

- آسیب‌شناسی ترجمه‌های شبیه به لیس در جزء اول و دوم قرآن کریم (بر اساس نظریه کارمن گارسس)  
علی اسودی، سودابه مظفری، اکرم زارع / ۹
- بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در قرآن کریم بر اساس دو نظریه عصب - زیستی و کنش مفهومی عزت‌اله کلانتری خاندانی، مهدی محمدی‌نیا، مسعود اکبری‌زاده / ۳۵
- بررسی مقایسه‌ای برگردان استعاره‌هایی از سوره بقره به زبان فرانسه از منظر استراتژی‌های نیومارک (مطالعه موردی ترجمه‌های رژیس پلاشر و ژاک برک)  
زینب رضوان‌طلب، احسان دباغ / ۶۵
- تحلیلی شناختی از مفهوم سازی «خشم الهی» در حوزه دنیا در قرآن کریم  
آزاده شریفی مقدم، فاطمه حبیبی، مهدیه اسحاقی / ۹۹
- دسته‌بندی انواع بند متمم در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی  
محمد رضا پیروز / ۱۲۷
- رابطه بین کمال‌گرایی، اضطراب و دستاورد زبانی زبان‌آموزان ایرانی: با میانجی‌گری انواع خودها  
پردیس زعفرانی، سعیده آهنگری، نسرين حديدی تمجيد / ۱۵۷
- ارائه روشی مناسب برای برچسب‌گذاری واج‌گونه‌ای پیکره‌های گفتاری بر اساس سیستم IPA  
طاهره احمدی، بتول علی‌نژاد، حسین کارشناس، باقر باباعلی / ۱۸۵
- ساخت اطلاع و ساخت آغازگری در زبان فارسی یک مطالعه پیکره-محور  
خدیجه طاهری، حبیب گوهری / ۲۱۳
- ساخت‌های همسانی در زبان فارسی  
پریسا نجفی، جلال رحیمیان / ۲۴۳
- نقش هسته معنایی و جایگاه سازه در پردازش اسامی مرکب غیرفعلی: شواهدی از بیماران  
زبان‌پریش پروکا و افراد طبیعی  
موسی غنچه‌پور، شهلا رقیب‌دوست / ۲۶۹
- واکاوی گفتمان تبلیغات تلویزیونی مؤسسه‌ها آمادگی کنکور: بررسی موردی سه تبلیغ  
تلویزیونی مؤسسه مدرسان شریف، پارسه و ماهان  
سیده فهیمه پارسائیان، سمیه عظیمی منتظر / ۳۰۱
- بررسی مقوله وجهیت در رمان «شهر عزیز من» اثر فریبا کلهر بر اساس دیدگاه فاولر  
آرام احمدی، رضا فرصتی جویباری، حسین پارسایی / ۳۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه علمی

## زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال سیزدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۴۰۰

مجله تخصصی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س) از انتشارات معاونت پژوهشی.  
مجله زبان پژوهی به موجب نامه شماره ۳/۱۱/۱۰۵۶ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از نشریه علمی علوم انسانی جدا گردید.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: سوسن قهرمانی قاجار

سر دبیر: فریده حقیقین

مدیر داخلی: آرزینا عباسی

ویراستار زبان فارسی: نرجس منفرد، دکترای زبان شناسی

ویراستار زبان انگلیسی: ساره پورصدوقی، دکترای آموزش زبان انگلیسی

مدیر اجرایی: نرگس جعفری

### اعضای هیئت تحریریه

محمود بی جن خان، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه تهران

فریده حقیقین، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه الزهراء (س)

انسبه خزعلی، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (س)

فرهاد ساسانی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه الزهراء (س)

الهه ستوده‌نما، استاد، عضو هیئت علمی گروه انگلیسی، دانشگاه الزهراء (س)

مصطفی عاصی، استاد، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

یحیی مدرس تهران، استاد، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی

بتول مشکین فام، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (س)

### اعضای هیئت تحریریه بین المللی

محمد الشاوش، استاد زبان شناسی عربی، دانشگاه منوبه، تونس

مزاگو دختریشویلی، استاد زبان فرانسه، دانشگاه ایلینا تفلیس، گرجستان

النا پالیشووک، دانشیار زبان روسی، دانشگاه لومونوسف مسکو، روسیه

مهید غفاری، دانشیار آموزش زبان فارسی، دانشگاه کمبریج، انگلستان

ماندانا سیف الدینی پور، پژوهشگر موسسه پژوهشی زبان‌های جهان، دانشگاه سوآس لندن، انگلستان

صفحه آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات فرگاهی / ۲۶۱۱۵۵۷۴-۲۱

ترتیب انتشار: فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و چکیده مقالات، به نشانی، سایت دانشکده

ادبیات و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاه مراجعه فرمایید.

<http://adabiat.alzahra.ac.ir>

[www.SID.ir](http://www.SID.ir)

به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰. پ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۳۰ این مجله

در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC نمایه شده است.



کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، تلفن: ۸۵۶۹۲۹۱۰ کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

پست الکترونیکی: [Zabanpazhuhi@alzahra.ac.ir](mailto:Zabanpazhuhi@alzahra.ac.ir)

شاپا: ۸۸۳۳-۲۰۰۸ / شاپای الکترونیکی: ۱۹۸۹-۲۵۳۸

## نحوه پذیرش مقاله

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی، مقاله‌های تحقیقی که حاصل پژوهش اصیل و رویکرد تحلیلی درحوزه‌های مختلف مطالعاتی با محور زبان و موضوع‌های مرتبط با آن باشند، می‌پذیرد. بدیهی است مقاله‌ها پس از مرحله داوری، به چاپ خواهد رسید. هم‌چنین از نقد و بررسی مستند و مستدل مقاله‌ها و کتاب‌هایی که درحوزه‌های یادشده منتشر شده است، استقبال می‌شود.

## ویژگی‌های مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله‌ها باید به زبان فارسی نوشته شده باشند.  
- مقاله‌ها باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) باشند، در نشریه دیگری منتشر نشده باشند و تا وقتی که داوری آنها در این مجله به پایان نرسیده است، به مجله دیگری ارسال نشوند.  
- در صفحه‌ای جداگانه، عنوان مقاله، نام نویسنده (یا نویسندگان)، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل و نشانی پستی و نیز نشانی الکترونیک سازمانی نویسنده (یا نویسندگان) درج شود و نویسنده مسئول مکاتبات نیز مشخص گردد.

- مقاله باید به ترتیب شامل این بخش‌ها باشد: عنوان (حداکثر پانزده کلمه)؛ چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه، شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش)؛ واژه‌های کلیدی (حداکثر هشت واژه)؛ مقدمه (شامل موضوع مقاله و بیان صریح مسئله پژوهش، پیشینه‌ای کاملاً مرتبط با تحقیق، مبانی نظری و تصویری کلی از ساختار مقاله)؛ پیکره اصلی مقاله؛ بحث و نتیجه‌گیری؛ فهرست منابع.

- متن مقاله با قلم Bzar و شماره ۱۳ نوشته شود و در قالب برنامه word تنظیم و از طریق سامانه مجله <http://journals.alzahra.ac.ir> ارسال شود.

- حجم مقاله با احتساب تمام اجزای آن نباید بیشتر از ۲۲ صفحه باشد.  
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره جداگانه باشند. بدیهی است مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد، شروع می‌شود. زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه بیشتر باشد؛ مثلاً به صورت ۱. ۱. ۱. ۱. ۱. ۱.  
- از بخش‌بندی و عنوان‌بندی مقاله به سبک پایان‌نامه و رساله خودداری شود.  
- عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از بخش قبل، جدا و سیاه (بلد) نوشته شود. سطر اول ذیل هر زیربخش، بر خلاف سطر اول پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.  
- در آوانویسی داده‌های مربوط به زبان و یا گویشی ناآشنا از قلم IPA نسخه Doulus Sil استفاده شود.  
- مثال‌هایی که به صورت بند یا جمله ارائه می‌شوند، در خارج از پاراگراف به صورت مسلسل شماره‌گذاری شوند و ارجاع به نمونه‌ها با ذکر شماره آنها صورت گیرد؛ مانند:

۱. الف) علی صبح امروز دیر به سر کار آمد.

ب) علی صبح دیروز دیر به سر کار آمد.

پ) علی صبح فردا دیر به سر کار خواهد آمد.

## پانوشت‌ها:

- معادل لاتین واژه‌های تخصصی با قلم Times New Roman با شماره قلم ۱۰، به صورت پانوشت درج شود. هم‌چنین مطالب توضیحی‌ای که باید خارج از متن درج شوند، در پانوشت بیابند. به جز اسامی خاص و نام اصول مطرح‌شده، سایر پانوشت‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شوند.

- شماره پانوشت‌ها در هر صفحه از شماره یک آغاز شود و به صورت مسلسل نباشد.

- چنانچه نویسنده (یا نویسندگان) در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهایی خاص استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند، باید در اولین پانوشت، این مطلب را ذکر کنند. برای مشخص کردن این پانوشت از علامت ستاره استفاده شود. لازم است آدرس پست الکترونیک نویسنده (یا نویسندگان) برای مراجعه خوانندگان نوشته شود.

## شکل ها و جدول ها:

- در تهیه نمودارها و امثال آن، از ابزارهایی مانند Table، Draw، Equation و در محیط word استفاده شود تا هنگام تنظیم آنها در نسخه نهایی، مشکلی پیش نیاید.

- تمام نمودارها، منحنی ها، شکل ها و نقشه ها ذیل عنوانی واحد به نام «شکل» درج شود و عنوان شکل ها زیر آنها بیاید. عنوان جدول هم باید بالای آن درج شود. شماره های جدول ها و شکل ها به تفکیک و به صورت پیاپی باشد؛ مثال: جدول ۱؛ جدول ۲؛ شکل ۱؛ شکل ۲. عنوان جدول ها و شکل ها و مطالب داخل آنها و نیز ضمیمه ها با قلم Bzar و شماره ۱۱ نوشته شود.

## ارجاعات:

- ارجاعات داخل مقاله در مورد منابع لاتین و غیر لاتین به انگلیسی و با تاریخ میلادی مشخص شوند؛ مانند (Chatzisavvas, 1999, p. 28; Anvari, 2002, p. 24). در صورتی که تعداد مؤلفان بیش از دو نفر باشند، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و از عبارت «و همکاران» استفاده شود؛ مانند: (Quirk et al., 1985).

- نقل قول های مستقیم بیش از سه سطر (چهل واژه) باید به صورت جدا از متن اصلی و با ۱/۵ سانتی متر فاصله بیشتر از حاشیه سمت راست، یک شماره ریز تر از قلم متن و بدون گیومه تنظیم شود. ارجاع نقل قول هم با ذکر نام نویسنده، سال انتشار اثر، و شماره صفحه ای که نقل قول از آن ذکر شده است، در پایان مطلب نوشته شود.

## فهرست منابع:

فهرست منابع شامل دو فهرست باشد:

الف. یک فهرست منابع فارسی و عربی (در این منابع، نام نویسنده به طور کامل ذکر شود و از نوشتن حرف اول نام نویسنده خودداری شود)

ب. یک فهرست منابع فارسی و عربی به زبان انگلیسی با تاریخ میلادی به همراه منابع لاتین. این سه فهرست در قالب یک فهرست با ترتیب الفبایی تنظیم شوند (برای ترجمه منابع فارسی و عربی، حتماً از صورت انگلیسی ثبت شده در پایگاه های اطلاعاتی موجود استفاده شود و از ترجمه شخصی پرهیز گردد. به عبارت دیگر، در مورد مقاله ها، با مراجعه به چکیده انگلیسی، عنوان ثبت شده مقاله و نویسنده استخراج شود؛ در مورد کتاب ها، از صورت انگلیسی درج شده در پشت کتاب مورد نظر استفاده شود، و در مورد پایان نامه ها، از صورت انگلیسی درج شده در پشت پایان نامه استفاده شود)؛ مانند:

Anvari, H. (2002). *Sokhan Comprehensive Dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian]  
Atkins, B.T.S. & Rundell, M. (2008). *The Oxford Guide to Practical Lexicography*. Oxford: Oxford University Press.

ج. قلم نگارش منابع انگلیسی Times Roman شماره ۱۲ باشد.  
روش ارائه اطلاعات در مورد هر منبع به شکل زیر باشد:

## کتاب:

Collier, A. (2008). *The world of tourism and travel*. New Zealand: Pearson Education New Zealand.

## مقاله:

Gabbett, T., Jenkins, D., & Abernethy, B. (2010). Physical collisions and injury during professional rugby league skills training. *Journal of Science and Medicine in Sport*, 13 (6), 578-583.

## مقاله در مجموعه مقالات یا فصلی از کتاب:

Gabbett, T., Jenkins, D., & Abernethy, B. (2010). Physical collisions and injury during professional rugby league skills training. *Journal of Science and Medicine in Sport*, 13(6), 578-583.

## پایان نامه:

Johnson, S. (2013). Style strategies (Master's thesis)/(PhD Dissertation). UCOL, Whanganui School of Design, Whanganui, New Zealand.

**وبگاه‌های اینترنتی:** مطابق نمونه زیر، نشانی وبگاه اینترنتی در سطر مستقل ذکر شود؛ مانند:

Marshall, M., Carter, B., Rose, K., & Brotherton, A. (2009). Living with type 1 diabetes: Perceptions of children and their parents. *Journal of Clinical Nursing*, 18(12), 1703-1710. Retrieved from <<http://www.wiley.com/bw/journal.asp?ref=0962-1067>>

روش ثبت DOI به شکل زیر باشد:

Gabbett, T., Jenkins, D., & Abernethy, B. (2010). Physical collisions and injury during professional rugby league skills training. *Journal of Science and Medicine in Sport*, 13 (6), 578-583.  
doi:10.1016/j.jsams.2010.03.007  
doi:10.1016/j.jsams.2010.03.007

- چنانچه در متن مقاله به آثار نویسنده‌ای با سال انتشار مشترک و یکسان ارجاع داده می‌شود، در بخش منابع، با حروف الفبا (زرین کوب، (۱۳۷۷الف)؛ زرین کوب، (۱۳۷۷ب)) از هم متمایز شود و به همان صورت هم در متن ارجاع داده شود (Zarrinkoub, 1999a, 1999b).  
- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد، سطر دوم به بعد با یک سانتیمتر تورفتگی ادامه یابد.

- لطفاً حداقل یک ارجاع به مقالات قبلی منتشر شده در مجله زبان پژوهی داده شود.  
- شیوه نگارش مطابق با آخرین ویراست دستور خط فرهنگستان زبان و ادب جمهوری اسلامی ایران باشد.  
- مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.  
- چاپ مقاله منوط به تأیید هیئت داوران است.  
- مجله از پذیرفتن مقاله‌هایی که مطابق با شیوه‌نامه نوشته نشده باشند، معذور است.  
- هر مقاله باید دارای چکیده گسترده انگلیسی باشد. جهت تنظیم چکیده گسترده انگلیسی از الگوی زیر استفاده شود:

### **TITLE OF YOUR EXTENDED ABSTRACT (TNR, Bold 12pt centered)\***

Author, A<sup>1</sup>, Author, B<sup>2</sup>, and Author, C<sup>3</sup> (TNR 12pt centered)

#### **1. INTRODUCTION (headlines: TNR Bold, 12pt)**

Authors are requested to submit an extended abstract not exceeding 2-3 pages in English (with 750-1000 words). The manuscript should be prepared on an A4-sized paper with 25 mm margins on all sides and typed with single spacing using size 12 Times New Roman font. All illustrations must be prepared inside of the main text. Body or paragraph text must be indented the first line of each new paragraph 0.5.

The extended abstract must include the title, author(s), introduction and objective, material and methods, results and discussion, conclusion and suggestions and references. Extended abstracts can contain figures, tables, formulations or images. Current literature regarding the

---

\*The authors would like to express appreciation for the support of the sponsors [Project Number = 123123123123S].

<sup>1</sup> Authors' Department, Institute, Organisation; firstauthorsname@aaaa.bbb; secondauthorsname@aaaa.bbb

<sup>2</sup> Authors' Department, Institute, Organisation; secondauthorsname@aaaa.bbb; secondauthorsname@aaaa.bbb

<sup>3</sup> Author's Department, Institute, Organisation (corresponding author); thirdauthorsname@aaaa.bbb

work subject should be examined and the differences of the said work from the past, similar works should be presented clearly in the introduction section.

Extended abstracts should be in a structure that explains the content of the declaration therefore the preparation phase of the said work. Not having appropriate content can cause disapproval of the sent declarations before judge's assessment.

## **2. MATERIALS AND METHODS (headlines: TNR, Bold, 12pt)**

The methodology must be clearly stated and described in sufficient detail or with sufficient references. Equipment and method that have been used in the work must be stated clearly and subtitles should be used when necessary. Results of the work and supporting figures, tables and images of the results should take part in the extended abstract.

## **3. RESULTS AND DISCUSSION (headlines: TNR Bold, 12pt)**

The findings and arguments of the work should be explicitly described and illustrated. All the tables, images and figures should be centered. Figures and images should be numbered and figure headers should be placed under the figure or image; as for the tables, they should also be numbered and the table header should be placed at the top. References (if any) of the tables, figures and images should be presented right under the tables, figures and images in the form of author surname and publication date.

## **5. CONCLUSION (headlines: TNR Bold, 12pt)**

Conclusions should include (1) the principles and generalisations inferred from the results, (2) any exceptions to, or problems with these principles and generalisations, (3) theoretical and/or practical implications of the work, and (5) conclusions drawn and recommendations.

**Keywords:** One; Two; Three; Four; Five; Six (up to 6 words arranged in alphabetical order)

## **\* USING THE TEMPLATE FOR SEVERAL COMPONENTS (headlines: TNR Bold, 12pt)**

### **I.Examples (Language Utterances or Equations)**

Examples should be centered and numbered consecutively, as in EX. [1]. An alternative method is given in EX. [2] for long sets of equations where only one referencing equation number is wanted.

(1 line spacing here)

1. First example

(1 line spacing here)

where,

2. a) Second example (Part one)  
b) Second example (Part two)

### **II.Tables and figures**

Tables and figures should appear in one column of a page and be numbered consecutively. Figures and texts may appear on the same page, and a centered caption should appear directly beneath the figure. It is preferable that figures be mounted in portrait style and figure captions are no longer than two lines. On figures showing graphs, both axes must be clearly labeled (including units if applicable).

Tables should be designed to have a uniform style throughout the paper, following the style shown in Table 1. Table captions should be in 10pt "Time News Roman" bold, centered, and the texts in Table should be set in 9pt "Time News Roman" font.

**Table 1. Caption heading for a table should be placed at the top of the table and within table width. (Use "time news roman" font, size 10pt, No spacing after table title)**

	A	B	C	D
A	Aa	Ab	Ac	Ad
B	Ba	Bb	Bc	Bd
C	Ca	Cb	Cc	Cd
D	Da	Db	Dc	Dd
E	Ea	Eb	Ec	Ed

Authors are advised to prepare their figures in either black and white or color. Please prepare the figures in high resolution (300 dpi) for half-tone illustrations or images. Pictures must be sharp enough otherwise they will be rejected. Figures must be originals, computer-generated or drafted, and placed within the text area where they are discussed. Figure (1) shows one example. Figure captions should be in 10pt “Time News Roman” font, bold, centered. When applicable, the texts in graphs, illustrations or images should be set in 8pt “Time News Roman” font.

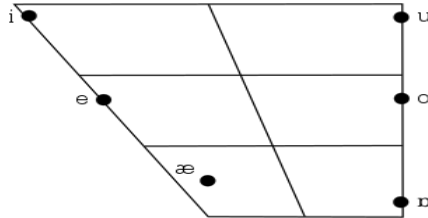


Figure 1. The caption heading for a figure should be placed below the figure and within figure/illustration width. (Use “Time News Roman” font, size 10pt, no spacing between title and figure)

### III.Subtitle

First degree titles (2.) should be written left aligned, all caps and bold. Second and third degree subtitles (2.1-2.1.1) should be written left aligned, bold and with title case. A blank line should be placed between the paragraphs and there should not be any paragraph indentation.

### IV.Footnotes

Footnotes should be numbered and appear on the same page as the text. Text should be “Times Roman” font, 10pt, initial caps, left justified. Do not use footnotes for references to other publications.

### V.Citation

Citations to references within the text should be made for one author as (author, year, p. 12) or author (year); for two authors as (First author & Second author, year, p. 12) or First author & Second author (year); for more than three author as (First author et al., year, p. 12) or First author et al., (year) and finally for more than 21 author include the first 19 authors’ names, then insert three dots (but no &) and add the final author’s name. For referring to author’s publications in the same year use (author, year a; author, year b).

For Direct quotation, use double quotation marks before and after the quote and mention to page numbers as “cultulings are transformative tools, which can be used to bring about cultural change and reflection” (Zamani, 2010, p. 21).

## فهرست مطالب

- ۹-۳۴ آسیب‌شناسی ترجمه‌های شبهه‌های لیس در جزء اول و دوم قرآن کریم (بر اساس نظریه کارمن گارسیس)  
علی اسودی، سودابه مظفری، اکرم زارع
- ۳۵-۶۴ بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در قرآن کریم بر اساس دو نظریه عصب-زیستی و کنش مفهومی  
عزت‌اله کلانتری خاندانی، مهدی محمدی‌نیا، مسعود اکبری‌زاده
- ۶۵-۹۷ بررسی مقایسه‌ای برگردان استعاره‌هایی از سوره بقره به زبان فرانسه از منظر استراتژی‌های نیومارک  
(مطالعه موردی ترجمه‌های رژیس بلاشر و ژاک برک)  
زینب رضوان‌طلب، احسان دباغ
- ۹۹-۱۲۵ تحلیلی شناختی از مفهوم سازی «خشم الهی» در حوزه دنیا در قرآن کریم  
آزاده شریفی مقدم، فاطمه حبیبی، مهدیه اسحاقی
- ۱۲۷-۱۵۶ دسته‌بندی انواع بند متمم در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی  
محمدرضا پیروز
- ۱۵۷-۱۸۳ رابطه بین کمال‌گرایی، اضطراب و دستاورد زبانی زبان‌آموزان ایرانی: با میانجی‌گری انواع خودها  
پردیس زعفرانی، سعیده آهنگری، نسرين حدیدی تمجید
- ۱۸۵-۲۱۲ ارائه روشی مناسب برای برچسب‌گذاری واج‌گونه‌ای پیکره‌های گفتاری بر اساس سیستم IPA  
طاهره احمدی، بتول علی‌نژاد، حسین کارشناس، باقر باباعلی
- ۲۱۳-۲۴۲ ساخت اطلاع و ساخت آغازگری در زبان فارسی  
یک مطالعه پیکره-محور  
خدیدجه طاهری، حبیب گوهری



- ۲۴۳-۲۶۷ ساخت‌های همسانی در زبان فارسی  
پریسا نجفی، جلال رحیمیان
- ۲۶۹-۲۹۹ نقش هسته معنایی و جایگاه سازه در پردازش اسامی مرکب غیر فعلی:  
شواهدی از بیماران زبان پریش بروکا و افراد طبیعی  
موسی غنچه‌پور، شهلا رقیب‌دوست
- ۳۰۱-۳۲۶ واکاوی گفتمان تبلیغات تلویزیونی مؤسسه‌ها آمادگی کنکور: بررسی  
موردی سه تبلیغ تلویزیونی مؤسسه مدرسان شریف، پارسه و ماهان  
سیده فهیمه پارسائیان، سمیه عظیمی منتظر
- ۳۲۷-۳۵۲ بررسی مقوله وجهیت در زمان «شوهر عزیز من» اثر فریبا کلهر  
بر اساس دیدگاه فاولر  
آرام احمدی، رضا فرصتی جویباری، حسین پارسایی

## آسیب‌شناسی ترجمه‌های شبیه به لیس در جزء اول و دوم قرآن کریم (بر اساس نظریه کارمن گارسس)<sup>۱</sup>

علی اسودی<sup>۲</sup>

سودابه مظفری<sup>۳</sup>

اکرم زارع<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

قرآن کریم به سبب دارا بودن آموزه‌های بلند آسمانی و گنجینه‌های فراوانِ صرفی، نحوی و بلاغی زبانِ عربی، همواره مورد توجه دانشمندان و عربی‌پژوهانِ سراسر جهان قرار گرفته‌است. به این ترتیب، ترجمه‌های این کتاب ارزشمند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، هر ساله هزاران مقاله و پایان‌نامه با محوریت ارزیابی ترجمه‌های قرآن کریم به نگارش در می‌آید تا چند و چونیِ درستی ترجمه‌های این کتاب مقدس، آشکار شود. از میان ترجمه‌های فارسی قرآن

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.26914.1726

<sup>۲</sup> دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی؛

Asvadi@khu.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی دانشگاه خوارزمی؛

Soud42\_moz@khu.ac.ir

<sup>۴</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)؛

akramzare05@gmail.com

کریم، همواره ترجمه‌های وفادار آن، مورد توجه و استقبال بیشتر خوانندگان و پژوهشگران قرار گرفته‌است؛ از جمله مترجم‌هایی که با وفاداری تمام، این مصحف گران‌مایه را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند، می‌توان افرادی همچون مکارم شیرازی (Makarem Shirazi, 2001)، مشکینی (Meshkini, 2015)، الهی قمشه‌ای (Elahi Qomshee, 2006)، خرّمشاهی (Khorramshahi, 1997) و فولادوند (Fooladvand, 1997) را نام برد. هر چند، ترجمه‌های آن‌ها نسبت به متن قرآن کریم وفادار بوده، ولی همچون هر اثر ادبی دیگری - همچنان که از شایستگی‌های بسیاری بهره‌مند است، ممکن است از کاستی‌هایی به دور نباشد. به این ترتیب، پژوهش حاضر با تکیه بر الگوی ارزیابی ترجمه ارائه‌شده به وسیله کارمن گارسس (Garces, 1994) و بر مبنای سطح دوم این نظریه (سطح صرفی و نحوی) ترجمه‌های این مترجم‌ها را در حوزه «مای شبیه به لیس» مورد پژوهش و ارزیابی قرار داده‌است. پس از بررسی، این یافته به دست آمد که مهم‌ترین عامل در ضعف ترجمه‌های مورد اشاره در این حوزه، معادل‌یابی نکردن درست در زبان مقصد و نادیده گرفتن بی‌پرده‌گویی‌های خداوند در این کتاب ارزشمند (قبض نحوی) بوده‌است.

**واژه‌های کلیدی:** نظریه کارمن گارسس، بحث ما مشبه بلیس، ترجمه‌های مکارم شیرازی، مشکینی، الهی قمشه‌ای، خرّمشاهی و فولادوند.

## ۱. مقدمه

پس از به نگارش در آمدن کتاب‌های گوناگون در کشورهای مختلف جهان و عرضه علوم و فنون با استفاده از این گونه کتب، نیاز به ترجمه آن‌ها به زبان‌های دیگر احساس شد. این امر امکان‌پذیر نمی‌شد جز به وسیله مترجم‌هایی زبردست، که می‌بایست به فهم درستی از متن دست یابند. چرا که در صورت هر گونه اشتباه و کج‌فهمی از سوی مترجم، مفهوم یک متن به طور کلی دگرگون می‌شود. بنابراین در نخستین گام آن‌چه هر مترجم به آن نیازمند است، فهم درست از مطالب است. با گذشت زمان و پر رونق شدن بازار کار مترجم‌ها و پیدایش گونه‌های مختلف آثار ترجمه‌شده در پهنه‌های گوناگون دانش و فناوری، نیاز به آراء و نظریه‌هایی احساس شد که با استناد به آن‌ها بتوان، ترجمه‌های برتر را شناسایی و ارزیابی کرد. به این ترتیب، نقد ترجمه به دیگر شاخه‌های علوم افزوده شد و نظریه پردازان بزرگی همچون آنتوان برمن<sup>۱</sup>، هربرت پل گرایس<sup>۲</sup>، جولیان

<sup>1</sup> Antoine Berman

<sup>2</sup> Paul Grice

هاوس<sup>۱</sup>، باسل حاتم<sup>۲</sup>، کارمن گارسس<sup>۳</sup> و دیگران، به ارائه آراء و دیدگاه‌های خود در این حوزه انتقادی پرداختند. یکی از انواع ترجمه که نیاز به ژرف‌نگری، فهم و حساسیت ویژه مترجم دارد، ترجمه انواع متن‌های مقدس است که باورها و اعتقادات بسیاری از انسان‌ها بر آن بنا نهاده شده است. از این رو، مترجم‌های این متون باید همه سعی و کوشش خود را در ارائه ترجمه‌ای هر چه درست‌تر این متون به کار گیرند. از جمله متون مقدس، قرآن کریم، کتاب دینی مسلمانان است که ترجمه آن از همان ابتدا از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. ترجمه قرآن، با چالش‌های گوناگونی از سوی برخی از مفسرین و دانشمندان حوزه قرآنی روبه‌رو شده است. چرا که برخی از این دانشمندان و مفسرین از جمله زمخشری و سیوطی معتقد به ترجمه‌ناپذیری قرآن بوده‌اند. با وجود تمام این چالش‌ها و موانع، قرآن کریم، همچون دیگر متون مقدس به بیشتر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد. این متون ترجمه شده، بارها از سوی پژوهشگران گوناگون و با استفاده از الگوهای مختلف ارزیابی ترجمه، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. یکی از انواع نظریه‌های موجود در زمینه نقد ترجمه متون ادبی، نظریه گارسس (Garces, 1994) است که از جمله بهترین و جدیدترین نظریه‌های ارزیابی ترجمه، در جهان امروز به شمار می‌آید. وی نظریه خود را در چهار سطح معنایی - لغوی، نحوی - واژه شناختی، گفتمانی - کارکردی و سبکی - علمی دسته‌بندی کرده است. او همچون دیگر نظریه‌پردازان حوزه نقد ترجمه، کفایت و مقبولیت متن ترجمه را امری مهم و جدی به شمار می‌آورد. پژوهش حاضر بر آن است تا با الهام از سطح دوم الگوی گارسس (همان) (نحوی - واژه شناختی) به ارزیابی ترجمه «مای شبیه به لیس» آورده شده در جزء اول و دوم قرآن کریم به وسیله مترجم‌ها بپردازد. هدف این است که مهمترین مشکلات ترجمه وی در این زمینه آشکار گردد و رهیافت‌هایی مناسب برای از بین بردن این گونه مشکلات ارائه گردد.

در این میان، ترجمه متن‌های مقدس و کتاب‌های الهی که رهنمون انسان در سراسر زندگی است، از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این گونه ترجمه، نیازمند تلاشی بیشتری در مقایسه با ترجمه متون دیگر است. همچنین ارزیابی و بررسی این متون ترجمه شده گام سودمندی برای شناسایی و از بین بردن مشکلات موجود در فرآیند ترجمه به شمار آمده و در نهایت به فهم هر چه بهتر منظور کلام الهی منجر می‌شود. بر این مبنا، پژوهشگران بر آن شدند تا با انتخاب این موضوع به بررسی ترجمه‌های وفادار قرآن کریم از جمله ترجمه (همچون مکارم شیرازی

<sup>1</sup> Julian House

<sup>2</sup> Basil Hatim

<sup>3</sup> Carmen Garces

(Makarem Shirazi, 2001)، مشکینی (Meshkini, 2015)، الهی قمشه‌ای (Elahi Fooladvand, 2006)، خرماشاهی (Khorramshahi, 1997) و فولادوند (Fooladvand, 1997) بر مبنای ارزیابی سطوح معنایی نظریه گارسس (Garces, 1994) پردازند. امید است که پژوهش حاضر نقطه عطفی برای شناسایی کاستی‌های ترجمه قرآن کریم و به ویژه در حوزه «ما» شبیه به «لیس» مورد اشاره در جزء اول و دوم این مصحف شریف، باشد.

در این راستا، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این دو پرسش است: نخست اینکه، با توجه به نظریه گارسس، ترجمه‌های ارائه شده از قرآن کریم تا چه میزان در حوزه ترجمه ما شبیه به لیس، موفق عمل کرده‌اند؟ دوم آنکه، در صورت عدم موفقیت این ترجمه‌ها، چه راهکارهایی برای رفع این گونه مشکلات پیشنهاد می‌شود؟ همچنین، فرضیه‌های پژوهش از این قرارند: نخست اینکه، این گونه به نظر می‌رسد که ترجمه‌های وفادار قرآن کریم، احتمالاً دارای بازتاب بهتری از لایه‌های معنایی ما شبیه به لیس، داشته باشد. دوم اینکه، این گونه به نظر می‌رسد که با توجه به مفاهیم نگارش شده در میراث نحوی، صرفی و بلاغی موجود در زبان و ادبیات عربی و همچنین بر مبنای الگوهای ارزیابی سطوح معنایی نظریه‌های نقد ترجمه مطرح شده از سوی نظریه‌پردازان مختلف از جمله گارسس (Garces, 1994) می‌توان به ترجمه‌ای درست‌تر از این مفاهیم دست یافت.

## ۲. پیشینه پژوهش

نصیری (Nasiri, 2011) در کتاب «روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی»، ضمن معرفی مفهوم ترجمه و انواع آن، به بررسی مفاهیم زبان مبدأ و زبان مقصد نیز می‌پردازد. با این وجود، وی، از نظریه‌های نقد ترجمه سخنی به میان نیاورده است. آنچه مقاله حاضر را به طور کلی از موضوع این کتاب متمایز می‌کند، پرداختن این مقاله به موضوع ما شبیه به لیس است. این در حالی است که نصیری (همان) در این کتاب به معرفی روش‌های ارزیابی کیفیت ترجمه پرداخته است. روش‌های ایشان گامی است آموزشی برای این مقاله و تمام مقاله‌هایی که موضوع آن ارزیابی کیفیت ترجمه است.

محمد حسن امرایی (Amraei, 2018) در مقاله «نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت الله یزدی بر اساس نظریه گارسس (۱۹۹۴)»، به ارزیابی تخصصی کیفیت ترجمه منتخب سوره بقره به قلم آیت الله یزدی می‌پردازد. وی پس از ارائه چارچوب نظری پژوهش خود، به بیان هر یک از سطوح نظریه گارسس و ترجمه‌ای که مطابق با آن سطح نظری است، می‌پردازد. او در پایان به این نتیجه دست می‌یابد که این ترجمه، ترجمه‌ای توضیحی-تفسیری است. چرا که موارد بی‌شماری از

داده‌های قابل تطبیق با نظریه گارسس همچون همانندی، قبض و بسط نحوی، دستورگردانی و همچنین انتقال و ابهام را در خود جای داده‌است. آنچه موضوع مقاله مورد اشاره را با موضوع مقاله حاضر مشابه می‌کند، بررسی کیفیت ترجمه سوره بقره است. با این وجود، وجه تمایز این مقاله با مقاله حاضر در دو زمینه نهفته‌است. نخست اینکه، مقاله مورد اشاره به بررسی ترجمه یک مترجم (آیت الله یزدی) پرداخته‌است، در حالی که مقاله حاضر به بررسی ترجمه پنج مترجم قرآن کریم پرداخته‌است. دوم آنکه، مقاله مورد اشاره، ترجمه همه ارکان سوره بقره را بررسی کرده‌است، اما مقاله حاضر روش جزئی در پیش گرفته‌است و فقط به بررسی یکی از اجزاء این سوره مبارکه یعنی موضوع «ما» شبیه به «لیس» پرداخته‌است.

علی اسودی و خدیجه احمدی بیغش (Asvadi & Ahmadi Bighsh, 2020) در مقاله «ارزیابی حسن تعابیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی بر اساس مدل گارسس» علاوه بر تبیین مبانی نظری گارسس به تبیین پاره‌گفته‌ها و واژه‌های اشاره‌شده در قرآن کریم - که دال بر مفاهیم کبر، بخل، خزی و ذل است - پرداخته‌اند. سپس، آن‌ها ترجمه‌های هر یک از این پاره‌گفته‌ها و مفاهیم از سوی مترجم‌ها را بررسی کرده‌اند. وجه تمایز مقاله این اثر با مقاله حاضر در این است که مقاله مورد اشاره، ترجمه تعابیر قرآنی را مورد بررسی قرار داده‌است، اما مقاله حاضر ترجمه «ما» شبیه به «لیس» را ارزیابی کرده‌است.

محمد رضا شیرخانی و ناصر چعباوی (Shir Khani & Cha'abavi, 2014) در مقاله «بررسی تطبیقی فعل مقاربه «کاد، یکاد» از دیدگاه زبان شناسی»، ترجمه‌های «مکارم شیرازی»، «فولادوند»، «خرمشاهی» و «زمانی»، را در حوزه فعل «کاد» مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهند. آن‌ها ضمن اشاره به درجه کیفی ترجمه‌های مورد اشاره به ارائه ترجمه پیشنهادی از این آیات می‌پردازند. پرداختن هر دو مقاله به مبحث نواسخ، یکی از پرننگ‌ترین وجوه تمایز این دو مقاله به شمار می‌آید. با این وجود، دو ویژگی، این دو مقاله را از یک‌دیگر متمایز می‌کند. نخست اینکه، موضوع این دو مقاله است که یکی به موضوع نواسخ فعلی (کاد) و دیگری به موضوع نواسخ حرفی (ما شبیه به لیس) می‌پردازد. دوم آنکه، چهارچوب نظری دو مقاله کاملاً متفاوت از یک‌دیگر است.

### ۳. مبانی نظری پژوهش

#### ۳.۱. الگوی ترجمه کارمن گارسس

کارمن والرو گارسس<sup>۱</sup> در سال ۱۹۵۸ میلادی در اسپانیا دیده به جهان گشود. وی اکنون با مقام

<sup>۱</sup> Carmen Valero Garces

علمی استاد تمام، در دانشگاه «آلکالا» شهر مادرید، فعالیت می‌کند. او از سال ۱۹۹۵ تاکنون عهده‌دار برگزاری کنفرانس جهانی ترجمه است. کارمن گارسس در سال ۱۹۹۴ میلادی، نظریه خود را به حوزه نقد ترجمه ارائه کرد. این نظریه از دید کارشناسان عرصه ترجمه یکی از بهترین و کامل‌ترین نظریات در حوزه نقد ترجمه شناخته شده است. گارسس (Garces, 1994) در نظریه خود از منتقدان بزرگ عرصه ترجمه همچون نیومارک (Newmark, 1981; Newmark, 1988) تأثیر می‌پذیرد. او تعادل و هماهنگی میان متن اصلی و متن ترجمه را شرط اصلی ترجمه می‌داند. به باور وی هر اندازه که مترجم، معتقد به این تعادل و هماهنگی باشد، سطح کیفی ترجمه اش بالا می‌رود. گارسس (Garces, 1994) معتقد است ترجمه باید از دو عنصر «کفایت» و «مقبولیت» برخوردار باشد. در حقیقت کفایت و مقبولیت متن ترجمه از نظر گارسس (همان) در گرو این امر است که، مترجم علاوه بر توجه به عناصر زبانی و معنایی متن مبدأ به میزان پذیرش این ترجمه وفادار توسط خوانندگان نیز توجه داشته باشد. وی همچنین معتقد است مترجم برای پیشرفت و بهبود سطح ترجمه، باید قواعد و اصولی را رعایت کند. این امر سبب می‌شود تا متن ترجمه‌اش بیشترین شباهت و هماهنگی را با متن اصلی داشته باشد. از این رو، وی چهار سطح را در نظریه خود ارائه می‌کند تا با تکیه بر آن بتوان میزان سازگاری و هماهنگی موجود میان متن اصلی و متن ترجمه را ارزیابی و بررسی کرد. این چهار سطح در جدول (۱) آمده‌اند:

#### جدول ۱: چهار سطح الگوی کارمن والرو گارسس (Garces, 1994)

۱. سطح لغوی-معنایی (Semantic Lexical)		
۲. سطح نحوی-صرفی (Syntactical Morphological)	۳. سطح گفتمانی-کارکردی (Discursive Function)	۴. سطح سبکی-علمی (Scientific Style)

بر اساس نظریه گارسس (Garces, 1994)، طی فرایند ترجمه، مترجم عناصر و ابزاری را به خدمت می‌گیرد تا محتوای یک متن را از زبانی به زبان دیگر منتقل کند. برخی از این عناصر و ابزار، ترجمه را به سستی و کاستی می‌کشانند. بر این مبنا، گارسس (همان) آن‌ها را از جمله سازه‌ها و ویژگی‌های منفی ترجمه به شمار می‌آورد. از جمله این سازه‌ها می‌توان به ترجمه تحت‌اللفظی<sup>۲</sup>، انتقال پاره‌گفته‌ها و مفاهیم به صورت مبهم<sup>۳</sup>، قبض نحوی<sup>۴</sup>، ترجمه قرضی، تغییر ساختار و محتوای

<sup>1</sup> University of Alcala

<sup>2</sup> literal Translate

<sup>3</sup> ambiguity

<sup>4</sup> grammatical reduction

متن اصلی<sup>۱</sup>، اشاره کرد. در مقابل، برخی از سازه‌ها و ابزارها وجود دارند که به نشاط و قوت ترجمه می‌افزاید. از جمله آن‌ها همانندسازی<sup>۲</sup>، بسط نحوی<sup>۳</sup>، معادل‌سازی فرهنگی<sup>۴</sup>، تغییر در نوع جمله، تغییر دیدگاه<sup>۵</sup> است.

### ۳. ۱. ۱. بررسی و تحلیل سطح صرفی - نحوی

بی توجهی و همت نگماشتن به ترجمه جنبه‌های ادبی و هنری متن اصلی، نادیده گرفتن قاعده‌های صرفی و نحوی، انتقال پاره گفته‌ها و مفاهیم به شیوه‌ای مبهم، همه و همه به کاهش کیفیت ترجمه منجر می‌شود. این موارد، در نهایت به برداشت نادرست خواننده از متن می‌انجامد. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه گارسس (Garces, 1994) در سطح «صرفی - نحوی» در پی کشف این سستی‌ها و بی توجهی‌ها در حوزه ترجمه «ما» شبیه به «لیس» در پیوند با ترجمه مترجم‌ها است. سطح صرفی - نحوی خود به سطح‌های گوناگونی دسته‌بندی می‌شود که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۳. ۱. ۱. ۱. ترجمه تحت اللفظی

ترجمه تحت اللفظی به این معناست که واژه به واژه یک عبارت از زبانی به زبان دیگر منتقل شود. در این گونه از ترجمه، مترجم به صورت خود آگاه یا ناخود آگاه، همه قواعد صرفی - نحوی و بلاغی موجود در متن اصلی را رعایت می‌کند. برخی از ادبا و ناقدان از این نوع ترجمه، استقبال بسیاری نموده و آن را وفادارترین انواع ترجمه دانسته‌اند. چرا که معتقدند هیچ کاهش و افزایشی را در بار معنایی جمله‌ها و پاره گفته‌ها ایجاد نمی‌کند. همچنین این گونه ترجمه، پاره گفته‌ها را با سلامت تمام و همان گونه که نویسنده اراده کرده به خواننده متن ترجمه، منتقل می‌کند. نیومارک از جمله ناقدانی است که از ترجمه تحت اللفظی استقبال کرده است. وی قرار گرفتن حرف در مقابل حرف، واژه در مقابل واژه یا پاره گفته در مقابل پاره گفته را در فرایند ترجمه، مناسب و مطلوب می‌داند (Newmark, 2006, p. 91). با این وجود، گارسس (Garces, 1994)، بر خلاف نیومارک و آن دسته از منتقدانی که ترجمه تحت اللفظی را جزء وفادارترین انواع ترجمه می‌دانند، تحت اللفظی بودن ترجمه را از ویژگی‌ها و عناصر منفی ترجمه، به شمار می‌آورد. زیرا بر

<sup>1</sup> transposition

<sup>2</sup> adaptation

<sup>3</sup> grammatical expansion

<sup>4</sup> cultural or functional equivalent

<sup>5</sup> modulation



این باور است که تحت‌اللفظی بودن یک ترجمه در نخستین گام، فرایند ترجمه را برای مترجم ناهموار و دشوار می‌کند. چرا که به قرار گرفتن واژه و پاره‌گفته‌ای دقیقاً همانند واژه و پاره‌گفته وارد شده در متن مبدأ، پابندی شدیدی دارد. در گام پسین، ترجمه تحت‌اللفظی متن را برای خواننده نامفهوم و مبهم می‌کند. پس باید از این گونه ترجمه پرهیز کرد. چرا که در بردارنده اختلافات فرهنگی میان متن مبدأ و متن مقصد است (همان، ۸۱). از این روست که ترجمه تحت‌اللفظی همواره مورد انتقاد گارسس (همان) بوده است.

### ۳. ۱. ۱. قبض نحوی

این مؤلفه یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که گارسس (Garces, 1994) آن را جزء ویژگی‌های منفی ترجمه به شمار می‌آورد. چرا که به ترجمه نکردن برخی از واژه‌های متن اصلی، منجر می‌شود. قبض نحوی به معنای همت نگماشتن و توجه نکردن مترجم به معادل‌سازی واژه‌ها است که در آن به بیانی حداقلی بسنده می‌شود. همچنین، برخی از پاره‌گفته‌ها و جمله‌هایی که نویسنده آن را با تأکید نگاشته است، حذف می‌شود (همان، ۹۰). بیشتر منتقدان ترجمه در برشمردن این مؤلفه به عنوان یکی از ویژگی‌های منفی ترجمه، همگام با گارسس (همان) پیش رفته‌اند. چرا که اختصار در بیان، ممکن است در بسیاری از مواقع مفید باشد، اما در حوزه ترجمه، توضیح‌های دقیق و مناسب به فهم هر چه بیشتر خواننده از متن، کمک می‌کند.

### ۳. ۱. ۱. بسط نحوی

بسط نحوی به این معنا است که مترجم طی فرایند ترجمه، پاره‌گفته‌ها و مفاهیمی که در متن اصلی به صورت مختصر آمده است را گسترده و شرح می‌دهد تا مفهوم را با کیفیت بیشتری به خواننده ارائه کند (Garces, 1994, p. 81). این مؤلفه از جمله ویژگی‌هایی است که گارسس (همان) آن را تأیید می‌کند و جزء ویژگی‌های مثبت ترجمه به شمار می‌آورد. در واقع، بسط نحوی به معنای بی‌پرده‌گویی یا آشکارسازی و یکی از هماهنگی‌های ترجمه به شمار می‌آید. این امر هنگامی صورت می‌گیرد که اطلاعات متن مبدأ با روشنی و نمایان‌سازی بیشتر به ترجمه انتقال می‌یابد (Sayahi et al., 2016, p. 43).

### ۳. ۱. ۱. تغییر نحو (تعدیل صورت)

منتقدان در برابر موضوع تغییر سازه‌های نحوی زبان مبدأ، دو روش را در پیش گرفتند. برخی از آن‌ها همانند یوجین نایدا به طور کامل موافق با تغییر و تعدیل عناصر نحوی متن مبدأ هستند. زیرا

اعتقاد پابرجایی به این امر دارند که مترجم، در راه ترجمه، می‌بایست همه سعی و کوشش خود را به کار گیرد. همچنین از همه سازوکارهایی که به فهم هر چه بیشتر از متن، کمک می‌کند بهره برد (البته این دسته از منتقدان معتقدند، به خدمت گرفتن این ابزار و وسائل نباید به حذف پیام متن منجر شود). هدف این است که خواننده متن ترجمه نیز همان احساسی را تجربه کند که خواننده متن اصلی، هنگام خواندن آن را تجربه کرده است (Solh Jo, 1997, p. 58-68). برخی دیگر رویه میانه‌روی را در پیش گرفته‌اند. آن‌ها معتقدند مترجم هنگامی می‌تواند عناصر نحوی متن اصلی را تغییر دهد که ساختار دستوری مشابه در زبان مقصد وجود نداشته باشد. همچنین ترجمه تحت اللفظی امکان‌پذیر باشد اما طبیعی جلوه نکند و خلأ واژگانی موجود با تغییر در ساختار نحوی بازسازی شود. با این وجود، نیومارک معتقد است: «آنچه در این راستا مهم جلوه می‌کند، این است که، تغییر عناصر نحوی منجر به جابه‌جایی تأکید جملات نشود.» (Newmark, 2006, p. 85-88).

### ۳.۱.۱. تغییر در نوع جمله‌ها (تغییر دیدگاه)

این مؤلفه به روشی گفته می‌شود که در آن مفاهیم و پاره‌گفته‌ها در قالبی غیر از آنچه نویسنده اصلی بیان کرده است، ارائه می‌شود. نمونه‌هایی از تغییر در نوع جمله‌ها عبارت‌اند از تغییر جایگاه علت و معلول، تغییر جایگاه جمله‌های معلوم و مجهول، به کار بردن جمله‌های مثبت به جای جمله‌های منفی و برعکس، تغییر زمان افعال، تغییر نوع جمله‌ها از خبری به انشائی و برعکس (Farhadi, 2013, p. 166). کاربرد این روش، اغلب در مواردی انجام می‌پذیرد که زبان مقصد، ترجمه تحت‌اللفظی را بر نمی‌تابد (Newmark, 2006, p. 88).

### ۳.۲. نواسخ

نواسخ جمع مکسر «ناسخه» به معنای باطل‌کننده حکم قدیم با آوردن حکم جدید است. نقش نواسخ در علم دستور، تغییر حرکت‌گذاری واژه‌ها است. از همین روست که آن‌ها را نواسخ می‌نامند. نواسخ به دو دسته فعلی و حرفی دسته‌بندی می‌شود. نواسخ حرفی مجموعه‌ای است که سه دسته حروف مشبّه بالفعل، حروف شبیه به «لیس» و لانی جنس دسته‌بندی می‌گردد. حروف شبیه به «لیس»، مجموعه‌ای از نواسخ حرفی است و نام‌گذاری این مجموعه به این نام به این سبب است که این حروف از نظر دستوری همچون «لیس» اسم را مرفوع و خبر را اعراب منصوب می‌دهند. همچنین این حروف از نظر معنایی نیز کاربردی مشابه کاربرد «لیس» دارد که دلالت بر

نفی زمان حال می‌کند (Ibn Aqeel, 1996, v. 1, p. 209 & 235). هر چند، این امر وابسته به عدم حضور مفاهیم و نشانه‌های دال بر زمان در عبارت است (همان ۲۰۹)، این مجموعه شامل چهار حروف «ما»، «إن»، «لا»، «لات» است. «ما» حرفی است نافیه که پس از وارد شدن بر مبتدا و خبر، در ضمن شروطی، عملی مانند عمل «لیس» را خواهد داشت. این نوع «ما»، حجازیه نیز نامیده می‌شود (Ansari, 1989, v. 1, p. 316). چرا که این حرف در زبان اهل حجاز، عملکردی مشابه عملکرد لیس را دارد و این مشابهت به دلالت مطلق این دو بر نفی زمان حال باز می‌گردد. این درحالی است که در زبان بنی تمیم، این حرف از نظر نحوی هیچ عملکردی ندارد. برای نمونه، هنگامی که گفته می‌شود: «ما زید قائم»، زید اعراب مرفوع دارد. چرا که مبتدا واقع شده است و قائم نیز خبر این مبتدا است (Ibn Aqeel, 1996, v. 1, p. 235). ابن یعیش الموصلی (Ibn Ya'ish Al-Mooseli, 2001) نیز در کتاب خود شرح المفصل می‌نوسد: «ما» شبیه به «لیس» یا «ما» حجازیه حرف نفی است که اهل حجاز آن را به «لیس» شبیه می‌کنند و اسم پس از آن را مانند اسم پس از «لیس» مرفوع، و خبر آن را اعراب منصوب می‌دهند. تنها تفاوت این دو در این نکته است که «لیس» در همه وضعی‌ها، عمل نحوی خود را در رفع اسم و نصب خبر، حفظ می‌کند. این در حالی است که «ما» به سبب ضعف در عمل نحوی، هرگاه خبرش به واسطه «إلّا» نقض شود؛ و یا خبر بر اسم مقدم گردد؛ دیگر عمل نحوی خود را در رفع اسم و نصب خبر حفظ نخواهد کرد و ملقات از عمل می‌شود (Ibn Ya'ish Al-Mooseli, 2001, v. 1, p. 108).

### ۳.۳. تفاوت‌های میان «ما» و «لیس»

«ما»، شبیه به «لیس» نامیده می‌شود و از نظر نحوی کاربردی مشابه کاربرد این فعل را دارد. این در حالی است که «ما» از نظر معنایی با مقداری تفاوت هنگام ورود بر یک جمله متشکل از مبتدا و خبر بر نفی شدیدتری نسبت به «لیس»، دلالت می‌کند. چرا که در حکمت عرب نمی‌گنجد که دو واژه گوناگون را در معنایی کاملاً مشابه به کار برند (Samerai, 2012, p. 1 & 230). در تأیید کلام سامرای (همان) می‌توان به سخن برجستراسر (Bergstrasser, 1993) اشاره کرد. وی معتقد است: «عربی زبانی ریزبین و دقیق‌نگر است» (Bergstrasser, 1993, p. 58-65) که این امر دال بر دلالت ویژه «ما» شبیه به «لیس» نسبت به «لیس» است. سامرای (Samerai, 2012) در پیوند با تفاوت‌های ما و لیس در کتاب خود معانی النحو این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: هنگامی که «لیس» بر مبتدا و خبر وارد می‌شود، جمله اسمیه متشکل از مبتدا و خبر به جمله فعلیه تبدیل می‌شود. چرا که «لیس» در گروه فعل‌های عربی جای می‌گیرد. این در حالی است که

هنگامی که «ما» بر یک جمله متشکل از مبتدا و خبر وارد می‌شود، اسمیه بودن جمله دچار هیچ تغییر و تحولی نخواهد شد. از آنجایی که جمله اسمیه ثبوت و استقرار بیشتری را نسبت به جمله فعلیه دارد، پس نتیجه می‌گیریم که «ما» از نظر معنایی قوت بیشتری نسبت به «لیس» دارد (همان). در ادامه سخنان سامرای (Samerai, 2012) باید گفت، با وجود اینکه لیس جزء افعال زبان عربی به شمار می‌آید اما باید در نظر داشت که این فعل جزء افعال ناقصه این زبان است. در واقع این فعل از آن دسته از افعال ناقصه سه گانه (فتی، زال و لیس) است که هیچ‌گاه جواز استعمال به صورت تامه را ندارند و فقط به صورت ناقصه مورد استفاده اهل زبان قرار می‌گیرند. به بیان دیگر دلالت بر افعال حرکتی ندارد و از این روست که مفهومی از حدوث و تجدید برای آن تعریف نمی‌شود و فقط رابطه نسبتی میان یک مبتدا و خبر را نفی می‌کند (Ibn Aqeel, 1996, v. 1, p. 218). ابن یعیش الموصلی (Ibn Ya'ish Al-Mooseli, 2001) نیز در این زمینه معتقد است افعال زمانی بر حدوث و تجدیدی دلالت می‌کنند که حقیقی و تامه باشند. این در حالی است که افعال ناقصه از میان شروط فعل بودن فقط شرط زمان را دارند و فقط از جنبه لفظ و تصرف، فعل نامیده می‌شوند و در واقع مفهومی از تجدد و حدوث برایشان مطرح نیست (Ibn Ya'ish Al-Mooseli, 2001, v. 7, p. 89).

خداوند در قرآن کریم در (۴۱) جایگاه برای نفی از «لیس» استفاده کرده است. این در حالی است که خداوند در (۹۱) موضع برای بیان نفی از «ما» استفاده کرده است و خبر «ما» در (۷۶) مورد همراه با «باء» زائده آمده است. با این وجود، خبر «لیس» فقط در (۲۳) مورد با «باء» زائده همراه شده است. (همان، ۲۳۱). در کتاب الهی خبر «ما» در ۷۶ مورد از مواردی که «ما» آمده است، همراه با «باء» زائده بوده است. در این میان فقط فقط در سه موضع ﴿ما هذا بشراً﴾ (سوره یوسف، آیه ۳۱)، ﴿ما هن أمهاتهم﴾ (سوره مجادله، آیه ۲) و ﴿فما منکم من أحدٍ عنه حاجزین﴾ (سوره الحاقه، آیه ۴۷) است که دلالت بر تأکید بیشتری ردارد. با این وجود، خبر لیس، فقط در ۲۳ مورد با باء زائده همراه شده است.

یکی دیگر از عواملی که سامرای (Samerai, 2012) را به سوی این دیدگاه کشانده است که شدت نفی در «ما» بیشتر از «لیس» بوده، این است که قرآن کریم در هر جمله‌ای که به تأکید بیشتری برای بیان نفی احتیاج داشته است از «ما» استفاده کرده است. آخرین دلیل برای این کلام که «ما» بر شدت نفی بیشتری نسبت به «لیس» دلالت می‌کند. این است که در موارد گوناگونی «ما» بعد از جمله‌های قسم وارد شده است. این در حالی است که «لیس» هیچ‌گاه پس از جمله‌های دال بر قسم وارد نشده است.

### ۴.۳. ترجمه<sup>۱</sup>

در اصطلاح به معنای تغییر و تبدیل عناصر زبانی و معنایی زبان مبدأ به عناصر زبانی و معنایی زبان مقصد است. تاکنون دیدگاه‌های فراوانی از سوی صاحب‌نظران عرصه ترجمه برای دسته‌بندی انواع ترجمه متون، ارائه شده است که هر کدام از درجه اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. از جمله این نظریه‌ها، تقسیم‌بندی انواع ترجمه به ترجمه لغوی، ترجمه تحت‌اللفظی (لفظ به لفظ)، ترجمه وفادار، ترجمه معنایی، ترجمه آزاد و ترجمه تفسیری، است. در ترجمه وفادار، مترجم علاوه بر انتقال دقیق پیام و محتوای متن، ساختارهای صرفی، نحوی، و بلاغی موجود در متن مبدأ را نیز رعایت می‌کند. به همین سبب، متن ترجمه از انسجام و تعادل لازم برخوردار است.

### ۴. آسیب‌شناسی ترجمه «ما» شبیه به «لیس»

همان‌گونه که در بخش اهمیت پژوهش اشاره شد، متون مقدس به سبب آنکه پایه و اساس باورهای هزاران و شاید میلیون‌ها انسان در این کره خاکی را شکل می‌دهند، از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار هستند. بر این مبنا، ترجمه این متون نیز طبیعتاً از ارزش والایی برخوردار است. این متون می‌بایست از هرگونه خطا و اشتباه احتمالی در امان باشد تا بتواند مفهوم را به بهترین شکل ممکن به خواننده منتقل کنند. از این رو، پژوهشگران در مقاله حاضر، ترجمه «ما» شبیه به «لیس» در ترجمه مترجمان اشاره شده را مورد بررسی قرار می‌دهند تا چندوچونِ درستی یا نادرستی آن روشن شود.

۱. آیه شریفه ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۷۴)

### جدول ۲: ترجمه‌های آیه ۷۴ سوره بقره

نام مترجم	ترجمه آیه	بخش مورد نظر
مکارم شیرازی	و خداوند از اعمال شما غافل نیست.	نیست
مشکینی	و خداوند از آن چه می‌کنید، غافل نیست.	نیست
الهی قمشه ای	و خداوند از کار شما غافل نیست.	نیست
خرم‌ساهی	و خدا از آن چه می‌کنید، غافل نیست.	نیست
فولادوند	و خدا از آن چه می‌کنید، غافل نیست.	نیست

همان‌گونه که اشاره شد «ما» شبیه به «لیس» بر نفی زمان حال دلالت دارد و شدت نفی آن بیشتر از «لیس» است. به همین دلیل است که خداوند در جایگاه‌هایی که اراده تأکید بیشتری داشته

<sup>1</sup> translate

از «ما» استفاده کرده‌است. هر چند می‌توان دید که مترجمان این قاعده را در ترجمه خود بازنمایی نکرده و «ما» را بدون هیچ تأکیدی ترجمه کرده‌اند. با این وجود، همانگونه که مشاهده می‌شود، قاعده دلالت «ما» بر نفی زمان حال رعایت شده‌است.

**جدول ۳: بررسی ترجمه‌های آیه ۷۴ سوره بقره بر مبنای سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس**

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت اللفظی
مکارم شیرازی، مشکینی، الهی قمش‌ای، خرمشاهی، فولادوند	قبض نحوی
_____	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
_____	تغییر در نوع جمله‌ها

به باور گارسس (Garces, 1994)، قبض نحوی به معنای بسنده کردن مترجم به بیان کمینه و بدون در نظر گرفتن تأکید جمله‌ها و ترجمه نکردن برخی از واژه‌ها، است. در ترجمه این آیه شریفه مشاهده می‌شود که «ما» شبیه به «لیس» یکی از ادوات تأکیدی زبان عربی به شمار می‌آید و خبر آن نیز با باء زائده همراه شده‌است. این امر بار تأکیدی جمله را بیشتر می‌کند. در این زمینه، مترجم‌ها، ترجمه «ما» شبیه به «لیس» را بدون هیچ گونه قید تأکیدی -مانند هرگز، هیچ‌گاه، ابداً- و واژه‌هایی از این دسته، آورده‌اند.

**جدول ۴: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۷۴ سوره بقره**

ترجمه مخالف	ترجمه متفاوت	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه درست
_____	_____	مکارم شیرازی	_____
_____	_____	مشکینی	_____
_____	_____	الهی قمش‌ای	_____
_____	_____	خرمشاهی	_____
_____	_____	فولادوند	_____

**ترجمه پیشنهادی: و قطعاً خداوند از آن چه انجام می‌دهید، غافل نیست.**

۲. آیه شریفه ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۰۲)

**جدول ۵: ترجمه‌های آیه ۱۰۲ سوره بقره**

نام مترجم	ترجمه آیه	بخش مورد نظر
مکارم شیرازی	ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند به انسانی زیانی برسانند.	هیچ‌گاه - نمی‌توانند
مشکینی	با آنکه آن‌ها به سبب آن سحر، توان ضربه زدن به کسی را جز با اذن (تکوینی) خداوند نداشتند.	نداشتند
الهی قمشه‌ای	و به کسی زیانی نمی‌رسانند، مگر اینکه خدا بخواهد.	نمی‌رسانند
خرمشاهی	و البته به کسی زیان رسان نبودند، مگر به اذن الهی.	البته - نبودند
فولادوند	هر چند بدون فرمان خدا، نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند.	هر چند - نمی‌توانستند

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در ترجمه‌های ارائه‌شده از این آیه شریفه مکارم شیرازی، خرمشاهی و فولادوند به قاعده تأکید موجود در نفی «ما» اشاره کرده‌اند. این در حال است که مشکینی و الهی قمشه‌ای این قاعده را نادیده گرفته‌اند. در پیوند با دلالت زمانی «ما» باید اشاره نمود که برخی از مترجمان همچون آقایان خرمشاهی، مشکینی و فولادوند از فعل‌هایی که دلالت بر زمان گذشته دارند، استفاده کرده‌اند. هر چند، با توجه به اینکه قرآن کریم در این آیه شریفه از رخ‌دادها و رویدادهایی که در زمان گذشته انجام شده‌است، سخن به میان آورده، نمی‌توان این ترجمه‌ها را از نظر دلالت زمانی نادرست به شمار آورد.

**جدول ۶: بررسی ترجمه‌های آیه ۱۰۲ سوره بقره بر مبنای**

**سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس**

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت اللفظی
مشکینی، الهی قمشه‌ای	قبض نحوی
_____	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
_____	تغییر در نوع جمله‌ها

عدم بازنمایی تأکید موجود در «ما» که خبر آن مقترن با باء زائده است، از نظر گارسس (Garces, 1994) و بسیاری دیگر از ناقدان ترجمه، با نام قبض نحوی شناخته می‌شود. بنابراین بهره‌نگرفتن از قید تأکید، ترجمه آقایان مشکینی و الهی قمشه ای را به دام قبض نحوی کشانده‌است.

**جدول ۷: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۱۰۲ سوره بقره**

ترجمه درست	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه متفاوت	ترجمه مخالف
مکارم شیرازی	مشکینی	_____	_____
خرمشاهی	الهی قمشه ای	_____	_____
فولادوند	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____

**ترجمه پیشنهادی:** و ایشان به هیچ وجه نمی‌توانند به کسی زیان رسانند مگر خدا بخواهد.

۳. آیه شریفه ﴿وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قَبْلَتَهُمْ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۴۵)

**جدول ۸: ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره**

نام مترجم	ترجمه آیه	بخش مورد نظر
مکارم شیرازی	تو نیز هیچگاه از قبله آنان پیروی نخواهی نمود (آنها نباید تصور کنند که بار دیگر تغییر قبله امکان‌پذیر است.)	هیچگاه - نخواهی نمود
مشکینی	و تو نیز هرگز پیرو قبله آنها نخواهی بود.	هرگز - نخواهی بود
الهی قمشه‌ای	و تو نیز تبعیت از قبله آنان نخواهی کرد.	نخواهی کرد
خرمشاهی	و تو (نیز) پیرو قبله شان نیستی.	نیستی
فولادوند	و تو (نیز) پیرو قبله آنان نیستی.	نیستی

همان‌گونه که اشاره شد، خداوند در جایگاه‌هایی که اراده تأکید بیشتری داشته از «ما» استفاده کرده‌است. همچنین در میراث بلاغی قدیم آمده‌است در جایگاه‌هایی که ادوات تأکید بر کلام گوینده افزوده می‌شود، مخاطب دودل و یا منکر است. این امر بر پایه به‌کارگیری گوینده از ادوات تأکید متغیر است (Al-Taftazani, 2016, p v. 1, p. 210-211). هر چند با توجه



به این نکته که مخاطب این آیه رسول الله (ص) هستند، در نظر گرفتن انکار، در پیوند با شخصیت ایشان درست نبوده و نمی‌توان خبر جمله را انکاری در نظر گرفت. چرا که رسول الله هیچ‌گاه منکر سخن خداوند نبوده‌اند. بنابراین و بنابر آنچه در میراث بلاغی آمده‌است خبر جمله از نظر معنایی خلاف مقتضای ظاهر آمده‌است. هر چند این امر به معنای توجه نکردن به ادوات تأکید و عدم انعکاس آن‌ها در ترجمه نیست. زیرا همان‌گونه که از ظاهر این آیه شریفه بر می‌آید، خداوند در پیوند با تغییر قبله مسلمانان از بیت‌المقدس به مکه مکرمه سخن می‌گوید. رخدادی که از بزرگترین و مهم‌ترین رخدادهای دینی و احکام تشریحی به شمار می‌آید و پس از هجرت رسول خدا از مکه به مدینه روی می‌دهد. به تعبیری می‌توان این رخداد را انقلابی اساسی و ریشه‌دار نامید. چرا که در پی این اقدام، حاکمیت دینی یهود، از بین می‌رود. روشن است که یهود در برابر این اقدام ساکت نشینند و دست به مخالفت و انکار بزنند. خداوند تبارک و تعالی نیز در مقابله به مثل با این انکار یهودیت، پیامبر اسلام را با تأکید به پیروی نکردن از قبله ایشان فرا می‌خواند. ضمن اینکه خداوند متعال حاکمیت قبله یهود را از بین نمی‌برد و فقط فرستاده خود و امت مسلمان را به پیروی نکردن از قبله ایشان فرا می‌خواند (Tabataba'i, 1999, v. 1, p. 479). هر چند همان‌گونه که مشاهده می‌شود فقط مکارم شیرازی و مشکینی این تأکید را در ترجمه خود، نمایانده‌اند. مترجمان دیگر «ما» را بدون هیچ تأکید، در ترجمه خود آورده‌اند. هر چند در پیوند با دلالت زمانی «ما» آنچه قابل بیان بوده، این است که هیچ ایرادی بر ترجمه آقایان مکارم شیرازی، مشکینی و الهی قمشه ای که بر زمان آینده دلالت می‌کند، وارد نیست. چرا که سیاق آیه از وقوع رخدادهای بیان شده در آینده خبر می‌دهد. همچنین بهره‌گیری از واژه (نیز) ترجمه همه مترجم‌ها را به ترجمه‌ای متفاوت از این کلام الهی تبدیل کرده‌است. چرا که منزلت پیامبر اسلام (ص) و یهودیان منکر نبوت را در یک رده قرار داده‌است.

### جدول ۹: بررسی ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره بر مبنای

#### سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت‌اللفظی
الهی قمشه‌ای، خر مشاهی، فولادوند	قبض نحوی
مکارم شیرازی	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
الهی قمشه‌ای، مشکینی، مکارم شیرازی	تغییر در نوع جمله‌ها

بسط و شرح معانی پاره گفته‌ها و مفاهیم متن اصلی، یکی از ویژگی‌هایی است که گارسس (Garces, 1994) آن را جزء ویژگی‌های کارآمد ترجمه بر شمرده‌است. مکارم شیرازی در ترجمه این آیه شریفه با آوردن توضیح‌های بیشتر درون کمانک و با پاره گفتار (آن‌ها نباید تصور کنند که بار دیگر تغییر قبله امکان‌پذیر است). این ویژگی مثبت را به ترجمه خود افزوده‌است. الهی قمشه ای، خرمشاهی و فولادوند با عدم نمایاندن تأکید موجود در «ما» که همراه «باء زائده» آمده‌است، ترجمه خود را دچار قبض نحوی کرده‌اند. تغییر زمان جمله‌ها، یکی از مصادیق تغییر در نوع جمله‌ها به شمار می‌آید. الهی قمشه ای، مشکینی و مکارم شیرازی با تبدیل زمان جمله از حال به زمان آینده و با آوردن فعل‌هایی همچون (نخواهی نمود، نخواهی بود و نخواهی کرد) ویژگی تغییر در نوع جمله‌ها را در ترجمه خود به کار بسته‌اند.

#### جدول ۱۰: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره

ترجمه مخالف	ترجمه متفاوت	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه درست
_____	الهی قمشه‌ای	_____	_____
_____	فولادوند	_____	_____
_____	خرمشاهی	_____	_____
_____	مکارم شیرازی	_____	_____
_____	مشکینی	_____	_____

**ترجمه پیشنهادی:** تو قطعاً از قبله ایشان پیروی نخواهی کرد.

۴. آیه شریفه ﴿وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةً بَعْضٍ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۴۵)

#### جدول ۱۱: ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره

بخش مورد نظر	ترجمه آیه	نام مترجم
نخواهد کرد	و حتی هیچیک از آن‌ها پیروی قبله دیگری نخواهد کرد.	مکارم شیرازی
نخواهد شد	و نیز برخی از آن‌ها پیرو قبله دیگری نخواهد شد.	مشکینی
نشود	و بعضی ملل تابع قبله برخی دیگر نشود.	الهی قمشه‌ای
نیستند	و آنان پیرو قبله یک‌دیگر هم نیستند.	خرمشاهی
نیستند	و خود آنان پیرو قبله یک‌دیگر نیستند.	فولادوند

در این بخش از آیه، خداوند متعال آشکارا بیان می‌کند که یهودیان و مسیحیان خود نیز قبله یک‌دیگر را قبول ندارند. چرا که یهودیان هر جا که باشند رو به صخره بیت‌المقدس می‌ایستند و مسیحیان نیز هر کجا که باشند رو به مشرق می‌ایستند. با توجه به آن‌چه در ادامه آیه آورده شده‌است، پیروی از هوای نفس است که آنان را به این امر وامی‌دارد (Tabataba'i, 1999, v. 1, p. 479). خداوند متعال این پیروی نکردن اهل کتاب از قبله یک‌دیگر را به صورت برجسته‌ای با آوردن ادوات تأکید بارز کرده‌است. هر چند همان‌گونه که مشاهده می‌شود هیچ یک از مترجم‌ها این تأکید را در ترجمه خود بازنمایی نکرده‌اند.

### جدول ۱۲: بررسی ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره بر مبنای

#### سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت‌اللفظی
_____	قبض نحوی الهی قمشه‌ای، مشکینی، خرمشاهی، فولادوند، مکارم شیرازی
_____	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
_____	تغییر در نوع جمله‌ها مشکینی، مکارم شیرازی

بهره‌نگرفتن از ادوات تأکید فارسی در ترجمه و عدم بازنمایی بار معنایی تأکیدی، ترجمه همه این مترجمان را به قبض نحوی دچار کرده‌است. مشکینی و مکارم شیرازی با تغییر زمان جمله از حال به آینده (نخواهد شد. نخواهد کرد.) ویژگی تغییر در نوع جمله‌ها را در ترجمه خود بازنمایی کرده‌اند.

### جدول ۱۳: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره

ترجمه درست	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه متفاوت	ترجمه مخالف
_____	مکارم شیرازی	_____	_____
_____	فولادوند	_____	_____
_____	الهی قمشه‌ای	_____	_____
_____	مشکینی	_____	_____
_____	خرمشاهی	_____	_____

ترجمه پیشنهادی: و هیچ یک از آنها هرگز از قبله ی دیگری پیروی نخواهد کرد.

۵. آیه شریفه ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۶۷)

جدول ۱۴: ترجمه‌های آیه ۱۶۷ سوره بقره

نام مترجم	ترجمه آیه	بخش مورد نظر
مکارم شیرازی	و هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد.	هرگز - نخواهند شد
مشکینی	و آنها هرگز از آتش دوزخ بیرون آمدنی نیستند.	هرگز - نیستند
الهی قمش‌ای	و آنها را از عذاب آتش نجاتی نباشد.	نباشد
خرم‌شاهی	و از آتش دوزخ بیرون آمدنی نیستند.	نیستند
فولادوند	و از آتش بیرون آمدنی نیستند.	نیستند

همان‌گونه که بیان شد «ما» شبیه به «لیس» و «باء» زائده از ادوات تأکید در زبان عربی به شمار می‌آیند. در ترجمه این آیه شریفه، مکارم شیرازی و مشکینی این امر را در ترجمه خود نمایانده‌اند. چرا که هر دوی آنها از واژه (هرگز) که در زبان فارسی دلالت بر تأکید دارد، بهره گرفته‌اند. بنابراین، این دو ترجمه با شرایط مخاطبان آیه که از دیدگاه بلاغی منکر به شمار می‌آیند، همخوانی دارد.

جدول ۱۵: بررسی ترجمه‌های آیه ۱۶۷ سوره بقره بر مبنای

سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت‌اللفظی
الهی قمش‌ای، خرم‌شاهی، فولادوند	قبض نحوی
_____	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
مکارم شیرازی	تغییر در نوع جمله‌ها

قبض نحوی و عدم بازنمایی بار معنایی تأکیدی در ترجمه‌های قمش‌ای، خرم‌شاهی و فولادوند بر مبنای بررسی مشخص می‌گردد. مکارم شیرازی با تغییر زمان حال به زمان آینده در فعل (نخواهند شد) در نوع جمله‌ها تغییر ایجاد کرده‌است. این امر با توجه به سیاق آیه که از رخ‌دادها و اتفاقات زمان آینده سخن می‌گوید، هیچ‌گونه ناسازگاری ندارد.

**جدول ۱۶: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۱۶۷ سوره بقره**

ترجمه مخالف	ترجمه متفاوت	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه درست
_____	الهی قمشای	خرمشاهی	مکارم شیرازی
_____	_____	فولادوند	مشکینی
_____	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____

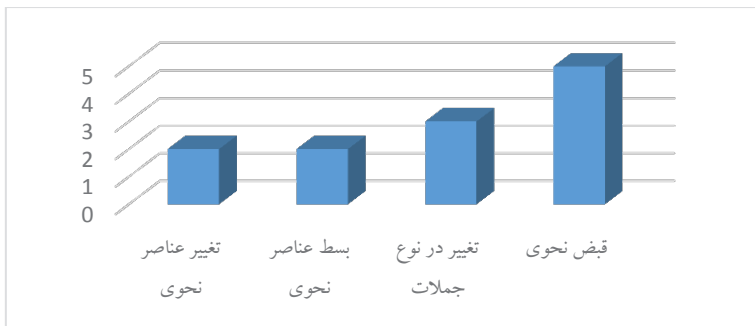
**ترجمه پیشنهادی: و ایشان، هیچ عنوان از آتش رهایی نخواهند داشت.**

**۵. نتیجه‌گیری**

پس از بررسی ترجمه‌های ارائه شده از سوی مترجم‌ها در حوزه ترجمه «ما» شبیه به «لیس»، پژوهش حاضر به یافته‌های زیر دست یافت:

نخست- از میان مترجمان، مکارم شیرازی و مشکینی موفق‌تر از دیگر مترجم‌ها در ارائه ترجمه درست و وفادار عمل کرده‌اند. چرا که بیش از دیگران، نکته‌های صرفی - نحوی و بلاغی زبان عربی و آنچه که گارسس (Garces, 1994) آن را سطح نحوی - واژه‌شناختی نامیده‌است، را رعایت کرده‌اند.

دوم- بر اساس نظریه گارسس (Garces, 1994) مهمترین اشتباهاتی که مترجمان در ترجمه «ما» انجام داده‌اند، قبض نحوی بوده‌است که این امر از عدم توجه به آشکارگویی‌های متن اصلی (قرآن کریم) ریشه می‌گیرد.

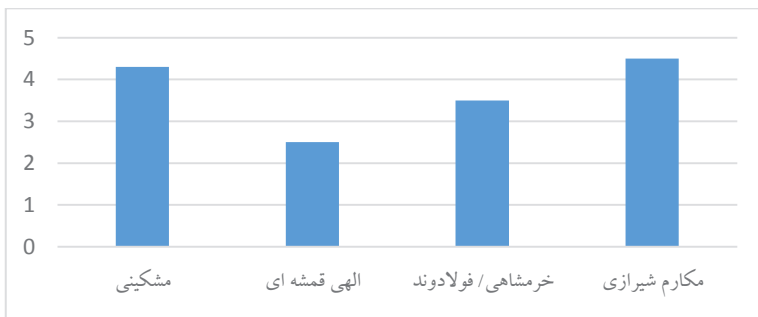


**شکل ۱: پراکندگی اشتباه‌های مترجم‌ها در ترجمه‌های مورد بررسی**

سوم- در زمینه تغییر عناصر نحوی الهی قمشه‌ای فعال تر از سایر مترجمان بوده است اما می‌توان گفت این تغییرات ترجمه ایشان را به سوی ضعف کشانده است.

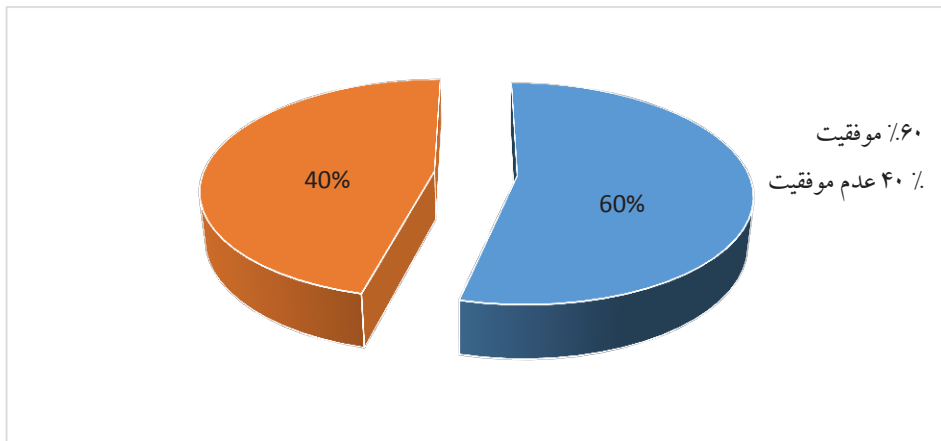
چهارم- هیچ یک از مترجمان، ترجمه خود را به سمت ترجمه تحت اللفظی - که یکی از انواع ترجمه رد شده از سوی گارسس (Garces, 1994) - بوده، نبرده است.

پنجم- موفق ترین مترجم‌ها در حوزه ترجمه «ما» شبیه به «لیس» بر اساس ترتیب مکارم شیرازی، مشکینی، خرمشاهی / فولادوند و الهی قمشه‌ای بوده‌اند.



شکل ۲: میزان موفقیت مترجم‌های مورد بررسی به تفکیک نام

ششم- درصد موفقیت ترجمه مترجم‌ها مورد بررسی به قرار زیر است:



شکل ۳: میزان موفقیت مترجم‌ها مورد بررسی در ترجمه متن قرآن

### فهرست منابع

ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۱۷)، شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک. ج ۱. طهران: موسسه الصادق. ابن یعیش الموصلی، موفق الدین أبو عطاء (۱۴۲۲). شرح ابن یعیش علی المفصل للزمخشری. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.

اسودی، علی و خدیجه احمدی بیغش (۱۳۹۸) «ارزیابی حسن تعبیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی بر اساس مدل کارمن گارسس». زبان پژوهی. سال ۱۲. شماره ۳۴. صص ۲۷-۴۶.  
امرای، محمد (۱۳۹۷). «حسن نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت الله یزدی بر اساس نظریه گارسس (۱۹۹۴م) (مطالعه موردی: سوره بقره)». مطالعات ترجمه قرآن و حدیث. دوره ۵. شماره ۱۰. صص ۴۶-۱.

انصاری، ابن هشام (۱۴۱۰). معنی اللیب عن کتب الأعراب. ج ۱. تهران: انتشارات موسسه الصادق. برجستراسر، گودلف (۱۴۱۴). التطور النحوی. مصر: مکتبه الخانجی.

التفتازانی، سعد الدین (۱۳۹۵). مختصر المعانی. ترجمه حسن عرفان (کرانه‌ها). ج ۹. قم: هجرت. السامرای، فاضل صالح (۱۴۳۴). معانی النحو. ج ۱. بیروت: مؤسسه التاريخ العربي للطباعة والنشر والتوزيع. سیاحی، صادق، محمود آبدانان مهدی‌زاده، محمود شکیب انصاری و معصومه تراوش (۱۳۹۵). «اسلوب تصریح و تبیین در ترجمه قرآن (بررسی نمونه‌ای ترجمه فیض الاسلام)». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. سال ۶. شماره ۱۴. صص ۴۱-۶۰.

شیرخانی، محمدرضا و ناصر چعباوی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی فعل مقاربه «کاد/ یکاد» از دیدگاه زبان‌شناسی». مطالعات ترجمه قرآن و حدیث. دوره ۱. شماره ۱. صص ۶۹-۸۴.  
صلح جو، علی (۱۳۷۶). بخشی در مبانی ترجمه (مجموعه مقالات درباره ترجمه زیر نظر نصرالله پور جوادی). ج ۴. تهران: مرکز نشر.

طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. ج ۹. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (دفتر انتشارات اسلامی).

فرهادی، پروین (۱۳۹۲). بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون عربی (مطالعه نمونه‌ای: نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

قرآن کریم (۱۳۷۶). ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: نیلوفر.

قرآن کریم (۱۳۷۶). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی

قرآن کریم (۱۳۸۵). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: جمهوری.

قرآن کریم (۱۳۹۴). ترجمه علی مشکینی. تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.

قرآن کریم. (۱۳۸۰). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی

نصیری، حافظ (۱۳۹۰). روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی. ج ۱. تهران: سمت.

نیو مارک، بیتر (۲۰۰۶)، *الجامع في الترجمة*. ترجمة حسن غزالة. بيروت: دار و مكتبة الهلال.

## References

- Al-Taftazani, S. D. (2016). *Mokhtasar al- Ma`ani*, (H. Irfan (Kahraneha) Trans.), (9<sup>nd</sup> ed). Qom: Hejrat [In Arabic].
- Amraei, M. H. (2018). A Review and evaluation of the quality of Ayatollah Yandi's translation of the Holy Qur'an relying on the theory of Garces (1994) (Case Study: Surah Al Baqarah). *Translation Studies of Quran and Hadith*. 5(10), 1-46 [In Persian].
- Ansari, I. H. (1989). *Moghni al- labib fi kotob- al- A`arib* (1<sup>nd</sup> ed). Tehran: Spreadings of Al-Sadiq Establishment [In Arabic].
- Asvadi, A., Ahmadi Bighsh, Kh. (2020). *Evaluation of good quranic interpretations in some Farsi translations based on the Carmen Garces model*. *Journal of Language Research*, 12 (34), 27-46 [In Persian].
- Bergstrasser, G. (1993), *Altatavor al- Nahvi*. Egypt: Al-Khanji Library [In Arabic].
- Farhadi, P. (2013). *Reviewing, criticizing and evaluating the translation of Arabic texts (sample study: Criticism and evaluation of Ghassan Kanafani's translated works in three sections of tales, narratives and lectures)* (Master's thesis). University of Tehran, Tehran, Iran [In Persian].
- Garces, C. V. (1994), A methodological proposal for the assessment of translated literary works. *Babel*, 40 (2), 77-102.
- Ibn Aqeel, A. A. (1996), *Sharh Ibn Aqeel ala Alfiya Ibn Malik*. (1<sup>nd</sup> ed). Tehran: Al-Sadiq Establishment [In Arabic].
- Ibn Ya`ish al-Mooseli, M. A. A. (2001). *Sharh Ibn Ya`ish ala al-Mufsal ala al- Mofassal al-Zamakhshari*, (1<sup>nd</sup> ed). Beirut: Dar al-Kutub al-Alami [In Arabic].
- Nasiri, H. (2011). *A method for evaluating and qualifying text translated from Arabic in to persian*, (1<sup>nd</sup> ed). Tehran: SAMT [In Persian].
- New Mark, P. (2006), *Aljame fi al- Tarjema*, (H. Ghazaleh, Trans.) Beirut: Al-Hilal Library and Library [In Arabic].
- Newmark, P. (1981). *Approaches of translation*. England: Prentice Hall International (UK).
- Newmark, P. (1988). *A text book of translation*. New York: Prentice Hall.
- Samerai, F. S. (2012). *Ma`ani al- Nahv* (1<sup>nd</sup> ed). Beirut: Arab History Foundation for Printing, Publishing and Distribution [In Arabic].
- Sayahi, S., Abdanan Mehdi Zadeh, M., Shakib Ansari, M., & Taravosh, M. (2016). The stipulation and explanation in Quran translation (Sample Translation of Feyz al-Islam). *Journal of Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 6 (14) [In Persian].
- Shir Khani, M. R., & Cha`abavi, N. (2014), *A comparative study of the verb of "Kad / Yakad" from the linguistic perspective*, *Quran and Hadith Translation Studies Quarterly*, 2 (2), 69-84 [In Persian]
- Solh Jo, A. (1997) *A discussion on the foundations of translation (collection of articles on translation under the Nasrollah Pur Javadi)*, Vol. 4. Tehran: Publishing Center [In Persian].
- Tabataba'i, M. H. (1999) *Tafsir al-Mizan* (M. B. Mousavi Hamedani, Trans.). Qom: Qom Seminary Publications Office of Islamic Publications [In Persian].
- The Holy Quran. (1997). (Khorramshahi. Trans.). Tehran: Niloufar [In Persian].
- The Holy Quran. (1997). (M. Fooladvand, Trans.). Tehran: Daftar-e-Motaleat-e-Tarikh va Maaref-e-eslami [In Persian].



- The Holy Quran. (2001). (N. Makarem Shirazi, Trans). Tehran: Daftar-e-Motaleat-e-Tarikh va Maaref-e-eslami [In Persian].
- The Holy Quran. (2006). (M. Elahi Qomshe, Trans). Tehran: Jomhuri [In Persian].
- The Holy Quran. (2015). (A. Meshkini, Trans). Qoura Tehran: Markaz-e- Tabe va Nashr-e-Qouran Jomhori Eslami [In Persian].

## **Recognizing Translation Difficulties of (Ma) similar to (laisa) in the First and Second Parts of the Holy Qur'an (Based on the Theory of Carmen Garcés)**

**Ali Asvadi<sup>1</sup>  
Soudabe Mozaffari<sup>2</sup>  
Akram Zare<sup>3</sup>**

Received: 16/ 05/2019

Accepted: 10/03/2020

**Article Type: Research**

### **Abstract**

The urge to translate books and other sources of knowledge, as harbors (providers) of experience and skill, to different languages and cultures is presumably as old as the history of writing. An accurate and comprehensive understanding of a book under translation is of paramount significance for translators as any lack of understanding or misunderstanding potentially distorts the real and intended meaning of the selected book. Needless to mention, a translator should possess a comprehensive command of ideas and concepts articulated in a text. The flourishing of translation industry, accompanied by the flood of translated books, within the last decades gave birth to the emergence and development of various translation theories which provide critical criteria to evaluate translated items. Translation criticism soon asserted itself among other branches of academic studies. Prominent scholars like Antoine Berman, Herbert Paul Grice, Carmen Garcés, Basil Hatim, and Juliane House, among others, have propounded diverse aspects of translation criticism. The translation of scriptures (holy texts) is one of the domains which necessitates understanding and accuracy as million people around the world base their beliefs on the them. Thereby, the translation of these texts should be performed with outmost vigilance. The Holy Quran, the religious book of Muslims, embodies sacred concepts that are expressed through morphological, syntactic and rhetorical structures of Arabic language. It is not surprising, therefore, that numerous translators from around the world have assigned themselves the task of translating the Holy Quran to different languages. Such an undertaking, however, has witnessed a number of challenges as, for example, theologians and scholars, including Al-

---

<sup>1</sup> PhD, Arabic Language and Literature, Assistant professor of Arabic Language and Literature, Faculty member of Kharazmi University, Tehran, Iran; [Asvadi@khu.ac.ir](mailto:Asvadi@khu.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD, Arabic Language and Literature, Assistant professor of Arabic Language and Literature, Faculty member of Kharazmi University, Tehran, Iran; [Soud42\\_moz@khu.ac.ir](mailto:Soud42_moz@khu.ac.ir)

<sup>3</sup> MA student of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran, (corresponding author); [akramzare05@gmail.com](mailto:akramzare05@gmail.com)

Zamakhshari and Al-Suyuti take the translatability of the Holy Quran with serious doubts. Despite challenges and obstacles, this holy book has been translated to many languages. The critical assessment of the quality and features of different translated versions of the Holy Quran constitutes the main bulk of papers and dissertation written in this field. The faithful translation of the Holy Quran into Persian, among other available types, has received a considerable deal of attention as scholars/translators like Makarem Shirazi, Meshkini, Elahi Ghomshei, Khoramshahi, and Fooladvand have attempted to provide a faithful rendition of this holy text. Like many translated literary and non-literary books, these translations potentially exude advantages and disadvantages. Carmen Garcés's theory has widely been utilized to critically assess the translation of literary texts. This work, accordingly, draws on Garcés's theory, with a particular attention to the second level of his model (syntactic-lexical axis), to examine the translation of "MA as negative maker" in the first and second chapters of the Holy Quran. This study follows two goals: to pinpoint some of the important challenges in this field and to propose some suggestions for handling these challenges.

Adopting an analytical-descriptive approach, this study draws on Garcés's (1994) framework which is divided into four distinct levels: semantic-lexical; syntactic-morphology; discourse-applied; and stylistic-scientific. In addition, some other branches of translation criticisms dealing with quality and legibility of translation are consulted. At the second level of Garcés's framework, which constitutes the focal point of this study, four types of translation are proposed: literal translation, syntactic reduction, syntactic expansion, and syntactic changes (modification in form) in sentences.

Based on the critical observations made in this study, it is safe to conclude that Makarem Shirazi and Meshkini are more successful than their peer translators in providing a faithful translation of the Holy Quran. Likewise, none of the translators has confined his translation of the Holy Quran to "literal" translation, which Garcés discredits. Finally, the most important shortcoming in this field concerns the lack of a concerted effort to identify exact equivalents in the target language (Persian), which would lead to overlooking of religious concepts and commands reiterated in the Holy Quran.

**Keywords:** Carmen Garcés theory, "MA as negative maker", The Holy Quran translation by Makarem Shirazi, The Holy Quran translation by Meshkini, The Holy Quran translation by Elahi Ghomshei, The Holy Quran translation by Khoramshahi, The Holy Quran translation by Fooladvand

## بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در قرآن کریم بر اساس دو نظریه عصب - زیستی و کنش مفهومی<sup>۱</sup>

عزت‌اله کلانتری خاندانی<sup>۲</sup>

مهدی محمدی‌نیا<sup>۳</sup>

مسعود اکبری‌زاده<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

دو گونه رویکرد برای بازنمایی هیجان در مغز وجود دارد: نخست، نظریه عصب - زیستی و دوم، نظریه کنش مفهومی هیجان. در نظریه عصب - زیستی، هیجان‌های اصلی با مجموعه‌ای از شبکه‌های منسجم درون مغزی برانگیخته می‌شوند که همانندی ساختی با دیگر حیوانات دارند؛ این شبکه‌ها به شبکه‌های ذاتی معروف اند. با این وجود، در نظریه کنش مفهومی هیجان، هر هیجان حالتی مغزی است که از تعامل حوزه خاص و عام مغز با دیگر شبکه‌های کنترل

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.25458.16

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان شناسی، گروه زبان انگلیسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران؛

kalantari@cfu.ac.ir

<sup>۳</sup> دکتری زبان شناسی، استادیار گروه زبان انگلیسی، هیأت علمی دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران. (نویسنده مسئول)؛

m.mohammadinia@velayat.ac.ir

<sup>۴</sup> دکتری تخصصی زبان و ادبیات عرب، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران؛

m.akbarizadeh@iauzah.ac.ir

شناختی، سیستم‌های عصبی و پیوندهای مغزی شکل می‌گیرد. از این رو، پژوهش حاضر با ماهیتی کیفی و به روش توصیفی - تحلیلی است، در پی شناخت بخش‌های فعال قشر مخ در هنگام درک مفاهیم نیرو و حرکت در قالب استعاره با مفهوم خشم است. به این منظور، ۸۰ استعاره مفهومی حوزه نیرو و حرکت در قرآن کریم با رویکرد شناختی به شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده، گردآوری شده بودند، مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش نشان داد که واژه‌های نیرویی و حرکتی خشم همچون لعن، غضب، کظم، سخط، غیظ، تغیظ، غانظ و مغاضبه به عنوان حوزه‌های مبدا، در درک استعاری حوزه‌های مقصد مانند کفر، خواری، مسکنت، سقوط، خلف وعده، جایگاه پست، بشارت، صبر، نیکوکاری، بخشش، اعمال، انذار، نذیر، توبه، جهنم، برانگیختن، هیجان‌سازی، ظلم به نفس، نفرین و عذاب نقش دارند. همچنین مشخص شد که ناحیه‌های مختلف قشر مخ در هنگام پردازش خشم با واسطه پاسخ‌های متفاوت فعال می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهند که در هنگام رویارویی با هیجان خشم، بازخوردها و واکنش‌های گوناگونی بازنمایی می‌شوند که برگرفته از تعامل‌های نواحی، شبکه‌ها و پیوندهای متعدد عصبی در مغز است و در نهایت نظریه کنش مفهومی تأیید می‌شود. افزون بر این، بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم‌سازی خشم در قرآن گذرا و بافت - محور است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن، نظریه هیجان اصلی، نظریه کنش مفهومی، استعاره مفهومی، هیجان خشم

## ۱. مقدمه

پژوهش‌های گسترده در پیوند با استعاره‌های حوزه عواطف، زبان‌شناسان را به مبحث‌های علوم اعصاب شناختی علاقه‌مند کرده است. این حوزه به بررسی همبسته‌های عصبی کارکردهای شناختی انسان پرداخته و نقش زیربنایی در علوم شناختی دارد. این نگاه‌ها سبب شده است تا رویکردهای شناختی، پنجره جدیدی را برای شناخت تعامل بین هیجان‌ها، بازخوردهای جسمانی و مغز از طریق استعاره مفهومی بگشایند. درک و بیان بسیاری از تجربه‌های انسان با کمک استعاره‌های مفهومی جامعه عمل می‌پوشند. به همین ترتیب، درک تجارب مربوط به حوزه‌های عاطفی نیز به استعاره نیاز دارند (Kovecses, 2000, p. 20).

استعاره از دید زبان‌شناسی شناختی، درک حوزه مفهومی الف در قالب حوزه مفهومی ب است؛ اگر حوزه مفهومی الف همان حوزه مفهومی ب باشد، آن را استعاره مفهومی می‌نامند

(Kovecses, 2010, p. 14). در استعاره‌های مفهومی دو حوزه وجود دارد: نخست، حوزه مبدأ<sup>۱</sup>: حوزه مفهومی (کمر انتزاعی) که از آن، پاره‌گفته‌های استعاری استخراج می‌شود تا حوزه مفهومی دیگری درک شود. دوم، حوزه مقصد<sup>۲</sup>: آن حوزه مفهومی (انتزاعی) که به کمک حوزه مبداء درک می‌شود (همان).

ساده‌ترین شیوه تبیین استعاره مفهومی این است که حوزه مفهومی الف را همان حوزه مفهومی ب بدانیم؛ آن حوزه مفهومی که کمک به تفسیر و تصویرسازی می‌کند، حوزه مبداء (مفهوم عینی) و آن حوزه که با این روش درک می‌شود حوزه مقصد (مفهوم انتزاعی) نام دارد. در حقیقت، وجود این تناظرها یا نگاشت‌های نظام‌مند میان مبداء و مقصد انطباق<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند که عناصر مفهومی سازه‌ای<sup>۴</sup> حوزه ب را بر عناصر حوزه الف منطبق می‌کنند و تصور استعاره را رقم می‌زنند (Kovecses, 2010, p. 14-21).

یکی از معیارهای انتخاب حوزه‌های مبداء برای حوزه‌های مقصد، تجارب ناآگاهانه جسم‌پندارانه است. البته این تجارب بدنمند، سبب خلق و ایجاد استعاره می‌شوند و به این صورت نظریه عصب‌شناسی استعاره را در علوم شناختی شکل می‌دهند (Kovecses, 2000). این‌جا است که در هنگام درک و پردازش استعاره، واکنش‌های جسمانی به واسطه فعال شدن شبکه‌های عصبی ویژه در بخش‌های مختلف مغز به وجود می‌آیند. برای نمونه، وقتی خشم بر کسی چیره می‌شود، ناحیه حسی - حرکتی و سازه‌های میانی قشر مخ فعال می‌شوند (Saarimak, 2016, p. 2569). به این معنا که استعاره یا همان نظم‌گفتار، علاوه بر اینکه یک پدیده اجتماعی است، بازنمود بیرونی نیز دارد (Khandani et al., 2020, p. 138). این همان همبستگی میان خشم و حرکت است که استعاره «خشم نیرو است» را شکل می‌دهد. هر چند به همین ترتیب، نواحی گوناگونی از قشر مخ در پردازش خشم و سایر هیجان‌ها دخالت دارند.

حوزه‌های عواطف و هیجان با توجه به نوع پردازش داده‌ها در قشر مخ، دارای دو بُعد اساسی و متمایز خوشایندی<sup>۵</sup> و انگیزتگی<sup>۶</sup> هستند (Thagard, 2005, p. 216). البته، هم بعد خوشایند / ناخوشایند و هم بُعد انگیزتگی / ناانگیزتگی با تجارب انسان همگام هستند و با تغییرات و واکنش‌های جسمانی نیز همبستگی دارند. این به آن معناست که ناخوشایندی و انگیزتگی بالا، با توجه به نوع

<sup>1</sup> source Domain

<sup>2</sup> target Domain

<sup>3</sup> mapping

<sup>4</sup> constituent conceptual elements

<sup>5</sup> pleasure

<sup>6</sup> arousal

تجارب زیسته، عملکرد قشر مخ و نحوه فعالیت بخش کنترل شناختی سبب تغییرات جسمانی بیشتر خواهد شد (همان، ۲۱۷). این تبیین بیانگر این حقیقت است که سخن گفتن از احساسات و توصیف مفاهیم عاطفی، بدون در نظر گرفتن دیگر قلمروهای معنایی از جمله مغز و استعاره مفهومی تقریباً امکان‌پذیر نیست. پس اگر بپذیریم که هیجان‌ها، نوعی واکنش شناختی به پدیده‌های عاطفی هستند که در موقعیت و بافت خاص رخ می‌دهند، ممکن است خوشنودی و ناخشنودی فردی را به همراه داشته باشند. در حقیقت، پذیرفتنی است که خشم و سایر هیجان‌ها از تعامل سیستم‌های عصبی و پیوندهای مغز انسان انگیزه می‌شوند. با این وجود، با توجه به دامنه گسترده استعاره‌های قرآنی درباره خشم، روشن است که استعاره‌ها می‌توانند مشتمل بر نکته‌های ارزنده‌ای درباره پردازش خشم در مغز باشند. از این روی، این پژوهش بر آن است تا ارتباط مفاهیم حرکت و نیرو در قالب استعاره خشم را با تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حوزه حرکت و نیرو مورد واکاوی قرار دهد. همچنین نگارندگان مقاله حاضر، می‌کوشند تا علاوه بر آشکارسازی ساختار معرفتی آن‌ها، چرایی مفهوم‌سازی حوزه‌های مقصد بر اساس حرکت و نیرو را بشناسند. در پایان، برآنیم تا دریابیم که آیا استعاره‌های مفهومی حرکت و نیرو نشانه‌هایی در خود دارند که نشان می‌دهند، نواحی مختلف قشر مخ در هنگام پردازش خشم با میانجی‌گری پاسخ‌های متفاوت فعال می‌شوند. بر این مبنای مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش از این قرارند: نخست اینکه، حرکت و نیرو به عنوان حوزه مبداء، چگونه در قالب استعاره‌های مفهومی در بیان مفاهیم انتزاعی در قرآن کریم نمود پیدا کرده‌است و چه تبیینی برای آن‌ها می‌توان ارائه کرد؟ دوم آنکه، کدام مفاهیم در حوزه مقصد و مبداء حرکت و نیرو مفهوم‌سازی شده‌اند؟ سوم اینکه، آیا نواحی مختلف قشر مخ در هنگام پردازش هیجان خشم فعال می‌شوند؟ اگر چنین است، آیا استعاره‌های مفهومی حوزه حرکت و نیرو در قرآن کریم می‌توانند نشان دهند که بازنمایی هیجان خشم به کدام نظریه نزدیک تر است: عصب - زیستی یا کنش مفهومی هیجان؟

## ۲. پیشینه پژوهش

با همه تلاش‌ها و کاوش‌هایی که در شناختن و شناساندن استعاره مفهومی شده است، هنوز حوزه مبداء حرکت و نیرو در حوزه استعاره‌های مفهومی قرآن کریم ناشناخته مانده‌است. همچنین، پژوهش‌های ویژه‌ای در پیوند با این حوزه به سرانجام نرسیده‌است. معماری و زمردی (Memari & Zomorodi, 2015) خشم در قرآن کریم را مورد واکاوی قرار داده‌اند، اما فقط از خشم به عنوان قدرت و انرژی فرد که برای غلبه بر موانع به کار می‌رود، یاد کرده‌اند. صراحی و عمو

زاده (Sarahi, & Amoozadeh, 2013) استعاره‌های خشم در زبان فارسی و انگلیسی را بر اساس الگوی شناختی - زبانی لیکاف و کوچش (Lakoff & Kovecses, 1987) مقایسه کرده‌اند. آن‌ها به روشنی حوزه‌های مبداء و مقصد را مورد کاوش قرار نداده‌اند. این دو فقط با بررسی و مقایسه مفاهیم استعاره‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که تشابه‌ها، ناشی از واکنش‌های فیزیولوژیکی مشابه است که گویندگان این زبان‌ها در رابطه با بدن خویش دارند و تفاوت‌ها، مربوط به وجود زمینه‌های فرهنگی - عقیدتی گونه‌گون است (Sarahi & Amoozadeh, 2013).

مولودی و همکاران (Moloodi et al., 2015) با رویکردی پیکره‌بنیاد، تحلیل الگوی استعاری در زبان فارسی در حوزه خشم را بسامان و سازگار با هنجارهای نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) کرده‌اند. این گروه تحقیقاتی ۴۲ حوزه مبداء برای خشم شناسایی کردند و زایایی هر کدام از حوزه‌های مبداء را نیز مشخص کردند. آن‌ها همچنین نشان دادند که حوزه‌های مبداء پرتکرار در دو زبان فارسی و انگلیسی مشترک هستند و تفاوت‌ها مربوط به مشخصه‌های فرهنگی دو زبان است. مولودی و کریمی دوستان در پژوهش دیگری که آن هم رویکردی پیکره‌بنیاد داشت به مطالعه استعاره‌های مفهومی حوزه ترس پرداختند. آن‌ها ضمن مقایسه با استعاره‌های ترس در انگلیسی به ۳۹ حوزه مبداء در زبان فارسی دست یافتند (Moloodi & Karimi Doostan, 2017).

بررسی مقایسه‌ای استعاره‌های مفهومی عواطف بنیادین در متون ادبی انگلیسی و فارسی نشان می‌دهد که خشم، یک هیجان «جهان شمول<sup>۱</sup>» است. این در حالی است که غم از این ویژگی برخوردار نیست و از جهان شمولی کمتری برخوردار است (Pirzad et al., 2012). استعاره‌های مفهومی حوزه شرم در شعر کهن فارسی نیز مورد بررسی و واکاوی قرار گرفتند. یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهد که ده اسم نگاشت برای استعاره مفهومی شرم وجود دارد که در قالب یک شبکه با هم در ارتباط هستند (Afrashi & Moghimizadeh, 2014). افزون بر این، احساس شرم در زبان فارسی از منظر شناختی و فرهنگی در چارچوب نظریه «فرازبان معنایی طبیعی<sup>۲</sup>» نیز مورد بررسی قرار گرفته است (Afrashi, 2011). در گستره احساس شادی، زورورز و همکاران (Zoor Varz et al., 2013) استعاره‌های مفهومی شادی را در زبان فارسی با یک تحلیل پیکره‌مدار بازنمایی کردند. آن‌ها نتیجه گرفتند که حوزه‌های مبداء «شیء، ماده و

<sup>1</sup> universal

<sup>2</sup> Natural Semantic Metalanguage



عمل» پرکاربردترین حوزه‌های مبداء پیکره هستند. ملکیان و ساسانی (Malekian & Sasani, 2013) هم به مطالعه استعاره‌های غم و شادی در گفتار روزمره پرداختند و به این نتیجه رسیدند که مدل کوچش (Kovecses, 2002; quoted from Malekian & Sasani, 2013) در تبیین قلمروهای مبداء استعاره‌های احساس کاربرد دارد.

در گذر زمان، زبان‌شناسی شناختی استعاره‌های حوزه عواطف را به صورت آشکارتری مورد توجه قرار داد. پژوهش‌های گسترده در زمینه استعاره نشان می‌دهد که تمام استعاره‌های عواطف ساختار پایه یکسانی دارند و یک حالت ذهنی و روانی ویژه‌ای را به یک حالت جسمی - پیکری نسبت می‌دهند (Emanatian, 1995). درباره استعاره‌های خشم ادعا شده است که توسط عملکردهای فیزیولوژیکی بدن انسان شکل می‌گیرند و نمود خارجی دارند (Barrett, 2006). در همین راستا تلاش شده است تا با بررسی استعاره‌ها در زبان‌های گوناگون و یافتن حوزه‌های مبداء و مقصد، به چگونگی مفهوم‌سازی استعاره‌های خشم پی ببرند. البته مقایسه استعاره‌های حوزه عواطف در زبان روسی و انگلیسی نشان داد که مفهوم سازی بین‌زبانی از عواطف، وابسته به تبیین حوزه مبداء و نحوه انطباق حوزه‌ها است (Apresjan, 1997). بررسی استعاره‌های حوزه خشم در زبان انگلیسی نشان داد که این استعاره‌ها از ساختاری قاعده‌مند برخوردارند. در واقع، انطباق‌های دو حوزه مبداء و مقصد، گونه خاصی از استعاره هستند که به استعاره‌های هستی‌شناختی<sup>۱</sup> و معرفت‌شناسی<sup>۲</sup> معروف اند (Lakoff & Kovecse, 1987).

بررسی تطبیقی استعاره‌های خشم در عربی و انگلیسی منجر به یافتن نکته‌های مشترک شد: «خشم گرم است»، «خشم مایعی درون ظرف است»، «خشم دیوانگی است»، «خشم رقیبی در نبرد است»، «خشم حیوانی خطرناک است» و «خشم نیرویی طبیعی است». البته تفاوت‌هایی نیز یافت شد که بیشتر درباره استعاره‌های شادی بود. عرب‌ها شادی را به صورت سرما، ابری بارانی و جو می‌بینند. این در حالی است که مردم سرزمین اتگلو ساکسون‌ها<sup>۳</sup> نه تنها این نگاه را ندارند، بلکه آن را کاملاً به صورت متفاوت و متضاد می‌بینند (Al-Abed Al-Hagh & El-Sharif, 2008). مقایسه استعاره‌های خشم در انگلیسی و چینی گواه این ادعا است که مفهوم خشم در هر دو زبان با استعاره «خشم گرم است» بیان می‌شود (Yu, 1995). استعاره‌های حوزه خشم از مهمترین استعاره‌های حوزه‌های عاطفی در انگلیسی به شمار رفته‌اند (Kovecses, 2000, p. 21). این امر منجر به بررسی گسترده استعاره‌های خشم در زبان انگلیسی شده و حوزه‌های مبداء

<sup>1</sup> ontology

<sup>2</sup> epistemology

<sup>3</sup> Anglo-Saxons

زیاد و جدیدی را کشف کرده‌اند: «خشم مایعی داغ در یک ظرف است»؛ «خشم آتش است»؛ «خشم جنون است»؛ «خشم رقیب جنگی است»؛ «خشم حیوان در اسارت است»؛ «خشم ماشین در حال کار است»؛ «خشم نیروی طبیعی است»؛ «خشم باری بر دوش است»؛ «خشم یک برتری اجتماعی است» (Kovecses, 1989; Lakoff & Kovecses, 1987).

با وجود داشتن حوزه‌های مشترک، تجارب جسمانی که بر اساس آن‌ها خشم را مفهوم‌سازی می‌کنند مانند «فرد خشمگین ظرفی تحت فشار است»، در همه فرهنگ‌ها مشترک نیستند و الزاماً جهان‌شمول نیستند. زیرا قاب‌بندی<sup>۱</sup> و کانون تجربی<sup>۲</sup> حوزه مبداء از فرهنگی به فرهنگ دیگر ممکن است بسیار متفاوت باشد (Kovecses, 2008a). وجود تفاوت‌ها، محرک بسیار قوی برای بررسی استعاره‌ها در زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون شده‌است. از این رو، بررسی استعاره‌ها در میان داده‌های قرآنی که سرشت انسان را به خوبی تبیین کرده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نکته دیگری که اهمیت پژوهش حاضر را بیشتر می‌کند آن است که تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه استعاره‌های مفهومی عواطف در حوزه مبداء حرکت و نیرو در قرآن انجام نشده‌است. همچنین هیچ تلاش در جهت یافتن ارتباط استعاره‌ها با نواحی عملکردی قشر مخ صورت نگرفته‌است.

در پنجاه سال اخیر بسیاری از دانشمندان علوم اعصاب خشم، ترس، غم، شادی و تنفر را به عنوان هیجان‌های اصلی بر شمرده‌اند که اساس بیولوژیکی دارند (Barrett, 2006). اگر بپذیریم که هیجان‌های اصلی دارای ساختاری زیستی هستند، می‌توان ادعا کرد که بر اساس این دیدگاه، هیجان‌ها از حوزه‌های مستقل، خودمختار و مرتبط به هم در مغز انسان انگیخته می‌شوند و با سایر حیوانات همانندی ساختی<sup>۳</sup> دارند (Tracy & Randles, 2011). هر چند این نگاه به چالش کشیده شده‌است. لیداکس (Le Doux, 2012) می‌نویسد همان گونه که هر رفتار از یک مدار عصبی مشخصی برخوردار است، هر هیجان نیز بایستی دارای مدار عصبی معینی باشد. برای اثبات وجود مدار عصبی پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته‌است. برای نمونه، هنگام بررسی ترس در حیوانات متوجه رفتارهای ناسازگار از جمله فرار کردن، میخکوب شدن و جنگیدن شدند و این امر را دلیل محکمی بر وجود یک مدار عصبی ترس در حیوانات دانستند. بنابراین دو مدل رقابتی برای تبیین بازنمایی هیجان در مغز وجود دارد: نظریه‌های عصبی-زیستی و کش مفهومی.

<sup>1</sup> framing

<sup>2</sup> experiential focus

<sup>3</sup> homology

پژوهشگران بسیاری با بهره‌گیری از تصویر برداری تشدید مغناطیسی و ارتباط کارکردی حالت آرمیده<sup>۱</sup> هر دو نظریه را مورد واکاوی قرار داده‌اند. عصب‌نگاری‌ها نشان دادند که در نظریه عصب - زیستی هیجان‌های اصلی، احساسات از یک شبکه درون‌مغزی برانگیخته می‌شوند که دارای آناتومی مشخصی بوده و همانندی ساختی با سایر حیوانات دارند (Touroutoglou et al., 2015). پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهند که مغز انسان دارای سازه‌های مختلف با هسته‌های متمرکز است (Sporn, 2013). درون این سازه‌ها فعالیت‌های پیوسته و ذاتی همانند یک شبکه منسجم به چشم می‌خورد؛ این شبکه‌ها به «شبکه‌های ذاتی» معروفند.

بر اساس نظریه کنش مفهومی هیجان‌ها، در هنگام پردازش احساسات تقریباً همه بخش‌های مغز فعال می‌شوند. به بیان دیگر هر احساس حالتی مغزی است که از تعامل بین حوزه عام<sup>۲</sup> مغز با سیستم‌های اصلی و شبکه‌های «پیش فرض»<sup>۳</sup> که برای پردازش هر احساس کاملاً جدا هستند، انگیزه می‌شود. این گونه است که افزون بر شبکه برجسته هر هیجان، مانند شبکه‌های کنترل پیشانی - آهیانه‌ای<sup>۴</sup> که مسئول مستقیم پردازش هیجان‌ها هستند، سایر بخش‌های مغز نیز فعال هستند. یافته‌های یک فرا تحلیل<sup>۵</sup> از تصویر برداری عصبی<sup>۶</sup> مغز انسان نشان می‌دهد که هم‌پوشی فضاهای فعالیت<sup>۷</sup> مغز برای هر هیجان قابل توجه است و نمی‌توان آن را فقط به یک شبکه ویژه مرتبط دانست (Touroutoglou et al., 2015).

پژوهش‌های مهم و بسیار گسترده‌ای در راستای واکاوی و اثبات نظریه‌های عصبی - زیستی و کنش مفهومی انجام گرفته‌است: (Tracy & Randles, 2011; Le Doux, 2012; Touroutoglou et al., 2015; Sporn, 2013; Vytal & Hamann, 2010; Barrett, 2006; Costa et al, 2014). نکته قابل توجه این است که تورو توغلو و همکاران (Touroutoglou et al., 2015) به کمک پژوهش‌های آماری، از جمله واریانس<sup>۸</sup> و بررسی نقشه‌های اکتشافی مغز، به این باور رسیدند که علاوه بر یک شبکه برجسته و خاص، یک شبکه حوزه عام نیز وجود دارد. به بیان دیگر، برای هر هیجان در ساختار ذاتی و درونی مغز انسان، الزاماً یک شبکه برجسته و خاص وجود ندارد. این به آن معناست که، مغز درون‌داده‌های حسی را از

<sup>1</sup> Resting – state functional connectivity magnetic resonance imaging (rs-fc MRI)

<sup>2</sup> domain - general

<sup>3</sup> default mode

<sup>4</sup> frontoparietal

<sup>5</sup> meta - analysis

<sup>6</sup> neuro - imaging

<sup>7</sup> activation spaces

<sup>8</sup> variance

طریق بدن و جهان پیرامون به وسیله مقوله بندی کردن، پیش‌بینی می‌کند و سپس آن‌ها را به ادراکات و تجارب هیجانی معنی داری ترجمه می‌کند (Barrett, 2006). با توجه به این نگاه، دستگاه پیش فرض حسی<sup>۱</sup> و شبکه‌های پیشانی - آهیانه‌ای در شکل‌گیری هیجان‌ها دخالت دارند. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که سه مرحله در پردازش هر هیجان وجود خواهد داشت: ۱. احساس درونی، ۲. پردازش معنی و ۳. مقوله‌بندی (Touroutoglou et al., 2015). یافته‌های آن‌ها نظریه کنش مفهومی هیجان را تأیید می‌کند.

برخی از پژوهش‌های تکمیلی در راستای این دو نظریه نیز قابل توجه هستند، یکی از بارزترین آن‌ها مربوط به یک گروه پژوهشی است که پویایی‌های زمانی مربوط به هیجان‌های اصلی را مورد بررسی قرار داده تا چگونگی تعامل بین مغز انسان و محیط اطرافش را کشف کند. آن‌ها می‌خواستند بدانند که درک هیجان‌های اصلی چگونه در مغز صورت می‌گیرد. آزمودنی‌ها در رویارویی با صحنه‌هایی قرار گرفتند که از پیچیدگی‌های متفاوتی از منظر انگیزتگی و جاذبه برخوردار بودند. سپس به کمک دستگاه الکترو آنسفالوگرافی<sup>۲</sup> با وضوح یک هزارم ثانیه، زمان و فضای فعالیت مغز مورد بررسی و وا کاوی قرار گرفت. برای یافتن تفاوت معنادار، داده‌های هر صحنه با صحنه خنثی نیز مقایسه شدند؛ آن‌ها دریافتند که درک ترس از همه زودتر در مغز رخ می‌دهد، سپس خشم، تنفر، شادی و در آخر غم. آن‌ها همچنین دریافتند که ترس، خشم، تنفر و شادی در دو بخش زمانی متفاوت پردازش می‌شوند، در حالی که غم، در یک بخش طولانی‌تر و تا اندازه‌ای نهفته در مغز پردازش می‌شود. مقیاس‌سازی چندبعدی<sup>۳</sup> برای درک بهتر تطابق میان پویایی‌های زمانی تجربه ذهنی هیجان‌ها به کار گرفته شد. هم‌سازی<sup>۴</sup> قابل توجه‌ای میان داده‌های خنثی و تجربه ذهنی یافت شد. داده‌ها همچنین نشان دادند که مقوله‌های روان‌شناختی هیجان‌ها و پویایی‌های زمانی - عصبی در سطح مغز تطابق دارند. فضای فعالیت‌های زمان - محور برای بر انگیزتگی هیجان‌ها و پویایی‌های زمانی از طریق پرتونگاری الکترو مغناطیسی<sup>۵</sup> در مغز جایابی شد. سپس، نواحی مربوط به هر هیجان با دقت بسیاری مشخص شد. فضای فعالیت مغز در هنگام ترس، خشم و تنفر بسیار گسترده بود اما به صورت چشمگیری فضای نیمکره راست فعال می‌شد. شادی نواحی بسیاری از نیمکره چپ را به خود اختصاص داد، ولی غم شمار محدودی از نواحی مغز را فعال کرد و با تأخیر زمانی همراه بود. یافته‌ها هر دو نظریه را تأیید می‌کنند. همچنین این یافته‌ها

<sup>1</sup> default mode network

<sup>2</sup> electroencephalography (EEG)

<sup>3</sup> multidimensional scaling

<sup>4</sup> coherence

<sup>5</sup> electromagnetic tomography

نشان می‌دهند که هیجان‌های اصلی، فرآورده شبکه‌های مغزی پویایی مکانی - زمانی<sup>۱</sup> هستند و نباید به نواحی ویژه‌ای از مغز که مختص پردازش هیجان‌ها هستند، محدود شوند و از سویی نبایست عامل زمان نادیده گرفته شود (Costa et al., 2014, p. 1690- 1703).

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

بنیان مبانی نظری پژوهش حاضر، نظریه استعاره مفهومی لیکاف، جانسون و ترنر (Lakoff & Johnson, 1980; Lakoff, 1987 and Lakoff & Turner, 1989)، پژوهش‌های ویتال و هامان (Vital & Hamann, 2010) و پژوهش‌های برادمن<sup>۲</sup> (Judas, et.al, 2012) در باره عملکردهای قشر مخ هستند.

### ۳.۱. نظریه استعاره مفهومی

گویا نظام مفهومی، ساختار ادراکات، نحوه مرادده انسان در جهان و چگونگی تعامل انسان‌ها با یک‌دیگر دارای ماهیتی استعاری است (Lakoff & Johnson, 1980). بنابراین چگونگی اندیشیدن، تجربه‌ها و همه اعمال روزانه انسان با استعاره در هم آمیخته‌اند تا وضوح اندیشه‌ها بیشتر شود و ساختار ادراکات و دریافت‌های انسان شکل گیرد.

در زبان شناسی شناختی، استعاره درک یک حوزه مفهومی بر پایه حوزه مفهومی دیگر است (Koveces, 2014) و همچنین ادراک و تجربه چیزی از یک نوع به واسطه چیزی از نوع دیگر نیز تعبیر شده‌است (Lakoff & Johnson, 1980). کوچش بر این تبیین پافشاری دارد و استعاره را درک حوزه مفهومی الف در قالب حوزه مفهومی ب می‌داند. وی می‌نویسد اگر حوزه مفهومی الف همان حوزه مفهومی ب باشد، آن را استعاره مفهومی می‌نامند (Koveces, 2010, p. 14). کوچش سپس به نام دو حوزه در استعاره‌های مفهومی اشاره می‌کند: ۱. حوزه مبدأ: یعنی حوزه مفهومی (کمتر انتزاعی یا عینی) که ما از آن، عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم ۲. حوزه مقصد: یعنی آن حوزه مفهومی (انتزاعی) که با این روش درک می‌شود (همان، ۱۵). ساده‌ترین شیوه تبیین استعاره مفهومی این است که بگوییم حوزه مفهومی الف همان حوزه مفهومی ب است. به شرط آنکه تفسیر و تصویرسازی حوزه مبدأ<sup>۳</sup> (مفهوم عینی) به گونه‌ای باشد که حوزه مقصد<sup>۱</sup> (مفهوم انتزاعی) به راحتی درک

<sup>1</sup> dynamic spatiotemporal brain networks

<sup>2</sup> Korbinian Brodman

<sup>3</sup> source domain

(همان، ۱۴-۱۵). کوجش (همان) تلاش کرده‌است تا مجموعه‌ای از نگاهت‌ها را میان این دو حوزه پیدا کند تا بتواند حوزه‌های متداول مبداء و مقصد را بهتر شناسایی کند. در حقیقت، وجود این نگاهت‌ها یا تناظرهای نظام‌مند میان مبداء و مقصد که انطباق<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند، عناصر مفهومی سازه‌های حوزه ب را بر عناصر حوزه الف منطبق می‌کنند و تصور ما را از استعاره رقم می‌زنند (همان، ۲۰-۲۱). در رویکرد شناختی، تبیین حوزه‌های مبداء به عوامل انسانی بستگی دارد که شباهت‌های غیرعینی، استعاری و از پیش نامعلوم میان حوزه مبداء و حوزه مقصد را بازنمایی می‌کند (Hejazi et al., 2017, p. 8).

### ۳.۲. نواحی فعال مغز در هنگام هیجان خشم از نظر ویتال، هامان و برادمن

برای انجام پژوهش حاضر و عملیاتی شدن آن و با توجه به دو نظریه مطرح شده، داده‌های دو پژوهش، مورد توجه قرار گرفتند. یکی از آن پژوهش‌ها مربوط به ویتال و هامان (Vytal & Hamann, 2010) است. آن‌ها از طریق تصویر برداری عصبی نشان دادند که هیجان‌ها دارای شبکه‌های فعال مغزی مشخص و متمایزی است. برای نمونه، در هنگام خشم، همیشه ناحیه شکنج پیشانی تحتانی نیمکره چپ<sup>۳</sup> فعال است. در واقع، این ناحیه هیجان خشم را از سایر هیجان‌ها جدا می‌کند و نشان می‌دهد که به طور معناداری، هیجان خشم دارای بخش‌های فعال مغزی متفاوت و قابل تفکیکی است (همان، ۲۸۷۹).

داده‌های پژوهش دیگری که مورد استفاده قرار گرفت، مربوط به برادمن، کالبد شناس آلمانی بود. برادمن نواحی مغز را بر پایه آرایش سلولی نرون‌ها<sup>۴</sup> در قشر مخ<sup>۵</sup> تعیین و سپس نقشه‌های مربوطه را در سال ۱۹۰۹ شماره گذاری و منتشر کرد. از همان ابتدا گمان بر این بود که سازه‌های متفاوت قشر مخ، عملکردهای متفاوت و مجزایی دارند. با این وجود، عصب‌شناسان دوباره از واکاوی آن دست نکشیدند و حدود صد سال است که بررسی آن را ادامه می‌دهند. بر خلاف این تلاش، نواحی برادمن هنوز هم مورد توجه قرار دارند و مورد استفاده پژوهشگران قرار می‌گیرند. بر پایه نواحی برادمن، قشر مخ دارای بخش‌های متفاوتی است و هر بخش عملکردهای متمایزی دارد (Judas, et.al, 2012, p. 67-74). البته، برادمن عملکردهای هر بخش را در جدول‌های جداگانه آورده‌است. در این میان، به دلیل شمار فراوان جدول‌ها، از آوردن جزئیات خودداری شده‌است و فقط به آوردن نواحی متناظر دو پژوهش بسنده شده‌است.

<sup>1</sup> target domain

<sup>2</sup> mapping

<sup>3</sup> Inferior frontal gyrus (left)

<sup>4</sup> Cytoarchitecture of neurons

<sup>5</sup> Cerebral cortex

**جدول ۱: نواحی فعال مغز در هنگام خشم برگرفته از ویتال و هامان (Vytal & Hamann, 2010)**

حجم مغز mm <sup>3</sup>	نواحی برادمن	ناحیه فعال مغز در هنگام خشم ویتال و هامان (Vytal & Hamann, 2010)
۲۴۰۸	۴۷	شکنج پیشانی تحتانی نیمکره چپ
۱۰۰۸	۱۳	شکنج پیشانی تحتانی نیمکره راست
۹۲۸	۹	شکنج پیشانی میانی نیمکره راست <sup>۱</sup>
۹۰۴	۹	شکنج پیشانی تحتانی نیمکره چپ
۱۲۸	۳۲	قشر مخ کمربندی قدامی <sup>۲</sup>
۱۲۰	۲۵	شکنج پیشانی داخلی نیمکره چپ <sup>۳</sup>
۱۱۲	۶	شکنج پیشانی داخلی نیمکره راست

برای درک ارتباط مفاهیم حرکت و نیرو در قالب استعاره با مفهوم خشم، یک استعاره مفهومی حوزه حرکت و جهت در قرآن کریم و با رویکرد شناختی، پژوهش‌های ویتال و هامان (Vytal & Hamann, 2010) و برادمن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد: «كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ (سوره طه، آیه ۸۱)». در ترجمه آیه بالا آمده است که «از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و در مورد آن طغیان نکنید که غضب من به شما می‌رسد و به هر کس که غضب من برسد سقوط کرد» (Tabatabaei, 2017). بر اساس رویکرد شناختی، استعاره مفهومی «خشم پایین است»، از این آیه شریفه قابل دست‌یابی است. حوزه مبدا، حرکت و پایین است و حوزه مقصد اشاره به روزی پاک دارد. بر مبنای پژوهش‌های ویتال و هامان (Vytal & Hamann, 2010)، ناحیه «شکنج پیشانی تحتانی نیمکره چپ» مغز در هنگام پردازش و درک خشم فعال می‌شود. به این صورت، ناحیه متناظر آن که در قشر مخ قرار دارد و توسط برادمن مقوله‌بندی شده است، یعنی ناحیه ۴۷، نیز فعال خواهد بود. بررسی عملکردهای ناحیه ۴۷ (Judas et al., 2012) نشان می‌دهد که زیر بخش‌های گوناگونی از مغز که مسئول پردازش بوهای آشنا (بویایی<sup>۴</sup>)، درک مطلب، زبان (زبان<sup>۵</sup>)، بازداری حرکتی (اجرایی<sup>۶</sup>)، حافظه کاری، حافظه تصویری (حافظه<sup>۱</sup>)؛ توجه

<sup>1</sup> right medial frontal gyrus

<sup>2</sup> right anterior cingulate cortex

<sup>3</sup> left medial frontal gyrus

<sup>4</sup> olfaction

<sup>5</sup> language

<sup>6</sup> executive

به گفتار (توجه<sup>۲</sup>)، نظریه ذهن؛ تنظیم هیجانی، هستند، نیز فعال خواهند شد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که درک و پردازش خشم در نواحی و زیر بخش‌های مختلف مغز انجام می‌گیرد و فضای فعالیت مغز در هنگام وقوع و پردازش مفهوم خشم در نواحی گونه‌گون مغز رخ می‌دهد.

#### ۴. روش کار و نوع داده‌ها

به یاری برنامه نرم افزاری «معجم‌های مفهرس و فرهنگ‌النبایی برای واژه‌های قرآنی<sup>۳</sup>» واژگانی که مفهوم خشم را در خود دارند، از این قرارند: لعن، غضب، کظم، سخط، غیظ، تغیظ، غائظ و مغاضبه (Ghoreshi, 2002; Ghoreshi, 2007). در این مقاله، برخی از مشتقات این واژه‌ها مورد واکاوی قرار گرفتند و روی هم رفته ۸۰ آیه قرآنی یافت شد. از این رو، پیکره پژوهش مشتمل بر ۸۰ آیه قرآنی است که در آن‌ها دست‌کم، یکی از واژگان نیرویی و حرکتی که مفهوم خشم را در خود دارند، تشکیل شده‌است. این واژگان به عنوان حوزه‌های مبداء در درک استعاری حوزه‌های مقصد از جمله ایمان، بشارت، صبر، انفاق، پذیرش، اعمال، بخشش و تغییر نقش آفرینی کرده‌اند. به منظور درک معنای لغوی واژگان از کتاب قاموس قرآن (همان) و برای تبیین و تحلیل شناختی همه استعاره‌های مفهومی از کتاب نفیس ترجمه تفسیر المیزان (Tabatabaei, 2017) بهره گرفته شده‌است. برای مقوله‌بندی استعاره‌ها در حوزه‌های مبداء و مقصد از کوچش (Kovesces, 2010) الگوبرداری شده‌است. روایی و پایایی داده‌ها با روش بازآزمایی انجام شد، به این صورت که چند نمونه از داده‌ها در اختیار دو کارشناس برجسته قرآنی برای بررسی و اطمینان از درک درست آیات، قرار گرفت. آن‌ها مفاهیم استخراج شده را با توجه به مفهوم کلی آیه، معنای لغوی واژگان، مضمون آیه و در پایان محتوی استعاره‌ها از نظر مفهوم سازی مورد تأیید قرار دادند.

واکاوی‌ها و بازنمایی‌های استعاره‌ای به منظور یافتن نشانه‌هایی بود که نمایانگر فعال شدن نواحی عملکردی قشر مخ باشند. این به آن معنا است که مضمون و شواهد هر استعاره مفهومی، به بیان دیگر نوع نگاه قرآن به خشم، برای نمونه «**خشم، گزیدن سر انگشتان است**»، بایستی مشخص شوند. بر این معنا، این استعاره مفهومی را می‌توان گواه آن دانست که در هنگام خشم، بخش‌های بازداری حرکتی، اجرایی، توجه و تنظیم هیجانی قشر مخ فعال شده‌اند. در همین راستا، سپس، با توجه به اینکه نواحی فعال مغز در هنگام خشم گسترده هستند ( Vytal & Hamann,

<sup>1</sup> memory

<sup>2</sup> attention

<sup>3</sup> www.quran-mojam.ir



2880, p. 2010)، از نواحی عملکردی قشر مخ که به وسیله برادمن مطرح شده و دسته‌بندی بسیار دقیقی دارد (Judas et. al, 2012)، بهره گرفته شد. در نهایت، با تطبیق و مقایسه داده‌های ویتال و هامان (Vytal & Hamann, 2010) با برادمن (Judas, et al., 2012)، از یک سو تجزیه و تحلیل تبیین استعاره‌های مفهومی حرکت و نیرو از سوی دیگر، واکاوی و بازنمایی داده‌ها انجام شد.

بر بنیاد آن‌چه نوشته آمد، نخست، برای نمونه، مهمترین بخش فعال مغز در هنگام خشم که مربوط به شکنج پیشانی تحتانی نیمکره چپ است و با ناحیه ۴۷ دسته‌بندی‌های برادمن هم‌خوانی دارد (Vytal & Hamann, 2010, p. 2870)، در همه جدول‌های عملکردی برادمن (Judas, et. al., 2012) جستجو شد. سپس عملکردهایی که با کمک این ناحیه انجام می‌شد و برادمن بیان کرده بود، یادداشت گردید. در نهایت، داده‌های استخراج شده، به صورت جدول زیر ساماندهی شدند. در این پژوهش داده‌های جدول (۲) از اهمیت بسیاری برخوردارند. زیرا بخش عمده‌ای از پرسش‌های پژوهش، بر پایه تطبیق استعاره‌های مفهومی استخراج شده با یافته‌های این جدول امکان‌پذیر شده‌است. به این صورت که در محتوی هر استعاره، شواهدی را جستجو کردیم که برای درک و اعمال خشم، لازم است قسمت و یا قسمت‌هایی از قشر مخ فعال باشند.

### جدول ۲: تطابق نواحی فعال مغز در هنگام خشم با نواحی عملکردی قشر مخ

(Judas, et. al., 2012)

متناظر سازی نواحی ویتال و هامان که هنگام خشم در مغز فعال هستند با نواحی عملکردی برادمن	
ویتال و هامان	برادمن
۴۷	بوهای آشنا (بویایی)، درک مطلب، زبان (زبان)، بازداری حرکتی (اجرایی)، حافظه کاری، حافظه تصویری (حافظه)؛ توجه به گفتار (توجه)، نظریه ذهن؛ تنظیم هیجانی
۱۳	لمس، دما، لرز (حسی)؛ پردازش درد (درد)؛ محاسبات؛ پاسخ به ترس (هیجان‌ها)
۹	درک مطلب (زبان)؛ تصویر سازی شنیداری (شنیداری)؛ بازداری رفتاری (اجرایی)؛ حافظه کاری، بازیابی، رمز گذاری (حافظه)؛ توجه به انتخاب صدا (توجه)؛ محرک‌های هیجانی (هیجان‌ها)
۳۲	برنامه‌ریزی حرکتی (حرکتی)؛ بوهای آشنا (بویایی)؛ بیان (زبان)؛ بازداری حرکتی (اجرایی)؛ حافظه کاری، بازیابی، رمز گذاری (حافظه)؛ دید تری فضایی (توجه)؛ پردازش درد (درد)؛ گرفتن زمان در مغز؛ محرک‌های هیجانی (هیجان‌ها)
۲۵	مربوط به زبان (زبان)
۶	حرکات ثانویه، تصویر سازی حرکتی، یادگیری حرکتی، برنامه‌ریزی حرکتی، حرکات جهشی (حرکتی)؛ درک مطلب، بیان (زبان)؛ برنامه‌ریزی، بازداری (اجرایی)؛ حافظه کاری، حافظه تصویری (حافظه)؛ دیداری حرکتی، دیداری فضایی، توجه به انتخاب صداها (توجه)؛ محاسبات

## ۵. یافته‌ها

### ۵.۱. کاربرد واژگان لعن، غضب، کظم، سخط، غیظ، تغیظ، غائظ و مغاضبه در ساخت استعاره‌های مفهومی

بررسی ۸۰ آیه استخراج شده نشان می‌دهد که واژگان لعن، غضب، کظم، سخط، غیظ، تغیظ، غائظ و مغاضبه در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه مبداء نیرو و حرکت استفاده شده‌اند. در این میان، پربسامدترین واژه‌ها در پیوند با واژه لعن و غضب بودند.

### ۵.۱.۱. لعن

لعن را راندن و دور کردن، معنا کرده‌اند و همان گونه که در کتاب مفرداتِ راغب آمده، لعن به معنی طرد و دور کردن از روی خشم است (Ghoreishi, 2007, v. 6, p. 196). لعن در میان واژگان این پژوهش از پربسامدترین است که در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه مبداء حرکت به کار رفته است. از جمله مفاهیمی که با واژه لعن، مفهوم‌سازی شده است، مفهوم کفر است.

۱. الف) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (سوره البقره، آیه ۸۸).  
ب) وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (سوره البقره، آیه ۸۹).  
پ) لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (سوره المائده، آیه ۷۸).

حرکت دارای کانون اشاره است و آنچه کانون اشاره را مشخص می‌کند، مالکیت مکانی گوینده، نزدیک شدن به گوینده، همراه شدن با گوینده (و یا دور شدن از گوینده) در رویداد است (Julaie, et al., 2016, p. 21-22). ترجمه آیه‌های (۱. الف و ب) نشان می‌دهد که خداوند به خاطر کفرشان لعنتشان (دورشان) کرده است (Tabatabaei, 2017). به سبب آنکه لعنت به معنی دور ساختن از روی خشم است، پس، «خشم دوری، بُعد و فاصله است». بنابراین، دور شدن انسان خشمگین از خداوند، از این گونه استعاره‌ها قابل برداشت است. در ترجمه آیه (۱. پ) می‌بینیم که «از بنی اسرائیل آنان که کافر شدند بزبان داود و عیسی بن مریم لعنت و نفرین شدند (Tabatabaei, 2017)، افرادی به واسطه کفرشان با زبان حضرت داود (ع) و حضرت عیسی (ع) لعنت و نفرین شدند و در واقع، از کانون اشاره، رانده و دور شدند».

## ۵.۱.۲. غضب

غضب، خشمی است که جوشش و غلیان خون قلب را به دنبال دارد (Ghoreshi, 2007, p. 130). **غضبان به معنی** خشمناک است، چون موسی خشمناک و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت (سوره اعراف، آیه ۱۵۰) (Tabatabaei, 2017). غضب در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه‌های مبداء حرکت، جهت و نیرو به کار رفته است. مفاهیمی که با واژه غضب مفهوم‌سازی شده‌اند، خواری، مسکنت، کفر، سقوط، خلف وعده و جایگاه پست است.

۲. الف) ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيُّنَ مَا تُقْفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (سوره آل عمران، آیه ۱۱۲).

ب) كَلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (سوره طه، آیه ۸۱)

پ) فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (سوره طه، آیه ۸۶).

ت) وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَلْثَمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (سوره شوری، آیه ۳۷).

در آیه (۲. الف) «باء» به معنی بازگشت است، بازگشت به خواری و مسکنت (Tabatabaei, 2017). بنابراین گرفتار شدن به غضب الهی انسان را در جایگاه پست (مکانی پائین) قرار می‌دهد. از این رو، استعاره مفهومی **خشم مکان پائین است**، قابل برداشت است. آیه (۲. ب) اشاره به این دارد که از چیرهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و در مورد آن سرپیچی نکنید که غضب من به شما می‌رسد و به هر کس که غضب من برسد سقوط کرده است (همان). این آیه قرآن کریم با استفاده از حرکت حرکت به طرف پائین (سقوط)، استعاره مفهومی با حوزه مبداء حرکت و نیرو را مفهوم‌سازی کرده است. در آیه (۲. پ)، غضبان، صفت مشبیه از ماده غضب و به معنی اندوهگین است (Ghoreshi, 2007, p. 104). واژه «اسف» با دو فتحه به معنی شدت غضب است، به معنی اندوه نیز می‌آید. منشاء آن حس انتقام است و اگر انتقام نسبت به ضعیف باشد، اسف به صورت غضب نمایان می‌شود و هرگاه نسبت به قوی باشد به صورت اندوه نمود می‌یابد (Ghoreshi, 2002, p. 82). واژه موعده به معنای وعده و اگر با واژه خلف به کار برده شود، خلف وعده است (Tabatabaei, 2017).

با توجه به ترجمه آیه «موسی خشمگین و اندوهگین سوی قوم خود بازگشت و گفت: ای قوم! مگر پروردگارتان شما را وعده نیکو نداده بود آیا این مدت به نظر تان طولانی نمود، یا خواستید

**غضب خدا** شما را بگیرد که از **وعده من تخلف** کردید؟» (همان). به این صورت، استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدا نیرو (**خشم شما را فرا می‌گیرد و خشم خلف وعده است**) قابل برداشت هستند. آن‌ها بر مفهوم‌سازی پائین بودن و مهلک بودن خشم نیز تأکید دارند و نشان می‌دهند اگر خلف وعده دوباره صورت پذیرد، **خشم قابل بازگشت است**. ترجمه آیه (۲.ت) از این قرارست: «و نیز برای کسانی که از گناهان کبیره و از فواحش پرهیز می‌کنند، و چون خشم می‌گیرند جرم طرف را می‌بخشند» (همان). این ترجمه به روشنی نشان می‌دهد که **خشم گرفتنی است، خشم قابل کنترل است و خشم قابل گذشت است**.

### ۵. ۱. ۳. کظم

کظم، حبس و نگه‌داری خشم در سینه است (Ghoreshi, 2007, p. 113). در واقع، این فرو بردن خشم ممکن است به واسطه بخشش و یا انتقام در آینده باشد. کظم (غیظ) در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه‌های مبدا نیرو به کار رفته است. مفاهیمی که با واژه کظم (غیظ) مفهوم سازی شده‌اند، بشارت، صبر و نیکوکاری هستند.

۳. الف) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (النحل، ۵۸).

ب) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ (القلم، ۴۸).

پ) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران، ۱۳۴).

ماده **کظم** که در آیات (۳. الف، ب، و پ) به کار رفته است، اشاره به پر شدن از غصه و خشم دارد، اما شخص خشمگین انتقام نمی‌گیرد (همان، ۱۱۳). به بیان دیگر، با توجه به معنی **کظم**، استعاره مفهومی **خشم مایع داغ درون ظرف است** را نشان می‌دهد که در آن جسم ظرف، همان بدن فرد خشمگین و مایع داغ درون ظرف، همان خشم است (Kovecses, 2010, p. 177). این گونه است که **کظم** در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدا نیرو و در جهت مفهوم‌سازی خشم به کار می‌رود و **خشم را نیروی درونی فرونشاند**ه تعبیر می‌کند. گاهی اوقات خشم باز خورد جسمانی دارد و منجر به **سیاه شدن چهره** می‌شود و گاهی هم بخشش را به دنبال دارد و **خشم قابل گذشت** می‌شود.

### ۵. ۱. ۴. غیظ و تغیظ

غیظ به معنای خشم شدید است (Ghoreshi, 2007, p. 140) و تغیظ به اظهار غیظ و به معنای شدت حرارت است (همان، ۱۴۰). غیظ و تغیظ در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه‌های مبدا

نیرو به کار رفته‌اند. مفاهیمی که با واژه‌های غیظ و تغیظ مفهوم‌سازی شده‌اند، اعمال، انذار، نذیر، توبه و جهنم هستند.

۴. الف) هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُجِبُونَهُمْ وَلَا يُجِيبُونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (سوره آل عمران، آیه ۱۱۹).

ب) تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (سوره الملک، آیه ۸).

پ) وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (سوره التوبه، آیه ۱۵).

ت) إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (سوره الفرقان، آیه ۱۲)

ترجمه آیه (۴. الف) می‌گوید: «شما کسانی هستید که آن‌ها را دوست می‌دارید، اما آن‌ها شما را دوست ندارند، در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید (اما آن‌ها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که تنها می‌شوند از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو: بمیرید با همین خشمی که دارید، خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است» (Tabatabaei, 2017). غیظ در آیه (۴. الف) به خشم انسان می‌پردازد و خشم را در حوزه مبداء نیرو مفهوم‌سازی می‌کند و استعاره «خشم گزیدن سر انگشتان است» را شکل می‌دهد. ترجمه آیه (۴. ب) اشاره به ساختار استعاری خشم در حوزه مبداء نیرو دارد و از آن به عنوان «نیروی ویرانگر و متلاشی کننده» یاد می‌کند: «گویی از شدت غیظ می‌خواهد متلاشی شود هر فوجی که داخل آن می‌شود خازنان آتش می‌پرسند مگر پیامبری بیم‌رسان برایتان نیامد؟» (همان). به بیان دیگر، جهنم از خشم می‌ترکد و تکه‌تکه می‌شود (Ghoreshi, 2007, p. 324). این به آن معنا است که جهنم به انسان خشمگین تشبیه شده است (همان، ۲۳۴). آیه (۴. پ) به قابلیت زدودن خشم اشاره دارد. علاوه بر اینکه مفهوم‌سازی خشم در حوزه مبداء نیرو صورت گرفته، اشاره به امکان زدودن و رفع خشم نیز دارد. ترجمه آیه (۴. پ) بیان می‌کند: «و خشم دل‌های آن‌ها را، از میان می‌برد و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌پذیرد و خداوند عالم و حکیم است». بنابراین استعاره مفهومی «خشم زدودنی و بردنی است»، قابل برداشت است. ترجمه آیه (۴. ت) آتشی که چون از مکانی دور به چشمشان رسد غلیان و صغیر هول‌انگیز آن را بشنوند (Tabatabaei, 2017)، نشان می‌دهد که «خشم حرارت و نیروی شدید است».

## ۵. ۱. ۵. غائظ و مغاضبه

غائظ به معنای این است که شخص را به خشم آوریم (Ghoreshi, 2007, p. 140) اما مغاضبه به خشم آوردن یکدیگر است (همان، ۱۰۳). غائظ و مغاضبه در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه‌های مبدأ حرکت و نیرو به کار رفته‌است. مفاهیمی که با واژه‌های غائظ و مغاضبه مفهوم‌سازی شده‌اند، برانگیختن، هیجان‌سازی، ظلم به نفس، نفرین، عذاب و توبه هستند.

۵. الف) **إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ** (الشعراء، ۵۴) **وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِلُونَ** (سورة الشعراء، آیه ۵۵).  
ب) **وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ** (سورة الانبياء، آیه ۸۷).

آیه (۵. الف) اشاره به گروه اندکی دارد که هیجان خشم را موجب شده‌اند. استعاره مفهومی **خشم برانگیختنی و ایجاد کردنی است**، نشان می‌دهد که ساختار استعاری خشم در حوزه مبدأ حرکت شکل گرفته‌است. به این معنا که آن‌ها کاری کرده‌اند که خشم را در درون کسی به حرکت درآورده‌اند. ترجمه آیه (۵. الف) به این موضوع اشاره دارد: «که اینان گروهی اند کم که موجب خشم ما شده‌اند» (Tabatabaei, 2017). در آیه (۵. ب) واژه (نون) به معنای ماهی است و (ذوالنون) صاحب ماهی، یونس پیغمبر فرزند متی است که صاحب داستان ماهی است. وی از سوی پروردگار مبعوث بر اهل نینوی شد و ایشان را دعوت کرد ولی ایمان نیاوردند. پس **نفرینشان** کرد و از خدا خواست تا **عذابشان** کند. همین که نشانه‌های عذاب نمودار شد **توبه** کردند و ایمان آوردند. پس خدا عذاب را از ایشان برداشت و یونس از میانشان بیرون شد و خداوند صحنه‌ای به وجود آورد که در نتیجه یونس به شکم یک ماهی بزرگ فرو رفت و در آنجا زندانی شد تا آنکه خدا آن بلیه را از او برداشته دوباره به سوی قومش فرستاد (همان). ترجمه آیه (۵. ب) می‌گوید: و ذوالنون را یاد کن آن دم که **خشمناک** برفت و گمان کرد بر او سخت نمی‌گیریم، پس از ظلمات ندا داد که پروردگارا! خدایی جز تو نیست، تسبیح تو گویم که من از ستمگران بودم. به هر حال، این که عده‌ای خشم حضرت یونس (ع) را برانگیختند، اشاره به ساختار انگیزشی خشم دارد. ساختار استعاری خشم در حوزه مبدأ نیرو و حرکت، اشاره به این دارد که نیرویی برای برانگیختن خشم اعمال شده است تا کمک به مفهوم‌سازی آن شود.

## ۶. بحث

پرسش اول و دوم پژوهش به واسطه ماهیت زبان شناختی در بخش داده‌ها مورد واکاوی قرار گرفتند. به این صورت که استعاره‌های مفهومی خشم با حوزه‌های مبدأ حرکت و نیرو در قرآن

کریم استخراج شدند و سپس با رویکرد شناختی مورد مطالعه قرار گرفتند. پرسش سوم پژوهش از این قرار بود که آیا نواحی مختلف قشر مخ در هنگام پردازش هیجان خشم فعال می‌شوند. آیا استعاره‌های مفهومی حوزه حرکت و نیرو در قرآن کریم می‌توانند نشان دهند که بازنمایی هیجان خشم به کدام نظریه نزدیک‌تر است: هیجان‌های اصلی یا کنش مفهومی هیجان؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که این پرسش دارای ماهیتی عصب‌شناختی است و برای یافتن پاسخ به تبیین زیر نیاز داریم.

در ناحیه ۴۷ قشر مخ، بر اساس جدول (۲) عملکردهایی مربوط به بویایی، زبان، اجرایی، حافظه، توجه، نظریه ذهن و تنظیم هیجانی دیده می‌شود. برای تطبیق این عملکردها با استعاره‌های مفهومی بایستی در پی استعاره‌هایی باشیم که بیان‌گر بخش‌های فعال ذهن در هنگام مواجهه با خشم باشند. در بخش اجرایی که از نوع بازداری حرکتی است، استعاره‌های مفهومی بسیاری یافت شد که از این قرارند: ۱. خشم نیروی قابل کنترل است (سوره شوری، آیه ۳۷) ۲. خشم ماده درون ظرف است (سوره القلم، آیه ۴۸؛ سوره النحل، آیه ۵۸ و سوره آل عمران، آیه ۱۳۴) و ۳. خشم نیرویی درونی (فرونشونده) است (سوره آل عمران، آیه ۱۳۴). این استعاره‌ها نشان می‌دهند که بخش‌های بازدارنده حرکتی فعال می‌شود تا در صورت فرمان مغز، نیروی لازم برای کنترل یا اعمال خشم وجود داشته باشد. با توجه به بخش‌های حافظه، توجه، نظریه ذهن و تنظیم هیجانی، دو استعاره خشم گزیدن سر انگشتان است (سوره آل عمران، آیه ۱۱۹) و خشم سیاه شدن چهره است (سوره النحل، آیه ۵۸)، قابل تبیین هستند. بدیهی است هنگامی که توجه مغز به خشم معطوف می‌شود و مفهوم خشم در ذهن درک می‌شود، مغز به دنبال تنظیم آن هیجان بر خواهد آمد. همچنین مغز واکنش‌هایی را مانند گزیدن سر انگشتان (ارادی) و سیاه شدن چهره (غیر ارادی) به همراه خواهد داشت.

در ناحیه ۱۳ قشر مخ، بر اساس جدول (۲)، عملکردهایی مربوط به لمس، دما، لرز، پردازش درد، محاسبات و پاسخ به ترس دیده می‌شود. در بخش حسی، استعاره‌های «خشم آتش شدید است.» (سوره فرقان، آیه ۱۲ و سوره الملک، آیه ۸) و «خشم ایجاد کردنی است.» (سوره الشعراء، آیه ۵۵) وجود داشت. با توجه به معنی غضب در این آیه شریفه می‌توان خشم را جوشش خون قلب دانست. این استعاره‌ها به روشنی نشان می‌دهند که **دما** و حتی میزان آن، در شدت گرفتن خشم دخالت دارند و بخش حسی قشر مخ به شدت برای پردازش مفهوم خشم، فعال است. به نظر می‌رسد که بخش محاسبات و پاسخ به ترس در مغز، به هنگام واکنش به خشم نیز فعال هستند. در آیه شریفه «و همین که **خشم** موسی آرام گرفت لوح‌ها را بر گرفت که مکتوب آن برای کسانی

که از پروردگار خویش می‌ترسند هدایت و رحمتی بود» (سوره اعراف، آیه ۱۵۴)، گواه این ادعاست.

در ناحیه ۹ قشر مخ، بر اساس جدول (۱)، عملکردهایی مربوط به زبان، شنیداری، اجرایی، حافظه، توجه و هیجان‌ها وجود دارد. بخش زبان ناحیه ۹ فقط مربوط به درک مطلب است؛ استعاره «خشم دوری، بعد و فاصله است» (سوره البقره، آیه‌های ۸۹ و ۸۸؛ سوره المائده، آیه ۷۸) گواه این موضوع است که «..... کتابی را که می‌شناختند بدان کفر ورزیدند (Tabatabaei, 2017).....» (سوره البقره، آیه ۸۹). به این معنا که قابلیت درک زبان آن را نداشتند و به آن کفر ورزیدند. خداوند نیز از روی خشم آن‌ها را از خود دور کرد. بخش شنیداری مربوط به تصویرسازی شنیداری است، بنابراین، استعاره «خشم صغیر هول انگیز آتش است و یا خشم نیروی شدید است» (سوره الفرقان، آیه ۱۲) می‌تواند بیانگر این نکته باشد که شنیدن صدای هول انگیز آتش که با تجارب زیسته انسان نیز هم‌خوانی دارد، سبب فعال شدن بخش تصویرسازی شنیداری در هنگام درک مفهوم خشم می‌شود. در بخش اجرایی که از نوع بازداری رفتاری است، استعاره «خشم قابل کنترل است.» (سوره شوری، آیه ۳۷) گواه این ادعا است که بخش بازداری رفتاری قشر مخ، درگیر خشم خواهد شد. در بخش حافظه قشر مخ که حافظه کاری، بازیابی و رمزگذاری را دربر دارد، استعاره «خشم نتیجه خلف وعده است.» (سوره طه، آیه ۸۶)، بیانگر نگهداری داده در حافظه (شخصی به وعده خود عمل نکرده‌است)، بازیابی (به محض دیدن او، خلف وعده بازیابی می‌شود) و در پایان اینکه خلف وعده، خشم را به دنبال دارد، کدگذاری شده‌است. بر این مبنای هرگاه خلف وعده‌ای صورت پذیرد، شخص خشمگین خواهد شد. در قشر مخ، بخش توجه که به انتخاب صدا مربوط است بخش محرک‌های هیجانی، استعاره «خشم برانگیختنی است» (سوره التوبه، آیه ۵۸)، نشان می‌دهد که هر محرک، اعم از صدا و یا هر چیز دیگر، برانگیزاننده هیجان خواهد بود. البته به شرط اینکه این محرک در گذشته نیز باعث برانگیختن آن هیجان شده باشد.

در ناحیه ۳۲ قشر مخ، بر اساس جدول (۱)، عملکردهایی مربوط به بخش‌های حرکتی، بویایی، زبان، اجرایی، حافظه، توجه، پردازش درد، گرفتن زمان در مغز و هیجان‌ها وجود دارد. بخش حرکتی ناحیه ۳۲ مربوط به برنامه‌ریزی حرکتی است و استعاره «خشم ایجاد کردنی است.» (سوره الشعراء، آیه ۵۵ و سوره الفتح، آیه ۲۹) و «خشم قابل برگشت است.» (سوره طه، آیه ۸۶)، نشان‌دهنده برنامه‌ریزی حرکتی برای اعمال خشم است. استعاره «خشم سیاه شدن چهره است.» (سوره النخل، آیه ۵۸)، می‌تواند نشانه فعال شدن بخش اجرایی مغز و از نوع بازداری رفتاری باشد. در این میان، شخص خشمگین تلاش دارد تا رفتار خود را کنترل کند، اما تغییرات ناخودآگاه



درونی که تحت کنترل او نیستند، چهره‌اش را سیاه می‌کند. فعال شدن بخش حافظه‌کاری را می‌توان با استعاره «خشم خلف وعده است.» (سوره طه، آیه ۸۶) نشان داد.

در ناحیه ۲۵ قشر مخ، بر اساس جدول (۱)، فقط عملکردهایی مربوط به بخش هیجان و از نوع زبانی وجود دارد. بنابراین، همان‌گونه که گفته شد استعاره «خشم برانگیختنی است.» (سوره الشعراء، آیه ۵۵؛ سوره الفتح، آیه ۲۹ و سوره شوری، آیه ۳۷)، نشانی از هر نوع تحریک هیجانی است که به هنگام وقوع خشم، کارساز است.

در آخرین ناحیه مورد بحث، یعنی ناحیه ۶ قشر مخ، بر اساس جدول (۱)، عملکردهایی مربوط به بخش‌های حرکتی، زبان، اجرایی، حافظه، توجه، و محاسبات دیده می‌شود. بخش حرکتی مغز نمایانگر فعال شدن پنج زیر مقوله است: حرکات ثانویه، تصویرسازی حرکتی، یادگیری حرکتی، برنامه‌ریزی حرکتی و حرکات جهشی. استعاره «خشم گزیدن سر انگشتان است.»، آسیب به خود (سوره آل عمران، آیه ۱۱۹) دال بر فعال شدن بخش حرکتی مغز است. همچنین، گزیدن سر انگشتان به عنوان حرکت ثانویه، یادگیری حرکتی، برنامه‌ریزی حرکتی و حرکات جهشی قلمداد می‌شود. بخش توجه در ناحیه ۶ قشر مخ، زیر مقوله‌های دیداری حرکتی، دیداری فضایی و توجه به انتخاب صدا را پوشش می‌دهد. بنابراین استعاره‌هایی مانند «خشم پایین است یا خشم جهت دارد.» (سوره آل عمران، آیه ۱۱۲)، «خشم تندی است.» (سوره التوبه، آیه ۷۳) و «خشم صغیر هول‌انگیز آتش است.» (سوره الفرقان، آیه ۱۲)، به خوبی فعال بودن بخش توجه مغز را که مقوله‌های حرکتی، فضایی و توجه به صدا را پوشش می‌دهد، تبیین می‌کنند. همه استعاره‌هایی که در باره اخلاق و امیال وجود دارند از جمله «خشم نتیجه خلف وعده است.» (سوره طه، آیه ۸۶)، «خشم قابل گذشت است.» (میل به گذشت) (سوره الشوری، آیه ۳۷) گواه بر فعال بودن زیر مقوله‌های مغز مانند حافظه کاری، بازیابی، رمزگذاری، نظریه ذهن و محاسبات هستند.

پرسش سوم پژوهش از این قرار بود که «داده‌های قرآنی به کدام رویکرد برای بازنمایی هیجان خشم نزدیک تر است: نظریه هیجان‌های اصلی یا نظریه کنش مفهومی هیجان؟». در پاسخی گسترش یافته‌تر به این پرسش، نگاهی مختصر به جدول (۱)، نشان می‌دهد که مغز هنگام پردازش تجارب و محرک‌های هیجانی مربوط به خشم، مناطق مختلفی را درگیر می‌کند. داده‌های این جدول به خوبی نشان می‌دهند که نواحی عام قشر مخ که مربوط به عملکردهای اجرایی، زبان، شنیداری، اجرایی، حافظه، بویایی، توجه، درد، محاسبات، نظریه ذهن، گرفتن زمان در مغز به خوبی فعال می‌شوند. این ناحیه‌های عام مغز به نواحی ویژه‌ای مرتبط می‌شوند تا نمود خارجی هیجان خشم را نشان دهند. در واقع، هیجان خشم از سایر هیجان‌ها جدا نمی‌شود و الگوی فعال

مغزی ثابتی را نمی‌توان برای آن ترسیم کرد. این به آن معنا است که هیجان‌ها را باید به صورت یک پارچه ببینیم و نقاط فعال مغز را به هنگام هیجان خشم به مثابه گره‌های موجود در شبکه‌های ذاتی مربوط به حوزه عام مغز قلمداد کنیم. این مسئله، نظریه کنش مفهومی هیجان را تأیید می‌کنند.

در این نگاه، رخداد‌های هیجانی، از تعاملات میان شبکه‌های حوزه عام و خاص مغز شکل می‌گیرند. به بیان دیگر، بسیاری از نواحی برادمن در شکل‌گیری واکنش‌های هیجانی مؤثر هستند. با در نظر گرفتن این نگاه، مغز درون‌داده‌های حسی را با استفاده از بدن و جهان به وسیله مقوله‌بندی درک می‌کند و به آن واکنش نشان می‌دهد. نخست، توجه نگارندگان به چیزی کشاینده می‌شود یعنی عملکردهای **توجه** فعال می‌شوند. سپس مغز فرایندها و عملکردهای گوناگونی مانند حافظه، زبان و اجرایی را فعال می‌سازد تا درون‌داده‌های حسی به ادراکات و تجارب هیجانی معناداری ترجمه شوند. بنابراین، هیجان‌ها می‌توانند شبکه‌های مغزی منحصر به فردی بسازند که تکلیف-محور و بافت-محور بوده و انعطاف‌پذیری این شبکه‌ها وابسته به نوع تجربه هیجانی و چگونگی درک آن باشد (Hamann, 2012, p. 1264).

## ۷. نتیجه‌گیری

تجارب زیسته و چگونگی مفهوم‌سازی خشم در شکل‌گیری شبکه‌ها و پیوندهای مغزی نقش دارند. در نهایت تصمیم‌گیری و واکنش‌های هنگام عصبانیت وابسته به این شبکه‌ها و پیوندها، تحت تأثیر آن تجارب خواهند بود. قرآن در هنگام مفهوم‌سازی خشم، مقوله‌های گوناگونی در حوزه مبدأ حرکت و نیرو به کار می‌گیرد. در حوزه مقصد بارزترین مقوله‌ها مربوط به کفر، خواری، مسکنت، سقوط، خلف وعده، جایگاه پست، بشارت، صبر، نیکوکاری، اعمال، انذار، نذیر، توبه، جهنم، برانگیختن، هیجان‌سازی، ظلم به نفس، نفرین و عذاب هستند.

داده‌های قرآنی نشان دادند که نواحی مختلف قشر مخ در پردازش خشم دخالت دارند. نواحی یافت‌شده توسط ویتال و هامان (Vytal & Hamann, 2010, p. 2880)، شبکه‌هایی را ایجاد می‌کنند که با حوزه عام مغز پیوند دارند. بر خلاف وجود نواحی مغزی مشخص و متمایز مانند ناحیه شکنج پیشانی تحتانی نیمکره چپ در پردازش مفهوم خشم فعال هستند. در این زمینه، استعاره‌های قرآنی به روشنی نشان می‌دهند که الگوهای فعال مغزی بسیار متفاوت دیگری نیز در این امر دخالت دارند. به بیان دیگر، دیگر نواحی مغزی مانند نواحی برادمن در هنگام تجربه و درک عاطفی هیجان‌ها من جمله خشم، فعالیتشان افزایش پیدا می‌کند.

بنابراین، نواحی هیجان-محور، که در معماری ذاتی مغز وجود دارند، به تنهایی پردازش خشم را انجام نمی‌دهند بلکه سایر شبکه‌ها و نواحی قشر مخ در این پردازش سهیم هستند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که نظریه کنش مفهومی هیجان با داده‌های قرآنی خشم، همگام است. واکاوی استعاره‌های قرآنی در حوزه عاطفی خشم نشان می‌دهد که داده‌های قرآنی می‌توانند پیش درآمد ورود به فراساختارهای روان‌شناختی انسان را نیز فراهم آورند. به بیان دیگر، شناخت بیشتر عواطف و هیجان‌های انسان از دید قرآن، چگونگی شکل‌گیری خشم را تبیین می‌کند. همچنین به انسان می‌آموزد که هیجان خشم از چه ویژگی‌هایی برخوردار است تا او بیاموزد چگونه عواطف خود را کنترل و در جهت سلامت روان خویش گام بردارد.

توانمندی کنترل آگاهانه افکار، کنش‌ها و هیجان‌ها بستگی به چگونگی تعامل نواحی مغز دارد. بنابراین پویایی‌های شبکه‌های مغزی، احتمال وجود پیوندهای متفاوت مغزی، اهمیت بسیاری دارند. یک احتمال قوی وجود دارد که هنگام رویارویی با هیجان‌ها، شبکه‌های مختلف در مغز شکل می‌گیرند. این شبکه‌ها بافت-محور و تکلیف-محور بوده و از انعطاف‌پذیری قابل توجه‌ای نیز برخوردار هستند. این شبکه‌ها در پایان چگونگی تجربه کردن و درک هر کدام از هیجان‌ها را برای ما شکل می‌دهند. بنابراین، چگونگی مفهوم‌سازی خشم در قرآن بافت - محور است. به گواه استعاره‌های مفهومی **خشم ماده‌ای درون ظرف است، خشم نیروی قابل کنترل و قابل گذشت است، خشم ایجاد کردنی است و خشم فرو نشاندنی است**، می‌توان گفت که هیجان خشم، گذرا و بافت - محور است. به این معنا که توانایی بر کنترل ظرف خشم یعنی بدن انسان خشمگین، کنترل خشم، بخشش و فرونشاندن خشم در بافت‌های مختلف امکان‌پذیر است. به نظر می‌رسد که قرآن تلاش دارد با این شیوه مفهوم‌سازی نشان دهد که آرایش پیوندهای مغزی می‌تواند بسیار انعطاف‌پذیر باشند. سازه‌های منعطف مغزی پدید نمی‌آیند مگر اینکه باور داشته باشیم که خشم آسیب‌فیزیکی، فرو بردنی، ویرانگر، قابل بازگشت، پایین، دور، دارای بُعد فاصله، خلف وعده و گاهاً بیماری است و سبب سقوط می‌شود.

بنابراین، اگر نظام مفهومی انسان فرآورده عملکرد مفهوم‌سازی استعاری باشد به این معنا است که رفتار انسان در طول حیاتش برگرفته از استعاره‌هایی است. این استعاره‌ها در ذهن و اندیشه انسان به کمک شبکه کنترل شناختی و تلفیق سیستم‌های عصبی شکل می‌گیرد. هر چند بلوغ کنترل شناختی در گذر زمان کامل می‌شود و با گذشت زمان برنامه‌ریزی، منظم‌سازی، یادگیری و نگه‌داری تجربه‌ها امکان‌پذیر می‌گردد. همین جا است که یکی از بدیع‌ترین و مهم‌ترین استعاره‌های قرآنی شکل گرفته است: «خشم فرو بردنی است». یافته‌های پژوهش که منجر به

استخراج این استعاره زیبا شده‌است، نشان می‌دهند که قرآن از طریق استعاره‌های مفهومی نگاهی تازه و علمی به تقویت کنترل شناختی در هنگام روبه‌رو شدن با هیجان خشم و کنترل آن در حوزه عواطف دارد. نقش اندیشه، حتی برای زمانی بسیار کوتاه، در واکنش‌های هیجانی و پختگی کنترل شناختی قابل توجه است. البته، چون پویایی‌های زمانی هیجان در مغز وجود دارند و به درک عواطف کمک می‌کنند. بنابراین استعاره «خشم فروردنی است، خشم برگشت‌پذیر است» نشان دهنده بافت - محور و گذرا بودن هیجان خشم است. این استعاره، گواه این ادعا است که زمان در پردازش آن نقش مهمی دارد.

البته استعاره قرآنی «**خشم خلف وعده است**» نیز نشان می‌دهد که بافت و وضعیت فعلی هر شخص با توجه به نیروهای هم‌اورد درونی بر اهداف، ارزیابی عصب شناختی و واکنش‌های جسمی او تأثیر مستقیم دارد. قرآن افزون بر مفهوم‌سازی منطقی خشم، اشاره ضمنی دارد. این گونه که اگر شخصی از سلامت روانی برخوردار باشد از بخش‌های گوناگون مغز مانند محاسبات، حافظه تصویری، توجه به گفتار به خوبی بهره می‌برد تا ضمن کنترل نیروهای هم‌اورد، آن‌ها را خنثی کند. بنابراین، قرآن گواهی می‌دهد که تجارب حسی - پیکری به واسطه فعال شدن شبکه‌های عصبی در بخش‌های مختلف مغز به وجود می‌آیند. برای نمونه، وقتی خشم بر کسی چیره می‌شود، ناحیه حسی - حرکتی و سازه‌های میانی قشر مخ فعال می‌شوند. این همان همبستگی میان خشم و حرکت است که استعاره «**خشم نیرو است**» را شکل می‌دهد. همچنین این امر دلیلی ساده اما پابرجا بر ادعای فعال بودن نواحی متعدد مغز در پردازش خشم است.

## فهرست منابع

- افراشی، آرزیتا و محمد مهدی مقیمی‌زاده (۱۳۹۳). «استعاره‌های مفهومی شرم در شعر کلاسیک فارسی». *زبان شناخت*. سال ۵. شماره ۲. صص ۱-۲۰.
- تاگارد، پاول (۱۳۹۶). *ذهن: درآمدی بر علوم شناختی*. ترجمه رامین گلشائی. ج ۴. قم: مهر.
- حجازی، سیده شیرین، پروین بهارزاده و آرزیتا افراشی (۱۳۹۷). «تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن کریم». *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*. دوره ۲. شماره ۳. صص ۱-۲۱.
- زور ورز، مهدیس، آرزیتا افراشی و سید مصطفی عاصی (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی، یک تحلیل پیکره مدار». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. دوره ۹. شماره ۲. صص ۴۹-۷۲.
- صراحی، محمد امین و محمد عموزاده (۱۳۹۲). «بررسی مقایسه‌ای استعاره‌های خشم در زبان فارسی و انگلیسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. دوره ۳. شماره ۳. صص ۳۹-۶۰.

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۶). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دارالعلم (دفتر انتشارات اسلامی).
- قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۳۸۱). قاموس قرآن. ج ۴-۱. چ ۹. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۳۸۶). قاموس قرآن. ج ۷-۵. چ ۱۶. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- کلانتری خاندانی، عزت اله، محمد حسن فرخی و موسی غنچه پور (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان انتقادی توثیت های دونالد ترامپ بر اساس مدل وندایک». زبان پژوهی. دوره ۱۲. شماره ۳۴. صص ۱۵۶-۱۳۱.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پور ابراهیم. قم: گلها.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون (۱۳۹۴). استعاره‌های که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. ترجمه هاجر آقا ابراهیمی. تهران: نشر علم.
- معماری، داوود و محمد زمردی (۱۳۹۴). «خشم و مدیریت آن در قرآن کریم». سراج منیر. دوره ۶. شماره ۱۸. صص ۱۱۵-۱۳۶.
- ملکیان، معصومه و فرهاد ساسانی (۱۳۹۲). «بیان استعاری غم و شادی در گفتار روزمره». پژوهش زبان‌شناسی تطبیقی. دوره ۳. شماره ۵. صص ۱۱۴-۱۳۹.
- مولودی، امیر سعید و غلامحسین کریمی دوستان (۱۳۹۶). «رویکرد پیکره بنیاد به استعاره‌های شناختی در زبان فارسی: مطالعه حوزه مقصد ترس». هنر زبان. دوره ۲. شماره ۴. صص ۷-۴۰.
- مولودی، امیر سعید، غلامحسین کریمی دوستان و محمود بی‌جن‌خان (۱۳۹۴). «کاربست رویکرد پیکره بنیاد تحلیل الگوی استعاری در زبان فارسی: مطالعه حوزه مقصد خشم». پژوهش‌های زبانی. دوره ۶. شماره ۱. صص ۹۹-۱۱۸.
- همتی، طاهره، مریم شوقی و کامیار جولایی (۱۳۹۵). «استعاره‌های مفهومی حرکت در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار». نخستین همایش ملی معنی‌شناسی شناختی. تهران: نشر نویسه پارسی. صص ۲۴۷-۲۷۱.

## References

- Afrashi, A. (2011, June). Semantic analysis of shame in Persian: A cognitive and cultural perspective. *Paper presented at Emotion-Cognition-Communication Conference, University of Cyprus, Cyprus*. Retrieved from: [Journal.umsha.ac.ir](http://Journal.umsha.ac.ir)
- Afrashi, A., & Moghimzadeh, M. (2014). Conceptual metaphors of shame in Persian classic poetry. *Journal of Language Research*, 5 (2), 1-20 [In Persian].
- Al-Abed Al-Haq, F., & El- Sharif, A. (2008). A comparative study for the metaphor use in happiness and anger in English and Arabic. *US-China Foreign Language*, 6 (11), 1-19. Retrieved from: <http://www.davidpublisher.org/Home/Journal/UCFL>.
- Apresjan, V. (1997). Emotion metaphors and cross-linguistic conceptualization of emotions. *Cuadernos de Filologia Inglesa*, 6(12), 179-195. Retrieved from: <https://dialnet.unirioja.es/descarga/articulo>.
- Barrett, L. F. (2006). Are emotions natural kinds? *Perspectives on Psychological Science*, 1(1), 28-58. Retrieved from: <https://www.affective-science.org>.

- Costa, T., Cauda, F., Crini, M., Tatu, MK., Celeghin, A., De Gelder, B., & Tamietto, M. (2014). Temporal and spatial neural dynamics in the perception of basic emotions from complex scenes. *Soc Cogn Affect Neurosci*, 9(11), 1690–1703.
- Emanatian, M. (1995). *Metaphor and the expression of emotion: The value of cross-cultural perspectives*, *Metaphor and Symbolic Activity*, 10(3), 163-182. Retrieved from: [https://doi.org/10.1207/s15327868ms1003\\_2](https://doi.org/10.1207/s15327868ms1003_2).
- Ghoreshi, A. A. (2007). *The holy Quran thesaurus*. Vol. 5-7, (9<sup>nd</sup> ed.), Tehran: Darolkotob Al Eslamieh [In Persian].
- Ghoreshi, A. A. (2002). *The holy Quran thesaurus*. Vol. 1-4, (16<sup>nd</sup> ed.), Tehran: Darolkotob Al Eslamieh [In Persian].
- Hamann, S. (2012). Mapping discrete and dimensional emotions onto the brain: Controversies and consensus. *Trends in Cognitive Sciences*, 16(9), 458-66. Retrieved from: <https://www.ncbi.nlm.nih/pubmed/>.
- Hejazi, S., Baharzadeh, P., Afrashi, Z. (2017). Cognitive analysis of metaphors of movement in the holy the Qur'an. *Quranic Studies & Islamic Culture*, 2(3), 1-21 [In Persian].
- Hematti, T., Shoghi, M., & Julaie, K. (2016). Movement conceptual metaphors in Quran. In Afrashi A. (Ed.), *The first national conference of cognitive semantics* (pp. 247-271). Tehran: Neveeseh [In Persian].
- Judas, M., Cepanec, M., & Sedmak, G. (2012). Brodmann's map of the human cerebral cortex – or Brodmann's maps. *Translational Neuroscience*, 3(1), 67-74. Retrieved from: [www.researchgate.net](http://www.researchgate.net).
- Kalantari, E., Farrokhi, M., & Ghonchepour, M. (2020). Critical discourse analysis of Trump's tweets based on Van Dijk model. *Journal of Language Research i*, 12(34), 131-156 [In Persian].
- Kovecses, Z. (1989). *Emotion concepts*. New York: Springer.
- Kovecses, Z. (2000). *Metaphor and emotion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kovecses, Z. (2008). The conceptual structure of happiness. In H. Tissari, A. BrigittaPessi., & M. Salmela (Eds.), *Happiness: Cognition, experience, language* (pp. 131-143). Helsinki: Helsinki Collegium for Advanced Studies.
- Kovecses, Z. (2014). *Metaphor: A practical introduction*. (Sh. Pourebrahim, Trans.). Qom: Golha [In Persian].
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2015). *Metaphors we live by*. (H. Agh Ebrahimi, Trans.). Tehran: Nashr-e Elm [In Persian].
- Lakoff, G., & Kovecses, Z. (1987). The cognitive model of anger inherent in American English. In D. Holland & N. Quinn (Eds.), *Cultural Models in Language and Thought* (pp. 195-221). New York: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Turner, M. (1989). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Le Doux, J. E. (2012). Evolution of human emotion: A view through fear. *Progress in Brain Research*, 195, 431–442. Retrieved from: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/>, doi: 10.1016/B978-0-444-53860-4.00021-0.
- Lindquist K. A., & Barrett LF. (2012). A functional architecture of the human brain: Emerging insights from the science of emotion. *Trends in Cognitive Sciences*, 16(11), 527-572.
- Malekian, M., & Sasaki, F. (2013). Metaphorical expression of sadness and happiness in everyday speech. *Comparative Linguistic Researches*, 3 (5), 114-139 [In Persian].
- Memari, D., & Zomorodi, R. (2015). Anger management in the Holy Qur'an. *Seraj Monir*, 6 (18), 115-136 [In Persian].
- Moloodi, A. S., & Karimi Doostan, G. (2017) The Application of corpus-based method of metaphorical pattern analysis to Persian language: The study of fear target domain. *Journal of Language Art*, 2(4), 7- 40 [In Persian].
- Moloodi, A. S., Karimi Doostan, G., & Bijankhan, M. (2015) The application of corpus-based method of metaphorical pattern analysis to Persian language: the study of anger target domain. *Journal of Language Research*, 6(1), 99 – 118 [In Persian].

- Pirzad, Sh., Pazhakh, A., & Hayati, A. (2012). A comparative study on basic emotion conceptual metaphors in English and Persian literary texts. *International Education Studies*, 5(1), 200-207.
- Saarimäki H., Gotsopoulos A., Jääskeläinen IP., Lampinen J., Vuilleumier P., Sams M., Hari R., & Nummenmaa L. (2016). Discrete neural signatures of basic emotions. *Cereb Cortex*, 26(6), 2563-2573. Retrieved from: [pubmed.ncbi.nlm.nih.gov](http://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov)
- Sarahi, M., & Amoozadeh, M. (2013). Comparative investigation of anger metaphors, Persian and English. *Comparative Linguistics*, 3(6), 39-60 [In Persian].
- Tabatabaei, MH (2017). *Tafsir al-Mizan*. (M. B. Mousavi Hamedani, Trans.) Qom: Islamic Publication Office [In Persian].
- Thagard, P. (2017). *Mind: Introduction to cognitive science*. (R. Golshaie, Trans.). Mehr: Qom [In Persian].
- Touroutoglou, A., Lindquist, K.A., Dickerson, B.C., & Feldman Barret, L.(2015). Intrinsic connectivity in human brain does not reveal networks for basic emotions. *Social Cognitive and Affective Neuroscience*, 10(9), 1257- 1265. Retrieved from: <https://doi.org/10.1093/scan/nsv013>.
- Tracy, J. L., & Randles, D. (2011). Four models of basic emotions: A review of Ekman and Cordaro, Izard, Levenson and Panksepp and Watt. *Emotion Review*, 3(4), 397-405. Retrieved from: <http://dx.doi.org/10.1177/1754073911410747>.
- Vytal, K., & Hamann, S. (2010). Neuroimaging support for discrete neural correlates of basic emotions: A voxel-based meta-analysis. *Journal of Cognitive Neuroscience*, 22(12), 2864 – 2885. Retrieved from: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed>.
- Yu, N. (1995). Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese. *Metaphor and Symbolic Activity*, 10(2), 59-92. Retrieved from: <https://www.tandfonline.com>.
- Zoor Varz, M., Afrashi, A., & Asi, M. (2013). Conceptual metaphors of happiness in Persian, a corpus-based analysis. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*. 9(2),49-72 [In Persian].

## Investigating Quranic Conceptual Metaphors of Anger Based on Basic Emotion and Conceptual Act Theories

Ezatollah Kalantari Khandani<sup>1</sup>  
Mehdi Mohammadi Nia<sup>2</sup>  
Masoud Akbarizadeh<sup>3</sup>

Received: 09/04/2019  
Accepted: 28/08/2019  
Article Type: Research

### Abstract

Several works of research done in the past 50 years have largely convinced some researchers that fundamental emotions are natural and can be seen in all animals, this view is called the basic emotion theory. One of the recent meta-analyses of the human neuroimaging literature was interpreted as supportive of the basic emotion hypothesis (Vytal and Hamann, 2010). However in fact, although there are some consistencies between limbic and non-limbic regions, some of non-specific regions become activated during anger, sadness, fear, disgust, and happiness. Based on this point, each emotion category arises from an innate, specific brain module with homology to other animals. This basic emotion view has commonly loomed large in the science of emotion, and is broadly accepted by many researchers in this field. It has also become a general topic in the popular mainstream media, in spite of the fact that there is still a long way to perceive how the brain basis of emotion is functioning. All in all, some scientists think that certain emotions, such as anger, fear, sadness, happiness and disgust, are biologically basic. It means that these primary and fundamental emotions are natural and can be seen in all beings, that is why it is called the basic emotion theory.

In contrast to the basic emotion theory, another approach to emotion, the 'conceptual act theory of emotion' assumes that an emotion such as anger, sadness, fear, disgust or happiness is an instance and these instances do not originate from their own. They come from different parts and sections of the brain and they are not specifically devoted to identified brain networks. It means that emotions are built from the combination of activities in domain-general and core brain systems that perform more basic psychological functions, such as salience detection, memory, sensory perception, language, and so on (Barrett, 2006; Lindquist and Barrett, 2012). On the other hand, many different parts of brain are involved in order to understand the concepts of emotions and act, react, or take positions while they are being processed.

The present study, which has a qualitative and descriptive-analytic character, aims to specify and discover the active parts of the cerebellum, when they process

---

<sup>1</sup> PhD Candidate, Department of English,, Islamic Azad University, Zahedan Branch, Zahedan, Iran; [kalantari@cfu.ac.ir](mailto:kalantari@cfu.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD, Linguistics, Assistant Professor, Department of English, Faculty member of Velayat University, Iranshahr, Iran, (corresponding author); [m.mohammadinia@velayat.ac.ir](mailto:m.mohammadinia@velayat.ac.ir)

<sup>3</sup> PhD, Arabic Language and Literature, Assistant Professor, Department of Arabic Literature, Faculty member of Islamic Azad University, Zahedan, Iran; [m.akbarizadeh@iauzah.ac.ir](mailto:m.akbarizadeh@iauzah.ac.ir)



and understand the concepts of power and movement in the form of conceptual metaphor for the concept of anger based on Quranic data. That is why the present research has focused on anger verses in the Holy Quran. To do so, eighty conceptual metaphors in the source domain of power and movement were gathered from the Holy Quran. To find the appropriate metaphors, first the lexica of anger terms were looked up in the Holy Quran thesaurus (Ghoreishi, 2007), then the verses containing those terms were extracted to discover the conceptual anger metaphors. After that, the derived metaphors were studied and analyzed by some Quran experts to ensure their accuracy.

To perform the present investigation, the following practical steps have been taken. First, metaphorical representations sought in the conceptual anger metaphors were considered as signs indicating the activation of the functional regions of the cortex. Second, the themes and evidences of any conceptual metaphor, in other words, the kind of Qur'anic look to anger in different verses, are identified. For example, an extracted metaphor in Quran says: anger is chewing the fingertips, based on precise divisions of cortical functions put forward by Brodmann (Judas, et al. 2012), this conceptual metaphor can be attested to by the activation of parts of motor, executive, attention, emotion functions of the cerebellum during processing anger in the mind. Third, in the same vein, then, given that the active regions of the brain are widespread during anger (Vytal & Hamann, 2010: 2880), it became clear that Quranic anger metaphors entail some different parts of brain to be involved in processing anger. Finally, by matching and comparing the data of Vital and Haman (2012) with Bradman, adapted from Judas (2012), and analysis of the explanation of the concept of motion and power metaphors the data was analyzed and represented.

Living experiences are the main sources by which emotions are conceptualized in the brain networks. Consequently, based on the previous experiences, these emotions start to be processed. It has been proved that by means of already – made concepts many possible connections of brain neurons happen in the brain, which have important impacts on our ultimate decisions and reactions while beings emotional (Vytal & Haman, 2010). Therefore, this shows that those situations that you experience while you get angry exert strong influences on your future behavior. Based on the data analysis for metaphorical comprehension, the findings show that the sources domains of power and movement in the form of conceptual metaphors for the concept of anger are shown in the target domains, such as patience, charity, forgiveness, actions, denial, neglect, repentance, blasphemy, eulogy, hell, provocation, excitement, self-denial, curse, and torment. It was also found that different areas of the cerebellum are active during the processing of anger through different responses. The findings also display that the concept of anger and the concept of exposure to anger rebound. Moreover, these reactions are reflected from interactions between areas, networks and numerous neural networks, and ultimately, a conceptual action theory is confirmed. In addition, the results demonstrate that the conception of anger is transitional, transitory and context-based in the Holy Quran. Findings also indicate that while we are exposed to conceptual metaphors for the concept of anger, many different somatosensory feedbacks are observed. These are because of the interactions of brain networks and neuron connections. Results also show that the conceptual act theory of emotion is approved and anger is not only transitory but also context-based.

**Keywords:** Quran, Basic emotion theory, Conceptual act theory, Conceptual metaphor, Anger

## بررسی مقایسه‌ای برگردان استعاره‌هایی از سوره بقره به زبان فرانسه از منظر استراتژی‌های نیومارک (مطالعه موردی ترجمه‌های رژیس بلاشر و ژاک برک)<sup>۱</sup>

زینب رضوان طلب<sup>۲</sup>

احسان دباغ<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

با توجه به چالش برانگیز بودن مسئله استعاره، تا کنون نظریه‌های گوناگونی در پیوند با ترجمه‌پذیری، ترجمه‌ناپذیری و شیوه‌های گوناگون ترجمه استعاره به ویژه در ارتباط با آیه‌های قرآنی ارائه شده‌است. مقاله حاضر بر آن است تا نخست، به مرور مفهوم استعاره پرداخته و نظریه‌های پیترو نیومارک (Newmark, 1988) در پیوند با تکنیک‌های برگردان استعاره را معرفی کند. سپس، این پژوهش می‌کوشد تا مقایسه‌ای تحلیلی میان چگونگی عملکرد دو مترجم مشهور فرانسوی قرآن کریم - در قرن بیستم - رژیس بلاشر (Blachère,

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.28554.1794

<sup>۲</sup> دکترای تخصصی زبان و ادبیات فرانسه، استادیار گروه زبان فرانسه، هیئت علمی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

z.rezvantalab@ut.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، استادیار گروه معارف، هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز؛

e.dabbagh@iauec.ac.ir

(1950) و ژاک برک (Berque, 1990) - در محدوده آیه‌های برگزیده سوره بقره ارائه دهد. بررسی موردی آیه‌های برگزیده شده نشان می‌دهد که دو مترجم با وجود قرار گرفتن در چارچوب‌های زمانی-مکانی یکسان و دارا بودن دورنمای اعتقادی و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک نزدیک به هم، از شیوه‌های گوناگون و متفاوتی در برگردان استعاره‌ها بهره گرفته‌اند. این تفاوت سبک، از سویی ریشه در اختلاف برداشت و درک دو مترجم از مفهوم آیه‌ها داشته‌است و از سوی دیگر نشان‌دهنده تفاوت سلیقه‌های ساختاری آن‌ها و میزان وفاداری مترجم‌ها به متن اصلی است.

**واژه‌های کلیدی:** ترجمه، استعاره، قرآن، سوره بقره، زبان فرانسه، برک، بلاشر

## ۱. مقدمه

امروزه در زمانه ارتباطات، نقش ترجمه در انتقال مفاهیم و ایجاد تفاهم میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بیش از پیش نمایان است. یکی از مسائلی که همواره در پژوهش‌های ترجمه‌شناسی مورد بحث بوده، ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری استعاره‌ها است. از این روی، نظریه پردازان حوزه ترجمه تاکنون روش‌ها و رویکردهای گوناگونی را برای ترجمه استعاره‌ها پیشنهاد کرده‌اند. برخی از کارشناسان، همچون ماهم داگوت<sup>۱</sup> و یوجین نایدا<sup>۲</sup> بر این باورند که اساساً نمی‌توان استعاره را از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد (Jamet, 2003, p. 130). در مقابل، ترجمه‌پژوهان دیگری همچون ون دن بروک<sup>۳</sup> (Berque, 1990) و پیتر

نیومارک<sup>۴</sup> (Newmark, 1988) آن را امکان‌پذیر دانسته و راهکارهایی را نیز برای آن ارائه کرده‌اند (همان). این آرایه ادبی هنگامی که در متن‌های مقدس به کار می‌رود، نمود و اهمیتی دوچندان پیدا کرده و نیاز به ژرف‌نگری در ترجمه آن افزون می‌گردد. قرآن کریم، کتاب آسمانی و معجزه آخرین پیامبر الهی، در بخش‌های بسیاری از آیه‌هایش جلوه‌های بی‌همتایی از کاربرد گونه‌های مختلف استعاره را به نمایش می‌گذارد. تاکنون، ترجمه‌های گوناگونی از این کلام جاویدان به زبان‌های گوناگون ارائه شده‌است. هر یک از مترجم‌ها کوشیده‌اند تا به اندازه توانایی خویش و بر پایه هدف و انگیزه مورد نظر، ترجمه قابل قبولی ارائه کنند. این در حالی است که همه این ترجمه‌ها از جنبه میزان وفاداری به محتوا و ساختار متن مرجع در یک جایگاه قرار ندارند.

<sup>1</sup> Menachem Dagut

<sup>2</sup> Eugene A. Nida

<sup>3</sup> Van Den Borek

<sup>4</sup> Peter Newmark

بر پایه آمار منتشر شده به وسیله انستیتو اروپایی علوم دینی، تاکنون بیش از ۱۲۰ ترجمه گوناگون از قرآن به زبان فرانسه ارائه شده است. نخستین ترجمه فرانسه قرآن کریم که به وسیله آندره دوریه، رایزن فرانسه در اسکندریه، انجام شده، در سال ۱۶۴۷ به چاپ رسیده است (Larzul, 2007, p. 147). آندره دوریه<sup>۱</sup> که ترجمه گلستان سعدی را نیز در کارنامه خود دارد، ترجمه کتاب مقدس مسلمانان را با عنوان القرآن محمد ارائه کرده است. با گذشت بیش از یک قرن، دومین ترجمه فرانسه قرآن در سال ۱۷۸۳ به وسیله کلود ایتین ساوری<sup>۲</sup> تهیه شد. وی شش سال پیش از وقوع انقلاب کبیر فرانسه این ترجمه را ارائه کرد. او در ترجمه و تفسیر خود از آیه‌های قرآن به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های فیلسوفان دوره روشنگری، به ویژه ولتر<sup>۳</sup> (همان، ۱۵۷)، و ناسازگاری آن‌ها با دین و گاهی با اسلام قرار دارد. در اواخر قرن نوزدهم، آلبرت کازیمیرسکی<sup>۴</sup>، که اشعار منوچهری دامغانی را نیز به زبان فرانسه برگردانده است، سومین ترجمه فرانسه قرآن را پدید می‌آورد. از آن پس، با گسترش علوم زبانی و پیشرفت صنعت چاپ، ترجمه‌های گوناگونی از قرآن به زبان فرانسه با سرعت بیشتری پدیدار می‌شوند. دو نمونه از برجسته‌ترین این ترجمه‌ها که به سبب ویژگی‌های ادبی و امتیازاتی که در بردارند می‌توانند مورد توجه و بررسی قرار گیرند، متعلق به رژیس بلاشر (Blachère, 1950) و ژاک برک (Berque, 1990) هستند. انتخاب این ترجمه‌ها به سبب تسلط کافی بلاشر (Blachère, 1950)<sup>۵</sup> و برک (Berque, 1990)<sup>۱</sup> بر زبان عربی و آشنایی آن‌ها با فرهنگ و آداب اسلامی

<sup>1</sup> André du Ryer

<sup>2</sup> Claude-Étienne Savary

<sup>3</sup> François-Marie Arouet (Voltaire)

<sup>4</sup> Albert Kazimirski de Biberstein

<sup>۵</sup> سابقه آشنایی رژیس بلاشر، مستشرق و اسلام‌شناس فرانسوی، با زبان عربی به سال ۱۹۱۵ برمی‌گردد، یعنی هنگامی که در ابتدای نوجوانی به همراه خانواده خویش و به دلیل مأموریت کاری پدرش وارد مراکش شد. وی تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان کازابلانکا به اتمام رساند. او در سال ۱۹۱۸ از جمله برگزیدگان آزمون ورودی رشته مترجمی مدرسه عالی زبان عربی و گویش‌های پربری رباط گردید. از سال ۱۹۲۴، بلاشر در دانشگاه‌های مختلف مراکش و الجزایر، ضمن تکمیل تحصیلات عالی خود، شروع به تدریس زبان و ادبیات عربی نمود (Pouillon, 2008, p. 111). وی در سال ۱۹۳۵ به فرانسه بازگشت و به تدریس زبان عربی کلاسیک در مدرسه ملی زبان‌های شرقی و ادبیات عرب قرون وسطی در دانشگاه سوربون مشغول گردید (Laoust, 1977, p. 563). وی همچنین ریاست انستیتو مطالعات اسلامی دانشگاه پاریس از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۵ و مرکز واژه‌نگاری عربی وابسته به مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) را از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۱ بر عهده داشته است (Pouillon, 2008, p. 111). بلاشر افزون بر ترجمه قرآن، دارای آثاری در حوزه زبان و ادبیات عربی و همچنین مطالعات اسلامی است. از جمله آثار وی می‌توان به مجموعه سه جلدی تاریخ ادبیات عرب، عناصر عربی کلاسیک<sup>۵</sup>، فرهنگ عربی-فرانسوی، و مسئله محمد، زندگینامه انتقادی مؤسس اسلام، اشاره کرد.

بوده‌است. همین امر سبب گردیده این دو مترجم بر خلاف برخی دیگر، قرآن را مستقیماً از زبان عربی به فرانسه برگردانده و همچنین از دانسته‌های فرازبانی خود برای درک مفهوم استعاره‌ها بهره‌جویند.

ترجمه‌های رژیس بلاشر (Blachère, 1950) و ژاک برک (Berque, 1990) از قرآن کریم، به ترتیب در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۹۰، به وسیله انتشارات مزون نوولاروز<sup>۲</sup> و سندباد<sup>۳</sup> به چاپ رسیده‌اند. این ترجمه‌ها تاکنون چندین بار بازبینی و تجدید چاپ شده‌اند. ترجمه‌های مورد اشاره دربرگیرنده برگردان همه آیات قرآن بوده، و همچنین مشتمل بر مقدمه، شرح‌ها و پاورقی‌های بسیاری هستند. با این وجود نگارندگان پژوهش حاضر، سوره مبارکه بقره را به عنوان جامعه آماری برگزیده‌اند و به ویژه بر آیاتی از این سوره که دربردارنده آرایه استعاره بوده، تمرکز کرده‌اند. سوره بقره طولانی‌ترین سوره بوده و به قلّه قرآن مشهور است. این سوره هم از نظر مفهومی دارای تنوع بالایی است و مفاهیم عبادی، اجتماعی، فقهی و سیاسی گوناگونی را بیان می‌کند و هم از جنبه ساختاری پر بار بوده و مشتمل بر گونه‌های مختلفی از استعاره است. بقره نخستین سوره مدنی بوده که پس از هجرت رسول گرامی اسلام در چندین مرحله نازل شد. قرآن کریم پیش از هر چیز به واسطه ویژگی‌های بلاغی برجسته‌ای که دارا بود، عرب‌ها را که در فن سخنوری و شاعری چیره دست بودند، تحت تأثیر قرار داد. این بلاغت و کیفیت ممتاز ادبی همچنان از جمله وجوه اصلی اعجاز قرآن به شمار می‌آید، که یکی از مهم‌ترین پایه‌های تشکیل‌دهنده آن استعاره است. این آرایه که به فراوانی در سوره بقره به کار رفته، چه از جنبه زیباشناختی و چه از بعد معرفتی، نقش ویژه‌ای در انتقال مفاهیم کلام و حیانی دارد. به همین سبب

<sup>۱</sup> ژاک برک نیز به واسطه مسئولیت پدرش در یکی از مستعمرات سابق فرانسه، در ۱۹۱۰ در الجزایر زاده شد. وی از همان دوران کودکی با جمعیت مسلمان و عرب زبان آن منطقه آشنا و مرتبط گردید (Pouillon, 2008, p. 102). او در جوانی به فرانسه رفت، و در رشته ادبیات کلاسیک در دانشگاه سوربون مشغول به تحصیل گردید؛ اما پیش از اتمام دوره، تحصیلات خود را نیمه‌کاره رها کرد. برک ضمن بازگشت به شمال آفریقا، به رشته فقه و حقوق اسلامی در انستیتو مطالعات عالی مراکش روی آورد (همان)، و پس از مدتی نیز بر مطالعاتی در حوزه جامعه‌شناسی متمرکز شد. در نهایت، وی در ۱۹۵۵ در دانشگاه سوربون، از رساله دکترای خود در پیوند با ساختارهای اجتماعی منطقه اطلس الکبیر دفاع کرد. برک از ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۱ در کولژ دو فرانس به تدریس جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی پرداخت، و حتی صاحب کرسی تاریخ اجتماعی اسلام معاصر در این مرکز گردید (Pouillon, 1997, p. 21). او همچنین از سال ۱۹۸۹ به عضویت آکادمی زبان عربی قاهره درآمد. از جمله آثار برجسته ژاک برک می‌توان به رساله‌ای درباره شیوه قضایی مغرب، مغرب مابین دو جنگ، مصر: امپریالیسم و انقلاب، و بازخوانی قرآن اشاره کرد. وی علاوه بر قرآن کریم، بخش‌هایی از کتاب الاغانی و دیوان طه حسین را نیز به زبان فرانسه ترجمه کرده‌است.

<sup>۲</sup> Maisonneuve & Larose

<sup>۳</sup> Sindbad

ترجمه درست آیه‌هایی که مشتمل بر استعاره هستند، مستلزم دانش، مهارت و ژرف‌نگری ویژه‌ای است. بنابراین، انتخاب این سوره بستر مناسب و کافی را برای پژوهش حاضر فراهم می‌سازد. به گونه‌ای که بتوان در پایان به یک ذهنیت نسبی و نتیجه‌گیری کلی از فضای برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه‌های فرانسه دست یافت. بی‌گمان، بررسی همه آیه‌های دربردارنده استعاره از سوره بقره در چارچوب یک مقاله نمی‌گنجد. بر این مبنای، در پژوهش حاضر نگارندگان پس از بررسی دقیق همه آیه‌ها، به ارائه تحلیل جزئیات سیزده نمونه بسنده کرده‌اند. هر چند شمار آیاتی که به بخشی از آن‌ها ارجاع داده شده یا با آیات مورد اشاره مقایسه شده‌اند از بیست و پنج مورد نیز بالاتر می‌رود. در این گزارش کوتاه که فرآورده پژوهش‌های گسترده‌تری است، تلاش شده تا آیه‌های منتخب از جنبه محتوایی و صوری گوناگون باشد. این گزینش به گونه‌ای است که همه استعاره‌ها و موضوع‌های سوره را پوشش داده و بازنمایی می‌کند. روش به کاررفته در این پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی بوده و با ابزار کتابخانه‌ای و در چارچوب نظریه‌های پیترو نیومارک (Newmark, 1988) بوده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

با توجه به جایگاه والای کلام وحی و اهمیت ویژه درک درست این کتاب آسمانی، تا کنون پژوهش‌های بسیاری در حوزه ترجمه قرآن کریم به طور عمومی ارائه شده است. همچنین پژوهش‌هایی درباره ترجمه استعاره‌های قرآنی به صورت تخصصی‌تر انجام گرفته است. هر چند بیشتر این پژوهش‌ها ترجمه‌های فارسی ارائه شده از قرآن را مورد توجه قرار داده‌اند. در ادامه به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود: اصغر جلال‌وند و همکاران (Jalalvand et al., 2017) در مقاله «تبیین سبک‌های گوناگون ترجمه استعاره‌های قرآنی»، به بررسی توصیفی-تحلیلی نمونه‌های گزینش شده از ترجمه‌های معزی، شعرانی، خرمشاهی، فولادوند، الهی‌قمشه‌ای و صفوی پرداخته‌اند. افزون بر این، آن‌ها به تبیین ویژگی‌های سه سبک ترجمه آزاد، تحت‌اللفظی و وفادار پرداخته و در نهایت الهی‌قمشه‌ای را دارای بهترین عملکرد در ترجمه استعارات معرفی کرده‌اند. اسلامی مهرجردی و باقر (Eslami Mehrjerdi & Bagher, 2017)، نیز در پژوهشی با نام «مقایسه ترجمه استعاره‌های قرآنی در ترجمه میبدی و فولادوند» به بررسی دو نمونه کهن و معاصر از ترجمه‌های قرآنی پرداخته‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که استراتژی‌های ترجمه استعاره تابع موقعیت زمانی مترجم بوده است. به این صورت که در قرن‌های نخستین اسلام با توجه به تأکید بر ترجمه‌ناپذیری آیه‌ها، مترجم‌ها برای رفع این حساسیت به بازتولید استعاره‌ها بسنده می‌کرده‌اند. هر

چند در عصر حاضر، با توجه به تغییر بینش‌ها و تعدیل این دیدگاه، مترجم‌ها از آزادی عمل و ابتکار ادبی بیشتری در ترجمه بهره می‌برند. «سنجش دقت در ترجمه معانی ضمنی و کنایی استعاره‌ها و کنایه‌های سوره‌های هود، یوسف و انبیاء» نام پژوهش دیگری است که از میان بررسی پنج ترجمه گوناگون از قرآن شامل ترجمه‌های فولاوند، خانی و ریاضی، بانوامین، مجد، گرمارودی، به تعریف و تشریح انواع استعاره‌های مرکب، تمثیلیه، مصرحه، و تصریحیه پرداخته‌است. در این پژوهش همچنین روش‌های تشخیص کنایه و استعاره تبیین شده‌است.

امانی و شادمانی (Amani & Shadmani, 2012) در مقاله «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرآیند ترجمه» پس از تشریح دو روش کلی عبدالقاهر جرجانی و هفت استراتژی پیتر نیومارک (Newmark, 1988) برای ترجمه استعاره، نمونه‌هایی از ترجمه‌های انجام‌شده بر مبنای الگوی هریک از آن استراتژی‌ها آورده‌اند. در نهایت، آن‌ها روش ترجمه تحت‌اللفظی همراه با افزوده‌های تفسیری را به عنوان بهترین روش برگردان استعاره پیشنهاد کرده‌اند. هر چند پیش از آن‌ها، آیت‌الله جعفری نیز در مقاله «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن» دو شیوه ترجمه تحت‌اللفظی و معنایی را که از زمان‌های دور در برگردان استعاره رایج بوده، شرح داده‌است. وی نقاط قوت و ضعف هریک از این دو شیوه ترجمه را برشمرده‌است. مقاله‌های دیگری نیز به زبان فارسی در پیوند با ترجمه‌های انگلیسی قرآن به نگارش درآمده‌اند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از «تحلیل گفتمان سه ترجمه انگلیسی قرآن» که با استفاده از نظریه‌های حتم و میسن، سه ترجمه انگلیسی از سوره‌های حمد و عصر را مورد تحلیل و مقایسه قرار داده‌است (Ghazizadeh & Heydari, 2015). در این پژوهش نشان داده شده که اگر مترجم از مهارت زبانی و بلاغی کافی برخوردار باشد، می‌تواند با حفظ صورت آیه، محدودیت‌های گفتمانی را به کمترین مقدار برساند. مبارکی و بقایی (Mobaraki & Baghaei, 2016) در مقاله «بررسی دو ترجمه آبربری و یوسف علی از قرآن کریم بر اساس نظریه تعادل واژگانی بیکر» با تمرکز بر آیه‌هایی از قرآن که دربرگیرنده عناصر فرهنگی ویژه جامعه اسلامی هستند، کیفیت دو ترجمه مورد اشاره را از جنبه معادل‌گزینی و میزان انتقال مفاهیم سنجیده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که آبربری در این مسیر بیشتر از مفاهیم مشابه مسیحی که برای مخاطب قرابت ذهنی ایجاد می‌کنند، بهره گرفته‌است. این در حالی است که یوسف علی، بدون تغییر صورت ظاهری واژه‌ها از توضیح‌های اضافی به زبان انگلیسی برای تبیین معنا و منظور بهره جسته‌است. «کژتابی‌های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی و کج‌فهمی‌های مستشرقان در ترجمه قرآن کریم» نیز مقاله دیگری در این زمینه است. این ترجمه‌ها نشان می‌دهد درک مفهوم آیه‌های قرآنی به ویژه نمونه‌هایی که

مشمول بر آرایه‌های ادبی از جمله استعاره هستند، علاوه بر دانش زبانی، مستلزم شناخت‌های فرازبانی همچون آشنایی با مثل‌ها و نشانه‌های فرهنگی است. به گونه‌ای که نبود آگاهی کافی در این زمینه می‌تواند منجر به انتقال نیمه‌کاره یا سوء برداشت شود.

با این وجود، تاکنون مقاله‌های اندکی به زبان فارسی در حوزه نقد و بررسی ترجمه‌های فرانسوی قرآن کریم نگارش شده است. به گونه‌ای که خوانندگان فارسی زبان اما علاقه‌مند به زبان و ادبیات فرانسه کمتر با کم و کیف ترجمه‌های فرانسوی قرآن آشنا گردیده‌اند. با این وجود، می‌توان به مقاله «بررسی نشانه-معنا شناختی واژگان ذکر و خیر در قرآن و معادل‌های آن‌ها در هفت ترجمه فرانسوی قرآن کریم» اشاره کرد. این اثر افزون بر معرفی شیوه‌های معادل‌گزینی مترجم‌های فرانسوی زبان برای دو واژه مورد نظر، پیشنهادهایی در راستای انتقال مفهوم کلام با وجود وفادار بودن به متن مبدأ ارائه می‌دهد. همچنین نگارندگان مقاله «واکاوی تکرار عبارت بسم الله الرحمن الرحیم در قرآن کریم و ارزیابی برگردان فرانسوی آن» به بررسی ده ترجمه فرانسوی قرآن کریم پرداخته‌اند. آن‌ها بر معادل‌های گزینش شده برای چهار واژه تشکیل دهنده پاره‌گفته مورد نظر متمرکز شده‌اند تا به نقد و بررسی میزان موفقیت مترجم‌ها و کیفیت عملکرد آنان بپردازند. تفاوت مقاله حاضر با پژوهش‌های اشاره‌شده در بالا، بررسی موشکافانه شیوه‌های برگردان استعاره‌های قرآنی و تمرکز بر دو ترجمه ممتاز فرانسوی معاصر است.

### ۳. مفهوم استعاره و کارکرد آن در قرآن

واژه «استعاره» بر پایه تعریف ارائه‌شده ابن منظور در جلد چهارم *لسان العرب*، به معنای به عاریت گرفتن (Ibn Manzur, 1993, p. 618) است. این پاره‌گفته در اصطلاح به معنای به کار بردن واژه در غیر از آنچه برای آن قرارداد شده، است. در این زمینه، سیروس شمیسا (Shamisa, 1995) «عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر» را به عنوان شرح آن در بیان و معانی آورده است (Shamisa, 1995, p. 154). احمد هاشمی نیز در *جواهر البلاغه*، استعاره را نوعی مجاز لغوی دانسته که علاقه آن مشابهت باشد. هر چند می‌توان آن را تشبیه مختصر نیز نامید، یعنی تشبیهی که یکی از دو رکن آن (مشبه یا مشبه‌به) حذف شده باشد (Hashemi, 1997, p. 258).

سزار شسنو دومارسه<sup>۱</sup>، فیلسوف و بلاغت دان فرانسوی، استعاره را آرایه‌ای می‌داند که با استفاده از آن، معنای خاص یک واژه، بر پایه نوعی تشبیه شکل گرفته در قالب ذهنی، به واژه‌ای

<sup>۱</sup> César Chesneau Dumarsais



دیگر منتقل می‌شود (Dumarsais, 1818, p. 155). پل ریکور<sup>۱</sup>، دیگر فیلسوف فرانسوی، نیز در رساله‌ای که در پیوند با استعاره‌ها نگارش کرده‌است. وی استعاره را مشتمل بر شکل‌هایی از ادغام و انتقال می‌داند: ادغام از این جهت که استعاره بر پایه برخورد و هم‌پوشانی میان دو مجموعه از نشانه‌ها شکل می‌گیرد؛ و انتقال از این حیث که معنی یک نشانه به نشانه‌ای دیگر واگذار شده، و مفهوم تازه‌ای را به ذهن منتقل می‌کند (Ricœur, 1976, p. 31).

می‌توان دلیل بهره‌گیری همه‌جانبه از صنعت استعاره در قرآن کریم را از دو جنبه بلاغی و تأویلی مورد بحث و بررسی قرار داد. در توجیه بخش نخست می‌توان گفت استعاره‌ها سبب تقویت وجه ادبی قرآن و ارتقای جنبه‌های زیباشناختی سخن الهی شده‌اند و به این ترتیب پیشینهٔ اعجاز‌آمیز آن را پررنگ‌تر کرده‌اند. در پیوند با بخش دوم می‌توان بیان کرد که استعاره‌ها کمک می‌کنند تا مفاهیم انتزاعی پنهان در حقایق الهی به صورت عینی در ذهن بشر تبیین شوند. به بیان دیگر، استعاره‌ها انتقال پیام الهی را ساده کرده‌اند. استعاره‌ها سبب شده‌اند قالب‌های ظاهری زبانی بتوانند چند معنای باطنی و ضمنی را هم‌زمان منتقل کنند و به این وسیله انسان را به ژرف‌نگری و اندیشیدن در آیه‌های الهی وادارند.

#### ۴. روش‌های هفت‌گانه نیومارک در برگردان استعاره

استعاره از شاخص‌ترین جلوه‌های زیبایی‌شناختی و البته کانون بخشی از مشکلات نظریه‌های ترجمه، معناشناسی و زبان‌شناسی به شمار می‌آید. برگردان این صنعت ادبی چنان دشوار است که گروهی آن را ناممکن دانسته‌اند. البته ترجمه‌پژوهان بزرگی مانند پیتر نیومارک (Newmark, 1988) چنین کاری را ممکن دانسته، چارچوب‌ها و شیوه‌های خاصی برای آن پیشنهاد کرده‌اند. نیومارک (همان)، به عنوان بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز غرب در ترجمهٔ استعاره، هفت روش را برای ترجمهٔ استعاره بیان می‌دارد:

یکم- شیوهٔ تحت‌اللفظی، به بیان دیگر، بازتولید دقیق همان تصویر استعاری زبان مبدأ در زبان مقصد؛

دوم- شیوهٔ معادلی، یعنی استعارهٔ زبان مبدأ با تصویری استاندارد و معیار از زبان مقصد که دارای همان مفهوم استعاری است، جایگزین شود؛

سوم- شیوهٔ تشبیهی، به بیان دیگر، تبدیل استعارهٔ زبان مبدأ به یک تشبیه در زبان مقصد؛

چهارم- شیوهٔ تشبیهی همراه با توضیح، یعنی تشبیه همراه با توضیح وجه شباهت مورد نظر در زبان مقصد به جای استعارهٔ زبان مبدأ ارائه شود؛

<sup>1</sup> Paul Ricœur

پنجم- شیوه جایگزینی-تشریحی، به بیان دیگر باز کردن مفهوم استعاره و جایگزین کردن صورت استعاری با مفهوم نهایی و پیام پنهان؛  
ششم- شیوه حذفی، یعنی پرهیز کردن از صورت ظاهری استعاره و ترجمه نکردن آن؛  
هفتم- شیوه تفسیری، به بیان دیگر، استعاره زبان مبدأ به همان شکل اولیه ترجمه می‌شود اما با توجه به نامفهوم و ناآشنا بودن آن در زبان مقصد، همراه با تأویل و تفسیر آورده می‌شود (Newmark, 1988, p. 104).

### ۵. شیوه‌های برگردان استعاره‌ها در ترجمه‌های برک و بلاشر

در آیه‌های ابتدایی سوره بقره، سه گروه از انسان‌ها توصیف و طبقه‌بندی می‌شوند: نخست، گروهی که به خداوند و قرآن کریم و دیگر کتاب‌های آسمانی ایمان آورده‌اند، از روزی‌های خدادادی انفاق می‌کنند و به آخرت یقین دارند (مؤمنان)؛ دوم، گروهی که حاضر به تسلیم و فرمان‌برداری نمی‌شوند (کافران)؛ و سوم، گروهی که وانمود کرده به خدا ایمان دارند ولی در حقیقت درونشان خالی از اعتقاد به خداست (منافقان). آیه‌های مربوط به وصف ویژگی‌های هر یک از این گروه‌ها در بردارنده شکل‌هایی از استعاره است. در آیه پنجم این سوره، که در وصف گروه اول یعنی مؤمنان متقی بوده، آمده‌است:

۱. أولئک علی هدی من ربهم وأولئک هم المفلحون

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Ceux-là sont selon une direction [venue] de leur Seigneur et ceux-là seront les Bienheureux.

آن‌ها بر طبق هدایت پروردگارشان هستند و آن‌ها رستگار خواهند بود.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ceux-là suivent la guidance venue de leur Seigneur: ce sont eux les triomphants.

آن‌ها هدایتی را که از سوی پروردگار آمده، دنبال می‌کنند: آن‌ها پیروز هستند.

استعاره این آیه مربوط به حرف «علی» است. بهره‌گیری از این حرف، که بر مفهوم «استعلاء» یا بلندمرتبگی دلالت دارد، برای القای ایده چیرگی و پایداری در پیوند با مؤمنان است. در واقع، در این آیه هدایت پروردگار برای مؤمنین به مرکب راهواری تشبیه شده که ایشان بر آن سوار و چیره هستند (Makarem Shirazi, 2005, p. 78). هر چند، به سبب آنکه در این آیه هیچ‌گونه ادات تشبیهی دیده نمی‌شود، این پاره‌گفته را دارای استعاره می‌دانیم.

در قرآن کریم، هدایت و مترادف‌های آن مانند بینه و نور با «علی» به کار می‌رود که نشانه رفعت، عُلو، تسلط، استیلاء و استعلاء است؛ مانند: (إِنَّ كَانَ عَلَى الْهَدْيِ) [لیل]، (علی بینه من ربّه) [زمر]، (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ) [انعام]. پروا پیشگان بلندمرتبه، از هدایتی بهره‌مندند که چونان مرکبی راهوار آنان را به مقصد می‌رساند و رفعت می‌بخشد. این همان هدایت پاداشی و تکوینی الهی است که زمینه‌ساز بهره‌وری کامل از هدایت قرآن است و آنان را به آسانی به مقصد می‌رساند و بلندمرتگی می‌بخشد. آن بلندپایگان که بر هدایت الهی مستقرند، چنانکه تقوایشان زمینه‌ساز بهره‌مندی از قرآن است (سوره بقره، آیه ۲) منشأ رستگاری آنان نیز خواهد بود (سوره بقره، آیه ۵).

ظرفیت ساختارهای نحوی زبان مقصد به مترجم امکان حفظ و انتقال این آرایه را در شکل اصلی و اولیه خود نمی‌دهد. بنابراین هر دو مترجم ناگزیر اقدام به نوعی استعاره‌زدایی از این پاره‌گفته کرده‌اند. در توجیه استفاده از شکلی غیر استعاری در ترجمه این آیه می‌توان به ناکارآمدی تکنیک ترجمه تحت‌اللفظی در برگردان حروف اضافه اشاره کرد. بنابراین مترجم‌ها به انتقال مفهوم مورد نظر بسنده کرده‌اند. پس در این جا، راهبرد ششم از مدل پیشنهادی نیومارک (Newmark, 1988) برگزیده شده‌است. با این وجود، بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این آیه از فعل «être» به معنی «بودن» استفاده می‌کند، تا به ساختار متن مبدأ نزدیک‌تر باقی بماند. هر چند برک (Berque, 1990) فعل «suivre» به معنای «دنبال کردن» و «اطاعت کردن» را به کار می‌برد، و بیشتر به سمت انتقال معنا پیش می‌رود. در آیه ۷، که در وصف گروه دوم یعنی کافران نازل شده، آمده‌است:

۲. حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Allah a scellé leur cœur et leur ouïe ; sur leurs yeux est un bandeau. Ils auront un tourment immense.

الله بر قلب و شنوایشان مهر زده، بر چشمانشان چشم‌بندی است. آن‌ها عذاب عظیمی خواهند داشت.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Dieu leur a posé un sceau sur le cœur et sur l'ouïe, une taie sur les regards; ils vont à un châtement terrible.

خداوند بر آن‌ها مهری در موضع قلب و شنوایی، و پوششی بر نگاه‌ها نهاده‌است؛ آن‌ها به سوی مکافات سخت می‌روند.

در این آیه در توضیح اینکه چرا کافران نمی‌توانند دعوت الهی را پاسخ گویند، از دو استعاره بهره گرفته شده‌است: یک استعاره پیرامون فعل «ختم» و یک استعاره نیز در پیوند با پاره‌گفته «غشاوة» است. «ختم» به معنی مهر و موم کردن است. در میان عرب‌ها مهر زدن پدیده‌ای مرسوم بوده‌است. نخست، وسیله‌ای را در کیسه یا ظرف مخصوصی قرار می‌دادند یا نامه مهمی را در پاکت می‌گذارند. سپس، برای آنکه کسی سر آن را نگشاید و دست نزنند، آن را بسته یا گره می‌زدند و بر گره مهر می‌نهادند. امروزه نیز معمول است اسناد رسمی املاک را به همین منظور با ریسمان مخصوص بسته و روی آن قطعه سربی قرار می‌دهند. سپس بر آن مهر می‌زنند، تا اگر از صفحه‌های آن چیزی کم یا زیاد شد، معلوم شود. در زبان عربی، برای رساندن این معنا از واژه «ختم» استفاده می‌شود. در این آیه، پاره‌گفته «ختم» در معنای استعاری آن و در پیوند با کافران سرکشی به کار رفته که بر اثر گناهان بسیار در برابر عوامل هدایت، نفوذناپذیر شده‌اند. بر پایه مفهوم آیه، سرکشی و ستیزه‌جویی در برابر حق در دل آنان چنان رسوخ کرده که درست همانند کیسه سر به مهر شده و دیگر هیچ‌گونه تصرفی در آنان نمی‌توان کرد. به بیانی، قلب آنان لاک و مهر شده‌است (Makarem Shirazi, 1995, v. 1, p. 83-88). منظور از قلب و سمع و بصر مَهْرشده کافران همان دل و چشم و گوش باطنی است، نه ظاهری. هر یک از این سه، حجابی ویژه خود دارد که بر اثر هواپرستی و سرکشی به دست می‌آید و چنین حجابی، گمراه کردن کیفری خدای سبحان است نه گمراه کردن ابتدایی (Javadi, 1999-2008, v. 2, p. 223).

برک (Berque, 1990) و بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این قسمت از آیه، از شیوه نخست از استراتژی‌های پیشنهاد شده به وسیله نیومارک (Newmark, 1988) بهره گرفته‌اند. افزون بر این، آن‌ها موفق به بازتولید تصویر استعاری زبان مبدأ در زبان مقصد می‌شوند. هر چند، هر یک از مترجم‌ها از پاره‌گفته متفاوتی برای ترجمه فعل «ختم» استفاده کرده، و هر کدام بر یکی از وجه‌های مورد نظر تکیه می‌کنند. بلاشر (Blachère, 1950)، برای کوتاهی سخن و به ویژه در راستای دغدغه وفاداری به متن اصلی، در برگردان عبارت «ختم» از فعل «sceller» بهره می‌برد. این فعل، در زبان فرانسه دارای معانی بسیاری بوده و از میان معانی گوناگونی که فرهنگ لغات جدید پتی روبر<sup>۱</sup> برای این عبارت آورده، می‌توان به «بستن کامل و قطعی یک ظرف»<sup>۲</sup> اشاره کرد. بنابراین در ترجمه فرانسه نیز مفهوم بسته بودن که در پاره‌گفته مهر زدن پنهان است، در نظر گرفته شده‌است. برک (Berque, 1990) همین معنا را با بهره‌گیری از

<sup>۱</sup> Le Nouveau Petit Robert

<sup>۲</sup> Fermer hermétiquement un contenant

ترکیب «poser un sceau» منتقل می‌کند. این ترکیب هم به معنی مهر نهادن است و همچنین به انتقال حرف «علی» نیز توجه دارد. حرف «علی» در این آیه برای تأکید بیشتر بر شدت بسته بودن دریچه‌های قلب و گوش کافران به روی دعوت حق، سه بار تکرار شده است. برک (همان) تلاش نموده این ویژگی سبکی را با استفاده از یک فعل ترکیبی به جای یک فعل ساده حفظ کند. با این وجود، نکته‌ای که در هر دو ترجمه مورد اشاره فراموش شده، مربوط به ترجمه پاره گفته «قلوب» است. این واژه در زبان عربی جمع واژه «قلب» بوده، اما در هر دو ترجمه فرانسوی مورد اشاره، پاره گفته معادل آن، یعنی «Cœur»، به صورت مفرد به کار رفته است. از آنجایی که قلوب در این آیه در مفهوم مجموع ادراکات و عقول به کار رفته، استفاده از معادل مفرد آن موجه به نظر نمی‌رسد.

استعاره دیگری که در این آیه دیده می‌شود در پیوند با پاره گفته «غشاوه» است. بر پایه تعبیر استعاری این آیه، کافران کوردل، هر چند به ظاهر دارای چشم هستند، از دیدن نشانه‌های حق ناتوانند. پاره گفته «غشاوه» که در این جا در یک جمله اسمیه به کار رفته، در فرهنگ المعانی به «پوشش، سرپوش و روپوش» ترجمه شده است. غشاوه ساتری است (مادی یا معنوی) که بر چیزی چیزه شود و آن را کاملاً در برگیرد و آنچه از موارد کاربرد مشتقات آن در قرآن استظهار می‌شود، پوشش فراگیر و احاطی است؛ مانند: یغشاه موج (سوره نور، آیه ۴۰)، غاشیه من عذاب الله (سوره یوسف، آیه ۱۰۷) (Javadi, 1999-2008, v. 2, p. 226). دو نوع خوانش و در نتیجه دو گونه تفسیر را می‌توان برای این بخش از آیه در نظر گرفت. چرا که «غشاوه» در ساختار این جمله هم می‌تواند مبتدای مؤخر باشد، هم می‌تواند به عنوان مفعول فعل حذف شده «جعل» در نظر گرفته شود. دلیل اشاره به فعل محذوف «جعل» در این جا این است که بسیاری از مفسرین آیه ۷ سوره بقره را نزدیک به آیه ۲۳ سوره جاثیه دانسته‌اند. در این آیه آمده است: أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً...

با توجه به این نکته‌ها، به نظر می‌رسد بلاشر (Blachère, 1950) خوانش اول و برک (Berque, 1990) خوانش دوم را در برگردان فرانسوی آیه مورد توجه قرار داده‌اند. به همین سبب در ترجمه بلاشر (Blachère, 1950)، «غشاوه» به پاره گفته «bandeau» ترجمه شده و در نقش مبتدای خبر و همراه با فعل «être» (بودن) به کار رفته است. این در حالی است که در ترجمه برک (همان) از پاره گفته «taie» به عنوان مفعول برای فعل «poser» (قراردادن) بهره گرفته شده است. هر چند هر دوی این ترجمه‌ها درست و قابل قبول اند، ولی ترجمه بلاشر (Blachère, 1950) هوشمندانه تر و نزدیک تر به متن مبدأ است. دلیل اول آنکه، معادلی که بلاشر (همان)

برای واژه «غشاوه» به کار برده، یعنی پاره گفته فرانسوی «bandeau»، بر پایه فرهنگ کوچک آکادمی فرانسه<sup>۱</sup>، به معنای «تکه پارچه‌ای [است] که برای جلوگیری از دیدن بر روی چشم‌های فردی قرار داده می‌شود»، است. این تعریف دقیقاً در پیوند با پاره گفته «غطاء» بوده که در معجم الفاظ قرآن کریم هم معنای «غشاوه» آمده است. افزون بر این، معادل گزینش شده توسط بلاشر (همان) در اصطلاح فرانسوی «avoir un bandeau sur les yeux»، به معنای «نپذیرفتن حقیقت و کوری خودخواسته» نیز وجود دارد. این اصطلاح، با ترکیب استعاری به کاررفته در آیه قرابت معنایی دارد و همان مفهوم را در ذهن تداعی و تقویت می‌کند. دلیل دوم آن است که بلاشر (همان) موفق شده حتی ساختار جمله در زبان مبدأ را در برگردان فرانسوی آن نیز حفظ کند. در واقع، همان‌گونه که در متن قرآن برای تأکید بیشتر، مبتدا و خبر جابه‌جا شده و تقدم و تأخر وجود دارد، در ترجمه فرانسه آن نیز بلاشر (همان) اول فعل «être» (بودن) را آورده است. وی سپس سوژه آن، یعنی «bandeau» (چشم بند) را قرار داده است. دلیل دیگری که سبب برتر دانستن ترجمه بلاشر (همان) در مقایسه با ترجمه برک (Berque, 1990) در پیوند با این آیه وجود دارد، آن است که بلاشر (همان) پاره گفته «علی ابصارهم» را به «sur leurs yeux» برگردانده است. این پاره گفته، ترجمه دقیق و تحت‌اللفظی عبارت عربی بوده و به چشم‌ها به عنوان عضو مسئول بینایی اشاره دارد. این در حالی است که برک (همان) این قسمت از آیه را به «sur les regards» ترجمه کرده که به معنای «بر نگاه‌ها» است. به بیان دیگر، به جای اعضای از بدن که عمل دیدن را انجام می‌دهند، به نتیجه حاصل از عمل دیدن اشاره کرده است. چنین انتخابی وجه استعاری عبارت را تضعیف می‌کند، اما مفهوم مورد نظر را منتقل می‌سازد. بنابراین، بلاشر (Blachère, 1950) با به کارگیری استراتژی دوم نیومارک (Newmark, 1988) موفق به جایگزین کردن استعاره مبدأ با استعاره‌ای دیگر در زبان مقصد شده است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) افزون بر گزینش تکنیک پنجم، به انتقال مفهوم، بدون توجه به برگردان ساختار استعاری بسنده می‌کند.

در ادامه بررسی استعاره‌های سورة بقره، به آیه ۱۰ می‌رسیم:

۳. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

(الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

En leur cœur est un mal et Allah aggrave ce mal. À eux le châtime  
cruel en prix d'avoir menti.

<sup>1</sup> Petit Dictionnaire de l'Académie française

در قلب ایشان رنجی است و الله این رنج را تشدید می‌کند. برای ایشان عذاب سختی است، به سبب آنکه دروغ گفته‌اند.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Il y avait une maladie dans leur cœur : Dieu les grandit en maladie ; il leur revient un châtement douloureux, à la mesure de leur mensonge !

بیماری‌ای در قلب آن‌ها وجود داشت: خداوند بیماری ایشان را افزون می‌کند؛ به آن‌ها عذابی دردناک می‌رسد، به کیفر دروغ‌هایشان.

«مرض» در آیه‌های قرآن در هر دو معنای اصلی و ضمنی خود به کار رفته‌است. در برخی موارد، منظور از «مرض»، معنای تصریحی آن یعنی بیماری جسمی بوده‌است. در موارد دیگر «مرض» در مفهوم بیماری روحی و به طور دقیق‌تر فرومایگی اخلاقی به کار رفته‌است. به باور اغلب مفسران مشهور از جمله طبری (Tabari, 1992) و ابن عاشور (Ibn Ashur, 1999)، در این آیه سوره بقره «مرض» در معنای غیر وضعی آن به کار رفته و در نتیجه استعاره از «بیمار دل بودن» است (Ibn Ashur, 1999, p. 275; Tabari, 1992, p. 94)، هرچند، برخی دیگر همچون فخر رازی (Fakhr Razi, 1999)، علاوه بر معنای مجازی، معنای ظاهری و اولیه «مرض» را نیز در تفسیر این آیه آورده‌اند. بلاشر (Blachère, 1950)، با نزدیک شدن به تفسیر فخر رازی از این آیه (Fakhr Razi, 1999, 30 & 712)، پاره‌گفته «مرض» را به «mal»، ترجمه می‌کند. این واژه در زبان فرانسه واژه‌ای با وجه‌های معنایی متفاوت است. بر مبنای فرهنگ لغات جدید پتی روبر، واژه «mal» هم به معنای درد و رنجش و هم به معنای بیماری، هر دو اعم از جسمی و روحی، است. به این ترتیب، بلاشر (همان) با انتخاب این معادل فرانسه هم معنای اصلی و ظاهری و هم مفاهیم ضمنی و تلویحی پاره‌گفته «مرض» را منتقل می‌کند. این در حالی است که برک (Berque, 1990) پاره‌گفته «maladie» را که به معنی بیماری و نقص در کارکرد اعضاء و اندام‌های انسانی است، به عنوان معادل واژه «مرض» برمی‌گزیند. وی فقط مفهوم استعاری این واژه را مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین، بلاشر (Blachère, 1950) با استفاده از استراتژی نخست نیومارک (Newmark, 1988)، موفق به بازتولید تصویر استعاری شده‌است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) بر پایه استراتژی پنجم، به ترجمه مفهومی و توضیح استعاره می‌پردازد. نکته دیگری که در ارتباط با ترجمه بخش اول این آیه وجود دارد، زمان افعال در برگردان‌های فرانسوی است. «فی قلوبهم مرض» در زبان عربی یک جمله اسمیه به شمار می‌آید. با وجود اینکه هر دو مترجم فرانسوی از ساختارهای فعلی برای برگردان فرانسه آن بهره گرفته‌اند. بلاشر (Blachère, 1950) فعل اسنادی «être» (بودن) را در زمان حال صرف کرده و

با این روش، سعی در انتقال معنای مورد نظر آیه دارد. این در حالی است که برک (Berque, 1990) فعل «avoir» (داشتن) را در ساختار ترکیبی «il y avait» به معنای «وجود داشتن» به کار می‌برد و زمان گذشته استمراری را برای صرف آن بر می‌گزیند. بر پایه بافتی که این آیه در آن قرار گرفته و زمان فعل‌هایی که پیش و پس از این ساختار ترکیبی در برگردان فرانسوی دیده می‌شوند، معلوم می‌شود که زمان غالب زمان حال بوده‌است. در این زمینه، بهره‌گیری از گذشته استمراری یک استثناء غیر قابل توجیه است.

در بخش دوم این آیه، بلاشر (عمان) برای ترجمه پاره گفته «فزادهم الله مرضا»، از فعل «aggraver»، بهره گرفته‌است که به معنای تشدید کردن و بدتر کردن وضعی نامطلوب است. این در حالی است که انتخاب برک (Berque, 1990) ساختار ترکیبی «grandir en» به معنای افزونی بخشیدن به چیزی یا حالتی، است. به نظر می‌رسد گزینش این ترکیب از سوی برک (همان) در پاسخ به دغدغه ترجمه تحت‌اللفظی ضمیر متصل «هم» در پاره گفته «فزادهم» بوده‌است. در آیه ۱۶ سوره بقره، با نوع دیگری از استعاره روبه‌رو هستیم، که در علم بلاغت استعاره مرشح نامیده می‌شود. در این گونه استعاره، ضمن حذف کامل مشبه، تنها به ویژگی‌های مشبه به اشاره می‌شود:

۴. أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم وما كانوا مهتدين

(الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Ceux-là sont ceux qui ont pris en troc l'Égaré contre la Direction ; leur trafic ne sera pas lucratif et ils ne sont point dans la bonne direction.

آن‌ها کسانی هستند که هدایت را با گمراهی معاوضه کرده اند؛ معامله آن‌ها سودبخش نخواهد بود و آن‌ها به هیچ وجه در مسیر درست نیستند.

(ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ceux qui auront acheté l'errance contre la guidance, eh bien leur négoce n'aura pas gagné, ils ne se seront pas bien guidés.

کسانی که سرگردانی را به بهای هدایت خریده‌اند، حاشا که در این تجارت سودی نکرده‌اند، آن‌ها [به سمت مسیر] درست رهنمون نخواهند شد.

بر پایه این آیه از قرآن کریم، گستره حیات انسان به میدانی برای تجارت تشبیه شده‌است که در آن سرمایه‌ای که خرج می‌شود، عمر انسان است. همچنین، در این پهنه، کالایی که ستانده می‌شود هدایت یا گمراهی بوده و طرف معامله، خداوند یا شیطان است. بی‌گمان، فردی از این بازار سود می‌برد که با خداوند داد و ستد کرده و هدایت را به دست آورده باشد. در مقابل، فردی



دچار گزند می‌شود که گمراهی را از شیطان خریداری کرده باشد. در این میان، کسی که با اختیار و تدبیر نادرست، سرمایه خود را از دست بدهد، دیگر راهی به سوی هدایت و بهروزی نخواهد داشت.

در این آیه، بر مبنای تشبیهی که شرح داده شد، فعل «اشترا» در معنای استعاری، به مفهوم جابه‌جایی چیزی با چیز دیگر یا رها کردن چیزی به منظور گرفتن چیزی دیگر به کار رفته است. بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این آیه گفته است از اصطلاح «prendre en troc» بهره گرفته است این اصطلاح بر پایه تعریف فرهنگ فرانسوی هاشیت<sup>۱</sup> به معنای تعویض کالایی با کالای دیگر یا دادوستد، بدون واسطه پول است. هر چند برک (Berque, 1990) فعل «acheter» به معنی خریدن را برگزیده است. در عین حال، هر دو مترجم معادل‌های انتخاب شده را در ساختار نحوی همراه با حرف «contre» به معنای «در برابر، به عوض» به کار برده‌اند. آن‌ها به این ترتیب بر مفهوم استبدال و تعویض که در درون آیه نهفته است، تأکید کرده‌اند و در باز تولید تصویر استعاری موفق بوده‌اند.

در برگردان پاره‌گفته «ضلالة»، بلاشر (Blachère, 1950) از معادل فرانسوی «Égarement» استفاده کرده، که مجاز از انحراف از مسیر عقل و اخلاق و حالت نتیجه‌شده از آن عمل است. این در حالی است که این معنای ضمنی به این شکل دقیق برای «errance» که معادل‌گزینش شده برک (Berque, 1990) است، و بیشتر مفهوم سرگردانی، پرسه زدن بیهوده و بی هدف و سرگشتگی را می‌رساند، وجود ندارد. همچنین پاره‌گفته «هدی» به وسیله بلاشر (Blachère, 1950) به «Direction» و به وسیله برک (Berque, 1990) به «guidance» ترجمه شده است. «Direction» به معنای جهت و مسیر است و نوشته شدن آن با حرف بزرگ نشانه تمایز و خاص بودن جهت و مسیر مورد نظر است؛ به بیان دیگر این واژه را با این شیوه نوشتاری می‌توان هم‌معنای راه درست و صراط مستقیم دانست. هر چند «guidance» واژه‌ای است که از زبان انگلیسی وارد زبان فرانسه شده است و به معنی ارشاد و راهنمایی است. در واقع، در ترجمه بلاشر (همان)، منشأ الهی و خاصیت معنوی هدایت مورد نظر بهتر نشان داده شده است، در حالی که ترجمه برک (Berque, 1990) از برداشت دینی دورتر است.

نکته دیگری که در پیوند با این آیه قابل بیان است، مربوط به برگردان پاره‌گفته «اولئک الذین» است. بلاشر (Blachère, 1950) به شیوه‌ای دقیق و با رعایت اصل وفاداری به متن مبدأ، این دو ضمیر را که پشت سر هم و بی‌فاصله برای اشاره به منافقان به کار رفته، به پاره‌گفته

<sup>1</sup>Le Dictionnaire français Hachette

« Ceux-là sont ceux qui » ترجمه کرده‌است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) وجه تأکیدی این پاره گفته را در ترجمه منتقل نکرده‌است و به پاره گفته «Ceux qui» بسنده کرده‌است. به گونه‌ای که گویی آیه با پاره گفته «الذین» شروع شده‌است.

در پایان آیه ۱۹ سوره بقره، که در ادامه شرح حال منافقان است، یک استعاره تبعیه دیده می‌شود. بر پایه تعریف این استعاره، صورت استعاره به جای اسم در فعل یا صفت جاری می‌شود:

۵. أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Ou bien [*encore, ces Infidèles*] sont comme une nuée orageuse du ciel, chargée de ténèbres, de tonnerre et d'éclairs ; [*les gens*] se mettent les doigts dans les oreilles, contre la foudre par garde de la mort. [*Mais*] Allah entoure les Infidèles [*de Sa puissance*].

و یا [باز هم، این کافران] همچون باران تندی از آسمان هستند، که حامل ظلمات، رعد و برق و صاعقه است، [مردم] انگشتانشان را در گوش‌ها می‌نهند، مبدا از شدت صدای صاعقه بمیرند. [اما] الله کافران را [با قدرتش] احاطه می‌کند.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ou bien c'est comme une nuée d'averse dans le ciel, chargée de ténèbres, de tonnerre et d'éclairs ; ils s'enfoncent les doigts dans les oreilles à chaque coup de tonnerre pour échapper à la mort. Dieu encercle les dénégateurs.

و یا همچون رگبار شدیدی در آسمان است، که در بردارنده تاریکی، رعد و برق و صاعقه است؛ آن‌ها با هر صاعقه انگشتانشان را در گوش‌هایشان می‌گذارند تا از مرگ فرار کنند. خداوند بر انکارکنندگان احاطه دارد.

در ساختار این آیه تشبیه و استعاره در کنار هم قرار گرفته‌اند و این امر سبب روشن‌تر شدن مفهوم مورد نظر گردیده‌است. صحنه زندگی کافران به شبی تاریک و ظلمانی تشبیه شده که در آن باران تندی همراه با رعد و برق می‌بارد. کافران گرفتار در این مهلکه از هول و هراس صاعقه و فریادهای آسمانی، انگشتان خود را در گوش فرو می‌کنند، تا مگر با این کار خود را از مرگ برهانند. غافل از آنکه راه گریزی از خداوند نیست. به بیان دیگر، کافران به گروهی سرگردان در بیابانی تاریک که دچار رخدادی ترسناک نیز شده‌اند، تشبیه گردیده‌اند. صفت «محیط» که در این آیه در پیوند با خداوند به کار رفته، استعاره از فراگیری و چیرگی کامل، است. در واقع احاطه، استعاره از قدرت کامله و مطلق خداست که بر پایه این آیه به سبب احاطه محیط به محاط، یعنی

تسلط قدرت خدا به کافران، هرگز از بین نمی‌رود. به گونه‌ای که همه همواره در تصرف قدرت اویند (Makarem Shirazi, 1995, p. 81). هر دو مترجم فرانسوی در این جا رویکرد مشابهی داشته و این صفت را در قالب فعل ترجمه کرده‌اند، اما فعل‌های گوناگونی را برگزیده‌اند. بلاشر (Blachère, 1950) افزون بر انتخاب فعل «entourer» به معنای «احاطه کردن و در بر گرفتن»، پاره گفته «de sa puissance» (با قدرتش) را داخل کروشه به متن افزوده‌است. وی به این ترتیب با به کارگیری استراتژی هفتم نیومارک (Newmark, 1988)، سعی در شرح بیشتر مفهوم استعاری و شرح تمثیل نهفته در آن داشته‌است. هر چند بر پایه توضیح ارائه شده در فرهنگ لغات جدید پتی روبر<sup>۱</sup>، اگر مفعول این فعل موجودی جاندار همچون کودک و مانند آن باشد، باید آن فعل را در مفهوم «در بر گرفتن به منظور مراقبت و حمایت» در نظر گرفت. از این گذشته، این بار عاطفی به دور از خواست تهدید و زیاده‌روی است که در این آیه در مورد کافران یا منافقان در نظر گرفته شده‌است و بنابراین نمی‌تواند معادل مناسبی برای صفت «محیط» باشد. هر چند برک (Berque, 1990) استراتژی اول را پیش گرفته و در برگردان همین پاره گفته، از فعل «encercler» به معنی محاصره کردن و دایره زدن به دور چیزی استفاده کرده‌است؛ این معادل که در حوزه واژگان تخصصی نظامی و سیاسی قرار می‌گیرد، به خوبی مفهوم تهدید را منتقل کرده و با بافت آیه سازگاری و تناسب بیشتری دارد. افزون بر این، برک (Berque, 1990) با پرهیز از توضیح‌های اضافه در درون کروشه، ایجاز را نیز رعایت کرده و ترجمه وی از این بخش از آیه به ساختار نحوی متن مبدأ نزدیک‌تر است.

هر چند در پیوند با ترجمه پاره گفته «کافرین» نیز بین بلاشر (Blachère, 1950) و برک (Berque, 1990) اختلاف نظر وجود دارد، همان گونه که برک (همان) از واژه «dénégateurs» و بلاشر (Blachère, 1950) از واژه «infidèles» استفاده می‌کند. پاره گفته «dénégateur» در زبان فرانسه از فعل «dénier» به معنای انکار و نادرست شمردن، مشتق می‌شود و نسبت به پاره گفته «infidèle» که به معنی عهدشکن، خیانت کار و بی‌ایمان است، غیر رایج‌تر و نامأنوس‌تر ارزیابی می‌شود. گویا برک (Berque, 1990) قصد داشته فراتر از ترجمه واژه «کافر»، به ژرفای مفهوم آن یعنی کسی که به انکار خدا و نادرست شمردن حقیقت اصول دین دست می‌زند، اشاره کند. در هر حال، موریس گلو تون، اسلام‌شناس فرانسوی برجسته و متخصص ادبیات عرب، در کتاب رویکردی به قرآن از منظر دستور زبان و واژگان، هر دوی این اصطلاحات را به عنوان معادل «کافر» قابل قبول تشخیص داده‌است. وی آن‌ها را هم‌معنای واژه‌های

<sup>1</sup>Le Nouveau Petit Robert

دیگری همچون «*incrédule, impie, mécréant*» دانسته که در متن‌های دینی کاربرد دارند (Gloton, 2002, p. 651).

لازم به یادآوری است، کاربرد استعاری ریشه «ح و ط» در دو آیه دیگر سوره بقره نیز دیده می‌شود، که عبارت اند از آیه‌های ۸۱ و ۲۵۵. در آیه ۸۱ این سوره آمده است:

۶. بَلِي مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Non point ! Ceux qui auront commis (kasba) un mal, [ceux qui] seront enveloppés par leur faute, ceux-là seront les Hôtes du Feu où ils seront immortels.

به هیچ وجه! کسانی که خطایی را مرتکب شده (کسب کنند)، [آن‌ها] توسط اشتباهات خود پوشانده خواهند شد، آن‌ها مهمان آتشی خواهند بود که در آن جاودانه خواهند شد.

(ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ah non ! Qui s'est acquis un mal, et qu'encerclé désormais son péché... : voilà les compagnons du feu ; ils y sont immortels.

خیر! کسی که خطایی را کسب کند، از آن پس، در بند گناه خویش خواهد بود...: اینان همشین آتش هستند؛ ایشان در آن جاودانه هستند.

خداوند در این آیه به حال گناهکاران اشاره دارد و فرد خطاکار را احاطه شده توسط گناهان خویش توصیف می‌کند. بر پایه دیدگاه ابن عاشور (Ibn Ashur, 1999)، احاطه در این آیه استعاره از لبریز شدن از چیزی است، به گونه‌ای که راه خروج از آن وجود نداشته باشد؛ یعنی فرد گناهکار به سبب احاطه گناهانش به هیچ وجه نمی‌تواند به سوی خیر و نیکی بهروزی یابد (Ibn Ashur, 1999, p. 581). در تفسیر نمونه نیز این نکته شرح داده شده که تصویر استعاری پنهان در این آیه، در پیوند با مفهوم احاطه گناه است. این تصویر عبارت از آن است که انسان گناه کار آنقدر در گناهان خود فرو می‌رود که زندانی برای خود می‌سازد به گونه‌ای که همه گذرگاه‌های این زندان بسته است و راه فرار و نجاتی از آن نیست (Makarem Shirazi, 2005, v. 1, p. 324).

برک (Berque, 1990) به منظور ترجمه پاره گفته «احاطت»، در این جا نیز از فعل «encercler» بهره گرفته و تکرار این پاره گفته سبب حفظ و یادآوری ارتباط واژگانی این آیه با آیه ۱۹ می‌شود. این در حالی است که بلاشر (Blachère, 1950) در این جا فعل «envelopper» را به کار برده است. این فعل، معادلی متفاوت است از آنچه پیش تر برای همین ریشه انتخاب شده بود. این فعل در زبان فرانسه به مفهوم پوشاندن و در بر گرفتن بوده، و بر خلاف

«entourer» دارای بار عاطفی خاصی نیست. در صورتی که اسم مشتق از این فعل، یعنی «enveloppe» در مفهوم پاکت نامه رایج است. به هر حال، در این جا هر دو عبارت انتخاب شده توسط مترجم‌ها مناسب بوده و در عین تفاوت واژگانی، با یک‌دیگر تا اندازه‌ای اشتراک معنایی داشته و دارای وجه مبالغه‌آمیز هستند، پس با بافت استعاری این آیه سازگار هستند.

همچنین در بخشی از آیه ۲۵۵ سوره بقره، که به آیت الکرسی مشهور است، مشتقی از ریشه «ح

و ط» این گونه به کار رفته است:

۷. ... يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

... Il sait ce qui est entre les mains [des Hommes] et derrière eux, alors qu'ils n'embrassent de Sa science, que ce qu'il veut.

او از آنچه میان دستان [انسان‌ها] و پشت سر آنهاست آگاه است، در حالی که آنها به چیزی از علم او احاطه ندارند، مگر آنچه او خود می‌خواهد.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

... Lui qui sait l'imminent et le futur des hommes, alors qu'eux n'embrassent même pas une parcelle de Sa connaissance, excepté ce qu'il veut ?

او [است] که از [سرنوشت] حال و آینده انسان‌ها آگاه است، در حالی که آنها حتی به ذره‌ای از دانش او، مگر آنچه او خود می‌خواهد، احاطه ندارند.

بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی (Mousavi, 1995; quoted from Tabatabaee, )

(1970) در تفسیر المیزان، در این آیه علم و آگاهی پیدا کردن به احاطه داشتن معنا شده است. هر چند در متن عربی قرآن در این جا نیز از پاره گفته «یحیطون» که از ریشه مشترک با عبارت دو آیه پیشین بوده، استفاده شده است. با این وجود، در ترجمه فرانسه آن، حتی برک (Berque, 1990)

که در هر دو آیه قبل از معادل «encercler» بهره گرفته بود، دیگر نمی‌تواند همان عبارت را تکرار کند. چرا که بافت و مفهوم کلی جمله این امکان را فراهم نمی‌سازد. در برگردان این آیه،

هر دو مترجم فرانسوی فعل «embrasser» را به کار برده‌اند، که بر پایه فرهنگ لغات جدید پستی روبر، به معنی ادراک کلیت امر، اشراف داشتن و یا دربرگرفتن مسئله‌ای است. بنابراین برک

(همان) و بلاشر (Blachère, 1950) افزون بر پیروی از تکنیک نخست پیشنهاد شده توسط نیومارک (Newmark, 1988)، استعاره متن مبدأ را عیناً در متن مقصد بازآفرینی کرده‌اند. با

این وجود، برک (Berque, 1990) در این تصویرسازی قوی‌تر عمل کرده است، چرا که در ترجمه خود از واژه «une parcelle» به معنای «یک ذره کوچک» به عنوان معادلی برای «شیء»

نیز استفاده کرده است. این شیوه به ملموس تر و محسوس تر شدن تصویر مفهوم انتزاعی که در قالب استعاره بیان شده، کمک می کند.

در قسمتی از آیه ۲۱۴ سوره بقره، شکل دیگری از استعاره را که شامل در هم پیچیدن دو صورت استعاری می شود، را می بینیم.

۸. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبًا وَالصَّارِعَ الَّذِينَ زُلْزِلُوا ...  
(الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Comptez-vous entrer au Jardin, [*Croyants !*] alors que vous n'avez pas encore subi [*le sort*] même de ceux qui furent avant vous [*qui furent*] touchés par l'infortune et le malheur, victimes de séismes ...

[شما ایمان آورندگان] گمان می کنید داخل بهشت می شوید، درحالی که هنوز مبتلا نگشته اید به همان چیزی که افراد پیش از شما، که گرفتار فقر و بدبختی و قربانی زمین لرزه شدند، چشیده اند؟ ...

(ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

... ou prétendriez-vous entrer au Jardin sans aucunement passer par des épreuves analogues à celles de vos devanciers révolus ? Calamité, douleur les affectèrent ; ils furent secoués au point ...

شما ادعا می کنید می توانید داخل بهشت شوید بدون آنکه هرگز امتحانات و ابتلائاتی مشابه با آنچه پیشینیانتان تجربه کرده اند، را گذرانده باشید؟ مصیبت و رنج آنها را متأثر ساخت؛ آنها منقلب گردیدند تا جایی که ...

این آیه به یکی از سنت های الهی اشاره دارد و آن هم سنت ابتلاء و امتحان است. در واقع، در این جا به مؤمنان یادآوری می شود که برای ورود به بهشت اظهار ایمان کافی نیست و می بایست از آزمایش های خداوند سربلند بیرون آمد تا جواز ورود به بهشت به دست آید.

پاره گفته «مستهم» از ریشه «م س س» در این آیه کاربردی استعاری دارد. چرا که معنای حقیقی آن عبارت است از پیوند زدن دو جسم به یکدیگر یا لمس شدن جسمی توسط جسم دیگر؛ ولی در این آیه مجاز از برخورد کردن، آسیب یا لطمه زدن است. آزمایش های الهی در اینجا به بلاها و مصیبت هایی معنا شده اند که به پیکر انسان برخورد کرده و او را دچار درد و رنج می کنند. برک (Berque, 1990) و بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این قسمت از آیه از دو شیوه مختلف بهره جسته اند. بلاشر (همان) فعل «toucher» را به عنوان معادل «مستهم» برگزیده است، که این واژه در زبان فرانسه به معنی تماس برقرار کردن، دست زدن و لمس کردن بوده و حتی به عنوان معادل حس لامسه نیز کاربرد دارد. این فعل به پاره گفته عربی متن اصلی

بسیار نزدیک بوده و می‌تواند به خوبی تصویر استعاری متن مبدأ را در ترجمه بازسازی کند. هر چند برک (Berque, 1990) ساختار استعاری را در ترجمه خود حذف کرده، به انتقال مفهوم و محتوای مورد نظر بدون در نظر گرفتن شکل ادبی آن پرداخته‌است. به این منظور، برک (همان) ساختار فعلی «passer par» را برگزیده، که به معنای «عبور کردن از، یا پشت سر گذراندن چیزی» است. بدیهی است تفاوت در ترجمه پاره گفته «مستهم» منجر به اختلاف در برگردان «البأساء و الضراء» نیز می‌شود. علامه طباطبایی (Mousavi, 1995; quoted from Tabatabaee, 1970) در تفسیر المیزان تفاوت «البأساء» و «الضراء» را در محل تأثیر این دو می‌داند؛ به گونه‌ای که اولی را مختص مصیبت‌هایی می‌خواند که در غیر نفس انسان به او می‌رسد، مانند مصیبت در مال و جاه و امنیت و خانواده؛ و دومی را برای اشاره به مصیبت‌هایی که در نفس انسان به او می‌رسد مانند جراحت و قتل و مرض ارزیابی می‌کند. بلاشر (همان) این دو واژه را به ترتیب به «infortune» و «malheur» ترجمه می‌کند؛ پاره گفته «infortune» به معنای فقر و عدم تمکن مالی است و از این جنبه با تفسیر اشاره‌شده همخوانی دارد. این در حالی است که «malheur» در مفهوم بدبختی و بدشانسی در حالت عام و کلی از جمله مادی و معنوی به کار می‌رود، پس چندان با برداشت علامه مرتبط نیست. برک (Berque, 1990) پس از اینکه به روشنی و آشکارا به مفهوم استعاری آیه در قالب پاره گفتار «épreuve» به معنای امتحان، آزمایش و ابتلاء اشاره می‌کند، دو مورد را به طور جزئی‌تر اشاره می‌کند، که عبارت اند از «calamité» به معنی بلا، فاجعه، مصیبت و «douleur» به معنی درد و رنج.

استعاره دیگری که در همین آیه در کنار استعاره اول دیده می‌شود، مربوط به پاره گفته «زلزلوا» است. در واقع، بر پایه این آیه، گرفتاری‌ها و ناگواری‌های دشواری که شرح داده شدند، چنان تکانه‌های شدید روحی و جسمی در انسان‌ها ایجاد می‌کنند که گویی زمین لرزه‌ای گام‌های ایشان را سست کرده‌است. برک (Berque, 1990) در ترجمه این قسمت از آیه از ساختار فعلی مجهول «être secoué» به معنای «تکان داده شدن» استفاده کرده، که به خوبی بیانگر تصویر استعاری است. به ویژه آنکه معنای ضمنی آن «منقلب شدن و ایجاد تأثیر شدید روحی» است. این در حالی است که بلاشر (Blachère, 1950) از ترکیب اسمی «victime de séisme» به معنای «قربانی زمین لرزه، زلزله‌زده» بهره گرفته‌است. هر چند انتخاب چنین پاره گفته‌ای به وسیله بلاشر (همان) در راستای بازتولید استعاره متن مبدأ بوده‌است. با این وجود، نخست اینکه، این معادل از ساختار نحوی متن مبدأ فاصله گرفته، بدون آنکه اجبار و الزامی وجود داشته باشد. چرا که می‌توانست با پاره گفته‌هایی از جمله «être ébranlé» جایگزین شود و به این ترتیب از

زیاده‌گویی نیز پرهیز می‌شد. دوم آنکه، این پاره گفته می‌تواند موجب سردرگمی خواننده شود و این احتمال را در ذهن ایجاد کند که در بافت این آیه، معنای اولیه و ظاهری زلزله مورد توجه بوده‌است.

در آیه‌های ۶۰ و ۶۱ سوره بقره شکل‌هایی از فعل «ضرب» به ترتیب در معنای حقیقی و مجازی به کار رفته‌است. در ابتدای آیه ۶۰، به گفت‌وگوی خداوند با حضرت موسی (ع) که در جستجوی آب برای قومش هست، چنین اشاره می‌شود:

۹. وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...

در این جا فعل «ضرب» در حالت امری و در یکی از معانی حقیقی خود یعنی ضربه زدن به کار رفته‌است؛ خداوند به حضرت موسی (ع) دستور می‌دهد که عصایش را به سنگ بزند، یا با عصای خود به سنگ ضربه‌ای وارد کند. در بخشی از آیه پسین، همین فعل، کاربردی استعاری پیدا می‌کند:

۱۰... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكِينَةُ وَأُوبِعَصَبٍ مِنَ اللَّهِ...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Les fils d'Israël furent frappés par l'humiliation et la pauvreté et éprouvèrent [la] colère d'Allah.

بنی اسرائیل دچار حقارت و فقر شدند، و خشم الله را برانگیختند.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Dès lors leur furent infligées la vilenie et la bassesse ; ils prirent site dans le ressentiment de Dieu.

از آن پس، دنائت و پستی بر آنان تحمیل شد؛ آن‌ها مورد بغض و کینه خداوند قرار گرفتند.

کاربرد استعاری «ضربت» در این آیه از آن جهت است که دیگر معنای حقیقی فعل مشتمل بر خیمه یا چادر زدن، یا پیوستن جسمی به شیء دیگر مورد نظر نیست. در واقع، در این جا پستی و خواری به چادر و خیمه‌ای تشبیه شده که بر بنی اسرائیل زده شده‌است؛ به بیان دیگر، خیمه زدن خواری در این جا کنایه از دائمی شدن این حالت پستی برای آن قوم است.

در برگردان این آیه، هر دو مترجم خود را ناگزیر به حذف ساختار استعاری دانسته و به تشریح و ترجمه مفهوم آن پرداخته‌اند. بلاشر (Blachère, 1950) به عنوان معادل برای «ضربت»، فعل «frapper» را، که به معنی «اصابت کردن یا دچار کردن» بوده، در حالت مجهول به کار برده است؛ و برک (Berque, 1990) فعل «infliger» را برگزیده، که به معنای «تحمیل کردن یا روا داشتن» است. لازم به توضیح است، بر پایه فرهنگ لغات جدید پستی رویبر، پاره گفته



«infliger» معمولاً در پیوند با شرایطی نامطلوب از جمله مکافات و شکنجه به کار رفته و دارای بار معنایی منفی بوده که از این جنبه به مفهوم مورد نظر آیه نزدیک است.

نکته دیگر اینکه بلاشر (Blachère, 1950)، برای ترجمه ضمیر متصل در «عَلَيْهِمْ» به مرجع ضمیر یعنی قوم بنی اسرائیل اشاره کرده و این توضیح اضافه را حتی داخل کروشه نگذاشته است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) وفادارتر به متن مبدأ بوده و از ضمیر «leur» به معنای «از برای آن‌ها» استفاده کرده است.

یکی دیگر از آیه‌های سوره بقره که دارای استعاره بوده، آیه ۹۳ است که در بخشی از آن آمده:  
۱۱... قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Ils ont dit : « Nous avons entendu et nous avons désobéi. » Et ils furent abreuvés du veau d'Or, en leurs cœurs, à cause de leur impiété.

آن‌ها گفتند: «ما شنیدیم و ما نافرمانی کردیم.» و آن‌ها در قلب‌هایشان از گوساله طلایی سیراب شدند، به دلیل کفرشان.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ils répondirent : « Ecoute et rébellion ! », imprégnés qu'ils étaient du veau jusqu'au fond du cœur, à force de reniement.

آن‌ها پاسخ دادند: «شنود و طغیان!»، آن قدر که تا عمق قلب در گوساله غرق شده بودند، به دلیل شدت انکار.

این آیه بیانگر گوشه‌ای از داستان گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل و سرپیچی آن‌ها از پیمان الهی است. بر پایه روایت قرآن، قوم بنی اسرائیل در حالی که فرمان الهی را دریافت کرده بودند، راه سرکشی را پیش گرفتند. چرا که دل‌هایشان مالا مال از دوست داشتن دنیا بود و دیگر جایی در قلبشان برای ایمان به خدا و تفکر درست باقی نمانده بود. در این جا دوست داشتن مادیات در قالب محبت نسبت به گوساله سامری تجسم یافته، و به منظور تبیین این مفهوم از استعاره استفاده شده است. بر پایه این تعبیر ادبی، زمین دل آن‌ها با محبت گوساله آبیاری شده است، پس فعل «أشربوا» در این آیه کاربردی استعاری دارد.

بلاشر (Blachère, 1950) و برک (Berque, 1990) هر دو موفق به باز تولید این تصویر استعاری در ترجمه شده‌اند. آن‌ها در برگردان فعل «أشربوا» از پاره گفته‌هایی استفاده کرده‌اند که معنای ظاهری و حقیقی‌شان با عنصر آب مرتبط بوده و معنای ضمنی و کنایی‌شان اشباع شدن را

منتقل می‌کند. بلاشر (Blachère, 1950) فعل «abreuver» به معنی آبیاری کردن و آب نوشاندن را در حالت مجهول به کار برده‌است و برک (Berque, 1990) از ساختاری مشتق از فعل «imprégner» استفاده کرده‌است. این فعل بر پایه فرهنگ فرانسوی هاشیت به معنی نفوذ پیدا کردن مایع در جسم بوده به گونه‌ای که آن را در بر بگیرد. به این ترتیب هر چند معادل‌های انتخاب شده یکسان نیستند، اما رویکرد مشترکی توسط دو مترجم فرانسوی پی گرفته شده‌است.

از جمله دیگر آیه‌های سوره بقره که در آن‌ها واژه‌ای به جای معنای حقیقی خود که در پیوند با آب است، کاربردی استعاری پیدا کرده، آیه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹ این سوره است، که در بخشی از آن‌ها آمده‌است:

۱۲. ... فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ...

ثُمَّ أفيضوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ ...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

... Quand vous déferlez ('afâda) depuis 'Arafa, invoquez Allah au sanctuaire sacré...

Ensuite déferlez ('afâda) par où les gens déferlèrent et demandez pardon à Allah...

... هنگامی که از عرفات سرازیر شدید، الله را در معبد مقدس یاد کنید...

سپس از همان جایی که مردم سرازیر می‌شوند، سرازیر شوید، و از الله طلب مغفرت کنید...

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

... Quand vous vous répandez du haut d'Arafât, rappelez le nom de Dieu auprès du repère consacré.

Puis répandez-vous de là d'où on le fait communément, en implorant le pardon de Dieu...

... هنگامی که از بالای عرفات پراکنده شدید، نام خدا را نزد مرجع مقدس به یاد آورید...

سپس پراکنده شوید از همان جایی که معمولاً این کار را انجام می‌دهند، درحالی که مغفرت خدا را

درخواست می‌کنید...

در این دو آیه، سه مرتبه الفاظی از مصدر «افاضه» به کار رفته‌اند. این مصدر بر پایه تفسیر روان

جاوید اثر میرزا محمد ثقفی تهرانی (Saghafi Tehrani, 1977)، در ریزش آب به فراوانی به

کار گرفته می‌شود (Saghafi Tehrani, 1977, v. 1, p. 252). هر چند در این آیه،

مشتقات «افاضه» به جای آب، در پیوند با حاجیان بیت‌الله الحرام به کار رفته‌اند. در واقع، صحنه

کوچ کردن حاجیان از صحرای عرفات به جوشش و ریزش آب فراوان تشبیه شده‌است. از آن

جایی که فعل‌های «افیضوا»، «افضتم» و «افاض» بی‌واسطه به فاعل انسانی نسبت داده شده و هیچ‌گونه ادات تشبیهی در پاره گفته آیه دیده نمی‌شود، می‌توان این کاربرد را نوعی استعاره دانست.

دو مترجم فرانسوی در این جا شیوه‌های متفاوتی را برای برگردان آیه برگزیده‌اند. بلاشر (Blachère, 1950) در برگردان فعل‌های مشتق از مصدر «افاضه»، از فعل فرانسوی «déferler» بهره گرفته که بر پایه فرهنگ فرانسوی هاشیت، به معنای «سرازیر شدن با قدرت زیاد همچون امواج [دریا]» است. پس در این جا تصویر استعاری موردنظر آیه در ترجمه بازسازی شده‌است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) به انتقال مفهوم پرداخته و از پاره گفته «se répandre» به معنای نشر پیدا کردن و پراکنده شدن بهره گرفته‌است. این پاره گفته برخلاف معادل انتخاب شده به وسیله بلاشر (Blachère, 1950) اشاره‌ای به آب ندارد.

مورد مشابهی از این دست استعاره‌ها در آیه ۲۵۰ سوره بقره دیده می‌شود، که در قسمتی از آن می‌خوانیم:

۱۳. ... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَّبِعْ آفْئَامَنَا...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

... Seigneur ! Verse en nous [la] constance ! Affermis nos talons !...

پروردگارا! پایداری را در [وجود] ما سرازیر کن! پاشنه‌های ما را قوام ببخش!...

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

... Seigneur ! Répands sur nous patience, affermis nos pas, ...

پروردگارا! شکیبایی را در ما منتشر کن، گام‌های ما را قوام ببخش،...

در این آیه نیز فعل امر «افریغ» در جایی غیر از محل استعمال حقیقی خود به کار رفته و ساختاری استعاری را به وجود آورده‌است. این فعل از پاره گفته «افراغ» مشتق گردیده، که بر پایه آنچه در ترجمه تفسیر المیزان آمده، «به معنای ریخته‌گری است، یعنی فلز آب شده‌ای را در قالب بریزند» (Mousavi, 1995, v. 2, p. 443)؛ با این وجود، در حقیقت مفهوم مورد نظر آیه که به شکلی دعاگونه بیان شده این است که خداوند صبر و شکیبایی را در دل بندگان خود و با توجه به قدر ظرفیت آنها در دل‌هایشان بریزد.

بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این پاره گفته از فعل «verser» استفاده کرده که در

پیوند با ریختن و سرازیر کردن مایعات کاربرد دارد و به این ترتیب تصویر استعاری را به خوبی منتقل کرده‌است. هر چند، برک (Berque, 1990) در این جا نیز همچون آیه پیشین، شکلی از فعل «répandre» به معنای نشر دادن و پراکنده کردن را به کار برده‌است. وی در واقع به توضیح مفهوم، فارغ از انتقال ساختار استعاری بسنده کرده‌است.

نکته دیگری که در این آیه قابل توجه است در پیوند با پاره گفته «ثبت اقدامنا» است. در این جا، منظور از ثابت کردن اقدام در مفهوم کنایی، ثابت قدم کردن بندگان در راه جهاد و جلوگیری از فرار آنها است (Mousavi, 1995, v. 2, p. 444). برک (Berque, 1990) و بلاشر (Blachère, 1950) هر دو در برگردان این قسمت از آیه از فعل «affermir» به معنای قوام بخشیدن و پابرجای کردن استفاده نموده‌اند. برک (Berque, 1990) مفعول این فعل را با استفاده از ترجمه تحت‌اللفظی «pas» به معنای گام و قدم تعیین نموده، ولی بلاشر (Blachère, 1950)، در راستای دغدغه تصویرسازی، سعی در ابداع اصطلاح جدیدی داشته‌است. وی به جای اشاره به گام، به جزئی از پا که در قدم برداشتن نقش اساسی دارد، یعنی پاشنه با معادل فرانسوی «talon»، اشاره کرده‌است. در زبان فرانسه پاره گفته «talon» در اصطلاح‌های استعاری بسیاری کاربرد دارد. از جمله «montrer les talons» که معنای تحت‌اللفظی آن «نشان دادن پاشنه‌ها» بوده، و کنایه از «عزم رفتن کردن» است. همچنین پاره گفته «tourner les talons» که ترجمه دقیق آن «چرخاندن پاشنه‌ها» بوده و کنایه از «فرار کردن و گریختن» است. بنابراین، به نظر می‌رسد بلاشر (همان) تلاش داشته به قرینه چنین اصطلاحاتی، در این جا نیز پاره گفته «قوام بخشیدن به پاشنه‌ها» را در مفهوم کنایی «ثابت قدم کردن و ممانعت از فرار» به کار ببرد.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ترجمه‌های فرانسوی رژیس بلاشر (Blachère, 1950) و ژاک برک (Berque, 1990) از قرآن کریم، در جامعه آماری برگزیده‌شده از سوره بقره، بررسی و ارزیابی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که دو مترجم با وجود وابستگی به افق‌های زمانی-مکانی مشابه، شیوه‌های متفاوتی را برای برگردان استعاره‌های قرآنی از عربی به فرانسه به کار گرفته‌اند. ترجمه بلاشر (Blachère, 1950) درست در نیمه قرن بیست، و ترجمه برک (Berque, 1990) در اواخر همان قرن، و هر دو اثر در کشور فرانسه به چاپ رسیده‌اند. هیچ یک از دو مترجم مسلمان نبوده، ولی هر دو بخشی از عمر خود را در کشورهای عرب زبان و با جمعیت مسلمان گذرانده‌اند. تا جایی که با داده‌های زبانی، فرهنگی و بومی آن مناطق اسلامی آشنایی کافی داشته‌اند. همچنین، دو مترجم برای ترجمه استعاره‌های گوناگونی که در سوره بقره وجود دارد، از رویکرد یکسانی پیروی نکرده‌اند. آن‌ها برای هر استعاره، با توجه به بافت آیه، نوع استعاره، و مفاهیم پنهان در آن از یکی از استراتژی‌های مرسوم بهره‌جسته‌اند. هفت تکنیک پیترو نیومارک (Newmark, 1988) همه راهبردهای بهره‌گرفته‌شده توسط بلاشر (Blachère, 1950) و برک (Berque, 1990)

را پوشش می‌دهد. در واقع بلاشر (Blachère, 1950) در برگردان استعاره‌های سوره بقره بر پایه استراتژی‌های اول، دوم، چهارم و ششم نیومارک (Newmark, 1988) عمل کرده، و برک (Berque, 1990) نیز از استراتژی‌های اول، چهارم، پنجم، و ششم بهره گرفته‌است.

شاید بتوان دلیل عمده این تفاوت در انتخاب تکنیک را تفاوت در برداشت و تفسیر مترجم‌ها از آیه‌ها دانست. در واقع، اغلب آیه‌ها دارای استعاره‌ی مشتمل بر واژه‌هایی هستند که دربرگیرنده معنای اولیه و ثانویه گوناگون هستند. به بیان دیگر، دامنه معنایی این واژگان گسترده است؛ بنابراین، هر مترجم می‌تواند یکی از معانی ممکن را دریافت کند، و تفسیر و تأویل، و در نتیجه ترجمه او از آیه بر پایه معنای مورد نظرش انجام گیرد. در برخی موارد اشاره‌شده، مترجم‌ها به سراغ واژگان معادلی در زبان فرانسه رفته‌اند که آن‌ها نیز دارای این قابلیت چندوجهی و چندمعنایی بوده‌اند. به این ترتیب حالت ایهام‌آمیز استعاره به صورت کامل حفظ شده‌است. به نظر می‌رسد، این شیوه مناسب‌ترین راهکار را برای ترجمه استعاره به دست می‌دهد. هر چند این شیوه هنگامی قابل استفاده خواهد بود که معادلی با این ویژگی‌ها و مشخصات در زبان مقصد وجود داشته باشد. در سایر موارد، جایگزین کردن استعاره اصلی با استعاره‌ای دیگر که در زبان مقصد مشتمل بر همان بار معنایی و مفهومی معادل باشد نیز می‌تواند کارا باشد. هر چند با توجه به دغدغه وفاداری به متن مبدأ و لزوم رعایت اقتضائات کلام الهی، توجه به تفاوت‌های فرهنگی میان جامعه‌ای که قرآن در آن نازل گشته و همچنین جامعه هدف در ترجمه فرانسه، شاید بهتر باشد از این استراتژی بیشتر در ترجمه متون ادبی بهره برد تا متون مقدس. روی هم رفته، به نظر می‌رسد رئیس بلاشر در انتقال هم‌زمان ساختار و معنای استعاره‌ها موفقیت بیشتری داشته‌است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) در مواردی صورت استعاری را رها کرده، و به انتقال مفهوم بسنده کرده‌است. همچنین، بررسی‌های انجام‌شده تأییدکننده نظریه‌های ترجمه‌پژوهانی همچون نیومارک و بروک بوده‌است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که متن‌های مقدس و حتی آرایه‌های ادبی به کار رفته در آن‌ها کاملاً قابلیت ترجمه‌پذیری و انتقال به فرهنگ و زبان‌های بیگانه را دارند. هر چند این امر وابسته به بهره‌گیری از راهکار مناسب از سوی مترجم است.

### فهرست منابع

- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.  
ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.  
اسلامی مهرجردی محمدرضا و علیرضا باقر (۱۳۹۶). «مقایسه ترجمه استعاره‌های قرآنی در ترجمه میبیدی و فولادوند». *ادب عربی*. دوره ۹، شماره ۲، صص ۱۷۹-۱۹۸.

اسماعیلی، نسرین، حمدرضا فارسیان و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۶). «بررسی نشانه-معناشناختی واژگان ذکر و خیر در قرآن و معادل‌های آن‌ها در هفت ترجمه فرانسوی قرآن کریم». *مطالعات زبان و ترجمه*. شماره ۱. صص ۱۳۰-۱۰۷.

اسودی، علی و خدیجه احمدی بیغش (۱۳۹۸). «ارزیابی حسن تعبیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی بر اساس مدل کارمن گارسس». *زبان‌پژوهی*. سال ۱۲. شماره ۳۴. صص ۲۷-۴۶.

امانی، رضا و یسرا شادمانی (۱۳۹۱). «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرآیند ترجمه». *مطالعات قرآن و حدیث*. سال ۵. دوره ۲. صص ۱۶۸-۱۳۹.

ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*. تهران: بهران.

جعفری، یعقوب (۱۳۸۲). «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن». *ترجمان وحی*. سال ۷. شماره ۲. صص ۵۱-۳۹.

جلال‌وند، اصغر، حسین تک‌بار فیروزجایی و مهدی ناصری (۱۳۹۶ ش). «تبیین سبک‌های گوناگون ترجمه استعاره‌های قرآنی». *مطالعات سبک‌شناسی قرآن*. سال ۱. شماره ۱. صص ۵۴-۳۷.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ - ۱۳۸۷). *تفسیر تسنیم*. ج ۲ - ۱۲. قم: مرکز نشر اسراء.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *بیان و معانی*. تهران: فردوس.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.

العبد، عبدالحکیم (۱۳۸۸). «کج فهمی‌های مستشرقان در ترجمه قرآن کریم». ترجمه یعقوب جعفری. *ترجمان وحی*. سال ۱۳. شماره ۱. صص ۹۴-۸۵.

عبدالولی، محمد (۱۳۸۹). «کژتابی‌های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی». ترجمه ابوالفضل حرری. *پژوهش‌های قرآنی*. سال ۱۶. شماره ۶۳. صص ۳۸۰-۳۶۴.

فارسیان، محمدرضا و نسرین اسماعیلی (۱۳۹۷). «واکاوی تکرار بسم الله الرحمن الرحیم در قرآن کریم و ارزیابی برگردان فرانسوی آن». *مطالعات زبان و ترجمه*. سال ۵۱. شماره ۱. صص ۶۴-۴۷.

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قاضی زاده، خلیل و فاطمه حیدری (۱۳۹۲). «تحلیل گفت‌مان سه ترجمه انگلیسی قرآن». *مطالعات زبان و ترجمه*. سال ۴۶. شماره ۱. صص ۱۳۲-۱۱۷.

مبارکی، محسن و هادی بقایی (۱۳۹۳). «بررسی دو ترجمه آربری و یوسف علی از قرآن کریم بر اساس نظریه تعادل واژگانی بیکر». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. سال ۱۱. شماره ۲. صص ۱۵۷-۱۳۷.

مجدد، امید و فاطمه ابوحمزه (۱۳۹۵). «سنجش دقت در ترجمه معانی ضمنی و کنایه‌ی استعارات و کنایات سوره‌های هود، یوسف و انبیاء». *مطالعات قرآنی*. سال ۷. شماره ۲۵. صص ۱۸۳-۱۶۹.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). *پیام قرآن*. ج ۸. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

موسوی، محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.  
هاشمی، سید احمد (۱۳۷۶). جواهر البلاغه. ج ۷. قم: بوستان کتاب.

## References

- Abdulwali, M. (2010). The distortions of the translation of the Qur'an into English. (A. Horri, Trans.) *Quranic Researches*, 16 (63), 364-380 [In Persian].
- Al-Abd, A. H. (2009). Orientalists' misunderstandings in translating the Holy Quran. (Y. Ja'fari, Trans.), *Translation of Revelation*, 13, 1, 85-94 [In Persian].
- Amani, R., & Shadmani, Y. (2012). How to equate Quranic metaphors in the translation process. *Studies of Quran and Hadith*, 5 (2), 139-168 [In Persian].
- Aswadi, A., & Ahmadi bigash, Kh. (2020). Evaluation of good Quranic verses in some Persian translations based on Carmen Grosss model. *Language Research*, 12 (34), 27-46 [In Persian].
- Berque, J. (1990). *Le Coran. Essai de traduction de l'arabe annoté et suivi d'une étude exégétique*. Paris: Sindbad.
- Blachère, R. (1950). *Le Coran. Traduction selon un essai de reclassement des sourates*. Paris : Maisonneuve & Larose.
- Dumarsais, C. Ch. (1818). *Les Tropes de Dumarsais*. Paris: Belin-Le-Prieur.
- Eslami, M. R., & Mehrjerdi, A. B. (2017). Comparison of translations of the metaphors of the Holy Quran in the translation of Meybodi and Fuladvand. *Arabic Literature*, 9 (2), 179-198 [In Persian].
- Esmaili, N., Farsian, M. R., & Shairi, H. R. (2017). The semio-semantic study of the words "Zikr" and "Khayr" in the Qur'an and their equivalents in seven French translations of the Holy Qur'an. *Language and Translation Studies*, 1, 107-130 [In Persian].
- Fakhr Razi, M. U. (1999). *Keys to the unseen world*. Beirut: Dar Ehya-e al-Turath-e al-Arabi [In Arabic].
- Farsian, M. R., & Esmaili, N. (2018). An analysis of the repetition of Bismillah al-Rahman al-Rahim in the Holy Qur'an and an assessment of its French translation. *Language and Translation Studies*, 51 (1), 47-64 [In Persian].
- Ghazizadeh, Kh., & Heydari, F. (2015). Discourse analysis of three English translations of the Qur'an. *Language and Translation Studies*, 46 (1), 117-132 [In Persian].
- Gloton, M. (2002). *Une approche du coran par la grammaire et le lexique*. Beirut: Albouraq [In Arabic].
- Hashemi, S. A. (1997). *Jawahar al-Balaghah*. Qom: Boustane Ketab [In Persian].
- Ibn Ashur, M. T. (1999). *Tafsir al-tahrir wa al-tanwir*. Beirut: Muassasah al-Tarikh [In Arabic].
- Ibn Manzur, M. M. A. (1993). *The Arabic language*. Beirut: Dar Sader [In Arabic].
- Ja'afari, Y. (2003). Metaphor in the Qur'an and the difficulty of translating it. *Translation of Revelation*, 7 (2), 39-51 [In Persian].
- Jalalvand, A., Takbar Firozjaee, H., & Naseri, M. (2017). Explain the different styles of translating Qur'anic metaphors. *Quranic Stylistic Studies*, 1 (1), 37-54 [In Persian].
- Jamet, D. (2003). Traduire la métaphore: Ebauche de méthode. In M. Ballard., & A. El Kaladia (Eds.), *Traductologie, Linguistique et traduction -Actes du colloque international de traductologie* (pp. 127-143). Arras: Artois Presses Université.
- Javadi A., A. (1999-2008). *Tasnsim interpretation*. Vol 2-12. Qom: Asra Edition Center [In Persian].
- Larzul, S. (2009). Les premières traductions françaises du Coran, (XVIIe-XIXe siècles). *Archives de Sciences Sociales des Religions*, 147, 147-165.
- Laoust, H. (1977). Notice sur la vie et les travaux de M. Régis Blachère, membre de l'Académie. *Comptes Rendus des Séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, 121(3) 560-576.

- Majd, O., & Abu-Hamze, F. (2016). Careful measurement in the translation of implicit and ironic meanings of metaphors and allusions of Surahs Hood, Yusuf and the Prophets. *Quranic Studies*, 7 (25), 169-183 [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Nemoune interpretation*. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiyah [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. (2005). *The message of the Quran*. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiyah [In Persian].
- Masson Denise, H. M., Boubakeur H., Mazigh S., Kechrid S. E. D., Daouda Boureima, A., Kasimirski A. B., Blachère, R., Grosjean, J., & Chouraqui, A. (2007). Le Coran et ses traductions en français&nbsp; IESR (Institut Européen en Sciences des Religions) Retrieved from <<http://www.iesr.ephe.sorbonne.fr/ressources-pedagogiques/comptes-rendus-ouvrages/coran-ses-traductions-francais>>
- Mobaraki, M., & Baghaei, H. (2016). Studying the two translations of Arbery and Yusef Ali of Qur'an according to baker's theory of equivalence at word level. *Journal of Researches of Quran and Hadith Sciences*, 11 (2), 137-157 [In Persian].
- Mousavi, M. B. (1995). *Translation of The Al-Mizan Interpretation*. Qom: Center of Islamic Publication [In Persian].
- Newmark, P. (1988). *A Textbook of translation*. Hemel Hempstead: Prentice Hall International (UK) Ltd.
- Pouillon, F. (1997). Bibliographie de Jacques Berque. *Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée*, 83 (1), 21-43.
- Pouillon, F. (2008). *Dictionnaire des orientalistes de langue française*. Paris: Editions Karthala.
- Ricoeur, P. (1976). *La métaphore vive*. Paris: Seuil.
- Saghafi tehrani, M. (1977). *The eternal spirit in the interpretation of the holy Quran*. Tehran: Borhan [In Persian].
- Shamisa, S. (1995). *Expression and meanings*. Tehran: Ferdows [In Persian].
- Tabari, M. J. (1992). *Comprehensive expression in Quran's Interpretation*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah [In Arabic].

وبگاه

<http://www.iesr.ephe.sorbonne.fr/ressources-pedagogiques/comptes-rendus-ouvrages/coran-ses-traductions-francais>



## **A Comparative Study of Some Metaphors of Surah Baqarah in French Translations from the Perspective of Newmark (Case study: Regis Blachere's and Jacques Berque's Translations)**

**Zeinab Rezvantalab<sup>1</sup>**  
**Ehsan Dabbagh<sup>2</sup>**

Received: 19/10/2019  
Accepted: 22/04/2020  
Article Type: Research

### **Abstract**

Today more than ever, in the new era of communication, the role of translation in conveying concepts and creating understanding between cultures and civilizations is evident. One of the issues that has always been discussed in translation studies is the translatability or untranslatability of metaphors. Therefore, theorists in the field of translation have proposed different methods and approaches for translating metaphors so far. Some experts, such as Menachem Dagut and Eugene Nida, believe that metaphors cannot be transferred from one language to another (Jamet, 2003, p.130). In contrast, other translation researchers, such as Raymond van den Broeck and Peter Newmark, have ascertained this possible and have defined solutions for it (*Ibid*).

Considering the significance of sacred texts, the literary arrangement is doubly important, and the need for precision in this regard can be felt more. The Holy Quran, the heavenly book and the miracle of the last prophet of God, in many parts of its verses, shows the unique effects of using different types of metaphors. In this article, we try to provide an analytical comparison between the performance of two famous French translators of the Holy Quran in the twentieth century, Regis Blachère and Jacques Berque, within the scope of selected verses from Surah Baqarah.

The choice of these translations is due to Blachère and Berque's sufficient mastery of the Arabic language and their familiarity with Islamic culture and customs. This has led the two translators, unlike others, to translate the Quran directly from Arabic into French, and to use their meta-linguistic knowledge to understand the concept of metaphors. Regis Blachère's and Jacques Berque's translations of the Holy Quran, were respectively published in 1950 and 1990, by Maisonneuve & Larose and Sindbad Publications, and have been revised and reprinted several times up to now. For this study, we have chosen Surah Baqarah as

---

<sup>1</sup> PhD, French Language and Literature, Assistant Professor in Department of French language and literature, Faculty member of University of Tehran, Tehran, Iran, (corresponding author); [z.rezvantalab@ut.ac.ir](mailto:z.rezvantalab@ut.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD, Quran and Hadith Sciences, Assistant Professor in Department of Theology, Faculty member of Islamic Azad University of Tehran (Central branch), Tehran, Iran; [e.dabbagh@iauec.ac.ir](mailto:e.dabbagh@iauec.ac.ir)

a statistical population, and we focused, in particular, on verses from this surah that are adorned with metaphorical arrays. Surah Baqarah, which is the longest surah and is called the peak of the Quran, is conceptually highly diverse, and addresses several religious, social, jurisprudential, and political issues. It also has a special richness in terms of structure and contains various forms of metaphor. Certainly, examining all the verses containing the metaphor of Surah Baqarah does not fit within the framework of one article. Therefore, after careful examination of all the verses, the authors have provided a detailed analysis of thirteen samples in this study. Of course, the number of verses that have been referred to or compared in these thirteen verses is more than twenty-five. In this report, which summarizes the results of more detailed studies, we have made attempts to select verses that are varied in content and form, to cover and reflect the totality of metaphors and subjects proposed by this surah. The method used in this study was descriptive-analytical based on library tools and within the framework of Peter Newmark's (1988) theories.

The results of this study show that despite the fact that the two translators held similar temporal-spatial horizons, they have adopted different methods for translating Quranic metaphors from Arabic to French. They have used one of the conventional strategies for each metaphor, depending on the context of the verse, the type of metaphor, and the implicit concepts in it. The seven techniques suggested by Peter Newmark (1988) cover all the strategies used by Blachère and Berque. Actually, in translating the metaphors of surah Baqarah, Blachère followed the first, second, fourth, and sixth strategies of Newmark, and Berque used the first, fourth, fifth, and sixth strategies. Perhaps the main reason for this difference in the choice of technique is the difference in the translators' interpretation of the verses. In fact, most verses with metaphors contain words that have multiple primary and secondary meanings. In other words, the semantic scope of these words is wide. Therefore, each translator can deduce one of the possible meanings. Accordingly, his interpretation and therefore his translation of the verse is based on its intended meaning. In some cases, translators have turned to French equivalent words, which also have this multifaceted capability. Hence, the ambiguous state of metaphor is perfectly preserved. This seems to be the best way to translate metaphors. However, it can only be used if there is an equation with these features and specifications in the target language. In other cases, replacing the original metaphor with another metaphor that contains the same semantic and conceptual equivalent in the target language can also be useful. However, considering the concern about loyalty to the source text and the need to observe the requirements of the divine word, and noting the cultural differences between the society in which the Quran was revealed and the target community in the French translation, perhaps it would be better to use this strategy in translating literary texts than sacred texts. Overall, Regis Blachère seems to have been more successful in simultaneous transmittal of the structure and meaning of metaphors, while Berque has sometimes abandoned the metaphorical form and has contented himself with conveying the concept. This study also confirms the views of translators, such as Newmark and Broeck. It also shows that the sacred texts and even the literary arrays used in them are fully translatable and transferable to foreign cultures and languages. However, this indeed depends on the translator's choice regarding the appropriate solution.

**Keywords:** Translation, Metaphor, Quran, Surah Baqarah, French language, Berque, Blachère



## تحلیلی شناختی از مفهوم سازی «خشم الهی» در حوزه دنیا در قرآن کریم<sup>۱</sup>

آزاده شریفی مقدم<sup>۲</sup>

فاطمه حبیبی<sup>۳</sup>

مهديه اسحاقی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی شیوه مفهوم سازی خشم و عذاب الهی در قرآن کریم می پردازد. به این منظور، نخست، آیه های دربرگیرنده مفهوم های مورد نظر گرد-آوری شدند و سپس از جنبه حوزه های مبدأ و نیز مرحله ها و سناریوی خشم مورد بررسی قرار گرفتند. هدف از این بررسی، یافتن تناظرهای قابل درک برای انسان در قرآن کریم است. مبنای این تناظر، شیوه مفهوم سازی خشم و الگوی حاکم بر آن در حالت های گوناگون انسانی، مدل کووچس (Kövecses, 1986)

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.30390.1840

<sup>۲</sup> دکترای تخصصی زبان شناسی، دانشیار گروه زبان های خارجی، هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)؛ a sharifi@uk.ac.ir

<sup>۳</sup> پژوهشگر پسادکتری رشته علوم قران و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء؛

f.habibi@alzahra.ac.ir

<sup>۴</sup> دانش آموخته دکترای تخصصی زبان شناسی، دانشگاه تهران؛ mahdieheshaghi@ut.ac.ir

است. از یافته‌های این بررسی می‌توان به مفهوم‌سازی خشم در قرآن کریم با استفاده از حوزه‌های مبدأ «آتش»، «بلا و خسران»، «حیوان»، «ماده خوراکی تلخ و گزنده»، «تاریکی و ظلمت» و «فاصله» اشاره نمود که شباهت چشم‌گیری با حوزه‌های مبدأ خشم انسانی دارد. این شباهت‌ها با توجه به ماهیت متفاوت خشم در خداوند و بشر، از آن جهت اهمیت دارد که سازوکارهای کلام قرآنی را در انتقال پیام الهی به مخاطب بشری نشان می‌دهد. به بیان دیگر، در راستای بعد هدایت‌گری و اهمیت انتقال پیام الهی به مخاطب انسانی، خداوند از کلامی برای ارتباط با انسان بهره می‌برد که برای گونه بشری ملموس و مأنوس بوده و حقیقت‌های معنوی و واقعیت‌های انتزاعی را با بهره‌گیری از مفاهیم عینی و تجربی به او منتقل می‌نماید تا برای مخاطب خود درک‌پذیرتر باشد. همچنین، با توجه آیه‌ها و مستندات قرآنی الگوی خشم خداوند با سناریوی خشم انسانی تفاوت داشته و مشتمل بر سه مرحله بینش و هدایت، هشدار و اخطار و در مرحله آخر عقاب است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن کریم، زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، الگوی خشم، حوزه مبدأ، حوزه مقصد.

## ۱. مقدمه

در قرآن کریم آیه‌های فراوانی را می‌توان یافت که موضوع آن‌ها گناه و پیامد آن، یعنی کیفر و عذاب الهی است. خداوند در این آیه‌ها نسبت به آن دسته از گناه‌کارانی که راه نادرست را برگزیده‌اند، خشم گرفته و مجازات‌هایی را نیز برای آن‌ها مقدر می‌نماید. شمار گسترده این آیه‌ها خود گواه اهمیت این پیام الهی است که به شیوه‌های متفاوت و در ساختارهای گوناگون دستوری و نیز در قالب معانی ارجاعی و غیر ارجاعی یا استعاری در قرآن ارائه می‌شود. کاربرد استعاره در قرآن کریم، چه در چارچوبی صرفاً ادبی و چه از دیدگاه شناختی (که رویکرد پژوهش حاضر است) از گذشته تاکنون مورد توجه بسیاری از پژوهشگران علوم قرآنی بوده است. دیدگاه جدید که از آن با نام «نظریه معاصر استعاره»<sup>۱</sup> یا «استعاره مفهومی»<sup>۲</sup> یاد می‌شود، در سه ویژگی اساسی - که پیشینه آن به دیدگاه‌های ارسطو در پیوند با استعاره بر می‌گردد - از نگرش ادبی متمایز می‌شود (Lakoff & Johnson, 1980, p. 44). این سه ویژگی با مثال‌ها و نمونه‌هایی از آیه‌های قرآن کریم شرح داده خواهد شد:

<sup>۱</sup> contemporary theory of metaphor

<sup>۲</sup> conceptual metaphor

یکم- پژوهشگران پیشین، کاربرد استعاره در متن قرآن کریم را فقط به عنوان یک آرایه ادبی و بخشی از زیبایی‌های قرآن مورد توجه قرار می‌دادند. در مقابل دیدگاه آن‌ها، در چشم‌انداز شناختی، استعاره‌ها فقط صنایع ادبی به شمار نیامده، بلکه ابزار شناخت و تفکر و نیز وسیله درک بهتر معنا و مفهوم قلمداد می‌شوند. در این نگرش، استعاره سبب می‌شود تا مفاهیم مجرد و انتزاعی (حوزه مقصد<sup>۱</sup>) توسط مفاهیم عینی و ملموس که در تجربه بشر قرار داشته و مأنوس‌ترند (حوزه های مبدأ<sup>۲</sup>) درک و فهمیده شوند. به این ترتیب، درک یک استعاره مفهومی فرآورده درک روابط و نگاشت‌هایی<sup>۳</sup> است که بین این دو حوزه ایجاد شده و منجر به درک مفهوم استعاری می‌گردد. در آیه زیر:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (سوره نور، آیه ۲۱): ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، از قدم‌های شیطان پیروی نکنید.

واژه «خطوات» (جمع خطوه) به معنای گام برداشتن است (Ragheb Esfahani, 1995, p. 288) و به عنوان حوزه مبدأ با مفهومی عینی‌تر و شناخته شده‌تر برای درک حوزه مقصد انتزاعی «جهان‌بینی و روش فکری» (به معنای وسوسه‌های شیطان) است، به کار می‌رود.

از سوی دیگر، اگرچه قرآن کریم متنی آهنگین و موزون بوده و صنعت‌های ادبی بسیاری نیز در آن به کار رفته است، اما فقط یک متن ادبی نبوده و اعجاز بیانی تنها یکی از وجه‌های اعجاز در قرآن است (Marefat, 2002, p. 374). همچنین بُعد هدایت‌گری، ماهیت پیام و انتقال آن نسبت به موضوع زیبایی بیانی دارای برتری است. به این ترتیب، به نظر می‌رسد تحلیل شناختی از استعاره به عنوان ابزار شناخت و درک معنا در مقابل دیدگاه سنتی منطقی‌تر و توجیه‌پذیرتر است. چرا که در دیدگاه سنتی، استعاره فقط ابزاری بلاغی \_ ادبی به شمار می‌آمده و فقط به زیبایی متن می‌افزوده است. بر این مبنا، بهره‌گیری از رویکرد شناختی استعاره، با هدف هدایت‌گری متن الهی همخوانی بیشتری دارد. خداوند در سوره الشعراء آیه ۱۹۵ می‌فرماید که ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم و آن را برای نیایش آسان نمودیم (بَلِسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ).

دوم- تفاوت دیگری وجود دارد که پژوهش‌های قرآنی با رویکرد کلاسیک را از نگرش شناختی متمایز می‌کند. بر پایه این تفاوت، برخلاف نگرش سنتی \_ ادبی که استعاره را مبتنی بر شباهت بین دو مفهوم می‌دانست، در نگرش جدید، استعاره حاصل انطباق بین دو حوزه مبدأ و مقصد است. بدون اینکه الزاماً شباهتی بین دو مفهوم مورد اشاره وجود داشته باشد. آیه زیر،

<sup>1</sup> target domain

<sup>2</sup> source domain

<sup>3</sup> mapping

مفهومی شدگی حوزه مقصد زمان را (قیامت که از جنس زمان است) با استفاده از حوزه مکان (بنا و ساختمان) نشان می‌دهد:

۲. يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَائِرُ الْقَرَارِ (سوره غافر، آیه ۳۹): ای قوم، این زندگانی دنیا متاع ناچیزی بیش نیست و سرای آخرت منزلگاه ابدی است.

سوم - سومین تفاوتی که دیدگاه معاصر را از دیدگاه سنتی متمایز می‌سازد، این اصل بنیادی - شناختی است که استعاره را برخلاف نگرش سنتی، ویژگی مفاهیم می‌داند و نه ویژگی الفاظ و واژه‌ها. در این چشم‌انداز، نظام فکری بشر اساساً استعاری فرض می‌شود. به همین دلیل، پاره‌گفته‌ای زبانی گوناگون و متفاوتی را می‌توان یافت که سرچشمه آن‌ها استعاره مفهومی یکسانی است؛ همچون استعاره مفهومی «زندگی سفر است» که در تمام آیه‌های زیر یافت می‌شود (Hooshangi & Seyfi Porgu, 2009, p. 13):

۳. الف) وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ (سوره انعام، آیه ۱۵۳).

ب) وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَعَلًا هُدًى إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (سوره آل عمران، آیه ۱۰۱).

این در حالی است که خشم در خداوند و انسان صفت و ویژگی کاملاً متفاوت در ذات و ماهیت است و فقط از جنبه واژه مشابه است. با این وجود، همچنان مخاطب، آیه‌های مشتمل بر مفهوم خشم الهی را کاملاً درک نموده و آن‌ها را می‌فهمند. از سویی، کلام قرآن نیز دارای ویژگی‌هایی است که آن را قابل فهم برای انسان نموده است، همچون استفاده از کلمه‌ها و واژه‌های مأنوس با زندگی بشر، نقل داستان‌ها و روایت‌های معمول و نیز جمله‌های ساده دستوری. بنابراین، به نظر می‌رسد که خداوند از ویژگی‌های کلامی بشر برای انتقال بهتر پیام به او استفاده نموده و استعاره از جمله ابزاری است که درک مفاهیم انتزاعی را برای بشر ساده می‌سازد. بر همین اساس، این پرسش اساسی پیش کشیده می‌شود که آیا در پیام‌های قرآنی دربردارنده مفاهیم خشم و عذاب الهی، کاربرد حوزه‌های مبدأ انسانی سبب درک بهتر آیه‌ها می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش، آیه‌های دربرگیرنده خشم و قهر الهی و نیز چگونگی شرح عذاب و عقاب در آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت تا چگونگی انتقال این مفهوم انتزاعی به عنوان حوزه مقصد به مفاهیم مأنوس‌تر حوزه‌های مبدأ بررسی گردد.

## ۲. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

علوم شناختی در چند دهه اخیر دگرگونی اساسی در شماری از شاخه‌های علوم انسانی ایجاد نموده است؛ این دگرگونی در زبان‌شناسی با چاپ کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌-

کنیم<sup>۱</sup>» به وسیله لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) آغاز شد و شیوه جدیدی در تحلیل استعاره و مجاز معرفی و ارائه نمود. دیدگاه جدید، استعاره را از تعلق داشتن به حوزه ادبیات خارج نموده و ذهن را اساساً دارای کارکرد استعاری دانست. دیدگاه معاصر به دلیل پیوند مابین تحلیل‌های زبانی با دنیای عینی و تجربی، به سرعت توجه و نظر پژوهش‌گران حوزه زبان و زبان‌شناسی به خود جلب نمود و در بررسی متن‌های گوناگون ادبی، مذهبی، هنری و متن‌های تبلیغاتی، زبان کودکان و بسیاری از موضوع‌های دیگر به کار گرفته شد.

ژلتان کووچش (Kövecses, 1986; Kövecses, 1995; Kövecses, 2002) با الهام از نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون در پیوند با احساسات و عواطف انسانی الگویی شناختی ارائه داد. وی معتقد است که احساسات ریشه در دانش شناختی انسان داشته، احساسی بی-شکل و بی‌نظم نبوده و از الگوی منظمی پیروی می‌کند. کووچش احساسات را در رده حوزه‌های مقصدی همچون اخلاق، تفکر، روابط انسانی، مرگ و زندگی، رخدادها و سیاست قرار می‌دهد. این حوزه‌های مبدأ به سبب ماهیت انتزاعی‌شان توسط حوزه‌های مبدأ عینی‌تر همچون اعضای بدن، سلامت و بیماری، حیوان و گیاه، غذا، جهت‌ها، ابزار و نیرو مفهوم‌سازی شده و هویت استعاری آن‌ها درک می‌شود (Kövecses, 2002, p. 17). در ادامه، نخست الگوی استعاری خشم را در انسان که توسط کووچش معرفی شده است، مرور خواهیم نمود. سپس با توجه به ماهیت متفاوت این صفت در خداوند و نوع بشر به این تفاوت‌ها اشاره می‌شود و در پایان، پژوهش‌های مرتبط با موضوع مرور خواهد شد:

## ۲.۱. الگوی استعاری خشم در انسان

مفهوم‌سازی خشم همچون دیگر احساسات و عواطف، به دلیل ماهیت انتزاعی‌اش به وسیله حوزه‌های مبدأیی انجام می‌پذیرد که عینی‌تر بوده و درک بهتر این احساس را امکان‌پذیر می‌سازد (Lakoff, 1992, p. 2; Kövecses, 2002, p. 4). کووچش مبنای استعاره خشم را همان چیزی می‌داند که در جهان فیزیکی رخ می‌دهد. در واقع، بشر هنگام بروز این احساس با نمود تجربی و فیزیولوژیک آن روبه‌رو می‌شود؛ همچون بالا رفتن حرارت و فشار بدن، تغییر خلق‌وخو و نیز احتمال آسیب به خود و دیگران. درک استعاره‌های حوزه خشم نیز فرآورده درک یک‌به‌یک میان مفهوم این احساس (حوزه مقصد) و تجربه‌های انسان از جهان تجربی و واقعی (حوزه مبدأ) است.

<sup>1</sup> metaphors we live by



در الگوی استعاری کووچش (Kövecses, 1986, p. 17) استعاره‌های مفهومی براساس زایایی و فراوانی در کاربرد و نیز ارتباط مفهومی به سه دسته شاخص، اصلی و فرعی (عام) دسته‌بندی می‌شود:

#### ۲.۱.۱. استعاره شاخص «خشم آتش / حرارت است»

در الگوی استعاری خشم، حوزه مبدأ آتش و مفاهیم مرتبط با آن از جمله حرارت، گرما و داغی شاخص‌ترین استعاره مفهومی متعلق به این احساس قلمداد می‌شود. چرا که مستقیماً با علامت‌های فیزیولوژیکی همچون احساس داغی و حرارت در بدن، سرخی و برافروختگی چهره، بالا رفتن فشار یا دمای بدن و لرزش یا ارتعاش در ارتباط است. پاره گفته‌هایی همچون «از عصبانیت گر گرفته بود» و «جوش آورده» گویای تناظر بین حوزه مقصد خشم و حوزه مبدأ آتش است.

#### ۲.۱.۲. خشم بیماری / دیوانگی است

بر مبنای الگوی عامیانه خشم، شخص عصبانی جسم و روان سالمی ندارد؛ شخص عصبانی چنان- که نخواهد یا نتواند خشم خود را کنترل کند، رفتارهای نامعمول و نامعقولی انجام می‌دهد. وی این رفتارها را در شرایط عادی و معمول و در هنگام آرامش انجام نمی‌دهد. پاره گفته‌های استعاری همچون: «نزدیک بود بزنه همه چی رو بشکنه» و «هیچی حالیش نبود» تناظر بین دو حوزه را نشان می‌دهد.

#### ۲.۱.۳. خشم حیوان است

در این استعاره، خوی حیوانی جایگزین خوی انسانی می‌شود، همچون پاره گفته‌های «پا رو دمش ندار» و «هار شده».

#### ۲.۱.۴. خشم بار است

در پاره گفته‌های استعاری همچون «هرچی تو دلش بود ریخت بیرون» و «گفتم، سبک شدم» اساس خشم به شکل ماده یا بار اضافی مفهوم‌سازی شده است؛ شخص سنگینی آن را در وجود خود احساس کرده و یا بر وی تحمیل شده است.

#### ۲.۱.۵. خشم حریف در مبارزه است

انگاشتن خشم به مثابه یک حریف در مبارزه یا مسابقه، بیانگر تلاش فرد برای کنترل خشم و دشوار بودن این مرحله است. پاره گفته‌هایی همچون «با همه سر جنگ داره» و «با خودش هم درگیره»

بیانگر این مفهوم است. کووچش همچنین به استعاره‌های عامی اشاره می‌کند که به دلیل اساس معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی، محدود و منحصر به حوزه خشم نبوده و حوزه مبدأ بسیاری از مفاهیم مجرد و انتزاعی قرار می‌گیرند، همچون استعاره‌های مفهومی «خشم ماده/ شخص است» در پاره‌گفته‌های استعاری «خشمش را نشان داد» و «تسلیم خشم نشد». پژوهشگران ایرانی نیز موارد دیگری را به این فهرست افزوده‌اند که در ادامه به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود (Sasani & Malakyan, 2014 ; Hamedy & Sharifi, 2015; Mouludi et. al, 2015; Sharifi Moghadam & Fatemi, 2020).

## ۲.۱.۶. خشم آسیب/ ویرانی است

مفهوم‌سازی خشم با استفاده از تجربه آسیب‌دیدن یا آسیب‌رساندن به وسیله خشم در پاره‌گفته‌های رایجی همچون «عصابم خورده/ خرابه/ بهم ریخته» مشاهده می‌شود.

## ۲.۱.۷. خشم تاریکی است

نگاشت بین مفهوم خشم و حوزه مبدأ تاریکی در عبارت «سایه خشم...» و نیز در شعر زیر از فردوسی، دیده می‌شود: «... به خشم از هوا روشنایی ببرد».

## ۲.۱.۸. ماده خوراکی بدمزه

این استعاره مفهومی را می‌توان در ساختارهایی همچون «ترش‌رو» و «باصد من عسل هم نمیشه خورد» مشاهده نمود. کووچش (Kövecses, 1986) همچنین معتقد است که مجموعه استعاره‌ها و مجازهای به کاررفته در این حوزه مفهومی، سناریوی منظمی را با عنوان «سناریوی نمونه‌اعلای خشم» تشکیل می‌دهد. این سناریو مشتمل بر پنج مرحله در انسان است: در مرحله نخست، اتفاقی آزاردهنده عامل ایجاد خشم در فرد بوده و معمولاً با وجود یک عنصر مقصر یا خطاکار همراه است. مرحله دوم، بروز خشم است که با برانگیخته‌شدن احساسات به همراه تأثیرات فیزیولوژیک در فرد است؛ همچون افزایش حرارت بدن، فشار درونی و نیز آشفته‌گی فیزیکی. در مرحله سوم معمولاً فرد تلاش می‌کند تا خشم خود را کنترل کند. مرحله چهارم، برون‌داد خشم بوده و پیامد آن رفتار و اعمال نامعقول، تند و خارج از کنترل است. در مرحله پنجم، فرد با مجازات یا تلافی کار شخص خطاکار یا ستیزه‌جو به خشم خود پایان داده و آثار فیزیولوژیک نیز از او دور می‌شود.

## ۲.۲. تفاوت خشم الهی و خشم در انسان

واژه «خشم» به معنای «هیجان و جوشش خون و قلب برای انتقام است» و منظور از خشم خداوند همان انتقام، بلا و شکنجه الهی است (Ghorashi, 1992, v.5, p.103-104). در روایتی از امام باقر (علیه السلام) بیان شده است که فردی به نام عمرو بر ایشان وارد شد و گفت: فدایت شوم خداوند می فرماید: وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (سوره طه، آیه ۸۱) مراد از غضب چیست؟ امام فرمود: هُوَ الْعِقَابُ يَا عَمْرُو (غضب خدا، عقاب اوست ای عمرو) سپس امام (ع) در توضیح کلام خود فرمودند: هر که تصور کند خدا از حالی به حال دیگری در می آید، او را با صفت مخلوق وصف کرده است (Ibn Babuyeh, 1982, v.1, p.44).

سببها و عامل های خشم خداوند نسبت به بنده را می توان به دو دسته پیشینی (عقیدتی) و نگرشی (رفتاری) دسته بندی کرد؛ از جمله عوامل پیشینی و عقیدتی خشم الهی می توان به «تکذیب آیات الهی» [سوره اعراف، آیه های ۷۰ و ۷۱]، «ارتداد و پرستش غیر خدا» [سوره اعراف، آیه ۱۵۰]، «شرک و بت پرستی» [سوره اعراف، آیه های ۷۰-۷۱] «کفر به آیات خداوند» [سوره بقره، آیه ۶۱] اشاره نمود. بخش دوم که زمینه های خشم الهی را بر می انگیزاند از جنبه عملکردی و رفتارهای اجتماعی و غیر قانونی است که انسان ها مرتکب می شوند؛ این دسته از رفتارهای ضد عقل و آئین دین موجب می شود که خداوند نسبت به بنده ای و یا گروهی از بندگان خشمگین شود، همچون «اسراف در خوردن و آشامیدن» [سوره طه، آیه ۸۱]، «اطاعت و پیروی از شیطان» [سوره محمد، آیه ۲۵] «افتراء»، «حرام خواری»، «حسدورزی»، «خیانت در امانت» و «زنا» (Mansuri, 2015, p.2).

این مطالب مشخص می سازد که خشم الهی از جنبه انگیزه و هدف از خشم بشری متمایز است؛ در حالی که خشم در انسان به دلیل های گوناگون و عوامل دگرگون شونده و حتی غیر قابل پیش بینی روی می دهد، عامل خشم الهی مشخص و قابل پیش بینی بوده و به ویژه نتیجه گناه و معصیت در انسان است. خداوند عاملان گناه را با لقب هایی همچون کافران، مشرکان، فاسقان، ظالمان، ستمکاران، منافقان، مجرمان، مفسدان، دروغگویان، رباخواران، استهزاکنندگان و موارد مشابه می نامد (نگاه کنید به سوره البقره، آیه ۹۰؛ سوره المائده، آیه ۹۳؛ سوره النحل، آیه ۱۰۶؛ سوره الفتح، آیه ۶).

از سوی دیگر، خشم در انسان احساسی درونی است که با هیجانات و تأثیرات فیزیولوژیک همراه بوده و سبب ایجاد تغییرات خلقی و رفتاری در فرد می شود. به بیان دیگر، مبدأ خشم، خود انسان بوده و عامل آن نیز انسانی است. در واقع، خشم از صفت های ذاتی پروردگار نبوده بلکه

صفت فعل اوست. نکته دیگر اینکه، بر خلاف خشم در انسان که احساسی منفی، ناخوشایند و ناپسند است و حتی در قرآن نیز صفتی نکوهیده به شمار می آید و آیه‌ها و روایت‌های فراوانی مبنی بر کنترل خشم و راه‌های غلبه بر آن موجود است، از خشم خداوند به عنوان نعمت الهی یاد می‌شود. زیرا عامل پرهیز از گناه در انسان بوده و او را به سوی نیک‌بختی می‌کشاند (Koleyni, 1996, v.1, p.110; Javadi Amoli, 2009a, p. 65; Javadi Amoli, 2009b, v. 1, p. 213-216).

### ۳.۲. پژوهش‌های ایرانی

نظریه معاصر استعاره مطالعات حوزه قرآنی را نیز همچون حوزه‌های دیگر زبان تحت تأثیر قرار داده است. آنچه در ادامه خواهد آمد، مجموعه پژوهش‌هایی است که در دو دهه اخیر متن قرآن کریم را با رویکرد شناختی مورد بررسی قرار داده است:

برخی از این پژوهش‌ها استعاره مفهومی را به شکل عام و بدون تأکید بر جنبه‌ای خاص مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله هوشنگی و سیفی پرگو (Hooshangi & Seyfi porgu, 2009) به بررسی فراوانی حوزه‌های مبدأ در قرآن کریم پرداخته و مهم‌ترین حوزه‌های به کاررفته را به ترتیب شامل اعضای بدن، حیوان و گیاه، ماشین، سود و زیان بیان می‌کنند. قائمی‌نیا (Ghaeminiya, 2009) با باور به اینکه نظریه شناختی در فهم آیه‌های قرآن و گزاره‌های مذهبی تأثیر دارد، به تحلیل استعاره‌های مفهومی در متن آیه‌های قرآن کریم می‌پردازد. پوراابراهیم (Pour Ebrahim, 2009) انواع استعاره‌های مفهومی را در نیمی از قرآن (۱۵ جزء اول) بر می‌شمارد. او انواع استعاره هستی‌شناسی را مرور کرده، برای انواع استعاره‌های جهت‌ی نمونه‌های گوناگونی آورده و استعاره‌های ساختاری را در حوزه زندگی، اعضای بدن و زمان شرح می‌دهد. رضایی و حسینی (Rezaee & Hosseyni, 2012) با هدف دست‌یابی به اعجاز بیانی قرآن و تصویرپردازی‌های هنری آن، ابزارهای بلاغی از جمله تشبیه، استعاره و کنایه را مورد بازبینی قرار می‌دهند. ویسی و اورکی (Veysi & Ouraki, 2015) به تحلیل ساختارهای استعاری پرداخته و نتیجه می‌گیرند که رویکرد شناختی قابلیت کافی برای تحلیل استعاره‌های به کاررفته در کلام قرآن را دارد.

برخی از پژوهش‌ها بر جنبه یا نوعی خاص از استعاره در کلام قرآن تمرکز نموده‌اند. از جمله عندلیبی (Andalibi, 2006) به استعاره کانونی «انسان به مثابه عبد» و رابطه بین «رب و عبد» در عبارات استعاری پرداخته است. وی معتقد است که این استعاره نقشی فرهنگ‌ساز در متون و

تفکرات دینی مسلمانان داشته‌است. کرد زعفرانلو کاموزیا و حاجیان (Zafaranlu, 2009) از میان انواع استعاره، بر استعاره‌های جهتی تمرکز کرده و گونه‌های آن را در متن قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهند. این بررسی نشان می‌دهد که جهت‌های بالا، مرکز، راست و جلو در قرآن دارای بار ارزشی مثبت است. پوراابراهیم (Pour Ebrahim, 2009) در پایان نامه دکتری خود بحثی کلی در ارتباط با استعاره در قرآن کریم را ارائه می‌دهد. پوراابراهیم و همکاران (Pour Ebrahim et.al, 2012) مفاهیم استعاری و مجازی واژه صورت «وجه» را در تعدادی از آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهند که برخی مفاهیم انتزاعی همچون ایمان، شخصیت، و رضایت از طریق مفاهیم عینی و جسمی چون «روی کردن/گرداندن» مفهوم‌سازی شده‌اند. پوراابراهیم (Pour Ebrahim, 2014) این بار مفهوم‌سازی حوزه معنایی «زندگی» را در زبان قرآن مورد بررسی قرار داده و با استناد به آیه‌های مشتمل بر این حوزه مقصد، به چهار حوزه مبدأ سفر، بازی، خانه و کالا اشاره می‌کند.

حجازی (Hejazi, 2016) استعاره عام «الله نور السموات و الارض» را در متن‌های دینی گوناگون بررسی نموده‌است. وی مهمترین حوزه‌های مبدأ لفظ «نور» را مفاهیم «آفریننده آسمان و زمین»، «رحمت گسترده»، «هدایت‌گر»، «منشاء خیر و کمال»، «روشنی‌بخش» و «منشاء علم» بیان می‌کند. حسینی و قائمی‌نیا (Hossyni & Ghaemniya, 2016) بر حوزه مفهومی «رحمت الهی» تمرکز کرده و شیوه‌های مفهوم‌سازی آن را در زبان قرآن به وسیله حوزه‌های مبدأ «شیء نفیس و گرانبها»، «باران»، «مکان» و «طعام» در آیه‌های دربردارنده این مفهوم استعاری توضیح می‌دهند. استعاره عام «مقصود مقصد است» به وسیله قائمی و ذوالفقاری (Ghaemi & Zolfaghari, 2016) مورد بررسی قرار گرفته‌است. قائمی‌نیا و ذوالفقاری (همان) تناظر بین حوزه‌های مبدأ و مقصد در استعاره مفهومی «پیام الهی، ارتباط کلامی است» با توجه به ویژگی‌های هستی‌شناختی، ساختاری و جهتی همراه با شواهد قرآنی بررسی کرده‌اند. نظری و موسوی بفرویی (Nazari & Bafrooei, 2020) استعاره‌های مفهومی اسم‌های زمان را در قرآن کریم مورد بررسی قرار داده‌اند. امینی (Amini, 2018) در رساله دکتری خود با نام «تبیین استعاره‌های مفهومی حوزه داوری قیامت در قرآن کریم» مفاهیم استعاری حوزه دنیا، اعمال و داوری در قیامت را بررسی نموده‌است. کلانتاری و همکاران (Kalantari et.al, 2019) از دو دیدگاه عصب-شناسی زیستی و کنش مفهومی به استعاره‌های خشم در قرآن پرداخته‌اند. آن‌ها با بررسی تعداد ۸۰ استعاره حوزه خشم به این نتیجه رسیده‌اند که واژگان حوزه مبدأ در درک استعاری حوزه‌های مقصدی چون کفر، مسکنت، نفرین، عذاب و موارد مشابه نقش اساسی دارد. در پایان، مرسلی و

همکاران (Morseli et.al, 2018) مفهوم «عذاب» را با توجه به نظام معنایی و با تکیه به روابط همنشینی و جانشینی مورد بررسی قرار داده و مهم ترین جانشین ها و هم نشین های این مفهوم را بر شمرده اند.

پس از ارائه این نظریه، بررسی ها و پژوهش های گوناگونی در این زمینه انجام گرفته است. هر چند با وجود اهمیت موضوع تاکنون استعاره خشم و الگوی استعاری حاکم بر آن در کلام قرآن بررسی نشده است که خود ضرورت پرداختن به این مطلب را آشکار می سازد.

### ۳. روش شناسی پژوهش

وجود حدود هفتصد آیه با محتوای خشم و عذاب الهی در متن قرآن کریم دلالت بر اهمیت آن دارد. همچنین، خشم الهی با آنچه با عنوان خشم در انسان می شناسیم، تفاوت دارد. بر این مبنا، نگارندگان مقاله حاضر بر آنند تا مفهوم سازی این مقوله را از دیدگاه شناختی مورد بررسی قرار داده و تناظر این مفهوم را با حوزه های مبدأ مانوس با ذهن بشر مطالعه نمایند. بنابراین، آیه هایی که در آن ها خشم به گونه ای استعاری به کار رفته بود مورد توجه قرار گرفت تا حوزه های مبدأ و نیز سناریوی خشم الهی در آن ها مورد بررسی قرار گیرد. برای درک آیه ها، ترجمه و تفسیر الهی قمشه ای (Ellahe Ghomsheie, 2009) به کار گرفته شد. به همین منظور، علاوه بر استناد به پیکره داده ها که بیانگر فراوانی دو مفهوم عذاب و نار است، در نرم افزار جامع تفاسیر نور (نسخه ۳) <sup>۱</sup> و پایگاه اطلاع رسانی حدیث شیعه، کلمه «نار» بررسی شد. در این زمینه مشخص شد این وایه روی هم رفته، ۱۴۵ بار تکرار شده که ۱۱۸ مورد آتش جهنم، دو مورد آتش برزخ و ۲۵ مورد معانی گوناگون آتش دنیا مراد است. همچنین، در نرم افزار جامع تفاسیر نور (نسخه ۳) و در سایت اشاره شده و نیز در پایگاه اطلاع رسانی حوزه هم واژه «عذاب» جستجو و معلوم شد که ۱۴۹ بار در قرآن به کار رفته است.

### ۴. مفهوم سازی حوزه خشم در دنیا

این بخش، اختصاص دارد به سازو کارهای مفهومی شدگی حوزه معنایی خشم در قرآن کریم. در این میان، استعاره (در مفهوم شناختی آن) روشی است برای درک بهتر و مانوس تر معانی در زبان. بر این مبنا، به نظر می رسد در کلام قرآن از استعاره که سازو کاری مانوس با ذهن بشر است استفاده شده، تا پیام مهم الهی را در حوزه عذاب، عقاب و خشم الهی به او منتقل نماید. در این بخش

<sup>۱</sup> نگاه کنید به وب گاه «<http://www.parsquran.com>»

خواهیم دید که کدام یک از حوزه‌های مبدأ در الگوی خشم انسانی، در کلام قرآن نیز به کار رفته است:

#### ۴. ۱. آتش

یکی از مفاهیم مأنوس با ذهن بشر در پیوند با خشم، حوزه مبدأ آتش است. در قرآن نیز نیروی آتش یکی از نمودهای خشم الهی است. دو واژه «عذاب» و «آتش» به ترتیب دو مفهومی هستند که بیشترین فراوانی را در میان داده‌های حوزه خشم الهی دارند (به ترتیب ۱۴۹ و ۱۴۵ بار در قرآن به کار رفته‌اند)؛ واژه «عذاب» اغلب با صفت‌های توصیفی و تشدیدکننده‌ای همچون «الیم»، «شدید»، «عظیم»، «مهین»، «سریع» و «سعیر»، «صعداً»، «الاکبر»، «احد»، «عذاباً لأعدّبه» به کار رفته است. این واژه، اگر چه از شمول معنایی گسترده تری برخوردار است، اما در موارد بسیار هم معنا با آتش دریافت می‌شود.

همچنین در قرآن کریم، واژه «نار» نماد آفرینش و نشانه‌های توحید است (نگاه کنید به سوره الأعراف، آیه ۱۲؛ سوره واقعه، آیه ۷۱). با این وجود، اغلب این واژه مفهوم عذاب الهی در دنیا و در آخرت دارد؛ آتش دنیوی بازخورد گناه و گناه کاری در انسان و از نشانه‌های خشم الهی است، همچون آیه‌های زیر:

۴. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا (سوره نساء، آیه ۱۰)

آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت آن‌ها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد.

در این آیه، آتش (نار) نماد معصیت و بازتاب گناه خوردن اموال یتیم است.

۵. إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره بقره، آیه ۱۷۴).

بی‌گمان، کسانی که آن‌چه را خدا از کتاب نازل کرده پنهان می‌کنند، و در برابر این پنهان کاری بهای اندکی به دست می‌آورند، جز آتش به شکم‌های خود نمی‌ریزند. خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌کند و برای آنان عذابی دردناک است.

در این آیه نیز آتش نماد گناه و کیفر الهی است. نکته دیگر در پیوند است با کاربرد واژه «یاکلون» به معنای خوردن به همراه واژه آتش. این همراهی، مفهومی شدگی گناه را توسط حوزه مبدأ خوراک نشان می‌دهد. به بیان روشن‌تر، این پاره گفته بیانگر رنج و آزار درونی و باطنی (رنج

و عذاب درونی) است که فرد به علت گناه و خطا به آن گرفتار می‌شود. در آیه زیر نیز می‌توان این نوع مفهومی شدگی (تبا بهره‌گیری از فعل «ذوقو» به معنای چشیدن) را مشاهده نمود (و همچنین در سوره یونس، آیه ۵۲؛ سوره نبا، آیه ۳۰؛ سوره انعام، آیه ۳۰؛ سوره اعراف، آیه ۳۹؛ سوره انفال، آیه ۳۵؛ سوره دخان، آیه ۴۵):

۶. *اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوْا وَّيَالِ اَٰمْرِهِيْمَ وَاَلِهِيْمَ عَذَابُ اَلِيْمٍ (سوره تغابن، آیه ۵).*

آیا شما را خبر کسانی که از این پیش کافر شده بودند نرسیده است؟ عقوبت عملشان را چشیدند و ایشان راست عذابی دردآور.

گاهی تفسیرگران و مترجم‌های قرآن برای واژه عذاب، مفهوم آتش قرار داده و آن را به متن فارسی افزوده‌اند؛ در ترجمه آیه زیر، الهی قمش‌های (Ellahi Ghomsheie, 2009) واژه دوزخ را برای توصیف عذاب آورده است (نمونه‌های بیشتر: سوره قلم، آیه ۱۹؛ سوره نبا، آیه ۲۲؛ سوره فرقان، آیه ۶۵؛ سوره سبا، آیه ۱۲):

۷. *قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ اَهْلَكْنِيَّ اللّٰهُ وَمَنْ مَعِيَ اَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكٰفِرِيْنَ مِنْ عَذَابِ اَلِيْمٍ (سوره ملک، آیه ۲۸)*

**بگو:** چه تصور می‌کنید؟ اگر خدا، من و مؤمنانی که با من‌اند را هلاک کند؛ یا لطف و رحمت فرماید؛ چه کسی آنان که کافرند را از عذاب دردناک دوزخ نجاتشان خواهد داد؟

در پاسخ به این پرسش که مفهوم آتش به عنوان نمودی از کیفر الهی (چه دنیوی و چه اخروی) تا چه اندازه و به چه میزان با تجربه بشر از آن یکسان و هم‌سان است، به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم: در قرآن، آتش دوزخ با واژه «نُحْلِد» توصیف شده است (هم‌فیها خالدون و جهنم خالداً فیها) که به معنای فناپذیر و خاموش ناشدنی بوده و گناهکاران نیز در آن برای همیشه خواهند ماند. این ویژگی با آتشی که در دنیای مادی تجربه کرده‌ایم متفاوت بوده و گستره‌ای بسیار فراتر از تجربه ما از این مفهوم را دارد. چراکه آتش دنیوی فناپذیر بوده و جسم انسان نیز در معرض آن به سرعت تخریب و نابود می‌شود. افزون بر این، عذاب ناشی از آتش نتیجه و بازخورد اعمال خود انسان است. همان‌گونه که علامه طباطبایی از آن با نام «تجسس اعمال» یاد می‌کند (Tabatabaee, 1992, quoted from Meshkati & Fatemizadeh, 2014, p. 103). این به آن معنا است که عقاب، مقوله‌ای است بسیار انتزاعی‌تر از آن‌چه در قالب مفاهیم موجود در کلام بشر بتوان آن را بیان نموده یا توصیف کرد. می‌توان چنین نتیجه گرفت که در کلام الهی، مفاهیم معنوی و انتزاعی به‌گونه‌ای توصیف می‌شوند که با تجربه بشر در دنیای مادی و حقیقی نزدیک بوده و برای نوع انسان قابل درک باشد.



به بیان دیگر، با مقایسه مفاهیم به کاررفته در قرآن کریم و معادل آن در کلام بشر می توان دریافت که خداوند در قرآن کریم مفاهیم محسوس و مأنوس با بشر را به کار برده تا مفاهیم معنوی و انتزاعی را به وی منتقل نماید. در پیوند با عذاب اخروی نیز اگرچه آتش جهنم و عذاب ناشی از آن با تجربه ما از آتش تفاوت دارد، اما در واقع نزدیک ترین مفهوم و تجربه ای است که بشر در دنیا داشته و بشر از طریق انطباق با آن می تواند سختی عذاب و شدت آن را درک نماید.

#### ۴.۲. زیان و آسیب

از نشانه های قهر و غضب خداوند نسبت به بندگان گناه کار که در قرآن با نام های «خاسرون/ خاسرین» از آن یاد شده است، نزول بلا و خسارت و عذاب دنیوی است. گونه های مختلف آسیب و زیان بر پایه مستندات قرآنی به شرح زیر است:

**الف) بیماری / مرض یا ناتوانی:** در قرآن جاهلان بواسطه جهل و نادانی شان کور و کر توصیف شده اند:

۱. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (سوره بقره، آیه ۱۰)

در دل های ایشان بیماری (جهل و عناد) است، خدا بر بیماری آن ها بیفزاید.

در آیه بالا، بیماری مربوط به جسم و تن نبوده بلکه به افرادی تعلق دارد که سلامت روح و عقل خود را به سبب بی خبری و بی خردی از دست داده اند. تناظر بین حوزه انتزاعی و مقصد «سلامت عقل و روح» و حوزه مبدأ و عینی «سلامت جسم و تن» در آیه زیر نیز قابل مشاهده است:

۹. وَكُلُّ شَيْءٍ آتَى اللَّهَ لَدَيْهِمْ يَسْمَعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره بقره، آیه ۲۰).

**ب) بلاهای طبیعی:** از دیگر نشانه های خشم خداوند، بلاهایی است که بر قوم گناه کار نازل می شود. همچون آیه زیر (نمونه های بیشتر: سوره قلم، آیه ۱۹؛ سوره حاقه، آیه ۱۰؛ سوره اعراف، آیه ۱۳۲):

۱۰. أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (سوره ملک، آیه ۱۷)

آیا از قهر خدا ایمن اید که تندبادی بفرستد و بر سر شما سنگ ببارد تا بدانید که وعده

عذاب من چگونه است؟

واژه «حاصباً» به معنای سنگ باران است و تندبادی که سنگ ها را بر سر قوم خطا کار فرود می آورد. این آیه درد و عذابی را مفهوم سازی می کند که به عینی ترین صورت ممکن خشم و قهر خداوندی را بازنمایی می کند؛ درد و عذابی که اگرچه توسط قوم مورد خطاب تجربه نشده است، اما تجربه بشر آن را درک کرده و می فهمد.

**پ) هلاکت و نابودی:** سخت‌ترین نوع عذاب در دنیا، نابودی و زوال قوم یا ملتی است که از سرنوشت اقوام پیش از خود عبرت نگرفتند و به سبب گناهان خود محکوم به نابودی و زوال شدند. همچون آیه زیر (نمونه‌های بیشتر: سوره حاقه، آیه ۵؛ سوره شمس، آیه ۱۴؛ سوره توبه، آیه ۳۰؛ سوره انعام، آیه ۲۱۴؛ سوره اعراف، آیه ۷۲؛ سوره قمر، آیه‌های ۳۱ و ۳۴؛ سوره الرحمن، آیه ۳۷؛ سوره سبا، آیه ۱۵؛ سوره الصافات، آیه ۱۳):

۱۱. فَادْرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (سوره طور، آیه ۴۵).

اینان را به (جهل) خود رها کن تا به روز سختشان که آن روز یکسر هلاک می‌شوند عاقبت برسند.

مفهوم آیه بالا بیانگر این مطلب است که واژه‌هایی همچون «هلاک» و «قتل» همیشه به معنای از بین رفتن و نیستی یا نابودی مطلق یک قوم نیست، بلکه می‌توان مفاهیمی چون تهدید به زوال تدریجی، فلاکت و تنگدستی را نیز از این واژه‌ها دریافت نمود (Makarem Shirazi, 1998, p. 4658, v. 22). در آیه‌های بالا نیز می‌توان مفهومی شدگی «عذاب و کفر الهی» را به عنوان حوزه انتزاعی و مقصد توسط مفاهیم «نیستی و نابودی» که به درجاتی از عینیت بیشتری برخوردارند، مشاهده نمود. همچنین در آیه زیر بیان شده است:

۱۲. وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (سوره بقره،

آیه ۱۹۵)

و در راه خدا انفاق کنید و خود را به مهلکه و خطر در نیفتانید و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

واژه «التَّهْلُكَةُ» (به معنای هلاکت) به مثابه ظرفی که دارای محدوده و مرزبندی بوده، در نظر گرفته شده است، معنای کلی حرف اضافه «إِلَى» جهت‌گیری و حرکت به سوی یک مقصد است که می‌تواند علاوه بر معنای حرکت فیزیکی و مکانی بر معنای استعاری و انتزاعی مانند انتهای زمان نیز به کار رود (Ryding, 2005)؛ در این آیه، حرف اضافه «إِلَى» به همراه مفهوم «تلقوا» به معنای انداختن خود درون مسیری که مانند یک ظرف انسان را در بر می‌گیرد و سرانجام او را به هدف نهایی نابودی وارد می‌کند. بنابراین، نوعی مکان‌مندی را برای مفهوم مورد نظر ایجاد کرده و از این طریق مفهوم انتزاعی نابودی را در قالب مفهومی ملموس، محسوس و قابل درک برای مخاطب خود ارائه می‌دهد (Tabatabaee, 1996, v. 2, p. 64). همچنین در آیه زیر آمده است:

۱۳. قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِيَ اللَّهُ وَوَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (سوره

ملک، آیه ۲۸)

بگو: چه تصور می کنید؟ اگر خدا من و مؤمنانی که با من اند هلاک کند یا لطف و رحمت

فرماید.

#### ۳.۴. حیوان

یکی دیگر از نشانه های عذاب الهی که در قرآن کریم برای کفار و گناه کاران اشاره شده است، پس رفتن مقام انسان از اشرف مخلوقات به گونه های حیوانی همچون بوزینه، خوک و حمار است؛ همچون آیه زیر (نمونه های بیشتر: سوره المائده، آیه ۶۰، سوره اعراف، آیه ۱۶۷):

۱۴. وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ أَخْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَلَقْنَا لَهُمْ كُتُوبًا قُرْآنًا خَاسِيَةً (سوره بقره، آیه ۱۲).

و دانسته اید جماعتی از شما را که عصیان ورزیده حرمت شنبه را نگاه نداشتند، گفتیم: بوزینه شوید و راندگانی.

در آیه های قرآن، حیوان هایی همچون بوزینه (میمون)، خوک و حمار در مفهوم اولیه و اصلی به کار نرفته و مفهوم ثانویه و استعاری واژه و صفت های منتسب به آن حیوانات مورد نظر است. در آیه بالا، نگاشت بین صفت انتزاعی تقلید کننده و نادان به عنوان حوزه مقصد توسط حیوان میمون که به این صفت شهرت دارد و به عنوان حوزه مبدأ انتخاب شده انجام می گیرد. کلیات این نگاشت نمایانده عذاب و عقاب الهی است؛ در بسیاری از تفسیرهای قرآنی به جنبه استعاری کاربرد حیوانات اشاره شده است. از جمله، در کتاب تفسیر نور که در توضیح آیه بالا آورده شده - است که «مسخ چهره یکی از عذاب های خداوند بر امت نافرمان است و می تواند مسخ معنوی باشد و نه ظاهری» (Gheraati, 1995, p. 131). برای شواهد بیشتر نگاه کنید به آثار (Veysi & Oraki, 2015; Sharifi moghadam & Nazari, 2108).

#### ۴.۴. مکان مندی (فاصله)

همان گونه که در آیه های قرآن مشاهده می شود، گناه انسان را از پروردگار دور و عمل صالح، او را نزدیک می سازد (نگاه کنید به سوره البقره، آیه های ۳۵-۳۸؛ سوره المائده، آیه ۲۷؛ سوره الاعراف، آیه ۵۶) که منظور فاصله و بُعد معنوی است. در واقع، جنس این فاصله از نوع مادی و فیزیکی نیست، بلکه این مفهوم که دارای ماهیت معنوی و انتزاعی است، از طریق حوزه مبدأ «مکان» مفهومی شده و انتقال می یابد. در این جا، مفهومی شدگی ارتباط معنوی به عنوان حوزه

مقصد توسط «فاصله/ مکان» که مبتنی بر تجربه دنیوی است، صورت گرفته و کلان استعاره «فاصله فیزیکی، فاصله معنوی است» را شکل می دهد.

دور شدن یا فاصله افتادن بین انسان و خداوند در قرآن کریم به صورت های گوناگون بیان شده است:

**الف) راندن:** خداوند در سوره بقره، خداوند آدم را به سبب عصیان و نافرمانی اش از بهشت «می راند»:

۱۵. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (سوره بقره، آیه ۳۶).

پس شیطان آن ها را به لغزش افکند و آنان را از آن مقام بیرون آورد، و گفتیم که (از بهشت) فرود آید.

در آیه بالا، مفهوم سازی فاصله از طریق دو جهت «بالا/ پایین» انجام گرفته است.

**ب) لعنت:** در قرآن دو واژه قرآنی «رحمت» و «لعنت» بیانگر دو قطب فاصله است. «لعنت» به معنای «پشت کردن و دوری» است و با مضمون قهر و غضب خداوند بارها در قرآن در خطاب به کافران و مشرکان به کار رفته است. همچون آیه زیر بیان گر این مفهوم است؛ (نمونه های بیشتر: سوره بقره، آیه ۱۶۱؛ سوره نساء، آیه ۹۳؛ سوره توبه، آیه ۶۸):

۱۶. الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (سوره بقره، آیه ۱۹).

باز به او کافر شدند (و از نعمت وجود او ناسپاسی کردند)، پس لعنت خدا بر کافران باد.

**پ) مهر نهادن بر قلوب (دل ها):** این عبارت نیز مضمون دوری و فاصله را دارد:

۱۷. وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (سوره النساء، آیه ۱۵۵).

آری خداوند به علت کفرشان بر دل های آن ها مهر زده و بنابراین جز عده کمی ایمان نمی آورند.

خداوند بر دل های کافران مهر می زند به گونه ای که امکان هیچ ارتباط معنوی و ادراک عقلی برای آنان فراهم نباشد (نمونه های بیشتر: سوره منافقون، آیه ۳؛ سوره بقره، آیه ۷۷؛ سوره جاثیه، آیه ۲۳).

**ت) آیه هایی را نیز می توان در قرآن یافت که فاصله بین خداوند و انسان با واژه هایی همچون «سخن نگفتن»، «یاری نرساندن»، «تنها گذاردن» و «نگاه نیفکندن» بیان شده است (نمونه های بیشتر:**

سوره منافقون، آیه ۴؛ سوره بقره، آیه های ۴۸ و ۱۲۰؛ سوره آل عمران، آیه ۲۲):

۱۸. وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَكْفُرُ لَهُمْ (سوره آل عمران، آیه ۷۷).

و خدا با آن‌ها (از خشم) سخن نگوید و در قیامت (به نظر رحمت) به آن‌ها ننگرد. در آیه‌های بالا، مفهوم عذاب الهی در قالب و صورت محسوس مکان‌مندی (فاصله به معنای دوری) مفهوم‌سازی شده‌است؛ زیرا در ذهن انسان مفهوم «محبت» با مفاهیمی همچون «نزدیکی و مجاورت» و در سوی مقابل، «قهر و جدایی» با مفاهیم «فاصله و دوری» مفهوم‌سازی می‌شود. به بیانی، استفاده از مکان‌مندی یکی از عوامل اصلی انتقال مفاهیم انتزاعی در زبان بشر است. این مفهوم، به عنوان سازوکاری کلامی و مأنوس با ذهن بشر در کلام قرآن نیز به کار گرفته شده‌است تا پیام الهی را به شیوه‌ای مأنوس و قابل درک برای بشر به وی منتقل نماید.

#### ۴. ۵. تاریکی و ظلمت

نگاشت بین نور و مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط همچون «دانایی، صواب و درستی» و در سوی مقابل، نگاشت بین تاریکی و مفاهیمی چون «گمراهی، خطا، لغزش و باطل» دریافت تازه‌ای نبوده‌است. چرا که پیش از این در پژوهش‌های گوناگون به این مطلب اشاره شده‌است (Hejazi, 2016). نکته‌ای که به بحث حاضر مربوط می‌شود مفهومی شدگی مفاهیم انتزاعی کفر و عذاب به عنوان حوزه مقصد با حوزه مبدأ تاریکی در آیه‌های بالا است. همان گونه که در آیه زیر قابل مشاهده است:

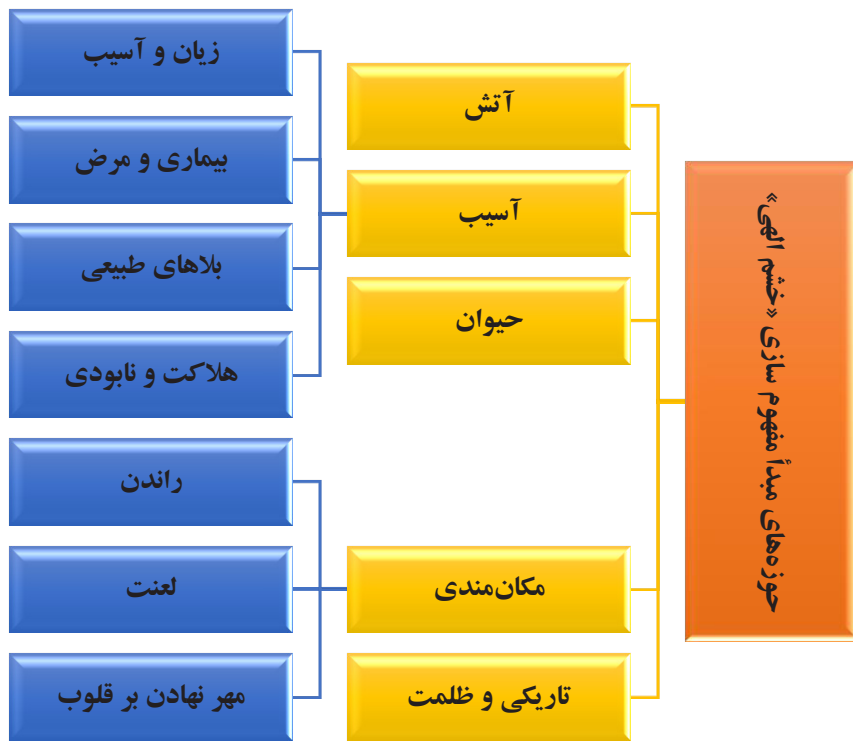
۱۹. كَمْ مَثَلٍ لِّذِي اسْتَوْفَدْنَا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَّهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (سوره بقره، آیه ۱۷).

مانند کسی که آتشی بیفزود، و همین که روشن کند پیرامون او را، خدا روشنی آنان را ببرد

و رها کند ایشان را در تاریکی که هیچ نبینند.

در آیه‌های دربردارنده این مفهوم، تقابل بین «نور و ظلمت» در واقع تقابل بین «صواب و ناصواب» را نشان می‌دهد. در آیه بالا، دور شدن انسان از نور و رهاشدن او در تاریکی نشانه خشم الهی نسبت بنده خطاکار بوده‌است، خود نوعی عذاب الهی است (نمونه‌های بیشتر: سوره بقره، آیه ۲۵۷؛ سوره الصف، آیه ۵؛ سوره حدید، آیه ۱۳).

نمودار زیر حوزه‌های مبدأ مرتبط با خشم الهی را نشان می‌دهد:



شکل ۱: مفهوم سازی حوزه «خشم الهی» در قرآن کریم

کاربرد مفاهیم استعاری خشم انسانی در کلام خداوند اگرچه نمی‌تواند دلالت بر تجربه‌های مشترک بین خداوند و انسان باشد، اما بر زبان مشترکی اشاره دارد که بین خداوند و انسان ارتباط ایجاد نموده‌است؛ خداوند در قرآن کریم با انسان به گونه‌ای سخن می‌گوید که برای او قابل فهم باشد و بنابراین برای انتقال پیام «عذاب» که مفهومی انتزاعی و دور است از مفاهیمی که مأنوس با زندگی بشر و تجربه اوست استفاده می‌کند؛ همچون سوزش آتش، بلاهای طبیعی، گرسنگی، درد و نیز محرومیت از داشته‌های مادی. در واقع، عذاب و کیفر را به گونه‌ای برای او شرح داده و توصیف نماید که بشر بتواند شدت، سختی و دشواری آن را بهتر و مؤثرتر درک نماید. این مطلب بیانگر راهکار شناختی قرآن کریم در بیان حوزه‌های مقصد از طریق حوزه‌های عینی مبدأ است. به کارگیری زبان بشر در قرآن به وسیله بسیاری از اندیشمندان و مفسران علوم دینی نیز تأیید شده و بر این باورند که در قرآن واژه‌های ماورایی و غیبی در قالب امور مادی بیان شده‌است تا انسانی که

Javadi Amouli, 2009; ) کند ( Mesbah Yazdi, 2010; quoted from Hosseyni & Ghaeminiya, 2009, p. 30.

بر مبنای بررسی‌های مقاله حاضر، پدیده خشم در پیوند با خداوند و انسان متفاوت بوده است. در این میان، حوزه‌های مبدأ مشترک بیشتر به این جهت به کار گرفته می‌شوند که درک مضامین را برای بشر آسان‌تر و قابل فهم‌تر نماید. در واقع، خشم الهی بخشی از الگوی هدایت‌گری در قرآن کریم است و در مرحله پایانی آن قرار می‌گیرد، به ترتیب زیر:

**الف) مرحله بینش و هدایت:** این مرحله از آن‌جا به خشم مربوط می‌شود که خداوند هیچ بنده‌ای را پیش از راهنمایی و ارشاد محاکمه و مجازات نمی‌کند. قرآن اساساً برای هدایت و روشنگری از جانب خداوند نازل شده است. همچنین هدف از قصه‌ها و حکایت‌هایی که از اقوام گذشته در آن آمده، این است که به شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم بشر را ارشاد و راهنمایی کند.

**ب) مرحله هشدار و اخطار:** در این مرحله آیه‌ها لحن جدی‌تری گرفته و با مضمون هشدار، امر و نهی بیان می‌شود. آیه‌هایی که دارای ساختار امری، پرسشی (کارگفت غیر مستقیم پرسش به منظور امر) و یا آیه‌هایی که با واژه «ویل» (وای بر) آغاز می‌شوند، در این مرحله قرار می‌گیرند.

**پ) مرحله عقاب:** در این مرحله، خداوند برای گناهان مختلف در جاتی از عقاب را مشخص می‌کند و از انواع کیفرهای دنیوی و اخروی همچون آتش، بلاهای طبیعی، بیماری و گرسنگی نام می‌برد.

## ۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، کوششی است برای بررسی سازوکارهای مفهومی شدگی حوزه معنایی خشم در قرآن کریم با بهره‌گیری از ابزار استعاره. استعاره مفهومی در دیدگاه شناختی روشی است که برای درک بهتر معانی و مفاهیم انتزاعی از مفاهیم عینی و مأنوس به کار گرفته می‌شود. بررسی آیه‌های دربرگیرنده این مضمون نشان می‌دهد که مفهوم‌سازی خشم در کلام قرآنی بر مبنای تناظرهای قابل درک برای نوع بشر شکل گرفته است. از جمله حوزه‌های مبدأ به کاررفته در قرآن کریم که به الگوی خشم در انسان نزدیک و برای او مأنوس و آشناست می‌توان به مفاهیم زیر اشاره نمود:

یکم- آتش که مفهومی ملموس برای انسان در حوزه خشم است، همچنین از جمله مفاهیم پرکاربرد خشم الهی است. اگرچه آتشی که در قرآن کریم از آن به عنوان عذاب الهی و بازخورد گناه یاد شده است با تجربه بشر از آتش متفاوت است. هر چند به نظر می‌رسد که نزدیک‌ترین مفهوم به تجربه او بوده و از طریق انطباق با آن می‌تواند سختی و شدت آن را بهتر درک نماید.

دوم- از نمودهای دیگر قهر الهی می‌توان به بلایایی همچون بیماری و ناتوانی (هم‌چون کوری و کری)، نزول بلایای طبیعی (همچون تندباد و باران سنگ) و نیز هلاکت و نابودی قوم خاسرون یا خاسرین اشاره نمود. این نمودها در بیشتر موارد، بیانگر تناظر بین حوزه انتزاعی عذاب معنوی و اخروی (سلامت روح و عقل و نابودی تدریجی قوم خطاکار) و مفهوم‌سازی آن از طریق نوعی درد و رنج مادی است. دورشدن انسان از مقام آدمیت و تنزل او به درجات پائین‌تر شعورمندی نیز از نشانه‌های قهر الهی است که بیش از خود حیوان، به صفت‌ها و منتسبات آن اشاره دارد.

سوم- مراد از رانده‌شدن و دورشدن انسان از خداوند به واسطه گناهانش، فاصله مکانی نبوده بلکه دارای ماهیت معنوی و انتزاعی است که به وسیله حوزه مبدأ مکان مفهوم‌سازی شده‌است. نگاشت بین نور و تاریکی به عنوان حوزه‌های مبدأ و مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط همچون «دانایی، صواب و درستی» و در سوی مقابل «گمراهی، خطا، لغزش و باطل» به عنوان حوزه‌های مقصد نیز، مفهومی شدگی امور انتزاعی کیفر و عذاب را از طریق مفاهیم عینی‌تر نشان می‌دهد.

چهارم- توجه این اشتراک‌ها با توجه به تفاوت‌های آشکار و اساسی بین این ویژگی در خداوند و انسان را شاید بتوان به قابلیت‌ها و محدودیت‌های شناختی انسان برای درک پدیده‌ها بر مبنای تجربیات بشری دانست. این مسئله در کلام خداوند نیز برای ارتباط مؤثرتر با مخاطب انسانی اعمال شده‌است. اهمیت این شباهت‌ها از آن جنبه است که سازوکارهای ارتباطی به کاررفته در کلام خدا را نشان می‌دهد.

پنجم- انتخاب ویژگی‌های کلامی قابل درک برای بشر در قرآن کریم در راستای بعد هدایت-گری و اهمیت انتقال پیام الهی به نوع بشر قرار می‌گیرد. چنان‌که در سورة الشعرا آیه ۱۹۵ آمده- است: «ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم و آن را برای ذکر آسان نمودیم» (بَلِسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ). ششم- مشخصه دیگری که خشم الهی را از خشم در انسان متمایز می‌سازد، نقشی است که در هدایت‌گری انسان دارد؛ در واقع، خشم آخرین مرحله از فرایندی را تشکیل می‌دهد که با بینش و آگاهی دادن آغاز می‌شود. فرایندی که کنترل آن به دست بشر بوده و پیامد گناه و گناه‌کاری در اوست؛ به همین دلیل بر خلاف صفت انسانی که ناخوشایند و نکوهیده است، از آن به عنوان نعمت الهی یاد می‌شود.

## فهرست منابع

ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۱). معانی الأخبار. ج ۱. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



امینی، فریده (۱۳۹۷). *تبیین استعاره‌های مفهومی حوزه داوری قیامت در قرآن کریم*. پایان‌نامه دکتري. دانشگاه الزهراء.

پورابراهيم، شیرين (۱۳۹۳). «مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن». *زبان پژوهی*. سال ۶. شماره ۱۰. صص ۶۳-۸۳.

پورابراهيم، شیرين، ارسلان گلفام، فردوس آفاگل زاده و عاليه کرد زعفرانلو کامبوزيا (۱۳۹۱). «بررسی معنی‌شناسی استعاره صورت در زبان قرآن». *لسان مبین (پژوهش زبان عربی)*. سال ۴. شماره ۹. صص ۱۸-۱.

پورابراهيم، شیرين (۱۳۸۸). *بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن*. پایان‌نامه دکتري. دانشگاه تربیت مدرس. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸الف). *فلسفه الهی از منظر امام رضا (ع)*. ج ۱. قم: نشر اسراء. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ب). *تفسیر تسنیم*. ج ۸. قم: نشر اسراء.

حامدی شیروان، زهرا و شهلا شریفی (۱۳۹۴). «بررسی استعاره‌های شناختی و مدل شناختی خشم و کینه در پنج داستان از شاهنامه فردوسی». *مجموعه مقاله‌های همایش مخاطب‌شناسی شاهنامه و شعر حماسی فارسی*. به کوشش فرزاد قائمی. مشهد: دانشگاه فردوسی. صص ۱۰۹-۱۳۳.

حجازی، بهجت‌السادات (۱۳۹۵). «استعاره مفهومی آیه نور در قرآن». *فنون ادبی*. سال ۸. شماره ۳ (پیاپی ۱۶). صص ۸۵-۱۰۲.

حسینی، سیده مطهره و علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۹۵). «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم». *ذهن*. دوره ۱۸. شماره ۶۹. صص ۲۸-۵۲.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم. رضایی، غلام‌عباس و حسینی، سید پیمان (۱۳۹۱). «تصویرپردازی هنری در قرآن با تکیه بر تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه». *پژوهش‌نامه نقد ادب عربی*. شماره ۳ (۶۱/۱۶). صص ۱۴۳-۱۶۵. ساسانی، فرهاد و معصومه ملکیان (۱۳۹۳). «مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال ۶. شماره ۲. صص ۳۷-۵۶.

شریفی مقدم، آزاده و فاطمه‌زهرا نظری (۱۳۹۷). «مقایسه نقش معنایی حیوانات در دو کتاب آسمانی قرآن کریم و انجیل». *معرفت ادیان*. سال ۹. شماره ۴. صص ۲۰-۴۱.

شریفی مقدم، آزاده و فاطمه‌سادات فاطمی (۱۳۹۹). «مفهوم‌سازی استعاره خشم در پیکره زبانی و مصور جنگ در هفت خوان رستم». *مطالعات زبانی-بلاغی*. دوره ۱۱. شماره ۲۱. صص ۱۸۳-۲۱۴. صالح، عظیمه (۱۳۹۲). *معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)*. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه. عندلیبی، عادل (۱۳۸۵). «عبد؛ استعاره کانونی در انسان‌شناسی قرآن». *پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت)*. شماره ۷. صص ۱۲۹-۱۴۴.

قائمی، مرتضی و اختر ذوالفقاری (۱۳۹۵). «بررسی استعاره‌های شناختی در حوزه مرگ و زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن استعاره عام مقصود مقصد است». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. سال ۵. شماره ۱. شماره پیاپی (۹). صص ۱-۲۰.

قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۸). «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی». قیاسات. سال ۱۴. صص ۱۵۹-۱۸۴. قرآن کریم (۱۳۸۸). ترجمه مهدی الهی قمشه ای. قم: اسوه.

قرائتی، محسن (۱۳۷۴). تفسیر نور. ج ۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. ج ۶. تهران: الکتب الاسلامیه.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، محمدرضا پورسینا و شعبان نصرتی (۱۳۹۵). «مفهوم‌سازی کلام الهی در قرآن براساس ارتباط‌شناسی و استعاره مفهومی». ذهن. شماره ۶۸. صص ۵-۲۹.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و خدیجه حاجیان (۱۳۸۹). «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی». نقد ادبی. سال ۳. شماره ۹. صص ۱۱۵-۱۳۹.

کلانتری، عزت‌اله، مهدی محمدی‌نیا و مسعود اکبری‌زاده (۱۳۹۸). «بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در قرآن کریم براساس دو نظریه عصب-زیستی و کنش مفهومی». زبان پژوهی. انتشار برخط ۶

شهریور ۱۳۹۸. doi: 10.22051/JLR.2019.25458.1681

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. ج ۴. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مرسلی، نوش آفرین، حسین مهدی و حیدر فرخ‌شیرازی (۱۳۹۷). «معناشناسی واژه عذاب در قرآن کریم باتکیه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی». پژوهش‌های ادبی قرآنی. دوره ۶. شماره ۳. صص ۱۵۵-۱۸۵.

مشکاتی، محمد مهدی و روح‌الله فاطمی‌زاده (۱۳۹۳). «چرایی و چگونگی عذاب اخروی: بررسی دیدگاه علامه مجلسی و علامه طباطبایی». پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی. سال ۱. شماره ۱. صص ۸۳-۱۰۷.

معرفت، محمدهادی (۱۳۸۱). علوم قرآنی. ج ۴. قم: موسسه فرهنگی التمهید.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

منصوری، خلیل (۱۳۹۴). علل و آثار خشم و غضب از منظر قرآن. پایگاه تخصصی قرآن کریم.

Retrieved from <<http://www.matquran.com>>

مولوی، امیرسعید، غلام‌حسین کریمی دوستان و محمود بی‌جن خان (۱۳۹۴). «کاربست رویکرد پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاره در زبان فارسی: مطالعه حوزه خشم». پژوهش‌های زبانی. دوره ۶. شماره ۱. صص ۹-۱۸.

نظری، راضیه و سیدمحمد موسوی بفرویی (۱۳۹۹). «بررسی شناختی استعاره‌های حوزه مفهومی اسماء زمان در قرآن کریم». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم. دوره ۹. شماره ۱. صص ۳۳-۴۸.

هوشنگی، حسین و محمود سیفی‌پرگو (۱۳۸۸). «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی». پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم. سال ۱. شماره ۳. صص ۹-۳۴.

الهی قمش‌های، مهدی (۱۳۵۴). قرآن کریم، کشف الایات. تصحیح محمد باقر بهبودی. تهران: انتشارات ایران.

ویسی، الخاص و اورکی، غلام‌حسین (۱۳۹۴). «تحلیل ساختار زبان قرآن در چارچوب نظریه معاصر استعاره». پژوهش‌های ادبی-قرآنی. سال ۳. شماره ۱. صص ۷۹-۱۰۱.

## References

- Amini, A. (2018). *The study of the conceptual metaphors of the 'Day of Judgment' in the Holy Quran* (PhD dissertation). Alzahra University, Tehran, Iran [In Persian].
- Andalibi, A. (2006). 'Abd' (slave); Focal metaphor in anthropology of Qur'an. *Philosophy of religion (Nameh- I Hikmat)*, 7, 129-144 [In Persian].
- Ellahi Ghomshei, M. (2009) *The holy Qur'an: Revealing verses* (M. B. Behbudi, Trans.) Tehran: Iran [In Persian].
- Ghaemi, M. & Zolfaghari, A. (2016). The study of conceptual metaphors of 'death', 'wordly life' and 'hereafter life' in Qur'an. *Linguistic Research in the Holy Qur'an*, 5 (1), 1-20 [In Persian].
- Ghaeminya, A. (2009). The role of conceptual metaphor in religious knowledge. *Ghabasat*, 14, 159-184 [In Persian].
- Gheraati, M. (1995). *Interpretation of the light*. Vol. 1. Tehran: Center of Lessons from Qur'an [In Persian].
- Ghorashi, A. (1992), *Qur'an Dictionary*. (6<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Al-Maktab Eslamiye [In Persian].
- Hamedi Shirvan, Z. & Sharifi, Sh. (2015). The cognitive study of metaphorical model of anger in the 5 selected stories of Shahnameh. In F.Qhaemi, (Ed.), *Selection of Ferdowsi and Shahnameh language and literature* (pp. 109-133). Ferdowsi University of Mashad [In Persian].
- Hejazi, B. (2016). Conceptual metaphor of 'light' in Qur'an. *Literary Art*, 3 (16), 85-102 [In Persian].
- Hooshangi, H. & Seyfi Porgu, M. (2009). Conceptual metaphors from cognitive perspective. *Journal of Science and Education of the Holy Qur'an*, 1(3), 9-34 [In Persian].
- Hosseyini, M. & Ghaemi Niya, A. (2012). Conceptual metaphor of God's mercy (Rahmat) in the holy Qur'an. *Zehn*, 18 (69), 28-52 [In Persian].
- Ibn Babuyeh (Sheykh Sodugh), M. (1992), *The meanings of Al-Akhbar* (1<sup>nd</sup> ed.), Qom: Islamic Publication for the Society of Teachers [In Arabic].
- Javadi Amouli, A. (2009a), *Divine philosophy from Imam Reza's (AS) perspective* (1<sup>nd</sup> ed.). Qom: Esra [In Persian].
- Javadi Amouli, A. (2009b). *Tansim interpretation* (8<sup>nd</sup> ed.), Qom: Esra [In Persian].
- Kalantari, E., Mohammadi Nia, M. & Akbarizadeh, M. (2019). A study of the conceptual metaphors of anger in the Holy Quran based on two theories of neuro-biology and conceptual act. *Journal of Language Research*. Online published from 28 August 2019. doi: [10.22051/JLR.2019.25458.1681](https://doi.org/10.22051/JLR.2019.25458.1681) [In Persian].
- Koleyni, M. (1996), *Al-Kafî*, Tehran: Dar al-Maktan Eslamiye [In Persian].
- Kordzaafaranhu K A. & Hajyan, Kh. (2009). Orientational metaphors in Qur'an within cognitive perspective. *Literary Criticism*, 3 (9), 115-139 [In Persian].
- Kordzaafaranhu K A., Poursina, M., & Nosrati, Sh. (2016). Conceptualization of the God's words in the Qur'an regarding communication and conceptual metaphor. *Zehn*, 68, 5-29 [In Persian].
- Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (1986), *Metaphors of anger, pride, and love: A lexical approach to the structure of concepts*. Amsterdam: John Benjamins.

- Kövecses, Z. (1995), Anger: its language, conceptualization, and physiology in the light of cross-cultural evidence, In J. R. Taylor & R. E. MacLaury (Eds.), *Language and the Cognitive Construal of the World* (181-196). Berlin: Mouton De Gruyter.
- Lakoff, G. (1992). The contemporary theory of metaphor. *Metaphor and thought*. Ortony. A(Ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980), *Metaphors we live by*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Makarem Shirazi, N. (1998). *The holy Qur'an: text, translation & commentary*. Tehran: Dar Al-Maktab Al-Eslamiye [In Persian].
- Mansuri, Kh. (2015), Causes and effects of anger in God from the perspective of Qur'an. Retrieved from <<http://www.matquran.com>> [In Persian].
- Marefat, M. H. (2002), *Qur'anic sciences* (4<sup>nd</sup> ed.). Qom: Al-Tamhid [In Arabic].
- Meshkati, M., & Fatemizadeh, R. (2014). Eternal torture; how and why "regarding Allameh Majlesi's and Allameh Tabatabaee's views". *Journal of Islamic Denomination*, 1(1), 83-107 [In Persian].
- Morsali, N., Mohtadi, H., & Far'e Shirazi, H. (2019). A semantic analysis of the word Azaab in the Holy Quran. *Journal of Literary and Quranic Research*, 6 (3), 155-185 [In Persian].
- Moulavi, A., Karimi doostan, Gh. & Bijankhah, M. (2015). A corpus-based approach to the study of metaphor: Focusing on anger. *Journal of Linguistic Research*, 6(1), 9-18 [In Persian].
- Nazari, R., & Mousavi, S. M. (2020). Cognitive investigation of conceptual domains of metaphors of time nouns in the holy Quran. *Linguistic Research in the Holy Quran*, 9 (1), 33-48 [In Persian].
- Pour Ebrahim, Sh. (2009). *The Linguistic study metaphor in Qur'an* (PhD dissertation). Tarbiyat Modarres Unversity, Tehran, Iran [In Persian].
- Pour Ebrahim, Sh. (2014). The conceptualizations of life in Qur'anic language. *Journal of Language Research*, 6 (11), 63-83 [In Persian].
- Pour Ebrahim, Sh., & Golfam, A., Aqhagolzadeh, F. and Zafaranlu, K. A. (2014). The study of formal metaphor in the language of the holy Qur'an. *The Quarterly Journal of Lesān-E Mobeen*, 4 (9), 1-18 [In Persian].
- Ragheb Esfahani, H. (1995), *Vocabularies of Qur'an*. Beirut: Dar al-Jalil [In Arabic].
- Rezaee, Gh., & Hosseini, S. P. (2012). Artistic imaginary in Qur'an; relying on similie, metaphor and irony. *Arabic Litratue Bulletin*, 3(16/61), 143-165 [In Persian].
- Ryding, K. C. (2005). *A reference grammar of modern standard Arabic*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Saleh, A. (2013). *Semantics of Qur'anic words (dictionary of Qur'anic terms)*. (S. H. Hosseini, Trans.). Mashad: Astan Qhods Razavi Publication Company [In Persian].
- Sasani, F. & Malakyan, M. (2014). Conceptualization of 'anger' in Persian. *Journal of Researches in Linguistics*, 2(11), 37-56 [In Persian].
- Sharifi moghadam, A., & Fatemi, F. (2020). Verbal and nonverbal metaphorical conceptualization of anger in the wars of Haft Khan of Rostam. *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, 11(21), 183-214 [In Persian].
- Sharifi moghadam, A., & Nazari, S. (2018). A comparative study of the function of animals in the Holy Qur'an and the Bible "focusing on signification and theme". *A Quarterly Journal of Religions*. 9 (4), 20-41 [In Persian].
- Tabatabaee, S. M. (1996), *Moderation in interpretation of Qur'an*. Qom: Islamic Publication for the Society of Teachers [In Arabic].
- Ellahi Ghomshei, M. (2009). *قرآن کریم [The Holy Qur'an]*. Qom: Osveh [In Persian].
- Veysi, A., & Oraki, Gh. (2015). Structural analysis of Qur'an based on contemporary theory of metaphor. *Linguistic Qur'anic Researches*, 3(1), 79-101 [In Persian].

## A Cognitive Analysis of the Concepts of “Divine Anger and Worldly Punishment” in the Holy Quran

Azadeh Sharifi Moghaddam<sup>1</sup>  
Fatemeh Habibi<sup>2</sup>  
Mahdieh Eshaghi<sup>3</sup>

Received: 03/03/2021

Accepted: 11/07/2020

Article Type: Research

### Abstract

There are many verses in the Holy Qur'an that are related to God's wrath toward man. The frequency of these verses which are presented in different grammatical forms and meanings implies the importance of this divine message which is to be transferred to the human. Undoubtedly, God's wrath is quite different from human anger in nature. However, a man knows the concepts that he has experienced himself and this includes emotions like anger. According to cognitive linguists, metaphor is a way of converting abstract concepts (namely the source domains) to concrete concepts (namely the target domains). This study seeks to answer the following questions: 1. How does the concept of divine anger is conceptualized in the Holy Quran? 2. What are the target domains? 3. What are the differences between the prototype scenario in God and a man?

The theoretical framework used in this study is Kovecses's (1986) theory of human anger. His model includes a list of source domains that are mapped onto the target domain of anger as well as the scenario of anger. The source domains are: A) “anger is fire/heat” as the central metaphor. The major metaphors are: B) Anger is insanity. C) Anger is a dangerous animal. D) Anger is an opponent (in a struggle). E) Anger is a burden. F) Anger is trespassing. More metaphors are “existence are pressure” and “body is the container of feeling”. The scenario of anger which is called “prototype scenario” include the following stages: an offending event, anger, control, loss of control, an act of retribution.

Cognitive linguistics was introduced by the publication of the book “Metaphors We Live by” by Lakoff and Johnson in the '80s. This approach made fundamental changes in the study and analysis of metaphor that has remained unchanged since Aristotle. The new approach quickly replaced the classic one and it soon attracted

---

<sup>1</sup> PhD in Linguistics, Associate Professor, Shahid Bahonar University of Kerman, (corresponding author); [asharifi@uk.ac.ir](mailto:asharifi@uk.ac.ir)

<sup>2</sup> Postdoctoral Researcher in Quranic and Hadith Sciences, Al-Zahra University; [f.habibi@alzahra.ac.ir](mailto:f.habibi@alzahra.ac.ir)

<sup>3</sup> PhD in linguistics, Tehran University; [mahdieh.eshaghi@ut.ac.ir](mailto:mahdieh.eshaghi@ut.ac.ir)

many researchers. The term 'conceptual metaphor' is well known among Iranian researchers and a significant number of works can be found in this area. As an illustration, Hooshagi & Seyfiporgu (2009) studied the most frequent source domains in the Holy Quran and listed them. Ghaeminiya (2009) also analyzes the conceptual metaphors used in the Holy Quran, believing that cognitive theory has an impact on understanding the Qur'anic verses. Pourebrahim (2009) lists the types of conceptual metaphors in the first half of the Qur'an (15 parts). Veysi & Ouraki (2015) analyze metaphorical structures in the holy Quran. They believe that the cognitive approach is capable of analyzing verbal metaphors. Finally, Andalibi (2006) focuses on the meta-metaphor of "Man as the Servant of God" and studies the relationship between 'God' and 'Man' in the metaphoric terms.

The present study is qualitative and descriptive-analytic research. To investigate how the concept of anger is conceptualized in the Holy Quran, the verses in which the concept of anger was expressed metaphorically were first extracted and then were examined regarding the source domains as well as the prototype scenario. Our aim was to identify the familiar and understandable concepts (to man) which are used in the Quran.

The target domains were found in the conceptualization of divine anger in Qur'an were: fire, damage and destruction (disease, natural disaster, and destruction), animals, space (excommunication, damn and sealing the heart) and darkness. The target domains used in Qur'an show that although divine anger is quite different from human anger, conceptualization is done in a way that makes it easy and understandable for the human beings. Moreover, the stages of anger for God are different from the stages of anger in man. The divine scenario of anger consists of the following three stages: 'Guidance' is the first stage in which God shows the right path to the people through the prophets and the Holy Scriptures. 'Warning' is the next step. In the Holy Quran, there are many verses that prohibit man from committing certain sins, such as disbelief and lies. The last stage is divine retribution in which God prescribes definite retributions for the sinners.

**Keywords:** The Holy Quran, Cognitive linguistics, Conceptual metaphors, The model of anger, Source and target domains



## دسته‌بندی انواع بند متمم در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی<sup>۱</sup>

محمد رضا پیروز<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

پژوهش در رفتار نحوی و معناشناختی ساخت‌های کنترلی، به ویژه پیش از آغاز برنامه کمینگی، فقط محدود به بررسی متمم‌های ناخودایستای مصدری می‌شد که بیشتر در زبان‌هایی مانند زبان انگلیسی یافت می‌شوند. در آن زمان، نبود بندهای مصدری و وجود بندهای دیگری مانند بندهای خودایستای التزامی در زبان‌هایی مانند زبان فارسی، که دارای این وجه دستوری هستند، کار توصیف ساخت‌های کنترلی را به عنوان یک پدیده جامع و زبان‌گذر دشوار می‌نمود. در توصیف‌های پیش از این دوران، یک ساخت کنترلی بیشتر می‌توانست فقط در ساخت مصدری (و اسم مصدری) بروز یابد که فاقد ویژگی‌های شخص، شمار، زمان، وجه، و متمم‌نما است. بررسی ساختاری انواع دیگری از بندهای متمم کنترلی، شامل انواع بندهای التزامی، بندهای اسم مصدری، و نیز بندهای غیرشخصی بیشتر هنگام بررسی این تنوع ساختاری در زبان‌های دیگری به جز

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.29315.1812

<sup>۲</sup> دکترای تخصصی زبان شناسی، استادیار گروه زبان‌شناسی، هیأت علمی دانشگاه قم؛ mr-pirooz@qom.ac.ir & mrpirooz@yahoo.com



زبان انگلیسی فراهم شد. از آن جایی که زبان فارسی دارای این گونه تنوع ساختاری در بندهای متممی کنترلی خود است، نیاز به بررسی، توصیف و رده‌بندی این ساخت‌ها در این زبان بایسته می‌نماید. بر این پایه، جستار کنونی بر آن است تا دریابد در زبان فارسی بندهای متممی کنترلی در چه نوع بندهای متممی بروز می‌یابند. دستاورد این کاوش، ایجاد دسته‌بندی‌های نحوی و معناشناختی از انواع بندهای متممی کنترلی در این زبان است.

**واژه‌های کلیدی:** کنترل (غیر) اجباری، (نا)خودایستایی، بند التزامی، بند اسم مصدری، بند غیرشخصی، ضمیر همگانی

## ۱. مقدمه

بررسی ساخت‌های کنترلی همواره یکی از پرچالش‌ترین بحث‌ها در میان دستوریان زایشی بوده است. به گونه‌ای که کاوش در این ساخت‌ها از هنگام پدید آمدن نخستین انگاره‌های دستوریان زایشی تا زمان شکل‌گیری نظریه اصول و معیارها در دهه ۱۹۸۰ میلادی ادامه پیدا کرد و سرانجام به پیدایش نظریه‌ای با نام نظریه کنترل انجامید. از دید ساختاری، بررسی یک ساخت کنترلی مطالعه بند متممی است که در جایگاه فاعلی آن یک مقوله تهی از نوع ضمیر مستتر<sup>۱</sup> جای دارد. این عنصر تهی ویژگی‌های تعبیری خود را یا از یک گروه حرف تعریف واقع در جایگاه فاعل یا مفعول بند اصلی می‌گیرد و یا دارای تعبیر دل‌خواسته است. دسته نخست را کنترل اجباری می‌دانند و دسته دیگر را کنترل غیر اجباری می‌نامند. این گونه بندهای متمم در بسیاری از زبان‌ها، از جمله زبان انگلیسی، به صورت یک ساخت مصدری<sup>۲</sup> (و گاه اسم مصدری<sup>۳</sup>) نمود می‌یابد. بر این مبنا، نخست گفته شد که نظریه کنترل به بررسی گروهی از ساخت‌های مصدری می‌پردازد که در آن‌ها فاعل بند متمم را یک گروه اسمی (و یا یک گروه حرف تعریف) واقع در بند اصلی کنترل می‌کند. این نبود جامعیت، توصیف ساختارهای کنترلی را در زبان‌های دیگر دشوار می‌کرد. با پیدایش برنامه کمینگی، بررسی ساخت‌های کنترلی در آثاری همچون چامسکی و لس‌نیک (Chomsky & Lasnik, 1993) با نگاهی ژرف‌نگرتر دنبال شد. در این برنامه، دو نوع نگرش رودرروی یک‌دیگر قرار گرفتند. نخست، نظریه حرکتی کنترل<sup>۴</sup> در آثاری چون هورنستین (Hornstein, 1999) شکل گرفت. از دیگر سو، نظریه تطابقی کنترل<sup>۵</sup> در آثاری مانند لندو

<sup>1</sup> PRO

<sup>2</sup> infinitive

<sup>3</sup> gerundive

<sup>4</sup> Movement Theory of Control

<sup>5</sup> Agree Theory of Control

(Landau, 2001; Landau, 2013) بر پایه دیدگاه عملیات نحوی تطابق<sup>۱</sup> شکل گرفت.

تلاش در تردید و نیز تأیید در این دو نظریه همواره به پویایی بررسی های کنترلی افزوده است. با بررسی ساخت های کنترلی در دیگر زبان ها، اندک اندک نظریه پردازان کنترل دریافتند که متمم های مصدری تنها ساخت هایی نیستند که امکان بروز در ساخت های کنترلی را دارند. زیرا یک ساخت کنترلی می تواند در بندهای غیر مصدری نیز واقع شود. یکی از این ساخت ها، ساخت بند التزامی است که در گروهی از زبان ها مانند زبان فارسی نیز یافت می شود. با این کار، بررسی ساخت های کنترلی از انحصار گروه ویژه ای از ساخت های مصدری خارج شد و ساخت های التزامی نیز در دستور کار نظریه پردازان کنترلی، به ویژه در دو دهه اخیر قرار گرفت.

در زبان فارسی با نبود ساخت مصدری از یک سو و وجود بند خودایستای التزامی از سوی دیگر، بخش بزرگی از کاوش ها در ساخت های کنترلی فقط به بررسی ساخت های کنترل التزامی خلاصه شده است. به گونه ای که بررسی دیگر ساخت ها و بندها، مانند بندهای اسم مصدری و بندهای غیر شخصی زبان فارسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، و یا در کنار آثار غیر کنترلی گنجانیده شده اند. بر این اساس، یک دسته بندی از بندهای متمم کنترلی در زبان فارسی بر پایه انواع ساختمان نحوی و معناشناختی چنین بندهایی، می تواند به ایجاد یک رده بندی در ساخت های کنترلی بینجامد.

تا آن جا که نگارنده آگاهی دارد، در زبان فارسی رده بندی کاملی در شناسایی گوناگونی بندهای متمم کنترلی در زبان فارسی انجام نگرفته است. در گروهی از متمم های کنترلی زبان فارسی کاوش های درخور توجه انجام شده است؛ در گروهی دیگر، فقط چند کاوش به گونه ای پراکنده یافت می شود؛ و در گروه سومی هرگز کاوشی انجام نگرفته است. بر این پایه، در کاوش کنونی، نگارنده ناگزیر است هنگام شناسایی هر گروه از بندهای متممی کنترلی، دو روش را به کار گیرد: چنانچه آن دسته از بندها دارای پیشینه کاوش مناسبی است، وی آن پیشینه را در همان بخش بررسی نماید؛ و چون گروهی از این ساخت ها فاقد آثار پیشینه است، خود به شناسایی و توصیف آن رده پردازد.

بر این پایه، بخش های آینده این کاوش، به دسته بندی ساخت نحوی انواع بند متمم در زبان فارسی می پردازد. با توجه به اینکه بیشترین بررسی ها در پیوند با بندهای خودایستای التزامی انجام گرفته است، بخش دوم این جستار با همین دسته بندی آغاز می شود. سپس، نشان داده می شود که ساخت های ناخودایستای اسم مصدری در مواردی توان بروز در بندهای کنترلی زبان فارسی را نیز

<sup>1</sup> Operation Agree

دارند. این همان ساختی است که گاهی دستوریان سنتی از آن با نام *ساخت مصدری* یاد نموده‌اند. همان گونه که خواهیم دید، این نوع بندهای اسم مصدری می‌تواند در سه جایگاه اسمی در بند اصلی درونه‌ای شوند: در جایگاه مفعول بند اصلی، در جایگاه مفعول حرف اضافه، و در جایگاه فاعلی. سپس، خواهیم دید که دو جایگاه نخست، ساخت کنترلی اجباری دارد و جایگاه سوم، ساخت کنترل غیر اجباری. در بخش سوم، یک دیدگاه تعاملی میان معناشناسی و نحو ارائه خواهد شد. در این بخش، نخست بیان می‌شود که چگونه نوع ویژه‌ای از متمم‌های کنترلی، هنگامی که فعل التزامی بند متمم دارای شناسه‌های ضمیری عام و یا همگانی باشد، ایجاد می‌شود. در ادامه، دو گونه شناسه فعلی ضمیرهای همگانی، در این گونه از ساخت‌های کنترلی معرفی و توصیف خواهند شد. در ادامه این بخش، نشان داده می‌شود که دسته‌ای از متمم‌های کنترلی غیر اجباری، آن هنگام ایجاد می‌شود که ساختمان نحوی-معناشناختی آن از گونه ساخت غیر شخصی زبان فارسی باشد. در بخش چهارم، به دو بحث کوتاه نحوی در حوزه کنترل در بندهای افزوده در جایگاه‌های غیر موضوعی و ارتباط آن با رده‌بندی ساخت‌های کنترلی می‌پردازد. نخست، بندهای افزوده دارای ضمائر جای گذاشت و ارتباط آن با رده‌شناسی زبان و زبان فارسی بررسی خواهد شد. بحث دوم، بر پایه ساخت‌های افزوده زمانی و پیوند آن با ساخت‌های کنترلی خواهد بود. پیامدهای به‌دست آمده از بخش‌های دوم تا چهارم ما را به بخش پنجم خواهد کشاند که در آن بخش چند دسته‌بندی از ساخت‌های کنترلی برای نخستین بار در زبان فارسی ایجاد خواهد شد. این دسته‌بندی‌ها به صورت چند نمودار نشان داده شده‌است. افزون بر این نمودارها، یک جدول دیگر برای همین دسته‌بندی‌ها ارائه خواهد شد که در آن برای هر یک از دسته‌بندی‌های انجام شده در نمودارهای بالا، یک جمله نمونه به همراه ساخت نحوی و معناشناختی هر دسته آمده‌است.

## ۲. دسته‌بندی‌های نحو-محور

### ۱. ۲. ساخت خودایستای التزامی

بسیاری از زبان‌شناسان فارسی زبان بر این باورند که این زبان بند مصدری ندارد (برای نمونه نگاه کنید به قمشی (2001, Ghomeshi)، کریمی (2005, Karimi)، و گروهی دیگر). از سوی دیگر، زبان فارسی از بندهای دیگری با نام بندهای التزامی<sup>۱</sup> استفاده می‌کند. یکی از ساخت‌هایی که توان بروز در بندهای کنترلی را دارند، همین بند التزامی است. پس اختلاف میان ساخت کنترلی در نمونه (۱) در زبان انگلیسی و نمونه (۲) در زبان فارسی در پیوند با همین تفاوت است:

<sup>1</sup> subjunctive clauses

## 1. The child prefers to sleep on the couch.

۲. بچه دوست داره که روی تخت بخوابه.

بیشتر آثار کنترلی زبان فارسی نیز محدود به بررسی همین گونه بند متمم شده است. برای نمونه، هاشمی پور (Hashemipour, 1989, p. 118) ویژگی های ساخت های کنترلی را در چند نکته زیر بیان می کند: فعل بند متمم در وجه التزامی پدید می آید و دارای پیشوند *-be-* است؛ ریشه فعلی (یا ستاک آن) از جنبه صرفی در زمان حال واقع می شود؛ و چنین فعلی اجباراً دارای پسوندهای مطابقه ای [یعنی شخص و شمار] است. انواع دیگر از بندهای متممی کنترلی در این اثر مورد بررسی نبوده است.

زبان شناسان دیگر نیز به همین موارد اشاره کرده اند. برای نمونه، درزی (Darzi, 2001, p. 21) هنگام معرفی ساخت های کنترلی خودایستا، می نویسد در ساخت های کنترلی زبان فارسی، هسته بند متمم دارای تصریف شخص و شمار است و فعل در وجه التزامی است. در همین زمینه، قمشی (Ghomeshi, 2001, p. 5) نیز بیان کرده است متمم فعل کنترلی در زبان فارسی، متمم مصدری نیست، بلکه یک متمم التزامی است و فعل آن دارای تصریف فاعلی است. کریمی (Karimi, 2005, p. 102) نیز می نویسد ساخت التزامی همان ساخت واژه پُرمايه ای را دارد که دیگر بندهای [اخباری] دارند.

پس با نگرستن به توصیف های بالا می توان گفت که فعل بند متمم ساخت کنترلی التزامی در زبان فارسی با فعل متناظر آن در زبان انگلیسی تفاوت های پایه ای دارد، به گونه ای که این فعل دارای ویژگی های ساخت واژی زیر است: نخست، این فعل دارای پیش چسب<sup>۱</sup> التزامی *-be-* است؛ دیگر اینکه دارای تصریف شخص و شمار است؛ و سپس دارای عنصر زمان است. به همین صورت، ساخت نحوی بند متمم نیز دارای ویژگی های نحوی دیگری است که در زبان های دارای ساخت های کنترلی مصدری مانند زبان انگلیسی یافت نمی شود. نخست، این نوع بند دارای گره<sup>۲</sup> زمان و گروه زمان<sup>۳</sup> است و در درون همین گروه زمان، ویژگی های معنایی [شخص] و [شمار] یافت می شود که به فعل واقع در گروه فعلی کوچک<sup>۴</sup> در فرایند نحوی عملیات تطابق می پیوندد. دیگر اینکه در حاشیه چپ<sup>۵</sup> بند متمم دو ویژگی دیگر دیده می شود که در یک ساخت مصدری یافت نمی شود: نخست، بند متمم دارای گروه نحوی وجه<sup>۶</sup> است؛ دیگر اینکه بند ایجاد شده دارای

<sup>1</sup> clitic

<sup>2</sup> node

<sup>3</sup> Tense Phrase (TP)

<sup>4</sup> vP

<sup>5</sup> left periphery

<sup>6</sup> Mood Phrase (MP)

گروه متمم‌نما<sup>۱</sup> با هسته‌ی که است. به کوتاه سخن، یک بند التزامی کنترلی در زبان فارسی در جمله‌ای مانند (۳ الف) زیر پدیدار می‌شود و اشتقاق نحوی آن در (۳ ب) دیده می‌شود. در زبان‌های دارای ساخت مصدری، مانند زبان انگلیسی همین بند متمم (یعنی «*to sleep on the couch*» در نمونه<sup>۱</sup>) در بندهای مصدری ظاهر می‌شود که هیچ‌یک از ویژگی‌های بالا را ندارد. ۳. الف) حسن تصمیم گرفت که بره خونه.

ب) حسن تصمیم گرفت CP که [MoodP] ب [TP, Φ] T<sub>TP</sub> [vP] ره خونه<sup>۲</sup>[[[[

پس یک ساخت التزامی با یک ساخت مصدری تفاوت پایه‌ای دارد. بر این مبنا، می‌توان دو نوع زبان را در میان زبان‌های بشری شناسایی و رده‌بندی کرد: زبان‌های دارای ساخت کنترل التزامی خودایستا<sup>۳</sup> مانند زبان فارسی، و زبان‌های دارای ساخت مصدری ناخودایستا<sup>۴</sup> مانند زبان انگلیسی. این دسته‌بندی در بخش پنجم این جستار آمده‌است. البته گاهی زبان‌هایی یافت می‌شوند که هر دو گونه از این نوع تمایز را در برخی بافت‌های کنترلی دارند، مانند زبان فرانسه.

گروهی از زبان‌ها، که همانند زبان فارسی دارای ساخت کنترلی التزامی هستند، عبارتند از زبان یونانی: (آلکسیادو و همکاران (Alexiadou et al., 2012)، اسپروپولوس (Spyropoulos, 2007)، تِرزِی (Terzi, 1997; Terzi, 1992; Terzi, 1991)، روسو (Roussou, 2009)، سِودالی (Sevdali, 2009)، فیلیکی-واربورتون و کاستیمالی (Philippaki, 1999 Warburton & Catsimali, 2010)، کاپتانگیانی (Kapetangianni, 2010)؛ زبان رومانیایی: آلبویو (Alboiu, 2004; Alboiu, 2007)، آلکسیادو و همکاران (Alexiadou, 2012 et al., 2012)، جُردن (Jordan, 2009)، دابروی سورین (Dobrovie-Sorin, 1994)، گِبر و تانچولسکو (Geber & Tonciulescu, 2007)، اُشِیما (Oshima, 2003; Oshima, 2004)؛ زبان بلغاری: کِرَپوفا (Krapova, 2001; Krapova, 1998)؛ زبان مالاگاسی: پاتسدم و پالینسکی (Potsdam & Polinsky, 2007)؛ زبان لاتین سِودالی (Sevdali, 2013) و نیز شماری دیگر از زبان‌ها. بر این اساس، وجود پدیده کنترل خودایستا در بندهای کنترلی التزامی در زبان‌های گوناگون توانسته است توجه بسیاری از زبان‌شناسان زایشی حوزه بررسی‌های کنترلی را در طول برنامه کمینگی، به ویژه در دو دهه اخیر میلادی به خود جلب کند.

<sup>1</sup> Complementizer Phrase (CP)

<sup>۲</sup> در این جا، سازه‌های موجود در بند متمم به صورت کلی ارائه شده‌اند تا تصویر درستی از عناصر مربوط به ساخت بند متمم را ارائه نمایند. بنابراین، حرکت فعل به همراه ویژگی‌های فای (Φ-features) از درون گروه فعلی پوسته‌ای (vP) به جایگاه مشخص‌گر عنصر زمان (Spec, TP) و نیز جایگاه واقعی هسته در گروه وجه التزامی (Mood<sub>Subjunctive</sub> P) نسبت به گروه زمان مورد بحث نگارنده نیست.

<sup>3</sup> finite control

<sup>4</sup> nonfinite control

در زبان فارسی نیز گروه بزرگی از بررسی‌های کنترلی از سال‌های آغازین دوران حاکمیت و مرجع‌گزینی تا زمان نگارش این کاوش در برنامه کمینگی، به همین دسته‌بندی، با ساخت بند متمم التزامی، اختصاص یافته‌است: از جمله پژوهش‌های هاشمی‌پور (Hashemipour, 1988; Hashemipour, 1989)، قمشی (Ghomeshi, 2001)، درزی (Darzi, 2008)، کریمی (Karimi, 2008)، طالقانی (Taleghani, 2008)، درزی و متولیان (Darzi & Motavallian, 2010)، متولیان (Motavallian, 2011; Motavallian, 2015) پیروز (Pirooz, 2008; Pirooz, 2010; Pirooz, 2011; Pirooz, 2016)، ایلخانی‌پور (Ilkhanipour, 2014)، و گروهی دیگر از کاوش‌ها.

از دید معناشناسی واژگانی، محمول‌های گوناگونی امکان بروز در این نوع ساخت کنترلی را دارند. در این میان، هاشمی‌پور (Hshemipour, 1988) فعل‌های سعی کردن، قول دادن، وادار کردن، تقاضا کردن، و پیشنهاد کردن را در دسته فعل‌های کنترلی گنجانیده‌است. وی همچنین در هاشمی‌پور (Hashemipour, 1989) چند فعل دیگر را به این جمع افزوده‌است که فعل‌های مجبور کردن، اصرار کردن، دستور دادن، اجازه دادن، و سفارش کردن از این دسته است. قمشی (Ghomeshi, 2001) نیز به بررسی پنج محمول توانستن، یادرفتن، سعی کردن، تصمیم گرفتن، و خواستن می‌پردازد که وی آن‌ها را افعال اصلی کنترلی می‌خواند. کریمی (Karimi, 2008) نیز طبقه‌بندی مختصری مبتنی بر همین نوع دسته‌بندی ارائه می‌دهد. افزون بر محمول‌های بالا، برخی دیگر از محمول‌هایی می‌توانند در این دسته از ساخت‌های کنترلی قرار گیرند که در آثار بالا نیامده‌اند. این محمول‌ها مشتمل اند بر اجازه داشتن، جرأت کردن، مجبور کردن، تشویق کردن، نصیحت کردن و توصیه کردن. بررسی کامل رفتار محمول‌هایی که توان نمود در این ساخت را دارند، موضوع جستاری جداگانه است.

در این بخش دیدیم که زبان فارسی دارای ساخت متمم التزامی است؛ به گونه‌ای که بندهای متمم کنترلی می‌توانند به جای واقع شدن در بندهای مصدری، در بندهای التزامی نیز نمود یابند. چنین بندی دارای ویژگی‌های یک بند خودایستا است. داشتن ساخت کنترل التزامی یکی از ویژگی‌های زبان فارسی است که همچنین در برخی دیگر از زبان‌ها یافت می‌شود.

## ۲.۲. بند ناخودایستای اسم مصدری

در این زیرشاخه، خواهیم دید که قلمرو بندهای کنترلی در زبان فارسی به بندهای متممی از گونه خودایستای التزامی، آن گونه که در بخش بالا در نظر گرفتیم، محدود نمی‌شود. زیرا ساخت‌هایی

در زبان فارسی یافت می‌شوند که ساختار نحوی و معناشناختی فعل در آن‌ها از گونه ناخودایستای اسم مصدری است. این گونه معمول در چنین بندی ساخت‌واژه‌ای اسم گونه، و نه فعل گونه دارد. افزون بر این، چنین ساختی در درون یک گروه حرف تعریف و یا حرف اضافی قرار دارد. این گونه متمم کنترلی ناخودایستا می‌تواند سه جایگاه را در بند پایه پر کند: جایگاه مفعولی بند پایه، جایگاه حرف اضافه بند پایه، و جایگاه فاعلی بند پایه. نگارنده در همین جا این سه جایگاه را به همین ترتیب بررسی خواهد نمود.

## ۲.۱. در جایگاه مفعولی فعل بند پایه

در این گونه ساخت، بند متمم کنترلی در جایگاه مفعولی بند پایه قرار می‌گیرد. تا آن جا که نگارنده آگاهی دارد، بررسی در مورد این ساخت‌ها فقط به گونه‌ای گذرا و در چند اثر کنترلی زبان فارسی، آن هم به گونه‌ای پراکنده آمده است. از آن جایی که این ساخت همسان دیگری در ساخت کنترلی خودایستا دارد، که ما پیش‌تر مورد بررسی قرار دادیم، این بخش را با بیان همین شباهت پی خواهیم گرفت.

نخستین اشاره به وجود بندهای کنترلی ناخودایستا در اثر قمشی (Ghomeshi, 2001) است. وی در چند سطر از پایان بررسی خود، دو جمله کمینه را، که یادآور جفت‌های کمینه در واج‌شناسی است، معرفی می‌کند. در یکی ساخت کنترل خودایستای التزامی دیده می‌شود، که در بالا معرفی شد، و در دیگری ساخت ناخودایستای اسم مصدری. قمشی می‌گوید جمله‌های بالا اساساً واگویه<sup>۱</sup> یک‌دیگرند، به گونه‌ای که در ساخت (۴ الف)، پس از فعل دوست داشتن، یک متمم بندی قرار دارد که دارای گونه التزامی فعل است. این در حالی است که در (۴ ب) از گونه اسنادی<sup>۲</sup> فعل استفاده شده است که دارای چند تفاوت با عضو دیگر این جفت است. او می‌گوید که فعل بند متمم در جمله‌ای مانند (۴ الف) پیش از فعل اصلی آمده است و با [پی چسب] را نشان‌دار شده است که نوعاً به مفعول‌های مستقیم مشخص<sup>۳</sup> افزوده می‌شود. آن‌گاه وی می‌افزاید که چنین ساختاری یک ساختار اسمی است و نه فعلی. قمشی (Ghomeshi, 2001) در شناسایی کنترل ناخودایستا به همین چند سطر بسنده کرده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> paraphrase

<sup>۲</sup> citation form

<sup>۳</sup> specific direct objects

<sup>۴</sup> موضوع اصلی مورد بررسی در این اثر، انکار وجود گروه متمم‌نما (CP) در ساخت کنترلی زبان فارسی و وجود گروه فعلی کوچک (VP) به جای آن است. این موضوع مورد بررسی نگارنده نیست.

۴. الف) سیما دوست داره [ که PRO کتاب بخونه].

ب) سیما [ PRO کتاب خواندن] رو دوست داره.

(Ghomeshi, 2001, p. 7)

اثر دوم، متعلق به درزی (Darzi, 2001) است که هم‌زمان با بررسی قمشی (Ghomeshi, 2001) انجام گرفته است. در بخشی از این اثر، ساخت کنترل ناخودایستا بررسی می‌شود. وی نیز مانند قمشی، دو جمله کمینه (۵) زیر را همانند جمله (۶) در دسته ساخت‌های کنترلی قرار داده است. درزی (Darzi, 2001) می‌نویسد بندهای مصدری در زبان فارسی ساختاری اسم‌گونه دارند.<sup>۱</sup>

۵. الف) من قصد [PRO نامه نوشتن] دارم.

ب) من قصد [PRO نوشتن نامه] دارم.<sup>۲</sup>

(Darzi, 2001, p. 22)

(Darzi, 2001, p. 21)

۶. من قصد دارم [ که PRO نامه بنویسم].

پس درزی (Darzi, 2001) نیز مانند قمشی (Ghomeshi, 2001) بر این باور است که زبان فارسی افزون بر بند کنترل خودایستای التزامی، که در بخش پیشین دیدیم، دارای بند کنترل ناخودایستای اسم مصدری نیز هست.

همچنین در اثر مشکوه‌الدینی (Meshkatoddini, 2000) یک جمله نمونه از ساخت کنترلی ناخودایستا یافت می‌شود که می‌توان این جمله را نیز خودایستاسازی کرد و به گونه التزامی بازخوانی کرد:

۷. الف) بسیاری از مردم [PRO کتاب خواندن] را دوست دارند.<sup>۳</sup> (Meshkatoddini,

2000, p. 755)

ب) بسیاری از مردم دوست دارند که کتاب بخوانند. (خودایستای التزامی: تعمیم از ساخت

ناخودایستا)

همان گونه که مشاهده می‌شود برخی از نمونه‌های ساخت کنترل التزامی را که در این آثار آمده‌اند، می‌توان ناخودایستاسازی کرد تا ساخت اسم مصدری ارائه دهند؛ از سوی دیگر، می‌توان

<sup>۱</sup> درزی (Darzi, 2001) در واقع پاسخ به نعمت‌زاده (Nematzadeh, 1995) می‌نویسد که ضمیر مستتر در

ساخت‌های کنترلی ناخودایستا، ساختمانی بندواره دارد و نه اسم‌گونه. این تمایز مورد بررسی نگارنده نیست.

<sup>۲</sup> ترتیب اجزاء جمله در (۵ الف) و (۵ ب) متفاوت است. این تفاوت مورد بررسی نگارنده نیست.

<sup>۳</sup> در نمونه بالا، مشکوه‌الدینی (Meshkatoddini, 2000) از نشانه «ض» به جای نشانه PRO بهره گرفته است.

نگارنده برای حفظ یک پارچگی در نمونه بالا و نمونه‌های دیگر، نشانه PRO را به کار برده است.



نمونه‌های ساخت کنترل ناخودایستای اسم مصدری را خودایستا سازی نمود تا التزامی سازی شوند. این توان پدیدار شدن در دو ساخت خودایستا و ناخودایستا، فقط به محمول‌های قصد/داشتن و دوست/داشتن محدود نمی‌شود. محمول‌های *وادرکردن* و *تشویق کردن* نیز توانایی پدیدار شدن در دو گونه ساخت کنترلی را دارند. این در حالی است که برخی دیگر از محمول‌ها، مانند *خواستن* و *اصرار کردن* توان پدیدار شدن در ساخت بند متممی ناخودایستا را ندارند. ساخت ناخودایستا در نمونه‌های (۸ ب) و (۹ ب) در درون گروه حرف اضافی قرار دارد.

۸ الف) مادر دخترشو وادر کرد که درس بخونه.

ب) مادر دخترشو وادر به درس خوندن کرد.

۹ الف) مادر کودک را تشویق کرد که درس بخونه.

ب) مادر کودک را به درس خوندن تشویق کرد.

۱۰ الف) مادر از کودک خواست که درس بخونه.

ب) \*مادر از کودک درس خوندن رو خواست.

۱۱ الف) مادر به کودک اصرار کرد که درس بخونه.

ب) \*مادر به کودک درس خوندن رو اصرار کرد.

بنابراین باید گفت که توان التزامی سازی و ناخودایستاسازی بند متمم در ساخت‌های کنترلی به رفتار معناشناسی واژگانی محمول‌های کنترلی بستگی دارد. دسته‌بندی انواع محمول‌های کنترلی بر پایه معناشناسی واژگان، نیازمند انجام کاوشی جداگانه است.

ما در این بخش دیدیم که ساخت کنترلی التزامی، که یک ساخت خودایستاست، همسان دیگری در ساخت‌های کنترلی ناخودایستا دارد. در این نوع ساخت، گونه اسمی شده یک فعل (یعنی اسم مصدر) به جای فعل التزامی حضور می‌یابد. پیشتر چنین دسته‌بندی ساختاری از این نوع بند متمم کنترلی در زبان فارسی ایجاد نشده بود. همان گونه که خواهیم دید، به دلیل اینکه ضمیر مستتر در این ساخت‌ها برداشت دل‌خواسته ندارد، هر دو گونه ساخت در دسته ساخت کنترلی اجباری قرار می‌گیرند.

## ۲.۲.۲. در جایگاه گروه‌های حروف اضافی بند پایه

نوع دیگر از ساخت‌های کنترلی ناخودایستا، از گونه اسم مصدری هنگامی ایجاد می‌شود که بند متمم کنترلی در جایگاه حرف اضافه درون بند پایه قرار گیرد. نگارنده نخست به بررسی آثار این گروه از ساخت کنترلی می‌پردازد. هاشمی‌پور (Hashemipour, 1989) در بخش پایانی

رساله دکتری خود اشاره بسیار کوتاهی دارد به وجود ساخت کنترلی متفاوت با ساخت‌هایی که او از آغاز کار خویش بررسی کرده‌است. وی نمونه‌های (۱۲) و (۱۳) را برای نشان دادن این گونه جدید از ساخت کنترلی معرفی می‌کند. در این نمونه‌ها، یک گروه حرف اضافه که داری محمول ناخودایستای مصدری است، می‌تواند پیش فعل بند پایه در نمونه‌های (۱۲ الف) و (۱۳ الف) و یا پس از آن در نمونه‌های (۱۲ ب) و (۱۳ ب) بیاید. هردو ترتیب دارای ساخت کنترلی ناخودایستای اسم مصدری هستند.

۱۲. الف) معین<sub>i</sub> [برا<sub>i</sub> PRO<sub>i</sub> غذا خوردن] خود شو می‌کشه.

ب) معین<sub>i</sub> خود شو می‌کشه [برا<sub>i</sub> PRO<sub>i</sub> غذا خوردن].

۱۳. الف) معین<sub>i</sub> از این پارچه [برا<sub>i</sub> PRO<sub>i</sub> ماشین تمیز کردن] استفاده می‌کنه.

ب) معین<sub>i</sub> از این پارچه استفاده می‌کنه [برا<sub>i</sub> PRO<sub>i</sub> ماشین تمیز کردن].<sup>۱</sup>

(Hashemipour, 1989, p. 304)

همان گونه که مشاهده می‌شود این نمونه‌ها نیز، مانند نمونه‌های ارائه شده در زیرشاخه گذشته، به ترتیب دارای دو ساخت خودایستای التزامی و ناخودایستای اسم مصدری هستند که این ساخت‌ها در درون گروه حرف اضافه جای دارند. هاشمی‌پور (Hashemipour, 1989) می‌نویسد جمله‌های دو گانه بالا با جمله‌هایی که خود پیش‌تر آن‌ها را بررسی کرده است تفاوت بنیادین دارد. زیرا در این جمله‌ها بند متمم می‌تواند هم در جایگاهی پیش از فعل اصلی واقع شود و هم در جایگاه پس از آن. او می‌افزاید این نکته نشان‌دهنده این دیدگاه است که نخست این ساخت‌ها یک متمم جمله‌ای نیستند، زیرا متمم جمله‌ای باید پس از فعل قرار گیرد [و نه پیش از آن]. دوم، محمول واقع در بند متمم، در این گونه جمله‌ها به صورت ناخودایستا و از گونه اسم مصدر است. بنابراین هاشمی‌پور (همان) به درستی نشان می‌دهد که بند متمم در این جمله‌ها دارای ساخت خودایستای التزامی نیست که بسیاری از جمله‌های کنترلی زبان فارسی بدان گونه نمود آوایی می‌یابند. او می‌نویسد به همین دلیل، مقوله تهی [=ضمیم مستتر] واقع در جایگاه فاعلی بند متمم بدون نشان حالت<sup>۲</sup> است. وی همچنین می‌افزاید که چنین الگوهایی در زبان فارسی محدودند. هاشمی‌پور (همان) به بیان همین نکته بسنده کرده‌است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> برای هماهنگی با نمونه‌های دیگر، نگارنده در بیان این اثر از دو جفت کمانه و نیز نشانه PRO به دلیل ایجاد هماهنگی با دیگر نمونه‌ها بهره‌برده‌است که در خود آن اثر نبوده‌است.

<sup>۲</sup> not case-marked

<sup>۳</sup> در هاشمی‌پور (Hashemipour, 1988; Hashemipour, 1989) وجود عملگر تهی در ساخت‌های کنترل التزامی زبان فارسی بر پایه یک انگاره در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی پی گرفته شده‌است که بعدها مورد نقد قرار گرفته‌است.

در اثر درزی (Darzi, 2001) نیز نمونه‌های دیگری به نقل از نعمت زاده (Nematzadeh, 1995) آمده‌است، که ساختی متفاوت از نمونه‌های پیشین وی دارد که نگارنده آن‌ها را در بخش پیشین دنبال کرده‌است. در این مثال‌ها، بند متمم یکی از جایگاه‌های موضوعی را، که با گروه‌های حرف اضافی اشغال می‌شوند پر کرده‌است. این جمله‌های کنترلی در نمونه‌های (۱۴) و (۱۵) ارائه شده‌اند، که نگارنده ساخت نحوی را به آن‌ها افزوده‌است. مشکوه‌الدینی (Meshkatoddini, 2000) نیز فقط نمونه (۱۶) را ارائه نموده‌است، که متمم کنترلی در درون جایگاه حرف اضافی بند پایه جای دارد. معین زاده و مصفا جهرمی (Moinzadeh & Mosaffa-Jahromi, 2009) نیز در زمینه ساخت کنترول در جایگاه‌های گروه حرف اضافی بند اصلی دو جمله (۱۷) و (۱۸) زیر را آورده‌اند:

۱۴. دولت باید [با PRO<sub>i</sub> افزایش (دادن) دستمزدها]] از کارگران حمایت کند.

۱۵. من [از PRO<sub>i</sub> دروغ (گفتن) های وی]] خسته شدم.

۱۶. من از [PRO کتاب خواندن] خسته نمی‌شوم.

۱۷. مینا تلاش کرد به رفتن.

۱۸. مینا مینو را دعوت کرد به رفتن.

در این جا بار دیگر با ناخودایستاسازی محمول در بندهای خودایستای کنترلی که در وجه التزامی آمده بودند، به نکته‌ای دست می‌یابیم. بر این مبنا که گونه دیگر ساخت ناخودایستای اسم مصدری، هنگامی ساخته می‌شود که بند متمم کنترلی در جایگاه گروه حرف اضافه بند پایه باشد. حرف‌های اضافه سازنده این ساخت‌ها شامل برای، با، از و به هستند. این جایگاه در بند، یک جایگاه اسمی است. بنابراین، قرار دادن یک بند التزامی در این جایگاه سبب نادرستی شدن این ساخت‌ها می‌شود که در نمونه‌های (۱۹) تا (۲۵) زیر دیده می‌شوند.

۱۹. \*معین برا غذا بخوره خودشو می‌کشه.

۲۰. \*معین از این پارچه برا ماشین تمیز بکنه استفاده می‌کنه.

۲۱. \*دولت باید با افزایش بدهد دستمزدها از کارگران حمایت کنه.

۲۲. \*من از دروغ بگوید او خسته شدم.

۲۳. \*من از کتاب بخوانم خسته نمی‌شوم.

۲۴. \*مینا تلاش کرد به برود.

۲۵. \*مینا مینو را دعوت کرد به برود.

بنابراین دیدیم که جایگاه دیگری که یک متمم کنترلی می‌تواند در جمله پر کند، جایگاه حرف اضافه بند اصلی است. همان‌گونه که خواهیم دید، به دلیل اینکه ضمیر مستتر در این ساخت‌ها فاقد برداشت دل‌خواسته است، نوع کنترلی این گونه از ساخت‌ها از گونه کنترل اجباری است.

### ۲.۲.۳. در جایگاه فاعلی بند پایه

در یک ساخت کنترلی، چنان‌چه بند متمم در جایگاه فاعلی بند پیرو قرار گیرد، ساخت کنترلی ایجاد شده، در این گروه از ساخت‌های کنترلی جای می‌گیرد. نمونه‌هایی از این گونه ساختاری، در چند اثر کنترلی زبان فارسی یافت می‌شود ولی در هیچ‌یک از آن‌ها دسته‌بندی ساختاری بند متمم - همان‌گونه که نگارنده آن را در این جستار دنبال می‌کند - دیده نمی‌شود. نخست، درزی (2001, Darzi) به هنگام بررسی ساخت کنترل ناخودایستا، چند نمونه ارائه کرده‌است که در آن‌ها بند متمم در جایگاه فاعلی بند اصلی جای دارد.

۲۶. [PRO<sub>Arb</sub> رفتن به دانشگاه] فایده ندارد.

۲۷. [PRO<sub>Arb</sub> صحبت کردن پشت سر او] خوب نیست.

۲۸. [PRO<sub>Arb</sub> نامه نوشتن] دو ساعت طول می‌کشد.

۲۹. [به استاد PRO<sub>Arb</sub> تلفن زدن] درست نیست.<sup>۱</sup>

در همین راستا، کریمی (2008, Karimi) نیز فقط نمونه زیر را از حوزه کنترل دل‌خواسته ارائه نموده‌است که وی آن را دارای ساخت اسم مصدری<sup>۲</sup> می‌داند. بند متمم کنترلی در این نمونه نیز در جایگاه فاعل بند اصلی قرار دارد.<sup>۳</sup> چند مورد دیگر در برخی از آثار دیگر آورده شده‌اند که نگارنده برای کوتاه شدن بحث از آوردن آن‌ها پرهیز کرده‌است.

۳۰. [PRO<sub>Arb</sub> کار کردن در این شرایط] سخته.

---

<sup>۱</sup> این نمونه، برای همسان‌سازی با نمونه‌های دیگر در این اثر اندکی دگرگون شده‌است تا با نمونه‌های دیگر یکسان شود. در درزی (2001, Darzi)، این نمونه به صورت زیر آمده‌است:

الف. تلفن به استاد زدن درست نیست.

در این اثر نشان داده شده که در جمله‌های دارای فعل مرکب، امکان جدایی سازه اسمی از عنصر فعلی وجود دارد. بحث بررسی جدایی‌پذیری در فعل‌های مرکب - آن‌گونه که نگارنده در این جا پی می‌گیرد - به دسته‌بندی ساخت‌های کنترلی مرتبط نیست.

<sup>۲</sup> nominal infinitive

<sup>۳</sup> کریمی (2008, Karimi) در این اثر به نقد و بررسی دو پدیده ارتقا و کنترل در زبان فارسی می‌پردازد که مورد بررسی نگارنده نیست.

نمونه‌های بالا در یک ویژگی اشتراک دارند: بند متمم در جایگاه فاعل بند اصلی قرار دارد. نگارنده برای سادگی نمایش، بندهای متمم را در این نمونه‌های در درون جفت کمانه قرار داده است. در این نوع ساخت، ضمیر مستتر از جنبه معنایی به فرد یا گروه خاصی بر نمی‌گردد؛ بنابراین، این مقوله تهی در این ساخت‌ها دارای تعبیر دل‌خواسته<sup>۱</sup> است. از نگاه ساختاری، جایگاه فاعلی بند متمم در دامنه سازه-فرمانی<sup>۲</sup> هیچ عنصر کنترل‌گری نیست و ضمیر مستتر فاقد هم‌نمایگی مشترک<sup>۳</sup> میان خود و عامل کنترل‌گر خود است. پس این گونه ساخت کنترلی، یک ساخت کنترول غیر اجباری است.

از دید ساختمان بند متمم، تمام نمونه‌های این زیرشاخه، ساخت ناخودایستای اسم مصدری دارند. به دلیل قرار گرفتن بند متمم در جایگاه فاعلی بند پایه، و همچنین به دلیل اینکه ضمیر مستتر فاقد ارجاع است، این ضمیر دارای برداشت دل‌خواسته است. بنابراین، ساخت کنترلی این گونه از متمم‌ها، از گونه کنترول غیر اجباری است. همان گونه که در زیربخش (۲-۳) خواهیم دید، التزامی‌سازی بند متمم در این ساخت‌ها، گونه جدیدی را از ساخت کنترلی در زبان فارسی ایجاد می‌کند. به همین دلیل، این پدیده التزامی‌سازی را تا زیربخش (۲-۳) دنبال نخواهیم کرد.

### ۳. دسته‌بندی‌های نحوی-معناشناختی

#### ۳.۱. بندهای دارای مؤلفه معنایی همگانی

تا آن جا که نگارنده آگاهی دارد، در زبان فارسی در حوزه ساختمان بند متممی که در آن‌ها مؤلفه معناشناختی عام یا همگانی<sup>۴</sup> و ارتباط آن با بندهای متمم کنترلی باشد، کاوشی انجام نگرفته است. بنابراین، نیاز است نخست به معرفی این مؤلفه معناشناختی بپردازیم. بر اساس فرهنگ زبان‌شناسی و آواشناسی کریستال (Crystal, 2008)، یک ریشه واژگانی و یا یک محمول هنگامی دارای برداشت همگانی به شمار می‌آید. این برداشت به تمام اعضای آن دسته برگردد و نه به یک عضو خاصی از آن دسته. در زبان فارسی، چنان‌چه یک محمول (از گونه فعلی آن)، دارای شناسه دوم شخص مفرد و یا سوم شخص جمع باشد، ممکن است دارای برداشت همگانی باشد. استفاده از دوم شخص مفرد نشان‌دهنده برداشت همگانی فراگیر<sup>۵</sup> است، یعنی گوینده را نیز در بر می‌گیرد،

<sup>1</sup> arbitrary reading

<sup>2</sup> c-command

<sup>3</sup> co-indexation

<sup>4</sup> generic

<sup>5</sup> inclusive

مانند (نمونه ۳۱). این در حالی است که استفاده از سوم شخص جمع نشان دهنده برداشت همگانی فروگذار<sup>۱</sup> است، یعنی گوینده را در بر نمی گیرد، مانند (نمونه ۳۲).

۳۱. اگه تند بری جریمه می شی.

(می شی دارای شناسه دوم شخص مفرد: هم گوینده و هم شنونده جریمه می شوند)

۳۲. شمال برنج / مرکبات / کیوی کشت می کنن.

(می کنن دارای شناسه سوم شخص جمع: گوینده کشت نمی کند)

با همین شناسایی کوتاه از مؤلفه معنایی همگانی، اکنون شناسایی دسته دیگری از انواع ساخت های کنترل غیر اجباری را با یک پرسش آغاز می کنیم: آیا ساخت کنترل ناخودایستای اسم مصدری<sup>۲</sup>، می تواند ساخت های کنترلی متناظری با استفاده از ساخت خودایستای التزامی<sup>۳</sup> داشته باشد یا خیر؟

به این منظور، ناگزیریم جمله هایی (۲۶) تا (۳۰) را، که دارای ساخت ناخودایستا هستند، در ساخت های خودایستای التزامی فارسی بازنمایی کنیم. پیامد این کار، جمله هایی از این دست خواهند بود که ساخت کنترلی غیر اجباری دارند و در آن ها برداشت همگانی، هم از گونه فراگیر و هم فروگذار، یافت می شود:

۳۳. [PRO<sub>Arb</sub> دانشگاه بری] فایده نداره.

۳۴. [PRO<sub>Arb</sub> پشت سر کسی حرف بزنی / بزنین] خوب نیست.

۳۵. (اگه) [PRO<sub>Arb</sub> (بخوای) نامه بنویسی] دو ساعت طول می کشه.

۳۶. [به استاد PRO<sub>Arb</sub> پیامک بزنی / بزنین] درست نیست.

۳۷. [PRO<sub>Arb</sub> توی این شرایط کار کنی / بکنی / بکنن] خیلی سخته.

پیش از ادامه بحث، لازم است که استدلال شود در ساخت هایی مانند نمونه های (۳۳) تا (۳۷)، مقوله تهی واقع در جایگاه فاعلی بند پیرو یک ضمیر ناملفوظ<sup>۴</sup> نیست که در زبان فارسی به گونه ای زایا یافت می شود. بلکه یک ضمیر مستتر است که در یک ساخت کنترلی دیده می شود.

این تحلیل کنترلی بودن ساخت های این رده از ساخت ها را به هنگام ارائه جفت های کمینه (۴) و (۵) مشاهده شد که چگونه این ساخت های کمینه هر یک واگویه دیگری است. اکنون نیز می توان استدلال کرد چنانچه ساخت هایی مانند نمونه های (۲۶) تا (۳۰) ساخت های کنترلی اند،

<sup>۱</sup> exclusive

<sup>۲</sup> همان گونه که ساخت کنترل ناخودایستای اسم مصدری در بندهای فاعلی در زیربخش (۳-۲-۲) بررسی شد.

<sup>۳</sup> مانند آن چه در ساخت کنترل خودایستای التزامی در بخش (۱-۲) آورده شد.

<sup>۴</sup> pro

ساخت‌های متناظر آن‌ها در این زیرشاخه در نمونه‌های (۳۳) تا (۳۷) همچنین کنترلی‌اند و در جایگاه فاعلی بند پیرو یک ضمیر مستتر با نمایه «PRO» قرار دارد. افزون بر این، دو دلیل، یک دلیل دیگری بر پایه وجود صیغگان ناقص در این گونه ساخت‌ها است که در همین جستار به آن اشاره خواهد شد (نگاه کنید به جمله (۳۹) و استدلال‌های همراه آن). همچنین، ویژگی‌های تعبیری این مقوله تهی بر گرفته از پیروز (Pirooz, 2010) بر پایه آثار لندو (Landau, 2001) و هورنستین (Hornstein, 2003) بررسی شده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این عنصر نحوی یک ضمیر مستتر با خوانش دل‌خواسته است که ما آن را در نمونه‌های مورد بررسی با نمایه PRO<sub>Arb</sub> نشان داده‌ایم.

از دید نحو، نمونه‌های ارائه شده در این رده داری ساخت کنترل اجباری‌اند که ضمیر مستتر در آن‌ها دارای تعبیر دل‌خواسته است. افزون بر آن، بند متمم در این نوع ساخت‌ها ساختار یک بند التزامی را دارد. از دید معناشناسی، توصیف ساختاری این رده از ساخت‌های کنترلی نیازمند دو نکته دیگر است: نخست جمله‌های ایجاد شده فقط در گونه محاوره‌ای و غیر رسمی زبان فارسی رایج‌اند و در گونه رسمی و نوشتاری زبان فارسی یافت نمی‌شوند. نکته دیگر اینکه در این جمله‌ها، برداشت کنترلی هنگامی درست می‌شود که شرایط زیر در جمله حاکم باشد:

### ۳۸. شرایط ساختاری کنترل در بندهای دارای مولفه همگانی

یکم. بند متمم فاقد فاعل آشکار باشد.

دوم. بند متمم یا دارای شناسه دوم شخص مفرد باشد و یا سوم شخص جمع.

الف) در صورتی که شناسه فعل در چنین ساخت‌هایی به صورت دوم شخص مفرد باشد، آن‌گاه دارای تعبیر همگانی فراگیر است (یعنی هم فرد گوینده را در بر می‌گیرد و هم افراد دیگر را).

ب) در صورتی که فعل بند متمم دارای شناسه سوم شخص جمع باشد، دارای تعبیر همگانی غیر فراگیر است، (یعنی فقط گروهی از افراد غایب را در بر می‌گیرد).

بند اول این شرایط به درستی بیان می‌کند که وجود هرگونه فاعل آشکار، این برداشت کنترلی را از میان می‌برد. بنابراین، ساخت جمله (۳۹) زیر دستوری است، اما برداشت کنترلی ندارد. جای گرفتن فاعل ضمیری آشکار تو در این ساخت سبب از میان رفتن ضمیر مستتر در این ساخت می‌شود. همین گونه خوانش در نمونه‌های (۳۴) تا (۳۷) نیز می‌شود.

۳۹. تو/ شما دانشگاه بری فایده نداره.

(دارای ضمیر آشکار: ساخت غیر کنترلی؛ فاقد ضمیر مستتر)

بند دوم این شرایط بیان می‌کند که ساخت‌های مورد اشاره زمانی دستوری اند که نخست، نظام ضمایرشان منطبق با نظام ضمایر همگانی در زبان‌ها باشد تا بتوانند از جنبه معناساختی دارای برداشت دل‌خواسته باشند. بر این مبنا، این نوع جمله‌ها در حوزه کنترل غیر اجباری زبان فارسی جای می‌گیرند. بنابراین، دستوری بودن جمله‌های کنترلی بالا به درستی نشان می‌دهند که این گونه از بندهای خودایستای التزامی می‌توانند همانند متمم‌های ناخودایستای اسم مصدری عمل کنند. همچنین این گونه از بندها می‌توانند ساخت‌های کنترلی غیر اجباری را با استفاده از بند متمم التزامی بسازند. بررسی بیشتر رفتار نحوی و معناساختی این نوع ساخت کنترلی نیازمند کاوشی جداگانه است.

### ۳.۲. بندهای دارای ساخت نحوی-معناساختی غیر شخصی

زبان فارسی دارای ساخت‌های ویژه‌ای است که از آن با نام ساخت‌های غیر شخصی<sup>۱</sup> یاد می‌شود. کاوش‌های بسیاری در حوزه ساخت‌های غیر شخصی در زبان فارسی انجام گرفته‌است (برای نمونه نگاه کنید به مقاله نجفیان و واحدی لنگرودی (Najafian & Vahedi-Langrudi, 2003) و منبع‌های اشاره شده در آن)، اما در حوزه ارتباط میان این ساخت دستوری و معنایی و ساخت‌های کنترلی زبان فارسی کاوش مستقلی انجام نگرفته‌است. ساخت‌های غیر شخصی بیشتر نیز در دستور سنتی بررسی شده‌است و در آن این ساخت‌ها با نام ساخت‌های مصدری مرخم<sup>۲</sup> نام برده شده‌اند.

از میان بررسی‌های انجام شده در ساخت‌های غیر شخصی زبان فارسی، چند کاوش به بررسی ساخت‌های غیر شخصی و ارتباط برخی از آن‌ها با ساخت‌های کنترلی پرداخته‌اند. نخست، هاشمی‌پور (Hashemipour, 1989) در برگه‌های پایانی رساله خود اشاره به ساخت کنترلی [غیراجباری] ویژه‌ای می‌نماید که نشانگر ساخت غیرشخصی زبان فارسی است.

۴۰. نباید [PRO<sub>Arb</sub> در مسجد کفش پوشید].

۴۱. نتوان [PRO<sub>Arb</sub> این لکه را بدون آب تمیز کرد].<sup>۳</sup> (Hashemipour, 1989, p. 306)

هاشمی‌پور (Hashemipour, 1989) می‌نویسد از آن جاکه فعل پوشیدن و تمیز کردن در این دو جمله فاقد نشانه‌های شخص و شمارند، چنین ساخت‌هایی یک ساخت غیر شخصی است.

<sup>۱</sup> impersonal constructions

<sup>۲</sup> curtailed infinitive

<sup>۳</sup> همچنین می‌توان گفت: ۱. نمی‌توان این لکه را بدون آب تمیز کرد.



وی می‌افزاید که *توان* در گونه رسمی زبان فارسی یافت می‌شود و *باید* [و *نباید*] هم در ساخت‌های رسمی و هم غیر رسمی و گفتاری زبان فارسی پدیدار می‌شوند. هاشمی پور فقط به آوردن همین نکته بسنده کرده‌است و تحلیل خاصی از این ساخت‌ها نیز ارائه ننموده‌است.

طالقانی (Taleghani, 2005) نیز هنگام بررسی ساخت‌های کنترلی، چند نمونه از ساخت کنترل غیر اجباری آورده‌است که دارای ساخت‌های غیر شخصی‌اند که در این جا بیان شده‌اند.

۴۲. باید حقیقت را گفت.

۴۳. می‌شه حقیقت را گفت.

۴۴. باید شیشه را با احتیاط شست.

۴۵. باید غذا را خورد.

او این جمله‌ها را جمله‌های کنترلی می‌داند که ضمیر مستتر در آن‌ها دارای تعبیر دل‌خواسته است. وی جایگاه این عنصر پنهان نحوی را به گونه‌ای مشابه ساخت نمونه (۴۶) می‌داند. برای حفظ سادگی، از بیان برخی جزئیات نامربوط به بحث حاضر، پرهیز شده‌است. وی نیز رده‌بندی خاصی از این ساخت‌ها ارائه نکرده‌است.<sup>۱</sup>

۴۶. باید/ می‌شه [PRO<sub>Arb</sub> حقیقت را گفت].

زبان‌شناس دیگری که در حوزه ساخت‌های غیر شخصی زبان فارسی پژوهش نموده، کریمی (Karimi, 2008) است. وی نیز در بحث ساخت‌های ارتقایی و کنترلی خود چند نمونه دربردارنده ساخت غیر شخصی دارد. کریمی (همان) می‌نویسد که از آن جاکه فعل در این ساخت‌ها فاقد نشان مصدری *تن/دن* است، این گونه ساخت‌ها، «ساخت‌های مصدری کوتاه<sup>۲</sup>» نام دارند. از آن جا که نمونه‌های ارائه شده در این اثر شباهت ساختاری و معناشناختی زیادی با مثال‌های اثر طالقانی (Taleghani, 2005) دارند، از تکرار این ساخت‌ها در این جا پرهیز شده‌است.

بر پایه یافته‌های زبان‌شناسان مورد اشاره، می‌توان رده‌بندی جدیدی را در پیوند با انواع ساخت‌های کنترلی ایجاد کرد. گروهی از ساخت‌های کنترلی هنگامی ایجاد می‌شوند که در آن‌ها بند متمم یک بند غیر شخصی باشد و این بند خود در جایگاه فاعلی بند پایه درونه‌ای شده باشد. فعل در چنین بندی، فاقد شناسه‌های شخص (و شمار) است. ضمیر مستتر در این ساخت‌ها که در

---

<sup>۱</sup> موضوع مورد بررسی در این اثر، تفاوت‌های ساختاری میان ضمیر مستتر از نوع اجباری با ضمیر مستتر از نوع دل‌خواسته است که با موضوع مورد بررسی جستار حاضر تفاوت دارد.

<sup>۲</sup> short infinitive

جایگاه فاعلی بند متمم جای دارد، دارای برداشت همگانی است که با نمایه PRO<sub>Arb</sub> نشان داده شده‌اند. به همین سبب، ساخت کنترلی ایجادشده، از گونه کنترول غیر اجباری است.

#### ۴. ساخت کنترلی در بندهای افزوده

##### ۴.۱. ساخت‌های دارای ضمیر جای گذاشت

تا آن جا که نگارنده آگاهی دارد، بررسی آثار نویسنده‌های فارسی زبان در ساخت‌های کنترول غیر اجباری کاوشی را در بندهای افزوده نداشته‌است. بنابراین، این زیرشاخه نیز فاقد بررسی آثار پیشین است. بر این پایه، مجبور خواهیم بود خود به ایجاد نمونه‌هایی در این زمینه پردازیم. نخستین موردی را که لندو (Landau, 2013) در زمینه کنترول در بندهای افزوده معرفی کرده‌است، بندهای افزوده‌ای است که فرآورده فرایند نحوی جابجایی اند<sup>۱</sup>. در زبان انگلیسی این نوع ساخت‌ها با حرکت یک بند فاعلی به جایگاهی در پایان جمله و سپس جایگزین شدن جایگاه فاعل تهی درست شده با فاعل تهی<sup>۲</sup> it ایجاد می‌گردد. برای این موارد، لندو (Landau, 2013) نمونه زیر را ارائه کرده‌است که حاصل فرایند نحوی جای گذاشت ضمیر تهی است.

47. I never understood why it is bad for health [PRO<sub>Arb</sub>. to stuff oneself with marshmallows].

(Landau, 2013, p. 232)

پیش از ادامه بحث باید گفت که از دید رده شناسی، زبان فارسی در رده زبان‌های جای-گذارنده این گونه ضمیر تهی نیست. پس چنین جابه‌جایی نحوی صورت نمی‌گیرد. با این وجود اگر این جابه‌جایی انجام نگیرد، ساخت بند متمم دارای همان ساخت بند فاعلی خواهد بود که در بحث ساخت کنترول ناخودایستا - از آن گونه‌ای که بند متمم در جایگاه فاعلی بند اصلی جای می‌گرفت - مورد بررسی قرار گرفت. پس جمله‌های زیر به ترتیب با ساخت خودایستای التزامی در فارسی رسمی و نوشتاری و با ساخت ناخودایستا در فارسی غیر رسمی و گفتاری درست است.

۴۸. الف. هیچ‌گاه از خود نپرسیدم [(که) چرا] PRO<sub>Arb</sub>. چای خوردن زیاد [برای سلامتی ضرر دارد].

ب. هیچ‌گاه از خودت نپرسیدی [(که) چرا] PRO<sub>Arb</sub>. زیاد چایی بخوری / بخورن [برا سلامتی ضرر دارد].

<sup>1</sup> extraposition

<sup>2</sup> it-expletive

همچنین این عنصر تهی با نام‌های دیگری مانند «dummy subjects/pronouns»

و نیز «pleonastic pronouns/subjects» شناخته می‌شود.

از سوی دیگر، به سبب نبود این جابه‌جایی، زبان فارسی فاقد نظام ضمائر تهی، مانند *it* در ساخت (۴۷) است. پس معادل ساختاری این جمله‌ها نمی‌تواند در زبان فارسی دارای درست باشد. بنابراین، ساخت‌هایی مانند معادل‌های ساختاری جمله‌هایی از این دست، که در نمونه (۴۹) آمده‌اند، غیر دستوری‌اند. زیرا زبان فارسی کنترل افزوده با ضمائر تهی مشابه با/ین و آن جای‌گذاری را ندارد. این فقدان، مرتبط با گروه زبان‌های ضمیرانداز است که زبان فارسی از آن رده است.

۴۹. الف. \*هیچ گاه از خودم نپرسیدم [(که) چرا] این‌جای‌گذاشت/آن‌جای‌گذاشت برای سلامتی ضرر داره [PRO<sub>Arb</sub> خوردن زیاد چای].

ب. \*هیچ گاه از خودت نپرسیدی [(که) چرا این‌جای‌گذاشت/اون‌جای‌گذاشت برا سلامتی ضرر داره (که) [PRO<sub>Arb</sub> زیاد چایی بخوری/بخورن]].

#### ۲.۴. بندهای افزوده زمانی

مورد دیگری را که لندو (Landau, 2013) در زمینه کنترل در بندهای افزوده معرفی کرده‌است، ساخت کنترل غیر اجباری در بندهای افزوده (شامل بندهای افزوده زمانی<sup>۱</sup> و دیگر بندهای افزوده) است؛ هنگامی که چنین ساختی بتواند در جایگاه آغازین و یا غیر آغازین جمله واقع شود. این نوع ساخت کنترلی در زبان فارسی یافت می‌شود که با نمونه‌های زیر مبتنی بر ساخت جمله‌هایی مشابه جمله‌های در لندو (Landau, 2013, p. 232) نشان داده می‌شود.

۵۰. [بعد از PRO<sub>Arb</sub> چادر زدن] تاریکی همه جا را فرا گرفت.

۵۱. [با/ بدون PRO<sub>Arb</sub> سرمایه‌گذاری (کردن) در منابع اقتصادی و انسانی] پیشرفت صورت نمی‌گیرد.

۵۲. سیب زمینی [با/ بعد از PRO<sub>Arb</sub> پختن] خوشمزه تر می‌شه.

۵۳. مطمئنم [پس از/با/ بدون PRO<sub>Arb</sub> خواندن تک تک صفحات این پرونده] مشخص می‌شه که وزیر کارایی لازم رو نداشته.

این ساخت‌ها نیز ساخت‌های متناظر خودایستای التزامی دارند. این موارد فقط در صورت وجود محمول‌ها و یا گزاره‌های همگانی (هم فراگیر و هم فروگذار) - که در بخش (۳) آورده شدند - در فارسی گفتاری و غیر رسمی یافت می‌شوند:

۵۴. سیب زمینی [بعد از اینکه PRO<sub>Arb</sub> پزی/پزن] خوشمزه تر می‌شه.

<sup>1</sup> temporal

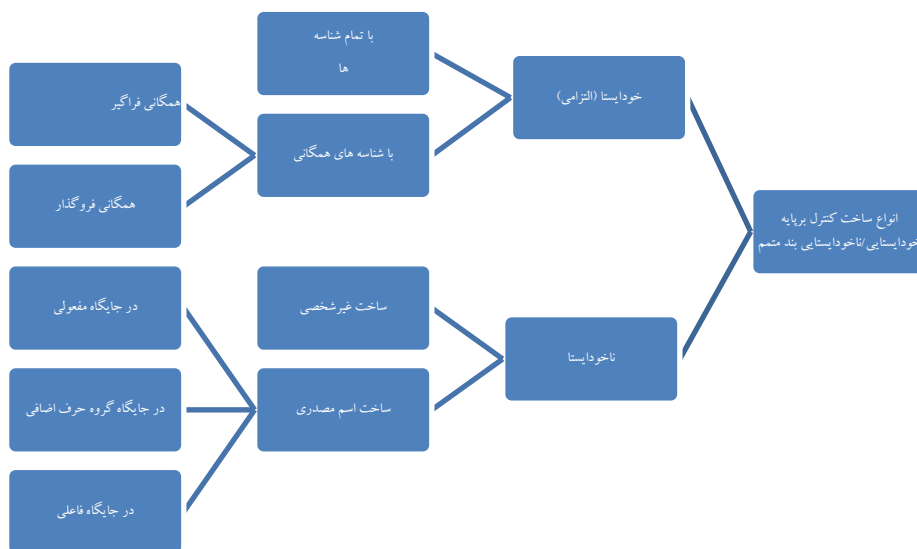
۵۵. مطمئنم [بعد از اینکه PRO<sub>Arb</sub> تک تک صفحات این پرونده رو بخونی/بخونی] مشخص می شه که وزیر کارایی لازم رو نداشته.

در این بخش به اختصار دیدیم که زبان فارسی فاقد بندهایی است که حاصل جای گذاشت ضمیر تهی است. هر چند زبان فارسی دارای بندهای افزوده او نوع افزوده های زمانی است که پیش تر از آن سخن به میان آمد. بررسی بیشتر این رده از ساخت های کنترلی نیازمند کاوشی جداگانه است.

### ۵. پیامدهای بررسی ساختار نحوی و معناشناختی بند متمم در زبان فارسی

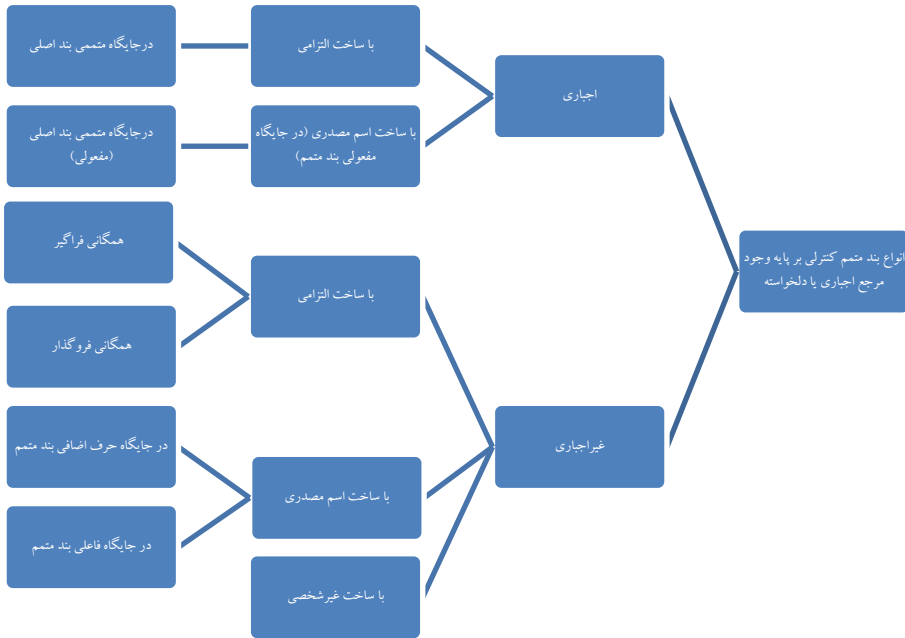
در این بخش نشان داده می شود که چگونه مبحث های مطرح شده در بخش های دوم تا چهارم، منجر به ارائه چند رده بندی از ساخت های کنترلی بر پایه ساختمان نحوی و معناشناختی بند متمم می شود.

در صورتی که دسته بندی بر پایه خودایستایی بند متمم انجام پذیرد، آن گاه رده بندی زیر را خواهیم داشت.



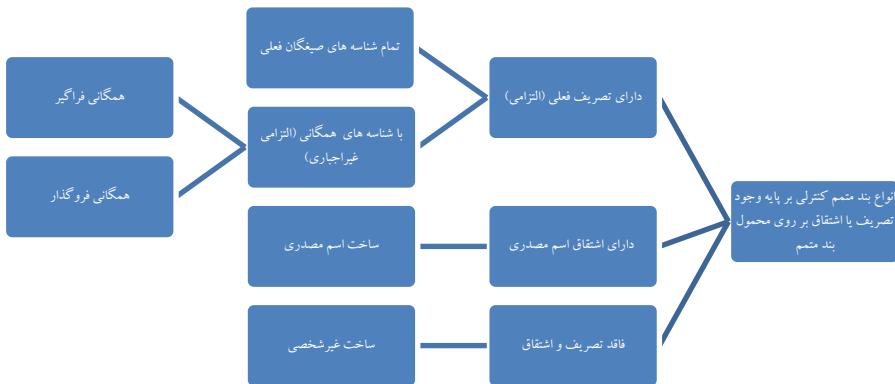
شکل ۱: دسته بندی بر پایه ساختمان بند متمم بر پایه خودایستایی

اکنون، اگر این دسته بندی بر پایه انواع کنترل به اجباری و غیر اجباری باشد، دسته بندی زیر را خواهیم داشت:



شکل ۲: دسته‌بندی ساخت کنترل بر پایه ساخت کنترلی اجباری و غیر اجباری

همچنین، در صورتی که محمول بند متمم کنترلی بر پایه داشتن، و یا نداشتن ساخت‌واژه (شامل شناسه فعلی و یا پسوند اشتقاقی بر روی محمول کنترلی) دسته‌بندی شود، نمودار زیر پدیدار می‌شود.



شکل ۳: انواع بند متمم کنترلی بر پایه وجود تصریف فعلی و یا اشتقاق اسم‌ساز

در ادامه، برای هر یک از دسته‌بندی‌ها در نمودارهای بالا، یک جمله نمونه به همراه نوع ساخت بند متمم و نوع ضمیر مستتر موجود در آن ساخت ارائه می‌شود. در هر یک از نمونه‌ها، جایگاه بند متمم در بند پایه به همراه ساخت درونی آن بند درون کمانه نشان داده شده‌است. نوع ضمیر مستتر در این نمونه‌ها به دو صورت PRO (برای کنترل اجباری) و PRO<sub>Arb</sub> (برای کنترل دل‌خواسته) آمده‌اند. دسته‌بندی‌های زیرشاخه‌ای درون هر یک از جدول‌ها به صورت زیرنویس نشان داده شده‌اند. نشانه \* نشان‌دهنده نبود این دسته‌بندی در زبان فارسی است.

**جدول ۱: نمونه‌های انواع کنترل به همراه ساخت نحوی و معناساختی آن‌ها**

بند غیر شخصی	بند ناخودایستا (اسم مصدری)	بند خودایستای التزامی	
*رضا [PRO] [رو] دانشگاه رفت [رو] دوست داره.	در جایگاه مفعولی: رضا [PRO] دانشگاه رفتن [رو] دوست داره.	رضا دوست داره [PRO] دانشگاه بره.	کنترل اجباری
	در جایگاه حرف اضافی: رضا [از] [PRO] دانشگاه رفتن [[بیزاره].		
باید [PRO <sub>Arb</sub> ] دانشگاه رفت [رو].	در جایگاه فاعلی: [PRO <sub>Arb</sub> ] دانشگاه رفتن [خوبه].	همگانی فراگیر: [PRO <sub>Arb</sub> ] بری دانشگاه خوبه [رو].	کنترل غیر اجباری
		همگانی فروگذار: [PRO <sub>Arb</sub> ] برن دانشگاه خوبه [رو].	

## ۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی و دسته‌بندی انواع ساخت‌های کنترلی زبان فارسی بر پایه ساختمان نحوی و معناساختی بند متمم پرداخت تا نشان دهد که بند متمم در ساخت کنترلی در این زبان محدود به یک ساخت نمی‌شود. نخست، این کار با گردآوری انواع نمونه‌های ارائه شده در آثار پیشین کنترلی پی گرفته شد. سپس، یک گروه از بندهای متممی کنترلی با نام بندهای خودایستای التزامی شناسایی و دسته‌بندی گردیدند. گروه دوم از راه پیدا کردن بندهایی انجام گرفت که در برخی از آثار کنترلی به صورت حاشیه‌ای معرفی شده بودند. معرفی کامل این دسته به همراه رفتار نحوی و معناساختی این گروه از بندهای متممی کنترلی از راه درست کردن بندهای کمینه (یعنی بندهای خودایستای التزامی، که در گروه اول شناسایی شده بودند، و تعمیم دادن آن ساخت در این گروه جدید از بندهای متممی) توصیف شدند. به این ترتیب، بندهای متممی ناخودایستای اسم مصدری

شناسایی شدند. گروه سوم از بندهای متممی کنترلی، هنگامی شناسایی شدند که ساخت کنترلی غیراجباری زبان فارسی، که دارای خوانش دل‌خواسته‌است و بیشتر به صورت ناخودایستای اسم مصدری ساخته می‌شود، به صورت خودایستای التزامی تعمیم و بازنویسی شدند. رفتار معناشناختی این گروه از بندهای متممی کنترلی نشان داد که این ساخت‌ها، فقط هنگامی خوش ساخت می‌مانند که (۱) فاعل نحوی آن‌ها نمود آوایی نداشته باشد؛ (۲) فعل چنین بندی دارای شناسه دوم شخص مفرد و یا سوم شخص جمع باشد. از آن جا که ساخت این گروه از بندهای کنترلی الزاماً وابسته به رعایت دو بند بالاست، این گروه از بندهای کنترلی، بند التزامی همگانی نام گرفتند و برخی از ویژگی‌های معناشناختی و کاربردشناختی این گروه معرفی شدند. چهارمین گروه از بندهای متممی کنترلی زبان فارسی هنگامی ایجاد شد که ساختمان ساخت‌وازی فعل بند متمم از هرگونه تصریف و اشتقاق (شامل شناسه‌های فعلی التزامی و اشتقاق اسم مصدر ساز تن/دن) تهی شدند. این گروه از بندهای متممی، چنانچه ساخت کنترلی داشته باشند، همان ساخت‌های غیر شخصی-اند، که همواره ستاک فعلی آن‌ها فاقد شناسه شخص (و شمار) است. سپس با بررسی بندهای متممی در بندهای غیر متممی نشان داده شد که این بندهای افزوده، یا در زبان فارسی یافت نمی‌شوند و یا به یکی از گروه‌های چندگانه بالا تعلق دارند. هنگام توصیف ساختاری هر یک از بندهای متممی، دسته‌بندی‌های زیرشاخه‌ای تری نیز ارائه شدند. در پایان، با رسم سه نمودار و یک جدول، دسته‌بندی‌های بند متمم کنترلی در زبان فارسی به تصویر کشیده شدند تا افزون بر ایجاد دسته‌بندی، نمونه‌های شاهد برای هر رده ایجاد شود.

### فهرست منابع

- پیروز، محمدرضا (۱۳۸۶). *ساخت‌های کنترلی زبان فارسی*. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- پیروز، محمدرضا. (۱۳۸۹). «بازنگری در ویژگی‌های تعبیری ضمیر مستتر». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. دوره ۳. شماره ۳. صص ۵۷-۹۳.
- پیروز، محمدرضا. (۱۳۹۵). *حالت نحوی ضمیر مستتر. زبان‌پژوهی*. دوره ۱۸. شماره ۸. صص ۲۳-۵۹.
- متولیان نائینی، رضوان. (۱۳۹۰). «خودایستایی و مقوله تهی در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی».
- پژوهش‌های زبان‌شناسی*. دوره ۲. شماره ۳. صص ۸۵-۱۰۲.
- متولیان نائینی، رضوان. (۱۳۹۴). «توزیع ضمیر مستتر در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. دوره ۶. شماره ۱. صص ۲۵۳-۲۸۰.
- درزی، علی و رضوان متولیان نائینی (۱۳۹۴). «توزیع ضمیر مستتر در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی».
- جستارهای زبانی*. دوره ۱. شماره ۶. صص ۲۵۳-۲۸۰.

- مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۷۹). «بررسی ضمیر پنهان در زبان فارسی و برخی نتایج نظری آن». مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان شناسی. به کوشش محمد دبیرمقدم و سید ابراهیم کاظمی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۷۴۸-۷۵۹.
- معین زاده، احمد و ابوالفضل مصفا جهرمی. (۱۳۸۸). «ضمیر انتزاعی PRO در فارسی: سازه‌ای ممکن». *زبان شناسی و گویش‌های خراسان*. دوره ۱. شماره ۱. صص ۲۳-۴۹.
- نجفیان، آرزو و محمدمهدی واحدی لنگرودی. (۱۳۸۲). «دسته‌بندی ساخت‌های غیر شخصی در زبان فارسی». *آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره ۶۷. صص ۱۸-۲۴.
- نعمت زاده، شهین. (۱۳۷۳). *پژوهشی در علم شناخت و پردازش نحوی زبان فارسی*. پایان نامه دکتری. دانشگاه تهران.

## References

- Alboiu, G. (2004). Shared arguments in control. *Toronto Working Papers in Linguistics*, 2, 53-74.
- Alboiu, G. (2007). Moving forward with Romanian backward control and raising. In W. D. Davies & S. Dubinsky (Eds.), *New horizons in the analysis of control and raising* (pp. 187-211). Dordrecht, The Netherlands: Springer.
- Alexiadou, A., Anagnostopoulou, E., Iordachioaia, G., & Marchis, M. (2012). In support of long distance agree. In A. Alexiadou, T. Kiss, & G. Müller (Eds.), *Local modelling of non-local dependencies in syntax* (pp. 85-109). Berlin: De Gruyter.
- Chomsky, N., & Lasnik, H. (1993). The theory of principles and parameters. In J. Jacobs, A. von Stechow, W. Sternefeld & T. Vennemann (Eds.), *Syntax: An international handbook of contemporary research* (pp. 506-569). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Crystal, D. (2008). *A dictionary of linguistics and phonetics*. USA: John Wiley & Sons.
- Darzi, A. (2001). Nonfinite control in Persian. *Studies in Linguistic Sciences*, 31(2), 21-31.
- Darzi, Ali. (2008). On the vP analysis of Persian finite control constructions. *Linguistic Inquiry*, 39, 103-115.
- Darzi, Ali., & Motavallian, R. (2010). The minimal distance principle and obligatory control in Persian. *Language Sciences*, 32(4), 488-504 [In Persian].
- Dobrovie-Sorin, C. (1994). *The syntax of Romanian: Comparative studies in Romance*. Berlin: De Gruyter Mouton.
- Geber, D., & Tonciulescu, Keren C. (2007). Moody subjects in Romanian. *Proceedings of the 2007 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*. University of Saskatchewan, Saskatoon, Canada. Retrieved from <[http://homes.chass.utoronto.ca/~cla-acl/actes2007/Geber\\_Tonciulescu.pdf](http://homes.chass.utoronto.ca/~cla-acl/actes2007/Geber_Tonciulescu.pdf)>
- Ghomeshi, J. (2001). Control and thematic agreement. *Canadian Journal of Linguistics*, 46, 9-40.
- Hashemipour, P. (1988). Finite control in Modern Persian. In H. Borer (Ed.), *Proceedings of the 7<sup>th</sup> Meeting of the West Coast Conference of Formal Linguistics* (pp. 115-128). Stanford, CA: CSLI Publications.
- Hashemipour, M. (1989). *Pronominalization and control in Modern Persian*. (PhD dissertation). University of California, California, USA.
- Hornstein, Norbert. (1999). Movement and control. *Linguistic Inquiry*, 30, 69-96.
- Hornstein, N. (2003). On control. In R. Hendricks (Ed.), *Minimalist syntax* (pp. 6-81). New Jersey: Blackwell Publishing.
- Ilkhanipour, N. (2014). On the CP analysis of Persian finite control constructions. *Linguistic Inquiry*, 45(2), 323-331.



- Jordan, M. (2009). *Loss of infinitival complementation in Romanian diachronic syntax*. University of Florida, Florida, USA.
- Kapetangianni, K. (2010). *The minimalist syntax of control in Greek*. (PhD dissertation). University of Michigan, Michigan, USA.
- Karimi, S. (2005). *A minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Karimi, S. (2008). Raising and control in Persian. In S. Karimi, D. Stilo, & V. Samiian (Eds.), *Aspects of Iranian linguistics* (pp. 177-208). Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Krapova, I. (1998). Subjunctive complements, null subjects, and case checking in Bulgarian. *University of Venice Working Papers in Linguistics*, 8, 73-93.
- Krapova, I. (2001). Subjunctives in Bulgarian and Modern Greek. In M. L. Rivero and A. Ralli (Eds.), *Comparative syntax of Balkan languages* (pp. 105-126). Oxford: Oxford University Press.
- Landau, I. (2001). *Elements of control: Structure and meaning in infinitival constructions*. Berlin: Springer Science & Business Media.
- Landau, I. (2004). The scale of finiteness and the calculus of control. *Natural Language & Linguistic Theory*, 22(4), 811-877.
- Landau, I. (2013). *Control in generative grammar: A companion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lee, K. Y. (2009). Finite control in Korean (PhD dissertation). University of Iowa, Iowa, USA.
- Meshkatoddini, M. (2000). The study of PRO in Persian and some of its theoretical consequences. In M. Dabir Moghadam & E. Kazemi (Eds.), *Proceedings of the Fifth Conference of Linguistics* (pp. 748-759). Tehran: Allameh Tabatabai University Press [In Persian].
- Moinzadeh, A., & Jahromi, A. M. (2009) PRO in Persian: A possible construction. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 1, 23-49 [In Persian].
- Motavallian Naeini, R. (2011). Finiteness and the empty category in Persian OC constructions. *Researches in Linguistics*, 2 (3), 85-102 [In Persian].
- Motavallian Naeini, R. (2015). Distribution of PRO in Persian OC Constructions. *Language Related Research*, 6(1), 253-280 [In Persian].
- Najafian, A., & Vahedi-Langrudi, M. M. (2003). The classification of impersonal constructions in Persian. *Journal of Teaching English Language and Literature*. 67, 18-24 [In Persian].
- Nematzadeh, S. (1994). An investigation in cognitive science and the Persian syntax processing (PhD dissertation). University of Tehran, Tehran, Iran [In Persian].
- Oshima, S. (2003). Subjunctives and subject obviation (Part I). *Journal of Inquiry and Research*, 78, 1-21.
- Oshima, S. (2004). Subjunctives and subject obviation (Part II). *Journal of Inquiry and Research*, 79, 1-19.
- Philippaki-Warbuton, I., & Catsimali, G. (1999). On control in Greek. In A. Alexiadou, G. Horrocks, & M. Stavrou (Eds.), *Studies in Greek Syntax* (pp. 153-168). Dordrecht, the Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
- Pirooz, M. (2008). *Control constructions in Persian* (PhD Dissertation). University of Tehran, Tehran, Iran [In Persian].
- Pirooz, M. (2010). Interpretive properties of PRO revisited. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 3 (3), 57-93 [In Persian].
- Pirooz, M. (2011). Finite control in Persian. In K. Agnes, G. Haig, S. Karimi, & P. Samvelliian, (Eds.), *Topics in Iranian Linguistics* (pp. 183-196). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- Pirooz, M. (2016). The Case of PRO in Persian. *Journal of Language Research*, 8 (18), 23-59 [In Persian].

- Potsdam, E., & Maria P. (2007). Missing complement clause subjects in Malagasy. *Oceanic Linguistics*, 46, 277-303.
- Roussou, A. (2009). In the mood for control. *Lingua*, 119(12), 1811-1836.
- Sevdali, Ch. (2009). Control into CPs: when finiteness doesn't matter. *MIT Working Papers in Linguistics*, 57, 251-266.
- Sevdali, Christina. (2013). Ancient Greek infinitives and phases. *Syntax*, 14, 324-361.
- Spyropoulos, Vassilios. (2007). Finiteness and control in Greek. In W. Davies & S. Dubinsky (Eds.), *New horizons in the analysis of control and raising* (pp.159-183). Dordrecht, The Netherlands: Springer.
- Taleghani, A. (2005). Is PRO<sub>nrh</sub> the same as pro? Evidence from Persian impersonal constructions. In A. Siddiqi & B. V. Tucker(Eds.), *Coyote papers: Working papers in linguistics, Linguistic theory at the University of Arizona* (Vol. 14, pp. 144-159). Arizona: University of Arizona Linguistics Circle
- Taleghani, A. H. (2008). *Modality, aspect and negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Terzi, A. (1991). PRO and obviation in Modern Greek subjunctives. In D. Bates (Ed.), *Proceedings of the West Coast Conference on Formal Linguistics* (Vol. 10. pp. 471-482). Stanford: CSLI Publications.
- Terzi, A. (1992). PRO in finite clauses: A study of the inflectional heads of the Balkan languages(*Ph.D. dissertation*) City University of New York, New York, USA.
- Terzi, A. (1997). PRO and null case in finite clauses. *Linguistic Review*, 14, 335-360.

## The Classification of the Type of Embedded Clauses in Control Constructions in Persian

Mohammadreza Pirooz<sup>1</sup>

Received: 13/01/2020

Accepted: 03/10/2020

Article Type: Research

### Abstract

Under the infinitive constructions in languages like English, the analysis of embedded control constructions, especially prior to the onset of the Minimalist Program (Chomsky & Lasnik, 1993), was typically confined to the study of a special group of English-type infinitival constructions whose subject position was occupied by PRO. Prior to this era, languages that lacked infinitive constructions, and/or alternatively used other constructions to host control and PRO, were considered marginal to the mainstream generative tradition of that era. These otherwise constructions posed challenging questions to the mainstream theory of *non-finite* control and PRO in infinitives.

Nonetheless, with the advent of Minimalism, other clause types, were put in the agenda. Generally, control construction with PRO could also appear in finite and/or subjunctive clauses (Kapetangianni 2010; Landau, 2004, 2013; Lee, 2009; Roussou, 2001; Spyropoulos 2007; Terzi, 1993, 1997).

The aim of present study, however, is to classify Persian control constructions according to the type of embedded clause that can host. More specifically, the results of the current study shows that there are several types of control constructions in Persian: embedded finite subjunctives, with two variant forms in obligatory and non-obligatory control environments, embedded gerundive clauses, hosting both obligatory and non-obligatory environments, and a special group of impersonal constructions hosting only non-obligatory control constructions.

Methodologically, the current study follows the three approaches: a) the reintroduction of the already attested constructions, b) the introduction of new classifications based on the generalizations of the already attested constructions, and c) the probe into other types of embedded clauses that can host control constructions. In what follows, we try to follow the approach above.

---

<sup>1</sup>PhD, Linguistics, Assistant Professor in Department of Linguistics, Faculty member in University of Qom, Iran; [mr-pirooz@qom.ac.ir](mailto:mr-pirooz@qom.ac.ir) & [mrpirooz@yahoo.com](mailto:mrpirooz@yahoo.com).

### A. Obligatory control into finite subjunctives

Similar to indicatives, these constructions appear with their full clausal specifications. Specifically, they have obligatory person and number endings on the verbal element within their TPs. The verbal element additionally receives a subjunctive mood clitic *be-* to its beginning. Moreover, the embedded clause appears as a CP headed by the complementizer *ke*. This is shown in (1) below.

- (1) Reza<sub>i</sub> [PRO<sub>i</sub> dus=dar-e] (ke) daneʃgah be-r-e.  
 Reza appealing =have-3Sg that university Sbj-go-3Sg  
 “Reza likes to go to the university.”

Therefore, these subjunctive control constructions are analogous to the infinitive control constructions found in other languages that have this mood distinction. This category of embedded clause-typing in control environments was classified based on the relevant literature on Persian control (Hashemipour, 1988, 1989; Ghomeshi, 2001; Karimi, 2005, 2008; Taleghani, 2008; Darzi, 2008; Pirooz, 2008, 2010, 2011, 2016; Darzi & Motavallian, 2010; and Ilkhanipour, 2014).

### B. Obligatory control into gerundives:

These gerundives are classified based on Darzi (2001) and a few other suggestions appearing marginally in under the category of subjunctive control including Ghomeshi, (2001), and Hashemipour (1989). The verbal element in these constructions undergoes the nominalization process, with the derivational ending *-æn* appearing to the end of the verbal element. These constructions are analogous to the gerundives in other languages like English, and can appear both in the object position and as prepositional object in (2) and (3) respectively.

- (2) Reza<sub>i</sub> [PRO<sub>i</sub> daneʃgah ræft-an-o] dust=dar-e.  
 Reza university go-Ger-Acc appealing have-3Sg  
 “Reza likes to go to a university.”
- (3) Reza<sub>i</sub> [æz [PRO<sub>i</sub> daneʃgah ræft-an]] bizar-e.  
 Reza from university go-Ger unappeal-be.3Sg  
 “Reza hates going to a university.”

### C. Non-obligatory control into gerundives

This new category almost includes no previous literature. Located in the subject position of the matrix clause, these constructions appear as non-obligatory control with PRO having an arbitrary interpretation. Similar to (2) and (3) above, the verbal element in these embedded clauses obligatorily includes a nominalization ending *-æn* on the verbal element. The lack of this derivational ending renders the string as ungrammatical.

- (4) [PRO<sub>Arb</sub> daneʃgah ræft-æn/ \*ræft-] xub-e.  
 PRO<sub>Arb</sub> university go-Ger/ go-ø good be-3Sg  
 “It is good to go to the university.”

### D. Non-obligatory control into subjunctives

This group of control constructions is the result of an analogy with the finite subjunctive. However, can the category of obligatory control in Persian subjunctives (i.e. the group A above) be extended to include non-obligatory control constructions in this language as well? The current study finds the answer positive. Therefore, this new category was introduced into Persian for the first time by this study. These constructions appear as a special type of subjunctive clauses in which the verbal paradigm of the embedded clause is restricted to *second person singular* or *third person plural*, respecting generic interpretation in both. However, the two

verbal endings correspond to the two categories of generic interpretation, as found below:

- a) a generic *inclusive* interpretation with “second person singular ending” on the verbal element,
- b) a generic *exclusive* interpretation with “third person plural ending” on the verbal element.

These categories can be found in (5) and (6) respectively. Phonologically, as it is the case with control construction, the subject position of these embedded subjunctives should be null. Hence, an overt nominal element like *to* “you” in the subject position of these clauses may render the construction *non-control*.

- (5) [PRO<sub>Arb</sub> / \*to be-r-i daneʃgah] xub-e. (Including the speaker)  
PRO<sub>Arb</sub> / you Sbj-go-2Sg university good-be.3Sg  
“It’s good if you go /one goes to a university.”

- (6) [PRO<sub>Arb</sub> / una be-r-æn daneʃgah] xub-e. (Excluding the speaker)  
PRO<sub>Arb</sub> / they Sbj-go-3Pl university good-is  
“It’s good if they/ people go to a university.”

These constructions appear only in the informal register of the language, analogous to the class of gerundive non-obligatory control.

#### E. Non-obligatory control into impersonal constructions

A special category of impersonal constructions, where the verbal element lacks personal endings, can also host non-obligatory control with an arbitrary interpretation of the PRO.

- (7) Bayæd [PRO<sub>Arb</sub> daneʃgah ræft].  
PRO<sub>Arb</sub>.ought university go-ø  
“One ought to go to a university.”

These control constructions basically appear marginally in the literature on impersonal constructions in this language.

**Keywords:** Control, Finiteness, Subjunctives, Impersonal constructions, Generic pronouns

## رابطه بین کمال گرایی، اضطراب و دستاورد زبانی زبان آموزان ایرانی: با میانجی گری انواع خودها<sup>۱</sup>

پردیس زعفرانی<sup>۲</sup>

سعیده آهنگری<sup>۳</sup>

نسرین حدیدی تمجید<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

پژوهش‌های اخیر نشان داده که در یادگیری زبان دوم، سازه‌های اضطراب و کمال گرایی به عنوان عامل‌های مهمی در عملکرد زبان آموزان نقش دارند. در مقاله حاضر، تعداد ۴۰۰ زبان آموز انگلیسی ۱۵ تا ۳۰ ساله که در مؤسسه‌های آموزشی خصوصی زبان انگلیسی شهر تبریز و در ایران نام‌نویسی کرده بودند، شرکت داده شدند. سطح مهارت‌های زبانی شرکت کنندگان در محدوده بالاتر از اندازه متوسط بود که با برگزاری آزمون تعیین سطح (آزمون استاندارد

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.29758.1822

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری تخصصی آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران؛ pzafarani@iaut.ac.ir

<sup>۳</sup> دکتری تخصصی آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛ ahangari@iaut.ac.ir

<sup>۴</sup> دکتری تخصصی آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران؛ nhadidi@iaut.ac.ir

ای.سی.تی.اف.ال)، پیش از شروع کلاس‌ها، به وسیلهٔ استاد‌های مؤسسه مشخص گردید. برای برآورد میزان کمال‌گرایی، اضطراب و خودهای زبان دوم به ترتیب از مقیاس کمال‌گرایی چندبعدی (Hewitt & Flett, 1991)، مقیاس اضطراب زبان خارجی (Horwitz et al., 1986) پرسش‌نامهٔ چهارقطبی هویتی تیلور (Taylor, 2010) بهره گرفته شد. پیشرفت زبان‌آموزان، با توجه به نمره‌های آزمون پایانی آن‌ها سنجیده شد. نتیجهٔ پژوهش حاضر نشان داد که کمال‌گرایی با اضطراب رابطه معناداری دارد و رفتار کامل زبان‌آموزان کمال‌گرا در گسترهٔ فردی و اجتماعی می‌تواند آن‌ها را مضطرب سازد. این امر افزون بر اضطراب فراگیران، هویت آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که اعتماد به نفس پائین‌تر زبان‌آموزان بر یادگیری آن‌ها تأثیر می‌گذارد. در پایان، دریافته‌ایم که کمال‌گرایی‌های مبتنی بر خود و اجتماع با ساختار خود زبان‌آموزان رابطه معناداری دارد. همچنین، یافته‌های پژوهش مشخص کرد که به واسطه خودهای موجود، در فراگیران زبان دوم، یک رابطه ساختاری از کمال‌گرایی تا اضطراب یادگیری زبان دوم - بر پایهٔ پیشرفت زبان انگلیسی آن‌ها - وجود دارد.

**واژه‌های کلیدی:** کمال‌گرایی، اضطراب، خود، پیشرفت زبانی

## ۱. مقدمه

در یادگیری و تدریس زبان عامل‌های گوناگونی دخالت دارند. این عوامل مربوط به محیط آموزشی، محتوای آموزشی و ویژگی‌های فراگیران هستند. در این زمینه، ویژگی‌های فراگیران از جمله ویژگی‌های فردی و شخصیتی، سبک‌ها و رویکردهای یادگیری آنان جزء عوامل تأثیرگذار در یادگیری به شمار می‌آیند. در این میان، به نظر می‌رسد عوامل و تفاوت‌های فردی نقش مهم‌تری در یادگیری بازی می‌کنند (Dornyei, 2015; Sharafzadeh et al., 2016). این موضوع در پژوهش‌های گوناگونی به کار گرفته شده‌است تا نقش تفاوت‌های فردی در یادگیری زبان خارجی را مشخص کنند (برای نمونه (Long, 1991; Brown, 2007)). پژوهشگران همگی بر این باورند که در یادگیری زبان دوم و یا خارجی اغلب با عوامل مؤثری مانند اضطراب، توانایی و انگیزه دخالت دارند؛ در میان عوامل مورد اشاره نقش اضطراب به عنوان پیش‌بینی‌کننده حتمی یادگیری زبان دوم اثبات شده‌است؛ به گونه‌ای که هورویتس و همکاران (Hoewits et al., 1986, p. 128) اضطراب را «یک مجموعه متمایز از خودپذیری، باورها، احساسات و رفتارهای مربوط به یادگیری در کلاس درس می‌دانند که ناشی از منحصر به فرد بودن فرآیند یادگیری زبان است». ستوده‌نما و حسینی اطاق‌سرایبی (Sotoudehnama & Hosini

Otaghsarayi, 2014) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که مابین اضطراب و عملکرد زبان‌آموزان رابطه منفی وجود دارد. با این وجود، به نظر می‌رسد برخی عناصر دیگر مانند تفاوت‌های فردی در ویژگی‌های شخصیتی نادیده گرفته شده‌اند. یکی از حوزه پژوهشی که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته، مسئله کمال‌گرایی است. سازه کمال‌گرایی در بین دانش‌آموزان و دانشجویانی که عملکرد تحصیلی نقش مهمی در پیشرفت شخصی‌شان دارد، امری رایج است (Zoghi et al., 2019). در واقع کمال‌گرایی یکی از عوامل شخصیتی فراگیران بوده و سبب اضطراب و بروز کمبودهایی در یادگیری زبان می‌شود. حتی فضای مجازی نیز آکنده است از مطالبی مبنی بر چگونگی یادگیری زبان‌های جدید با توجه به کمال‌گرایی فردی فراگیر (Flett et al., 2016).

هالندر (Hollender, 1978) کمال‌گرایی را نشان‌دهنده گرایش و علاقه فرد به درک محیط پیرامون خود به صورت قانون همه یا هیچ می‌داند که در برگیرنده یافته‌های ممکن، موفقیت‌ها یا شکست‌های کامل وی است. با وجود اینکه مفهوم کمال‌گرایی به صورت گسترده‌ای توجه روان‌شناسان را به سوی خود کشانده است، ولی همچنان به عنوان پدیده‌ای تقریباً ناشناخته و ناسازگار تعریف شده است. اضطراب عملکرد زبان دوم و یا اضطراب زبان خارجی<sup>۱</sup> (Ehrman & Dornyei, 1998; Horwitz & Young, 1991) اغلب با کمال‌گرایی به عنوان یکی از عوامل شخصیتی فراگیر مرتبط است. فشارها و تنش غیر قابل اجتناب بوده و ممکن است سبب تشدید اضطراب در برخی از زبان‌آموزان شوند (Flett et al., 2016). به این ترتیب، کمال‌گرایی یکی از متغیرهای عملی شناخته‌شده‌ای است که با پیشرفت تحصیلی افراد ارتباط دارد (Stoeber & Rambow, 2007; Jalalvand et al., 2015).

به تازگی، برخی از پژوهشگران به بررسی پدیده‌های خودگرا گرایش یافته‌اند. بامیستر (Baumeister, 1997, p. 681) پدیده خود<sup>۲</sup> را این گونه تعریف می‌کند: «یک اصطلاح عمومی که نشان‌دهنده احساس مستقیم هر فرد است و دسترسی به افکار و احساسات او را ممکن می‌کند». در حوزه‌های گوناگون روان‌شناختی، مفهوم خود به صورت گسترده‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. زیرا بیشتر عوامل بیرونی به صورت مستقیم بر عملکرد انسان تأثیر نمی‌گذارند بلکه، از طریق فرایندهای واسطه‌ای مربوط به خود تأثیر گذارند. به این ترتیب، سیستم خود در قلب فرآیندهای علی<sup>۳</sup> قرار دارد. همچنین تصور می‌شود که خود قادر به پیش‌بینی و ایجاد

<sup>1</sup> foreign language anxiety (FLA)

<sup>2</sup> self

<sup>3</sup> causal processes



یک رابطه علی با فرآیند یادگیری است (Taylor, 2010). مفهوم خود زبان دوم، غرور زبانی یا مرزهای غرور زبانی در یادگیری زبان خارجی و یا زبان دوم در پژوهش‌های پیشین اشاره شده است (Guiora & Acton, 1979; Horwitz et al., 1986).

در حال حاضر، چارچوب غالب برای الگوی انگیزه یادگیری زبان دوم سیستم خود انگیزشی زبان دوم<sup>۱</sup> است (Boo et al., 2015). هیگینز (Higgins, 1987) می‌نویسد سیستم خود انگیزشی زبان دوم مبتنی بر نظریه روان‌شناختی تناقضات، مربوط به خود است. تیلور (Taylor, 2013) یک مدل مبتنی بر خود را برای زبان دوم پیشنهاد کرده است که به توجه به نقص آشکار سیستم خود انگیزشی زبان دوم در زبان‌آموزان است. وی نظریه اصلی هیگینز (Higgins, 1987) درباره خود را با تغییراتی بیان می‌کند (خود= درونی، دیگر= بیرونی). با این وجود، قابلیت‌های ممکن ایده‌آل‌ها و باید‌ها را تحت الشعاع خود قرار دادند. در این مدل، تمام خودهای ظاهری بیرونی خود را بروز می‌دهند و تمایزی بین اولویت‌های دیگران (مانند آموزگاران) برای فراگیر و آنچه توسط خود فراگیر به او اعمال می‌شود، وجود ندارد. به همین ترتیب، این مدل بین گرایش‌های ممکن خودی که به یک حس تعهد یا به یک ایده درونی ذاتی واکنش نشان می‌دهد تمایزی در نظر نمی‌گیرد. در نتیجه، مدل دوبعدی خود ارائه شده توسط تیلور (Taylor, 2013)، بین خود ایده‌آل (تصویر شخصی از آنچه فرد می‌خواهد در آینده باشد، بدون در نظر گرفتن خواسته‌ها و چشم‌اندازهای دیگران در مورد فرد)، خود تحمیلی (نشان‌دهنده امیدها، انتظارات و خواسته‌های دیگران از فرد است که باید برای دستیابی به چنین بازآمودهایی برخی از زمینه‌های ارتباطی در آن فرد موجود باشد)، خود خصوصی (ویژگی‌های نمایه شخصی فرد که ممکن است با توجه به شرایط اجتماعی یا او و در تعاملات اجتماعی یا آشکار شود) و خود عمومی (نمودهای اجتماعی یا جامعه‌محور گوناگونی که شخص ممکن است بسته به زمینه ارتباطی و مخاطبان خود بروز دهد) تمایز می‌نهد. در این پژوهش، مدل «هویت/ خود» تیلور (همان) با بررسی انتقادی پژوهش‌های موجود در زمینه آموزش زبان اقتباس شده است. بر این مبنا، می‌توان استدلال کرد که هر یک از فراگیران به عنوان عضوی از یک جامعه آموزشی، دارای خودهای متفاوتی هستند و ادیاتی از خود نشان می‌دهند که بر پیشرفت تحصیلی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

بررسی‌ها و پژوهش‌ها در پیوند با هویت زبان دوم و یا زبان خارجی نشان می‌دهد که هویت زبانی و اضطراب زبانی ممکن است با هم در ارتباط باشند؛ هورویتس و همکاران (Horwitz et al., 1986) استدلال می‌کنند که اضطراب زبانی بر اساس تجربه یا احساس محدود بودن یا احساسی مانند داشتن یک خود زبان دوم در پیوند با یادگیری زبان مقصد است. پژوهشگران بر این

<sup>1</sup> second language motivation self-system (L2MSS)

باورند که این احساس یا تجربه محدود بودن یا ناتوان بودن برای بیان باورها و احساسات در زبان هدف، منجر به احساساتی مانند از دست دادن هویت زبان اول و یا بهبود هویتی زبان دوم یا زبان هدف همراه با یادگیری آن در زمینه زبان هدف می‌شود.

از دیدگاه آموزشی، به نظر می‌رسد که نقش و تأثیر شخصیت، محدود به ذهن است و پژوهش‌هایی که مسئله شخصیت در زبان دوم را مورد بررسی قرار داده‌اند، بیشتر محدود به متغیرهای مختلف فردی هستند (Dornyei & Ryan, 2015). بنابراین، بررسی پیشینه پژوهش نشان داده‌است که پژوهش‌های کمی تجربی محدودی در پیوند با کمال‌گرایی، یادگیری زبان و اضطراب یادگیری زبانی وجود دارند. به طور کلی می‌توان گفت که شمار این پژوهش‌ها نسبتاً ناچیز است.

همچنین پژوهش‌هایی که در مورد کمال‌گرایی در جمعیت زبان‌آموزان انگلیسی در مؤسسه‌های خصوصی انجام گرفته، محدود هستند. بررسی‌های پیشین اغلب بر دانش‌آموزان دانشگاهی و دبیرستانی و افرادی که دارای توانایی‌های ذهنی قابل توجه بودند، تمرکز نموده‌اند (Schuler, 2000; Margot & Rinn, 2016). ناگت (Nugent, 2015) می‌نویسد لازم است بدانیم کمال‌گرایی ویژگی خاص فراگیران باتجربه نیست؛ به همین صورت این موضوع در مورد دلهره، اضطراب، افسردگی و نگرانی در مورد نمره‌ها، آزمون‌ها و یافته‌های دیگر آموزشی درست نیست. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌است، رابطه میان کمال‌گرایی و اضطراب زبانی زبان‌آموزان انگلیسی در مؤسسه‌های آموزشی زبان به عنوان محیط علمی و اجتماعی یا جامعه‌محور در شهر تبریز است.

با توجه به یافته‌های پژوهش‌های پیشین، یک رابطه ساختاری مابین کمال‌گرایی در یادگیری زبان خارجی و موفقیت در یادگیری زبان انگلیسی پیش‌بینی می‌شود. با این حال، هدف این است که ببینیم چگونه نظریه‌های مربوط به خود زبان دوم می‌توانند روابط فرضی را در صورت ترکیب و تفسیر مدل فرضی تکمیل کنند. به منظور بررسی تحلیلی دقیق، از مدل معادلات ساختاری استفاده شده‌است تا بتوان یک مدل مفهومی کامل به منظور درک عمیق ارتباط بین این متغیرها به دست آورد.

## ۲. پیشینه پژوهش

سازه کمال‌گرایی در گذشته مورد توجه نظریه‌پردازان برجسته‌ای همچون فروید<sup>۱</sup>، آدلر<sup>۲</sup>، مازلو<sup>۳</sup> بوده‌است و در دهه‌های اخیر نیز مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته‌است. هر یک از

<sup>1</sup> Sigmund Freud

<sup>2</sup> Alfred Adler

<sup>3</sup> Abraham Maslow

پژوهشگران به فراخور دیدگاه خود تعریف متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. با این وجود، بیشتر پژوهشگران، بر این امر سازش دارند که معیارهای بلندمرتبه برای عملکرد، مفهوم اساسی کمال‌گرایی است (Sadati Firouzabadi, 2015). یکی از مهمترین زمینه‌های پژوهش در مورد کمال‌گرایی، مشاهده کردن واسطه‌ها و عوامل ایجاد ارتباط مابین کمال‌گرایی و استرس روانی است (Flett & Hewitt, 2002). این نوع پژوهش، نه تنها از جنبه نظری برای دگرگونی مدل‌های نظری در کمال‌گرایی مفید بوده، بلکه دارای جنبه کاربردی برای روان‌درمانی نیز هست.

هویت و فلت (Hewitt & Flett, 1991) کمال‌گرایی را در یک محیط اجتماعی یا جامعه‌محور با سه بعد کمال‌گرایی متمایز مورد توجه قرار دادند؛ کمال‌گرایی خودمحور<sup>۱</sup>، کمال‌گرایی دیگرگرا<sup>۲</sup> و کمال‌گرایی جامعه‌محور<sup>۳</sup>. کمال‌گرایی خودگرا یک بعد درون‌فردی است که شامل رفتار کمال‌گرایانه از خود و با خود است. این بعد انگیزه قوی فرد درباره کامل بودن خود را ارزیابی می‌کند و ارزیابی‌هایی انتقادی را با تمرکز بر ایرادها و ناکارآمدی‌های او ارائه می‌دهد. کمال‌گرایی جامعه‌محور آسیب‌ها و ناراحتی‌هایی را به همراه دارد. موضوع اصلی این ابعاد، دغدغه جدی در مورد کسب و حفظ تأیید و توجه دیگران است. در تلاش برای کسب این حس تعلق، فرد همواره سعی دارد، به نظر دیگران فردی کامل باشد (Flett & Hewitt, 2002). کمال‌گرایی دیگرگرا نیز یکی از ابعاد بین‌فردی کمال‌گرایی است که از درون خود شخص سرچشمه می‌گیرد، ولی بر دیگران تحمیل می‌شود. کمال‌گرایان دیگرگرا، انگیزه قوی برای کامل دیدن دیگران دارند. آن‌ها چشم‌اندازهای غیر عملی را ضروری دانسته و درباره دیگران (برای نمونه درباره فرزندان، کارمندان و موارد مشابه) ارزیابی‌هایی ارائه می‌کنند. بنابراین، کمال‌گرایان دیگرگرا ممکن است با برخی مشکلات بین‌فردی نیز روبه‌رو شوند (Flett & Hewitt, 2002). افزون بر این، پژوهش‌ها و بررسی‌های اخیر تأیید کرده‌اند که کمال‌گرایی یک ساختار پیچیده چندبعدی است که جنبه‌ها و ویژگی‌های بسیاری را در بردارد. آگاهی بیشتر از عوارض ذاتی کمال‌گرایی، به افراد کمک می‌کند از پیامدها و رنج‌های ناشی از کامل بودن در شرایط واقعی باخبر شوند. این دشواری‌ها به ویژه در موقعیت‌های عمومی بسیار چشمگیر هستند و حتی ممکن است حس تحت کنترل بودن از سوی دیگران را در فرد به وجود آورند (Miquelon et al., 2005).

<sup>1</sup> self-oriented perfectionism (SOP)

<sup>2</sup> other-oriented perfectionism (OOP)

<sup>3</sup> socially-prescribed perfectionism (SPP)

بر پایه دیدگاه بارابادی و خواجهی (Barabadi & Khajavy, 2020) کمال‌گرایی می‌تواند به عنوان راه نویدبخشی برای پی بردن و درک تفاوت‌های بین فردی در حوزه‌های گوناگون کارکردی باشد، موقعیت‌هایی که افراد در تلاش برای نشان دادن کامل و بی‌نقص بودن خود هستند. یادگیری زبان دوم یا خارجی از جمله حوزه‌های مورد اشاره است که در آن عملکرد زبانی به صورت آشکار و در پیوند با دیگران شکل می‌گیرد. رستگاری و همکاران (Rastegar et al., 2017) رابطه بین کمال‌گرایی و مهارت زبانی زبان‌آموزان را در سه سطح مبتدی، متوسطه و پیشرفته سنجیدند. یافته‌های به دست آمده نشان داد که رابطه مستقیمی مابین کمال‌گرایی و مهارت زبانی وجود دارد.

در پژوهشی دیگر، فهیم و نور محمدی (Fahim & Noormohammadi, 2014) نشان دادند که کمال‌گرایی ناهنجار منفی به صورت پی‌درپی در بین زبان‌آموزان با مهارت و دستاورد زبانی وجود داشته‌است. در مورد فرایندهای زیربنایی در رابطه بین کمال‌گرایی و اضطراب تبیین‌های بسیاری وجود دارد (James et al., 2015). افراد کمال‌گرا به طور معناداری در تأیید مفاهیم کمال‌گرایانه دچار جهت‌گیری هستند. این سوءبرداشت‌ها رابطه مستقیم و بسیاری با سوءبرداشت‌های منفی مانند آن‌چه در افسردگی و اضطراب اتفاق می‌افتد، دارند (Sherry et al., 2016). در واقع، بسیاری از افراد گرایش‌های کمال‌گرایانه و افکار مزاحم را تجربه می‌کنند ولی آن‌چه سبب می‌شود این تجارب به عنوان عاملی اضطراب‌زا عمل کند، تفسیر افراد از این افکار است. در همین راستا، برنز و فودآ (Burns & Fedewa, 2005) بیان می‌کنند، کمال‌گرایی منفی با تفکر همه و هیچ رابطه معناداری دارد و گرایش بسیاری برای ادراک جهان به شکل سیاه و سفید وجود دارد. بنابراین، آن‌ها نیاز دارند هر چیز به شکلی عالی و کاملاً مشخص بوده و تحت کنترل آن‌ها باشد که اگر این‌گونه نباشد این افراد مضطرب می‌شوند (Chang et al., 2016).

همان‌گونه که بیان شد کمال‌گرایی تقریباً همیشه با اضطراب همراه است و یکی از پیامدهای کمال‌گرایی می‌تواند اضطراب باشد. اضطراب اغلب در پاسخ به تهدیدی ایجاد می‌شود که نامعلوم، درونی و مبهم است یا از تعارض سرچشمه گرفته‌است و با تشویش فراگیر و ناخوشایند همراه است. اضطراب، در بیشتر موارد علامت‌های دستگاه خودکار مانند سردرد، تعریق، تپش قلب، احساس تنگی در قفسه سینه و ناراحتی مختصر نیز با آن همراه است و همراه با احساس بی‌قراری است (Stoeber & Rambow, 2007).

یافته‌های پژوهش ساداتی فیروزآبادی (Sadati Firouzabadi, 2015) نشان داد که رابطه معنادار منفی مابین کمال‌گرایی مثبت دانش‌آموزان با اضطراب حالتی و خصلتی وجود دارد.

همچنین وی نشان داد که رابطه معنادار مثبتی مابین کمال‌گرایی منفی دانش‌آموزان با اضطراب حالتی و خصلتی وجود دارد. افزون بر این، دخترها و پسرها در پیوند با متغیرهای مورد بررسی، تفاوت معناداری داشتند. یورت سون و آکپور (Yurtseven & Akpur, 2018) به بررسی رابطه میان کمال‌گرایی و اضطراب و بهانه‌تراشی به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های موفقیت تحصیلی در زبان خارجی پرداختند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که اضطراب مؤثرترین متغیر در پیش‌بینی دستاورد زبانی است.

در حال حاضر، چارچوب غالب برای الگوی انگیزه یادگیری زبان دوم سیستم خود‌انگیزی زبان دوم است (Boo et al., 2015). هیگینز (Higgins, 1987) بیان کرده‌است که سیستم خود‌انگیزی زبان دوم مبتنی بر نظریه روان‌شناختی تناقضات، مربوط به خود است. به این ترتیب تنش بین خودهای بالفعل و بالقوه منجر به ایجاد نوعی پویایی انگیزی می‌شود. سیستم خود‌انگیزی زبان دوم بین دو حالت ممکن تعریف می‌شود: خود ایده‌آل که ناشی از خواسته‌های خود فراگیر است و خود اجباری که باید با خواسته‌های خارجی و خواسته‌های یادگیرنده ارتباط برقرار کند. با وجود این بعدها، یک بعد فراگیر نیز به تجربه یادگیری زبان دوم (معلم، مواد و موارد مشابه) نیز افزوده می‌شوند.

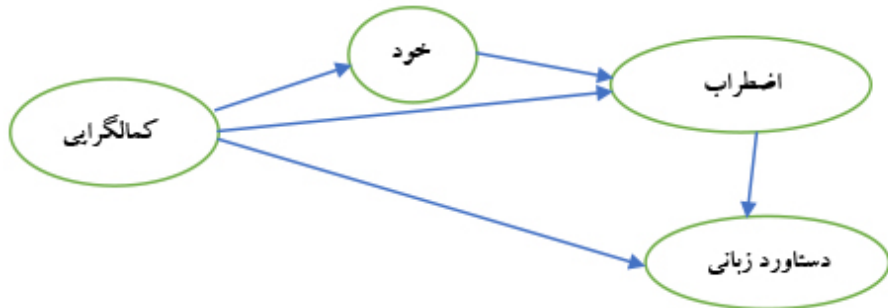
هیگینز (Higgins, 1987) از نظریه پردازان مشهور در زمینه خود و به ویژه خودگسستگی است. وی، «خود» را به سه دسته گروه‌بندی می‌کند که شامل خود واقعی، خود ایده‌آل و خود بایسته است. خود واقعی، ویژگی‌هایی است که فرد خاصی (مانند خودتان یا دیگری) باور دارد در شما وجود دارد. خود ایده‌آل، دربرگیرنده آرزوها و امیدهای فرد است. همچنین می‌توان گفت که خود ایده‌آل خصوصیتی را دربر می‌گیرد که شخص خاصی (مانند خودتان یا دیگری) دوست دارد که شما داشته باشید. خود بایسته، همان وجدان و وظایفی است که فرد نسبت به آن‌ها احساس مسئولیت می‌کند و دربرگیرنده احساس اخلاق، التزام و تکلیف در افراد است. در واقع، خود بایسته، ویژگی‌هایی است که شخص خاصی (مانند خودتان یا دیگری) معتقد است باید در شما باشد. خود ایده‌آل و خود بایسته، به عنوان خود راهنماهای فرد در نظر گرفته می‌شوند. گسستگی و اختلاف بین خود واقعی و خود ایده‌آل، تعیین‌کننده حساسیت‌پذیری فرد نسبت به حالت‌های احساسی منفی است (Higgins, 1987).

بررسی پژوهش‌های مورد اشاره نشان می‌دهد که در مورد تأثیر ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی بر روی یادگیری پژوهش‌های بسیاری انجام شده‌است. با این وجود، پژوهش‌های پیشین برخی از متغیرهای موجود در مقاله حاضر را ارزیابی کرده‌اند ولی هیچ‌یک به گمان نگارندگان به صورت

هم‌زمان همه متغیرهای مورد بحث را مورد بررسی قرار نداده‌اند. اگر چه این پژوهش‌ها در پیوند با روابط میان برخی از این متغیرها داده‌های ارزشمندی ارائه داده‌اند، اما در برخی از این پژوهش‌ها چندین معیار کلیدی نادیده گرفته شده‌اند؛ برای نمونه، به نظر می‌رسد در مورد نقش میانجی اجزای خود در زبان دوم به عنوان عامل تعیین‌کننده ابعاد گوناگون کمال‌گرایی و اضطراب یادگیری زبان و ارتباط بیشتر بین این چهار ساختار و دستاوردهای علمی آن کوتاهی شده‌است. لازم است پژوهشی انجام گیرد که بتواند همه موارد مورد اشاره را مورد توجه قرار داده و تأثیر آن‌ها روی یادگیری را بررسی کند.

## ۲.۱. پرسش پژوهش

بر پایه مدل فرضی زیر، پژوهش حاضر، با هدف تحلیل دقیق‌تر، مدل معادلات ساختاری<sup>۱</sup> را برای ارائه یک مدل مفهومی کامل مورد استفاده قرار داده تا بتواند روابط بین متغیرها را بهتر بررسی کند. این مطالعه، به بررسی نقش منحصر به فرد کمال‌گرایی مبتنی بر خود و کمال‌گرایی مبتنی بر اجتماع می‌پردازد که در پیوند با پیش‌بینی نرخ فراگیری زبان خارجی فراگیران با استفاده از نقش میانجی‌گر زبان دوم در مؤسسه‌های گوناگون شهر تبریز است. در این راستا و به منظور دستیابی به هدف‌های پژوهش، پرسش زیر ارائه می‌شود:



شکل ۱: مدل فرضی پژوهش

آیا ارتباط معناداری بین کمال‌گرایی جامعه‌محور و خود‌محور، اضطراب یادگیری زبان خارجی و دست‌آورد زبانی زبان‌آموزان ایرانی با میانجی‌گری خودهای زبان دوم (خود ایده‌آل، خود تحمیل‌شده، خود عمومی، خود اختصاصی) وجود دارد؟

<sup>1</sup> structural equation modeling (SEM)

### ۳. روش پژوهش

#### ۳.۱. شرکت‌کننده‌ها

جامعه مورد مطالعه فراگیران ایرانی زبان انگلیسی به عنوان یک زبان خارجی بودند که در مؤسسه‌های آموزشی خصوصی در تبریز نام‌نویسی کرده بودند. برای دستیابی به هدف‌های پژوهش ۴۰۰ فراگیر زبان در محدوده سنی ۱۵ تا ۳۰ سال شرکت داده شدند. تعداد نمونه بر اساس مدل ساختار معادلاتی تعیین شده و آزمودنی‌ها بر اساس نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند. فراگیران، زبان انگلیسی را به عنوان زبان خارجی در بخش‌های دختران و پسران مؤسسه جهاد دانشگاهی، کانون زبان ایران، مؤسسه زبان گلدیس، مؤسسه زبان چیت‌سازان و مؤسسه سفیر دانش در تبریز فرا می‌گرفتند. سطح مهارت‌های شرکت‌کنندگان در محدوده سطوح بالاتر از اندازه متوسط بود که هنگام ورود توسط استاد‌های مؤسسه اشاره‌شده تعیین سطح شده و به کلاس‌های مناسب فرستاده شده بودند. تعیین سطح مورد نظر با استفاده از آزمون استاندارد ای.سی.تی.ال<sup>۱</sup> انجام گرفته است. دلیل انتخاب این سطح از فراگیران، داشتن مهارت زبانی لازم برای پاسخ دادن به پرسش‌نامه‌های انگلیسی بوده است.

#### ۳.۲. ابزار پژوهش

برای اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش از ابزارهای زیر بهره گرفته شد که در ادامه شرح داده می‌شوند.

#### ۳.۲.۱. کمال‌گرایی چندبعدی

برای برآورد کمال‌گرایی، از مقیاس کمال‌گرایی چندبعدی هویت و فلت (Hewitt & Flett, 1991) بهره گرفته شد. این مقیاس شامل ۴۵ گویه در ۳ بعد است که بازنمایاننده مؤلفه‌های فردی و اجتماعی یا جامعه‌محور کمال‌گرایی است: (۱) کمال‌گرایی خودمحور - یک مؤلفه درون فردی است که بازنمایاننده وضعیت و رفتار شخصی و استانداردهای بالایی است که از خود مشتق شده و به سمت هدایت می‌شود (برای نمونه، «هنگامی که من بر روی چیزی کار می‌کنم، تا زمان تکمیل شدن کار نمی‌توانم آرام بگیرم»)، (۲) کمال‌گرایی جامعه‌محور - مؤلفه‌های فردی که بازنمایاننده توقع‌های بسیار از دیگران هستند (برای نمونه، «ملاقات کردن با دیگران برای من دشوار است» انتظارات از من)، (۳) کمال‌گرایی دیگر محور که منعکس‌کننده خواسته‌ها و انتظاراتی است که یک شخص به دیگران تحمیل می‌کند (برای نمونه، «از نظر من اشکالی ندارد که فردی کاری را

<sup>1</sup> ACTFL

نیمه کاره رها کند». برای کنترل بهتر متغیرها و عوامل مورد مطالعه، در پژوهش حاضر کمال گرایی دیگر محور نادیده گرفته شده است. چراکه مقیاس های کمال گرایی چندبعدی در پژوهش های پیشین میزان اعتبار کافی را نشان داده اند. با این وجود، در مقاله حاضر، قابلیت اطمینان فراگیران ایرانی زبان در یک مطالعه آزمایشی مورد بررسی قرار گرفته است و یافته های به دست آمده نمایانگر شاخص قابل قبول ۰.۹۷ است.

### ۳.۲.۲. اضطراب در یادگیری یک زبان خارجی

در پیوند با عامل اضطراب، مقیاس اضطراب کلاس درس زبان خارجی به عنوان یک ابزار شناخته شده به کار گرفته شد. این مقیاس با توجه به پژوهش های پیشین مورد استفاده هورویس و همکاران (Horwitz et al., 1986) طراحی و تأیید گردید. مقیاس اضطراب کلاس درس زبان خارجی یک پرسش نامه نظرسنجی نظام مند ۳۳ موردی است که با توجه به علت های اضطراب مطرح شده در بین فراگیران زبان انگلیسی در زمینه های مختلف یادگیری ارائه می شود؛ (برای نمونه، «من وقتی در کلاس انگلیسی حرف می زنم هرگز از خودم مطمئن نیستم»). از شرکت کننده های پژوهش حاضر خواسته شد که هر یک از اظهارات پرسش نامه را با استفاده از یک مقیاس ۵ امتیازی لیکرت در محدوده «به شدت موافق» تا «کاملاً مخالف» ارزیابی کنند. به این ترتیب، میزان اضطراب فرد با افزودن رتبه بندی در ۳۳ مورد بررسی شده و بدین ترتیب سطح اضطراب فرد به دست می آید. قابلیت اطمینان آن نیز در یک پژوهش آزمایشی که برخی از نمونه های شبیه به نمونه های شرکت کنندگان اصلی را مورد مطالعه قرار داده بود، بررسی شد. آلفا کرونباخ<sup>۱</sup> به دست آمده عدد ۰.۹۳ بود.

### ۳.۲.۳. خودهای زبان دوم

از خودهای زبان دوم با استفاده از پرسش نامه هویت چهار قطبی تیلور (Taylor, 2010) که در چهار مقیاس اولیه با چهار طبقه خود استفاده شد (خود خصوصی، خود ایده آل، خودهای عمومی، خودهای تحمیل شده و سه مقیاس ثانویه با کمک داده های پشتیبان (یادگیری محور، ادراکات از کلاس انگلیسی، وظایف منتهی به موفقیت و شکست). در این بررسی چهار مقیاس اولیه نشان دهنده چهار طبقه خود خصوصی هستند (زبان انگلیسی من واقعاً خوب است)، خود ایده آل (انگلیسی بخش بسیار مهمی از آینده من است). خودهای عمومی (بسیار مهم است که به دیگران نشان دهم که برای بهبود زبانم سخت تلاش می کنم)، و خودهای تحمیل شده (این افراد می خواهند

<sup>1</sup> Cronbach's alpha



که من در آینده یک متخصص انگلیسی شوم) به کار گرفته شدند. متغیرها با کمک گویه‌های متفاوت مقیاس لیکرت اندازه‌گیری شدند. در این مقاله اعتبار خودها در یک مطالعه آزمایشی مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌های به دست آمده مشتمل بر شاخص ۰.۹۹ بود.

### ۳.۲.۴. نمره‌های پیشرفت تحصیلی در زبان انگلیسی

نمره‌های مربوط به پیشرفت تحصیلی در زبان انگلیسی شرکت‌کنندگان از نمره‌های نهایی آن‌ها که در کارنامه تحصیلی هر یک از دانش‌آموزان گردآوری شد. امتحان معمولاً شامل بخش‌های گوناگونی است از جمله مهارت شنیداری، دستور، واژگان، مهارت خوانداری، درک مطلب و نوشتن.

### ۴. روش انجام پژوهش

برای بررسی رابطه ساختاری بین ابعاد کمال‌گرایی، اضطراب در یادگیری زبان خارجی و پیشرفت زبانی، در پژوهش حاضر حدود ۴۰۰ فراگیر زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی در ایران، از جنبه کمال‌گرایی مبتنی بر خود و مبتنی بر اجتماع، خودهای دوازده‌گانه، هدف‌گرایی و کفایت در زبان انگلیسی با تکمیل پرسش‌نامه‌های مربوطه مورد بررسی قرار گرفتند. پس از توجیه کامل فراگیران و کسب رضایت کتبی آن‌ها برای مشارکت در پژوهش، برای تکمیل پرسش‌نامه، فراگیران ۴۵ دقیقه فرصت داشتند.

در پژوهش‌های آموزشی، انتخاب نمونه‌ای که بیانگر جمعیت هدف باشد، یکی از مهم‌ترین مراحل کار است. در این تحقیق برای گردآوری نمونه، از نمونه‌گیری احتمالی استفاده شده است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری طبقه‌ای بوده است. به این معنا که فراگیران ۵ مؤسسه به صورت تصادفی به عنوان جمعیت قابل دسترس انتخاب شده‌اند.

در این مطالعه برای گردآوری داده‌ها، ابتدا محتوای پرسش‌نامه‌ها به وسیله سه کارشناس دانشگاهی مورد مطالعه آزمایشی قرار گرفتند تا در مورد اصالت و اعتبار پرسش‌نامه‌ها اطمینان به دست آید. سپس، پایایی ابزارها با استفاده از آلفای کرونباخ اندازه‌گیری شده و در این مورد کسب اطمینان شد. داده‌های به دست آمده به وسیله نرم افزار آموس<sup>۱</sup> (نسخه ۲۴) و اس.پی.اس.اس<sup>۲</sup> (نسخه ۲۴) تحلیل شده‌اند.

<sup>۱</sup> Amos

<sup>۲</sup> SPSS

## ۵. یافته‌های پژوهش

### ۵.۱. تحلیل عامل تأییدی، روایی و پایایی سازه‌ها

در این بخش، ابتدا روش تحلیل عامل تأییدی<sup>۱</sup> برای تأیید عوامل بستری سازه مورد استفاده قرار گرفت. دو نوع تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول و دوم وجود دارد که به ترتیب تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول<sup>۲</sup> رابطه عامل یا عامل‌ها (متغیرهای پنهان) با گویه‌ها (متغیرهای مشاهده‌پذیر) مورد سنجش قرار می‌گیرد. در این روش، هیچ‌گونه رابطه‌ای بین متغیرهای پنهان مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. این نوع مدل اندازه‌گیری فقط برای اطمینان از آن است که متغیرهای پنهان درست اندازه‌گیری شده‌اند.

در تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول می‌توان رابطه یک عامل با چند گویه یا چند عامل با چند گویه را مورد بررسی قرار داد. تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم<sup>۳</sup> هنگامی که یک سازه بزرگ خود از چند متغیر پنهان تشکیل شده باشد، استفاده می‌شود. در تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم، علاوه بر بررسی رابطه متغیرهای مشاهده‌پذیر با متغیرهای پنهان، رابطه متغیرهای پنهان با سازه اصلی خود نیز بررسی می‌شود.

از آن جایی که هدف استفاده از یک مدل مرتبه دوم از یک ساختار در مدل مفهومی بود، تجزیه و تحلیل عامل تأییدکننده ثانویه آن نیز مورد بررسی قرار گرفت. پس از تأیید عوامل زیرمؤلفه‌ای، در بخش پسین، پایایی داخلی و روایی (روایی متقابل<sup>۴</sup> و روایی تشخیصی<sup>۵</sup>) بررسی شد. نتیجه آمادگی بهینه<sup>۶</sup> برای مدل‌های تحلیل عامل تأییدی در جدول (۱) نشان داده شده‌است.

جدول ۱: یافته‌های آمادگی بهینه از مدل‌های تحلیل عامل تأییدی (CFA)

شاخص‌های آمادگی بهینه	کمال‌گرایی (مرتبه اول)	کمال‌گرایی (مرتبه دوم)	خودها (مرتبه اول)	خودها (مرتبه دوم)	اضطراب
X2 (df)	354.29 (349)	343.89 (349)	86.36 (113)	89.73 (115)	(495) 463/89
P-value of X <sup>2</sup>	>0.05	0.57	0.76	0.75	0.84
X <sup>2</sup> to df ratio	1.09	0.98	2.92	2.89	0.93
RMSEA	0.02	0.01	0.06	0.02	0.02
P(RMSEA<0.05)	0.99	0.99	0.02	0.09	0.95
CFI	0.98	0.98	0.96	0.96	0.97
NNFI	0.98	0.98	0.96	0.96	0.97
GFI	0.95	0.90	0.93	0.94	0.95
AGFI	0.93	0.88	0.91	0.91	

<sup>1</sup> confirmatory factor analysis (CFA)

<sup>2</sup> first order confirmatory factor analysis

<sup>3</sup> second order confirmatory factor analysis

<sup>4</sup> concurrent Validity

<sup>5</sup> predictive Validity

<sup>6</sup> Pearson correlatipn coefficient

مقدارهای شاخص‌های آمادگی نشان می‌دهند که تمام مدل‌های روش تحلیل عامل تأییدی مربوط به هر ساختار برای استفاده در مدل‌های مرحله پسین مناسب هستند. بر پایه یافته‌های ارائه شده در جدول (۱) می‌توان گفت که با توجه به ارزش‌های شاخص‌های بهینه، مدل‌های تحلیلی عامل تأییدکننده در سطح بهینه با کمترین میزان مقبولیت قرار دارند که متناسب با سطح مربع خای<sup>۱</sup> درجه آزادی، ریشه میانگین مربع‌های باقی‌مانده استاندارد شده (اس.آر.ام، آر)،<sup>۲</sup> شاخص برازندگی تطبیقی (سی.اف.آی)<sup>۳</sup>، شاخص نرم نشده برازندگی (ان.ان.اف.آی)<sup>۴</sup>، نیکویی برازش (جی.اف.آی)<sup>۵</sup> و نیکویی برازش صلاح شده (ای.جی.اف.آی)<sup>۶</sup> هستند. در این مرحله، به طور تصادفی تعداد ۳۰ نفر زبان‌آموز با فاصله زمانی مشخص به پرسش‌نامه‌ها پاسخ دادند. سپس، با استفاده از روش آزمون مجدد برای تعیین پایداری هر یک از اجزای تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند. ضریب همبستگی پیرسون<sup>۷</sup>، ضریب همبستگی درون‌گروهی<sup>۸</sup> و آزمون تی‌زوج برای ارزیابی پایایی یافته‌ها استفاده شدند و برای ارزیابی سازگاری داخلی<sup>۸</sup> هر یک از مؤلفه‌های پژوهش آلفای کرونباخ به کار گرفته شد. یافته‌ها در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول ۲: پایایی و سازگاری داخلی سازه‌ها

سازه	زیرساختارها	شمار مقوله‌ها	ضریب همبستگی پیرسون	ICC	مقدار p آزمون آجفت نمونه‌ای (Paired t-test)	آلفای کرونباخ
کمال‌گرایی	خودمحور	15	0.84	0.81	0.41	0.94
	جامعه‌محور	15	0.73	0.65	0.12	0.94
	مجموع (کمال‌گرایی)	25	0.79	0.78	0.32	0.97
خودها	SEL_Id خود ایده‌آل	5	0.85	0.82	0.32	0.98
	SEL_PR خود خصوصی	4	0.79	0.75	0.22	0.98
	SEL_PU خود عمومی	4	0.81	0.79	0.31	0.99
	SL_IM خود تحمیلی	4	0.74	0.86	0.27	0.95
	مجموع (خودها)	21	0.82	0.79	0.29	0.99
اضطراب	(اضطراب)	33	0.89	0.82	0.45	0.93

<sup>1</sup> Chi square

<sup>2</sup> SRMR

<sup>3</sup> CFI

<sup>4</sup> NNFI

<sup>5</sup> AGFI

<sup>6</sup> GFI

<sup>7</sup> internal correlation coefficient (ICC)

<sup>8</sup> internal consistency

همان گونه که در جدول (۲) نشان داده شده است، ضریب همبستگی پیرسون برای همه اجزاء بیش از ۰.۶۰ است؛ این موضوع نشان می دهد که پاسخ افراد با یکدیگر هم بستگی بالایی دارد. همچنین، مقدار P (p-value) حاصل از آزمون t زوج بیش از ۰/۰۵ است که نشان دهنده معنادار نبودن میانگین نمره های اجزا در هر ارزیابی است. بنابراین پایداری سازه ای<sup>۱</sup> ثابت می شود. افزون بر این مقدار، در جدول (۲) آلفای کرونباخ نشان می دهد که هر یک از اجزای سازنده زیر، پایداری درونی دارند و بر این اساس، اعتبار این سازه در این مرحله قابل پذیرش است. بر مبنای موارد اشاره شده در بالا، می توان نتیجه گرفت که این ساختارها دارای روایی هم گرا<sup>۲</sup> و تبعیضی<sup>۳</sup> هستند که در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳: یافته های ارزیابی اعتبار و آگرایی و هم گرایی

سازه	زیر سازه ها	CR	AVE	MSV	ASV
کمال گرایی	خود محور	0.943	0.806	0.506	0.434
	جامعه محور	0.943	0.808	0.506	0.383
خودها	SEL_Id خود ایده آل	0.995	0.966	0.587	0.562
	SEL_PR خود خصوصی	0.985	0.916	0.591	0.564
	SEL_PU خود عمومی	0.986	0.932	0.605	0.587
	SL_IM خود تحمیلی	0.922	0.947	0.567	0.545

با کسب اطمینان از مناسب بودن مدل، بر اساس یافته های به دست آمده در جدول ۳ می توان گفت که:

- (۱) بر پایه یافته های تحلیل عامل تایید، همگی ضرایب عامل، معنادار هستند و  $p\text{-value} < 0.05$  است، بنابراین تأثیر گذاری هر پرسش در این ساختار تأیید شده است.
- (۲) قابلیت اطمینان برای هر مولفه بیش از ۰.۷ است.
- (۳) AVE بیش از ۰.۵ است و CR بزرگتر از AVE است.
- (۴) برای هر یک از پنج جزء بیشتر از MSV است. به بیان دیگر،  $AVE > MSV$ .
- (۵) مقدار AVE برای هر یک از پنج جزء بیشتر از ASV است. به بیان دیگر،  $AVE > ASV$ .

<sup>1</sup> construct reliability

<sup>2</sup> convergent validity

<sup>3</sup> discriminant validity

## ۵.۲. یافته‌های مدل‌سازی معادلات ساختاری

تأثیر کمال‌گرایی خودمحور<sup>۱</sup> بر نمره خود خصوصی یا شخصی<sup>۲</sup>، خود عمومی<sup>۳</sup>، خود ایده‌آل<sup>۴</sup> و خود تحمیلی<sup>۵</sup> در سطح معناداری ۰.۰۰۱ و مثبت است. این به آن معنا است که اگر نمره کمال‌گرایی خودمحور افزایش یابد، نمره خود نیز به صورت چشمگیری افزایش می‌یابد. این یافته نشان می‌دهد که یک رابطه مثبت قوی بین دو سازه کمال‌گرایی خودمحور و انواع خود در جمعیت وجود دارد. همچنین تأثیر کمال‌گرایی جامعه‌محور بر خود خصوصی، خود عمومی، خود تحمیلی خودایده‌آل در سطح معناداری ۰.۰۰۱ و مثبت است. در نتیجه یک رابطه مثبت و قوی مابین کمال‌گرایی جامعه‌محور و این ساختارها در جمعیت مورد بررسی وجود دارد. اثر کمال‌گرایی جامعه‌محور، خود خصوصی، خود عمومی، خود تحمیلی و خود ایده‌آل در اضطراب در سطح معناداری ۰.۰۰۱ و مثبت است. این به این معنا است که اگر نمره خود خصوصی افزایش یابد، نمره اضطراب نیز به طور چشم‌گیری افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، با افزایش نمره هر کدام از خودها به اندازه یک واحد، نمره اضطراب نیز به همان نسبت افزایش می‌یابد. همچنین اضطراب بر نمره نهایی در سطح معناداری ۰.۰۰۱ تأثیر مثبت داشته که نشان می‌دهد اگر نمره اضطراب افزایش یابد نمره به طور چشمگیری کاهش می‌یابد.

## ۵.۳. اهمیت اثر غیر مستقیم، اثر انباشته<sup>۶</sup> و تعیین متغیر مؤثر با استفاده از روش بوت

### استرپ

روش بوت استرپ برای برآورد اثر غیر مستقیم و انباشته (کل) استفاده شده است. پس از برآورد اثرات (غیر مستقیم و کل)، مهمترین عامل مؤثر بر متغیر وابسته یعنی نمره نهایی دانش‌آموزان تعیین شد. با توجه به پیچیدگی مدل مفهومی، بوت استرپ ۱۰۰۰۰ بار انجام شد تا نتیجه مطلوب به دست آید. یافته‌های روش بوت استرپ با محاسبه سطح اطمینان ۹۰٪ با روش فاصله اطمینان تصحیح شده با تقارن به دست آمد که در جدول (۵) نشان داده شده است. یافته‌های به دست آمده با روش بوت استرپ از این قرارند:

الف) تاثیر غیر مستقیم و اثر انباشته (کل) کمال‌گرایی خودمحور بر نمره نهایی دانش‌آموزان معنادار و برابر ۰.۲۳- است ( $p < 0.05$ ).

<sup>1</sup> Self-oriented Perfectionism (SOP)

<sup>2</sup> SEL-PR: Private self

<sup>3</sup> SEL-PU: public Self

<sup>4</sup> SEL-ID: Ideal Self

<sup>5</sup> SL-IM: Imposed Self

<sup>6</sup> cumulative effect

ب) تأثیر غیر مستقیم و انباشته تأثیر خود اجتماعی بر نمره نهایی زبان آموزان معنادار یعنی برابر ۰.۲۷- است ( $p < 0.05$ ).

پ) اثر غیر مستقیم و اثر انباشته خود شخصی در نمره نهایی زبان آموزان معنادار یعنی برابر ۰.۱۳- است ( $p < 0.05$ ).

اثر غیر مستقیم و اثر انباشته خود عمومی بر نمره نهایی زبان آموزان معنادار یعنی برابر ۰.۱۲- است ( $p < 0.05$ ).

ت) اثر غیر مستقیم و اثر انباشته خود ایده آل بر نمره نهایی زبان آموزان معنادار یعنی برابر ۰.۲۰- است ( $p < 0.05$ ).

ث) اثر غیر مستقیم و اثر انباشته خود تحمیلی بر نمره نهایی دانش آموزان برابر ۰.۱۵- و معنادار است ( $p < 0.05$ ).

ج) اثر کل اضطراب بر نمره نهایی دانش آموزان برابر ۰.۶۸- و معنادار است ( $p < 0.05$ ).  
 چ) مؤثرترین متغیرهای تأثیرگذار بر نمره های زبان آموزان به ترتیب عبارت اند از اضطراب، کمال گرایی جامعه محور، خود خصوصی، خود عمومی، خود تحمیلی و خود ایده آل. بنابراین می توان نتیجه گرفت که اضطراب بر روی یادگیری تأثیر منفی دارد.

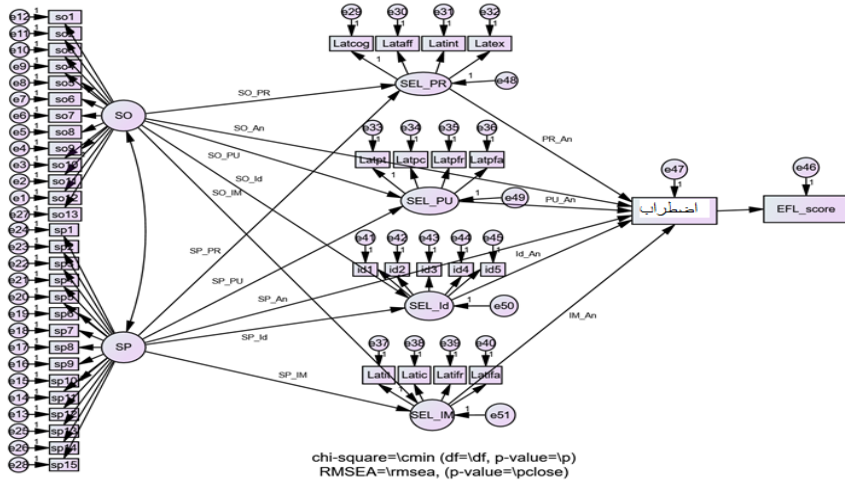
**جدول ۵: برآورد بوت استرپی اثر غیرمستقیم استاندارد شده، اثر انباشته و CI اصلاح شده با انحراف معیار**

متغیر توضیحی	تخمین اثرات غیر مستقیم BC-CI حد پایین، حد بالا	p-value	تخمین اثر کل BC-CI 90% حد پایین، حد بالا	p-value
SO	-0.23(0.96), (-0.33, -0.22)	<0.01	-0.23(0.96), (-0.33, -0.22)	<0.01
SP	-0.27(1.08), (-0.29, -0.17)	<0.01	-0.27(1.08), (-0.29, -0.17)	<0.01
SEL PR	-0.13(0.19), (-0.18, -0.07)	<0.01	-0.13(0.19), (-0.18, -0.07)	<0.01
SEL PU	-0.12(0.9), (-0.17, -0.06)	<0.01	-0.12(0.9), (-0.17, -0.06)	<0.01
SEL Id	-0.20(1.05), (-0.26, -0.15)	<0.01	-0.20(1.05), (-0.26, -0.15)	<0.01
SEL IM	-0.15(0.17), (-0.19, -0.09)	<0.01	-0.15(0.17), (-0.19, -0.09)	<0.01
Anxiety	0	-	-0.68(0.03), (-0.71, -0.65)	<0.01

#### ۵.۴. تجزیه و تحلیل میانجی گری خود و زیرمجموعه های آن در تأثیر کمال گرایی بر اضطراب

در این بخش، از ترکیب روش برآورد بوت استرپ با روش بارون-کنی به عنوان روشی برای آزمون تأثیر میانجی گری و روش معادلات ساختاری در نرم افزار آموس، اهمیت و نوع تاثیر

میانجی‌گری هر یک از زیرمجموعه‌های عامل خود و عوامل فرعی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.



شکل ۱. تحلیل تأثیر میانجی‌گری مدل مفهومی

افزون بر یافته‌های آزمون بوت‌استرپ<sup>۱</sup> (معناداری اثرات مستقیم، غیر مستقیم، انباشته  $p < ۰/۰۰۱$ ) در همه تحلیل‌های مربوط به اثر میانجی‌گری با روش بارون-کنی (Baron & Kenny, 1986)، نخست در مدل به صورت مستقیم اثر کمال‌گرایی یا ساختارهای کمال‌گرایی بر اضطراب (بدون در نظر گرفتن اثر غیر مستقیم کمال‌گرایی یا زیرسازه‌ها آن بر اضطراب) مورد بررسی قرار گرفته‌است. بر پایه یافته‌های آزمون  $t$ :

(۱) یافته‌های آزمون تی‌تست<sup>۲</sup> نشان می‌دهند که کمال‌گرایی یا زیرسازه‌های کمال‌گرایی تأثیر معناداری بر خود و یا زیر ساختارهای آن ( $p < 0.001$ ) دارد.

(۲) یافته‌های آزمون تی‌تست نشان می‌دهند که خودها یا زیرساخت‌های آن بر روی اضطراب اثر معناداری دارند ( $p < ۰/۰۰۱$ ).

(۳) بر اساس نمره  $t$  و نمره  $p$ ، می‌توان گفت که کمال‌گرایی و زیرساخت‌های آن بر میزان اضطراب اثر می‌گذارند ( $p = ۰/۰۰۲$ ).

در این زمینه، همسو با یافته‌های بارون-کنی (Baron & Kenny, 1986) که در بررسی اهمیت و نقش میانجی‌گری خود، از چهار زیرسازه خود و تأثیر کمال‌گرایی و زیرساخت‌های آن

<sup>۱</sup> Bootstrapping

<sup>۲</sup> T-test

بر اضطراب بهره گرفتند، می توان استدلال کرد که این نوع اثرات میانجی گر جزئی بوده و قابل توجه نیستند. در واقع کمال گرایی بر روی اضطراب نه تنها به طور مستقیم، بلکه به صورت غیر مستقیم با استفاده از متغیر میانجی خود یا زیر ساختارهای آن تأثیر می گذارد.

## ۶. بحث و نتیجه گیری

مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه ساختاری کمال گرایی با اضطراب با در نظر گرفتن نقش میانجی خود زبان دوم و تبیین چگونگی اثر این رابطه بر موفقیت زبانی زبان آموزان ایرانی انجام گرفته است. می توان گفت که عوامل اجتماعی و فردی گوناگونی وجود دارند که می تواند بر کیفیت و اثربخشی یادگیری زبان خارجی تأثیر گذارند. در این میان، سازه اضطراب به عنوان یک پیش بینی کننده مهم در اثربخشی یادگیری زبان دوم/خارجی شناخته شده است. برخی از جنبه های ویژگی های شخصیتی نیز نقش مهمی در یادگیری زبان دارند. یکی از این ویژگی های شخصیتی که در سال های اخیر توجه ویژه ای را به خود جلب کرده، کمال گرایی است که یکی از جنبه های فردی و اجتماعی یا جامعه محور است. مدل پیشنهادی در پژوهش حاضر دو بعد کمال گرایی را مورد بررسی قرار می دهد: کمال گرایی مبتنی بر خود و کمال گرایی مبتنی بر اجتماع. کمال گرایی خودمحور معیارها و توقع های بسیار زیادی را به همراه دارد و همچنین باورهای انگیزشی را شامل می شود که تلاشی برای کمال و کامل بودن را الزامی می کند. از سوی دیگر، کمال گرایی مبتنی بر اجتماع یا کمال گرایی جامعه محور شامل باورهای انگیزشی خارجی است که تلاش برای کمال و کامل بودن در دید دیگران را مورد اهمیت قرار می دهد.

یافته های به دست آمده از پژوهش حاضر نشان می دهد که کمال گرایی با اضطراب رابطه معناداری دارد؛ زبان آموزان کمال گرا تلاش می کنند که در حیطه فردی و اجتماعی رفتار کاملی داشته باشند و همین امر می تواند اضطراب بسیاری در آن ها ایجاد کند. این یافته ها، فرضیه پژوهش را تأیید می کنند. چرا که ابعاد کمال گرایی به طور چشمگیری با اضطراب زبان خارجی زبان آموزان ایرانی رابطه دارند. این نتیجه با یافته های پژوهش های پیشین همسو است. زیرا آن پژوهش ها نیز نشان دادند که زبان آموزانی که به دنبال کسب سطح ایده آل هستند به احتمال زیاد، اضطراب در یادگیری زبان را نیز تجربه می کنند (Foss & Reitzel, 1991; Phillips, 1992). دانش آموزانی که تلاش های مضطربانه ای برای جلوگیری از خجالت و اجتناب از ارزیابی های منفی دیگران، در زمینه های اجتماعی یا جامعه محور می کنند، مورد توجه پژوهش حاضر بودند. یافته ها نشان می دهد هنگامی که زبان آموز با کمال گرایی جامعه محور قادر به دستیابی و پاسخ گویی به انتظارات جامعه نیست؛ اغلب از شرایطی که ممکن است منجر به نارسایی احتمالی



شود، اجتناب می‌ورزد. بنابراین تنهایی را به تعامل اجتماعی ترجیح می‌دهد. از آنجایی که این فراگیران بر این باورند که دیگران از جمله والدین، هم‌سالان و آموزگاران استانداردهای نامناسبی را تعریف می‌کنند، آن‌ها اغلب از عملکردشان خرسند نیستند. بسیاری از این علامت‌ها با کمال‌گرایی‌های مبتنی بر اجتماع مورد نظر هویت و فلت (Hewitt & Flett, 1991) همخوانی دارند. پژوهش‌های مربوطه مانند تحقیق کیلبرت و همکاران (Kilbert et al., 2005) یافته‌هایی شبیه به پژوهش حاضر ارائه داده‌اند و ارتباط میان کمال‌گرایی مبتنی بر خود و مبتنی بر اجتماع و اضطراب را برآورد کرده‌اند. جلال‌وند و همکاران (Jalalvand et al., 2015) نیز به یافته‌های مشابهی دست یافتند.

افزون بر این، خودهای زبان دوم (خود ایده‌آل، خود تحمیل‌شده، خود عمومی و خود خصوصی) به صورت چشمگیری با اضطراب مربوط به زبان خارجی در میان فراگیران ایرانی که مورد بررسی مقاله حاضر بودند، رابطه دارند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ساختار خود و اجزای آن رابطه معناداری با اضطراب زبان‌آموزان ایرانی دارد. بنا بر این می‌توان به این نتیجه دست یافت که مابین هویت‌های زبانی ناشی از اضطراب فراگیران و یادگیری آن‌ها در جوامع مقصد و یا دانشگاه‌های علمی رابطه معناداری وجود دارد (Huang, 2014). همچنین، اضطراب زبان‌آموزان و ترس از عدم موفقیت مطلوب سبب اعتماد به نفس پائین و حس خودکم‌بینی در بین آن‌ها می‌شود که به خودی خود در یادگیری زبان مقصد تاثیر گذار است.

افزون بر این، خودهای زبان دوم به رابطه معناداری با پیشرفت تحصیلی فراگیران ایرانی دارد. سازه خود در فرایند یادگیری زبان مقصد ایجاد و یا بازسازی می‌شود و عوامل گوناگونی مانند محیط، فرهنگ، یا جامعه بر آن تأثیر می‌گذارند. بر پایه دیدگاه پیرس (Pierce, 1995; quoted from Block, 2013) هویت اجتماعی زبان‌آموزان در زبان دوم در نتیجه یادگیری آن زبان و اثرات اجتماعی یا فرهنگی آن ساخته می‌شود. به این معنا که ساختار خود و دستاوردهای زبانی رابطه معناداری با یکدیگر دارند. با توجه به مؤلفه‌های خود، می‌توان گفت زبان‌آموزانی که برای خود ایده‌آل‌های بالائی تعیین می‌کنند در تلاش اند عملکرد تحصیلی قابل قبول و منطقی از خود بروز دهند. افرادی که سطح خودتحمیل شدگی‌شان بالا است، می‌کوشند تا دیگران را متقاعد سازند؛ زیرا والدین، معلمان و هم‌سالان معمولاً نظر خود را به آن‌ها تحمیل می‌کنند؛ به بیان دیگر عوامل پیش‌بینی‌کننده فرهنگی، آموزشی، خانوادگی و اجتماعی یا جامعه‌محور بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند.

البته، لازم به یادآوری است که برخی از فراگیران احتمالاً بر خلاف موارد اشاره‌شده عمل می‌کنند و عملکرد پائینی دارند که می‌تواند نشانگر اعتقادات و تناقضات درونی آن‌ها باشد. به این

ترتیب، آن‌ها می‌توانند نافرمانی خود را به رخ دیگران بکشند. همچنین در نتیجه خود خصوصی، زبان‌آموزان ممکن است عملکرد زبانی بالایی را از خود نشان دهند و یا برعکس عملکرد پایینی داشته باشند. افزون بر این، افرادی با سطح بالایی از نمره خود، برای اثبات قابلیت‌های خود در زمینه‌های اجتماعی یا جامعه‌محور موفقیت چشمگیری در عملکرد زبانی به دست می‌آورند. بر پایه دیدگاه تیلور (Taylor, 2010) خود ایده‌آل و خود خصوصی در یک ارزیابی عادلانه دارای بالاترین ارزش‌ها هستند. همچنین، نمرات عالی کمال‌گرایی در کنار کمترین میزان مربوط به خود خصوصی است و کمترین نمره‌های کمال‌گرایانه با پایین‌ترین خود ایده‌آل رابطه دارند.

در نهایت، کمال‌گرایی خودمحور و جامعه‌محور با خودهای زبان دوم زبان‌آموزان ایرانی ارتباط دارند. یافته‌ها نشان داد که کمال‌گرایی‌های مبتنی بر خود و اجتماع با ساختار خود زبان‌آموزان رابطه معناداری دارد. فرض بر این است که زبان‌آموزانی که از خود و باور خصوصی خود راضی نیستند، تلاش می‌کنند با یک خود رویایی خود را راضی نگه دارند، این جنبه از خود را به صورت برابر با احساسات کمال‌گرایانه و خودگرایانه مرتبط می‌دانند. به بیانی آن‌ها به گونه‌ای رفتار می‌کنند تا خودشان را مجاب کرده زندگی رضایت‌بخشی را تجربه کنند. از سوی دیگر، فراگیران با خود عمومی بالا، نیز ممکن است عملکرد تحصیلی عالی از خود نشان دهند. زیرا این افراد در جستجوی پذیرش از سوی جامعه هستند و همین تلاش آن‌ها گاهی ممکن است منجر به پیشرفت زبانی غیر قابل قبولی شود. با این حال، بسیاری از این زبان‌آموزان سعی می‌کنند توانایی‌های خود را با موفقیت تحصیلی نشان دهند. این تلاش آن‌ها می‌تواند در ارتباط میان کمال‌گرایی مبتنی بر اجتماع و گاهی کمال‌گرایی خودمحور آن‌ها مشاهده شود. زیرا بخشی از این خود، با باورهای انگیزشی خارجی همراه است و بخشی از آن مربوط به مضامین داخلی است. همچنین کاملاً مشخص شده است که ارتباط مثبتی بین خود تحمیل شده و خود جامعه‌محور وجود دارد؛ افزون بر این، زبان‌آموزانی که عوامل بیرونی و دیگران آن‌ها را مورد تحمیل قرار می‌دهند، تلاش می‌کنند به نفع خود تحمیلی عمل کنند و این افراد اغلب از نوع کمال‌گرایان مبتنی بر اجتماع هستند.

به طور کلی، بر اساس یافته‌های بالا، می‌توان گفت که کمال‌گرایی بر موفقیت زبانی فراگیران زبان انگلیسی در ایران تأثیر مثبت دارد. افزون بر این، کمال‌گرایی تأثیر معناداری بر اضطراب فراگیران زبان انگلیسی دارد. آن دسته از زبان‌آموزانی که به عنوان فراگیران کمال‌گرا شناخته می‌شوند، در فعالیت‌های یادگیری زبان خود با انگیزه بیشتری روبه‌رو هستند. به همین ترتیب، با توجه به یافته‌های اشاره‌شده، خود، ارتباط قابل توجهی با اضطراب فراگیران ایرانی دارد. فراگیرانی که به سازه خود، بسیار توجه نشان می‌دهند، فراگیران مضطربی هم هستند. این مطلب در مورد همه

اجزای خود (خود ایده‌آل، خود تحمیل‌شده، خود عمومی، خود خصوصی) درست است. همچنین، پیشرفت زبانی فراگیران و خود رابطه معناداری با یک‌دیگر دارند. زبان‌آموزانی که از جنبه ساختار خود نمره بالاتری دارند، عملکرد زبانی بهتر و قابل قبول‌تری از خود نشان می‌دهند و نمراتشان در آزمون‌های زبانی بالاتر از بقیه است. در پایان، یافته‌ها نشان دادند که کمال‌گرایی و خود دو عامل مهمی هستند و رابطه مثبت و معناداری با یک‌دیگر دارند. فراگیران کمال‌گرا توجه به خودهای شخصیتی دارند. برای نمونه، آن‌ها نه تنها سعی در رسیدن به موقعیت ایده‌آل دارند، بلکه تلاش می‌کنند تا پذیرش و تأیید دیگران را نیز به دست بیاورند.

به طور کلی، هدف این تحقیق انجام یک بررسی دست اول با انجام بررسی‌های لازم بود. به این معنا که با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری، روابط میان سازه‌ها به طور همزمان مورد بررسی قرار گرفت تا قدرت، اثر و جهت ارتباط بین متغیرها شناسایی شوند. تأکید پژوهش حاضر تعیین نقش‌های منحصر به فرد ابعاد کمال‌گرایی خودمحوری و اجتماع‌محوری فراگیران ایرانی در پیش‌بینی اضطراب، از طریق سهم متغیرهای متمایز خودهای زبان دوم بود. در نهایت، رابطه بین این چهار ساختار به عنوان یکی از معیارهای پیش‌بینی یادگیری زبان مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش حاضر بینش جدیدی را در مورد تأثیر کمال‌گرایی بر موفقیت زبانی با مشارکت خودهای زبان فراهم می‌سازد. با توجه به یافته‌ها، کمال‌گرایی خودگرا و اجتماعی (جامعه‌محور) رابطه معناداری با اضطراب و پیشرفت زبانی دارد. همچنین ساختار مربوط به خود رابطه معناداری با اضطراب و پیشرفت زبانی دارد. در نهایت، کمال‌گرایی و خود رابطه معناداری با یک‌دیگر دارند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که عوامل فردی و جنبه‌های روان‌شناختی فراگیران از جمله عوامل بسیار مهمی هستند که توجه زیادی از سوی معلمان را می‌طلبد. عدم شناخت مدیران، معلمان و والدین از ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان و نبود کمک‌های ویژه در این راستا، همگی از عواملی به شمار می‌روند که مانع بروز قابلیت‌های این دانش‌آموزان خواهند شد.

با در نظر گرفتن عوامل فردی تک‌تک زبان‌آموزان و تلاش برای کاهش اضطراب آن‌ها و بهره‌گیری از جنبه‌های مثبت کمال‌گرایی می‌توان به بهبود کیفیت زبان‌آموزی کمک کرد. همچنین می‌توان معلمان و زبان‌آموزان را به اهمیت این امر و ترغیب آن‌ها به شناخت این نکته‌ها کشانید. در این زمینه می‌توان از یافته‌های پژوهش‌های گوناگون بهره گرفت و حتی برای افزایش خودشناسی تحصیلی زبان‌آموزان پرسش‌نامه‌ای به آن‌ها ارائه کرد. به این وسیله راه برای رسیدن به خود ایده‌آل و خود عمومی فراگیران هموار می‌گردد. همچنین، توجه به این عوامل در فراگیران ایرانی زبان انگلیسی به معلم‌ها کمک می‌کند تا بر مشکلات روان‌شناختی فراگیران غلبه کنند و پیشرفت‌های فردی و تحصیلی آن‌ها را بهبود بخشند. از آموزگاران زبان انگلیسی انتظار می‌رود که

سیستم انگیزشی مبتنی بر خود را در زبان آموزان تقویت کرده و دانش آموزان کمال گرا را شناسایی کنند؛ همچنین، نوع کمال گرایی هر یک از آن‌ها را با هدف کاستن تنش‌های حاصل از این ویژگی شخصیتی تشخیص دهند؛ افزون بر این، فراگیران و والدین را مجاب کنند که کمال‌طلبی عنصری ضروری برای کسب موفقیت نبوده و چنین باوری بدون شک منجر به دست‌یابی به اهداف نمی‌شود. بنابراین، برنامه‌ریزان آموزشی و اولیای مدارس بایستی رویکرد آموزشی متناسبی با توجه به خود واقعی و میزان کمال‌گرایی برای بهبود یادگیری و ارتقای دستاوردهای زبانی فراگیران به کار گیرند.

### فهرست منابع

- ذوقی، لیلان، منیر کاکاوند و عسگر چوبداری (۱۳۹۸). «بررسی رابطه کمال‌گرایی با اضطراب امتحان با متغیر میانجی ذهن آگاهی در دانشجویان». *روان‌شناسی تربیتی*. سال ۱۵. شماره ۵۱. صص ۲۱۰-۱۹۵.
- ساداتی فیروزآبادی، سمیه (۱۳۹۴). «رابطه ابعاد کمال‌گرایی با اضطراب حالتی/خصلتی در دانش‌آموزان دبیرستانی تیزهوش». *پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی*. سال ۲. شماره ۸. صص ۱۰۰-۱۰۹.
- ستوده‌نما، الهه و سیده سمیه حسینی اطاق‌سرای. (۱۳۹۳). «رابطه منبع کنترل، اضطراب امتحان و جنسیت با عمل‌کرد شنیداری در دانشجویان ایرانی زبان انگلیسی». *زبان‌پژوهی*. سال ۶. شماره ۱۲. صص ۵۷-۷۴.
- شرف زاده، محمد حسین، فردوس آفا گل زاده، آریتا افراشی و شهلا رقیب دوست (۱۳۹۴). «واژه، طرحواره تصویری و تفاوت‌های فردی، پژوهشی بر پایه ارتباط بدنی». *زبان‌پژوهی*. دوره ۷. شماره ۹. صص ۲۹-۵۴.
- مرادی عباس‌آبادی، محمود. (۱۳۸۱). «تفاوت‌های فردی در آموزش زبان». *پژوهش‌نامه مدیریت اجرایی*. دوره ۲ و ۱. شماره ۵. صص ۱۷-۱.

### References

- Barabadi, E., & Khajavy, G. H. (2020). Perfectionism and foreign language achievement: The mediating role of emotions and achievement goals. *Studies in Educational Evaluation*, 65, 100874.
- Baron, R., & Kenny, D. A. (1994). The moderator-mediator variable distinction in social psychological research: conceptual, strategic, and statical consideration. *Journal of Personality and Social Psychology*, 45, 706-718.
- Baumeister, R. F. (1997). Identity, self-concept, and self-esteem. In R. Hogan, J. Johnson, & S. Briggs (Eds.), *Handbook of personality psychology* (pp. 681-710). New York: Academic press.
- Block, D. (2013). Issues in language and identity research in applied linguistics. *ELIA*, 13(5), 11-46.

- Boo, Z., Dornyei, Z., & Ryan, S. (2015). L2 motivation research 2005-2014: Understanding a publication surge and a changing landscape. *System*, 55(3), 147-157.
- Brown, H. D. (2007). *Principles of language learning and teaching* (5nd ed.). New York: Pearson Education Inc.
- Burns, L. R., & Fedewa, B. A. (2005). Cognitive styles; links with perfectionistic thinking. *Personality and Individual Differences*, 38, 103-113.
- Chang, E., Lee, A., Seong, H., & Lee, S. M. (2016). The mediating effect of motivational type in the relationship between perfectionism and academic burnout. *Personality and Individual Differences*, 89, 202-210.
- Dornyei Z., & Ryan. S. (2015). *The psychology of the language learner revisited*. Routledge: Taylor & Francis.
- Ehrman, M. E., & Dornyei, Z. (1998). *Interpersonal dynamics in second language education*. California: Sage, Thousand Oaks.
- Erozkan, A. (2016). Understanding the role of dimensions of perfectionism on anxiety sensitivity. *Universal Journal of Educational Research*. 4(7), 1652-1659. doi: 10.13189/ujer.2016.040717
- Fahim, M., & Noormohammadi, R. (2014). An investigation into perfectionism as a moderator of the links between language learning styles and strategies. *Journal of Language. Teaching and Research*, 5, 1121-1131.
- Flett, G. L., Hewitt. P. L., Su. Ch., & Flett, K. D. (2016). Perfectionism in language learners: Review, conceptualization, and recommendations for teachers and school psychologists. *Canadian Journal of School Psychology SAGE Publications*, 2(1), 1-27.
- Flett, G. L., & Hewitt, P. L. (2002). Perfectionism and maladjustment: An overview of theoretical, definitional, and treatment issues. In P. L. Hewitt & G. L. Flett (Eds.), *Perfectionism: Theory, research, and treatment* (pp. 5-31). Washington, D.C.: American Psychological Association.
- Foss, K. A., & Reitzel, A. C. (1991). A relational model for maintaining second language anxiety. In E. K. Horwitz & D. J. Young (Eds.), *From theory and research to classroom implications* (pp. 129-140). New Jersey: Prentice-Hall.
- Guiora, A. Z., & Acton, W. R. (1979). Personality and language behavior: A restatement. *Language Learning*, 29(1), 193-204.
- Hewitt, P. L., & Flett, G. L. (1991). Perfectionism in the self and social contexts: Conceptualization, assessment, and association with psychopathology. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60(3), 456-470.
- Higgins, E. T. (1987). Self-discrepancy: A theory relating self and affect. *Psychological Review*, 94(3), 319-340.
- Hollender, M. H. (1978). Perfectionism, a neglected personality trait. *Journal of Clinical Psychology*, 39 (5), 384.
- Horwitz, E, K., Horwitz, M. B., & Cope, J. A. (1986). Foreign language classroom anxiety. In E. K. Horwitz, & D. J. Young (Eds.), *Language anxiety: From theory and research to classroom implications* (pp. 27-36). NJ: Prentice-Hill.
- Horwitz, E. K., & Young, D. J. (1991). *Language anxiety: From theory and research to classroom implications*. NJ: Prentice Hall.
- Huang, Y. W. (2014). Self and language anxiety. *English Language and Literature Studies*, 4(2), 66-77.
- Jalalvand, M., Sehni Yailagh, M., Kianpoor, F., & Allipour, S. (2015). The relationships between perfectionism and academic performance with mediating role of achievement goals and academic motivation in undergraduate students of Shahid Chamran University. *International Journal of Psychology and Behavioral Research*, 4(2), 209-228.
- James, K., Verplanken, B., Rimes, A. K. (2015). Self-criticism as a mediator in the relationship between unhealthy perfectionism and distress. *Personality and Individual Differences*, 79, 123-128.

- Kilbert, J. J., Langhinrichse-Rohling, J., & Saito, M. (2005). Adaptive and maladaptive aspects of self-oriented versus socially prescribed perfectionism. *Journal of College Student Development*, 46(2), 141-156.
- Lewis, M. (1990). Self-knowledge and social development in early life. In L. Pervin (Ed.), *Handbook of personality: Theory and research* (pp. 277-300). New York, NY: Guilford Press.
- Long, H. B. (1991). College students' self-directed learning readiness and educational achievement. In H. B. (Eds.), *Long & associates, self-directed learning: Consensus and conflict* (pp. 107-122). Norman, OK: Oklahoma Research Center for Continuing Professional and Higher Education.
- Margot, K. C., & Rinn, A., N. (2016). Perfectionism in gifted adolescents: A replication and extension. *Sage journal*, 27(3), 190-209.
- Mercer, S., & Williams, M. (2014). *Multiple perspectives on the self in SLA*. Bristol: Multilingual Matters.
- Miquelon, P., Vallerand, R. J., Grouzet, F. M., & Cardinal, G. (2005). Perfectionism, academic motivation, and psychological adjustment: An integrative model. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31(7), 913-924.
- Moradi Abbas Abadi, M. (2002) Individual differences in language teaching. *Journal of Executive Management*, 2 & 1 (5), 1-17 [In Persian].  
Retrieved from <https://www.sid.ir/en/seminar/SeminarListPaper.aspx?ID=495>
- Nugent, S. A. (2000). Perfectionism: Its manifestations and classroom-based interventions. *Journal of Secondary Gifted Education*, 11(4), 215-222.
- Phillips, E. M. (1992). The effects of language anxiety on students' oral test performance and attitudes. *Modern Language Journal*, 76(1), 14-26.
- Rastegar, M., Khabir, M., & Mehrabi Kermani, E. (2017). The Relationship between perfectionism and language proficiency in intermediate, upper intermediate, and advanced students of Kerman institutes. *Open Journal of Modern Linguistics*, 7, 142-150.
- Sadati Firouzabadi, S. (2015). The relationship between perfectionism dimensions with state/trait anxiety among high school gifted students. *Research in Virtual and School Learning Quarterly*, 2 (8), 99-110 [In Persian].
- Schuler, P. A. (2000). Perfectionism and gifted adolescents. *Journal of Secondary Gifted Education*, 11(4), 183-196.
- Sharafzade, M. H., Agha gol zade, F., Afrashi, A., & Raghieb dost., Sh. (2016). Words, image schemata and individual differences: A survey based on bodily communication. *Journal of Language Research*, 7(17), 29-54 [In Persian].
- Sherry, S. B., Stoeber, J., & Ramasubbu, C. (2016). Perfectionism explains variance in self-defeating behaviours beyond self-criticism: Evidence from a cross national sample. *Personality and Individual Differences*, 95, 196-199.
- Sotoudehnama, E., & Hosini Otahsarayi, S. (2014). The Relationship between locus of control, test anxiety, sex, and listening comprehension test performance of Iranian undergraduate EFL students. *Journal of Language Research*, 6(12), 57-74 [In Persian].
- Stoeber, J., & Rambow, A. (2007). Perfectionism in adolescent school students: Relations with motivation, achievement, and well-being. *Personality and Individual Differences*, 42, 1379-1389.
- Taylor, F. (2010). A quadripolar model of identity in adolescent foreign language learners (PhD dissertation). University of Nottingham, Nottingham, England.
- Taylor, F. (2013). *Self and identity in adolescent foreign language learning*. Bristol: Multilingual Matters.
- Yurtseven, N., & Akpur, O. (2018). Perfectionism, anxiety, and procrastination as predictors of academic achievement: A mixed methods study. *Novitas-ROYAL (Research on Youth and Language)*, 12(2), 96-115
- Zoghi, L., Kakavand., & M. Choobdari., A. (2019). The study of the relationship between perfectionism and test anxiety by mediating role of mindfulness in college students. *Quarterly of Educational Psychology*. 15 (51), 195-210 [In Persian].

## **An Investigation of the Relationships among Iranian EFL Learners' Perfectionism, Anxiety, and English Achievement: The Contribution of L2 Selves**

**Pardis Zafarani<sup>1</sup>**  
**Sacideh Ahangari<sup>2</sup>**  
**Nasrin Hadidi Tamjid<sup>3</sup>**

Received: 28/01/2020

Accepted: 01/07/2020

**Article Type: Research**

### **Abstract**

Individual differences are known to play a crucial role in the acquisition of a second language (L2). An especially important variable of this type is perfectionism. Recent studies (e.g., Erozkan, 2016; Flett, Hewitt., Su., &n Flett., 2016) have sought to explain the relationship between this variable and anxiety. However, this task is complicated by the fact that the mechanism or process which underlies this relationship is believed to implicate various mediator variables. Among these are the roles of the self (Mercer & Williams, 2014). In recent years, the key role of the self in second language acquisition (SLA) has also increasingly been gaining recognition from SLA scholars and practitioners (Mercer & Williams, 2014), since being human implies the reflective consciousness of having a self and the nature of the self is the very essence of being human (Lewis, 1990).

It is worth noting that previous studies have investigated only some, but not all, of the variables under scrutiny in the present study. Accordingly, the overriding goal of the current project was to investigate the relationships among perfectionism, anxiety, and language achievement in the L2 context, considering the mediating roles of self. Another key feature of this investigation was that Iranian learners of English (ILEs) will be the L2 group of interest. To date, relatively little work has been done on this group, regardless of the specific topic.

In addition to fulfilling the research goal stated above, this study achieves several significant advances in the field of SLA; for example, it will increase the meagre amount of research that has been done on ILEs to date. By extension, it will also help L2 learners in general to be more aware of the factors that affect

---

<sup>1</sup> PhD Candidate, English Language Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran; [pzafarani@iaut.ac.ir](mailto:pzafarani@iaut.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD, Assistant professor, English Language Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (corresponding author); [ahangari@iaut.ac.ir](mailto:ahangari@iaut.ac.ir)

<sup>3</sup> PhD, Assistant professor, English Language Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran; [nhadidi@iaut.ac.ir](mailto:nhadidi@iaut.ac.ir)

learning. In addition, it will provide teachers, teacher educators, curriculum designers and researchers with a better understanding of the above factors.

The target population in this study were 400 EFL learners within the age range of 15-30 who enrolled in private language learning institutes in Iran. The participants' proficiency levels fell within the range of upper-intermediate to advanced sub-levels of ACTFL Proficiency Guidelines as determined by a placement test already administered by the institutes. To estimate perfectionism, Multi-dimensional Perfectionism Scale MPS was used (Hewitt & Flett, 1991). For anxiety factor, Foreign Language Classroom Anxiety Scale (FLCAS) was utilized (Horwitz et al., 1986). Learners' L2 Self was measured by application of Taylor's Quadripolar Identity Questionnaire (2010) structured into 4 primary scales representing the four self-categories (private self, ideal self, public selves, imposed selves). Learners' language achievement was obtained from their final exam scores. The participants were asked to fill out the related questionnaires. To draw the sample, probability sampling was used. The sampling method in the present study was stratified sampling: five institutes were selected randomly as the accessible population. All the instruments were administered by regular EFL teachers, with the support of bilingual aides when needed. All study measures were administered to the participants in the form of a take-home survey to be returned in the next session of the class.

Using a descriptive correlational design, the predictive independent variables in this study are types of perfectionism, FLA and L2 achievement are the dependent variables, and L2 selves is mediating variable. The participants' scores on the final exam were collected. Initially, Cronbach's alpha coefficient was computed to estimate the internal consistency estimate of the reliability of the four questionnaires. Then the data collected by means of questionnaires was explored using correlation analysis and structural equation modeling (SEM). The software package SPSS 24.0 and Amos 8. were used for the descriptive statistics and the correlation analyses, respectively. Reflecting on the research findings, it is assumed that there exists a structural relationship from perfectionism to FLCA and English language achievement via the mediating role of L2 Selves.

Two models were considered to test the hypothesis. The first model evaluated the effect of perfectionism on achieved score through selves and anxiety constructs. The second model assessed the effect of perfectionism on achieved score through selves' sub-factors and anxiety constructs.

In the light of the results, values of fit indices show that all the models have a good fit and for the each of two models it is in good and the least acceptable level considering the value of goodness of fit indices, proportionation of chi-square to degree of freedom, RMSEA, CFI, NNFI, GFI, and AGFI. In other words, they are in the least acceptable limit for accepting the model.

Overall, the findings of this study are important for researchers, university teaching staff, and the students themselves. It is hoped that increasing and detailed knowledge about the dynamics of foreign language perfectionism, anxiety, and self-will enlighten foreign language educators and researchers. Thus, these people can be in a better position to help to reduce the perfectionistic tendencies and as a result anxiety in the English classroom that will better help the students to benefit from English language learning.

**Keywords:** Perfectionism, Anxiety, Self, Language achievement





## ارائه روشی مناسب برای برچسب گذاری واج گونه‌ای پیکره‌های گفتاری بر اساس سیستم IPA<sup>۱</sup>

طاهره احمدی<sup>۲</sup>

بتول علی نژاد<sup>۳</sup>

حسین کارشناس<sup>۴</sup>

باقر باباعلی<sup>۵</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

با توجه به نقش اساسی پیکره‌ها در بهبود کیفیت عملکرد سیستم‌های مبتنی بر داده، به کارگیری پیکره‌های گفتاری مناسب در سیستم‌های پردازش گفتار نیز امری ناگزیر است. به طور معمول، در سیستم‌های پردازش گفتار، از پیکره‌های

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.28072.1782

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری تخصصی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان؛

pazhvak\_ta@fgn.ui.ac.ir

<sup>۳</sup> دکتری تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان (نویسنده

مسئول)؛ b.alinezhad@fgn.ui.ac.ir

<sup>۴</sup> دکتری تخصصی هوش مصنوعی، استادیار گروه هوش مصنوعی، دانشکده کامپیوتر، دانشگاه اصفهان؛

h.karshenas@eng.ui.ac.ir

<sup>۵</sup> دکتری تخصصی هوش مصنوعی، استادیار دانشکده ریاضی، آمار و علوم کامپیوتر، دانشگاه تهران؛

babaali@ut.ac.ir

واجی بهره گرفته می‌شود. یکی از روش‌های شناخته‌شده برای افزایش دقت سیستم‌های پردازش گفتار در سال‌های کنونی، بهره‌گیری از پیکره‌های واج‌گونه‌ای است. ویژگی آشکار پیکره‌های واج‌گونه‌ای در مقایسه با پیکره‌های واجی، اختصاص برچسب‌های واج‌گونه‌ای به هر یک از واج‌ها است. راهکار پیشنهادی برای تهیه پیکره واج‌گونه‌ای، پیاده‌سازی برنامه‌ای با بهره‌گیری از روش مبتنی بر قاعده، برای تبدیل واج‌ها به واج‌گونه‌ها و اعمال این برنامه بر پیکره واجی است. شالوده بهره‌گیری از رویکرد مورد اشاره، دسترسی به چنین قواعدی است. پس از تدوین این قواعد از منابع موجود در زبان، ایجاد بستر مناسب پیاده‌سازی و سپس پیاده‌سازی برنامه مربوطه و اعمال آن بر پیکره گفتاری واجی، پیکره واج‌گونه‌ای تهیه می‌شود. زبان فارسی نیز فاقد پیکره واج‌گونه‌ای است و پیکره گفتاری فارس‌دات کوچک در این زبان، دارای تقطیع در سطح واج و واژه است. به منظور تبیین هر چه بهتر راهکار پیشنهاد شده در پژوهش حاضر، به عنوان یک نمونه عملی، مرحله‌های برچسب‌گذاری واج‌گونه‌ای پیکره واجی فارس‌دات کوچک، به صورت گام به گام اجرا شده است.

**واژه‌های کلیدی:** واج، واج‌گونه، پیکره، نظام الفبای آوانگاری بین‌المللی (آی.پی.ای)

## ۱. مقدمه

زبان‌شناسی پیکره‌ای، شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی است که به بررسی و مقایسه جنبه‌های گوناگون داده‌های زبانی می‌پردازد. در این میان، پیکره‌ها ابزار جدایی‌ناپذیر این شاخه از زبان‌شناسی به شمار می‌آیند. به سبب نقش گسترده و اهمیت روزافزون زبان‌شناسی پیکره‌ای در پیشرفت علوم گوناگون، تولید و توسعه انواع پیکره‌های زبانی، یکی از اولویت‌های کارشناسان و پژوهشگران زبان‌های گوناگون در چند دهه گذشته بوده است (Weisser, 2016, p. 13). در حوزه پردازش گفتار پس از ایجاد سیستم‌های مربوطه و تلاش در افزایش دقت این سیستم‌ها و افزون بر آن، انجام برخی پژوهش‌های ویژه در زبان‌شناسی، استفاده از روش‌های وابسته به بافت، در دهه اخیر رونق خاصی یافته است (Xu et al., 2016, p. 328-333; Veiga et al., 2010; Imedjdouben & Houacine, 2015, p. 1-4).

یکی از بهترین روش‌ها در دست‌یابی به این هدف، استفاده از پیکره‌هایی است که علاوه بر تقطیع در سطح واج، دارای برچسب‌های ویژه‌ای برای نشان دادن تمایزات بافتی واج‌های گوناگون

(یعنی برجسب‌های واج‌گونه‌ای) نیز باشند. با وجود بهره‌گیری گسترده از پیکره‌های واج‌گونه‌ای در دنیا، هیچ‌یک از پیکره‌های زبان فارسی، برجسب‌گذاری واج‌گونه‌ای ندارند. بنابراین، لزوم تجهیز دست‌کم یکی از پیکره‌های گفتاری فارسی به برجسب‌های واج‌گونه‌ای، برای افزایش دقت و بهبود عملکرد سیستم‌های پردازش گفتار و ایجاد برخی بسترهای مطالعاتی و پژوهشی ویژه در زبان‌شناسی، امری بدیهی می‌نماید. در این پژوهش، روشی برای برجسب‌گذاری واج‌گونه‌ای پیکره‌های گفتاری واجی ارائه شده‌است. به منظور تجهیز زبان فارسی به یک پیکره واج‌گونه‌ای، مراحل کار، بر روی پیکره واجی فارس‌دات<sup>۱</sup> کوچک ( Bijankhan, Sheikhzadegan & Roohani, 1994, p. 826-829) به عنوان اصلی‌ترین پیکره گفتاری در زبان فارسی، به اجرا درآمده‌است (Sameti & Bahrani, 2005; Bahrani, 2005). برای افزودن برجسب‌های واج‌گونه‌ای به این پیکره، به قواعد ویژه‌ای برای تبدیل واج‌ها به واج‌گونه‌ها در زبان فارسی نیاز است. این پژوهش، در بررسی‌های آزمایشگاهی و آکوستیکی خود به دنبال شناسایی واج‌گونه‌های واج‌های زبان فارسی نیست. بلکه مقاله حاضر در پی تدوین و هماهنگ‌سازی واج‌گونه‌های شناسایی شده در پژوهش‌های گوناگون و سپس تطابق دادن آن‌ها با سیستم الفبای آوانگاری بین‌المللی<sup>۲</sup> (آی.پی.ای) است. در این راستا، نگارندگان در نهایت به یک مجموعه واج‌گونه‌ای مدون و تا اندازه‌ای ممکن استاندارد دست یافته و قواعد واجی لازم برای استخراج واج‌گونه‌ها هر یک از واج‌های فارسی را ارائه می‌دهند. هر چند یکی از محدودیت‌های این پژوهش، کامل نبودن پژوهش‌های مرتبط با استخراج واج‌گونه‌های واج‌های مختلف فارسی است. این درحالی است که برنامه حاضر، دارای قابلیت به‌روز شدن است. همچنین این برنامه، در صورت انجام هر گونه پژوهش در پیوند با واج‌گونه‌های فارسی و کامل کردن آثار نظری موجود، انعطاف لازم برای بهبود یا پیشرفت عملکرد، بر مبنای پژوهش‌های جدید در آینده را دارد. پژوهش حاضر لزوم انجام آزمایش‌های زبان‌شناختی دقیق‌تر را برای شناسایی واج‌گونه‌های فارسی آشکارتر می‌کند. با اعمال قواعد پیاده‌سازی شده بر روی پیکره واجی، می‌توان برجسب‌های واج‌گونه‌ای را به آن افزود.

در ادامه در بخش دوم، به چارچوب نظری پژوهش و در بخش سوم به مرور پژوهش‌های پیشین پرداخته می‌شود. روش پژوهش و یافته‌های به‌دست‌آمده، در بخش چهارم شرح داده می‌شود. بخش پنجم، به جمع‌بندی مختصری از این پژوهش اختصاص می‌یابد.

<sup>۱</sup> FarsDat database

<sup>۲</sup> International Phonetic Alphabet (IPA)

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

مباحث نظری این پژوهش به تفکیک در سه بخش شامل بررسی مفهوم واج و واج‌گونه، نظریه مشخصه ممیز<sup>۱</sup> با تأکید بر مشخصه‌های گاسن‌هاون و جیکبز (Gussenhoven & Jacobs, 2017) و معرفی برخی مفاهیم مورد استفاده در مطالعه حاضر، ارائه خواهد شد. معیار عمل در بحث واج‌گونه‌ها و مشخصه‌های واج‌گونه‌ای زبان فارسی، آثار اشاره شده در ابتدای بخش (۴-۱) است.

### ۲.۱. مفهوم واج و چگونگی شکل‌گیری واج‌گونه‌ها

هنگام برش زنجیره گفتار، با دو دسته از ویژگی‌های آوایی یعنی واحدهای زنجیری و زبرزنجیری روبه‌رو می‌شویم. واحدهای زنجیری یعنی همان واج‌ها مجموعه‌ای از واحدهای انتزاعی تشکیل‌دهنده مبنای گفتارند که معمولاً به دو دسته واکه‌ها و همخوان‌ها دسته‌بندی می‌شوند. هر یک از این دو طبقه، با ویژگی‌های تولید نخستین و دومین ویژه‌ای شناسایی می‌شوند. تولید نخستین همخوان‌ها شامل ترکیب سه مختصه جایگاه تولید، شیوه تولید و واکداری یا بی‌واکی و تولید نخستین واکه‌ها ترکیب سه مختصه ارتفاع زبان، شکل لب‌ها و جایگاه فعال زبان است. یک واکه یا همخوان ممکن است فقط فرآورده تولید نخستین باشد یا افزون بر آن، دارای مختصات ناشی از تولید دومین نیز باشد. مهمترین تولیدهای دومین همخوان‌ها واک‌رفتگی، هجایی‌شدگی، لبی‌شدگی، کامی‌شدگی، نرم‌کامی‌شدگی، دمیدگی، حلقومی‌شدگی و چاکنایی‌شدگی بوده و تنها مختصه تولید دومین واکه‌ها، خیشومی‌شدگی است. همچنین تولیدهای دومین مشترک بین همخوان و واکه، سختی، نرمی و کشش است. در توصیف واکه‌ها و همخوان‌ها ابتدا ویژگی‌های تولید نخستین، و سپس ویژگی‌های تولید دومین، بررسی می‌شود (Haghsheenas, 2013, p. 69-131; Roach, 2010, p. 42-43).

برای تشکیل زنجیره گفتار در زبان‌های گوناگون، واکه‌ها و همخوان‌ها بر پایه اصول و قواعد ویژه‌ای در کنار هم قرار می‌گیرند. همنشینی واج‌ها در کنار یک‌دیگر در هنگام گفتار، منجر به وقوع تغییراتی در آواها می‌شود که این تغییرات را می‌توان عمدتاً ناشی از هم‌تولیدی دانست. هم‌تولیدی به صورت ناآگاهانه رخ می‌دهد. بر پایه آن، هنگام تولید واحدهای آوایی مختلف در روند گفتار، آواهای مجاور از جنبه زمان‌بندی ویژگی‌های تولیدی همپوشی پیدا می‌کنند و بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند (Hardcastle et al., 2010, p. 316-323). تولیدهای دومین نیز

<sup>1</sup> distinctive feature

همگی گونه‌هایی از هم تولیدی هستند. به هر یک از صورت‌هایی که واج‌ها بر اثر هم‌تولیدی، در بافت‌های آوایی مختلف به خود می‌گیرند، واج گونه گفته می‌شود. چگونگی ایجاد واج گونه‌ها را فرایندهای آوایی/واجی توصیف می‌کنند. فرایندهای واجی، گونه‌های مختلفی دارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از همگونی، ناهمگونی، حذف، درج و قلب (Hardcastle et al., 2010, p. 316-323; Ladefoged & Johnson, 2014, p. 277, 111; Gussenhoven & Jacobs, 2017, p. 45, 83-103).

## ۲.۲. نظریهٔ مشخصهٔ ممیز

در واج‌شناسی زایشی، کوچکترین واحد واجی، مشخصهٔ تمایزدهنده است. هر مشخصهٔ تمایزدهنده بر روی یک مقیاس فیزیکی تعریف می‌شود که دو مقدار یا ارزش دارد: صفر یا یک. مقدار صفر، به معنی عدم حضور مشخصه در واج است. به ازای هر مشخصه تمایزدهنده واجی، یک مشخصه آوایی وجود دارد که بر روی همان مقیاس فیزیکی تعریف می‌شود با این تفاوت که علاوه بر مقدارهای صفر و یک، مقدارهای دیگری را نیز می‌پذیرد (Chomsky & Halle, 1968, p. 298, 299). همچنین در واج‌شناسی زایشی، رابطه بین سطح واجی و آوایی را قواعد واجی تعریف می‌کند که مقادیر صفر و یک مشخصه‌ها را به مقادیر مشخصی در سطح آوایی نگاشت می‌کند. مابین سطح آوایی و واجی، سطح بینابینی واج گونه‌ای قرار دارد (Bijankhan, 2001). به منظور آشنایی با واج‌ها و واج گونه‌های فارسی، در این مطالعه مشخصه‌ها در چارچوب نظریه مشخصه ممیز بررسی می‌شود. نوع و تعداد مشخصه‌های ممیز در مکتب‌های گوناگون متفاوت است. از جدیدترین نظام‌های مشخصه‌ای و مبنای کار پژوهش حاضر، نظام ارائه‌شده به وسیلهٔ گاسن‌هاون و جیکبز (Gussenhoven & Jacobs, 2017) است.

## ۲.۲.۱. مشخصه‌های پیشنهادی گاسن‌هاون و جیکبز

بر پایهٔ دیدگاه گاسن‌هاون و جیکبز (Gussenhoven & Jacobs, 2017)، مشخصه‌ها به دو نوع «تک‌ارزشی<sup>۱</sup>» و «دو‌ارزشی<sup>۲</sup>» گروه‌بندی شده‌اند. مشخصه‌های تک‌ارزشی، به توصیف جایگاه تولید اختصاص یافته‌اند و عدم حضور آن‌ها در نمودار مشخصه‌ای یک واج، به معنای نبود این مشخصه‌ها در آن واج است. در مورد مشخصه‌های دو‌ارزشی، ارزش مثبت، به معنای حضور و ارزش منفی، به معنای عدم حضور مشخصه در فهرست ویژگی‌های یک واج است. با در

<sup>1</sup> univalent

<sup>2</sup> binary

نظر گرفتن دو نوع تک‌ارزشی و دوارزشی، گاسن‌هاون و جیکبز (همان)، مشخصه‌ها را در چهار گروه اصلی بررسی می‌کنند. در ادامه، به معرفی این چهار گروه و سپس توصیف اعضای این گروه‌ها پرداخته خواهد شد (Gussenhoven & Jacobs, 2017, p. 64- 93).

یکم - مشخصه‌های طبقه اصلی<sup>۱</sup>: همخوانی [+consonantal]، رسایی [+sonorant] و ناسودگی [+approximant]

دوم - مشخصه‌های حنجره‌ای<sup>۲</sup>: واک [±voice]، چاکنای باز [±spread glottis]، و چاکنای منقبض شده [±constricted glottis]

سوم - مشخصه‌های شیوه<sup>۳</sup> تولید: پیوسته [±continuant]، خیشومی [±nasal]، تیز [±strident] و کناری [±lateral]

چهارم - مشخصه‌های جایگاه<sup>۴</sup> تولید، شامل چهار مشخصه تک‌ارزشی که هر یک ممکن است دارای زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های دو-ارزشی باشند: لبی یا [LABIAL]، تیغه‌ای یا [CORONAL]، بدنه‌ای یا [DORSAL] و ریشه‌ای یا [RADICAL].

الف) [+consonantal]: این مشخصه، تمایزدهنده همخوان‌ها از غیر همخوان‌هاست و در فارسی برای همخوان‌ها ارزش مثبت و برای واکه‌ها و نیم‌واکه‌ها (غلت‌ها) ارزش منفی به خود می‌گیرد.

ب) [+sonorant]: رساها، با حداقل انقباض در مجرای صوتی تولید می‌شوند و هنگام تولید آن‌ها فشار هوا در درون و بیرون مجرای صوتی تقریباً یکسان است؛ واکه‌ها به همراه نیم‌واکه‌ها، روان‌ها و خیشومی‌ها دارای مشخصه [+sonorant] و انسدادی‌ها، انسایشی‌ها و سایشی‌ها، دارای مشخصه [-sonorant] هستند.

پ) [+approximant]: در تولید واج‌های ناسوده انقباض ویژه‌ای در مجرای گفتار ایجاد می‌شود و هوا به سرعت از این مجرا گذر می‌کند. در فارسی واکه‌ها و رساهای غیرخیشومی به جز [l] دارای مشخصه [+approximant] هستند.

ت) [±voice]: این مشخصه به ارتعاش تارآواها اشاره دارد و برای وقوع آن، تارآواها تا اندازه‌ای به یک‌دیگر نزدیک می‌شوند. واج‌های زبان فارسی از جنبه دارا بودن این مشخصه در دو دسته واک‌دار و بی‌واک قرار می‌گیرند. واج‌های /p/، /t/، /c/، /ʔ/، /f/، /s/، /h/، /ʃ/، /tʃ/ و /x/، دارای ویژگی [-voice] و سایر واج‌ها دارای ویژگی [+voice] هستند. این مشخصه همچنین در

<sup>1</sup> major-class features

<sup>2</sup> laryngeal features

<sup>3</sup> manner features

<sup>4</sup> place features

نقش واج گونه‌ای، به تبدیل یک همخوان واک‌دار به جفت بی‌واکش در برخی بافت‌ها اشاره دارد؛ به این معنا که در این حالت، واک‌رفتگی تا اندازه‌ای است که آوای اولیه به آوای دیگری تبدیل می‌شود. تفاوت [± voice] با مشخصه واج گونه‌ای «Voiceless (VL)» در این است که VL برای توصیف حالتی به کار می‌رود که یک آوای واک‌دار در برخی بافت‌ها دچار واک‌رفتگی می‌شود. هر چند، این واک‌رفتگی کمتر از میزانی است که منجر به تبدیل آوای اولیه به یک آوای دیگر شود. [± voice] خود به تنهایی در تبدیلی b/ به [p]، /d/ به [t]، /ʒ/ به [c]، /z/ به [s]، /ʒ/ به [ʃ]، /v/ به [f]، /dʒ/ به [tʃ] و به همراه [+Spir] که در بخش (۵-۲) معرفی خواهد شد، در تبدیلی /g/ به /x/ و /dʒ/ به /ʃ/ نقش دارد.

ث) [± spread glottis]: تولید واج‌هایی که مشخصه [±spread glottis] دارند، با نوعی سایش قابل شنیدن در چاکنای همراه است. این مشخصه نقش مهمی در تولید دمش در انسدادی-های بی‌واک دارد و در فارسی به عنوان یک مشخصه واجی، فقط در /h/ مشاهده می‌شود. همچنین در یک نقش واج گونه‌ای، به وقوع دمش (با فرض زیربنایی نبودن آن) در برخی بافت‌ها در انسدادی‌های بی‌واک اشاره دارد و در تبدیلی /p/ به [p<sup>h</sup>]، /t/ به [t<sup>h</sup>] و /c/ به [c<sup>h</sup>] یا [k<sup>h</sup>] نقش دارد.

ج) [± constricted glottis]: این مشخصه با کشش و سختی تارآواها تولید می‌شود و در واج‌های حلقی<sup>۱</sup> و چاکنایی<sup>۲</sup> و مکیده<sup>۳</sup> نمود می‌یابد. در فارسی فقط واج /ʔ/ دارای ارزش مثبت این مشخصه است.

چ) [± continuant]: واج‌های [+continuant]، بدون گرفتگی یا با گرفتگی ناقص مجرای صوتی میانی تولید می‌شوند. در فارسی، واکه‌ها، نیم‌واکه‌ها، سایشی‌ها و [r]، دارای ارزش مثبت این مشخصه هستند.

ه) [± nasal]: این مشخصه با پائین آمدن نرم کام هم‌زمان با وقوع انسداد در مجرای دهان تولید می‌شود. افزون بر همخوان‌های خیشومی /m/ و /n/، واکه‌های خیشومی شده نیز ارزش مثبت آن را دارند. خیشومی شدگی هنگامی رخ می‌دهد که یک واکه در هجای پیشین یا پسین یک همخوان خیشومی قرار گیرد. پس این مشخصه به عنوان مشخصه‌ای واج گونه‌ای نیز در تبدیلی /ɒ/ به [ɔ̃]، /o/ به [õ]، /u/ به [ũ]، /a/ به [ã]، /e/ به [ẽ] و /i/ به [ĩ] نقش دارد.

<sup>1</sup> laryngealized

<sup>2</sup> glottalized

<sup>3</sup> imollosive



خ) [+strident]: این مشخصه، حاصل نوعی سایش است و فقط مربوط به همخوان‌های گرفته شامل سایشی و انسایشی است. همخوان‌های سایشی به جز /h/ و نیز همخوان‌های انسایشی، دارای مشخصه [+strident] هستند. واج‌های دارای این مشخصه، با بسامد و شدت بالایی تولید می‌شوند و هنگام تولید آن‌ها مجرای عبور هوا تنگ است.

د) [-lateral]: در تولید واج‌های [+lateral] مانند /l/، در اثر تماس زبان با نقطه‌ای در سقف دهان، مانعی به وجود می‌آید و جریان هوا از یک یا دو طرف این مانع، خارج می‌شود. سایر همخوان‌ها مشخصه [-lateral] دارند.

جایگاه تولید، شامل چهار مشخصه تک‌ارزشی اصلی و مجموعه‌ای از مشخصه‌های دوارزشی مربوط به آن‌هاست.

یکم- [LABIAL]: در زبان فارسی، واج‌های دولبی و واج‌های لبی دندانی دارای این مشخصه هستند. در بحث واج‌گونه‌ها، تأثیر این مشخصه را می‌توان در تبدیل /n/ به /m/ مشاهده کرد. واج‌های دارای مشخصه تک‌ارزشی [LABIAL]، با مشخصه دوارزشی گرد [+round] از یک‌دیگر تفکیک می‌شوند.

دوم- [-round]: ارزش مثبت این مشخصه را به‌عنوان یک مشخصه واجی، در واکه‌های پسین داریم. افزون بر این، در نقش واج‌گونه‌ای، در همخوان‌های لبی شده یعنی همخوان‌هایی که پیش از واکه‌های پسین قرار می‌گیرند، مشاهده می‌شود. این مشخصه در تبدیل شدن‌های /p/ به [p<sup>w</sup>]، /b/ به [b<sup>w</sup>]، /t/ به [t<sup>w</sup>]، /d/ به [d<sup>w</sup>]، /g/ به [g<sup>w</sup>]، /s/ به [s<sup>w</sup>]، /z/ به [z<sup>w</sup>]، /f/ به [f<sup>w</sup>]، /ʒ/ به [ʒ<sup>w</sup>]، /v/ به [v<sup>w</sup>]، /χ/ به [χ<sup>w</sup>]، /r/ به [r<sup>w</sup>]، /l/ به [l<sup>w</sup>]، /h/ به [h<sup>w</sup>]، /ʃ/ به [ʃ<sup>w</sup>]، /dʒ/ به [dʒ<sup>w</sup>]، /m/ به [m<sup>w</sup>]، /n/ به [n<sup>w</sup>] و /j/ به [j<sup>w</sup>] نقش دارد.

سوم- [CORONAL]: واج‌های دارای مشخصه تیغه‌ای، با بالا آمدن تاج زبان از جمله بالا آمدن نوک و/یا تیغه زبان، تولید می‌شوند. محدوده وقوع این مشخصه، از ناحیه بین دندانی تا پیش‌کامی است. بنابراین، واج‌های لثوی-کامی شامل /j/، /dʒ/، /ʒ/ و واج‌های لثوی شامل /l/، /r/، /s/، /n/، /z/، /t/، /ʃ/ ارزش مثبت این مشخصه را دارند. این واج‌ها در یک دسته‌بندی جزئی‌تر، با دو زیرمشخصه قدامی [+anterior] و پخش [+distributed] از هم جدا می‌شوند.

چهارم- [-anterior]: بر اساس این مشخصه، فضای دهان به دو ناحیه‌ی قدامی و خلفی بخش‌بندی می‌شود. واج‌های دارای مشخصه [+anterior]، با نوعی گرفتگی در ناحیه‌ی لثوی یا نواحی قدامی‌تر، تولید می‌شوند. همخوان‌های لثوی-کامی (پس‌لثوی)، پیش‌کامی و برگشتی و سایر همخوان‌های خلفی‌تر، دارای مشخصه [-anterior] هستند.

پنجم- [± distributed]: این مشخصه به طول مانع ایجاد شده در مجرای صوتی اشاره می کند؛ پس برای واکه ها تعریف نمی شود. در همخوان های پخش، انقباضی ادامه دار و در غیر پخش، انقباضی در یک مسیر کوتاه، در جریان هوا روی می دهد. واج های نوک زبانی<sup>۱</sup> مانند /t, d, n/ و برگشتی مانند /r/ و نیز /s, z/ دارای مشخصه [-distributed] و واج های تیغه ای<sup>۲</sup> مانند /f, ʒ, ʃ, dʒ/ و دندانی مانند /t, ɖ/ دارای [+distributed] هستند. مشخصه [-distributed] و مشخصه واج گونه ای NoAudibleRelease (که در ادامه معرفی خواهد شد) در تبدیل /t/ به [tʰ] و /ɖ/ به [dʰ] نقش دارد.

ششم- [DORSAL]: همخوان های بدنه ای به دو گروه نرم کامی (مانند همخوان های /k, g/ فارسی) و ملازی (مانند /χ/ فارسی)، دسته بندی شده اند. افزون بر این، تمامی واکه ها دارای مشخصه [DORSAL] هستند. این مشخصه دارای چهار زیر مشخصه افراشته [+high]، افتاده [± low]، پسین [+back] و سخت [± tense] است.

هفتم- [+high]: این مشخصه فقط در پیوند با واکه ها بررسی می شود. این مشخصه، همخوان هایی که با بدنه زبان تولید می شوند را نیز در بر می گیرد. واج هایی که در تولید آن ها بدنه زبان بالاتر از حالت خنثی قرار می گیرد و به سقف دهان نزدیک می شود، یعنی /i, u, k, g/، دارای مشخصه [+high] و واج های /χ, e, o, a/ دارای مشخصه [-high] هستند.

هشتم- [± low]: در تولید [+low]، زبان پایین تر از حالت خنثی است. واکه های افراشته و میانی، [-low] هستند.

نهم- [+back]: هنگام تولید واج های دارای مشخصه [+back]، زبان در جایگاهی عقب تر از حالت خنثی قرار می گیرد. همه واکه های پسین به علاوه همخوان های /k, g, G/ در فارسی، دارای مشخصه [+back] هستند.

دهم- [± tense]: مشخصه سخت، به فشار ماهیچه ای لازم برای تولید یک واج اشاره دارد. در تولید واج های سخت، ماهیچه زبان منقبض و به کام نزدیک می شود. واکه های فارسی عمدتاً مشخصه [+tense] دارند. ثمره (Samareh, 1999, p. 36-78). این مشخصه را یکی از تمایزات همخوان های انسدادی واک دار و بی واک می داند. یعنی انسدادی های بی واک را دارای مشخصه [+tense] و انسدادی های واک دار را دارای مشخصه [-tense] می داند.

<sup>1</sup> apical

<sup>2</sup> laminal

یازدهم - [RADICAL]؛ واج‌های ریشه‌ای که به آن‌ها [PHARYNGEAL] یا حلقی نیز گفته می‌شود، با ریشهٔ زبان تولید می‌شوند (Gussenhoven & Jacobs, 2017, p. 64- 93). واج‌های فارسی، فاقد این مشخصه هستند (Alinezhad, 2016, p. 149).

### ۲.۳. برخی ابزارها و مفاهیم مورد استفاده در پژوهش

در این بخش، به معرفی قواعد واجی و سیستم آی.پی.ای به عنوان دو مفهوم پایه و همچنین پیکره گفتاری فارس دات کوچک به عنوان یک ابزار اساسی مورد استفاده در پژوهش حاضر، پرداخته خواهد شد.

#### ۲.۳.۱. قواعد واجی

قواعد واجی، با استفاده از مشخصه‌های واجی و برخی علائم قراردادی، نمای واجی را به نمای آوایی آن‌ها مربوط می‌سازند. در این قواعد، علامت تبدیل به صورت یک پیکان چپ به راست (→) است. بخش آوایی تغییرکننده، در سمت چپ و چگونگی تغییر و بافت آوایی لازم برای تغییر، در سمت راست پیکان است. جای بخش آوایی مورد نظر، با یک خط تیره (—) نشان داده می‌شود. علامت‌های قاعده‌نویسی در جدول (۱)، نمایش داده شده‌اند (Alinezhad, 2016, p. 106).

جدول ۱: علامت‌های قاعده‌نویسی (Alinezhad, 2016, p. 106)

نشانه	نماد	نشانه	نماد	نشانه	نماد
درب‌گیرندهٔ صورت آوایی	∅	واکه	V	درب‌گیرندهٔ صورت واجی	//
مرز ساخت‌واژی	+	از هیچ تا چند همخوان	CO	مرز واژه	#
مرز هجا	\$ یا	نشان‌دهندهٔ ارتباط دوطرفه	<	جایگاه آغازین واژه	#_
وجود چند گزینه	{ }	حذف یا نبود واحد واجی	∅	جایگاه پایانی واژه	_#
حضور یا فقدان واحد آوایی	( )	همخوان	C		

### ۲.۳.۲. نظام الفبای آوانگاری بین‌المللی

یکی از نظام‌های آوانگاری، آی.پی.ای است که برای همه زبان‌های دنیا قابل استفاده است. در این نظام، علامت‌های آوایی در جدولی معروف به جدول آی.پی.ای گردآوری شده‌اند. در این جدول، دست‌کم دو گونه علامت، از جمله علامت‌های اصلی و علامت‌های زیر و زبری مشاهده می‌شود. برای نمایش واج‌ها که آوانگاری کلی نام دارد، از علامت‌های اصلی و برای نمایش واج‌گونه‌ها یا آوانگاری تفصیلی، از نشانه‌های زیر و زبری استفاده می‌شود. مانند نمایش واجی «cat» به صورت /cat/، آوانگاری کلی آن، [kat] و آوانگاری تفصیلی آن، [kʰat] است. علامت [h] در آوانگاری تفصیلی، نمایانگر دمیده بودن [k] است (Ladefoged & Johnson, 2014, p. 47; Gussenhoven & Jacobs, 2017, p. 15).

### ۲.۳.۳. پیکره گفتاری فارسی دات کوچک

پیکره فارسی دات کوچک، نخستین پیکره گفتاری استاندارد در زبان فارسی است که با هدف مطالعه مبانی و مدل‌سازی آکوستیکی زبان فارسی به منظور استفاده در پروژه‌های پردازش گفتار، به وسیله پژوهشگاه توسعه فناوری‌های پیشرفته خواجه نصیر طوسی تولید شده‌است. این پیکره متشکل از ۶۰۸۰ جمله با گویش‌های رایج فارسی است و همه جمله‌های آن، در سطح واژه و واج، تقطیع و برچسب‌گذاری شده‌اند. به همین سبب، در پژوهش حاضر، از آن به عنوان پیکره واجی نیز یاد شده‌است (Bijankhanet al., 1994).

### ۳. مروری بر پژوهش‌های پیشین

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، واج‌گونه‌ها فرآورده دست‌بندی حالت‌های گوناگون یک واج، بر مبنای بافت‌های مختلف وقوع آن واج هستند. در این مقاله، پژوهش‌های مرتبط با واج‌گونه‌ها در دو دسته کلی، مورد بررسی قرار می‌گیرند: الف. پژوهش‌های مربوط به واج‌گونه‌های فارسی؛ ب. پژوهش‌های مربوط به برچسب‌گذاری واج‌گونه‌ای پیکره‌ها.

الف. در بحث شناسایی واج‌گونه‌ها، در زبان فارسی پژوهش‌های گوناگونی انجام گرفته‌است. برخی پژوهشگران مانند سپنتا (Sepanta, 1998) و ثمره (Samareh, 1999) به بررسی واج‌گونه‌های تمام واج‌ها در زبان فارسی پرداخته‌اند. هر چند این بررسی‌ها مبنای آزمایشگاهی و آکوستیکی قدرتمندی ندارند اما از جنبه جامع بودن و پوشش دهی تمام واج‌های فارسی، منبع‌های ارزشمندی در بحث واج‌گونه‌ها به شمار می‌روند؛ ضمن اینکه در بسیاری از موارد، یافته‌های پژوهش‌های آکوستیکی جدید، تأییدکننده درستی مطالب آن‌هاست. افزون بر این دو کتاب، در

کتاب‌های دیگری مانند دیهیم (Deihaim, 1979)، یارمحمدی (Yarmohammadi, 1985)، بیجن خان (Bijankhan, 2005)، مشکوٰه‌الدینی (Meshkato Dini, 2009) (۱۳۸۸)، مدرسی قوامی (Modarresi Ghavami, 2011)، حق‌شناس (Haghshenas, 2013)، کردزعفزانلو کامبوزیا (Kodr Zafaranloo Kambozia, 2013)، بیجن خان (Bijankhan, 2013)، نوربخش (Noorbakhsh, 2013)، علی‌نژاد و حسینی بالام (Alinezhad & Hosseini Balam, 2013) و علی‌نژاد (Alinezhad, 2016) نیز به طور پراکنده به بحث واج‌گونه‌ها اشاره شده‌است. همچنین در دهه اخیر، پژوهش‌های آزمایشگاهی گوناگونی در پیوند با واج‌گونه‌ها آغاز شده و در مقاله‌هایی مانند صادقی (Sadeghi, 2010)، علی‌نژاد (Alinezhad, 2010)، نوربخش و همکاران (Noorbakhsh et al., 2010)، زاهدی و فخاریان (Zahedi & Fakharian, 2010)، علی‌نژاد و میرسعیدی (Alinezhad & Mirsaedi, 2014) و نوربخش (Noorbakhsh, 2015) گزارش شده‌است.

ب. روش‌های گوناگونی برای دسته‌بندی حالات یک واج بر اساس بافت وقوع آن، وجود دارد. بر مبنای یک دسته‌بندی کلی (از جنبهٔ رایانشی)، می‌توان این روش‌ها در دو گروه بانظارت<sup>۱</sup> و بی‌نظارت<sup>۲</sup> قرار داد. رویکردهای قاعده‌بنیاد رایج در زبان‌شناسی، نمونه‌ای از روش‌های بانظارت (Imedjdouben & Houacine, 2015) و الگوریتم‌های خوشه‌بندی (Sameti & Bahrani, 2005)، نمونه‌ای از روش‌های بی‌نظارت هستند. یکی از مشکلات به‌کارگیری روش دسته‌بندی بی‌نظارت، مشکل تعیین تعداد دسته‌ها برای هر واج است. در نبود اطلاعات زبان‌شناسی، روشی برای تعیین قطعی تعداد دسته‌های مناسب برای هر واج وجود ندارد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، هدف این پژوهش، برچسب‌گذاری واج‌گونه‌های پیکره گفتاری فارسی‌دات کوچک بر اساس نظام آی.پی.ای است. همچنین، بهترین روش برای دسته‌بندی حالت‌های گوناگون یک واج، استفاده از برخی قواعد استخراج شده از دانش زبان‌شناسی است تا بتوان چگونگی تأثیرپذیری یک واج از واج‌های اطرافش را تعیین و بر اساس بافت، هر واج را به چند دسته گروه‌بندی کرد (Sameti & Bahrani, 2005). یکی از برجسته‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده با استفاده از روش بانظارت، مطالعه ایمدجی‌داوبین و هاویسن (Imedjdouben & Houacine, 2015) است. آن‌ها در مقاله‌ای با موضوع «تولید واج‌گونه‌ها در زبان عربی به‌منظور سنتز گفتار»، قواعد لازم را برای تبدیلات واجی- واج‌گونه‌ای در زبان عربی، شناسایی و معرفی کرده‌اند. در پژوهش آن‌ها، نظام تولیدکنندهٔ واج‌گونه‌ها، واج‌ها را به‌عنوان ورودی دریافت

<sup>1</sup> supervised

<sup>2</sup> unsupervised

می‌کند؛ سپس با استفاده از قواعد واجی در زبان عربی (که در مقاله‌شان معرفی کرده‌اند)، آن‌ها را به واج‌گونه تبدیل می‌کند. پیکره تهیه‌شده به این روش در پردازش گفتار، به کار گرفته می‌شود.

#### ۴. روش پژوهش و یافته‌ها

در این پژوهش، نخست با بررسی منابع زبان‌شناسی موجود در زبان فارسی، واج‌گونه‌های معرفی شده برای واج‌های مختلف و بافت و در نتیجه قاعده وقوع هر واج‌گونه، استخراج شده‌است. از آن جا که پیاده‌سازی بافت وقوع برخی واج‌گونه‌ها نیازمند افزودن برخی امکانات جدید به پیکره واجی بوده‌است، نخست سعی شده که این امکانات در پیکره واجی ایجاد شود. برای نمونه، برای تعریف برخی بافت‌ها در برنامه، نیاز به مشخص بودن موقعیت واج‌ها در هجا و واژه بوده‌است. به این منظور، موقعیت واج‌ها در واژه، با انجام برخی پیش‌پردازش‌ها بر روی تقطیع واژه‌ای موجود در پیکره واجی اولیه، مشخص شده‌است. سپس، به منظور تعیین موقعیت واج‌ها در هجا، آن‌چنان که در بخش (۴-۳) شرح داده شده، از یک روش خودکار استفاده شده‌است. در گام پسین، برنامه شناسایی واج‌گونه‌های مختلف موجود در پیکره واجی، پیاده‌سازی و بر آن اعمال شده‌است. رویکرد مورد استفاده در این برنامه، رویکردی قاعده-بنیاد و زبان‌مورد استفاده در پیاده‌سازی، زبان برنامه‌نویسی پایتون<sup>۱</sup> است. با اجرای این برنامه بر روی پیکره فارسی‌دات، هر یک از واج‌های این پیکره برچسب واج‌گونه‌ای ویژه‌ای به خود گرفته‌اند و به این ترتیب، پیکره واج‌گونه‌ای فارسی‌دات تولید شده‌است. از این پیکره واج‌گونه‌ای می‌توان برای آموزش مدل در نظام‌های بازشناسی گفتار، آوانگاری کلی و تفصیلی، نظام‌های تبدیل متن به گفتار و سایر پژوهش‌های مرتبط با پردازش گفتار، استفاده کرد و نرم‌افزارهای گوناگونی تولید کرد. بنابراین پژوهش حاضر، پژوهشی کاربردی است. در ادامه این بخش، اقدام‌های انجام‌شده در این مطالعه و یافته‌های به‌دست آمده، ارائه خواهد شد.

#### ۴. ۱. معرفی واج‌گونه‌های زبان فارسی

پژوهش‌های پراکنده‌ای در پیوند با واج‌گونه‌ها انجام شده‌است. با این وجود، تا پیش از نگارش مقاله حاضر، پژوهش‌های مورد اشاره، به شیوه مناسبی گردآوری و تدوین نشده بودند و فهرست جامعی از واج‌گونه‌ها در دسترس نبود. به این معنا که لازمه برچسب‌گذاری واج‌گونه‌ای پیکره واجی، دست‌یابی به فهرست واج‌گونه‌ها و بافت وقوع آن‌ها بود. بنابراین در این پژوهش پیش از هر اقدام

<sup>۱</sup> Python

دیگری، با انجام یک بررسی همه‌جانبه، مهم‌ترین منابع فارسی قابل دسترس در زمینه واج‌گونه‌ها ( Bijankhan, 2005; Bijankhan, 2013; Samareh, 1999; Haghshenas, 2013; Deihaim, 1979; Sepanta, 1998; Alinezhad & Hosseini Balam, 2013; Alinezhad, 2016; Kodr Zafaranloo Kambozia, 2013; Modarresi Ghavami, 2011; Meshkato Dini, 2009; Yarmohammadi, 1985; Mirsaedi, 2011; Bijankhan, 2001; Zahedi & Fakharian, 2010; Sadeghi, 2007; Sadeghi, 2010; Alinezhad, 2010; Modarresi Ghavami, 2011; Norbakhsh, 2015; Sharifi & Sadeghi, 2007)، مورد بررسی قرار گرفته‌است. پس از بررسی و مقایسه دیدگاه‌ها و تحلیل‌های زبان‌شناس‌های گوناگون، نتیجه‌گیری نهایی به وسیله نگارندگان انجام گرفته‌است. در نتیجه‌گیری پایانی، معیار انتخاب واج‌گونه‌ها و نام‌گذاری و علامت‌گذاری آن‌ها، استانداردهای ارائه شده در نظام آی.پی.ای بوده‌است. به این منظور، پس از بررسی آثار یادشده، واج‌گونه‌های مورد اشاره در هر منبع و بافت وقوع هر واج‌گونه استخراج شده‌است. سپس، این واج‌گونه‌ها با هم مطابقت داده شده و ضمن یکسان‌سازی نام‌های قدیمی با معادل‌های به‌کار رفته در منابع جدیدتر، علامت‌های مربوط به هر یک، بر اساس جدول آی.پی.ای مناسب‌سازی شده‌است. واج‌گونه‌هایی که برای آن‌ها معادلی در جدول آی.پی.ای یافت نشد، از فهرست اولیه واج‌گونه‌ها حذف شده‌اند. در برخی منابع، برای واج‌گونه‌ها نامی متفاوت با نام استاندارد معرفی شده در جدول آی.پی.ای در نظر گرفته شده‌است. برای نمونه در پیوند با برخی واج‌ها از جمله /p, b, t, .../ واج‌گونه‌ای به نام بدون انجام یا تولید ناقص معرفی شده‌است ( Samareh, 1999, p. 37-79; Modarresi Ghavami, 2011, p. 72). با توجه به بافت پیش فرض وقوع این واج‌گونه، در فرایند تطبیق‌دهی، معادل با « *No audible release* » در جدول آی.پی.ای در نظر گرفته شده و نام بدون رهش یا نارهیبه به آن اختصاص یافته‌است. به دلیل مشابه، به واج‌گونه‌گرد در ثمره ( Samareh, 1999, p. 37-) (79) که معادل « *Labialized* » در جدول آی.پی.ای است، نام لبی‌شده و به واج‌گونه‌های خیشومی بدون انجام و کناری بدون انجام ثمره (همان)، به ترتیب نام‌های رهش خیشومی<sup>۱</sup> و رهش کناری<sup>۲</sup> تعلق یافته‌است. در ادامه، برای هر واج، واج‌گونه‌ای به نام سایر در نظر گرفته شده‌است و هر یک از واج‌ها در بافتی به جز بافت‌های واج‌گونه‌ای مشخص شده برای آن‌ها، در این دسته قرار گرفته‌اند. همچنین، علامت کلی هر واج به این دسته اختصاص یافته‌است. در این میان، معرفی واج‌گونه‌هایی که تعریف شرایط وقوع آن‌ها نیازمند امکاناتی فراتر از امکانات فعلی پژوهش بوده،

<sup>۱</sup> nasal release

<sup>۲</sup> lateral release

نادیده گرفته شده‌است تا این واج‌گونه‌ها نیز در دسته سایر قرار گیرند؛ برای نمونه، با توجه به امکانات فعلی پیکره فارس دات کوچک، تشخیص هجاهای تکیه‌دار ممکن نبوده‌است؛ بنابراین در رویارویی با بافت‌هایی که بر اساس هجاهای تکیه‌دار تعریف می‌شده‌اند، همه بافت نادیده گرفته شده و واج‌گونه‌های مربوط به آن بافت، در دسته سایر قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، مجموعه مدونی از واج‌گونه‌های معرفی شده در منبع‌های گوناگون فارسی، علامت استاندارد بین‌المللی مربوط به هر یک و مناسب‌ترین نام پیشنهاد شده برای هر کدام به دست آمده‌است. با پیشرفت پیکره فعلی در آینده (برای نمونه مشخص شدن جایگاه‌های تکیه در آن) امکان بهبود برنامه، مطابق با شرایط و امکانات جدید، فراهم است. در جدول (۲)، مهم‌ترین واج‌گونه‌های فارسی با جداسازی هر واج، ارائه شده‌است. پیش از آن، برای نشان دادن کاربرد مشخصه‌های واج‌گونه‌ای معرفی شده در پژوهش حاضر در پیوند با نمایش قواعد واجی، قواعد مربوط به وقوع واج‌گونه‌های واج /p/ نمایش داده شده‌است:

۱. [p<sup>h</sup>] (دمیده): در آغاز واژه. مانند: پر

$$\begin{bmatrix} +\text{cons} \\ -\text{cont} \\ -\text{voice} \\ \text{LAB} \end{bmatrix} \rightarrow [+ \text{spread glottis}] / \# -$$

۲. [p<sup>w</sup>] (بی‌شده): پیش از /O, u, ɒ/. برای نمونه: پل، پول، پا

$$\begin{bmatrix} +\text{cons} \\ -\text{cont} \\ -\text{voice} \\ \text{LAB} \end{bmatrix} \rightarrow [+ \text{round}] / - \begin{bmatrix} -\text{cons} \\ +\text{tense} \\ +\text{back} \end{bmatrix}$$

۳. [p<sup>ʔ</sup>] (بدون رهش): پیش از /m, b, p/. مانند: سوپ می‌خوره، توپ‌بازی

$$\begin{bmatrix} +\text{cons} \\ -\text{cont} \\ -\text{voice} \\ \text{LAB} \end{bmatrix} \rightarrow [+ \text{NoAudibleRelease}] / - \begin{bmatrix} + \text{cons} \\ - \text{cont} \\ \text{LAB} \end{bmatrix}$$

۴. [p<sup>n</sup>] (رهش خیشومی): پیش از /m, n/. مانند: توپ نیست، سوپ می‌خوره

$$\begin{bmatrix} +\text{cons} \\ -\text{cont} \\ -\text{voice} \\ \text{LAB} \end{bmatrix} \rightarrow [+ \text{NasalRelease}] / - \begin{bmatrix} +\text{cons} \\ + \text{nasal} \end{bmatrix}$$

۵. [p<sup>l</sup>] (رهش کناری): پیش از یک همخوان کناری مانند /l/. برای نمونه: توپ له شد، کاپلان

$$\begin{bmatrix} +\text{cons} \\ -\text{cont} \\ -\text{voice} \\ \text{LAB} \end{bmatrix} \rightarrow [+ \text{LateralRelease}] / - [+ \text{lat}]$$

۶. [p] (سایر): در صورتی که شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.



### جدول ۲: مهم‌ترین واج‌گونه‌های فارسی به تفکیک واج‌های مختلف

واج	واج‌گونه‌های مهم	واج	واج‌گونه‌های مهم
/ʃ/	۱. [ʃ <sup>w</sup> ] (لی‌شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: شور، شکر ۲. [ʃ] (سایر) الف) اگر شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.	/ʒ/	۱. [ʒ] (بی‌واک‌شده) الف) و ب) در خوشه‌ها، پیش و پس از همخوان‌های بی‌واک. ۲. [ʒ] (واک‌رفته) الف) در ابتدای واژه. مانند: ژیان. ۳. [ʒ <sup>w</sup> ] (لی‌شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: ژولیده، ژورژت ۴. [ʒ] (سایر) الف) اگر شرایط سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.
/s/	۱. [s <sup>w</sup> ] (لی‌شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: سرخ، صورت ۲. [s] (سایر) الف) اگر شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.	/z/	۱. [z] (بی‌واک‌شده) الف) و ب) در خوشه‌ها، پیش و پس از همخوان‌های بی‌واک. ۲. [z] (واک‌رفته) الف) در ابتدای واژه. مانند: زرد ۳. [z <sup>w</sup> ] (لی‌شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: زود، ذرت ۴. [z] (سایر) الف) اگر شرایط سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.
/f/	۱. [f <sup>w</sup> ] (لی‌شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: فحش ۲. [f] (سایر) الف) در صورتی که شرایط سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.	/v/	۱. [v] (بی‌واک‌شده) الف) و ب) در خوشه‌ها، پیش و پس از همخوان‌های بی‌واک. ۲. [v] (واک‌رفته) الف) در ابتدای واژه. مانند: واگن ۳. [v <sup>w</sup> ] (لی‌شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: وراث، وول می‌خوره ۴. [v] (سایر) الف) اگر شرایط سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.
/h/	۱. [h <sup>w</sup> ] (لی‌شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: هوش، هنر ۲. [h] (سایر) الف) اگر شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.	/ʔ/	۱. [ʔ <sup>h</sup> ] (بدون رهش) الف) پیش از [ʔ] مانند: محجّد ۲. [ʔ <sup>m</sup> ] (رهش خیشومی) الف) پیش از /m, n/ مانند: طعنه ۳. [ʔ <sup>l</sup> ] (رهش کناری) الف) پیش از همخوان کناری /l/ مانند: اعلا ۴. [ʔ] (سایر) الف) اگر شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.
/tʃ/	۱. [tʃ <sup>w</sup> ] (لی‌شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: چوب، چرت ۲. [tʃ] (بدون رهش) الف) پیش از /dʒ, tʃ/ مانند: هیچی، هیچ‌جا ۳. [tʃ] (سایر) الف) در صورتی که شرایط سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.	/dʒ/	۱. [dʒ] (بی‌واک‌شده) الف) و ب) در خوشه‌های پیش و پس از همخوان‌های بی‌واک. ۲. [dʒ] (واک‌رفته) الف) در ابتدای واژه. مانند: جزوه ۳. [dʒ <sup>w</sup> ] (لی‌شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: جوراب ۴. [dʒ <sup>h</sup> ] (بدون رهش) الف) پیش از /tʃ, dʒ/ مانند:

واج	واج گونه‌های مهم	واج	واج گونه‌های مهم
	<p>کج چه</p> <p>۵. [ʒ] (سایشی شده) (الف) پیش از /d/. مانند:</p> <p>مجد</p> <p>۶. [ʃ] (سایشی بی‌واک شده)</p> <p>الف) پیش از /t/. مانند: مجتبی، اجتناب</p> <p>۷. [dʒ] (سایر)</p> <p>الف) اگر شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.</p>		
/k/	<p>۱. [q] (واک رفته)</p> <p>الف) پیش از واکه‌های پسین، در آغاز واژه. مانند:</p> <p>گاو، گل</p> <p>۲. [g] (سایر)</p> <p>الف) پیش از واکه‌های پسین به جز در ابتدای واژه</p>	/g/	<p>۱. [kʰ] (دمیده)</p> <p>الف) پیش از واکه‌های پسین، در آغاز واژه. مانند: کار</p> <p>۲. [k] (سایر)</p> <p>الف) پیش از واکه‌های پسین /d, O, u/ جز در ابتدای واژه</p>
/t/	<p>۱. [tʰ] (بی‌واک شده)</p> <p>الف) در خوشه‌ها، پس از واج بی‌واک غیر سایشی و غیر انسایشی</p> <p>ب) در خوشه‌ها، پیش از همخوان‌های بی‌واک.</p> <p>۲. [t] (واک رفته)</p> <p>الف) در آغاز واژه. مانند: دود</p> <p>۳. [t̪] (بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /d, t, n/. مانند: بدتر، شدت</p> <p>۴. [t̪ʰ] (لبی شده)</p> <p>الف) پیش از /d, O, u, n/. مانند: دوراهی، دور</p> <p>۵. [t̪ʰ] (رهش خیشومی)</p> <p>الف) پیش از /m, n/. مانند: بد نیست</p> <p>۶. [t̪ʰ] (رهش کناری)</p> <p>الف) پیش از همخوان کناری /l/. مانند: مدلول</p> <p>۷. [d̪ʰ] (لثوی بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /ʃ, S, Z, ʒ, dʒ/. مانند: سودجو،</p> <p>نخودچی</p> <p>۸. [∅]</p> <p>الف) در خوشه‌ها پس از سایشی و انسایشی. مانند:</p> <p>دستمزد</p> <p>۹. [t̪ʰ] (سایر) الف) اگر شرایط سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.</p>	/d/	<p>۱. [tʰ] (دمیده)</p> <p>الف) در آغاز واژه. مانند: توت</p> <p>۲. [tʰʷ] (لبی شده)</p> <p>الف) پیش از /O, u, d/. مانند: تور، ترک، تاریک</p> <p>۳. [t̪ʰ] (بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /d, t, n/. مانند: امانت‌دار، حتی</p> <p>۴. [t̪ʰ] (رهش خیشومی)</p> <p>الف) پیش از /n, m/. مانند: فتنه، اتمام</p> <p>۵. [t̪ʰ] (رهش کناری)</p> <p>الف) پیش از همخوان کناری /l/. مانند: سطل، بطلان</p> <p>۶. [t̪ʰ] (لثوی بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /ʃ, S, Z, ʒ, dʒ/. مانند: عطشان، عطسه، ساعتچی، سخت‌جان</p> <p>۷. [∅]</p> <p>الف) در جایگاه دوم پایانهٔ هجا پس از سایشی‌ها و انسایشی‌ها. مانند: دستگیره</p> <p>۸. [t̪ʰ] (سایر)</p> <p>الف) اگر شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.</p>
/c/	<p>۱. [cʰ] (بی‌واک شده)</p> <p>الف) و ب) در خوشه‌ها، پیش و پس از همخوان بی‌واک.</p> <p>۲. [t̪ʰ] (واک رفته)</p> <p>الف) در ابتدای واژه. مانند: گیوه</p> <p>۳. [t̪ʰ] (بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /c, ʃ/. مانند: سنگ‌گره</p> <p>۴. [t̪ʰ] (نرمکامی بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /g, k/. مانند: سنگ‌کارد</p> <p>۵. [t̪ʰ] (رهش خیشومی)</p>	/ʃ/	<p>۱. [cʰ] (دمیده)</p> <p>الف) آغاز واژه، پیش از واکه‌های پیشین. مانند: کرم</p> <p>۲. [cʰ] (بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /c, ʃ/. مانند: یک گرم، مکه</p> <p>۳. [kʰ] (نرمکامی بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /g, k/. مانند: یک گاو، یک کار</p> <p>۴. [cʰ] (رهش خیشومی)</p> <p>الف) پیش از /m, n/. مانند: تکمیل</p>

واج	واج‌گونه‌های مهم	واج	واج‌گونه‌های مهم
	<p>الف) پیش از /m, n/. مانند: سوگنامه</p> <p>۶. [tʰ] (رهش کناری)</p> <p>الف) پیش از همخوان کناری /l/. مانند: سنگ‌لايه</p> <p>۷. [ʃ] (سایر)</p> <p>الف) پیش از واکه‌های پیشین /a, e, i/. مانند: تگرگ</p> <p>ب) پیش از دیگر همخوان‌ها به جز /k, g/. مانند: رگبار، برگ‌ریزان</p> <p>ج) در پایان هجا. مانند: تنگ</p>		<p>۵. [tʰ] (رهش کناری)</p> <p>الف) پیش از همخوان کناری /l/. مانند: اکلیل</p> <p>۶. [tʰ] (سایر)</p> <p>الف) پیش از واکه‌های پیشین /a, e, i/. مانند: مکش</p> <p>ب) پیش از دیگر همخوان‌ها به جز /k, g/. مانند: تک‌سوار</p> <p>ج) در پایان هجا. مانند: نوک، تک</p>
	<p>۱. [p] (بی‌واک‌شده)</p> <p>الف) در خوشه‌ها، پیش از همخوان‌های بی‌واک. مانند: حبس</p> <p>ب) در خوشه‌ها، پس از همخوان‌های بی‌واک. مانند: نصب</p> <p>۲. [b] (واک‌رفته)</p> <p>الف) در آغاز واژه. مانند: بود</p> <p>۳. [bʰ] (بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /m, b, p/. مانند: آب‌میوه، حبه، شب‌پره</p> <p>۴. [bʷ] (لیبی‌شده)</p> <p>الف) پیش از /o, u, v/. مانند: برد، بود، باد</p> <p>۵. [bʱ] (رهش خیشومی)</p> <p>الف) پیش از /m, n/. مانند: شبنم، آب‌میوه</p> <p>۶. [bʰ] (رهش کناری)</p> <p>الف) پیش از همخوان کناری /l/. مانند: قابلمه</p> <p>۷. [b] (سایر)</p> <p>الف) اگر شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.</p>	/b/	<p>۱. [pʰ] (دمیده)</p> <p>الف) در آغاز واژه. مانند: پر</p> <p>۲. [pʷ] (لیبی‌شده)</p> <p>الف) پیش از /o, u, v/. مانند: پل، پول، پا</p> <p>۳. [pʰ] (بدون رهش)</p> <p>الف) پیش از /m, b, p/. مانند: سوپ می‌خوره، توپ‌بازی</p> <p>۴. [pʱ] (رهش خیشومی)</p> <p>الف) پیش از /m, n/. مانند: توپ نیست، سوپ می‌خوره</p> <p>۵. [pʰ] (رهش کناری)</p> <p>الف) پیش از یک همخوان کناری مانند /l/. مانند: توپ له شد، کاپلان</p> <p>۶. [p] (سایر)</p> <p>الف) اگر شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.</p>
	<p>۱. [m] (لیبی)</p> <p>الف) پیش از همخوان‌های لیبی یعنی /m, b, p/. مانند: شنبه</p> <p>۲. [ŋ] (واک‌رفته)</p> <p>الف) در خوشه‌ها، پس از یک همخوان. مانند: جشن، متن</p> <p>۳. [mʷ] (لیبی‌شده)</p> <p>الف) پیش از /o, u, v/. مانند: نور</p> <p>۴. [ŋ] (دندانی)</p> <p>الف) پیش از /d, t, ʃ/. مانند: صندلی، سنتور</p> <p>۵. [m] (لب‌دندانی)</p> <p>الف) پیش از /v, f/. مانند: عنوان، انفال</p> <p>۶. [m] (سخت‌کامی)</p> <p>الف) پیش از /ʃ, c, z/. مانند: عنکبوت، سنگین، بنیامین</p> <p>۷. [ŋ] (نرم‌کامی)</p> <p>الف) پیش از /k, g/. مانند: انکار، انگور</p> <p>۸. [N] (ملازی)</p>	/n/	<p>۱. [ŋ] (واک‌رفته)</p> <p>الف) در خوشه‌های همخوانی، پس از یک همخوان. مانند: اسم، حتم</p> <p>۲. [mʷ] (لیبی‌شده)</p> <p>الف) پیش از /o, u, v/. مانند: مار</p> <p>۳. [ŋ] (لب‌دندانی)</p> <p>الف) پیش از /v, f/. مانند: اموال، سمفونی</p> <p>۴. [m] (سایر)</p> <p>الف) در صورتی که شرایط وقوع سایر واج‌گونه‌ها برقرار نباشد.</p>

واج	واج گونه‌های مهم	واج	واج گونه‌های مهم	واج
	الف) پیش از /g, ɣ/ مانند: منقل، خونخوار ۹. [n] (سایر) الف) اگر شرایط وقوع سایر واج گونه‌ها برقرار نباشد.			
/ɣ/	۱. [g] (واک رفته) الف) در آغاز واژه. مانند: قرمز ب) در خوشه‌ها، پیش از واج بی‌واک. مانند: سقف ج) در خوشه‌ها پس از واج بی‌واک. مانند: مشق ۲. [gʷ] (لیبی شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: قوری ۳. [gʷ] (بدون رهش) الف) پیش از /G/ مانند: رقت ۴. [Gʰ] (رهش خیشومی) الف) پیش از /m, n/ مانند: اغنا ۵. [Gʰ] (رهش کناری) الف) پیش از همخوان کناری /l/ مانند: باقلوا ۶. [ɬ] (سایشی) الف) در بین دو همخوان واک‌دار یا واکه. مانند: مرغزار ۷. [ɣ] الف) پیش از /t, s, ʃ, ʒ/ مانند: تبدیل بقیچه به بخچه. ۸. [G] (سایر) / الف) اگر شرایط سایر واج گونه‌ها برقرار نباشد.		۱. [ɣʷ] (لیبی شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: خرما، خوشه ۲. [ɣ] (سایر) الف) در صورتی که شرایط سایر واج گونه‌ها برقرار نباشد.	
/j/		/g/	۱. [j] (واک رفته) الف) در خوشه‌ها، پس از همخوان بی‌واک. مانند: نفی ۲. [jʷ] (لیبی شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: یونس ۳. [j] (سایر) الف) اگر شرایط وقوع سایر واج گونه‌ها برقرار نباشد.	
			۱. [ɟ] (لرزشی واک رفته) الف) در خوشه‌ها، پس از یک همخوان. مانند: چتر ۲. [ɟ] (زنتی) الف) بین دو واکه‌ای که همزمان /i/ نباشند. مانند: آرا. ۳. [ɟʷ] (لیبی شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: رود، ریشه ۴. [ɟ] (سایر) الف) اگر شرایط وقوع سایر واج گونه‌ها برقرار نباشد.	
/r/	۱. [r] (واک رفته) الف) در خوشه‌ها، پس از همخوان. مانند: سطل ۲. [rʷ] (لیبی شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: لوله ۳. [r] (سایر) الف) اگر شرایط وقوع سایر واج گونه‌ها برقرار نباشد.	/l/	۱. [r] (لرزشی واک رفته) الف) در خوشه‌ها، پس از یک همخوان. مانند: چتر ۲. [r] (زنتی) الف) بین دو واکه‌ای که همزمان /i/ نباشند. مانند: آرا. ۳. [rʷ] (لیبی شده) الف) پیش از /O, u, D/ مانند: رود، ریشه ۴. [r] (سایر) الف) اگر شرایط وقوع سایر واج گونه‌ها برقرار نباشد.	
/i/	۱. [i̯] (خیشومی شده) الف) پیش از /m, n/ مانند: هومان ب) پس از /m, n/ مانند: مو ۲. [u] (سایر)	/u/	۱. [i̯] (خیشومی شده) الف) پیش از /m, n/ مانند: ایمان ب) پس از /m, n/ مانند: مینا ۲. [i] (سایر)	
/e/	۱. [e̯] (واک رفته) الف) پیش از /m, n/ مانند: عمان ب) پس از /m, n/ مانند: معین ۲. [o]	/o/	۱. [e̯] (واک رفته) الف) پیش از /m, n/ مانند: عماد ب) پس از /m, n/ مانند: مداد ۲. [e] (سایر)	
/a/	۱. [a̯] (واک رفته) الف) پیش از /m, n/ مانند: آمپول ب) پس از /m, n/ مانند: سماور ۲. [v] (سایر)	/v/	۱. [ã] (واک رفته) الف) پیش از /m, n/ مانند: انگور ب) پس از /m, n/ مانند: نماز ۲. [a] (سایر)	

#### ۲.۴. شناسایی مشخصه‌های واج‌گونه‌ای جدید در فارسی

پس از شناسایی واج‌گونه‌های فارسی، با بررسی مشخصه‌های واجی گاسن‌هاون و جیکبز (Gussenhoven & Jacobs, 2017)، این یافته به دست آمد که مشخصه‌های مورد اشاره، به تنهایی برای توصیف فرایندهای مؤثر در تولید واج‌گونه‌ها و ترسیم قواعد واجی آن‌ها در فارسی کافی نیست. در این مطالعه، مشخصه‌های جدیدی پیش‌بینی شده‌است که احتمالاً افزودن آن‌ها به مشخصه‌های گاسن‌هاون و جیکبز (همان) بتواند کفایت لازم را برای نمایش قواعد واجی و واج‌گونه‌ای زبان فارسی ایجاد کند.

یکم - Voiceless: مشخصه‌ای برای نمایش واک‌رفتگی در همخوان‌های واک‌دار، که در تبدیل /b/ به [b̥]، /d/ به [d̥]، /j/ به [j̥]، /g/ به [g̥]، /z/ به [z̥]، /v/ به [v̥]، /dʒ/ به [dʒ̥]، /ɾ/ به [ɾ̥]، /l/ به [l̥]، /m/ به [m̥] و /n/ به [n̥] نقش دارد.

دوم - NoAudibleRelease: این مشخصه، به نامحسوس بودن رهش اشاره دارد و زمانی اتفاق می‌افتد که یک انسدادی، پیش از یک انسدادی هم‌جایگاه خود، واقع شود؛ و در تبدیل /p/ به [p̚]، /b/ به [b̚]، /t/ به [t̚]، /d/ به [d̚]، /k/ به [k̚]، /c/ به [c̚]، /ʃ/ به [ʃ̚]، /g/ به [g̚]، /ʒ/ به [ʒ̚]، /ʔ/ به [ʔ̚]، /f/ به [f̚] و /dʒ/ به [dʒ̚] نقش دارد.

سوم - Nasal Releases: این مشخصه در تبدیل /p/ به [p̚]، /b/ به [b̚]، /t/ به [t̚]، /d/ به [d̚]، /k/ به [k̚]، /c/ به [c̚]، /ʃ/ به [ʃ̚]، /g/ به [g̚]، /ʒ/ به [ʒ̚]، /ʔ/ به [ʔ̚] و /dʒ/ به [dʒ̚] نقش دارد و مربوط به هنگامی است که یک همخوان انسدادی پیش از یک همخوان خیشومی باشد و رهش همخوان انسدادی به جای حفره دهان از حفره بینی انجام گیرد.

چهارم - Lateral Release: وقوع همخوان انسدادی پیش از کناری، عامل تولید این واج‌گونه است. در این حالت، هوا در مرحله رهش، به جای مرکز دهان از دو طرف زبان خارج می‌شود. از تأثیرات این مشخصه می‌توان به تبدیل /p/ به [p̚]، /b/ به [b̚]، /t/ به [t̚]، /d/ به [d̚]، /c/ به [c̚]، /j/ به [j̚]، /g/ به [g̚] و /ʒ/ به [ʒ̚] اشاره کرد.

پنجم - Deletion (∅): به حالتی اشاره دارد که یک آوا تحت تأثیر آواهای مجاورش حذف شود؛ برای نمونه، در تبدیل /t/ به ∅. این حالت در حذف همخوان پایانی واژه‌های ماست، مُست و موارد مشابه مشاهده می‌شود.

ششم - []: به منظور تعریف واج‌گونه‌ها تمامی تغییرات، نسبت به یک حالت پایه (بی‌نشان) سنجیده می‌شود. هنگامی که وقوع حالت پایه، مستلزم بافت خاصی باشد، از این علامت استفاده می‌شود. کاربرد آن را می‌توان در /c/ مشاهده کرد که در سه موقعیت یعنی پیش از واکه‌های پیشین، پیش از سایر همخوان‌ها به جز /k/ و /g/ و در پایان هجا و کلمه مشاهده می‌شود.

هفتم - Spirantized: مشخصه‌ای که به تبدیل یک واج انسدادی به یک آوای سایشی اشاره دارد. این مشخصه، خود در تبدیل /g/ به [k] و /dʒ/ به [ʒ] و همراه با [Voice -] در تبدیل /g/ به /x/ و /dʒ/ به /ʃ/ دخالت دارد.

هشتم - Tapped: این مشخصه به توصیف تبدیل همخوان لرزشی /r/ به واج گونه‌ی زنشی آن یعنی [ɾ] می‌پردازد.

نهم - LabioDentalized: این مشخصه برای توصیف تبدیل یک واج فاقد جایگاه تولید لب و دندانی (معمولاً /m/ و /n/) به یک آوای دارای جایگاه تولید لب و دندانی معرفی شده‌است و در تبدیل /m/ یا /n/ به [m̠]، نقش دارد.

دهم - Dentalized: مشخصه‌ای برای توصیف تبدیل یک واج فاقد جایگاه تولید دندانی (معمولاً /n/) به یک آوای دارای جایگاه تولید دندانی است. این مشخصه منجر به تبدیل /n/ که یک همخوان لثوی است، به [n̪] می‌شود.

یازدهم - Palatalized: مشخصه‌ای واج گونه‌ای که برای توصیف تبدیل یک همخوان فاقد جایگاه تولید کامی به یک آوای دارای جایگاه تولید کامی به کار می‌رود که می‌توان ردپای آن را در تبدیل /n/ به [ɲ] مشاهده کرد.

دوازدهم - Velarized: مشخصه‌ای است برای توصیف تبدیل یک همخوان فاقد جایگاه تولید نرمکامی به یک آوای دارای جایگاه تولید نرمکامی. تبدیل /n/ به [ŋ] در جایگاه پیش از /k, g/، پیامد تأثیر گذاری این مشخصه است.

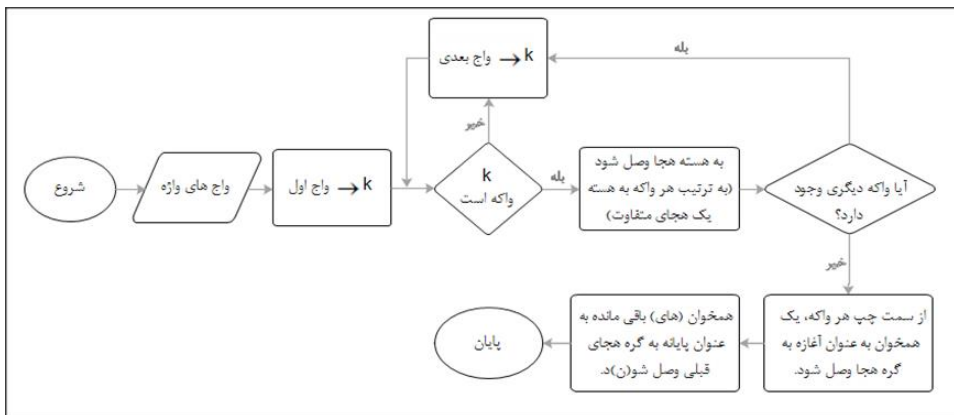
سیزدهم - Uvularized: مشخصه‌ای واج گونه‌ای که برای توصیف تبدیل یک همخوان فاقد جایگاه تولید ملازی به یک آوای دارای جایگاه تولید ملازی به کار می‌رود. در تبدیل /n/ به [N] می‌توان تأثیر این مشخصه را مشاهده کرد.

در نام‌گذاری مشخصه‌های واج گونه‌ای تلاش شده‌است که از نام‌های به‌کاررفته در نظام آی.پی.ای استفاده شود. برای نمونه، در نظام آی.پی.ای واج گونه بدون رهش، با اصطلاح «no audible release» معرفی و علامت «<sup>h</sup>»، برای آن به کار برده می‌شود. در این پژوهش نیز، مشخصه «NoAudibleRelease» به این پدیده اختصاص یافته‌است. برای ساده‌سازی تمایز مشخصه‌های واج گونه‌ای جدید از مواردی بهره گرفته شد که از این قرارداد: مشخصه‌های واجی (شامل مشخصه‌های تک-ارزشی که با حروف بزرگ و مشخصه‌های دو-ارزشی که با حروف کوچک نمایش داده می‌شوند)؛ حرف آغازین تمام واژه‌های هر مشخصه، به صورت بزرگ و سایر حروف به صورت کوچک؛ و واژه‌های مربوط به نام مشخصه که بدون فاصله از هم قرار

داشتند. از مهم‌ترین هم‌تولیدی‌های مؤثر در تولید واج‌گونه‌های فارسی که با نظام آی.پی.ای نیز مطابقت یافته‌است، می‌توان به واک‌رفتگی آواهای واک‌دار، دمش، تولید ناقص، رهش کناری، رهش خیشومی، لثوی شدگی، لبی شدگی یا گردشگی، برای همخوان‌ها و خیشومی شدگی برای واکه‌ها اشاره کرد.

#### ۳.۴. تقطیع هجایی پیکره فارسی‌دات واجی

یکی از پیش‌نیازهای شناسایی بافت وقوع واج‌گونه‌های گوناگون در پیکره فارسی‌دات، تشخیص موقعیت هر یک از واج‌ها در هجا است. به دلیل دشوار بودن تقطیع هجایی پیکره به صورت دستی، برنامه‌ای به این منظور پیاده‌سازی و به کار گرفته شده‌است (Ahmadi, Karshenas, Alinezhad & Naqavi Ravandi, 2018). در این برنامه که برای واج‌نگاشت واژه‌ها یا جمله‌ها است، اصول هجابندی پولگرام<sup>۱</sup> به کار گرفته شده‌است. روند عملکرد این برنامه در شکل (۱)، ارائه شده‌است.



شکل ۱: نمایش اصول هجابندی پولگرام (Ahmadi, Karshenas, Alinezhad & Naqavi Ravandi, 2018)

#### ۴.۴. برچسب‌گذاری واج‌گونه‌ای پیکره فارسی‌دات

لازمه افزودن برچسب‌های واج‌گونه‌ای به پیکره واجی، وجود برخی قواعد مبتنی بر بافت وقوع واج‌گونه‌های گوناگون است. مبنای استخراج واج‌گونه‌ها در این پژوهش، ویژگی‌های تولید نخستین واکه‌ها، ویژگی‌های تولید نخستین همخوان‌ها و ویژگی‌های تولید دومین مشترک میان

<sup>۱</sup> Pulgram

واکه‌ها و همخوان‌ها در فارسی و مطابقت دادن این ویژگی‌ها با نظام آی.پی.ای است. دقت در قواعد استخراج شده بر این اساس، نشان می‌دهد که مشخصه‌های گاسن‌هاون و جیکبز (Gussenhoven & Jacobs, 2017) برای توصیف وقوع واج‌گونه‌های فارسی، کافی نیست و لازم است مشخصه‌های جدیدی به آن‌ها افزوده شود. سپس، با ایجاد بافت واجی و زبانی لازم برای تحقق واج‌گونه‌ها و اجرای برنامه پیاده‌سازی شده مربوط به تبدیلات واجی-واج‌گونه‌ای بر روی فارس‌دات واجی، پیکره واج‌گونه‌ای تولید می‌شود. در این جا، مبنای انتخاب واج‌گونه‌ها و برچسب‌های واج‌گونه‌ای، نظام آی.پی.ای است. مزیت استفاده از آی.پی.ای، ایجاد امکان استفاده از این پیکره برای علاقه‌مندان به آموزش و نیز یادگیری زبان فارسی، اعم از فارسی‌زبان، غیر فارسی‌زبان، زبان‌شناس و غیر زبان‌شناس است. استفاده از این پیکره واج‌گونه‌ای در یک نظام بازشناسی گفتار، افزایش حدود دو درصدی دقت بازشناسی (Ahmadi et al., 2020) را نسبت به پیکره واجی (Babaali, 2016)، در پی داشته‌است.

## ۵. جمع‌بندی

در این پژوهش، به منظور افزایش دقت و بهبود کارایی نظام‌های مختلف پردازش گفتار، از یک راهکار قاعده-بنیاد برای برچسب‌گذاری واج‌گونه‌ای پیکره‌های واجی بهره گرفته شده‌است. برای نمونه، منسجم‌ترین پیکره گفتاری واجی در زبان فارسی (فارس‌دات کوچک) به عنوان زیربنا، انتخاب و برچسب‌های واج‌گونه‌ای به آن افزوده شده‌است. نخست، واج‌گونه‌های مربوط به واج‌های گوناگون زبان فارسی و بافت وقوع هر یک از آن‌ها، استخراج شدند. پس از پیاده‌سازی قواعد تبدیل واج‌ها به واج‌گونه‌ها و اجرای آن بر روی پیکره فارس‌دات واجی، پیکره فارس‌دات واج‌گونه‌ای آماده شده‌است.

## فهرست منابع

- احمدی، طاهره، حسین کارشناس، باقر باباعلی و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۹). «بازشناسی خودکار واج‌های فارسی با استفاده از مدل‌سازی واج‌گونه‌ها». *پردازش علائم و داده‌ها*. سال ۱۷. شماره ۳. صص ۵۴-۳۷.
- احمدی، طاهره، حسین کارشناس، بتول علی‌نژاد و مصطفی نقوی راوندی (۱۳۹۶). «تقطیع هجایی خودکار واژه‌های زبان فارسی بر اساس اصول هجابندی پولگرام». *مقاله ارائه شده در پنجمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان*. ۲۶ بهمن ۱۳۹۶. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی. تهران.
- باباعلی، باقر (۱۳۹۵). «پایه‌گذاری بستری نو و کارآمد در حوزه بازشناسی گفتار فارسی». *پردازش علائم و داده‌ها*. سال ۱۳. شماره ۳. صص ۵۱-۶۲.



- بحرانی، محمد (۱۳۸۴). به‌کارگیری ساختارهای وابسته به بافت در بازشناسی گفتار پیوسته مبتنی بر مدل مخفی مارکوف. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر. دانشگاه صنعتی شریف.
- بیجن‌خان، محمود (۱۳۷۹). «نظام واج‌گونه‌های زبان فارسی در چارچوب نظریه واج‌شناسی تولیدی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ۴۴. شماره ۱۵۶. صص ۹۵-۱۱۷.
- بیجن‌خان، محمود (۱۳۸۴). واج‌شناسی نظریه بهینگی. تهران: سمت.
- بیجن‌خان، محمود (۱۳۹۲). نظام آوایی زبان فارسی. تهران: سمت.
- ثمره، یدالله (۱۳۷۸). آواشناسی زبان فارسی. ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۹۲). آواشناسی (فونتیک). تهران: آگه.
- دیهیم، گیتی (۱۳۵۸). درآمدی بر آواشناسی عمومی. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- زاهدی، کیوان و فیضیه فخاریان (۱۳۹۰). «همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی نوین: رویکرد واج‌شناسی هندسه مشخصه‌ها». پژوهش‌های زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان. دوره ۳. شماره ۵. صص ۴۷-۶۴.
- سپنتا، ساسان (۱۳۷۷). آواشناسی فیزیکی زبان فارسی. اصفهان: گل‌ها.
- شریفی آتشگاه، مسعود و وحید صادقی (۱۳۹۰). «طراحی الگوریتم بازشناسی واج‌ها با به‌کارگیری همسته‌های آکوستیکی مشخصه‌های واجی». پردازش‌ها. شماره ۱۶. صص ۱۳-۲۸.
- صادقی، وحید (۱۳۸۹). «آواشناسی و واج‌شناسی همخوان‌های چاکنایی». پژوهش‌های زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان. سال ۲. شماره ۱. صص ۴۹-۶۲.
- صادقی، وحید (۱۳۸۶). «تأثیر دمش بر تقابل واک‌داری - بی‌واکی انسدادی‌های فارسی». زبان و زبان‌شناسی. صص ۶۵-۸۴.
- صامتی، حسین و محمد بحرانی (۱۳۸۴). «استخراج و مدل‌سازی واحدهای آوایی وابسته به بافت برای بهبود دقت بازشناسی گفتار پیوسته با روش دسته‌بندی واج‌ها». نشریه مهندسی برق و مهندسی کامپیوتر ایران. سال ۳. شماره ۱. صص ۵۱-۴۵.
- علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۹). «واک‌داری و دمش در زبان فارسی بر اساس نظریه واج‌شناسی حنجره‌ای». پژوهش‌های زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان. شماره ۱. پیاپی ۲. صص ۶۳-۸۰.
- علی‌نژاد، بتول (۱۳۹۵). مبانی واج‌شناسی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- علی‌نژاد، بتول و عاطفه‌سادات میرسعیدی (۱۳۹۳). «فرایند واجی همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی: بررسی صوت‌شناختی». زبان‌پژوهی. سال ۶. شماره ۱۱. صص ۱۶۳-۱۸۶.
- علی‌نژاد، بتول و فهیمه حسینی‌بالام (۱۳۹۲). مبانی آواشناسی آکوستیکی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۹۲). واج‌شناسی رویکردهای قاعده‌بنیاد. تهران: سمت.
- مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۸۶). «خنثی‌شدگی تقابل همخوان‌های انسدادی واک‌دار و بی‌واک در زبان فارسی». مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۲۱۹. صص ۴۴۱-۴۵۴.
- مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۹۰). آواشناسی: بررسی علمی گفتار. تهران: سمت.

مشکوةالدینی، مهدی (۱۳۸۸). ساخت آوایی زبان. ج ۳. مشهد: دانشگاه فردوسی.  
نوربخش، ماندانا (۱۳۹۲). آواشناسی فیزیکی با استفاده از رایانه. تهران: نشر علم.  
نوربخش، ماندانا (۱۳۹۴). «همخوان ملازی در فارسی معیار». زبان پژوهی. دوره ۷. شماره ۱۵. صص ۱۵۱-۱۷۰.

نوربخش، ماندانا، محمود بیجن خان و حامد رحمانی (۱۳۸۹). «درک زمان شروع واک (وی آتی) در  
انسدادی های آغازین فارسی معیار». زبان پژوهی. دوره ۱. شماره ۲. صص ۱۷۳-۲۰۳.  
یارمحمدی، لطف الله (۱۳۶۴). درآمدی به آواشناسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

## References

- Ahmadi, T., Karshenas, H., Alinezhad, B., & Naqavi Ravandi, M. (2018, February). Automatic syllabification of Persian words based on Pulgram principles. *Paper presented at the Fifth international Conference of Language Studies*. [In Persian].
- Ahmadi, T., Karshenas, H., Babaali, B., & Alinezhad, B. (2020). Automatic recognition of Persian phonemes using allophone modeling. *Research Center of Intelligent Signal Processing*, 17 (3), 37-54 [In Persian].
- Alinezhad, B. (2010). Persian aspiration and voicing in laryngeal phonology. *Journal of Researches in Linguistics*, 1 (2), 63-80 [In Persian].
- Alinezhad, B. (2016). *Fundamentals of phonology*. Isfshsn: University of Isfahan [In Persian].
- Alinezhad, B., & Hosseini Balam, F. (2013). *Fundamentals of acoustic phonetics*. Isfahan: University of Isfahan [In Persian].
- Alinezhad, B., & Mirsaeeadi, A. (2014). The Phonological process of consonant-to-consonant assimilation in Persian: An acoustic exploration authors. *Journal of Language Researchi*, 6 (11), 163-183 [In Persian].
- Babaali, B. (2016). A state-of-the-art and efficient framework for Persian speech recognition. *Research Center of Intelligent Signal Processing*, 13(3), 51-62 [In Persian].
- Bahrani, M. (2005). *Using context-dependent structures for continuous speech recognition based on the hidden Markov model*(Master's thesis). Sharif University of Technology, Tehran, Iran [In Persian].
- Bijankhan, M. (2001). Persian allophones system in the framework of articulatory phonemics theory. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. 44 (156), 95-117 [In Persian].
- Bijankhan, M. (2005). *The phonology of optimality theory*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Bijankhan, M. (2013). *Phonetic system of Persian language*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Bijankhan, M., Sheikhzadegan, M. J., & Roohani, M. R. (1994). FARSDAT-The speech database of Farsi spoken language. In R. Togneri (Ed.), *Proceedings of the 5<sup>th</sup> Australian International Conference on Speech science and Technology (Vol.2, pp. 826-829)*. Perth: Australian Speech Science and Technology Association.
- Chomsky, N., & Halle, M. (1968). *The sound pattern of English*. New York: Harper and Row.
- Deihaim, G. (1979). *An introduction to general phonetics*. Tehran: National University of Iran [In Persian].
- Gussenhoven, C., & Jacobs, H. (2017). *Understanding phonology*. Abingdon: Routledge.
- Haghshenas, A. M. (2013). *Phonetic*. Tehran: Agah [In Persian].
- Hardcastle, W. J., Laver J., & Gibbon, F.E. (2010). *The handbook of phonetic sciences*. New York: John Wiley & Sons.
- Imedjdouben, F., & Houacine, A. (2015, November). Generation of allophones for speech synthesis dedicated to the Arabic language. Paper presented at *First International Conference on New Technologies of Information and Communication (NTIC)*, Mila, Algeria. Retrieved from <https://ieeexplore.ieee.org>

- Kodr Zafaranloo Kambozia, A. (2013). *Phonology rule-based approach*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Ladefoged, P., & Johnson, K. (2014). *A course in phonetics*. Canada: Nelson Education.
- Meshkato Dini, M. (2009). *The sound pattern of language*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad [In Persian].
- Mirsaeidi, A. S. (2011). *Phonetic study of phonological process assimilation and dissimilation in Persian* (PhD dissertation). Isfahan University, Isfahan, Iran [In Persian].
- Modarresi Ghavami, G. (2007). Neutralization of contradiction between voiced and unvoiced stops in Persian. *Journal of Proceeding of Allameh Tabatabaee University*. 219, 441-454 [In Persian].
- Modarresi Ghavami, G. (2011). *Phonetics: The scientific study of speech*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Noorbakhsh, M. (2013). Physical phonology using computer. Tehran: Elm [In Persian].
- Noorbakhsh, M., Bijankhan, M., & Rohani, H. (2010). Perception of voice onset time (VOT) in standard Persian initial stops. *Journal of Language Research*, 1 (2), 173-203 [In Persian].
- Norbakhsh, M. (2015). Uvular consonants in standard Persian. *Journal of Language Research* 7 (15), 151-170 [In Persian].
- Retrieved from  
<[https://www.inf.pucrs.br/~propor2010/proceedings/regular\\_papers/VeigaEtAl.pdf](https://www.inf.pucrs.br/~propor2010/proceedings/regular_papers/VeigaEtAl.pdf)>
- Roach, P. (2010). *English phonetics and phonology: A practical course*. Stuttgart: Ernst Klett Sprachen.
- Sadeghi, V. (2007). The effect of aspiration on Persian stop voicing contrast. *Journal of Language and Linguistics*, 65-84 [In Persian].
- Sadeghi, V. (2010). The phonetics and phonology of Persian glottal consonants. *Journal of Researches in Linguistics*. 2 (1), 49-62 [In Persian].
- Samareh, Y. (1999). *Phonetics of Persian language*. Tehran: Academic Publishing Center [In Persian].
- Sameti, H., & Bahrani, M. (2005). Extraction and modeling context dependent phone units for improvement of continuous speech recognition accuracy by clustering. *Journal of Electrical Engineering and Computer Engineering of Iran*, 3 (1), 45-51 [In Persian].
- Sepanta, S. (1998). *Acoustic phonetics of Persian language*. Isfahan: Golha [In Persian].
- Sharifi Atashgah, M., & Sadeghi, V. (2011). Phoneme recognition algorithm design using the acoustic correlates of the phonological features. *Journals of Signal and Data Processing*, 2 (16), 13-28 [In Persian].
- Veiga, A., Candeias, S., Sá, L., & Perdigão, F. (2010, April). Using coarticulation rules in automatic phonetic transcription. *Paper presented at International Conf. on Computational Processing of Portuguese - PROPOR*, 2010. Porto Alegre, Brazil. Retrieved from <https://www.researchgate.net>
- Weisser, M. (2016). *Practical corpus linguistics: An introduction to corpus-based language analysis*. New York: John Wiley & Sons.
- Xu, J., Pan, J., & Yan, Y. (2016). Agglutinative language speech recognition using automatic allophone deriving. *Chinese Journal of Electronics*, 25(2), 328-333.
- Yarmohammadi, L. (1985). *An introduction to phonetics*. Tehran: University Publication Center [In Persian].
- Zahedi, K., & Fakharian, F. (2010). Consonantal assimilation in modern Persian: A feature Geometry approach. *Journal of Researches in Linguistics*. 3 (5), 47-64 [In Persian].

## Providing a Suitable Method for Allophonic Labeling of Speech Corpora According to the IPA System

Tahere Ahmadi<sup>1</sup>  
Batool Alinezhad<sup>2</sup>  
Hossein Karshenas<sup>3</sup>  
Bagher Babaali<sup>4</sup>

Received: 11/09/2019

Accepted: 29 /01/2020

Article Type: Research

### Abstract

The corpus is a collection of spoken and / or written texts that can be used for linguistic analysis. More precisely, it can be said that these texts are purposefully labeled and categorized based on specific rules and allow the user to do various studies. Corpus linguistics is a branch of applied linguistics that examines and compares different aspects of linguistic data, and, of course, corpora are integral tools of this branch of linguistics. Due to the increasing role and importance of corpus linguistics in development of various sciences in recent decades, the produce and development of various linguistic corpora has been one of the priorities of scientists and researchers in different languages during these years.

After the creation of speech processing systems since about two decades ago, the use of context-dependent methods has become particularly prominent in an effort to increase the accuracy of these systems and some special studies conduct in linguistics,. One of the best ways to achieve this, is to use corpora that, have special labels in addition to segmentation at the phoneme level, to indicate the differentiation of various allophones. These allophnescan only be achieved by obtaining the necessary phonological rules. In linguistics, this process can be called allophonic labeling of corpus.

About 10 years after the introduction of allophonic corpora in the world, no allophonic labeling has been performed for any of Persian language corpora yet. The small Farsdat corpus is the main spoken corpus in Persian. Hence, the need to equip

---

<sup>1</sup> MA, Computational linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran; pazhvak\_ta@fgn.ui.ac.ir

<sup>2</sup> PHD, Linguistics, Associate Professor and Faculty Member in Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran, (corresponding author); b.alinezhad@fgn.ui.ac.ir

<sup>3</sup> PHD, Artificial intelligence, Assistant Professor and Faculty Member in Department of Artificial intelligence, Faculty of Computer, University of Isfahan, Isfahan, Iran; h.karshenas@eng.ui.ac.ir

<sup>4</sup> PHD, Artificial intelligence, Assistant Professor and Faculty Member, Faculty of Mathematics, Statistics and Computer Science, University of Tehran, Tehran, Iran; babaali@ut.ac.ir

this corpus with allophonic labels to increase the accuracy, to improve the performance of speech processing systems, and to produce specific study, research programs, and tools in linguistic is obvious. In order to elucidate the method proposed in the present study for allophonic labeling of phonemic corpuses, and in parallel for equipping the Persian language with at least one allophonic corpus, the steps of the task are precisely performed on the small Farsdat phonemic corpus. The corpus is one of Persian-language corpora in the last two decades that consists of 6080 sentences spoken by 304 Persian speakers. The speakers of this corpus have indeed one of the most widely spoken dialects in Persian and all of sentences in this corpus, are segmented in to different levels. The segmentation of sentences in word and phoneme levels results in their efficiency in various speech processing systems, such as speech recognition systems, broad transcription systems, and text-to-speech systems. Moreover, the small Farsdat corpus has the potential to be used in the systems.

The suggested solution to prepare an allophonic corpus is to implement a program using the rule-based method and applying it on the phonemic corpus to add allophonic labels on it. The basis of the rule-based method in this research is access to rules for converting phonemes into allophones. After compiling these rules from the resources available in each language and preparing the appropriate settings (for implementation), the program is implemented. Finally by applying this program to the phonemic corpus, an allophonic corpus is prepared.

As noted, special phonological rules are required to convert phonemes into allophones in Persian and to add allophonic labels to the small Farsdat corpus. The purpose of this research is not to study phonemes based on acoustic and laboratory approaches in order to obtain Persian allophones; but rather to formulate and synchronize phonemes identified in various studies and then to adapt them to the International Phonetic Alphabet System. This ultimately leads to provide a standard set of allophones as far as possible and to achieve the phonological rules necessary for converting phonemes into allophones in Persian (based on existing studies).

Although one of the limitations of this study is its incompleteness regarding the extraction of different allophones in Persian, the implemented program has the capability to be updated. if any studies are carried out in the field of allophones to supplement the existing theoretical resources in the future, it has the possibility to be modified or to be enhanced regarding the performance. The present study may also highlight the need for more recent linguistic experiments and the use of more accurate tools and facilities to identify Persian phonemes. This can increase the motivation of phonetics and phonology researchers to take more practical steps in this field as well.

After providing the necessary preparations in the phonemic corpus (such as the syllable segmentation) and implementing the above rules, the allophonic labels can be added to the phonemic corpus by implementing this program on it.

**Keywords:** Phoneme, Allophone, Corpus, IPA system

## ساخت اطلاع و ساخت آغازگری در زبان فارسی یک مطالعه پیکره-محور<sup>۱</sup>

خدیجه طاهری<sup>۲</sup>

حبیب گوهری<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

در حالت بی‌نشان، نهاد جمله آغازگر به شمار می‌آید و در حالت نشان‌دار، سازه‌های دیگری مانند گروه اسمی غیر نهادی، گروه حرف اضافه‌ای و موارد مشابه ممکن است بر اثر فرایند پیش‌اندازی به صورت آغازگر نشان‌دار نمایان شوند. بر این مبنای، هدف پژوهش حاضر بررسی وضعیت اطلاعی و مقوله نحوی سازه‌های آغازگر (نشان‌دار و بی‌نشان) در زبان فارسی است. پژوهش حاضر را می‌توان پیکره‌ای-توصیفی به شمار آورد که داده‌های آن از دو پیکره زبانی فیلم سینمایی و گزارش فوتبال استخراج می‌شوند. پرنس (Prince, 1992)، وارد و

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.27407.1849

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران؛

khtaheri@ilam-iau.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران (نویسنده

مسئول)؛ gowhari@ilam-iau.ac.ir

بیرنر (Ward & Birner, 2004) و هالیدی و ماتیسسن (Halliday & Matthiessen, 2004) به عنوان چارچوب نظری مورد استناد قرار گرفته‌اند. داده‌ها با استفاده از نرم افزار اس‌پی‌اس‌اس (نسخه ۲۳) تجزیه و تحلیل شده‌اند. مقایسه انطباق آغازگر با نهاد در هردو پیکره نمایانگر آن بود که میزان انطباق این دو در پیکره فیلم نسبت به پیکره فوتبال بیشتر است. همچنین، یافته‌ها نشان داد که از جنبه اطلاعی و در پیکره گزارش ورزشی، آغازگرهای بی‌نشان (نهاد) اغلب از جنبه کلامی استنباطی و از دیدگاه شنونده نو هستند، در حالی که در پیکره فیلم، آغازگرها اغلب از جنبه کلامی و شنونده هر دو کهنه هستند. در پیوند با سازه‌های پیش‌بیننده (آغازگر نشان‌دار) یافته‌ها نشان داد که این سازه‌ها از جنبه کلامی، بیشتر استنباطی (کهنه) و از دیدگاه شنونده نو هستند، در حالی که در پیکره فیلم این سازه‌ها اغلب از جنبه کلامی (و حتی شنونده) نو هستند. همچنین، در هردو پیکره گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای پرتکرارترین سازه‌هایی هستند که جمله‌ها با آن‌ها آغاز می‌شوند.

**واژه‌های کلیدی:** آغازگر، نهاد، ساخت اطلاع، اطلاع نو، اطلاع کهنه، مطالعه پیکره‌ای

## ۱. مقدمه

اصطلاح آغازگر<sup>۱</sup> را هالیدی و ماتیسسن (Halliday & Matthiessen, 2004)، از زبان‌شناسان مکتب پراگ وام گرفته‌اند. انتخاب آغازگر به عنوان نقطه عزیمت<sup>۲</sup> پیام، منجر به جهت‌گیری آن شده و به این وسیله از مخاطب درخواست می‌شود که به گونه‌ای پیام را در پند با آغازگر تفسیر نماید. آغازگر سبب برجستگی بخشی از پیام می‌گردد و این موضوع به مخاطب در پردازش پیام کمک می‌کند. به باور هالیدی، آغازگر بی‌نشان نهاد است، ولی در بسیاری از جمله‌ها، شاهد پیش‌بیندسازی افزوده‌ها<sup>۳</sup> به عنوان آغازگر جمله نیز هستیم که حالت نشان‌دار به شمار می‌آید. با این وجود، پیش‌بیندسازی موضوع‌های غیر نهادی<sup>۴</sup> (مانند مفعول صریح) به عنوان آغازگر، حتی در مقایسه با پیش‌بیندسازی افزوده که گاهی رخ می‌دهند، نیز نشان‌دارتر است (همان). در برخی سبک‌های زبانی (مانند گزارش فوتبال)، افزوده‌ها و متمم‌ها به عنوان آغازگر بسیار بیشتر محتمل

<sup>1</sup> theme

<sup>2</sup> point of departure

<sup>3</sup> adjuncts

<sup>4</sup> Non-subject argument

می‌شوند. هالیدی و ماتیسسن (Halliday & Matthiessen, 2004, p. 79) بین آغازگر، نهاد و عامل تمایز در نظر می‌گیرند. وی آغازگر را فاعل روان‌شناختی می‌نامد؛ آنچه که موضوع پیام است. آغازگر چیزی است که گوینده در ذهن دارد، هنگامی که او مبادرت به تولید بند می‌کند. برای هالیدی و ماتیسسن (Halliday & Matthiessen, 2004)، فاعل دستوری چیزی است که گزاره در مورد آن است. به باور او، رابطه فاعل و گزاره یک رابطه فقط دستوری و صوری است که می‌تواند بیانگر ویژگی‌های دستوری مانند حالت دستوری باشد. همچنین فاعل دستوری، از دیدگاه هالیدی، آن عنصری است که مبنای مطابقت با فعل از جنبه شخص و شمار قرار می‌گیرد. همچنین، هالیدی و ماتیسسن (Halliday & Matthiessen, 2004) مفاهیم فاعل روان‌شناختی و دستوری را از فاعل منطقی متمایز می‌کند. فاعل منطقی کننده کار به شمار می‌آید. این مفهوم برخلاف فاعل دستوری بیان‌کننده رابطه بین اشیا/چیزها است تا روابط دستوری (همان). به باور هالیدی این سه مفهوم می‌توانند در حالت بی‌نشان با هم منطبق شده، به صورت یک گروه اسمی بازنمائی شوند، در عین حال در حالت‌های نشان‌دار ممکن است، گاهی به وسیله دو گروه اسمی یا سه گروه اسمی بازنمائی شوند. به باور هالیدی، آغازگر دارای نقش متنی است، آغازگر نقطه عزیمت پیام به شمار می‌آید. به بیان دیگر، آغازگر عنصری است که گوینده به عنوان زمینه گفته‌های خود بیان می‌کند. به باور هالیدی و ماتیسسن (Halliday & Matthiessen, 2004)، نهاد دارای نقش تعاملی<sup>۱</sup> است. معنای تعاملی نهاد این است که بند تعاملی است بین گوینده و شنونده. بر این اساس، نهاد عنصری است که از دید گوینده منجر به اعتبار<sup>۲</sup> گفته‌های وی می‌گردد. در نهایت، فاعل منطقی بیانگر نقشی است (کننده کار) در گزاره<sup>۳</sup> که بازگوکننده تجربه ما از دنیا (درون و بیرون) است (Halliday & Matthiessen, 2004, p. 83). هالیدی و ماتیسسن سه نوع آغازگر در نظر می‌گیرند: آغازگر متنی<sup>۴</sup>، آغازگر بینافردی<sup>۵</sup> و آغازگر اصلی<sup>۶</sup>. آن‌ها آغازگرهای متنی و بینافردی را هر کدام به سه زیرگروه و روی هم‌رفته به شش گروه دسته‌بندی می‌کند که از این قرارند: ۱- تداومی<sup>۷</sup> - ۲- عبارت ربطی<sup>۸</sup> - ۳- افزوده ربطی<sup>۹</sup>، ۴- منادا<sup>۱۰</sup> - ۵- افزوده

<sup>1</sup> transactional

<sup>2</sup> validity

<sup>3</sup> proposition

<sup>4</sup> textual

<sup>5</sup> interpersonal

<sup>6</sup> topical

<sup>7</sup> continuative

<sup>8</sup> conjunction

<sup>9</sup> conjunctive adjunct

<sup>10</sup> vocative



(افعال) ناقص<sup>۱</sup> -۶ عامل فعلی زماندار<sup>۲</sup> (افعال کمکی). به باور هالیدی و ماتیسسن (همان)، از میان این شش گروه، دو گروه اول ذاتاً<sup>۳</sup> آغازگر هستند که در صورت حضور به صورت اجباری پیش از آغازگر اصلی قرار می‌گیرند. چهار گروه دیگر، مشخصاً<sup>۴</sup> آغازگر هستند، که معمولاً به صورت فراوان در جایگاه آغازگر نمایان می‌شوند. در ساخت آغازگری، فقط شاهد رخداد یک آغازگر اصلی هستیم. هر چند، آغازگرهای متنی و بینافردی ممکن است بیش از یکی باشند (Halliday & Matthiessen, 2004, p. 105). این آغازگر اصلی می‌تواند موضوع اصلی (فاعل و مفعول)، افزوده (انواع قیدها) و یا حتی فرایند (فعل) باشد (همان). در ادامه به موضوع انطباق ساخت آغازگری با ساخت اطلاع از منظر هالیدی می‌پردازیم.

هالیدی بین نظام بند و نظام اطلاع تمایز در نظر می‌گیرد. به باور وی، نظام اطلاع لزوماً محدود به بند نیست؛ گاهی از بند فراتر می‌رود و گاهی بخشی از یک بند را شامل می‌شود، ولی در حالت بی‌نشان با بند انطباق پیدا می‌کند (Halliday & Matthiessen, 2004, p. 115). به بیان دیگر، نزدیکترین واحد دستوری به واحد اطلاعی همان بند است. هر چند، در حالت‌های نشان‌دار، ممکن است یک بند با بیش از یک واحد اطلاعی همسو گردد؛ گاهی نیز ممکن است بین بند به عنوان واحد دستوری و گروه نواختی به عنوان واحد اطلاعی هم‌پوشانی وجود داشته باشد؛ برای نمونه، یک واحد اطلاعی شامل یک بند کامل و بخشی از بند دیگر شود (همان). هر واحد اطلاعی تشکیل شده است از بخشی از اطلاع که از جنبه کلامی شناخته شده و قابل پیش‌بینی (اطلاع مفروض) و اختیاری است و بخشی دیگر که غیر قابل پیش‌بینی و اجباری است (اطلاع نو). اطلاع نو دارای برجستگی (نوائی) است و اطلاع مفروض هم در حالت بی‌نشان پیش از اطلاع نو قرار می‌گیرد. در درون گروه نواختی<sup>۵</sup>، عنصر برجسته دارای برجستگی نواختی<sup>۶</sup> است. هالیدی و ماتیسسن چنین عنصری را کانون اطلاعی<sup>۷</sup> می‌نامند. همان‌گونه که اشاره شد، در حالت بی‌نشان بین ساخت اطلاع و ساخت آغازگری انطباق وجود دارد. در این حالت، توالی اطلاع مفروض و اطلاع نو با توالی آغازگر و پایان‌بخش منطبق است. اگر چه نظریه دستوری نظام‌مند-نقشی هالیدی و ماتیسسن موضوع آغازگری را با جزئیات شرح داده‌اند، ولی ساخت اطلاع و چگونگی انطباق آن با ساختار بند را بسیار توضیح نداده‌اند. بر این اساس، در رویکرد حاضر در پیوند با نظریه ساخت

<sup>1</sup> modal adjunct

<sup>2</sup> finite verbal operator

<sup>3</sup> inherently

<sup>4</sup> characteristically

<sup>5</sup> tone group

<sup>6</sup> tonic prominence

<sup>7</sup> informational focus

اطلاع به آثار تخصصی در این زمینه مانند پرنس (Prince, 1992) به عنوان چارچوب نظری استناد می‌گردد. پرنس (Prince, 1992) دو عامل کلام<sup>۱</sup> و شنونده را عوامل موثر در طبقه‌بندی اطلاع می‌داند. طبقه‌بندی جدید نیز دارای امتیاز پیوستاری بودن هست. از آن جا که این دو عامل هر کدام می‌توانند کهنه یا نو باشند، بنابراین، پرنس یک طبقه‌بندی چهارگانه را پیشنهاد می‌کند:

**جدول ۱: طبقه‌بندی اطلاع پرنس (Prince, 1992) برگرفته از بیرنر (Birner, 2013, p. 59)**

شنونده - نو	شنونده - کهنه	کلام / شنونده
استنباطی	برانگیخته	کلام - کهنه
نو	استفاده نشده <sup>۲</sup>	کلام - نو

در زبان فارسی نیز شاهد پژوهش‌هایی بوده‌ایم که با بهره‌گیری از نظریه ساخت اطلاع سعی نموده‌اند زوایایی از زبان فارسی را مورد کندوکاو قرار دهند. مدرسی (Modaresi, 2007) و گوهری (Gowhary, 2011) بر اساس چارچوب نظری لامبرکت (Lambrech, 1994) ساخت جمله‌های فارسی را مورد بررسی قرار داده، بر نقش وضعیت اطلاعی سازه‌ها در جابه‌جایی‌ها تأکید کرده‌اند. در یک پژوهش تجربی، بیرنر (Birner, 1996) با بررسی پیکره‌ای مشتمل بر بیش از ۱۷۰۰ جمله وارونه نتیجه می‌گیرد که وارونگی (در انگلیسی) متأثر از برخی بررسی‌های اطلاعی است؛ برای نمونه، میزان برانگیختگی و تشخیص‌پذیری سازه پیشنهاد شده نباید از سازه پساینده کمتر باشد. در این پیکره، حتی یک مورد یافت نشد که سازه پیشنهاد شده نوتر از سازه پساینده باشد. هر چند ممکن است هر دو سازه نو باشند، ولی میزان نو بودن آن‌ها در پیکربندی نحوی موثر است. بر این مبنایم، بیرنر (همان) بیان می‌کند که اگر هر دو سازه پساینده و فعال پساینده کهنه و برانگیخته باشند، آنگاه آن سازه‌ای که به تازگی در کلام برانگیخته و فعال شده پیشنهاد می‌شود. نتیجه‌گیری دیگری که بیرنر (Birner, 1996) بیان کرده این است که سازه‌های موسوم به استنباطی‌ها در فرایندهایی مانند پیشنهادسازی دارای رفتاری همانند مصداق‌های کلامی-کهنه هستند. در یک پژوهش دیگر، بیرنر و ماهوتیان (Birner & Mahootian, 1997) بر نقش عامل تشخیص‌پذیری را در جمله‌های وارونه در زبان فارسی تأکید کرده‌اند (Birner & Mahootian, 1997, p. 127-136). همین موضوع به وسیله شهیدی (Shahidi, 2000) در جمله‌های مبتدایی مورد بررسی قرار گرفته‌است. بر پایه پژوهش شهیدی (همان)، عنصر مبتدایه تقریباً هیچ‌گاه (حدود یک درصد) دربرگیرنده اطلاع نو نیست،

<sup>1</sup> discourse

<sup>2</sup> unused

بلکه مشتمل بر اطلاع کهنه است. او نتیجه می‌گیرد مبتداسازی فرایندی شنونده‌محور است که بر حسب قابلیت دسترسی یک عنصر برای شنونده انجام می‌گیرد؛ به بیان دیگر، عنصر مبتداسازده در هر صورت، چه از جنبه کلامی نو باشد و چه کهنه، تقریباً همیشه برای شنونده مشتمل بر اطلاع کهنه و تشخیص‌پذیر است. همچنین راسخ‌مهند برای تبیین رابطه بین قلب نحوی و نوع سازه‌های جابه‌جا شده، به صورت ضمنی، بر تأثیر تشخیص‌پذیری اشاره کرده‌است (Rasekh Mahand, 2006, p. 20-32). در بررسی دیگری، این بار راسخ‌مهند و قیاس‌وند (Rasekh Mahand & Ghiasvand, 2014) به صورت پیکره‌بنیاد، تأثیر عوامل نقشی را بر قلب نحوی مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش تأثیر عواملی مانند وزن دستوری، معرفگی، جاننداری و ساخت اطلاعی بر روی فرایند قلب نحوی مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا، آن‌ها نمونه‌ای مشتمل بر حداقل ۱۹۰۰ جمله را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که عامل‌های مورد اشاره، به استثنای عامل جاننداری، در مقلوب‌شدن سازه‌ها مؤثرند. هرچه سازه مورد نظر معرفه‌تر، سنگین‌تر، و از جنبه اطلاعی نوتر باشد، احتمال مقلوب شدن آن بیشتر است. با به‌کارگیری مدل آماری رگرسیون لجستیک<sup>۱</sup>، آن‌ها تلاش کردند تا به صورت آماری نقش هر یک از سه عامل بالا را در میزان مقلوب کردن سازه‌ها محاسبه نمایند. یافته‌ها نشان داد که ساخت اطلاع نسبت به معرفگی و وزن سازه نقش مهمتری در مقلوب‌شدن سازه‌ها بازی می‌کند.

گاهی عامل ساخت اطلاع در پیوند با دیگر عوامل دستوری و زبان‌ویژه مانند مضاعف‌سازی واژه‌بستی ممکن است سبب جابه‌جائی و ظاهر شدن برخی سازه‌ها به صورت آغازگر (یا پایان-بخش) نشان‌دار گردد. در ادامه، به دو پژوهش جدید در این زمینه می‌پردازیم. احمدی و گوهری (Ahmadi & Gowhari, 2019) رابطه ساخت اطلاع را با خروج مفعول آشکار به سبب حضور واژه‌بست‌های ضمیری مفعولی در کردی کلهری مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که واژه‌بست‌های ضمیری نمی‌توانند به مفعول کانونی ارجاع دهند، و جمله به‌دست آمده نادرستی است. در پیوند با حضور همزمان واژه‌بست ضمیری و مفعول صریح مبتدائی نیز محدودیت‌هایی وجود دارد. بر پایه یافته‌های این پژوهش، برای پرهیز از حضور همزمان واژه‌بست ضمیری و همتای اسمی آن، گویشوران زبان کردی کلهری از راهکارهای دیگری برای صورت‌بندی جمله‌ها بهره می‌گیرند. ساده‌ترین راه حذف پی‌بست مفعولی و حفظ مفعول صریح یا برعکس حذف مفعول صریح و حفظ واژه‌بست است. در صورتی که بخواهیم هم ضمیر واژه‌بستی و هم مفعول صریح و صوری را حفظ کنیم، راهکار دیگر استفاده از ساخت

<sup>1</sup> logistic regression

موسوم به خروج (چپ و راست) است که گویشوران کردی کلهری بسیار از آن بهره می‌برند. بر این اساس، گویشوران کردی کلهری از پی‌بست (مفعولی) استفاده می‌کنند تا مفعول صریح را از ساختار موضوعی جمله‌های خارج کرده، به صورت یک گروه اسمی مجزاشده در سمت چپ یا راست جمله‌ها قرار دهند. جای این گروه‌های اسمی مجزاشده از لحاظ معنایی و نحوی (ساختار موضوعی) به وسیله پی‌بست‌های ضمیری هم‌مرجع پر شده است. از منظر اطلاعی، مفعول قرار داده شده در آغاز جمله مبتدائی بوده و دارای مصداق تشخیص‌پذیر است. همان‌گونه که اشاره شد، مفعول کانونی نمی‌تواند بر اثر فرایند خروج (به چپ) نقش آغازگر جمله را داشته باشد. در این راستا، معزی‌پور (Moezzi-pour, 2019) نیز در تحلیلی نقش‌گرایانه مضاعف‌سازی واژه‌بستی را علت خروج مفعول صریح و تبدیل آن به عنصر آغازگر جمله می‌داند. برای تحلیل درست موضوع، او بین مرز بند و مرز جمله تمایز در نظر می‌گیرد. به باور وی در فارسی دو گونه وجود دارد: اگر مفعول رایبی و واژه‌بست ضمیری در حوزه بند هم‌نمایه باشد، در پیوند با عنوان مضاعف-سازی (دوگان‌سازی) قرار می‌گیرد؛ اگر هم‌نمایی بین این دو سازه در حوزه جمله باشد، فرایند مورد نظر چپ‌نشانی (خروج مفعول به چپ) است. بر مبنای این فرایند، مفعول صریح مبتدائی (دارای مصداق فعال) به عنوان آغازگر در حاشیه قرار گرفته و نقش آن را همان واژه‌بست ضمیری بر عهده می‌گیرد.

## ۲. بیان مسأله و روش پژوهش

دو گروه عنصر آغازگر در زبان وجود دارند؛ در زبان‌هایی مانند فارسی، در حالت بی‌نشان، آغازگر جمله نهاد است. بر اثر جابه‌جائی و حرکت، ممکن است شاهد انطباق سازه‌ای غیر از نهاد با آغازگر جمله باشیم (حالت نشان‌دار). هدف پژوهش حاضر، بررسی وضعیت نحوی و اطلاعی آغازگرها در زبان فارسی است. این پژوهش را می‌توان پیکره‌ای-توصیفی به شمار آورد که داده‌های آن با استفاده از نرم‌افزار اس‌پی‌اس‌اس (نسخه ۲۳) مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. به سبب اینکه، نظریه ساخت اطلاع بیشتر مناسب بررسی صورت‌بندی زبان گفتار است، پیکره‌های انتخاب‌شده در پیوند با سبک گفتاری و محاوره‌ای هستند. داده‌های این پژوهش از دو سبک محاوره‌ای تا اندازه‌ای متفاوت به دست آمده‌اند. دو پیکره بررسی شده مشتمل بر بخش‌هایی از یک فیلم سینمایی (جدائی نادر از سیمین) و همچنین قسمت‌هایی از برخی گزارش‌های ورزشی (فوتبال) هستند.<sup>۱</sup> در انتخاب جمله‌ها سعی شده است که ساخت اطلاع و ساخت نحوی فقط

<sup>۱</sup> دلیل برگزیدن دو سبک متفاوت برای مقایسه، پی بردن به چگونگی پراکندگی اطلاع در این سبک‌ها و ژانرهای گوناگون است. بر این اساس، تصور می‌شود که چگونگی صورت‌بندی دستوری جمله‌ها، نوع سازه‌های جابه‌جا شده،

جمله‌های ساده نحوی بررسی شوند. بنابراین، جمله‌های مرکب و پیچیده مشتمل بر بندهای اسمی، موصولی، متممی، مصدری، قیدی و موارد مشابه بوده که خارج از قلمرو پژوهش حاضر هستند. جمله‌های ساده هم می‌توانند بی‌نشان (معلوم) باشند و هم نشان‌دار (مقلوب، مجهول، وارونه و موارد مشابه). البته برای تشخیص وضعیت اطلاعی سازه‌ها به معنای همه جمله‌ها (هم بررسی شده و هم بررسی نشده) توجه شده است. زیرا تعیین وضعیت کلامی و اطلاعی مصداق یک سازه بدون توجه به تمام نشانه‌های موقعیتی امکان‌پذیر نخواهد بود. برای تعیین وضعیت اطلاعی جمله‌ها، پژوهشگر نیاز دارد که بافت کلی (غیرزبانی) را به صورت دقیق در نظر داشته باشد تا بتواند تشخیصی تا اندازه‌ای درست از وضعیت اطلاعی مصداق یک سازه داشته باشد. برای تشخیص وضعیت اطلاعی سازه‌ها که بزرگترین چالش پژوهش حاضر بوده است، نگارنده ناگزیر بود چندین بار جمله را بخواند. به این منظور که ارتباط آن جمله را با جمله‌های پیشین و پسین و همچنین با بافت غیر زبانی دریابد تا تمامی عوامل موقعیتی و کلامی را در نظر گیرد. در بسیاری از جمله‌ها، بر اساس چارچوب نظری هالیدی و ماتیسسن (Halliday & Matthiessen, 2004)، پرنس (Prince, 1992) و همچنین صورت اصلاح شده آن در وارد و بیرنر (Ward & Birner, 2004) و بیرنر (Birner, 2013)، نگارنده از استنباط و استنتاج برای تشخیص نوع مصداق و وضعیت اطلاعی سازه‌ها بهره برده است. در مواردی که تردید وجود داشت، از راهنمایی همکاران و استادها بهره گرفته شد. گاهی نگارنده مجبور شده است که مبانی نظری را دوباره مرور نماید تا از تشخیص خود اطمینان به دست آورد.

---

تنوعات مربوط به انطباق یا عدم انطباق آغازگر با نهاد (حالت بی‌نشان) یا دیگر نقش‌ها و مقوله‌های دستوری (حالت نشان‌دار) در این دو سبک می‌تواند متفاوت باشد. در حقیقت، هدف اصلی پژوهش حاضر یافتن همین شباهت‌ها و تفاوت‌های محتمل بین این دو نوع سبک گفتاری از جنبه ساخت اطلاع و ساخت آغازگری است. در قسمت تحلیل داده‌ها و نتیجه، تفاوت‌ها (و شباهت‌ها) دو پیکره مورد بررسی به شکل توصیفی ارائه خواهد شد. بر این اساس، یافته‌های این پژوهش از این جنبه اهمیت خواهد داشت که مشخص می‌کند ساخت اطلاع و ساخت آغازگری در یک زبان ثابت و مشخص نیست، بلکه متأثر از سبک و ژانر زبان خواهد بود. بر این اساس، منطقی است که نخست پیشنهاد گردد که ساخت اطلاع و ساخت آغازگری به صورت جداگانه در همه سبک‌های زبان مورد بررسی قرار گیرند. همچنین، می‌توان هر یک از این سبک‌ها را با هم مقایسه نمود. در این پژوهش، دو سبک مهم و روزمره از زبان فارسی به دقت مورد بررسی قرار گرفته است. نگارندگان آگاه‌اند که این دو سبک با هم متفاوت هستند. هدف آن‌ها یافتن توصیف و تبیین همین تفاوت‌ها بوده است. به این سبب که در همه سبک‌ها و ژانرهای زبان، تأثیر ساخت اطلاع بر روی صورت‌بندی زبانی، می‌تواند تصویر بهتری از تعامل میان چگونگی پراکندگی اطلاع و صورت‌بندی زبانی جمله‌ها ارائه دهد.

یکی از موضوع‌هایی که در نظریه ساخت اطلاع به آن توجه می‌شود، بررسی بی‌نشانی/ نشان‌داری نحوی جمله‌ها است. جمله‌هایی که از توالی مرسوم فاعل + مفعول + فعل پیروی نکنند، از جنبه نحوی نشان‌دار به شمار می‌آیند. در تحلیل داده‌ها، جمله‌های بی‌نشان نحوی با عدد ۱ و جمله‌های نشان‌دار نحوی با عدد ۲ شماره‌گذاری شده‌اند. همچنین، در نظریه ساخت اطلاع، جابه‌جایی سازه‌ها و تبیین علت این موضوع بسیار اهمیت دارد و به همین سبب در پژوهش حاضر نیز به آن پرداخته می‌شود. از این دیدگاه، جمله‌ها به چهار گروه دسته‌بندی شده‌اند (شماره‌گذاری ۱-۴). نخست، جمله‌هایی که فاقد حرکت یا جابه‌جایی سازه‌ها هستند. دوم، جمله‌هایی که در آن‌ها شاهد پیش‌سازندسازی سازه‌ها هستیم. سوم، جمله‌های دارای پس‌سازندسازی که سازه‌ای از جایگاه پیش از فعل به پس از فعل منتقل می‌شود.<sup>۱</sup> در نهایت، جمله‌هایی که در آن‌ها به صورت هم‌زمان شاهد هم‌پیش‌سازندسازی و هم پس‌سازندسازی سازه‌ها هستیم. در پژوهش حاضر به ویژه وضعیت اطلاعی سازه‌های پیش‌سازندشده را مورد بررسی قرار خواهیم داد. موضوع دیگری که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود، بررسی میزان انطباق سازه آغازین با نهاد جمله است. در حالت بی‌نشان (نحوی و اطلاعی)، نهاد یک جمله همان سازه آغازین است. هر چند، به سبب جابه‌جایی‌ها و بررسی‌های نقشی و کلامی، ممکن است نهاد با سازه آغازین جمله منطبق نباشد. در پژوهش حاضر، بر آنیم تا دریابیم که در دو پیکره مورد بررسی در زبان فارسی، تا چه میزان شاهد این (عدم) انطباق هستیم. برای تحلیل داده‌ها، انطباق این دو عنصر را با عدد ۱ و عدم انطباق نهاد و عنصر آغازین را با عدد ۲ شماره‌گذاری کرده‌ایم. موضوع دیگری در این مطالعه در دو پیکره بررسی می‌شود مشخص کردن وضعیت اطلاعی سازه آغازگر است. وضعیت اطلاعی مورد استناد در این پژوهش برگرفته از پرینس (Prince, 1992) و بیرنر (Birner, 2013) است. پرینس اطلاع را بر اساس دو عامل کلام و شنونده دسته‌بندی می‌نماید. بر اساس این رویکرد، اطلاع از منظر کلامی ممکن است کهنه یا نو باشد. همچنین از دید شنونده، اطلاع ممکن است کهنه یا نو باشد. بنابراین، پرینس یک طبقه‌بندی چهار مقوله‌ای از اطلاع ارائه می‌نماید: ۱. کلام کهنه، شنونده کهنه، ۲. کلام کهنه، شنونده نو، ۳. کلام نو، شنونده کهنه، ۴. کلام نو، شنونده نو. بر این اساس، اطلاع به ترتیب ۱-۴ به ترتیب اشاره شده در این پژوهش شماره‌گذاری می‌شود. افزون بر تعیین وضعیت اطلاعی، مقوله نحوی سازه آغازین نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حالت بی‌نشان، نهاد جمله سازه آغازین است که مقوله نحوی آن گروه اسمی است. علاوه بر گروه اسمی، فرایندهای نحوی مانند

<sup>۱</sup> در این پژوهش، به سازه‌های پس‌سازندشده پرداخته نمی‌شود، زیرا که آن‌ها نقشی در ساخت آغازگری ندارند.

پیش‌اندازی ممکن است سازه‌های دیگری را هم به آغاز جمله منتقل کنند (حالت نشان‌دار). در پژوهش حاضر، هفت مقوله نحوی شناسایی و شماره‌گذاری شدند که مشتمل اند بر گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای، گروه صفتی، گروه قیدی، عبارات ربطی، پرسش واژه‌ها، بند و گروه فعلی. به ترتیب این هفت مقوله از ۱ تا ۷ شماره‌گذاری شدند. در پایان، آغازگر نشان‌دار عنصری غیر از نهاد است که بر اثر پیش‌اندازی به جایگاه آغازین جمله منتقل شده‌است. یکی از موضوعاتی که در نظریه ساخت اطلاع بسیار مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته‌است، تعیین وضعیت اطلاعی سازه‌های پیش‌اندشده بر اثر فرایندهای مانند وارونگی، قلب و موارد مشابه است. به همین ترتیب، در این پژوهش می‌خواهیم بدانیم که سازه‌های پیش‌اندشده عموماً از کدام الگوی پیرینس پیروی می‌کنند. سازه‌های پیش‌اندشده براساس الگوی پیرینس از ۱ تا ۴ برای تحلیل آماری شماره‌گذاری خواهند شد. علاوه بر تعیین وضعیت اطلاعی، مقوله نحوی سازه پیش‌اندسازی شده بر پایه طبقه‌بندی هفت‌گانه اشاره‌شده مورد بررسی قرار می‌گیرد تا معلوم شود که در پیکره مورد بررسی در این پژوهش کدام مقوله نحوی بیشتر تمایل به پیش‌اندسازی دارد.

از جنبه روش‌شناختی، به سبب اینکه از پیکره‌ها و داده‌های واقعی بهره گرفته شده‌است، می‌توان آن را پیکره بنیاد به شمار آورد. زبان‌شناسی پیکره‌ای یک روش علمی برای تحلیل زبان است. در این رویکرد، تحلیل‌گر در پی یافتن شواهد تجربی از زبان برای اثبات یا رد فرضیه‌های او در مورد زبان است (Brezina, 2018). همانند دیگر علوم، زبان‌شناس در پی کسب اعتبار یافته‌ای پژوهش خود است. به بیان دیگر، تکرار پژوهش‌هایی مشابه باید منجر به یافته‌هایی کم و بیش یکسان گردد و به این ترتیب بتوان یافته‌ها را به کل جامعه آماری تعمیم داد (همان). برای دستیابی به این هدف، لازم است در گردآوری نمونه دقت کافی وجود داشته باشد تا یافته‌های به‌دست‌آمده نمایانگر واقعیت باشد. بر این اساس، چگونگی انتخاب نمونه و حجم آن می‌تواند نقش مهمی در راستای تعمیم‌پذیری یافته‌ها داشته باشد. پیکره مورد بررسی هم می‌تواند بسیار گسترده باشد و هم محدود و مشخص (همان). یک پیکره عظیم می‌تواند شامل میلیون‌ها واژه باشد که در دوره زمانی ویژه به وسیله گروهی از مردم تولید شده‌اند. در مورد حجم نمونه، قاعده مشخصی وجود ندارد. هدف پژوهش به همراه ژرفا و گستردگی متغیرهای مورد بررسی می‌تواند در حجم نمونه مورد بررسی تأثیرگذار باشد. در پژوهش‌هایی که شمار متغیرهای مورد بررسی کمتر باشد، می‌توان از پیکره‌های بزرگتری بهره برد. بی‌گمان در پژوهش‌هایی که روابط بسیاری از متغیرهای زبانی را بررسی می‌کنند، می‌توان از پیکره‌های زبانی کوچک‌تر بهره گرفت (Brezina, 2018, p. 15). گاهی حتی نمونه‌ها آن‌قدر بزرگ هستند که عملاً با جامعه آماری

یکی هستند. برای نمونه، اگر بخواهیم شمار واژه‌ها و اصطلاح‌هایی که روزنامه‌های غربی در یک دوره ویژه در مورد مسلمانان نوشته‌اند را بررسی کنیم، لازم است تمام روزنامه‌ها را در آن بازه زمانی مورد بررسی قرار داد (Baker et al., 2013). بنابراین، در پیوند با حجم پیکره مورد بررسی قاعده‌ای جهانی وجود ندارد (Brezina, 2018). همان‌گونه که گفته شد، نوع پرسش‌های پژوهش، تعداد متغیرهای مورد بررسی و عمق بررسی‌های انجام شده و موارد مشابه می‌توانند در حجم نمونه تأثیر گذار باشند. در پژوهش حاضر در حدود ۴۷۵ جمله از دو پیکره متفاوت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، در پژوهش حاضر متغیرهای فراوانی مانند توالی تشخیص پذیری، مقوله نحوی آغازگرها، عدم یا عدم انطباق آغازگر با نهاد، انواع مقولات پیشنهاد شده، نوع جمله‌ها و نوع حرکت و موارد مشابه مورد بررسی قرار گرفته‌اند که زمانی در حدود سه ماه برای شماره‌گذاری، توصیف و تحلیل اولیه آن‌ها صرف شده‌است. با توجه به محدودیت‌های زمانی در انجام این پژوهش، به باور نگارندگان توصیف و تحلیل دقیق این تعداد جمله و با در نظر گرفتن این همه متغیر بسیار مهم و با اهمیت است. با توجه به بررسی مفاهیم نظری، نگارندگان اطمینان دارند که حجم مورد بررسی می‌تواند نمایانگر وضعیت کلی زبان در هر کدام از دو سبک بررسی شده باشد. افزون بر این، بررسی پیشینه موضوع نیز نشان می‌دهد که در این گونه پژوهش‌ها نمی‌توان پیکره‌های چند ده یا چند صد هزاری از جمله‌ها را مورد بررسی قرار داد.

به سبب آنکه در قسمت یافته‌ها، فقط آمار و بحث‌های مرتبط ارائه می‌شود، برای روشن شدن موضوع، در این جا نمونه‌هایی از جمله‌های مورد بررسی ارائه شده‌است. برای جمله‌هایی که مشتمل بر سازه‌های پیشنهاد شده هستند، در داخل پرانتز معادل بی‌نشان آن‌ها نیز بیان شده‌است. ابتدا نمونه‌هایی از آغازگرهای نشان‌دار (۱-۱۷) ارائه شده، سپس نمونه‌هایی از آغازگرهای بی‌نشان (۱۸-۲۰) هم آورده شده‌است. در بسیاری از جمله‌ها به ویژه در سبک گزارش ورزشی، آغازگر جمله ممکن است عنصری غیر از نهاد جمله باشد (حالت نشان‌دار).

۱. اولین حرکت رو بازیکنان یوونتوس انجام می‌دهند. (بازیکنان یوونتوس اولین حرکت رو انجام می‌دهند)

۲. ارتباط رو بازیکنای رئال قطع می‌کنند. (بازیکنای رئال ارتباط رو قطع می‌کنند).

۳. توپ رو بنزما بیرون می‌زنه. (بنزما توپ رو بیرون می‌زنه)

۴. بازی رو بوفون باید شروع کنه. (بوفون باید بازی رو شروع کنه).

۵. بدون خطا توپ به بیرون می‌ره. (توپ بدون خطا به بیرون می‌ره).

۶. گوشه زمین کار گره خورده. (کار، گوشه زمین گره خورده).

۷. برای کارواخال، ناواس توپ رو بلند می‌فرسته. (ناواس توپ رو بلند برای کارواخال می‌فرسته).

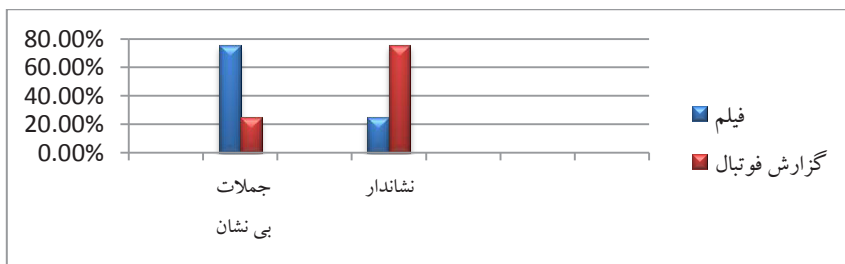


۸. خطا به نفع تیم رئال گرفته شد. (داور به نفع تیم رئال ۷ خطا رو گرفت).
  ۹. هند کریم بنزما اعلام می‌شه. (داور هند کریم بنزما رو اعلام می‌کنه).
  ۱۰. هندش گرفته شد. (داور هندش رو گرفت).
  ۱۱. در سمت راست تصویر تیم رئال هست. (تیم رئال در سمت راست تصویر هست).
  ۱۲. در سمت چپ تصویر تیم یوونتوس قرار گرفته. (تیم یوونتوس در سمت چپ تصویر قرار گرفته).
  ۱۳. پشت دروازه یوونتوس طرفداران رئال هستند. (طرفداران رئال پشت دروازه یوونتوس هستند).
  ۱۴. پشت دروازه رئال طرفداران یوونتوس هستند. (طرفداران یوونتوس پشت دروازه رئال هستند).
  ۱۵. سرخیو راموس، داور خطاشو گرفت. (داور خطای سرخیو راموس رو گرفت).
  ۱۶. گرت بیل، داور بهش کارت زرد نشون می‌ده. (داور به گرت بیل کارت زرد نشون می‌ده).
  ۱۷. سامی خدیرا، شاید مربی تعویضش کنه. (شاید مربی سامی خدیرا رو تعویض کنه).
  ۱۸. داور سوت آغاز بازی را به صدا در می‌آورد.
  ۱۹. دروازه‌بان توپ رو به مدافع می‌سپاره.
  ۲۰. راموس توپ رو بلند می‌فرسته.
- نمونه‌ای از جمله‌های بررسی شده مربوط به پیکره فیلم
۲۱. تو برای من دادخواست طلاق فرستادی.
  ۲۲. پدر ایشان الزایمر داره.
  ۲۳. من بازداشتگاه نمی‌رم.
  ۲۴. این کارو ما تا با هم شروع کردیم.
  ۲۵. اینو چرا تو به من نگفتی؟
  ۲۶. بچشو من نکشتم.
  ۲۷. پدر منو این خانم بسته به تخت.
  ۲۸. مهریه تورو من می‌دم.
- جمله‌های شماره (۱)، (۲)، (۳) و (۴) همگی جمله‌های مبتدائی هستند که در آن‌ها شاهد پیشایندهای مفعول هستیم. جمله‌های شماره (۵)، (۶) و (۷) نمونه‌هایی از جمله‌های مقلوب هستند. در جمله‌های شماره (۵) و (۷) پیشایندهای گروه حرف اضافه‌ای رخ داده‌است و در جمله شماره (۶) پیشایندهای گروه قیدی مشاهده می‌شود. جمله‌های شماره (۸)، (۹) و (۱۰) نمونه‌هایی از جمله‌های مجهول هستند که در آن‌ها شاهد پیشایندهای مفعول هستیم. جمله‌های شماره (۱۱)، (۱۲)، (۱۳) و (۱۴) جمله‌های وارونه هستند که در آن‌ها پیشایندهای عبارت حرف اضافه‌ای رخ داده‌است. در جمله‌های شماره (۱۵)، (۱۶) و (۱۷) فرآیند خروج به چپ (بر اساس خط انگلیسی) اتفاق افتاده‌است و موسوم به به جمله‌های خروج به چپ هستند. مفعول (مستفیم یا حرف اضافه)

جمله‌ها از جایگاه بی‌نشان خود خارج شده و در آغاز جمله به عنوان آغازگر نشان‌دار قرار گرفته‌است. تفاوت این جمله‌ها با جملات (۱-۴) این است که در جمله‌های موسوم به خروج به چپ (جمله‌های ۱۵-۱۷)، پس از تلفظ عنصر خارج شده (معمولاً مفعول) شاهد توقف هستیم. در جمله‌های (۱-۱۷) که همگی از جنبه نحوی نشان‌دار به شمار می‌آیند، عنصری غیر از نهاد جمله نقش آغازگر جمله را بر عهده گرفته‌است. هر چند، در سه جمله آخر (۱۸-۲۰) که معلوم هستند شاهد انطباق نهاد جمله با آغازگر جمله هستیم. جمله‌های ۲۱ تا ۲۸ تعداد اندکی از جمله‌های بررسی شده پیکره فیلم هستند. در جمله‌های ۲۱ تا ۲۳، شاهد انطباق فاعل با آغازگر هستیم و در جمله‌های ۲۴ تا ۲۸ عنصری غیر از فاعل (مفعول) با آغازگر جمله منطبق شده‌است. همانند موارد مربوط به پیکره گزارش فوتبال، ساخت اطلاع و میزان برانگیختگی کلامی نقش مهمی در پیش‌بینی سازی عناصر غیر فاعلی به عنوان آغازگر جمله بر عهده دارند.

### ۳. یافته‌ها

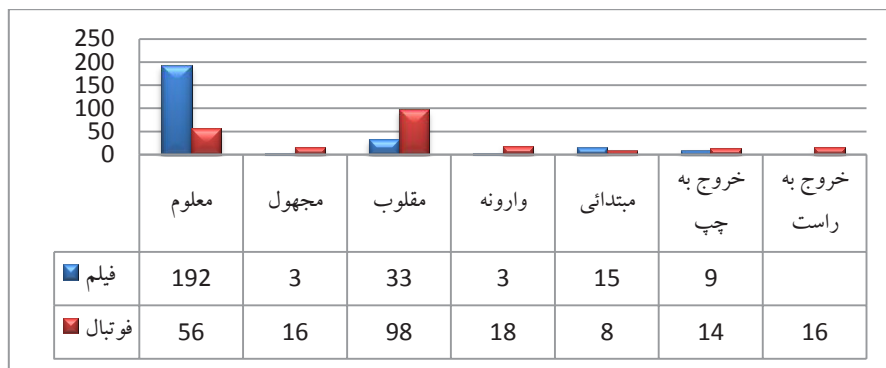
در این پژوهش، دو پیکره زبانی جداگانه مورد بررسی قرار گرفتند. روی هم‌رفته، ۲۵۵ جمله مربوط به پیکره فیلم و ۲۲۶ جمله مربوط به پیکره گزارش فوتبال مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. سپس، این جمله‌ها بر مبنای نشان‌داری نحوی به دو گروه بی‌نشان نحوی (جمله‌های معلوم) و نشان‌دار نحوی (جمله‌های مجهول، مقلوب، مبتدائی، وارونه و موارد مشابه) دسته‌بندی شدند. شکل (۱) پراکندگی جمله‌های بی‌نشان و نشان‌دار را در دو پیکره بررسی شده، نشان می‌دهد.



شکل ۱: پراکندگی فراوانی داده‌های بررسی شده بر مبنای نشان‌داری نحوی جمله‌ها

این نمودار به خوبی نشان می‌دهد، که در پیکره فیلم، از مجموع ۲۵۵ جمله بررسی شده، ۳٪ از جنبه نحوی بی‌نشان هستند. در مقابل، در پیکره گزارش فوتبال به صورت چشمگیری شاهد فراوانی بالای جمله‌های نشان‌دار هستیم (در قسمت بحث، برای این موضوع استدلال‌هایی ارائه می‌شود). روی هم‌رفته ۲٪ ۷۵٪ جمله‌های بررسی شده مربوط به گزارش فوتبال از جنبه نحوی

نشان‌دار تشخیص داده شده‌اند. نمودار (۲) پراکندگی فراوانی همه جمله‌های بررسی شده را بر پایه نوع جمله نشان می‌دهد.



شکل ۲: پراکندگی فراوانی داده‌های بررسی شده بر مبنای نوع جمله‌ها

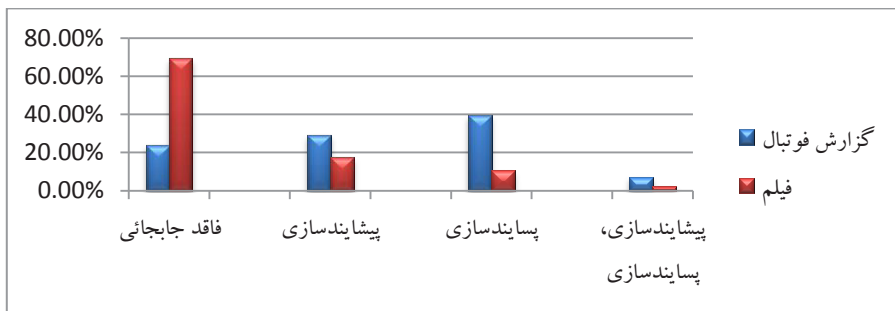
همان گونه که نمودار پیشین نشان داد، بیشتر جمله‌های ساده به کاررفته در فیلم مورد بررسی معلوم و بی‌نشان هستند (۳.۷۵٪). فقط ۲۴.۷٪ از جمله‌های ساده مورد بررسی از جنبه نحوی نشان‌دار هستند. شکل (۲) نشان می‌دهد که از میان همگی ۲۵۵ جمله بررسی شده، ۶۳ جمله از جنبه نحوی نشان‌دار هستند که اغلب مقلوب هستند (۳۳ مورد). جمله‌های مبتدائی هم ۱۵ (درصد) مورد مشاهده هستند. در مقابل، در مجموع ۲۲۶ جمله بررسی شده مربوط به پیکره فوتبال، روی هم رفته ۷۰ جمله به عنوان ساخت نحوی نشان‌دار تشخیص داده شده‌اند که اغلب، جمله‌های مقلوب هستند (۹۸ جمله). جمله‌های وارونه و مجهول نیز تا اندازه‌ای پر کاربرد بوده‌اند.

حرکت سازه‌ها با دو عنوان کلی پیش‌ساز و پس‌ساز دسته‌بندی شده‌اند. در برخی جمله‌ها نیز هم‌زمان شاهد هر دو فرایند هستیم. البته در بسیاری از جمله‌ها نیز سازه‌ها جابه‌جا نشده‌اند. جدول (۱) توزیع فراوانی و درصد جمله‌های بررسی شده را بر مبنای نوع حرکت نشان می‌دهد.

جدول ۱: فراوانی و درصد جمله‌های بررسی شده بر مبنای نوع حرکت

نوع جابه‌جایی	فراوانی / درصد	بدون عنصر جابه‌جاشده	پیش‌ساز	پس‌ساز	پیش‌ساز / پس‌ساز	مجموع
فیلم	فراوانی: ۱۷۷ درصد: ۶۹,۴٪	۴۵	۲۷	۶	۲۵۵	
گزارش فوتبال	فراوانی: ۵۴ درصد: ۲۳,۹٪	۶۶	۱۰۲	۱۶	۲۲۸	

این جدول نشان می‌دهد که نسبت جابه‌جائی عناصر در پیکره گزارش فوتبال بسیار بیشتر از پیکره فیلم است. در پیکره فیلم، از مجموع ۲۵۵ جمله، در ۶۹.۴٪ جمله‌ها، سازه‌ای جابه‌جا نشده‌است. این در حالی است که در گزارش فوتبال، این آمار ۲۳٪ است. میزان پسایندسازی در پیکره فوتبال از میزان پیشایندسازی بیشتر است. هر چند در پیکره فیلم عکس این موضوع، درست است؛ میزان پیشایندسازی از پسایندسازی بیشتر است. شکل زیر تفاوت دو پیکره بررسی شده را از جنبه نوع حرکت سازه به تصویر کشیده‌است.



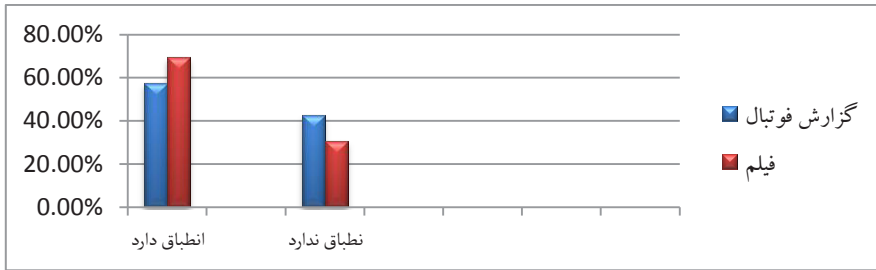
شکل ۳: پراکندگی فراوانی داده‌های بررسی شده بر اساس نوع حرکت سازه

در حالت بی‌نشان، آغازگر جمله با نهاد آن منطبق است، اما همیشه این انطباق کامل نیست. جدول (۲) آمار مربوط به انطباق آغازگر با نهاد را در دو پیکره مورد بررسی نشان می‌دهد.

جدول ۲: پراکندگی فراوانی و درصد داده‌ها به تفکیک انطباق آغازگر با نهاد

مجموع	گزارش فوتبال		مجموع	فیلم		فراوانی / درصد
	ندارد	دارد		ندارد	دارد	
۲۲۶	۹۶	۱۳۰	۲۵۵	۷۸	۱۷۷	فراوانی
%۱۰۰	%۴۲,۵	%۵۷,۵	%۱۰۰	%۳۰,۶	%۶۹,۴	درصد

این آمار بیانگر این است که در پیکره مورد بررسی از مجموع ۲۵۵ جمله بررسی شده، در ۴.۶۹٪ از موارد، ما شاهد انطباق این دو مفهوم دستوری و بیان آن‌ها با یک سازه بوده‌ایم. از مجموع ۲۲۶ جمله پیکره گزارش فوتبال، در ۷۵.۵٪ موارد، نهاد جمله همان عنصر آغازگر بوده‌است. این آمار نشان می‌دهد که در پیکره مربوط به گزارش فوتبال شاهد انطباق کمتری بین نهاد و آغازگر هستیم (آغازگر نشان‌دار).



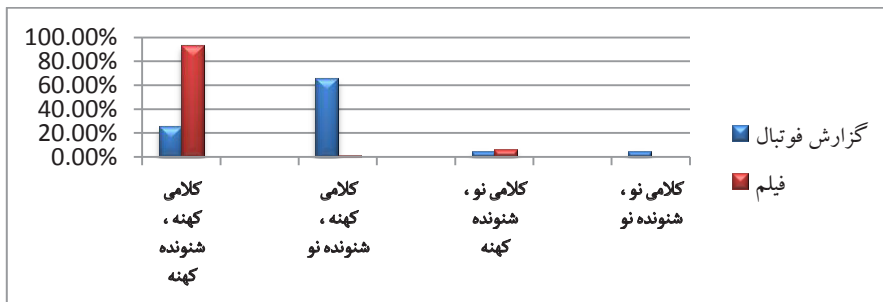
شکل ۴: پراکندگی فراوانی داده‌های بررسی شده بر مبنای انطباق/عدم انطباق آغازگر با نهاد

در ادامه، ابتدا وضعیت اطلاعی نهاد و سپس وضعیت اطلاعی آغازگر جمله‌ها در دو پیکره بررسی شده ارزیابی می‌شوند. جدول (۳) وضعیت اطلاعی نهاد را در هر دو پیکره نشان می‌دهد.

جدول ۳: فراوانی و درصد داده‌ها به تفکیک وضعیت اطلاعی نهاد

وضعیت اطلاعی نهاد	فراوانی / درصد	کلام-کهنه، شنونده-کهنه	کلام-نو، شنونده-نو	کلام-کهنه، شنونده-نو	کلام-نو، شنونده-کهنه	مجموع
فیلم	فراوانی: ۲۳۷ درصد: ۹۲٫۹٪	۳	۱۵	۱۰۰٪	۰٪	۲۵۵
گزارش فوتبال	فراوانی: ۵۸ درصد: ۲۵٫۷٪	۱۴۸	۱۰	۶۵٫۵٪	۴٫۴٪	۲۲۶

جدول (۳) نشان می‌دهد که اختلاف بسیاری مابین وضعیت اطلاعی نهاد در دو پیکره فیلم و گزارش فوتبال مشاهده می‌شود. در پیکره فیلم، از مجموع ۲۵۵ جمله بررسی شده، در ۲۹٫۹٪ موارد، نهاد جمله هم از جنبه کلامی و هم از منظر شنونده در بردارنده اطلاع کهنه هستند. این در حالی است که در پیکره فوتبال، در ۶۵٫۵٪ موارد نهاد اگرچه از جنبه کلامی کهنه بوده، ولی از منظر شنونده در بردارنده اطلاع نو است. در قسمت بحث، در پیوند با این تفاوت چشم‌گیر، دلیل‌ها و استدلال‌های لازم ارزیابی شده‌اند. شکل (۵) وضعیت اطلاعی نهاد را در دو پیکره مورد بررسی نشان می‌دهد.



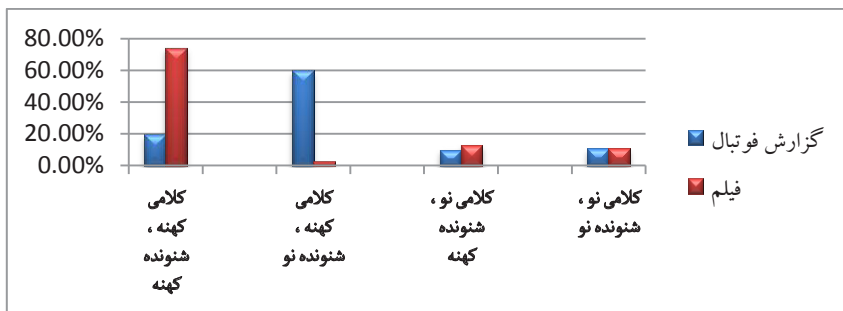
شکل ۵: پراکندگی فراوانی داده‌های بررسی شده بر مبنای وضعیت اطلاعی نهاد

همانند نهاد (آغازگر بی نشان)، وضعیت اطلاعی آغازگر نیز در هردو پیکره بررسی شد. جدول (۴) آمار هر دو پیکره را نشان می‌دهد.

جدول ۴: فراوانی و درصد داده‌ها به تفکیک وضعیت اطلاعی سازه آغازگر

وضعیت اطلاعی آغازگر	فراوانی / درصد	کلام- کهنه، شنونده- کهنه	کلام- نو، شنونده- کهنه	کلام- کهنه، شنونده- نو	کلام- نو، شنونده- نو	مجموع
فیلم	فراوانی	۱۸۹	۶	۳۳	۲۷	۲۵۵
	درصد	۷۴,۱٪	۲,۴٪	۱۲,۹٪	۱۰,۶٪	۱۰۰٪
گزارش فوتبال	فراوانی	۴۴	۱۳۴	۲۲	۲۴	۲۲۴
	درصد	۱۹,۶٪	۵۹,۸٪	۹,۸٪	۱۰,۷٪	۱۰۰٪

همچنان که قابل پیش‌بینی است، تقریباً همان الگوی نهاد در این جا نیز چیرگی دارد. این جدول نشان می‌دهد که از جنبه اطلاعی، از مجموع ۲۵۵ جمله، در بیشتر موارد، جمله‌های بررسی شده، آغازگر جمله در پیکره فیلم از جنبه کلامی و شنونده دربرگیرنده اطلاع کهنه است. در مقابل، در ۲۲۴ جمله بررسی شده در گزارش فوتبال، در ۸۵,۹٪ از موارد، آغازگر جمله از جنبه کلامی کهنه، ولی از منظر شنونده حاوی اطلاع نو است. بنابراین، در پیوند با وضعیت اطلاعی آغازگر نیز بین دو پیکره مشاهده شده تفاوت اساسی دیده می‌شود. این دستاورد مهم در قسمت بحث بیشتر مورد کندو کاو قرار می‌گیرد. شکل (۶) نیز این تفاوت را به تصویر کشیده است.



شکل ۶: توزیع فراوانی داده‌های بررسی شده بر پایه وضعیت اطلاعی آغازگرها

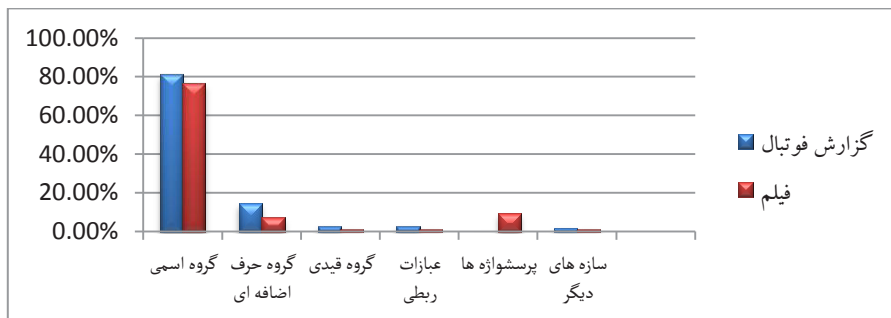
پس از بررسی اجمالی وضعیت اطلاع آغازگرها در جمله‌های بررسی شده، جدول (۵) مقوله نحوی<sup>۱</sup> آغازگرها را نمایان می‌کند.

<sup>۱</sup> برخلاف آغازگر، مقوله نحوی نهاد مورد بررسی قرار نگرفته است، زیرا که نهاد همیشه بوسیله گروه اسمی نمود پیدا می‌کند.

### جدول ۵: فراوانی و درصد داده‌ها به تفکیک مقوله نحوی سازه آغازگر

مقوله نحوی آغازگر	فراوانی / درصد	گروه اسمی	گروه اضافه‌ای	گک حرف	گروه قیدی	عبارات ربطی	پرسش واژه‌ها	سازه های دیگر	مجموع
فیلم	فراوانی: ۱۹۵ درصد: ۷۶٫۵٪	۱۸	۱۸	۱۸	۳	۱۲	۲۴	۳	۲۵۵
گزارش	فراوانی: ۱۸۲ درصد: ۸۱٫۲٪	۳۲	۳۲	۳۲	۶	۰	۰	۴	۲۲۴

این جدول نشان می‌دهد که در هر دو پیکره گروه اسمی پرتکرارترین سازه‌ای است که جمله‌ها با آن آغاز می‌شود. در هر دو پیکره این موضوع به چشم می‌خورد. در پیکره فیلم، از مجموع ۲۵۵ جمله، در ۷۶٫۵٪ از موارد، سازه آغازگر گروه اسمی بوده‌است. این میزان در پیکره گزارش فوتبال، ۸۱٫۲٪ بوده‌است. پس از گروه اسمی، در هر دو پیکره، گروه حرف اضافه‌ای سازه آغازگر بوده‌است. تفاوت مهم در دو پیکره استفاده نسبتاً بسیار از پرسش واژه (۹٫۴٪) در پیکره فیلم نسبت به پیکره گزارش فوتبال به عنوان آغازگر جمله است. هر چند این امر البته منطقی به نظر می‌رسد و در قسمت بحث به این موضوع هم پرداخته شده‌است. شکل (۷) یافته‌های آماری مورد اشاره را به تصویر کشیده‌است.



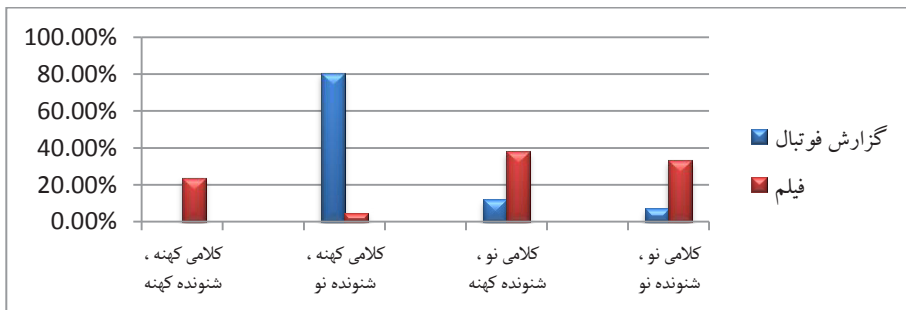
شکل ۷: پراکندگی فراوانی داده‌های بررسی شده بر مبنای مقوله نحوی آغازگر

همان گونه که اشاره شد، نهاد جمله آغازگر بی‌نشان است. برخی فرایندها مانند پیش‌اندازی سبب ایجاد آغازگر نشان‌دار در جمله‌ها می‌شوند. هم در پیکره فیلم و هم گزارش فوتبال، شاهد پیش‌اندازی برخی از ارکان جمله در آغاز جمله هستیم. در ادامه وضعیت اطلاعی، مقوله نحوی و نقش دستوری آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. جدول (۶) وضعیت اطلاعی این سازه‌های پیش‌اندیشه را در هر دو پیکره نشان می‌دهد.

**جدول ۶: فراوانی و درصد داده‌ها بر مبنای وضعیت اطلاعی سازه پیش‌اندشده**

مجموع	کلام-نو، کلام-نو، شونده-نو		کلام-کهنه، کلام-کهنه، شونده-نو		فراوانی / درصد	وضعیت اطلاعی سازه پیش‌اندشده
	کلام-نو، شونده-نو	کلام-نو، شونده-کهنه	کلام-کهنه، شونده-نو	کلام-کهنه، شونده-کهنه		
۶۳	۲۱	۲۴	۳	۱۵	فراوانی	فیلم
%۱۰۰	%۳۳,۳	%۳۸,۱	%۴,۸	%۲۳,۸	درصد	
۸۲	۶	۱۰	۶۶	-	فراوانی	گزارش فوتبال
%۱۰۰	%۷,۳	%۱۲,۲	%۸۰,۵	-	درصد	

جدول (۶) نشان می‌دهد که سازه‌های پیش‌اندشده (آغازگر نشان‌دار) در دو پیکره زبانی بررسی شده دارای الگوهای کاملاً متفاوتی هستند. از میان ۸۲ سازه پیش‌اندشده در پیکره گزارش فوتبال، در ۸۰,۵ درصد از موارد، هر چند سازه پیش‌اندشده از جنبه کلامی کهنه است، ولی از منظر شونده نو گزارش شده است. در مقابل، در پیکره فوتبال فیلم، بیشتر سازه‌های پیش‌اندشده از جنبه کلامی نو هستند (روی هم رفته در ۷۱,۴٪ موارد). همین جدول نشان می‌دهد که در ۳۳,۳٪ از جمله‌ها هم، سازه پیش‌اندشده هم از جنبه کلامی و هم شونده نو هستند. این جمله‌ها اغلب جمله‌های پرسشی هستند که با پرسش‌واژه‌ها آغاز می‌شوند. نکته دیگر در مورد جدول بالا، میزان بیشتر پیش‌اندسازی سازه‌های زبانی در پیکره فوتبال است که نسبت به زبان روزمره (مانند گزارش فوتبال) از انعطاف‌پذیری بالاتری برخوردار است. شکل (۸) تفاوت‌های دو پیکره زبانی مورد بررسی را به روشنی نشان می‌دهد.



**شکل ۸: پراکندگی فراوانی داده‌های بررسی شده بر مبنای وضعیت اطلاعی سازه پیش‌اندشده**

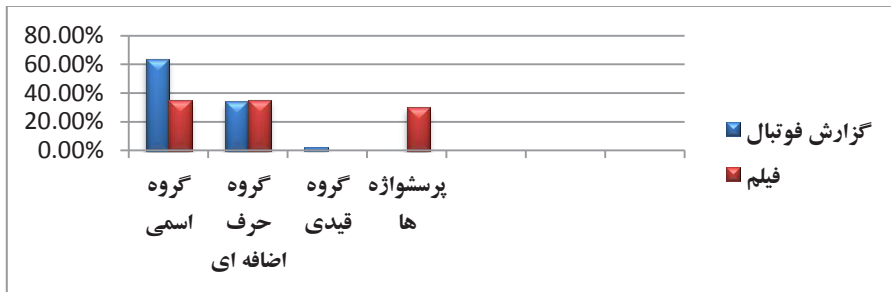
جدول (۷) آمار مربوط به مقوله‌های نحوی سازه‌های پیش‌اندشده مختلف به جایگاه آغازین جمله را نشان می‌دهد. گروه اسمی، گروه و گروه حرف اضافه‌ای پر تکرارترین سازه‌های پیش‌اندشده یا آغازگرهای نشان‌دار هستند.



**جدول ۷: فراوانی و درصد داده‌ها بر مبنای مقوله نحوی سازه پیشنهادشده**

مقوله نحوی سازه پیشنهادشده	فراوانی / درصد	گروه اسمی	گروه حرف اضافه‌ای	گروه قیدی	پرسش واژه‌ها	مجموع
فیلم	فراوانی	۲۶	۲۶	-	۱۹	۶۳
	درصد	۳۵٪	۳۵٪	-	۳۰٪	۱۰۰٪
گزارش فوتبال	فراوانی	۵۲	۲۸	۱	-	۸۲
	درصد	۶۳٫۴٪	۳۴٫۱٪	۲٫۴٪	-	۱۰۰٪

این یافته‌ها نشان می‌دهند که عبارت‌های حرف اضافه‌ای در هر دو پیکره تقریباً به نسبت مشابه (حدود ۳۵٪) به عنوان آغازگر نشان‌دار پیشنهادشده و پیش از نهاد قرار گرفته‌اند. در پیکره فیلم، شاهد شمار تا اندازه‌ای گسترده پرسش‌واژه (۳۰٪) به عنوان آغازگر نشان‌دار جمله بوده‌ایم، که بر پایه ماهیت تعاملی زبان روزمره (فیلم) طبیعی و قابل پیش‌بینی است. در مقابل، در پیکره فیلم، گروه اسمی ۶۳٫۴٪ تمام آغازگرهای نشان‌دار در پیکره فیلم را شامل شده‌است. گروه‌های اسمی پیشنهادشده عموماً مفعول هستند که بر اثر فرایند قلب، مبتداسازی یا مجهول سازی به آغاز جمله منتقل می‌شوند. تفاوت‌های مورد اشاره در نمودار (۹) به خوبی آشکار هستند.



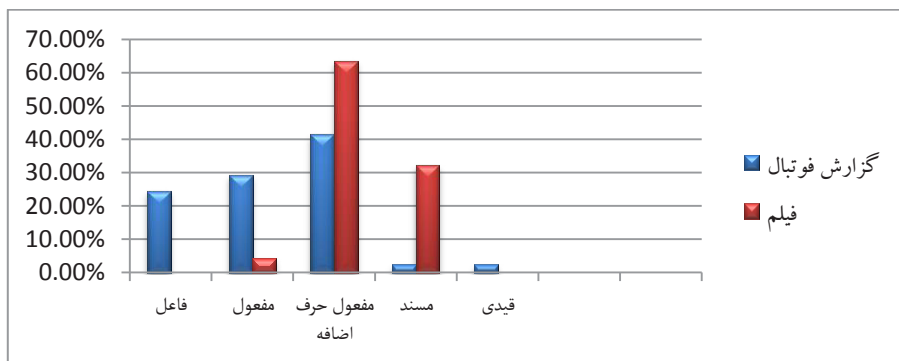
**شکل ۹: توزیع فراوانی داده‌های بررسی شده بر مبنای مقوله نحوی سازه پیشنهادشده**

افزون بر وضعیت اطلاعی و مقوله نحوی سازه‌های پیشنهادشده (آغازگر نشان‌دار)، نقش دستوری این سازه‌ها نیز بررسی شده است که یافته‌های آن در جدول (۸) ارایه شده‌است.

**جدول ۸: فراوانی و درصد پاره گفته‌های پیشنهاد شده به تفکیک نقش دستوری**

نقش دستوری سازه پیشنهاد شده	فراوانی/ درصد	فاعل <sup>۱</sup>	مفعول	مفعول حرف اضافه	مسند	قیدی	مجموع
فیلم	فراوانی	-	۴	۳۷	۱۸	۴	۶۳
	درصد	-	٪۴,۳	٪۶۰,۲	٪۳۰,۲	۴,۳	٪۱۰۰
گزارش فوتبال	فراوانی	۲۰	۲۴	۳۴	۲	۲	۸۲
	درصد	٪۲۴,۴	٪۲۹,۳	٪۴۱,۵	٪۲,۴	٪۲,۴	٪۱۰۰

جدول (۸) نشان می‌دهد که مفعول حرف اضافه (گاهی همراه با حرف اضافه) بیشترین بازنمایی را به عنوان آغازگر نشان‌دار هم در پیکره فیلم و هم در گزارش فوتبال داشته‌است. پیشنهادسازی مفعول صریح در گزارش فوتبال (۳. ۲۹٪) و پیشنهادسازی مسند در پیکره فیلم (۲. ۳۰٪) بسیار رایج است. بررسی دلیل تفاوت اساسی مابین این دو پیکره می‌تواند به عنوان پیشنهاد پژوهش حاضر برای پژوهش‌های آینده باشد. در گزارش فوتبال، همچنین مشاهده می‌شود که شمار تا اندازه بالایی سازه پیشنهاد شده‌اند که دارای نقش فاعلی هستند که شگرف به نظر می‌رسد. این تعداد فاعل در اصل مفعول‌هایی بوده‌اند که بر اثر فرایند مجهول‌سازی به عنوان فاعل دستوری ایفای نقش می‌نمایند و فعل جمله از جنبه شخص و شمار با آن‌ها مطابقت می‌نماید، هرچند که فاعل منطقی نیستند. البته، این تعداد را نمی‌توان آغازگر نشان‌دار به شمار آورد. زیرا این‌ها خود فاعل دستوری هستند و بنابراین آغازگر بی‌نشان طبقه‌بندی می‌شوند. نمودار (۱۰) تفاوت‌های دو پیکره زبانی را از منظر نقش دستوری سازه پیشنهاد شده به خوبی نشان می‌دهد.



شکل ۱۰: پراکندگی فراوانی داده‌های بررسی شده بر مبنای نقش دستوری سازه پیشنهاد شده

<sup>۱</sup> فاعل جمله‌های مجهول پیشنهاد هستند.

#### ۴. بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش دو پیکره زبانی جداگانه مورد بررسی قرار گرفتند. روی هم رفته، ۲۵۵ جمله مربوط به پیکره فیلم و ۲۲۶ جمله مربوط به پیکره گزارش فوتبال مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. سپس، این جمله‌ها بر اساس نشان‌داری نحوی به دو گروه بی‌نشان نحوی (جمله‌های معلوم) و نشان‌دار نحوی (جمله‌های مجهول، مقلوب، مبتدائی و موارد مشابه) دسته‌بندی شدند. یافته‌ها نشان داد که در پیکره فیلم، ۳.۷۵٪ جمله‌ها از جنبه نحوی بی‌نشان هستند. در مقابل، در پیکره گزارش فوتبال به شیوه چشمگیری شاهد فراوانی بالای جمله‌های نشان‌دار هستیم (بیش از ۷۵٪). این موضوع نشان می‌دهد که سبک‌های گوناگون گفتاری تا چه اندازه می‌توانند از جنبه صورت‌بندی زبانی از هم متفاوت باشند. در مکالمه‌های روزمره بیشتر جمله‌ها در مورد گوینده و شنونده هستند و معمولاً به صورت معلوم صورت‌بندی می‌شوند؛ در این جمله‌ها نقش بینافردی (Halliday & Matthiessen, 2004) برجسته‌تر است. این درحالی است که در گزارش فوتبال می‌بینیم که یک نفر رویدادهائی را که برای افراد دیگر رخ می‌دهد، گزارش می‌کند. در این سبک گفتاری، جمله‌ها رویداد-محور هستند و گزارشگر هر چیزی (فرایند، افراد و افزوده) که از جنبه کلامی و موقعیتی برجسته‌تر باشد، به عنوان آغازگر مورد استفاده قرار می‌دهد. برخلاف فیلم، می‌توان گفت که در صورت‌بندی جمله‌ها در گزارش فوتبال نقش متنی برجسته‌تر است. گزارشگر باید جمله‌ای را صورت‌بندی نماید که هم انسجام داشته باشد و هم منطبق بر تصویر تلویزیون باشد. بر این اساس، گاهی فعل، به عنوان آغازگر پیشایند می‌شود و گاهی مفعول و افزوده‌ها. بر این اساس، فراوانی تا اندازه‌ای گسترده جمله‌های نشان‌دار که در آن‌ها عنصری غیر از نهاد آغازگر جمله باشد، توجیه‌پذیر است. این تحلیل با یافته‌های پژوهش حاضر همخوانی دارد که میزان جابه‌جائی سازه‌ها در گزارش فوتبال به نسبت پیکره فیلم بسیار بیشتر است. همان‌گونه که دیدیم، در پیکره فیلم، در ۴.۶۹٪ از جمله‌های بررسی شده، سازه‌ای جابه‌جا نشده‌است، در حالی که در گزارش فوتبال، این آمار ۲۳.۹٪ است. بر این اساس، نتیجه‌ای که پژوهش حاضر دارد این است که وقتی میزان جابه‌جائی سازه‌ها یا انعطاف‌پذیری ساخت جمله در زبانی صحبت می‌شود، باید توجه داشت که نمی‌توان به صورت کلی در این زمینه اظهار نظر کرد. یافته‌های پژوهش حاضر ثابت می‌کند که در پیکره‌هائی که نقش بینافردی پررنگ‌تر باشد (مانند فیلم و مکالمه روزمره)، میزان جابه‌جائی‌ها کمتر است، لیکن در پیکره‌های رویداد-محور مانند گزارش‌های ورزشی انعطاف‌پذیری در توالی سازه‌ای بیشتر است.

موضوع دیگری که در مقدمه به آن پرداخته شد، انطباق آغازگر با نهاد جمله بود. همچنان که گفته شد در حالت بی‌نشان، آغازگر جمله با نهاد آن منطبق است، اما همیشه این انطباق کامل نیست (Halliday & Matthiessen, 2004; Lambrecht, 1994). یافته‌ها نشان داد که در پیکره فیلم، در ۶۹.۴٪ از جمله‌ها، انطباق این دو مفهوم دستوری و بیان آن‌ها با یک سازه مشاهده شد. همچنین، در گزارش فوتبال، در ۷۵٪ موارد، نهاد جمله همان عنصر آغازگر بوده است. این آمار نشان می‌دهد که در پیکره مربوط به گزارش فوتبال، انطباق کمتری بین نهاد و آغازگر مشاهده شد. میزان کمتر انطباق آغازگر با نهاد در گزارش فوتبال به دلیل جابه‌جایی‌های بسیار سازه‌ها در این سبک گفتاری قابل درک است. همچنان که گفته شد، در مکالمه (فیلم)، بیشتر جمله‌های دارای نقش بینافرادی هستند که در مورد گوینده و شنونده هستند. طبیعی است که این جمله‌ها دارای ساخت معمول و بی‌نشان باشند که در آن‌ها آغازگر جمله همان نهاد (فاعل) جمله باشد. این دستاورد هم می‌تواند ارزشمند باشد، زیرا که به طور کلی نمی‌توان در مورد میزان انطباق آغازگر و نهاد در زبانی سخن گفت. این موضوع در سبک‌های مختلف زبانی تفاوت دارد. یافته‌های این پژوهش این موضوع را تأیید می‌کند.

هدف مهم پژوهش حاضر، بررسی وضعیت اطلاعی آغازگر (بی‌نشان و نشان‌دار) در زبان فارسی با استناد به دو پیکره زبانی بوده است. همچنان که در قسمت یافته‌ها دیدیم، این موضوع هم در پیوند با نهاد (آغازگر بی‌نشان) و هم در ارتباط با همه آغازگرها بررسی شد. در این زمینه، یافته‌ها نشان داد که اختلاف بسیاری مابین وضعیت اطلاعی نهاد در دو پیکره فیلم و گزارش فوتبال مشاهده می‌شود. در پیکره فیلم، در ۲۹.۹٪ موارد، نهاد جمله هم از جنبه کلامی و هم از منظر شنونده در بردارنده اطلاع کهنه است. این در حالی است که در پیکره فوتبال، در ۶۵٪ موارد نهاد اگرچه از جنبه کلامی کهنه بوده، ولی از دید شنونده مشتمل بر اطلاع نو است. تبیینی برای این موضوع می‌توان ارایه کرد. بر مبنای این تبیین، در سبک زبانی که نقش بینافرادی (فیلم) برجسته‌تر باشد، بیشتر جمله‌ها در مورد افراد حاضر در مکالمه (گوینده و شنونده) صورت‌بندی می‌شوند. بنابراین نهاد جمله‌ها پیوسته تکرار می‌شوند و به همین سبب از دید کلامی کهنه به شمار می‌آید. به بیان دیگر، تداوم مبتدائی (نهاد) در پیکره فیلم نسبت به پیکره فوتبال کاملاً قابل درک است و این موضوع منجر به کهنه‌بودن نهاد از جنبه اطلاعی در پیکره فیلم می‌شود. در مقابل، در گزارش فوتبال بنا بر ماهیت رویداد-محور بودن آن، افراد ثابت و مشخصی به عنوان آغازگر جمله‌ها قرار نمی‌گیرند؛ در این سبک گفتاری می‌بینیم که با تغییر مالکیت توپ و میدان و به دنبال در جمله‌های صورت‌بندی شده در مورد آن‌ها، آغازگرها هم دگرگون می‌شوند. به بیان دیگر،

حداقل ۲۲ نفر آغازگر محتمل (به غیر از داوران، مربیان، بازیکنان ذخیره، و حتی تماشاگران و موارد مشابه) وجود دارند که هر کدام بر پایه شرایط ممکن است به عنوان آغازگر جمله صورت-بندی شوند. به بیان دیگر، در این جا صورت‌بندی جمله‌ها در مورد نهادهای مشخص (مانند گوینده و شنونده در پیکره فیلم) پایدار نیست. بنابراین، آغازگر این جمله‌ها (گزارش فوتبال) به اندازه آغازگر جمله‌ها در پیکره فیلم از جنبه کلامی کهنه نیستند. پژوهش‌های فراوانی در پیوند با میزان کهنه‌بودن نهاد و آغازگرها در زبان‌های گوناگون انجام شده‌است (Birner, 1996; Birner & Mahootian, 1997; Modaresi, 2007; Gowhary, 2011) هر چند باید توجه داشت، که این موضوع به سبک پیکره مورد استناد وابسته است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که میزان برانگیختگی کلامی آغازگر به سبک گفتاری آن بستگی دارد. در متن‌های روایی و متن‌هایی که نقش بینافردی در آن‌ها برجسته باشد (پیکره فیلم)، احتمال برانگیختگی کلامی آغازگرها در مقایسه با مثلاً گزارش فوتبال بسیار بیشتر است.

در این پژوهش، هم وضعیت اطلاعی نهاد به عنوان آغازگر بی‌نشان بررسی شد و هم وضعیت اطلاعی آغازگرها به طور کلی (شامل عناصر پیش‌ایند شده). به بیان دیگر، در بسیاری از جمله‌ها، آغازگر جمله نهاد نیست، بنابراین بررسی وضعیت اطلاعی آن‌ها نیز می‌تواند روشن‌گرایانه باشد. در این جا هم یافته‌ها نشان داد که تقریباً همان الگوی نهاد در این جا نیز چیرگی دارد. در این جا هم در بیشتر موارد جمله‌های بررسی شده (درصد)، آغازگر جمله در پیکره فیلم از جنبه کلامی و شنونده مشتمل بر اطلاع کهنه است. در مقابل، در گزارش فوتبال، در ۸۵٪ موارد، آغازگر جمله از جنبه کلامی کهنه، ولی از منظر شنونده مشتمل بر اطلاع نو است. بنابراین، در پیوند با وضعیت اطلاعی آغازگر نیز بین دو پیکره مشاهده شده تفاوت اساسی دیده می‌شود.

در پاراگراف پیشین در مورد علت میزان بالای کهنه بودن نهاد در پیکره فیلم استدلال‌هایی ارائه گردید، در این قسمت، موضوع آغازگرهایی که از جنبه کلامی-کهنه و از لحاظ شنونده-نو هستند را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه ممکن است که چیزی در کلام آمده باشد (کلامی-کهنه)، برای شنونده نو باشد. از جنبه منطقی این موضوع ممکن نیست. به همین دلیل، پرینس (Prince, 1981) نخست، این مقوله را ناممکن می‌داند. هر چند، در انگاره (Prince, 1992)، پرینس این مقوله را با نام استنباطی‌ها طبقه‌بندی نمود. با طرح موضوع طرح‌واره و روابط تلویحی، پرینس نتیجه گرفت (همان‌گونه که در مقدمه در نمونه (۵) دیدیم) که بسیاری از عناصری که به صورت تلویحی و غیرمستقیم در کلام آمده‌اند (کلامی-کهنه) از منظر شنونده نو هستند. به باور او، این عناصر (استنباطی‌ها) رفتاری مانند عناصر کلامی-

کهنه از خود نشان می‌دهند و تابع همان محدودیت‌ها و قواعد هستند. در پیکره فیلم تعداد این عناصر بسیار کم بود (درصد)، ولی در گزارش فوتبال در موارد بسیاری شاهد بودیم که این عناصر کلامی-کهنه از منظر شنونده-نو هستند. وقتی که گزارشگر در ابتدای مسابقه اسم‌های همه بازیکنان را می‌آورد، بنابراین این بازیکنان از جنبه کلامی کهنه هستند. حتی برای بسیاری از مخاطبان ورزش، فقط آوردن اسم یک تیم به معنای این است که همه بازیکنان آن تیم به صورت ضمنی کلامی-کهنه هستند، حتی اگر اسامی آن‌ها مطرح نشود، زیرا که این موضوع بخشی از اطلاع پیش زمینه آن فرد است. با این حال، باید توجه داشت افرادی که برای مخاطب از لحاظ کلامی کهنه یا استنباطی هستند، در رویدادهایی که در زمین مسابقه اتفاق می‌افتد برای شنونده نو هستند. برای نمونه، در یک لحظه بازیکن شناخته شده (کلامی) که موفق به گل زنی می‌شود، ذکر اسم این بازیکن (در این بافت مشخص و در این گزاره) و رویدادی را که ثبت کرده است، برای شنونده نو محسوب می‌شود. در پیکره مربوط به گزارش فوتبال، نمونه‌های بسیاری از این حالت ثبت شدند.

افزون بر موضوع وضعیت اطلاعی آغازگرها، در این پژوهش مقوله نحوی آن‌ها نیز بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که در هر دو پیکره گروه اسمی پر تکرارترین سازه‌ای است که جمله‌ها با آن آغاز می‌شود. در پیکره فیلم، در ۷۶٪ از موارد، سازه آغازگر گروه اسمی بوده است. این میزان در پیکره گزارش فوتبال، ۸۱٪ بوده است. پس از گروه اسمی، در هر دو پیکره، گروه حرف اضافه‌ای سازه آغازگر بوده است. تفاوت مهم در دو پیکره استفاده تا اندازه زیادی از پرسش‌واژه در پیکره فیلم نسبت به پیکره گزارش فوتبال به عنوان آغازگر جمله است. این یافته پژوهش، هم از جنبه منطقی پذیرفتنی به نظر می‌رسد؛ همچنان که تأکید شد در پیکره فیلم نقش بینافردی برجسته‌تر است و استفاده از پرسش‌واژه‌ها هم در پیوند با نقش بینافردی آن‌ها موجه است، زیرا که گوینده و شنونده در مکالمه‌ها به طور طبیعی برای دستیابی به هدف‌های بینافردی از پرسش‌واژه‌ها بهره می‌برند.

همچنان که اشاره شد، نهاد جمله آغازگر بی‌نشان است. برخی فرایندها مانند پیش‌اندسازی سبب ایجاد آغازگر نشان‌دار در جمله‌ها می‌شوند. هم در پیکره فیلم و هم گزارش فوتبال، شاهد پیش‌اندسازی برخی از ارکان جمله به آغاز جمله هستیم که وضعیت اطلاعی، مقوله نحوی و نقش دستوری آن‌ها به عنوان آغازگر نشان‌دار مورد بررسی قرار گرفت. نکته‌ای که در مورد آغازگرهای نشان‌دار بررسی شده در این پژوهش باید اشاره نمود، توجه به آغازگرهای اصلی (بر

اساس طبقه‌بندی هالیدی) است. به بیان دیگر، این آغازگرها دارای محتوای معنایی بوده و فقط کارکرد دستوری ندارند.

در پیوند با وضعیت اطلاعی این سازه‌ها، یافته‌های پژوهش نشان داد که سازه‌های پیش‌بیندشده (آغازگر نشان‌دار) در دو پیکره زبانی بررسی شده دارای الگوهای کاملاً متفاوتی هستند. در پیکره گزارش فوتبال، در ۵۰٪ از موارد، سازه پیش‌بیندشده اگرچه از جنبه کلامی کهنه یا (استنباطی) است، ولی از منظر شنونده نو گزارش شده است. در پاراگراف‌های پیشین، دلیل این موضع را به نقش این سازه‌ها در گزاره مرتبط دانستیم. اگرچه مصداق این سازه‌ها در کلام پیشین ممکن است بیان شده باشد یا برای مخاطب قابل استنباط (بنابراین کهنه) باشند، لیکن نقش آنها در گزاره (جمله) مورد نظر برای شنونده نو تلقی می‌شود. در مقابل، در پیکره فیلم، بیشتر سازه‌های پیش‌بیندشده از جنبه کلامی نو هستند (روی هم رفته در ۴۰٪ موارد). همین جدول نشان می‌دهد که در ۳۳٪ از جمله‌ها هم، سازه پیش‌بیندشده هم از جنبه کلامی و هم شنونده نو هستند. این جمله‌ها اغلب جمله‌های پرسشی هستند که با پرسش‌واژه‌ها آغاز می‌شوند. نو بودن مصداق سازه‌ها از لحاظ کلامی ممکن است با برخی پژوهش‌های انجام گرفته ناسازگار باشد (Birner, 1996)، ولی در این ارتباط اشاره به دو نکته لازم است. نکته نخست اینکه، این پژوهش‌ها بیان نکرده‌اند که مصداق عبارات پیش‌بیندشده هیچ‌گاه نو نیست. برای نمونه بیرنر (Birner, 1996) و بیرنر و ماهوتیان (Birner & Mahootian, 1997) گفته‌اند که در تعدادی از نمونه‌های بررسی شده مصداق سازه پیش‌بیندشده از جنبه کلامی نو است، ولی آن‌ها با طرح موضوع میزان و درجه نو بودن این مسأله را توجیه نمودند. به باور آن‌ها، درست است که مصداق عبارات پیش‌بیندشده نو است، ولی آن‌ها نوتر از مصداق سازه پس‌بیندشده نیستند (Birner, 1996). بنابراین، نمی‌توان یافته‌های این پژوهش را لزوماً در تضاد با این‌گونه پژوهش‌ها به شمار آورد. نکته دوم که نیاز به بررسی بیشتر دارد و می‌توان آن را به صورت پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده به شمار آورد، تفاوت رده‌شناختی زبان فارسی با زبان انگلیسی است. زبان فارسی دارای توالی سازه‌ای آزادتری نسبت به زبان انگلیسی است. بنابراین، نمی‌توان محدودیت‌ها و قواعد حاکم زبان انگلیسی است را به فارسی نیز تعمیم داد. به نظر می‌رسد که توالی سازه‌ای قابل انعطاف زبان فارسی این اجازه را به گویشوران بدهد که فارغ از وضعیت اطلاعی سازه‌ها بتوانند برخی سازه‌ها را آزادانه جابه‌جا کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد که میزان تا اندازه زیادی سازه‌های پیش‌بیندشده‌ای که از جنبه کلامی دارای مصداق نو هستند با ماهیت زبان فارسی هم‌خوانی داشته باشد. نکته دیگر، میزان بیشتر پیش‌بیندسازی

عناصر زبانی در پیکره فوتبال نسبت به پیکره فیلم است. همان گونه که گفته شد، بر پایه ماهیت متفاوت این دو سبک گفتاری این موضوع پذیرفتنی به نظر می‌رسد.

افزون بر وضعیت اطلاعی، مقوله‌های نحوی سازه‌های پیش‌سازنده (آغازگرهای نشان‌دار) نیز بررسی شد. گروه اسمی، گروه و گروه حرف اضافه‌ای پر تکرارترین سازه‌های پیش‌سازنده یا آغازگرهای نشان‌دار هستند. پیش‌سازنده‌های گروه اسمی نسبت به پیش‌سازنده‌های گروه‌های حرف اضافه‌ای نشان‌دارتر به شمار می‌آیند (Halliday & Matthiessen, 2004). یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که میزان پیش‌سازنده‌های گروه اسمی در پیکره گزارش فوتبال نسبت به پیکره فیلم بسیار بیشتر است. در این زمینه باید اشاره نمود که زیان مورد استفاده در گزارش فوتبال اگرچه گفتاری است، ولی در مقایسه با زبان معمولی رسمی تر است. با پذیرش این موضوع می‌توان به نوعی پیش‌سازنده‌های گروه اسمی مفعولی (بر اثر فرایندهائی مانند مبتداسازی، قلب نحوی و مجهول سازی) را به نوعی خصوصیت زبان رسمی قلمداد نمود که در زبان عامیانه (برای نمونه فیلم) کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. این موضوع را نیز می‌توان به عنوان پیشنهادی برای مطالعات پیکره‌ای ارائه نمود تا مشخص شود آیا در سبک‌های رسمی و غیر رسمی بین مبتداسازی گروه اسمی (حالت نشان‌دارتر) و گروه حرف اضافه‌ای تفاوت معنی‌داری وجود دارد یا خیر.

### فهرست منابع

- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۵). «ارتباط قلب نحوی و تاکید در زبان فارسی». دستور. شماره ۲. صص ۲۰-۳۲
- راسخ مهند، محمد و مریم قیاسوند (۱۳۹۳). «بررسی پیکره‌بنیاد تاثیر عوامل نقشی در قلب نحوی کوتاه فارسی». ویژه‌نامه فرهنگستان (دستور). شماره ۱۰. صص ۱۶۳-۱۹۸
- شهیدی، نوشین (۱۳۷۹). مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- گوهری، حبیب (۱۳۹۰). تحلیل ساخت اطلاع در انگلیسی و فارسی و نحوه ترجمه آن. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.
- احمدی، سارا و حبیب گوهری (۱۳۹۸). «مضعف‌سازی واژه‌بستی و خروج مفعول صریح بر اساس داده‌هایی از کردی جنوبی». علم زبان. دره ۷. شماره ۱۱. صص ۳۵۱-۳۸۶.
- مدرسی، بهرام (۱۳۸۶). ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- معزی‌پور، فرهاد (۱۳۹۸). «بازتحلیلی نقش‌گرا از دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول در فارسی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. سال ۱۱. شماره ۱. صص ۲۲۷-۲۵۹



## References

- Ahmadi, S., & Gowhari, H. (2019) Clitic doubling and dislocation of direct object based on evidence from Kalthori Kurdish. *Language Science*, 7 (11), 351-386 [In Persian].
- Baker, P., Gabrielatos, C. & McEnery, T. (2013). Sketching Muslims: A corpus driven analysis of representations around the word 'Muslim' in the British press. 1998-2009. *Applied Linguistics*, 34(3), 255-78.
- Birner, B. J. (1996). *The Discourse function of inversion in English*. New York: Garland.
- Birner, B. J. (2013). Discourse functions at the periphery: Noncanonical word order in English. *ZAS Papers in Linguistics* 35 (1), 41-62. doi:10.21248/zaspil.35.2004.221.
- Birner, Betty J., & Mahootian, Sh. (1997). Functional constraints on inversion in English and Farsi. *Language Sciences* 18(1-2), 127-138.
- Brezina, V. (2018). *Statistics in corpus linguistics: A practical guide*. Cambridge: Cambridge University Press
- Gowhary, H. (2011). *Information structure in English and Persian and the its translation* (PhD dissertation). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran [In Persian].
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. (2004). *An introduction to functional grammar*. London: E. Arnold.
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form*. Cambridge: Cambridge University Press,.
- Modaresi, B. (2007). *Representation of information structure in Persian* (PhD dissertation), Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran [In Persian].
- Moezzi-pour, F. (2019) A functional reanalysis of object clitic doubling in Persian. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*. 11(1), 227-259 [In Persian].
- Prince, Ellen F. (1981). Toward a taxonomy of given/new information. In P. Cole (Ed.), *Radical pragmatics* (pp. 223-254). New York: Academic Press.
- Prince, E. F. (1992). The ZPG letter: Subjects, definiteness, and information-status. In S. Thompson & W. Mann (Eds.), *Discourse description: Diverse analyses of a fundraising text* (pp. 295-325). Amsterdam: John Benjamins.
- Rasekh Mahand M. (2006). The relationship between syntactic scrambling and focus in Persian. *Journal of Dastur*, 2, 20-32 [In Persian].
- Rasekh Mahand, M. Ghiasvand, M. (2014) A corpus-based analysis of functional factors affecting short syntactic scrambling in Persian. *Journal of Dastur*, 2, 163-198 [In Persian].
- Shahidi, N. (2000). *Topicalization in Persian: A functional approach* (Master's Thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran [In Persian].
- Ward, G., & Briner, B.J.(2004). Information structure and non-canonical syntax. In H. Laurence., & G. Ward (Eds.) *The Handbook of pragmatics* (pp. 1934-1963). Oxford: United Kingdom: Blackwell Publishing.

## Information Structure and Thematic Structure of Persian Language A Corpus-based Analysis

Khadijeh Taheri<sup>1</sup>  
Habib Gowhari\*<sup>2</sup>

Received: 17/03/2020

Accepted: 06/09/2020

Article Type: Research

### Abstract

Other things being equal, grammatical subject is coded as the theme of the clause. In marked cases, however, other non-subject arguments and prepositional phrases may appear as the theme due to some processes, including pre-posing. Accordingly, the goals of the present study are three-fold. First, it aims at investigating the information status of grammatical subject as the unmarked theme of the clause. Secondly, it intends to find the marked themes in the non-canonical constructions, including inversion, topicalization, passivization, and scrambling. Preposing as a cover terms includes all these processes. Accordingly, this study is set out to examine information status, syntactic category, and grammatical function of proposed constituents (marked themes). The degree of matching between grammatical subject and theme is also investigated. This study is a corpus-based one in which the data are collected from two different corpora: a movie (Separation by Farhadi) and a football report. The theory of information structure by Prince (1992) revised in Birner (2013) is adopted as theoretical model of the study. Based on this theory, information is classified in terms of discourse and hearer. Accordingly, information status of any constituent can be one of these for cases: discourse old-hearer old, discourse old- hearer new, discourse new- hearer old, and discourse new-hearer new. This classification is applied to the collected themes (both marked and unmarked) of both corpora. Halliday (2004) is another theoretical basis of this study. Different types of themes are taken from Halliday(2004) to be analyzed in terms of information status. The focus in this study is on topical themes (not interpersonal or textual themes). The target themes were, then, coded based on the theoretical model and they were analyzed by SPSS (version 23). In terms of syntactic markedness, the results indicated that in football report, there were more numbers of marked

---

<sup>1</sup> PhD Candidate of General Linguistics, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran; [khtaheri@ilam-iau.ac.ir](mailto:khtaheri@ilam-iau.ac.ir)

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran, (corresponding author); [gowhari@ilam-iau.ac.ir](mailto:gowhari@ilam-iau.ac.ir)

syntactic structures comparing with the film corpus. As for the match between subject and theme, the results indicated a higher amount of match between these two concepts in film corpus comparing with football report corpus. The lower match between subject and theme in football report can be accounted for by the higher number of movements and dislocations in the syntactic category of this type of language. As stated, the main goal of this study was to investigate the information status of both marked and unmarked themes. As for unmarked theme (subject), the results showed that in film corpus such themes are mainly old (more than 90%) both in terms of discourse and hearer. In contrast, the themes were found to be mainly discourse-old but hearer new (more than 65%) in the football report corpus. This is due to the different nature of these two corpora. In daily conversations (film), we have topic continuity, while in football the sentences are expressed to refer to different individuals (no topic continuity). As stated, preposed (marked themes) are also investigated. As for information status, there is almost the same pattern as unmarked themes. Most of the marked themes in film corpus are old both in terms of discourse and hearer. In football report corpus, however, the marked themes (preposed themes) are mainly discourse- old and hearer new. This is somehow problematic, since the discourse old entities cannot be hearer-new. Prince (1992) resolved this problem by raising the issue of schemata and set relations. She believed that many referents are implied in the discourse and hence counted as being discourse-old. She called them inferable. In football report corpus, there were many such inferable marked themes. Another unexpected finding was the high amount of new preposed themes in film corpus which seems to contradict the previous literature (Birner, (1996), for example). Careful examination of literature does not ban the occurrence of new pre-posed items in theme position, although themes naturally have identifiable referents. 'recency of new-ness/ old-ness proposed by Birner (1996) can account for the emerged pattern in the present study. The results of this study are important both theoretically and practically. Many findings showed that the constraints on preposing are not observed in the two investigated corpora. It implies that Persian language, due to its flexible word order, does not follow the rules of other languages. It seems there is a connection between language type and the kind of the constraints in that language. This can be a suggestion for further study to find the appropriate constraints governing information status of themes in Persian. Another implication of this study is the fact that in the same language, we do not have the same patterns as far as the information status of themes is concerned. As it was found, the information status of themes in film corpus was dramatically different from football report corpus. Therefore, one cannot generalize the results obtained in a study to the whole language.

**Keywords:** Theme, Subject, Information status, New/old information, Corpus analysis

# ساخت‌های همسانی در زبان فارسی<sup>۱</sup>

پریسا نجفی<sup>۲</sup>

جلال رحیمیان<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

## چکیده

ساخت‌های همسانی به سبب شباهت صوری و معنایی با ساخت‌های تشابهی، به شیوه مطلوبی مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند. هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al, 2017) بر مبنای بررسی‌های رده‌شناختی، شش گونه پایه از ساخت‌های همسانی را به صورت الگوهای جداگانه‌ای ارائه می‌کنند و بر اساس این شش الگو، سه تعمیم بین‌زبانی را نیز ارائه می‌دهد. در پژوهش حاضر، با بررسی ساخت‌های همسانی در زبان فارسی به این نتیجه دست یافتیم که در این زبان می‌توان به وجود چهار گونه از شش گونه ساخت‌های پایه مورد اشاره در زبان فارسی معتقد بود و دو گونه دیگر نیز به صورت مشروط مورد پذیرش هستند. نگارندگان با بررسی دیگر شیوه‌های بیان ساخت‌های همسانی در زبان فارسی، گونه هفتمی از ساخت‌های مورد اشاره را نیز ارائه می‌دهند. همچنین در

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.20320.1548

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه

شیراز؛ p.Najafi@shirazu.ac.ir

<sup>۳</sup> استاد زبان‌شناسی همگانی، بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز

(نویسنده مسئول)؛ jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

پیوند با تعمیم‌های مطرح‌شده، تعمیم‌های یک و دو در زبان فارسی معتبر بوده‌اند، ولی بخش نخست تعمیم سه، با داده‌های زبان فارسی ناسازگار است. شاید دلیل آن را بتوان به ماهیت ترتیب‌واژگانی آزاد زبان فارسی نسبت داد. گفتنی است که داده‌های پژوهش حاضر بر مبنای پیکره‌ای متشکل از متن کتاب‌های داستانی نزدیک به زبان گفتار، گفتار عادی گویشوران و شّم زبانی نگارندگان فراهم شده‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** ساخت‌های همسانی، ساخت‌های تشابهی، تعمیم بین‌زبانی.

### ۱. مقدمه

هنگامی که ساخت‌های همسانی<sup>۱</sup> را با ژرف‌نگری مورد بررسی قرار می‌دهیم، به شباهت بسیار گسترده ساخت‌های مورد اشاره با ساخت‌های تشابهی<sup>۲</sup> پی می‌بریم. ساخت‌های همسانی و ساخت‌های تشابهی از جنبه ساختاری و معنایی شباهت تنگاتنگی با یک‌دیگر دارند؛ به گونه‌ای که هر دو از ابزار مشابهی برای بازنمایی ساختار صوری و معنایی خود بهره می‌برند. با بررسی موشکافانه پیرامون ساخت‌های مورد اشاره در زبان‌های گوناگون (به ویژه زبان‌های اروپایی) می‌توان دریافت که به جنبه(های) متمایز این دو ساخت توجه شده‌است. به گونه‌ای که در برخی از زبان‌ها هر یک از ساخت‌های مورد اشاره دارای ساختار منحصر به فردی هستند. از میان پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه می‌توان به اثر هسپلمت و باکهلتر (Haspelmath & Bachholz, 1998) اشاره کرد. آن‌ها در این پژوهش، افزون بر مقایسه ساخت‌های همسانی و تشابهی، به تبیین وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها اشاره کرده‌است. آن دو با آوردن مثال‌هایی (اغلب از زبان‌های اروپایی) به شرح و توصیف این ساخت‌ها می‌پردازند (مثال (۱) نمونه‌ای از یک ساخت همسانی و مثال (۲) نمونه‌ای از یک ساخت تشابهی است):

1. a) Robert is as tall as Maria. ≈  
(رابرت به بلندقدی ماریا است)
- b) Robert is tall to the *same* extent as Maria.  
(رابرت به همان میزان بلندقدی ماریا است)
2. a) Robert sings like a nightingale. ≈  
(رابرت مثل بلبل آواز می‌خواند)
- b) Robert sings in the *same* way as a nightingale.  
(رابرت به همان شیوه بلبل آواز می‌خواند)

<sup>1</sup> equative constructions

<sup>2</sup> similitive constructions

نمونه‌های (۱ ب) و (۲ ب) به عنوان بازگویی‌های<sup>۱</sup> نمونه‌های (۱ الف) و (۲ ب)، تأییدی بر این مفهوم اند که ساخت‌های همسانی بیان‌گر برابری، از جنبه اندازه یا میزان<sup>۲</sup> [یک ویژگی] هستند و ساخت‌های تشابهی بیانگر شیوه یا حالت<sup>۳</sup> مشابه هستند. این در حالی است که مقدار یا میزان به نوعی مفهومی تک‌بعدی دارد، شیوه یا حالت مفهومی چندوجهی است. بنابراین، فقط ساخت‌های همسانی هستند که بیان‌گر برابری (مقدار از یک ویژگی) هستند. با این وجود، ساخت‌های تشابهی بیان‌کننده شباهت (از جنبه انجام یا شیوه رخداد یک ویژگی) هستند. برای نمونه؛ صدق جمله (۲ ب) - مبنی بر وجود تشابهی - در گرو آن است که شیوه آواز خواندن رابرت شبیه بلبل باشد (Haspelmath & Bachholz, 1998, p. 277-279).

ساخت‌های همسانی از سویی نیز شباهتی با ساخت‌های قیاسی<sup>۴</sup> دارند. به این صورت که در ساخت‌های قیاسی بین دو مرجع مقایسه‌ای انجام می‌شود. این مقایسه از جنبه دارا بودن ویژگی یا صفتی است که یکی از مرجع‌ها ویژگی مورد اشاره را تا اندازه بیشتری داراست. این در حالی است که در ساخت‌های همسانی این ویژگی در هر دو مرجع به یک اندازه وجود دارد (Haspelmath et al., 2017, p. 13). لازم به یادآوری است که نگارندگان بررسی و توصیف وجوه اشتراک و افتراق ساخت‌های همسانی، تشابهی و قیاسی را به پژوهشی دیگر واگذار کرده و تمرکز در جستار حاضر بر روی ساخت‌های همسانی خواهد بود.

هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) در پژوهش رده‌شناختی خود بر روی ۱۱۹ زبان، ساخت‌های همسانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها افزون بر مقایسه ساخت‌های مورد اشاره در زبان‌های گوناگون، شش گونه رایج از ساخت‌های همسانی را برشمردند. در نهایت، آن‌ها نیز با مقایسه انواع ساخت‌های همسانی در زبان‌های مورد بحث، به تعمیم‌هایی یافته‌اند. در این پژوهش، افزون بر ارائه چارچوب نظری (بخش ۲)، به تبیین ساخت‌های همسانی در زبان فارسی می‌پردازیم و تعمیم‌های مورد نظر را به محک آزمایش خواهیم گذارد.

از میان پژوهش‌های انجام گرفته در پیوند با ساخت‌های همسانی نیز می‌توان به اثر ونهاو (Vanhove, 2017) اشاره کرد؛ در این پژوهش، نویسنده افزون بر ارائه توصیفی از زبان بجا<sup>۵</sup>، به مقایسه ساخت‌های تشابهی، همسانی و قیاسی در این زبان پرداخته‌است. هنکلمن (Henkelmann, 2006) نیز به شرح ساختار ساخت‌های همسانی (به عنوان یکی از شیوه‌های

<sup>1</sup> paraphrases

<sup>2</sup> extent

<sup>3</sup> manner

<sup>4</sup> comparative

<sup>5</sup> Beja

بیان مقایسه) پرداخته و تحلیل‌های خود را بر مبنای پیکره‌ای متشکل بر داده‌های ۲۵ زبان (عمدتاً اروپایی) ارائه داده‌است.

در پیوند با ساخت‌های همسانی در زبان فارسی تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، پژوهشی یافت نشد که به صورت ویژه به تمایز ساخت‌های مورد اشاره با دیگر انواع بیان قیاس بپردازد. هر چند، در پیوند با شیوه‌های بیان قیاس و تشابه می‌توان به برخی پژوهش‌ها اشاره کرد. شریعت (Shariat, 1988) افزون بر ارائه تعریفی از صفت به شرح گونه‌های مختلف صفت می‌پردازد. نویسنده آن گونه صفتی را که به پژوهش حاضر مربوط شده با عنوان «صفت متساوی» نام برده‌است. وی صفت متساوی را این گونه تعریف می‌کند: این صفت همانند صفت مطلق است، جز اینکه به وسیله نشانه‌ای در میان دو موصوف آن صفت تساوی و برابری آن صفت را در آن‌ها برسانند و این نشانه‌ها عبارت اند از: به اندازه، به قدر، به شکل، چون، مانند، مثل، چندان، هم‌چند، چو، همان‌قدر، همان‌اندازه، همان‌طور، همان‌گونه، به همان اندازه، به همان گونه، به همان قدر و موارد مشابه. کاربرد صفت‌های متساوی در جمله‌هایی مانند «تقی به اندازه حسن خوب است». «تقی مانند حسن خوب است». «تقی همان قدر خوب است که حسن». «تقی به همان اندازه خوب است که حسن». باید توجه داشت هنگامی که همان اندازه و همان قدر و همان طور و همان گونه و مانند آن در جمله بیایند، در واقع این تساوی صفت به وسیله دو جمله بیان شده‌است نه به وسیله یک جمله. مانند «تقی همان قدر خوب است که حسن» = «تقی همان اندازه خوب است که حسن خوب است» ... شیوه ترکیب این نشانه‌ها و اسم‌های پس از آن را در جای خود مشاهده خواهید کرد. به نظر می‌رسد شریعت (همان) هر دو ساخت‌های همسانی و تشابه را با عنوان صفت متساوی معرفی می‌کند. وی هیچ گونه سخنی درباره تمایز و تشابه ساخت‌های مورد اشاره و نیز اجزای تشکیل دهنده هریک و انواع آن ارائه نمی‌دهد (همان، ۲۵۹-۲۹۹). ارژنگ (Arzhang, 1971) در پژوهشی با نام «صفت و نقش دستوری آن در زبان فارسی معاصر» به شرح و توصیف صفت و انواع آن در زبان فارسی پرداخته و نقش دستوری صفت در زبان فارسی را تبیین کرده‌است. به نظر می‌رسد آن‌چه را که وی با عنوان صفت سنجشی یا به بیانی دقیق‌تر «بیان برابری در صفت» مطرح می‌کند، معادل ساخت‌های همسانی در پژوهش حاضر باشد.

سنجش در صفت بیانی: صفتی را که در آن قصد سنجش نباشد، صفت مطلق نامند و آن مفهوم بر دو گونه است: ۱- صفت عادی ۲- صفت مقداری. صفت سنجشی: هرگاه در صفتی قصد سنجش با دیگری یا دیگران باشد صفت سنجشی نامیده می‌شود. صفت بیانی با کمک «تر» و «ترین» و یا واژه‌ای دیگر مفاهیم سنجشی برابری، تفضیلی و عالی به خود می‌گیرد. این شرط وجود

دارد که صفت، قابل سنجش و افزایش و کاهش باشد، چنان که نمی‌توان گفت او لال‌تر یا کشته‌تر است (مگر در مفهوم مجازی). بیان برابری در صفت: با کمک واژه‌هایی مانند با اندازه، به قدر، هم چند، چندان و همان قدر برابری یا نابرابری صفتی را میان دو چیز بیان می‌کند: «من به قدر تو هوشیارم». «تو چندان غافل‌ی که من». «او در فضل هم چند تو نیست». گاهی صفت بیانگر مفهوم چندبرابری است. مانند: «او دو برابر تو پول دارد». «تو چند برابر او جهان ندیده‌ای». «تو دوچندان پول داری که او». ارزشنگ در ادامه نیز مبحث‌هایی پیرامون صفت‌های تفضیلی ارائه می‌کند (Arzhang, 1971, p. 15).

فرشیدور ضمن ارائه تعریفی از صفت، گونه‌های مختلف صفت را از جنبه معنایی به چهار دسته گروه‌بندی می‌کند: ۱- بیانی ۲- عددی ۳- اشاره ۴- مبهم. صفت بیانی از جنبه مقایسه موصوف آن با امری دیگر، گونه‌های مختلفی دارد که مشتمل اند بر: ۱- مطلق ۲- برابر ۳- تفضیلی ۴- عالی. به نظر می‌رسد آن‌چه را که فرشیدور صفت بیانی برابر می‌داند، معادل ساخت‌های همسان در پژوهش حاضر باشد.

صفت مطلق آن است که موصوفش با چیزی مقایسه نمی‌شود و از جنبه واژگانی، خالی از نشانه‌های تفضیلی و عالی و برابری است مانند: «کتاب زیبا» و «مرد هوشمند». صفت برابر آن است که مرتبه موصوف و آن‌چه با آن مقایسه می‌شود، برابر باشد. مانند «یوسف باندازه احمد مهربان است» که «یوسف» موصوف و «مهربان» صفت برابر و مرتبه «یوسف» با «احمد» که از وابسته‌های «مهربان» است، یکسان است. رابطه برابری بین موصوف و امر دیگر به وسیله واژه‌ها و گروه‌هایی که بر برابری دلالت می‌کنند برقرار می‌شود. این پاره‌گفتارها مشتمل اند بر «به اندازه»، «به قدر»، «به شکل»، «همان قدر»، «همان اندازه»، «چنان». حروف اضافه تشبیهی را هم می‌توان در این رده به شمار آورد مانند «چون»، «مانند»، در جمله «هوشنگ مانند احمد هوشیار است». اسمی که با موصوف صفت برابر مقایسه می‌شود؛ یا مضاف‌الیه جزء اسمی گروه است مانند «احمد» در «به اندازه احمد»؛ و یا با حرف اضافه بر روی هم متمم صفت است. مانند «او مثل فرهاد مهربان است» که «مثل فرهاد» متمم «مهربان» است. در نمونه نخست («به اندازه احمد») نیز مجموعه اسم (احد) و گروه پیش از آن (به اندازه) متمم صفت به شمار می‌رود (Farshidvar, 2009, p. 62-261). میس (Mace, 2003) افزون بر معرفی انواع شیوه‌های بیان قیاس در زبان فارسی، از قیاس تساوی<sup>۱</sup> سخن می‌گوید. وی آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «قیاس تساوی توسط یک اسم انتزاعی بیان می‌شود که مبین صفت است به همراه (کسره) اضافه. مانند: این به تندی آن است.» (Mace,

<sup>1</sup> equal comparison



2003, p. 52-53). صحابی به بررسی تاریخی دگرگونی پسوند‌های تفضیلی و عالی از ایرانی باستان تا فارسی نو می‌پردازد، ولی سخنی از ساخت‌های همسانی به میان نمی‌آورد (Sahaby, 2014). از میان پژوهش‌های انجام‌شده در پیوند با مقوله «صفت» نیز می‌توان به آثار کریمی و خلیلی سورکوهی (Karimi & Khalili Sour-Kouhi, 2016)، رضایی و همکاران (Rezaei et al., 2018)، رضایی و دیانتی (Rezaei & Dyanati, 2015)، رضایی و همکاران (Rezaei et al., 2016)، کریمی و رضایی (Karimi & Rezai, 2018) و کریمی دوستان (Karimi-Doostan, 2011) اشاره کرد.

در این جستار برآنیم که با بررسی ساخت‌های همسانی بر مبنای آراء هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم: نخست اینکه، بازنمایی انواع ساخت‌های همسانی در زبان فارسی به چه صورت خواهد بود؟ دوم آنکه، تعمیم‌های به دست داده در مورد ساخت‌های همسانی در زبان فارسی به چه شکل معتبر هستند؟ لازم به یادآوری است که داده‌های پژوهش حاضر بر مبنای پیکره‌ای متشکل از متن کتاب‌های داستانی نزدیک به زبان گفتار، گفتار عادی گویشوران و شم زبانی نگارندگان تهیه شده‌اند.

## ۲. توصیف و تشریح ساختار ساخت‌های همسانی

در این بخش، نخست بر مبنای آرای هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) تعریفی از ساختار یک ساخت همسانی همراه با نمونه‌هایی از زبان‌های گوناگون ارائه می‌گردد. سپس به انواع ساخت‌های همسانی خواهیم پرداخت<sup>۱</sup>. برای دست‌یابی به این هدف، پس از شرح انواع ساخت‌های همسانی، نخست مثالی از جمله یا شبه جمله انگلیسی و سپس مثال‌هایی از زبان‌های کمتر شناخته‌شده، مطرح می‌شود. در پایان، تعمیم‌های مورد نظر تشریح و تبیین خواهند گشت.

<sup>۱</sup> علامت‌های اختصاری در توصیف داده‌ها از این قرارند

EQUAT.DG	equative degree marker
EQUAT.ST	equative standard marker
ABL	ablative case
RESTR	restrictive
PART	partitive case
HUM	human
LNK	linker
DYN	dynamic
FIN	finite
NFIN	nonfinite
STAT	stative
EZ	ezafe (attributive marker)
NPST	nonpast
UNM	unmarked

ساخت‌های همسانی موقعیت‌هایی را توصیف می‌کنند که در آن‌ها مرجع‌ها دارای ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری همسانی هستند. برای نمونه به مثال (۳) از زبان ادیبه<sup>۱</sup> توجه کنید:

3. a) Udihe (Tungusic; (Nikolaeva & Tolskaya 2001, p. 187))  
*Ei mo: xaisi                      gugda-lan̄ki-ni                      tauxi mo:-digi.*  
 this tree also                      high-EQUAT.DG-3SG                      [that tree-ABL]  
 'This tree is as high as that one.'

ساخت‌های همسانی از جنبه‌هایی شبیه ساخت‌های مقایسه‌ای هستند. مانند:

4. This tree is higher than that tree.

در ساخت مقایسه‌ای (۴)، همانند ساخت‌های همسانی مرجع‌ها به دلیل دارا بودن یک ویژگی قابل اندازه‌گیری، با هم مقایسه می‌شوند ولی یکی از مرجع‌ها دارای اندازه بیشتری از ویژگی مورد بحث است. این در حالی است که ساخت‌های مقایسه‌ای در بیشتر زبان‌های دنیا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با این وجود، ساخت‌های همسانی مورد توجه زیادی نبوده و تقریباً دورافتاده مانده‌اند. شاید این به این دلیل است که کمتر زبان شناخته شده‌ای دارای الگوی صرفی ویژه آن‌ها باشد.

ساخت‌های همسانی در زبان‌های مختلف دارای تنوع‌های بسیاری هستند، اما شش گونه اصلی آن‌ها از هم متمایز گشته که در قسمت‌های پسین ارائه خواهد شد. پیش از ارائه انواع ساخت‌های مورد اشاره، توصیف ساختار اصلی یک ساخت همسانی ضروری است:

5.	1	2	3	4	5
	comparee	degree-marker	parameter	standard-marker	standard
	مقایسه‌شونده	نشانگر اندازه	پارامتر	نشانگر معیار	معیار
a)	<i>Kim</i>	<i>is</i>	[ <i>as tall</i> ]	[ <i>as</i>	<i>Pat</i> ].
b)	<i>Kim</i>	<i>est</i>	[ <i>aussi grand</i> ]	[ <i>que</i>	<i>Pat</i> ].

همان‌گونه که در نمونه‌های (۵)، به ترتیب از زبان‌های انگلیسی (الف) و فرانسه (ب) آشکار است، یک ساخت همسانی باید شیوه‌ای برای بازنمایی پنج جزء (۵) به دست دهد. پارامتر (جزء ۳) واژه‌ای است که مفهوم یک ویژگی قابل اندازه‌گیری را بیان می‌دارد که این واژه اغلب همان صفت است. مقایسه‌شونده (جزء ۱) مرجع نخستی است که (از جنبه دارا بودن یک صفت/ویژگی) مقایسه می‌شود و معیار (جزء ۵) مرجع دیگر است که مقایسه شونده با آن مقایسه می‌شود. یک ساخت همسانی افزون بر بخش‌های مورد اشاره اغلب مشتمل بر اجزای دیگری نیز هست. مانند نشانگر معیار (جزء ۴)، نشانگری است که با معیار ارتباط نزدیک دارد (و اغلب با آن تداعی

<sup>1</sup> Udihe

می‌شود) و نشانگر اندازه (جزء ۲) که نشانگری است که با پارامتر ارتباط نزدیکی دارد (و اغلب با آن تداعی می‌شود) (Haspelmath, 2017 et al., p. 11).

## ۲.۱. انواع ساخت‌های همسانی

گونه ۱) ساخت‌های همسانی فقط با وجود نشانگر معیار: این گونه ساخت همسانی شامل یک واژه گزاره‌ای است که ویژگی را بیان می‌کند (صفت گزاره‌ای) که پارامتر نام دارد (is tall) به همراه مقایسه‌شونده (kim) و معیار (Pat) و نشانگر معیار (like). هر چند، نشانگر اندازه وجود ندارد.

### 6. Kim is tall [like Pat]

گونه ۱) رایج‌ترین ساخت از بین انواع ساخت‌های همسانی است. نشانگر معیار همانند حرف اضافه<sup>۱</sup> است که می‌تواند پیش‌اضافه<sup>۲</sup> باشد، یعنی پیش از معیار قرار گیرد (مثال ۷). همچنین نشانگر معیار می‌تواند پس‌اضافه<sup>۳</sup> باشد، یعنی پس از معیار قرار گیرد (مثال ۸) و ترجمه‌ای معادل شبیه/مانند<sup>۴</sup> دارد. در پایان، نشان‌گر معیار می‌تواند وند بوده و دارای حالت همسانی<sup>۵</sup> باشد.

### 7. Babungo (Bantu; (Schaub, 1985, p. 116))

*ɲwə' luu we' yaa Làmbi*  
he be strong [like Lambi]

'He is as strong as Lambi (or maybe: strong like Lambi).'

### 8. Ingush (Nakh-Daghestanian; (Nichols, 2011, p. 511))

*Sim sanna q'ahwa jar yz.*  
[bile like] bitter be.PST 3SG

'It was as bitter as bile.'

گونه ۲) نشانگر اندازه و نشانگر معیار: این گونه ساخت همسانی مشتمل بر صفت گزاره‌ای به عنوان پارامتر به همراه مقایسه‌شونده و معیار است. افزون بر هر دو نشانگر اندازه (equally) و نشانگر معیار همسانی (as)، این گونه در انگلیسی (as tall as) و بیشتر زبان‌های اروپایی وجود دارد.

### 9. Kim is [equally tall] [as Pat]

در این گونه ساخت که به نسبت نیز ساخت رایجی است، نشان‌گر معیار می‌تواند پیش از معیار (مثال ۱۰) یا پس از معیار قرار گیرد (نمونه ۱۱).

<sup>1</sup> adposition

<sup>2</sup> preposed

<sup>3</sup> postposed

<sup>4</sup> like

<sup>5</sup> equative case

10. Hiligaynon (Philippinic; (Wolfenden, 1971, p. 103))

*Si Pedro kasing-gwapo ni Juan*  
 ART.HUM Pedro [EQUA.DG-handsome] [GEN.HUM Juan]  
 'Pedro is as handsome as Juan.'

11. East Greenlandic (Eskimo; (Menecier, 1995, p. 460))

*taanna uat-tut at-tii-vu-q*  
 that.one 1SG-EQUAT.ST be.tall-EQUAT.DG-IND-3SG  
 'He is as tall as me.'

نشان‌گر اندازه عموماً یک جزء مستقل<sup>۱</sup> است اما گاهی نیز به صورت پیشوند (مثال ۱۰) یا پسوند (مثال ۱۱) نمایان می‌شود.

گونه<sup>۳</sup> ساخت همسانی با نشانگر اندازه متحد<sup>۲</sup>: در این گونه ساخت همسانی یک پارامتر گزاره‌ای همراه با نشانگر اندازه است، ولی مرجع‌ها یعنی مقایسه‌شونده و معیار یکی/ یکپارچه هستند. به بیانی، بازنمایی آن‌ها به صورت یک واحد به هم پیوسته<sup>۳</sup> یا یک گروه اسمی جمع<sup>۴</sup> (kim and pat) است و نشانگر معیاری وجود نخواهد داشت (این ساختار را می‌توان به نوعی ساختار دوسویه<sup>۵</sup> در نظر گرفت)

12. [Kim and Pat] are [equally tall]

همان گونه که بیان شد، در این گونه ساخت همسانی مقایسه‌شونده و معیار با هم یک ساختار پیوسته اسمی<sup>۶</sup> را تشکیل می‌دهند. به بیانی، مقایسه از دید مقایسه‌شونده‌ای که مبتدأ شده<sup>۷</sup> بیان نمی‌شود (چراکه اغلب مقایسه‌شونده به صورت مبتدأ در آغاز جمله وجود دارد و قرار است با معیار مقایسه شود):

13. Canela-Krahô (Je; (Popjes & Popjes, 1986, p. 144))

*Capi me kryt cati pipê n*  
 [Capi and Kryt] [big equal]  
 'Capi and Kryt are equally big.'

گونه<sup>۴</sup> ساخت همسانی با فعل رسیدن/ مساوی شدن اولیه: این گونه ساخت همسانی دارای یک فعل (اغلب لازم<sup>۸</sup>) به عنوان گزاره اصلی بوده که این فعل بیانگر مفهوم رسیدن<sup>۹</sup> و مساوی

<sup>1</sup> particle

<sup>2</sup> unified

<sup>3</sup> conjoined

<sup>4</sup> nominal plural

<sup>5</sup> reciprocal

<sup>6</sup> nominal

<sup>7</sup> topical

<sup>8</sup> transitive

<sup>۹</sup> فعل رسیدن در اینجا القاکننده مفهوم «به یک میزان رسیدن در یک ویژگی یا صفت» است.

شدن است. مقایسه‌شونده نیز به عنوان فاعل و معیار نیز به عنوان مفعول و همچنین پارامتر به عنوان مفعول دوم یا سازه دارای حالت مفعول متممی<sup>۱</sup> (in height) وجود دارند.

14. Kim [reaches/equals Pat] in height.

این گونه ساخت همسانی به ویژه در زبان‌های آفریقایی دیده می‌شود:

15. Malgwa (Chadic; (Löhr, 2002, p. 107))

*Manye ɕa-əəp-ɕe ad-â-ne án wála.*

Manye [reach-3SG.PRF-RDP father-GEN-3SG PREP growth

‘Manye is as big as his father.’ (‘Manye reaches her father in growth.’)

اینکه الگوی این گونه ساخت همسانی به طور کامل زایا باشد، به روشنی مشخص نیست. به این معنا که این ساخت می‌تواند با بسیاری از مفاهیمی که به نوعی مفهوم ویژگی را بیان می‌کنند، به کار رود. برای نمونه در مثال‌های (۱۶) پارامتر اگرچه به طور مستقیم مفهوم ویژگی (صفت) را نمی‌رساند، اما تعبیری مجازی از یک ویژگی قابل اندازه‌گیری دارد: (سال مجاز از سن و پول مجاز از ثروت)

16. Koyra Chiini (Songhay; (Heath, 1998, p. 319)):

a) *yer o sawa jiiri*

1PL IPFV be.equal year

‘We are of the same age.’

b) *yee sawa-nda ga njerfu*

1SG.IPFV be.equal-APPL 3SG money

‘I am not as rich as he is.’

گونه ۵) ساخت همسانی متحد با فعل رسیدن/ مساوی شدن اولیه: این گونه ساخت همسانی در واقع همتای گونه ۴) است. این گونه، دارای یک فعل به عنوان گزاره اصلی است که بیانگر مفهوم (دوسویه) رسیدن/ مساوی شدن است. این گونه همچنین دربردارنده مقایسه‌شونده و معیار است که این دو سازه همراه با هم به عنوان یک واحد یکپارچه نقش فاعل را دارند. در پایان این گونه دربردارنده پارامتری با حالت مفعول متممی است.

17. [Kim and Pat] are equal to (each other) in height.

18. Zay (Ethiopic; (Meyer, 2005, p. 848))

*kebbede-wā ʔalmāz be-guderne qittu-nomu*

Kebedde-and Almanz in-height equal-FOC.3PL.SBJ

‘Kebedde and Almanz are equally tall.’ (‘...are equal in height’, ‘equal each other in height’)

گونه ۶) ساخت همسانی با فعل رسیدن ثانویه: این گونه ساخت همسانی مشتمل است بر یک پارامتر گزاره‌ای (is tall) - یعنی صفت که نقش گزاره را دارد- و مقایسه‌شونده و معیار همراه با

<sup>1</sup> oblique

یک فعل ثانویه. در این میان معیار موضوع دوم فعل ثانویه است و این فعل به مفهوم رسیدن و برابری (reach / equal) است:

19. Kim is tall [reaching/ equaling Pat]  
 20. Degema (Edoid; (Kari, 2004, p. 156))  
*Ómo náa o=vóv túl mé=ēn.*  
 child this 3SG=be.tall [reach me=FE]  
 'This child is as tall as me.'

شش گونه ساخت همسانی مورد بحث تا اندازه بسیاری شبیه انواع مطرح شده در هنکلمن (Henkelmann, 2006, p. 377-378) هستند. همچنین، اختلاف نظر چشمگیری میان دسته‌بندی این پژوهش و طبقه‌بندی هنکلمن وجود ندارد. هرچند که هنکلمن (همان) انواع دیگری را نیز برمی‌شمرد که به دلیل نادر بودن آن‌ها در این جستار مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند. لازم به یادآوری است که این پژوهش به کاربردهای گزاره‌ای صفت‌ها توجه نموده است. در بسیاری از زبان‌ها ساخت‌های همسانی می‌توانند به شکل صفت مستقیم<sup>۱</sup> نشان داده شوند، مانند انگلیسی و وپس<sup>۲</sup>:

21. Veps (Finno-Ugrian; Nina Zaitseva & Riho Grünthal, p.c.; quoted from Haspelmath et al., 2017)  
*Mina en nagend minun tytren*  
 1SG NEG.1SG see.PST [1SG.POSS daughter.GEN]  
*com-uttu-st neicukast*  
 beautiful-EQUAT.DG-PART girl.PART  
 'I didn't see a girl as beautiful as my daughter.'

در انگلیسی در ساخت‌های همسانی صفت مستقیم باید پسین‌سازی<sup>۳</sup> شوند (پس از معیار قرار گیرند) و این برخلاف حالت معمول است که صفت‌ها پیشین هستند. همان گونه که در نمونه‌های (۲۲) و (۲۳) دیده می‌شود، پیشین‌سازی<sup>۴</sup> صفت‌ها در ساخت‌های همسانی به نادرستی شدن آن‌ها می‌انجامد.

22. \*I didn't see an as beautiful girl as my daughter.  
 23. \*I didn't see an as beautiful as my daughter girl.

## ۲.۲. تعمیم‌های بین‌زبانی<sup>۵</sup>

الگوی غایب: هنگامی که به شش گونه ساخت همسانی می‌نگریم به نتیجه‌ای می‌رسیم: اینکه الگوی

<sup>1</sup> attributive

<sup>2</sup> Veps

<sup>3</sup> postposed

<sup>4</sup> preposed

<sup>5</sup> cross-linguistic generalizations

وجود که در واقع مورد بررسی قرار نگرفته‌است، تعمیم ۱ به شکلی الگوی مورد اشاره را پیش‌بینی می‌کند:

تعمیم ۱- هیچ زبانی نیست که فقط دارای نشانگر اندازه باشد و معیار را بدون نشانگرها کند. برای نمونه الگوی (۲۴) در انگلیسی وجود ندارد:

24. \*Kim is [equally tall] pat.

الگوی مورد اشاره نیز به قیاس در ساخت‌های مقایسه‌ای وجود دارد. برای نمونه هیچ زبانی دارای ساختاری مانند «kim is taller pat» نیست. همان‌گونه که گرینبرگ (Greenberg, 1963) (به ویژه جهانی‌های ۲۱ و ۲۲) نیز بیان می‌کند: در بسیاری از زبان‌ها [نشانگر اندازه] اختیاری بوده و یا به‌هیچ‌وجه وجود ندارد (Greenberg, 1963). از سویی، همیشه جزئی در ساخت وجود دارد که بیانگر مقایسه است؛ این جزء از گونهٔ واژه و یا وند بوده و معادل انگلیسی «than» است. نشانگر معیار اغلب یک نشانگر صرفی قوی از جنبهٔ ساختی است و به‌طور معمول حرف اضافه و در مواردی دارای حالت وندی است؛ گاهی نیز دارای حالت مفعول غیرصریح<sup>۱</sup> است. تنها مثال ناقض تعمیم مورد اشاره از زبان اورارینا<sup>۲</sup> است که در آن برخی صفات، وندی همسانی‌ساز به خود می‌گیرند که آن‌ها را گذرا می‌کند<sup>۳</sup>. به این صورت که با معیاری که پیش از فعل قرار گرفته ترکیب می‌شوند:

25. Urarina (Peru; (Olawsky, 2006, p. 210))

*Aheri anai-ni-a raj maleta*  
stone be.heavy-EQUAT.DG-3 his suitcase  
'His suitcase is as heavy as stone.'

همان‌گونه که در نمونهٔ (۲۵) مشاهده می‌شود، نشانگر معیار وجود ندارد. هرچند که الگوی مورد بحث تا اندازه‌ای به زبان اورارینا محدود بوده و فقط با شمار مشخصی از صفت‌ها به کار می‌رود.

**ترتیب واژگانی:** در ساخت‌های همسانی همانند دیگر ساخت‌های دستوری، برخی تعمیم‌های عمده بر پایه ترتیب واژگان انجام می‌گیرد، به ویژه ترتیب پارامتر و معیار (این مسئله نیز در ساخت‌های مقایسه‌ای مورد توجه گرینبرگ (همان، جهانی ۲۲) قرار گرفت).

بر اساس ترتیب واژگان می‌توان دو تعمیم را معرفی نمود: اینکه فقط ۸۶ ساخت (از میان مثال‌های زبان‌های مورد بررسی) که شامل یک پارامتر گزاره‌ای و یک معیار غیر گزاره‌ای می‌شدند و به بیانی دقیق‌تر همان گونهٔ (۱) و (۲) ساخت‌های همسانی هستند، به این تعمیم مربوط می‌شدند:

<sup>1</sup> genitive

<sup>2</sup> urarina

<sup>3</sup> transitivize

تعمیم ۲- اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، پس زبان عمدتاً دارای ترتیب غالب مفعول-فعل است. زبان‌های چینی استثنائی بر تعمیم مورد اشاره هستند. چرا که آن‌ها به طور کلی استثنائاتی بر ترتیب واژگانی جهانی هستند:

26. Mandarin Chinese (Li & Thompson, 1981, p. 565)

*Tā gēn nǐ yíyàng gāo.*

She with you same tall

'She is as tall as you.'

درخور توجه است که عوامل منطقه‌ای / جغرافیایی<sup>۱</sup> نیز تأثیر بسزایی در توزیع الگوهای همسانی مختلف دارند. همان گونه که عوامل مورد اشاره بر ترتیب مفعول-فعل و دیگر الگوهای ترتیب واژگانی اثر دارند. زبان‌های اوراسیایی (به جز اروپا و جنوب شرقی آسیا) گرایش به ترتیب OV و ترتیب معیار- پارامتر دارند. زبان‌های آفریقایی (به جز اتیوپیایی) گرایش به داشتن ترتیب VO و ترتیب پارامتر- معیار دارند. پس می‌توان تا اندازه‌ای به این نتیجه دست یافت که تعمیم ۲ مستقل از عوامل جغرافیایی / منطقه‌ای نیست.

همچنین رابطه‌ای بین جایگاه معیار و جایگاه نشانگر معیار وجود دارد، چرا که نشانگر معیار اغلب یک عنصر مانند حرف اضافه است:

تعمیم ۳- اگر معیار پیش از پارامتر قرار گیرد، پس نشانگر معیار عموماً بعد از معیار قرار می‌گیرد و اگر معیار پس از پارامتر قرار گیرد پی نشانگر معیار عموماً پیش از معیار ظاهر می‌گردد. در میان ۵۸ ساختی که در آن‌ها معیار پس از پارامتر قرار گرفته بود، ۵۲ ساخت دارای نشانگر معیار پیشین بودند. این ساخت اغلب در زبان‌های اروپایی دیده می‌شود. فقط ۶ ساخت دارای نشانگر معیار پسین بودند:

27. Teribe (Chibchan; (Quesada, 2000, p. 139))

*Maria e plú Juan dik.*

Maria DEM good Juan like

'Maria is as good as Juan.'

در میان ۲۸ ساخت که در آن‌ها معیار پیش از پارامتر قرار می‌گرفت، ۲۳ ساخت دارای

نشانگر معیار پسین<sup>۲</sup> بودند (نشانگر معیار پس از معیار قرار می‌گیرد)

28. K'abeena (Ethiopic; (Crass, 2005, p. 295))

*Haydar mahammadi-gg*

*k'iraa'roh*

Haydar.NOM

Mohammed.GEN-EQUAT.ST

big.UNM.COP.M

'Haydar is as tall as Mohammed.'

<sup>1</sup> areal

<sup>2</sup> postposed



فقط در ۵ ساخت معیار پیش از پارامتر قرار می‌گرفت و نشانگر معیار پیشین<sup>۱</sup> بود  
(Haspelmath, 2017 et al., p. 24-28)  
29. Cantonese (Matthews & Yip, 1994, p. 166ff)  
*Kéuih hóu-chih gā-jē gam leng*  
3SG [just-like older-sister] [as pretty]  
'She is just as pretty as her (older) sister.'

### ۳. تجزیه و تحلیل داده‌های زبان فارسی

گونه<sup>۱</sup>: در این گونه ساخت همسانی مقایسه‌شونده، معیار و نشانگر معیار وجود دارد؛ نشانگر اندازه وجود ندارد؛ همچنین پارامتر اغلب نقش گزاره را بازی می‌کند (م.ش: مقایسه‌شونده، ن.م: نشانگر معیار، ن.ا: نشانگر اندازه).

۳۰. [من.م.ش.] [مثل.ن.م. تو معیار] [حاضر جواب پارامتر] نیستم.

در نمونه<sup>۲</sup> (۳۰) همان گونه که روشن است، مقایسه‌شونده و معیار بر اساس پارامتر گزاره‌ای «حاضر جواب بودن» با هم مقایسه شده‌اند. در این ساخت، نشانگر معیار به صورت پیش‌اضافه (پیش از معیار) ظاهر شده و نشانگر اندازه وجود ندارد.

۳۱. [تو.م.ش.] چقدر [مهربانی پارامتر]! [مثل.ن.م. مادر معیار] هستی.

در نمونه<sup>۲</sup> (۳۱) در بند اول (تو چقدر مهربانی)، نخست مقایسه‌شونده و پارامتر بیان شده و در بند دوم نیز نشانگر معیار آمده است. نشانگر اندازه در این گونه ساخت وجود ندارد.

گاهی نیز ساخت گونه اول صفت به صورت مستقیم بیان می‌شود و صفت/پارامتر گزاره‌ای نخواهد بود و گزاره جمله با یک فعل بیان می‌شود (در نمونه<sup>۲</sup> (۳۲) فعل لایق بود). هر چند که در بخش مقدمه نیز بیان شد؛ تمرکز پژوهش حاضر بر روی پارامترهای گزاره‌ای است، ولی نمونه‌هایی نیز از پارامترهای غیر گزاره‌ای بیان خواهد شد. در نمونه<sup>۲</sup> (۳۲) پارامتر می‌تواند نمود آشکار داشته باشد یا اینکه به صورت تلویحی با تکیه بر بافت فهمیده شود. مقایسه‌شونده نیز به صورت اسم نامعین<sup>۲</sup> بیان شده که ارجاعی بوده و می‌تواند به هر زنی اشاره داشته باشد. همان گونه که مشاهده می‌شود، ساخت همسانی گونه<sup>۱</sup> می‌تواند با جمله‌های گوناگونی در زبان فارسی بیان شود.

۳۲. این لایق [زنی.م.ش.] (بداخلاق) [مثل.ن.م. زن برادر معیار] بود.

۳۳. حضرت رسول (ص) فرمودند: [تو ای علی.م.ش.] [مانند.ن.م. حضرت زکریا معیار] هستی که

چون به مریم (س) وارد شدند، او را در محراب مشغول عبادت یافت.

<sup>1</sup> preposed

<sup>2</sup> indefinite noun

۳۴. [اوم.ش.] [مانندن.م سائر فضلا و ادبامعيار] نبود که در نتیجه نوشتن.....شهرتی به دست آورده باشد.

در نمونه‌های (۳۳) و (۳۴) همان گونه که روشن است پارامتر به صورت یک بند موصولی در پی معیار آمده است. سپس، مقایسه شونده و معیار بر اساس این ویژگی / پارامتر با یکدیگر قیاس [به همسانی بودن] شده‌اند. نشانگر معیار در این ساخت‌ها می‌تواند به صورت پس‌اضافه یا پیش‌اضافه نمایان شود (پیش یا پس از معیار قرار گیرد) که تقریباً در تمامی ساخت‌های گونه ۱ در زبان فارسی به صورت پیش‌اضافه است، یعنی پیش از معیار قرار دارد. وی همچنین بیان می‌کند که ساخت گونه ۱ در میان داده‌های گفتاری و نوشتاری دارای بالاترین فراوانی در میان دیگر انواع ساخت‌های همسانی بوده است. به گونه‌ای که روی هم رفته، داده‌های نوشتاری ۷۸/۹ درصد ساخت‌ها را به خود اختصاص داده است.

گونه ۲: در این گونه ساخت افزون بر سه جزء اصلی (مقایسه شونده، پارامتر معیار)، نشانگر اندازه و نشانگر معیار نیز وجود دارد. این گونه ساخت در برخی زبان‌های اروپایی به صورت الگوی اشاری-موصولی<sup>۱</sup> نمایان می‌شود. به این صورت که یک پاره گفته اشاری که نشان‌دهنده حالت<sup>۲</sup> بوده (مانند معادل SO در نمونه ۳۷) به همراه یک واژه موصولی در معنای چگونگی «how» به کار می‌رود:

### 35. a) Latin

*Claudia tam docta est quam Julius.*

Claudia [so learned] is [how Julius]

‘Claudia is as learned as Julius.’

در زبان فارسی تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، ساختی که در آن بتوان هم‌زمان نشانگر معیار و نشانگر اندازه را بر اساس گونه ۲ نشان داد، وجود ندارد. فقط می‌توان به گونه‌ای اشاره کرد که در آن ساختار «به + واژه ویژگی نما (صفت) + کسره اضافه» وجود دارد (مانند نمونه‌های (۳۶)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)):

۳۶. [افشین.م.ش.] [به.ن.۱. زرنگی پارامتر] [-ن.م بیژن معیار] نیست.

نکته جالب توجهی که میس (Mace, 2003) نیز به آن اشاره کرد آن است که در زبان فارسی می‌توان از دو ضمیر انتزاعی (نمونه‌های (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)) به عنوان م.ش و معیار نیز بهره گرفت:

۳۷. [این.م.ش.] [به.ن.۱. تندی پارامتر] [-ن.م آن معیار] است.

<sup>1</sup> demonstrative-relative

<sup>2</sup> manner

۳۸. [به ن. سنگینی پارامتر] [ - ن. م آن معیار] نیست.

۳۹. یک [میخ. م. ش.] [به ن. طول پارامتر] [ - ن. م آن پیچ معیار] بدهید (Mace, 2003, p. 52-53).

از آن جا که در این ساخت همیشه واژه ویژگی نما (تندی، سنگینی و موارد مشابه) با هر دو ادات «به» و «کسره اضافه» به کار می‌رود، می‌توان آن‌ها را یک نشانگر اندازه همبسته<sup>۱</sup> (به این معنا که همیشه باهم به کار می‌روند) دانست. یا آنکه کسره اضافه را به نوعی نشانگر معیار به شمار آورد که همراه معیار نمایان می‌شود. در این صورت می‌توان به سبب وجود نشانگر اندازه و نشانگر معیار به صورت جداگانه، معتقد به وجود ساخت گونه<sup>۲</sup> ۲ در زبان فارسی بود. گونه<sup>۳</sup> ۳: در این گونه ساخت پارامتر گزاره‌ای، نشانگر اندازه (در معنای به یک اندازه<sup>۲</sup>)، [مقایسه شونده+معیار] به صورت یک واحد پیوسته وجود دارند، اما نشانگر معیار در این ساخت وجود ندارد.

۴۰. [افشین و برادرش. م. ش. + معیار] [هم ن. ا. قیافه اند پارامتر].

۴۱. .... چون [دختر و مادرم. ش. + معیار] شباهت تمامی با یکدیگر داشتند.

۴۲. [هردوی آن‌ها. م. ش. + معیار] [یک ن. ا. سلیقه پارامتر] داشتند.

گونه<sup>۴</sup> ۴: در این گونه ساخت گزاره فعلی است در معنای رسیدن/یکی شدن و در زبان فارسی نیز فعل «رفتن» که مقایسه شونده را به عنوان فاعل خود و معیار را به عنوان موضوع دوم خود دارد. پارامتر نیز به شیوه‌های دیگر مانند مفعول دوم (در حالت اضافه) به کار می‌رود.

۴۳. [بیژن. م. ش.] [تو زرنگی پارامتر] [به ن. م افشین معیار] نمی‌رسه.

۴۴. [موهای علی. م. ش.] [تو پرپشتی] [به ن. م (موهای) پدرش معیار] رفته.

در نمونه<sup>۴۴</sup> (۴۴) موهای علی با موهای پدرش قیاس شده و پارامتر می‌تواند مستقیم بیان شود یا به صورت ضمنی دریافت شود. نکته قابل اشاره آن است که در این ساخت در زبان فارسی با افعال «رفتن، رسیدن، یکی شدن» بی‌گمان، نشانگر معیار استفاده می‌شود.

۴۵. دخترش [همام. ش.] ..... نه [به ن. م او معیار] رفته بود نه به مادرش.

در نمونه<sup>۴۵</sup> (۴۵) مقایسه شونده (هما) فاعل فعل [رفته بود] است. معیار ضمیری ارجاعی است که مرجع آن از بافت، قابل بازیابی است. در این ساخت، پارامتر به طور ضمنی قابل دریافت است و به طور مستقیم بیان نشده است (قیاس از جنبه شباهت ظاهری است).

<sup>1</sup> correlation

<sup>2</sup> equally

۴۶. [ربابه.م.ش]....و بیشتر [به.ن.م مادرش معیار] رفته بود.
۴۷. [احمد.م.ش] [تو شیطونی] [با.ن.م محسن معیار] یکین (یکی هستند).
- گونه ۵: در این گونه ساخت [مقایسه شونده و معیار] به صورت یک واحد پیوسته به عنوان فاعل، فعل رسیدن/یکی شدن و پارامتر (اغلب مفعول با حالت اضافه) وجود دارد.
۴۸. [افشین و بیژن.م.ش+معیار] [تو زرنگی پارامتر] به هم می‌رسن.
۴۹. [مادر و دختر.م.ش+معیار] [تو خوشگلی پارامتر] قد همن.
۵۰. [پدر و پسر.م.ش+معیار] یکی ان. (به سبب داشتن نوعی رفتار)
- در نمونه (۵۰) پارامتر به طور مستقیم بیان نشده و با تکیه بر بافت ادراک می‌شود. این مسئله در بسیاری از ساخت‌های همسانی زبان فارسی آشکار است.
- گونه ۶: در این گونه ساخت پارامتر به عنوان گزاره اول و فعلی مانند رسیدن/یکی شدن به عنوان گزاره دوم وجود دارد.
- این گونه ساخت، تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، در زبان فارسی وجود ندارد. در واقع، نمی‌توان به صورت هم‌زمان از یک واژه ویژگی‌نما (مانند صفت) به عنوان گزاره نخست و همچنین فعلی مانند رسیدن / یکی شدن را به عنوان گزاره دوم استفاده کرد. هر چند ساخت مورد اشاره به همراه صفت مستقیم<sup>۱</sup> به کار برده می‌شود، مانند نمونه‌های (۵۱) و (۵۲):
۵۱. [زیبایی پارامتر] [افشین.م.ش] [به.ن.م پدرش معیار] نمی‌رسه.
۵۲. [بلندی] [قد پارامتر] [افشین.م.ش] [با.ن.م بیژن معیار] یکیه.
- نگارندگان با بررسی داده‌ها به این نتیجه رسیدند که بازنمایی ساخت‌های همسانی در زبان فارسی محدود به شش گونه پایه- که در بخش‌های پیشین بحث شد- نمی‌شود. در واقع، شیوه‌های متنوع دیگر نیز برای بیان یک ساخت همسانی به کار می‌رود و بر این اساس گونه هفتمی را برای ساخت‌های زبان فارسی ارائه می‌دهند:
- گونه ۷: در این گونه ساخت م.ش و معیار به همراه فعل یکی شدن به کار رفته و نشانگر معیار وجود دارد، ولی پارامتر وجود ندارد و از بافت ادراک می‌شود. نکته مهمی که سبب تمایز این گونه ساخت از ساخت‌های دیگر می‌شود آن است که م.ش نیز دارای نشانگر است که به صورت پس اضافه (پس از م.ش) نمایان می‌شود (رو در مثال (۵۳)).
۵۳. [مریم.م.ش.رون.م.ش] [با.ن.م زهرامعیار] یکی نکن. (قیاس به جهت رفتار)

<sup>1</sup> attributive adjective

در برخی ساخت‌ها نیز به اقتضای بافت پیشین می‌توان ادات «هم» یا دیگر صورت‌های آن (م) را نیز به نوعی نشان‌گر م.ش در نظر گرفت (پارامتر نیز نمود آشکار ندارد و به طور ضمنی ادراک می‌شود):

۵۴. [مریم.م.ش هم.ن.م.ش] [به.ن.م مادرش معیار] رفته. (قیاس بر مبنای قیافه یا اخلاق)

در پایان، تعمیم‌های برگرفته از بررسی انواع ساخت‌های همسانی در زبان فارسی از این قرارند:  
تعمیم ۱: هیچ زبانی نیست که فقط دارای نشانگر اندازه باشد و معیار را بدون نشانگر رها کند. بر مبنای بررسی‌های انجام‌شده فقط در نمونه‌های گونه ۴، در صورتی که کسره اضافه نشانگر معیار در نظر گرفته شود، می‌توان تعمیم مورد اشاره را در پیوند با ساخت‌های همسانی زبان فارسی معتبر دانست.

۵۵. [این فلفل.م.ش] [به.ن.ا تندی پارامتر] [ - ن.م آن فلفل معیار] است.

تعمیم ۲- اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، پس زبان اغلب دارای ترتیب غالب مفعول-فعل است.

۵۶. [ما.م.ش] [مثل.ن.م تو معیار] [بی ریخت و بدقیافه پارامتر] نیستیم.

۵۷. یک دفعه چشم باز کنم بینم [مثل.ن.م شماها معیار] [پیر پارامتر] شدم.

در تمامی نمونه‌های ساخت‌های همسانی که در آن‌ها پارامتر به صورت گزاره نمایان شده‌است، پارامتر پس از معیار قرار گرفته‌است. بر پایه دیدگاه دبیرمقدم (Dabir moghaddam, 2001) زبان فارسی به ویژه در حوزه جمله‌های ساده گرایش به ترتیب غالب مفعول-فعل دارد. بنابراین، تعمیم مورد اشاره در ساخت‌های همسانی زبان فارسی معتبر است.  
تعمیم ۳- اگر معیار پیش از پارامتر قرار گیرد، پس نشانگر معیار عموماً پس از معیار قرار می‌گیرد:

۵۸. [مریم.م.ش] [به اندازه.ن.م مادرش معیار] [زیبا پارامتر] ست.

۵۹. [من.م.ش] که [مثل.ن.م تو معیار] [حاضر جواب پارامتر] نیستم.

۶۰. [زبان آدمیزاد.م.ش] [مثل.ن.م خود او معیار] [ناقص و ناتمام پارامتر] است.

۶۱. [تو.م.ش هم] [مثل.ن.م خودم معیار] [غریب پارامتر] هستی.

در تمامی نمونه‌های ساخت‌های همسانی (دارای پارامتر گزاره‌ای) با ترتیب [پارامتر + معیار] در داده‌های گفتاری و نوشتاری، نشانگر معیار پیش از معیار قرار گرفته‌است. این امر، ناقص بخش اول تعمیم ۳ مبنی بر قرارگیری نشانگر معیار پس از معیار است.

و اگر معیار پس از پارامتر قرار گیرد پس نشانگر معیار عموماً پیش از معیار ظاهر می‌گردد:

۶۲. ....و [پی‌حیا پارامتر] [مثل ن.م برادرش معیار] بود.

۶۳. [اخلاق (خوب) پارامتر] [محسن م.ش] کاملاً [شبیبه ن.م پدرش معیار] است.

۶۴. [بداخلاق پی پارامتر] [مریم م.ش] [به ن.م مادرش معیار] رفته.

لازم به یادآوری است که نمونه (۶۴) پارامتر از گونه گزاره‌ای نیست.

از میان مجموعه ساخت‌های همسانی از داده‌های نوشتاری فقط ۲۳ درصد شامل ترتیب معیار سپس پارامتر بودند که در تمامی آن‌ها نشانگر معیار پیش از معیار نمایان شده است. لازم به یادآوری است که بر مبنای داده‌های گفتاری ترتیب [پارامتر + معیار] دارای توزیع کمتری نسبت به ترتیب [معیار + پارامتر] دارد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر تلاش شد تا تصویری روشن از ساخت‌های همسانی بر پایه آرای هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) به دست داده شود. یافته‌های پژوهش حاضر از این قرارند:

یکم- شش گونه عمده و پایه ساخت‌های همسانی در زبان فارسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نتیجه آن است که از میان شش گونه ساخت مورد اشاره چهار گونه آن در زبان فارسی وجود دارد، اما دو گونه دیگر آن (گونه ۲ و ۶) جای بحث و بررسی دارد.

دوم- در بیشتر ساخت‌های همسانی در زبان فارسی، پارامتر به صورت مستقیم بیان نشده و به صورت ضمنی از بافت ادراک می‌شود.

سوم- در پیوند با گونه دوم؛ در صورتی که بتوان کسره اضافه را به مثابه نشانگر معیار به شمار آورد، می‌توان معتقد به وجود این گونه ساخت در زبان فارسی بود.

چهارم- در ارتباط با گونه ششم، نیز فقط در صورتی که پارامتر به عنوان «صفت بیانی مستقیم» به کار برده شود (یعنی صفت/ پارامتر نقش گزاره نداشته باشد) جایگاه تجلی دارد.

پنجم- نگارندگان با بررسی دیگر شیوه‌های بیان ساخت‌های همسانی دسته‌بندی جدیدی ارائه دادند. این دسته‌بندی گونه هفتمی از ساخت‌های همسانی برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد که بر پایه آن مقایسه شونده نیز دارای نشانگر است.

ششم- نکته دیگر در پیوند با سه تعمیم اشاره شده آن است که؛ در زبان فارسی می‌توان معتقد به وجود تعمیم (۱) و (۲) بود. هر چند در پیوند با تعمیم (۳)، بخش نخست آن با داده‌های زبان فارسی ناهمخوانی دارد. شاید دلیل آن را بتوان به ماهیت ترتیب واژگانی آزاد زبان فارسی نسبت داد.

هفتم - تعمیم (۱) نیز در صورت پذیرش کسره اضافه به عنوان نشان‌گر معیار در زبان فارسی معتبر خواهد بود.

لازم به یادآوری است که موضوع پژوهش حاضر جای مطالعه و بررسی بیش از این به ویژه در پیوند با دیگر گویش‌های زبان فارسی دارد و مسئله‌ای درخور توجه است.

### جدول ۱: بررسی ساخت‌های همسانی زبان فارسی

بررسی ساخت‌های همسان زبان فارسی بر اساس الگوی هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017)	
✓	گونه ۱) م.ش + پارامتر (گزاره) + ن.م + معیار
فقط در صورتی که بتوان کسره اضافه را در ساخت «به+پارامتر+ [-معیار]» به عنوان نشانگر معیار در نظر گرفت.	گونه ۲) م.ش + ن.ا + پارامتر (گزاره) + ن.م + معیار
✓	گونه ۳) [م.ش+معیار] + ن.ا(هم) + پارامتر (گزاره)
✓	گونه ۴) م.ش + پارامتر (با حالت اضافه) + معیار + فعل رسیدن/ یکی شدن
✓	گونه ۵) [م.ش+معیار] + پارامتر (با حالت اضافه) + معیار + فعل رسیدن/ یکی شدن
فقط هنگامی که پارامتر به صورت صفت مستقیم ظاهر شود نه به صورت گزاره‌ای.	گونه ۶) م.ش + پارامتر (گزاره اول) + فعل رسیدن/ یکی شدن (گزاره دوم) + معیار
✓	گونه ۷) م.ش + ن.م.ش + ن.م + فعل یکی شدن/ (به هم) رفتن
فقط در صورتی که بتوان کسره اضافه را در ساخت «به+پارامتر+ [-معیار]» به عنوان نشانگر معیار در نظر گرفت، در زبان فارسی معتبر است.	تعمیم ۱) هیچ زبانی نیست که فقط دارای نشانگر اندازه باشد و معیار را بدون نشانگر رها کند.
✓	تعمیم ۲) اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، پس زبان در بیشتر موارد دارای ترتیب غالب مفعول-فعل است.
×	تعمیم ۳) اگر معیار پیش از پارامتر قرار گیرد، پس نشانگر معیار در بیشتر موارد پس از معیار قرار می‌گیرد،
✓	و اگر معیار پس از پارامتر قرار گیرد پس نشانگر معیار اغلب پیش از معیار ظاهر می‌گردد.

## فهرست منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۰). *صفت و نقش دستوری آن در زبان فارسی معاصر*. فصل‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ۱۸. شماره ۳. صفحه ۱-۲۸.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.
- رضایی، والی و امین کریمی و رضوان متولیان نائینی (۱۳۹۷). «صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. سال ۶. شماره ۲۰. صص ۹۱-۱۰۷.
- رضایی، والی و شهرام پیمان و محمد عموزاده (۱۳۹۴). «جایگاه گروه صفتی زبان فارسی در دستور نقش و ارجاع». *پژوهش‌های زبانی*. سال ۶. شماره ۴. صص ۴۱-۶۰.
- رضایی، والی و معصومه دیانتي (۱۳۹۴). «نگاهی رده‌شناختی به مقوله صفت در زبان فارسی». *فصل‌نامه زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج*. سال ۷. شماره ۲۳. صص ۱۱۳-۱۳۴.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- صحابی، ساریه (۱۳۹۳). «تحول تاریخی ساخت‌های صفات تفضیلی و عالی در ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی و فارسی نو». *پژوهش‌های زبانی*. سال ۵. شماره ۱. صص ۴۱-۵۶.
- فرشیدور، خسرو (۱۳۸۸). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
- کریمی، احمد و ام البنین خلیلی سورکوهی (۱۳۹۵). «بررسی صفت در گویش گیلکی رودسر». ارائه شده در *کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی*. ۲۹-۳۰ تیر ۱۳۹۵. انجمن علمی هم‌اندیشان مبتکر ایران زمین. تهران.
- کریمی، امین و والی رضایی (۱۳۹۶). *صفت‌های ایستا و نایستا در زبان فارسی*. *زبان‌پژوهی*. دوره ۹. شماره ۱۵. صفحه ۵۹-۷۸.

## References

- Arzhang, Gh. (1971). *Adjective and its grammatical role in modern Persian language*. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities University of Tehran*, 18 (3), 1-28 [In Persian].
- Crass, J. (2005). *Das K'abeena: Deskriptive grammatik einer hochlandostkuschitischen Sprache*. Köln: Köppe.
- Dabir moghaddam M. (2001). *Word order typology of Iranian languages*. *The International Journal of Humanities*, 8 (2), 17-23.
- Farshidvar, K. (2009). *Dastor-e Mofassal-e Emroz*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Greenberg, J. H. (1963). Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements. In Joseph H. Greenberg (Ed.), *Universals of language* (pp. 73-113). Cambridge, MA: MIT Press.
- Haspelmath, M., & Oda, B. (1998). Equative and similitive constructions in the languages of Europe. In J. Van der Auwera (Ed.), *Adverbial constructions in the languages of Europe* (pp. 277-334). Berlin: Mouton de Gruyter.



- Haspelmath, M. & the Leipzig Equative Constructions Team. (2017). Equative constructions in world-wide perspective. In Y. Treis & M. Vanhove (Eds.), *Similative and equative constructions: A cross-linguistic perspective* (pp. 9-32). Amsterdam: Benjamins. doi: 10.1075/tsl.117.02. 9-32
- Heath, J. (1998). *A Grammar of Koyra Chiini, the Songhay of Timbuktu..* Berlin: Mouton de Gruyter.
- Henkelmann, P. (2006). Constructions of equative comparison. *STUF-Sprachtypologie und Universalienforschung*. 59(4), 370–398.
- Kari, E. E. (2004). *A reference grammar of Degema*. Köln: Köppe.
- Karimi, A., & Rezaei, V. (2018). Stative and non-stative adjectives in Persian. *Journal of Language Research*, 9 (25), 59-78 [In Persian].
- Karimi, A., & Khalili Sour-Kouhi, O. (2016, July). *Paper presented at International Conference on Literature and Linguistics*. Tehran, Iran [In Persian].
- Karimi-Doostan, Gh. (2011). *Lexical categories in Persian*. *Lingua*, 121, 207–220.
- Khanlari, P. (1998). دستور زبان فارسی [Persian grammar] Tehran: Tous [In Persian].
- Li, Ch. N., & Sandra A. T. (1981). *Mandarin Chinese: A functional reference grammar*. Berkeley: University of California Press.
- Löhr, Doris. 2002. *Die Sprache der Malgwa (Nará Málgwa)*. Frankfurt am Main: Peter Lang.
- Mace, J. (2003). *Persian grammar: For reference and revision*. London: Routledge.
- Matthews, S. & Yip, V. (1994). *Cantonese: a comprehensive grammar*. London: Routledge.
- Meyer, R. (2005). *Das zay: Deskriptive grammatik einer Ootguragesprache (athiosemitisch)*. Köln: Rüdiger Köppe.
- Mennecier, P. (1995). *Le tunumiisut, dialecte inuit du Groenland oriental: Description et analyse*. Paris: Klincksieck.
- Nichols, J. (2011). *Ingush grammar*. Berkeley, Los Angeles & London: University of California Press.
- Nikolaeva, I., & Maria T. (2001). *A Grammar of Udihe*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Olawsky, K. (2006). *A Grammar of Urarina*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Popjes, J., & Jo, P. (1986). Canela-Krahô. In D. C. Derbyshire., & G. K. Pullum (Eds.), *Handbook of Amazonian languages* (Vol. 1, pp. 128–199. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Quesada, J. D. (2000). *A grammar of Teribe*. München: Lincom.
- Rezaei, V., Karimi, A., & Motavalian Naeini, R. (2018). *Adjectivalization and deadjectivalization in Persian: A typological prototype approach*. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*. 6 (20), 91-107 [In Persian].
- Rezaei, V., Peyman, s., Amouzadeh, M. (2016). *The status of adjective phrases in Persian: A role and reference*. *Journal of Language Researches*. 6 (2), 41-60. [In Persian].
- Rezaei, V., & Dyanati, M. (2015). A typological approach to adjectives in Persian. *Persian Language and Literature Quarterly Journal of Islamic Azad University-Sanandaj Branch Persian language and literature*. 7 (23), 113-134 [In Persian].
- Sahaby, S. (2014). Historical development of comparative and superlative adjectives in old Iranian and West Middle Iranian languages and New Persian authors. *Journal of language researches*. 5 (1), 41-56 [In Persian].
- Shariat, M. J. (1988). *Persian grammar*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Schaub, W. (1985). *Babungo*. London: Croom Helm.
- Vanhove, M. (2017) Similative, equative, and comparative constructions in Beja (North-Cushitic). In Y. Treis & M. Vanhove (Eds.), *Similative and equative constructions. A cross-linguistic perspective* (pp.189-212). Amsterdam: John Benjamins.
- Wolfenden, E. (1971). *Hiligaynon reference grammar*. Honolulu: University of Hawaii Press.

## Equative Constructions in Persian Language

Parisa Najafi<sup>1</sup>  
Jalal Rahimian<sup>2</sup>

Received: 06/06/2018  
Accepted: 25/08/2018  
Article Type: Research

### Abstract

Equative constructions have not been desirably studied due to their formal and semantic similarity to similitive constructions. Haspelmath (2017) proposed the six basic types of equative constructions in distinct patterns based on typological studies. The five key components in an equative construction, are illustrated in (1), using an English and a French example. The six types can be characterized with reference to these five components:

(1)	1	2	3	4	5
	comparee	degree-marker	parameter	standard-marker	standard
	Mary	is	[as beautiful]	[as	Lili].
	Mary	est	[aussi belle]	[que	Lili].

As Haspelmath (2017) points out, an equative construction must allow a way to express the PARAMETER (component 3, some gradable property concept words, usually are called adjective), the COMPAREE (component 1, the first referent to be compared), and the STANDARD (component 5, the other referent to which the first referent is compared).

Regarding the equative constructions in Persian language, as far as the authors have considered, no research has been done. However, some works of research can be mentioned regarding the methods of expressing analogy and similarity, such as; Shariat (1988), Arzhang (1971), Farshidvar (2009) among them. In this paper, however, we intend to answer the following questions by studying equative constructions:

- 1- What will be the representation of different types of equative constructions in Persian language?
- 2- what are the generalizations given about equative structures in Persian?

---

<sup>1</sup> PhD Candidate, General Linguistics, - Department of Foreign languages and Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran; [p.Najafi@shirazu.ac.ir](mailto:p.Najafi@shirazu.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD, Linguistics, Professor in Department of Foreign languages and Linguistics, Faculty member of Shiraz University, Shiraz, Iran, (corresponding author); [jrahimian@rose.shirazu.ac.ir](mailto:jrahimian@rose.shirazu.ac.ir)

The data used in the present study comes from two main sources: from published stories and novels with colloquial styles, and from daily conversations of people around. The methodology used to collect the data was, primarily, direct elicitation of sentences. The authors built contexts and ask people to make a constructions according to that contexts. We tried to provide enough context to give a clear view of the use of the construction in question.

After studying the data, the authors identified seven types of equative construction in Persian, which are introduced as follows.

Type 1: this type of equative construction in the most common type in data. It consists of a predicative parameter plus compare and standard. There is an equative standard-marker, but no equative degree marker.

1. Ma mesle to hazerjavab nistim.

We like you spontaneous are not

We are not as spontaneous as you.

Type 2: In this type of equative constructions, in addition to the three main components (comparee, standard, parameter), there is also a degree-marker and a standard standard-marker. In Persian, as far as the authors have considered, there is no construction in which the standard-marker and the degree-marker can be shown at the same time based on type 2, but there is a construction similar to the type 2 in such a way: “comparee+ preposition+ nominal adjective+ Ezafe+ standard”:

2. Afshin be zerangi-e Bijan nist.

Afshin as smart as Bijan is not.

Afshin is not as smart as Bijan.

In (2) we can consider preposition (be) as a degree-marker and Ezafe as a standard-marker.

Type 3: This type consists of a predicative parameter with an equative degree-marker, the comparee and standard referents are unified, i.e. they are expressed as a single conjoined or plural noun phrase (‘Afshin and his brother’). There can thus be no standard-marker. As Haspelmath (2017) points out, “This construction can also be regarded as a kind of reciprocal construction.”

[Afshin va baradar-ash] ham qiafe-and.

Afshin and brother-his the sam appearance are.

Afshin and his brother are the same. (have the same appearance)

Type 4: this type of equative construction contains a verb as its primary predicate that in other contexts represents a notion of ‘residan= reaching’ or ‘raftan= take after’, there are comparee as subject and the standard as second argument that is generally the object, and the parameter that expresses as a kind of oblique constituent (‘in kindness’).

4. Sara tu mehrabani be Maryam nemiresad.

Sara in kindness to Maryam doesn’t reach.

Sara does not reach Maryam in kindness.

Type 5: In this type of equative construction, there are comparee and standard as a continuous unit as a subject, a verb expresses the notion of “reaching or equalling” and a parameter as an oblique constituent (tu zibaei).

5. [Afshin va Bijan] tu zibaei be ham miresan.

Afshin and Bijan in beauty to eachother reach.

Afshin and Bijan are equal (to each other) in beauty.

Type 6: In this type there is a parameter as the first predicate, and a second verb that expresses a notion of ‘residan=reaching’ or ‘yeki shodan=equaling’. This type

of construction does not exist in Persian as far as the authors have considered. In more precise terms, it is not possible to use an adjective as the first predicate and a verb as the second predicate at the same time. But the construction is used with a attributive adjective, such as in example (6):

6. Zibaei-e Arash be pedaresh nemirese.  
 beauty-Ezafe (of) Arash to his father doesn't reach.  
 Arash's beauty doesn't reach to his father (beauty).

Type 7: In this type of equative construction, comparee and standard is used along with the verb of “reaching/ equalling”. There is standard-marker without standard, it inferred from the context. The important point that distinguishes this type of construction from other constructions is that the comparee also has a marker that appears as a postposition (after comparee).

7. Maryam ham be madaresh rafte.  
 Maryam as well to her mother take after.  
 Maryam takes after his mother (in manner).

Based on the research findings, some generalizations of equative constructions in Persian can be provided. First, [if the Ezafe is considered as a standard-marker] there is no equative construction in Persian that has a degree-marker but left the standard without any marker.

Second, in all examples of equative constructions in Persian that the parameter appears as a predicate, the parameter is placed after the standard, and according to Haspelmath (2017), in such a situation, the language has an object-verb word order. According to Dabir Moghaddam (2001), Persian language, especially in the field of simple sentences, tends to have a predominant object-verb order. Therefore, the mentioned generalization is valid in Persian language equative constructions. Third, in all examples of equative constructions (with predicative parameters) with the order of [parameter + standard] in spoken and written data, the standard-marker is placed before the standard. This violates Haspelmath's (2016) prediction. Perhaps the reason for this discrepancy can be attributed to the nature of the free word order of the Persian language.

**Keywords:** Cross generalizations, Equative construction, Similitive constructions



## نقش هسته معنایی و جایگاه سازه در پردازش اسامی مرکب غیر فعلی: شواهدی از بیماران زبان پریش بروکا و افراد طبیعی<sup>۱</sup>

موسی غنچه پور<sup>۲</sup>

شهلا رقیب دوست<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

در این مقاله، نقش هسته معنایی و جایگاه سازه در پردازش و بازنمایی اسم‌های مرکب غیر فعلی «اسم-اسم» در سه بیمار زبان پریش بروکا (دو مرد و یک زن) و سه فرد سالم همتاسازی شده با افراد زبان پریش با بهره‌گیری از تکالیف نامیدن و تکرار اسم‌های مرکب غیر فعلی هسته آغازین، هسته پایانی و برون مرکز برگرفته از رساله دکتری خباز (Xabbaz, 2006) بررسی شد. محرک‌های این دو تکلیف شامل ۳۰ اسم ساده و ۳۰ اسم مرکب غیر فعلی و تصویرهای مربوط به

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.30568.1845

<sup>۲</sup> دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات، هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان تهران (نویسنده

مسئول)؛ m.ghonchepour@cfu.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی؛

raghibdoust@atu.ac.ir

آن‌ها بود. در آزمون نامیدن، آزمودنی‌ها به هنگام رویارویی با تصویر، نام آن را بیان می‌کردند. در تکلیف تکرار، افراد آزمودنی پس از شنیدن اسم‌ها، آن‌ها را تکرار می‌کردند. یافته‌های پژوهش نشان داد که کنش افراد طبیعی و بیماران زبان‌پریش بروکا در نامیدن و تکرار اسم‌های ساده و مرکب غیر فعلی با یکدیگر تفاوت داشت. پردازش آسان‌تر تکرار اسم‌های ساده و مرکب در مقایسه با نامیدن آن‌ها مؤید آن بود که فرایند تکرار متفاوت از نامیدن پردازش می‌شود. همچنین، رخداد خطاها در یکی از سازه‌های ترکیب (سازه هسته و یا غیر هسته) و نیز در کل ترکیب یا هر دو سازه ترکیب (هم سازه هسته و هم سازه غیر هسته) نشان‌دهنده آن بود که اسم‌های مرکب غیر فعلی از طریق مسیر دوگانه (تجزیه به اجزای سازنده و کلی) پردازش می‌شوند و هسته معنایی در پردازش آن‌ها نقشی به اجرا در نمی‌آورد. افزون بر این، توزیع خطاها در سازه‌های آغازین، پایانی و هر دو سازه اسامی مرکب غیر فعلی (کل ترکیب) مؤید پردازش سلسله‌مراتبی و هم‌سطحی فرایندهای نامیدن و تکرار و اهمیت جایگاه سازه در پردازش اسامی مرکب غیر فعلی بود.

**واژه‌های کلیدی:** هسته معنایی، جایگاه سازه، مسیر دوگانه، درون‌مرکز،

برون‌مرکز

## ۱. مقدمه

ترکیب در بسیاری از زبان‌های دنیا و به‌ویژه در زبان فارسی نقش بسیار گسترده‌ای در ساخت واژه بر عهده دارد. به همین سبب، زبان‌شناسان و دستورنویسان به این مقوله زبانی توجه ویژه‌ای نشان داده و جنبه‌های گوناگون آن را بررسی نموده‌اند (El Yagoubi et al., 2008; Ghonchepour, 2018). با وجود اینکه واژه‌های مرکب، در مقایسه با دیگر فرایندهای صرفی مانند تصریف و اشتقاق، نمونه‌ها و شواهد بسیار مناسبی برای چگونگی پردازش، سازمان‌یابی و دست‌یابی به واژگان ذهنی هستند، اما عصب‌شناسان و روان‌شناسان زبان توجه کمتری به درک و تولید آن‌ها داشته‌اند (Chiarelli et al., 2007; Semenza & Mondini, 2006).

واژه‌های مرکب بر مبنای عناصر تشکیل‌دهنده‌شان به دو طبقه فعلی<sup>۱</sup> و غیر فعلی<sup>۲</sup> دسته‌بندی می‌شوند. ترکیب‌های فعلی متشکل از دو یا چند واژه اند که هسته آن‌ها برگرفته از فعل و عنصر غیر هسته موضوع اجباری و یا معنایی هسته است (Lieber, 2009, p. 362).

<sup>۱</sup> synthetic

<sup>۲</sup> root

(Ghonchepour, 2014, p. 12). به بیان دیگر، عنصر غیر هسته افزون بر موضوع نحوی، نقش‌های تتای مکان، حالت، عامل، ابزار، بهره‌ور و موارد مشابهی را در بر می‌گیرد. برای نمونه، ترکیب‌های فعلی *راننده کامیون* و *دست‌باف* به ترتیب به وسیله موضوع درونی اجباری و معنایی تشکیل شده‌اند. در ساخت ترکیب‌های غیر فعلی بسیاری از مقوله‌های نحوی مانند اسم، صفت، حرف اضافه، حرف ربط و فعل با هم ترکیب می‌شوند (Xabbaz, 2006; Dressler, 2006). برخلاف ترکیب‌های فعلی، در واژه‌های مرکب غیر فعلی، عنصر هسته، فعل یا سازه برگرفته از فعل نیست. به طور خلاصه، ترکیب غیر فعلی ساختی متشکل از دو واژه (Fabb, 1998, p. 66) یا دو پایه به عنوان دو تکواژ (Katamba & Stonhan, 2006, p. 55) است و هسته نحوی ساخت مورد اشاره، برگرفته از فعل نیست. نمونه‌های *تخته‌گوشت* و *داروخانه* به ترتیب دارای پایه غیر فعلی *تخته* و *خانه* به عنوان هسته ترکیب‌اند.

بررسی دقیق‌تر واژه‌های مرکب غیر فعلی نشان می‌دهد که یکی از دو عنصر ترکیب از اهمیت بیشتری برخوردار است. برای نمونه، *تله‌موش* یک نوع *تله* است و یک نوع *موش* نیست. بنابراین، ترکیب *تله‌موش* در شمول معنایی واژه *تله* قرار دارد و *تله* واژه شامل *تله‌موش* است. در این ترکیب همچنین می‌توان *تله* را به جای *تله‌موش* به کار برد، اما نمی‌توان *موش* را به جای ترکیب *تله‌موش* استفاده کرد. پس سازه *تله* سازه اجباری در ساختار *تله‌موش* است. این سازه که عنصر مهم‌تر در ساختار ترکیب است، هسته معنایی نامیده می‌شود و توزیعی همچون کل ترکیب دارد. هسته معنایی ترکیب سازه‌ای است که ترکیب در شمول آن قرار دارد.

واژه‌های مرکب غیر فعلی از جنبه معنایی به انواع درون‌مرکز<sup>۱</sup> (هسته‌آغازین<sup>۲</sup> و هسته‌پایانی<sup>۳</sup>)، برون‌مرکز<sup>۴</sup>، متوازن<sup>۵</sup> و بدل<sup>۶</sup> دسته‌بندی می‌شوند (Xabbaz, 2006; Haspelmath, 2002). به بیان دیگر، واژه‌های مرکب غیر فعلی به دو گروه درون‌مرکز و بدل که دارای هسته‌اند و دو گروه برون‌مرکز و متوازن که بدون هسته‌اند، گروه‌بندی می‌شوند. ترکیب‌های غیر فعلی درون‌مرکز واژه‌های مرکبی هستند که دارای هسته معنایی‌اند و واژه مرکب در شمول معنایی هسته ترکیب قرار دارد. به بیان دیگر، هسته می‌تواند به جای واژه مرکب به کار رود. واژه‌های مرکب درون‌مرکز به دو طبقه هسته‌آغازین و هسته‌پایانی دسته‌بندی می‌شوند. ترکیب *سیم‌بکسل* که یک واژه مرکب غیر فعلی هسته‌آغازین است، نوعی *سیم* است و نه نوعی *بکسل*. این در حالی است

<sup>1</sup> endocentric

<sup>2</sup> head-initial

<sup>3</sup> head-final

<sup>4</sup> exocentric

<sup>5</sup> dvandva

<sup>6</sup> appositional



که در واژه مرکب چشم‌پزشک، هسته معنایی پزشک است و ترکیب مورد اشاره، درون‌مرکز هسته پایانی است، زیرا واژه مرکب در شمول معنایی پزشک قرار دارد. در ترکیب‌های بدل، واژه مرکب در شمول معنایی هر دو سازه تشکیل‌دهنده آن قرار دارد، به این مفهوم که واژه‌های مرکب بدل شمول دوسویه دارند، مانند واژه‌های دکترمهندس و دانشجومعلم. به بیان دیگر، ترکیب دانشجومعلم، معلمی است که دانشجو است و دانشجویی است که معلم است. ترکیب‌های غیر فعلی برون‌مرکز، واژه‌های مرکبی هستند که در شمول معنایی هیچ کدام از سازه‌هایشان قرار ندارند و هیچ یک از تکواژهای سازنده آن‌ها هسته ترکیب نیست. برای نمونه، خاک شیر نه نوعی خاک و نه نوعی شیر است، بلکه به دانه‌های ریز لعاب‌دار و نارنجی‌رنگ گفته می‌شود که مصرف خوراکی و دارویی دارد (Anvari, 2007, p. 2641). ترکیب‌های غیر فعلی متوازن در شمول معنایی هیچ یک از اجزای سازنده قرار ندارند و هر کدام از آن‌ها به جنبه‌ای از ترکیب اشاره می‌کنند و معنای واژه مرکب، فرآورده تجمیع معنایی اجزای آن است. برای نمونه، ترکیب سایه‌روشن نه نوعی سایه و نه نوعی روشن است، بلکه به بخش‌های تیره و روشن در نقاشی و طراحی گفته می‌شود که زاویه نور تابیده شده بر آن، حجم را نشان می‌دهد؛ همچنین اند ترکیب‌هایی مانند رنگ‌روغن، زولیبامیه و سبک‌سنگین.

پیرامون نیم قرن گذشته، روان‌شناسان و عصب‌شناسان زبان، در تلاش برای یافتن پاسخی به این پرسش‌های اساسی هستند: آیا واژه‌های چندتکواژی (اشتقاق، تصریف و ترکیب) به صورت کلی در ذهن ذخیره می‌شوند؛ یا اینکه فقط تکواژهای آن‌ها ذخیره می‌گردد و سپس این تکواژها با یک‌دیگر ترکیب می‌شوند تا واژه‌های پیچیده را شکل دهند. به بیان دیگر، این پژوهش‌ها که در چارچوب‌های رفتاری و شناختی (Taft & Forster, 1976) و عصب‌روان‌شناسی شناختی (Goldman, 2007; Semenza, & Mondini, 2006) برای ارزیابی انگاره‌های پردازش زبان انجام شدند (Marelliet al., 2014) در تلاش بودند تا نقش تکواژ در پردازش و بازنمایی واژه‌های مرکب را روشن نمایند.

در مورد چگونگی پردازش واژه‌های مرکب، دو نظریه پردازشی کلی<sup>۱</sup> (Butterworth, 1983; Bybee, 1995; Janssen et al., 2008) و تجزیه‌ای<sup>۲</sup> (McKinnon et al., 2003; Taft, 2004; Taft & Forster, 1976) ارائه شده است. در رویکرد کل‌گرایی، دست‌یابی و بازنمایی مستقیماً از طریق صورت کلی واژه انجام می‌شود، زیرا مشخصه‌های دستوری و معنایی واژه‌های مرکب ضرورتاً با مشخصه‌های سازه‌های سازنده آن‌ها مرتبط نیستند. این در

<sup>۱</sup> holistic processing theory

<sup>۲</sup> decompositional theory

حالی است که در رویکرد تجزیه‌ای، دست‌یابی به ترکیب از طریق تکواژهای سازنده آن‌ها انجام می‌گیرد. فرضیه بازنمایی سازه‌ها یا تکواژها در پردازش واژه‌های مرکب با داده‌های عصب‌روان‌شناختی نیز تأیید شده است (Mondini et al., 2004; Ghonchepour & Raghibdoust, 2011). این شواهد همچنین نشان می‌دهند که پردازش ترکیب فقط به وسیله سازه‌های آن‌ها صورت نمی‌گیرد و مشخصه‌های کل ترکیب نیز در بازنمایی دخالت دارد. فرضیه کل‌گرایی نه فقط مبتنی بر دلایل نظری است؛ به این مفهوم که ویژگی‌ها و معنای ترکیب از مشخصه‌های معنای سازه‌های سازنده ترکیب به دست نمی‌آید (Badecker, 2001; Marelli et al., 2012)، بلکه داده‌های بالینی مانند خطاهای ناخن‌گیر به جای کمان‌اره و خرگوش به جای گاو صندوق در زبان فارسی در پژوهش غنچه‌پور و رقیب‌دوست (Ghonchepour & Raghibdoust, 2011) نیز آن را تأیید می‌کند. در این پژوهش، بیماران هر دو سازه اسم مرکب را حذف و اسم مرکب دیگری را به جای آن‌ها تولید می‌کردند. در دیگر زبان‌ها نیز داده‌های بالینی، پردازش کلی اسم‌های مرکب و دست‌یابی به ویژگی‌های ساختاری آن‌ها در بازبایی ترکیب تأیید شده است (Semenza et al., 2011; Marelli et al., 2012). به بیان دیگر، این یافته‌ها تأییدکننده آن است که ساختار صرفی واژه‌ها، جدای از بازنمایی واژگانی سازه‌ها در واژگان ذهنی ذخیره شده و در طی پردازش برای ساخت واژه مرکب به کار گرفته می‌شوند (Marelli et al., 2014).

در مقابل این دو رویکرد، نظریه‌های مسیر دوگانه<sup>۱</sup>، پردازش واژه‌های پیچیده را به صورت کلی و تجزیه‌ای به موازات یک‌دیگر مطرح می‌سازند (Mondini et al., 2002; Sandra, 1990; Zwitserlood, 1994; Isel et al., 2003). در این رویکرد، متغیرهایی مانند طول واژه (Bertram & Hyönä, 2003)، نواخت<sup>۲</sup> (Koester et al., 2004)، فراوانی تکواژها (Andrews et al., 2004; Bien et al., 2005; Dunabeitia et al., 2007)، فراوانی هجاها در مرز واژه‌ها (Lemhöfer et al., 2011) و تیرگی یا شفافیت معنایی تکواژها (Ghonchepour et al., 2019; Ghonchepour & Pakzad Moghaddam, 2019) در بازنمایی و پردازش ترکیب تأثیر دارند. به تازگی، انگاره‌های تعاملی چندگانه<sup>۳</sup> (Kuperman et al., 2009; Marelli, & Luzzatti, 2012) نیز ارائه شده‌اند که ادعا می‌کنند بازنمایی و پردازش از طریق دست‌یابی به منابع چندگانه اطلاعاتی ساختارهای تأثیرگذار بر یک‌دیگر انجام می‌گیرد.

<sup>1</sup> dual-route

<sup>2</sup> tone

<sup>3</sup> interactive multi-routes

پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه نقش هسته معنایی و یا سازه‌های غیر هسته در بازنمایی و پردازش ترکیب نشان داده‌اند که هسته نقش بسزایی در پردازش ترکیب دارد؛ برای نمونه، برخی پژوهش‌ها (Marelli et al., 2014; Semenza et al., 2011) نشان داده‌اند که بیماران خواندن‌پریش خطاهای کمتری در خواندن ترکیب‌های هسته‌آغازین در مقایسه با ترکیب‌های هسته‌پایانی داشتند. افزون بر این، در پژوهش‌هایی مانند یرما، و همکاران (Jarema et al., 2009) نیز مشخص شده‌است که بیماران زبان‌پریش دو زبانه انگلیسی-فرانسوی بیشتر در تولید سازه‌های غیر هسته خطا داشتند که دلالت بر آن دارد که پردازش سازه هسته آسان‌تر از پردازش سازه غیر هسته انجام می‌گیرد. در پژوهش‌های دیگری هم مانند مارلی و لوزاتی (Marelli & Luzzatti, 2012) و مارلی، کرپالدی و لوزاتی (Marelli et al., 2009) در مورد پردازش اسم‌های مرکب متشکل از اسم-اسم در زبان ایتالیایی در افراد سالم این یافته به دست آمده‌است که اسم‌های مرکب هسته‌آغازین متفاوت از اسم‌های مرکب هسته‌پایانی پردازش می‌شوند. در مجموعه‌ای از پژوهش‌های دیگر، مارلی و همکاران (Marelli et al., 2009) نشان دادند که ترکیب‌های هسته‌پایانی ساختار سلسله‌مراتبی<sup>۱</sup> دارند. این در حالی است که ترکیب‌های هسته‌آغازین چنین ساختاری ندارند. یافته‌های تفت و فرستر (Taft & Forster, 1976) و یرما، باسن، نیکولوا، ساپکینی و لیین (Jarema et al., 1999) نیز تأییدکننده آن است که در زبان انگلیسی، سازه‌های آغازین واژه‌های چندتکواژی نقش مهمی در دست‌یابی واژگانی در مقایسه با سازه‌های پایانی دارند. این در حالی است که لیما و پولاتسک (Lima, & Pollatsek, 1983) تفاوتی مابین سازه‌های آغازین و پایانی در پردازش ندیده‌اند. افزون بر این، پژوهش‌های دیگر (Chiarelli et al., 2007) نشان دادند که بیماران زبان‌پریش ایتالیایی خطاهای بیشتری در سازه‌های آغازین واژه‌های مرکب داشتند که دلیلی بر پردازش آسان‌تر سازه‌های پایانی می‌تواند باشد.

اگرچه یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش‌های بالینی و تجربی در درک فرایند پردازش واژه‌های مرکب با اهمیت به شمار می‌آیند، اما پاسخی برای این پرسش که آیا سازه‌ها به صورت سلسله‌مراتبی و یا هم‌سطح<sup>۲</sup> (به موازات یکدیگر) پردازش می‌شوند، ارائه نمی‌دهند. به بیان دیگر، این رویکردها مشخص نمی‌کنند که آیا یک سازه واژه مرکب بر سازه دیگر در پردازش ارجحیت دارد و نقش مهم‌تری ایفا می‌کند یا خیر. پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه به تفاوت پردازش واژه‌های مرکب هسته‌آغازین و ترکیب‌های هسته‌پایانی نپرداخته‌اند. همچنین این پژوهش‌ها،

<sup>1</sup> hierarchical

<sup>2</sup> flat

ساختار ترکیب‌های درون‌مرکز را با برون‌مرکز مقایسه نکرده‌اند تا مشخص شود که کدام ساختارها آسان‌تر پردازش می‌شوند و جایگاه سازه چه نقشی در پردازش بر عهده دارد. به طور کلی، یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در زبان‌های مختلف درباره پردازش هسته و چگونگی پردازش واژه‌های مرکب (کلی، تجزیه‌ای، دوگانه و چندگانه) با یکدیگر همسو نیستند. همچنین، پژوهش‌های انجام‌شده در زبان فارسی نیز، تا جایی که نگارندگان آگاهی دارند، به بررسی نقش هسته و جایگاه سازه در پردازش نپرداخته‌اند. بر این مبنای هدف پژوهش پیش‌رو آن است تا با بررسی چگونگی اسم‌های مرکب غیر فعلی در بیماران زبان‌پریش بروکا از جنبه انگاره‌های پردازشی بر پُرباری یافته‌های پیشین بیفزاید و نقش هسته معنایی و جایگاه سازه‌ها را در پردازش ترکیب‌های غیرفعلی اسم-اسم روشن سازد.

تمرکز پژوهش حاضر بر ترکیب‌های غیر فعلی هسته‌آغازین و هسته‌پایانی اسم-اسم در زبان فارسی در مقایسه با زبان‌هایی مانند انگلیسی، آلمانی و فنلاندی است که جایگاه هسته در آن‌ها ثابت است (Arcara et al., 2014; Gunter et al., 2000). همچنین، امکان بررسی نقش هسته در پردازش برحسب جایگاه متفاوت آن وجود ندارد. هرچند رویکردهای متفاوتی در پیوند با پردازش اسم‌های مرکب در زبان‌های گوناگون ارائه شده‌است (Taft, & Ardasinski, 2006)، هنوز روشن نیست که آیا مشخصه‌های سازه‌های ترکیب (به ویژه هسته و جایگاه سازه‌ها) بر پردازش آن‌ها تأثیرگذار است یا خیر. با توجه به این مسئله، هدف پژوهش حاضر ارزیابی تأثیر این دو متغیر زبانی بر پردازش اسامی مرکب است. به این منظور، عملکرد بیماران زبان‌پریش فارسی‌زبان تک‌زبانه در نامیدن و تکرار اسم‌های مرکب غیرفعلی اسم-اسم، که زیاترین و پرمسامدترین ترکیب‌های غیرفعلی در زبان فارسی هستند و ۴۴٪ کل ترکیب‌های غیرفعلی را تشکیل می‌دهند (Xabbaz, 2006)، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت. هدف این بود که مشخص شود آیا الگوی خطاها تحت تأثیر ساختار ترکیب از جنبه جایگاه هسته قرار می‌گیرد یا خیر. بنابراین، با توجه به کنش بیماران زبان‌پریش در تکلیف‌های نامیدن در مواجهه و تکرار، که از رایج‌ترین تکلیف‌ها در حوزه عصب‌شناسی زبان هستند، برآنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: نخست، چه تفاوتی میان عملکرد بیماران زبان‌پریش بروکا و افراد طبیعی در پردازش اسامی ساده و مرکب غیرفعلی اسم-اسم وجود دارد؟ دوم، چه تفاوتی میان پردازش اسامی ساده و مرکب غیرفعلی اسم-اسم در بیماران زبان‌پریش بروکا وجود دارد؟ سوم، پردازش اسامی مرکب غیرفعلی درون‌مرکز و برون‌مرکز اسم-اسم به صورت کلی صورت می‌گیرد یا تجزیه‌ای؟ چهارم، هسته معنایی چه نقشی در پردازش اسامی مرکب غیرفعلی اسم-اسم در بیماران زبان‌پریش بروکا دارد؟

پنجم، جایگاه سازه چه تأثیری در پردازش اسامی مرکب غیر فعلی اسم-اسم در بیماران زبان‌پریش بروکا دارد؟ ششم، پردازش اسامی مرکب غیر فعلی اسم-اسم به صورت سلسله‌مراتبی صورت می‌گیرد یا هم‌سطح؟

## ۲. روش پژوهش

### ۲.۱. طرح پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مورد-شاهد است که به توصیف و تحلیل رفتار زبانی بیماران زبان‌پریش و مقایسه آن با افراد طبیعی می‌پردازد. برای پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، کنش عملکردی سه بیمار زبان‌پریش بروکا و سه فرد طبیعی هم‌تاسازی شده با بیماران از نظر متغیرهای جنس، سن و میزان تحصیلات، با استفاده از تکالیف نامیدن در رویارویی با ۳۰ اسم مرکب غیر فعلی و ۳۰ اسم ساده و تکرار آن‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت. پیش از انجام تکالیف نامیدن و تکرار، محرک‌های آن‌ها با توجه به معیارهای روان‌شناختی و زبان‌شناختی فراوانی واژه، مطابقت نام<sup>۱</sup>، آشنابودن مفهومی<sup>۲</sup>، مطابقت تصویر<sup>۳</sup>، سن فراگیری<sup>۴</sup> و پیچیدگی دیداری<sup>۵</sup> و از طریق افراد طبیعی کنترل و پس از تأیید روایی و پایایی این دو آزمون، از آن‌ها برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. سپس، با مقایسه رفتار زبانی افراد زبان‌پریش و طبیعی از یک سو و نیز مقایسه انواع اسم‌های مرکب غیر فعلی درون مرکز و برون مرکز و نیز اسم‌های مرکب غیر فعلی هسته‌آغازین و هسته پایانی از سوی دیگر، چگونگی پردازش اسم‌های مرکب غیر فعلی از جنبه سطح‌ها و انگاره‌های پردازشی، نقش هسته معنایی و جایگاه سازه مشخص شد.

### ۲.۲. آزمودنی‌ها

سه بیمار زبان‌پریش بروکای تک‌زبانه فارسی‌زبان (دو مرد و یک زن) راست‌دست در این پژوهش شرکت داشتند. سه فرد طبیعی سالم (دو مرد و یک زن) نیز که از جنبه ویژگی‌های جنسیت، سن، مدرک تحصیلی، زبان مادری و دست‌برتری تقریباً با بیماران زبان‌پریش بروکا هم‌تاسازی شده بودند، به عنوان گروه کنترل انتخاب شدند. جدول (۱)، ویژگی‌های کلی آزمودنی‌ها را نشان می‌دهد. میانگین سن بیماران زبان‌پریش بروکا و افراد سالم به ترتیب  $۱۵ \pm ۱/۳۳$  و  $۱۱ \pm ۱/۵۴$  بود و

<sup>۱</sup> name agreement

<sup>۲</sup> conceptual familiarity

<sup>۳</sup> image agreement

<sup>۴</sup> age of acquisition

<sup>۵</sup> visual complexity

تفاوت معناداری بین دو گروه از جنبه مشخصه سن وجود نداشت ( $t(2)=0.277, p=0.808$ ). سه بیمار مورد اشاره، از میان ۱۲ بیمار زبان‌پریشی انتخاب شدند که به مراکز گفتار درمانی و بیمارستانی شهر کرمان مراجعه کرده بودند. برای تشخیص نوع زبان‌پریشی بیماران از مجموعه آزمون‌های افتراقی زبان‌پریشی نیلی‌پور (Nilipour, 1994) استفاده کردیم که روایی و پایایی آن اثبات شده است (Nilipour et al., 2016). نوع زبان‌پریشی آزمودنی‌ها بر اساس این مجموعه آزمون‌های زبان‌پریشی و مشاهدات بالینی گفتاردرمانگران مشخص شد. از سی. تی. اسکن<sup>۱</sup> بیماران زبان‌پریش نیز برای تشخیص جایگاه و میزان آسیب استفاده شد. افزون بر این، تشخیص پزشکی سکنه نیمکره چپ، داشتن توانایی‌های شنیداری و دیداری عادی نیز از معیارهایی بودند که در گزینش بیماران زبان‌پریش مورد بررسی قرار گرفتند. در پایان، یافته‌های بررسی‌های تشخیصی زبانی و عصب‌شناختی، همراه با ام. آر. آی.<sup>۲</sup> و سی. تی. اسکن در تشخیص نهایی زبان‌پریشی و آسیب مغزی نیمکره مربوط به کار گفته شدند. پیش از انجام آزمون‌های نامیدن در رویارویی و تکرار، درک و تولید کلی بیماران زبان‌پریش بروکا برای تشخیص نوع و شدت زبان‌پریشی و امکان انجام آزمون‌ها روی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. به این منظور، در نخستین جلسه، گفت‌وگوی صمیمانه‌ای با آن‌ها داشتیم و گفتار آن‌ها ثبت گردید. در انجام این پژوهش، راهنمای اخلاق در پژوهش برای نمونه‌های انسانی و آزمودنی‌های بالینی مورد توجه قرار گرفت و رعایت شد. افزون بر این، کمیته اخلاق در پژوهش دانشگاه نیز بر انجام آن تحت مجوز شماره ۵۲۲۰۰/۶۲۵/۱۰۰/د نظارت داشت. همچنین، آزمودنی‌ها پیش از شروع آزمون‌ها، رضایت آگاهانه و آزادانه خود را برای شرکت در آزمون اعلام کردند و به آن‌ها اطمینان داده شد که اطلاعات شخصی آن‌ها محرمانه خواهد ماند.

### جدول ۱: اطلاعات آزمودنی‌ها (بیماران زبان‌پریش و افراد طبیعی)

گروه آزمودنی	تعداد	جنس		سن	تحصیلات (به سال)
		مرد	زن		
بیماران زبان‌پریش بروکا	۳	۲	۱	۵۴/۳۳ ± ۱/۱۵	۱۱/۳۳ ± ۱/۱۵
افراد طبیعی	۳	۲	۱	۵۴ ± ۱	۱۲ ± ۰

برای تشخیص امکان انجام تکلیف‌های نامیدن در رویارویی و تکرار روی افراد زبان‌پریش، به وسیله آزمون تشخیصی زبان‌پریشی گونه فارسی (Nilipour, 1994)، شش مهارت اصلی زبانی

<sup>۱</sup> CT Scan

<sup>۲</sup> MRI

بیماران زبان‌پریش مورد ارزیابی قرار گرفت. این مهارت‌ها مشتمل بر نامیدن، درک شفاهی، تکرار، خواندن شفاهی، درک خواندن و نوشتن با ۲۵ خرده آزمون و ۲۱۷ گویه بودند. هر یک از بیماران زبان‌پریش به تنهایی در دو جلسه جداگانه ۴۰ دقیقه‌ای مورد ارزیابی قرار گرفتند و نیم‌رخ زبانی آن‌ها بر پایه عملکردشان ترسیم شد. افزون بر این، پس از تکمیل پرسش‌نامه بالینی به وسیله مجموعه آزمون‌های زبان‌پریشی فارسی، روانی گفتار و میانگین طول گفتار آزمودنی‌ها محاسبه شد. نیم‌رخ زبانی بیماران زبان‌پریش در جدول (۲) ارائه شده است.

### جدول ۲: عملکرد بیماران زبان‌پریش بروکا در مجموعه آزمون‌های زبان‌پریشی

P شاخص	F شاخص	انحراف معیار	نمره آزمودنی‌ها				مهارت‌های زبانی
			میانگین	ج.ت.	ک.ک. الف.	م.ل.	
۰/۴۷۱	۰/۸۵۷	۱/۰۷	۲۴/۴۴	۲۴/۸۸	۲۳/۷۷	۲۴/۶۶	نامیدن
۰/۵۳۸	۰/۶۸۹	۱/۱۱	۲۴/۵۶	۲۴/۸۴	۲۳/۹۲	۲۴/۹۱	درک شفاهی
۰/۸۰۸	۰/۲۲۲	۱/۷۶	۲۴/۴۴	۲۳/۸۷	۲۶/۹۴	۲۴/۵	تکرار
۰/۹۷۷	۰/۰۲۳	۱/۸۹	۲۴/۴۷	۲۴/۵۸	۲۴/۵۸	۲۴/۲۵	خواندن شفاهی
۰/۷۷۶	۰/۲۶۵	۲/۱	۲۳/۷۷	۲۳	۲۴/۳۳	۲۴	درک خواندن
۰/۳۶۳	۱/۲۰۴	۳/۴۷	۲۳/۳۸	۲۳/۷۵	۲۱/۰۸	۲۵/۳۳	نوشتار

جدول (۲)، نمره‌های مهارت‌های اصلی زبانی بیماران زبان‌پریش و میانگین آن‌ها را به صورت فردی و کلی نشان می‌دهد. تحلیل واریانس یک سویه (آنوآی) نشان داد که تفاوت معنی‌داری در مهارت‌های نامیدن، تکرار، درک شفاهی، خواندن شفاهی، درک خواندن و نوشتار بین بیماران زبان‌پریش وجود نداشت.

### ۲.۱. بیماران زبان‌پریش

**زبان‌پریش اول:** این بیمار زبان‌پریش بروکا، معلم مرد تک‌زبانه فارسی‌زبان راست‌دست ۵۵ ساله با مدرک تحصیلی دیپلم بود. وی در بهمن ماه ۱۳۹۴ در سن ۵۳ سالگی دچار سکته مغزی شده بود. ام. آر. آی. موجود در پرونده وی آسیب مغزی به بخش پسین قطعه پیشانی نیمکره چپ و شکنج مثلثی<sup>۱</sup> را نشان داد. در زمان آزمون، نیمه‌فلجی در سمت راست بدن وی مشاهده می‌شد. تکالیف نامیدن در رویارویی و تکرار ۱۳ ماه پس از سکته انجام شد. در هنگام گفت‌وگو بیمار

<sup>۱</sup> triangular gyrus

بسیار از زبان بدن برای اشاره به رنگ‌ها و اشیاء بهره می‌برد. گفتار آزاد، نامیدن و تکرار وی بسیار کند و با کوشش بسیار همراه بود. افزون بر این، او در تکلیف نامیدن، واجی را به ابتدای واژه‌ها می‌افزود، و در برخی موارد نیز به جای واج آغازین از واج دیگری بهره می‌گرفت. ضمن گفت‌وگو و یا به هنگام نامیدن تصویر از واژه خوب و یا واژه پرکن‌هایی مانند /م/ پیش از بیان واژه‌ها یا جمله‌ها استفاده می‌کرد. برای بررسی روانی (سرعت) گفتار آزاد، واژه‌های تولیدشده وی در مدت یک دقیقه شمارش و تعداد واژه‌های به‌دست‌آمده در ده ضرب شد تا مشخص شود روانی گفتار بیمار به چه میزان از روانی گفتار گویشوران عادی متفاوت است ( Nilipour, 1994, p. 36). تولید ۶۰ واژه در دقیقه نشان داد که روانی گفتار وی ۵/۷ واژه است؛ به این مفهوم که گفتار وی ۴/۳ مرتبه کندتر از سرعت گفتار گویشوران طبیعی است. میانگین طول گفتار وی با استفاده از جمله‌های ثبت‌شده وی در گفتار آزاد در طی مصاحبه، اندازه‌گیری شد. تکرار واژه‌ها در ارزیابی میانگین طول گفتار مورد بررسی قرار گرفتند، اما پرکننده‌ها محاسبه نشدند. از آنجایی که محاسبه میانگین طول گفتار بر اساس تکواژ دقیق‌تر از واژه نیست ( Parker & Brorson, 2005; Jackson- Maldonado & Conboy, 2007)، از روش مبتنی بر واژه برای ارزیابی میانگین طول گفتار بیماران زبان‌پریش استفاده کردیم. برای به‌دست آوردن میانگین، پس از شمارش واژه‌ها، عدد به‌دست‌آمده را بر تعداد جمله‌ها تقسیم کردیم. میانگین طول گفتار وی ۵/۲ واژه بود که نشان‌دهنده این واقعیت بود که گفتار وی کوتاه‌تر از افراد بزرگسال طبیعی با ۹/۲ واژه است (Nippold & Choitine, 2013, p. 197). گفته‌های وی بیانگر آن بود که حضور دو جلسه در هفته در مرکز توانبخشی خصوصی مهارت گفتاری او را به طور چشمگیری بهبود بخشیده است. نابه‌جاگویی کلامی معنایی<sup>۱</sup> و حذف از مشخصه‌های بارز نامیدن و تکرار وی بود، اما توانایی درک دیداری وی سالم بود، به گونه‌ای که می‌توانست تفاوت بین تصاویر گوناگون را در ۹۵ درصد موارد تشخیص دهد. درک وی از جمله‌های ساده خوب بود، اما در درک جمله‌های پیچیده مشکل داشت.

**زبان‌پریش دوم:** این بیمار زبان‌پریش بروکا، مرد نانوائی ۵۵ ساله راست‌دستی بود که مدرک دیپلم داشت. وی در آبان ماه ۹۵ در سن ۵۳ سالگی سکنه مغزی کرد و بی‌درنگ پس از سکنه در بیمارستان بستری شد، در حالی که نیمه راست بدن وی فلج شده بود و به‌خاطر اختلالات شدید زبانی توانایی صحبت کردن نداشت. ام. آر. آی. وی، آسیب در منطقه بروکا<sup>۲</sup>، ماده سفید

<sup>۱</sup> verbal semantic paraphasia

<sup>۲</sup> Broca



زیرقشری<sup>۱</sup> و اینسولا<sup>۲</sup> در قطعه پیشانی نیمکره چپ را نشان داد. در زمان آزمون نیز علائم نیمه‌فلجی در سمت راست بدن وی به ویژه در بخش‌های بالاتنه مشهود بود. اگرچه گفتار آزاد وی روان نبود، اما در مقایسه با نامیدن عملکرد بهتری داشت. افزون بر این، خطاهای وی در تکلیف نامیدن بیش از تکرار بود. روزهای هفته را بهتر از توصیف فعالیت‌های روزمره نام می‌برد و فهرست می‌کرد. خطاهای نابه‌جاگویی صوری و حذف در نامیدن و گفتار آزاد وی مشهود بود. تولید ۵۰ واژه در دقیقه روانی گفتار وی را ۴/۷ واژه نشان داد که ۵/۳ کندتر از سرعت گفتار عادی بود. میانگین طول گفتار وی (۴/۵ واژه) کوتاه‌تر از افراد عادی بزرگ‌سال بود. این بیمار برخلاف ناتوانی شدید در تولید، درک شنیداری خوبی داشت. او توانایی انجام دستورات حرکتی پیچیده را نداشت، اما دستورات ساده سه‌مرحله‌ای را برخلاف درک عادی‌اش به خوبی انجام می‌داد. وی پاره‌گفته‌های آشنا و پربسامد مانند صلوات را به روانی و بسیار بهتر از پاره‌گفته‌ها و جمله‌ها ناآشنا تولید می‌کرد.

**زبان‌پریش سوم:** این بیمار بروکا گویشور زن ۵۳ ساله راست‌دست با مدرک تحصیلی دیپلم ناقص بود. وی پیش از سکت در دبیرستان دخترانه‌ای به عنوان خدمتکار فعالیت می‌کرد. در آذر ماه ۹۵ که سکت نیمه راست بدن وی را فلج کرده بود، در بیمارستان بستری شد، بدون اینکه توانایی گفتار داشته باشد. ام. آر. آی. وی آسیب به قطعه‌های پیشانی - گیجگاهی، به ویژه شکنج پسین قطعه پیشانی نیمکره چپ را نشان داد. در زمان آزمون علائمی از نیمه‌فلجی شدید در وی مشاهده نمی‌شد، اما آثار آن در پای راست وی مشهود بود، به گونه‌ای که وی نمی‌توانست به راحتی حرکت کند. در زمان آزمون، در یک برنامه توانبخشی در مرکز گفتاردرمانی بیمارستانی برای بهبود گفتارش شرکت می‌کرد. در شروع گفتار برای سخن گفتن مشکل داشت و فقط می‌توانست جمله‌های کوتاه را با کوشش بسیار بیان کند. او حتی می‌توانست جمله‌های پیچیده را زمانی که با خودش صحبت می‌کرد، بیان کند، اما هنگامی که از وی خواسته می‌شد تصویری را نام ببرد، توانایی کلامی و نامیدن وی برخلاف درک خوبش، به شدت کاهش می‌یافت. در گفتار، حروف اضافه و تکرارهای (ضمیرهای) متصل در پایان فعل‌ها را حذف می‌کرد. نابه‌جاگویی، تکرارهای نابه‌جا<sup>۳</sup> و حذف زمان جمله‌ها (افعال)، حذف سازه‌ها و واج‌ها از مشخصه‌های گفتار ناروان وی بود. تولید ۴۵ واژه در دقیقه نشان داد که روانی گفتار وی ۵/۸ مرتبه کندتر از سرعت گفتار یک فرد عادی بود. میانگین طول گفتار وی نیز (۴/۷ واژه) کوتاه‌تر از افراد عادی بزرگ‌سال بود. درک

<sup>1</sup> Subcutaneous white matter

<sup>2</sup> Insular

<sup>3</sup> perseverations

شنیداری وی نسبتاً خوب بود، اما عادی نبود و در برخی موارد نمی توانست دستورات را درک کند. وی همچنین در واژه یابی برای استفاده در گفتار مشکل داشت.

## ۳.۲. ابزار پژوهش

### ۳.۲.۱. آزمون‌ها

در این پژوهش، از دو آزمون محقق ساخته نامیدن در رویارویی و تکرار شنیداری برای بررسی کنش بیماران زبان پریش بروکا در تولید اسامی مرکب و گردآوری داده‌ها استفاده شد. آزمون نامیدن در مواجهه مشکل از ۶۰ تصویر مربوط به اسامی (۳۰ اسم ساده و ۳۰ اسم مرکب غیر فعلی) است که آزمودنی‌ها به هنگام مواجهه با هر تصویر، نام آن را بیان می کردند. در تکلیف تکرار نیز که شامل ۶۰ اسم (۳۰ اسم ساده و ۳۰ اسم مرکب غیر فعلی) است، افراد زبان پریش پس از شنیدن اسم‌ها، آن‌ها را تکرار می کردند. افزون بر اینکه در تدوین و اجرای تکالیف نامیدن و تکرار به پایایی<sup>۱</sup> و روایی<sup>۲</sup> آن‌ها برای اطمینان از درستی و دقت یافته‌های پژوهش و تعمیم پذیری آن‌ها توجه و در مرحله‌های گوناگون روش پژوهش به آن‌ها پرداخته شده است، پایایی این دو آزمون به وسیله پنج زبان شناس به صورت جداگانه کنترل و پس از انجام اصلاحات پیشنهادی تأیید شده است. همچنین، شاخصه‌های گردآوری داده‌ها از آزمودنی‌ها به صورت جداگانه (پایایی ناهم‌زمانی)، ارزیابی مهارت‌های زبانی بیماران زبان پریش پیش از انجام آزمون‌ها (پایایی پیش‌آزمون)، چینش تصادفی محرک‌ها برای هر آزمودنی و توازن<sup>۳</sup> آزمون‌ها برای پایا بودن تکالیف رعایت شد. برای روایی این دو آزمون نیز معیارهای بسامد، مطابقت نام و تصویر، آشنایی مفهومی محرک‌ها، سن فراگیری آزمودنی‌ها و پیچیدگی دیداری تصاویر در تدوین و گزینش محرک‌ها کنترل شد. همچنین، استفاده از معیارهای واجی، نحوی، صرفی و معنایی برای تشخیص واژه‌های مرکب از گروه‌های نحوی و نیز معیارهای تشخیص هسته معنایی اسم‌های مرکب غیر فعلی، به عنوان روایی محتوایی مورد توجه قرار گرفت.

## ۳.۲.۲. محرک‌های پژوهش و چگونگی طراحی آن‌ها

محرک‌های این دو تکلیف شامل ۶۰ اسم (۳۰ اسم ساده و ۳۰ اسم مرکب غیر فعلی) و تصویرهای مربوط به آن‌ها بود. اسم‌های مرکب مشکل از مقوله اسم-اسم هستند که پربسامدترین مقوله از

<sup>1</sup> reliability

<sup>2</sup> validity

<sup>3</sup> counterbalance

میان مقوله‌های متفاوت تشکیل‌دهنده اسم‌های مرکب غیر فعلی در زبان فارسی هستند. ۳۰ تصویر اسم‌های مرکب با ۳۰ تصویر اسم‌های ساده به صورت تصادفی درهم آمیخته و به آزمودنی‌ها نشان داده شدند. اسم‌های مرکب از جنبه معنایی، هسته آغازین، هسته پایانی و برون‌مرکز بودند. به طور کلی، ۳۰ اسم مرکب غیرفعلی شامل اسامی هسته آغازین (۱۰ اسم)، هسته پایانی (۱۰ اسم) و برون‌مرکز/ فاقد هسته (۱۰ اسم) بودند. از جنبه متغیر طول اسامی، سعی شد که اسم‌های ساده با اسم‌های مرکب هماهنگی داشته باشند. هر چند واقعیت این است که صورت اسم‌های مرکب در زبان فارسی اساساً پیچیده‌تر از اسامی ساده است و اسامی مرکب باز جنبه کلامی بلندتر هستند. به بیان دیگر، اسم‌های ساده کوتاه‌ترند و هجاهای کمتری دارند. هر چند، نکته مهم این است که زبان فارسی زبانی غیر تکیه‌ای هجا-زمان<sup>۱</sup> است و هجاهای برجسته متفاوت از غیر برجسته نیستند. به بیان دیگر، برجستگی در سطح واژه نتیجه تکیه واژه نیست، بلکه نتیجه زیر و بمی پساواژگانی است (Abolhasanizadeh et al., 2012; Rahmani et al., 2015) و این شاخصه غیر تکیه‌ای واژه‌ها در زبان فارسی سبب می‌شود که طول واژه (تعداد واج‌ها و میانگین آن‌ها که برابر با ۵/۷۱ است) تفاوت معناداری در نامیدن تصویر نداشته باشد (Bakhtiar et al., 2013)، برخلاف تأثیر معناداری که این متغیر در زبان‌هایی مانند هلندی<sup>۲</sup> با میانگین ۵/۳۱ (Severens et al., 2005) و اسپانیایی با میانگین ۵/۵۶ (Cuertos et al., 1999) بر نامیدن دارد. با این همه، از اسم‌های ساده‌ای مانند کلاه، دندان، بادمجان، خرمالو و استخوان استفاده کردیم که دو یا بیش از دو هجا داشتند.

بسامد واژه، مطابقت نام، آشنابودن مفهومی، مطابقت تصویر، سن فراگیری و پیچیدگی دیداری از متغیرهایی بودند که مورد بررسی قرار گرفتند و به عنوان معیارهایی برای تدوین محرک‌های این پژوهش در تکلیف نامیدن در مواجهه با تصویر، که آزمونی در زمان معین بود، کنترل شدند. تکلیف نامیدن شامل ۶۰ تصویر از اسم‌های ساده و مرکب بود که با خط‌های سیاه و سفید ترسیم شده بودند. برای کنترل این متغیرها، از روند اجرای آزمونی شبیه به اسنادگراس و ندروارت (Snodgrass & Vanderwart, 1980) استفاده شد. در ابتدا به ۲۰ فرد سالم (۱۰ مرد و ۱۰ زن) آموزش داده شد که طی پنج ثانیه پیچیدگی هر تصویر را بر اساس معیار پنج درجه‌ای (درجه اول نشانگر بسیار ساده و درجه پنجم شاخص بسیار پیچیده) ارزیابی کنند. پیچیدگی تصویر عبارت است از اینکه شمار خطوط و میزان جزئیات و ظرافت تصویر به صورت گسترده نشان داده شود. به آزمودنی‌ها سفارش شد که پیچیدگی خود تصویر را ارزیابی کنند و نه

<sup>۱</sup> syllable-timed

<sup>۲</sup> Dutch

اجسام و اشیاء واقعی که نشان‌دهنده تصویر هستند. تحلیل واریانس یک‌سویه (آنوآی) انجام شد تا مشخص شود که آیا تفاوت معناداری میان تصاویری که با اسم‌های مرکب غیر فعلی درون‌مرکز هسته‌آغازین، درون‌مرکز هسته‌پایانی و برون‌مرکز با آن‌هایی که با اسم‌های ساده نامیده می‌شدند، وجود دارد یا خیر. یافته‌ها نشان داد که تفاوتی از جنبه پیچیدگی دیداری میان اسم‌های ساده و اسم‌های مرکب هسته‌آغازین، هسته‌پایانی و برون‌مرکز در سطح معنی‌داری ۰/۰۵ وجود نداشت (( $F(3, 76) = 0.478, P = 0.699$ )).

از ۲۰ فرد طبیعی بزرگسال (۱۰ مرد و ۱۰ زن) خواسته شد تا آشنا بودن تصاویر واژه‌های ساده و مرکب را بر مبنای معیار پنج درجه‌ای (درجه ۱ برای تصاویر ناآشنا و درجه ۵ برای تصاویر آشنا) ارزیابی کنند. به شرکت‌کنندگان آموزش داده شد تا مفاهیم را ارزیابی کنند، نه روشی را که بر پایه آن، خطوط تصاویر کشیده شده بودند. تحلیل واریانس یک‌سویه نشان داد که تفاوت معناداری میان تصاویر اسم‌های مرکب هسته‌آغازین، هسته‌پایانی، برون‌مرکز و ساده وجود نداشت (( $F(3, 76) = 1.867, P = 0.142$ )).

برای ارزیابی مطابقت نام، ۶۰ تصویر (۳۰ تصویر مربوط به اسامی ساده و ۳۰ تصویر مربوط به اسم‌های مرکب غیر فعلی هسته‌آغازین، هسته‌پایانی و برون‌مرکز) با استفاده از صفحه مانیتور به ۲۰ شرکت‌کننده بزرگسال نشان داده شد. سپس از آن‌ها خواسته شد تا نخستین نامی را که به ذهن آن‌ها می‌آید، یادداشت نمایند. مطابقت نام اشاره به این واقعیت دارد که افراد آزمودنی تا چه میزان با نام تصاویر موافق‌اند. به آن‌ها آموزش داده شد که اگر تصویر برای آن‌ها ناشناخته است، عبارت نمی‌دانم را بنویسند. افزون بر این، تصاویر دونا می (مانند لاک‌پشت و کاسه پشت و یا آزادراه و بزرگراه) و یا اسم‌هایی که گاه به صورت ساده و گاه به صورت مرکب بیان می‌شوند (مانند ضبط یا ضبط صوت) و مطابقت بین نام و تصویر در آن‌ها پائین است، از آزمون کنار گذاشته شدند. انجام تحلیل واریانس یک‌سویه (آنوآی) نشان داد که تفاوت معناداری از جنبه مطابقت نام میان اسم‌های ساده و اسم‌های مرکب هسته‌آغازین، هسته‌پایانی و برون‌مرکز وجود نداشت (( $F(3, 76) = 0.985, P = 0.405$ )).

سن فراگیری واژه به سنی اشاره می‌کند که در آن سن، واژه برای نخستین بار فراگرفته می‌شود. این متغیر توسط ۲۰ فرد بزرگسال با استفاده از معیار ۷ درجه‌ای ارزیابی شد (در این معیار، ۱ برابر ۰-۲ سال؛ ۲ برابر ۲-۴ سال؛ ۳ برابر ۴-۶ سال؛ ۴ برابر ۶-۸ سال؛ ۵ برابر ۸-۱۰ سال؛ ۶ برابر ۱۰-۱۲ سال و ۷ برابر ۱۳ سال یا بیشتر از آن است). در تکلیف سن فراگیری واژه، نام تصویر به جای خود تصویر به فرد سالم نشان داده و از آن‌ها خواسته شد سنی را که نام آن تصویر را یاد

گرفته بودند، تخمین بزنند. اهمیت این متغیر در بازیابی<sup>۱</sup> واژه‌ها در گویشوران با توجه به گذشت زمان است. تحلیل واریانس یک‌سویه (آنوآی) نشان داد که تفاوتی در سن یادگیری واژه‌های غیر فعلی مرکب درون‌مرکز (هسته‌آغازین و هسته‌پایانی)، برون‌مرکز و ساده وجود نداشت (F(3, 76)= 0.870, P=0.460). باید توجه داشت که سن فراگیری با فراوانی واژه در تعامل است و این تأثیر برای تصاویری که نام آن‌ها فراوانی پائین‌تری دارد، برجسته‌تر است (Barry et al., 1997). بر این مبناء از افراد سالم بزرگسال خواسته شد تا ارزیابی خود را از فراوانی اسم‌های مرکب غیر فعلی درون‌مرکز (هسته‌آغازین و هسته‌پایانی)، برون‌مرکز و ساده بیان کنند و بر اساس ارزیابی آن‌ها، از اسم‌هایی استفاده شد که تقریباً فراوانی یکسانی داشتند. فراوانی اسم‌های ساده از پیکره فارسی (Bijankhan et al., 2011) که شامل ۱۱۰ میلیون واژه از متون نوشتاری و گفتاری معاصر است، استخراج شد. واژه‌های مرکب درون‌مرکز هسته‌آغازین، هسته‌پایانی و برون‌مرکز نیز از رساله دکتری خباز (Xabbaz, 2006)، که برگرفته از فرهنگ بزرگ سخن انوری (Anvari, 2007) است انتخاب شدند. از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا فراوانی واژه‌های ساده و مرکب را بر اساس تعداد بارهایی که آن واژه را در گفتار و یا نوشتار شنیده و یا دیده‌اند، بر پایه معیار ۵ درجه‌ای (۱ بیانگر کمتر از یک بار در سال؛ ۲ برای بیش از یک بار در سال و کمتر از یک بار در ماه؛ ۳ شاخص بیش از یک بار در ماه و کمتر از یک بار در هفته؛ ۴ نشانگر بیش از یک بار در هفته و کمتر از یک بار در روز و ۵ برای حداقل یک بار در روز) ارزیابی کنند. یافته‌های تحلیل واریانس یک‌سویه (آنوآی) نشان داد که از نظر فراوانی واژه تفاوتی میان اسم‌های ساده و مرکب درون‌مرکز (هسته‌آغازین و هسته‌پایانی) و برون‌مرکز استفاده‌شده در این پژوهش وجود نداشت (F(3, 76)= 0.534, P=0.660). برای مطابقت تصویر نیز از ۲۰ آزمودنی سالم بزرگسال خواسته شد تا ارزیابی کنند که تا چه میزان تصویر اسم‌های ساده و مرکب با تصویری که آن‌ها از آن شیء یا جسم در ذهن داشتند، انطباق دارد. آن‌ها این ارزیابی را با استفاده از معیار ۵ درجه‌ای انجام دادند (معیاری که در آن ۱ بیانگر مطابقت پائین و ۵ شاخص مطابقت بالا بود). در تکلیف مطابقت تصویر، نام تصویر به جای خود تصویر به افراد نشان داده شد. یافته‌های تحلیل واریانس یک‌سویه (آنوآی) نشان داد که از نظر مطابقت تصویر، تفاوت معناداری میان اسم‌های ساده، مرکب درون‌مرکز (هسته‌آغازین و هسته‌پایانی) و برون‌مرکز وجود نداشت (F(3, 76)=0.507, p=0.680). پژوهش در پیوند با متغیرهای مورد اشاره ثابت کرد که از جنبه آماری تفاوتی میان اسم‌های ساده و مرکب وجود ندارد و اسم‌ها و

<sup>1</sup> retrieval

تصویرهای متناظر با آن‌ها می‌توانند برای ارزیابی تکالیف نامیدن در مواجهه و تکرار در بیماران زبان‌پیش به کار روند.

## ۴.۲. روال اجرای آزمون‌ها

در پژوهش حاضر، از دو تکلیف نامیدن در رویارویی و تکرار - که پرکاربردترین و رایج‌ترین تکلیف‌ها در حوزه مطالعات عصب‌شناختی پردازش واژه هستند، برای ارزیابی پردازش اسامی مرکب توسط بیماران زبان‌پیش بروکا به صورت جداگانه استفاده شد. تکلیف نامیدن شامل ۶۰ تصویر از اشیاء و یا اجسام بود که به صورت خطوط سیاه و سفید ترسیم شده بودند. نام اشیاء و یا اجسام به دو نوع ساده و مرکب از جنبه صرفی و سه نوع درون‌مرکز هسته‌آغازین، درون‌مرکز هسته‌پایانی و برون‌مرکز از جنبه معنایی طبقه‌بندی شدند. نوع اسم‌ها، مقوله سازه‌های سازنده آن‌ها و طبقه‌بندی خطاها به وسیله پنج زبان‌شناس به صورت انفرادی و مستقل از دیگر زبان‌شناسان ارزیابی و تأیید شدند تا برای استفاده در تکالیف نامیدن و تکرار قرار گیرند. هر تصویر که در فضای ۴۵۰ در ۶۰۰ پیکسل<sup>۱</sup> جای گرفته بود به صورت جداگانه از طریق صفحه مانیتور نمایش داده شد. در آزمون نامیدن در مواجهه از بیماران زبان‌پیش خواسته شد تا نام تصویری را که روی صفحه مانیتور نشان داده می‌شد، را بی‌درنگ پس از مشاهده شدن بیان کنند. هر تصویر به مدت پنج ثانیه نمایش داده می‌شد و سپس تصویر بعدی به صورت خودکار روی صفحه ظاهر می‌شد. در تکلیف تکرار، که محرک‌های آن با تکلیف نامیدن یکسان بودند، از بیماران زبان‌پیش خواسته شد تا بعد از شنیدن واژه آن را فوراً تکرار کنند. در صورتی که آزمودنی‌های زبان‌پیش در نامیدن یا تکرار به مشکلی بر می‌خوردند، به آن‌ها اجازه داده می‌شد که دوباره آن را تکرار یا بیان کنند. به طور کلی، هنگامی که آن‌ها واژه‌ای را اشتباه تلفظ می‌کردند، آن را دوباره تلفظ نمی‌کردند. اگر آزمودنی‌ها توقف بیش از پنج ثانیه داشتند، از آن‌ها خواسته می‌شد تا واژه پسین را تلفظ کنند. از آن جایی که ممکن بود تکلیف نامیدن تحت تأثیر تکلیف تکرار قرار گیرد و آشناسدن آزمودنی‌ها با واژه‌ها، در نتیجه تحقیق تأثیرگذار باشد، تکلیف نامیدن پیش از تکرار انجام شد. افزون بر این، محرک‌های هر دو تکلیف نامیدن و تکرار که به ترتیب شامل ۶۰ تصویر و واژه‌های متناظر با آن‌ها بودند، برای هر آزمودنی به صورت تصادفی مرتب شدند تا توازن دو آزمون حفظ شود.

آزمون‌ها در بیش از یک جلسه انجام شدند و فاصله بین جلسه نخست (نامیدن در مواجهه) و جلسه دوم (تکرار)، دو هفته طول کشید. به محض مشاهده علامت‌های خستگی در بیماران، جلسه

<sup>۱</sup> pixell

آزمون به وقت دیگری واگذار می‌شد. بنابراین، بسته به توانایی بیماران، تعداد جلسه‌ها از بیماری به بیمار دیگر متفاوت بود. هر چند روی هم‌رفته، تکلیف نامیدن در رویارویی با تصویر بین ۳۰ تا ۴۰ دقیقه و تکلیف تکرار بین ۲۰ تا ۲۵ دقیقه برای هر آزمودنی طول می‌کشید. عملکرد هر بیمار ثبت و آوانویسی و خطاهای آن‌ها دسته‌بندی و تحلیل شدند. پیش از انجام آزمون، آموزش کوتاهی به بیماران داده شد. در این آموزش به آن‌ها یادآوری می‌شد که در تکلیف نامیدن، تصویری بر صفحه مانیتور نمایش داده می‌شود که آن‌ها به محض دیدن آن باید نام آن را بیان کنند. در تکلیف تکرار نیز از بیماران خواسته شد تا با صدای بلند آن‌چه را می‌شنوند، تکرار کنند.

### ۳. یافته‌های پژوهش

#### ۳.۱. افراد طبیعی

افراد طبیعی ۹۸/۸۸٪ اسامی ساده و مرکب غیر فعلی را درست نامیدند. آن‌ها همچنین ۱۰۰٪ اسامی ساده و ۹۸/۸۸٪ اسامی مرکب غیر فعلی را درست تکرار کردند. مقایسه عملکرد افراد طبیعی به وسیله آزمون یومان-ویتنی<sup>۱</sup> نشان داد که تفاوت معناداری میان رتبه‌های نامیدن و تکرار اسامی ساده ( $U=3, n_1=n_2=3, p=0.317>0.05$ ) و نیز نامیدن و تکرار اسامی مرکب از جنبه آماری وجود نداشت ( $U=3, n_1=n_2=3, p=0.456>0.05$ ). همچنین، مقایسه عملکرد این آزمودنی‌ها نشان داد که از جنبه آماری نامیدن و تکرار اسامی ساده در مقایسه با نامیدن و تکرار اسامی مرکب معنادار نبود ( $U=15, n_1=n_2=6, p=0.575>0.5$ ).

#### ۳.۲. بیماران زبان‌پریش بروکا

بیماران زبان‌پریش بروکا ۹۰٪ اسامی ساده و ۴۷/۷۷٪ اسامی مرکب را درست نامیدند. آن‌ها همچنین ۹۸/۸۸٪ اسامی ساده و ۵۲/۲۲٪ اسامی مرکب را درست تکرار کردند. از آنجایی که اندازه نمونه‌ها کوچک و توزیع خطاها طبیعی نبود، از آزمون یومان-ویتنی برای مقایسه میانگین نمونه‌ها استفاده شد. مقایسه عملکرد بیماران زبان‌پریش بروکا نشان داد که تفاوت معناداری میان نامیدن و تکرار اسامی ساده وجود نداشت ( $U=0, n_1=n_2=3, p=0.56>0.05$ ). همچنین، نامیدن و تکرار اسامی مرکب از جنبه آماری تفاوت معناداری نداشت ( $U=2.5, n_1=n_2=3, p=0.369>0.05$ ). در مقابل، مقایسه عملکرد بیماران زبان‌پریش بروکا نشان داد که تفاوت معناداری میان نامیدن و تکرار اسامی ساده در مقایسه با نامیدن و تکرار اسامی مرکب وجود

<sup>۱</sup> Mann-Whitney U test

داشت ( $U=0, n_1=n_2=6, p=0.004<0.5$ ). افزون بر این، مشاهده کنش بیماران در نامیدن و تکرار نشان داد که هر کدام از بیماران خطاهای متفاوتی را مرتکب شدند. از آن جایی که داده‌ها توزیع طبیعی نداشت و اندازه نمونه‌ها کوچک بود و بیش از دو نمونه مستقل (سه گروه اسم مرکب غیر فعلی) با یک‌دیگر مقایسه می‌شدند، از آزمون ایچ کروسکال-والیس<sup>۱</sup> برای مقایسه میانگین رتبه‌های آن‌ها استفاده شد. با مقایسه خطاهای سه بیمار زبان‌پریش مشخص شد که تفاوت معنی‌داری میان میانگین رتبه‌های خطاهای آن‌ها در نامیدن اسم‌های مرکب درون‌مرکز هسته‌آغازین، درون‌مرکز هسته‌پایانی و برون‌مرکز ( $H(2)=2, p=0.368>0.05$ ) و نیز تفاوت معناداری میان رتبه‌های آن‌ها در تکرار این سه گروه اسم ( $H(2)=2, p=0.368>0.05$ ) وجود نداشت. انواع خطاها، بسامد و تعداد کل آن‌ها در بیماران زبان‌پریش بروکا در دو تکلیف نامیدن و تکرار اسامی ساده و مرکب در جدول (۳)، ارائه می‌شود.

### جدول ۳: انواع خطاها و فراوانی آن‌ها در بیماران زبان‌پریش بروکا در تکالیف نامیدن و تکرار

نوع خطا	اسم‌های ساده		تعداد کلی	اسم‌های مرکب		تعداد کلی
	نامیدن	تکرار		نامیدن	تکرار	
نابجاگویی کلامی معنایی	۱	۰	۱	۱۴	۳	۱۷
حذف	۲	۰	۲	۱۶	۰	۱۶
اطناب	۰	۰	۰	۳	۰	۳
نواژه‌سازی	۰	۰	۰	۳	۳	۶
نابه‌جاگویی صوری	۶	۱	۷	۹	۲۰	۲۹
اسم ساده یا مرکب به جای اسم مرکب	۰	۰	۰	۶	۱۵	۲۱
جابه‌جایی سازه	۰	۰	۰	۰	۲	۲
تعداد کل خطاها	۹	۱	۱۰	۵۱	۴۳	۹۴

مقایسه و تحلیل خطاها نشان داد که تعداد خطاها در نامیدن اسم‌های ساده و مرکب غیر فعلی متفاوت از تکرار اسم‌های ساده و مرکب غیر فعلی بود، اما این تفاوت از جنبه آماری معنادار نبود. در مقابل، نامیدن و تکرار اسم‌های مرکب غیر فعلی تفاوت معناداری از نامیدن و تکرار اسم‌های ساده داشت. بررسی بسامد خطاها نیز نشان داد که در هر دو نوع اسم ساده و مرکب غیر فعلی،

<sup>۱</sup> Kruskal Wallis H. Test



نابه‌جاگویی صوری بیشترین فراوانی را داشت. البته نوع خطاها در نامیدن و تکرار اسم‌های مرکب متفاوت از یک‌دیگر بود.

### ۳.۳. مقایسه عملکرد بیماران زبان‌پریش بروکا و افراد طبیعی

بررسی عملکرد آزمودنی‌های طبیعی و بیماران زبان‌پریش در تکالیف نامیدن و تکرار نشان داد که افراد طبیعی ۹۸/۸۸٪ و بیماران زبان‌پریش ۹۰٪ اسم‌های ساده را درست نامیدند که تأییدکننده تفاوت معنادار عملکرد دو گروه در نامیدن اسم‌های ساده بود ( $U=0, n_1=n_2=3, p=$   $0.046 < 0.05$ ). همچنین، افراد طبیعی ۹۷/۷۷٪ و بیماران زبان‌پریش بروکا ۴۷/۷۷٪ اسم‌های مرکب غیرفعلی را درست نامیدند که نشانگر تفاوت معنادار رتبه‌های این دو گروه در نامیدن اسم‌های مرکب بود ( $U=0, n_1=n_2=3, p=0.042 < 0.05$ ). تکرار اسم‌های ساده در افراد طبیعی و بیماران زبان‌پریش به ترتیب ۱۰۰٪ و ۹۸/۸۸٪ بود که تفاوت معناداری از جنبه آماری نداشت ( $U=3, n_1=n_2=3, p=0.317 > 0.05$ ). تکرار ۹۸/۸۸٪ و ۵۲/۲۲٪ اسم‌های مرکب در افراد طبیعی و بیماران زبان‌پریش نیز نشان‌دهنده تفاوت بودن رتبه‌های این دو گروه از جنبه آماری بود ( $U=0, n_1=n_2=3, p=0.043 < 0.05$ ).

### ۳.۴. نامیدن و تکرار اسم‌های مرکب غیرفعلی به لحاظ هسته و جایگاه سازه (مقایسه درون‌گروهی)

جدول (۴)، تعداد خطاها در اسم‌های مرکب غیرفعلی هسته‌آغازین، هسته‌پایانی و برون‌مرکز و سازه‌های تأثیرپذیرفته آن‌ها (سازه آغازین، سازه پایانی و هر دو سازه باهم) را نشان می‌دهد. بررسی خطاها و بسامد آن‌ها در تولید بیماران زبان‌پریش بروکا نشان داد که از نظر آماری تفاوت معناداری میان اسامی مرکب غیرفعلی هسته‌آغازین، هسته‌پایانی و برون‌مرکز به ترتیب با میانگین رتبه‌های ۱۱/۰۷، ۱۱/۹۳ و ۱۰ از جنبه تأثیرپذیری هسته در تکلیف نامیدن وجود نداشت ( $H(2)=0.352, p=0.839 > 0.05$ ). همچنین مقایسه خطاها در اسم‌های مرکب غیرفعلی هسته‌آغازین، هسته‌پایانی و برون‌مرکز به ترتیب با میانگین رتبه‌های ۱۳/۲۹، ۱۰/۴۳ و ۸/۲۹ در تکلیف تکرار تفاوت معناداری را نشان نداد ( $H(2)=1.805, p=0.406 > 0.05$ ). در مقابل، مقایسه رتبه‌های اسم‌های مرکب به وسیله آزمون ناپارامتری ایچ کراسکال-والیس نشان داد که در تکلیف نامیدن از جنبه سازه‌های تأثیرپذیرفته اسم‌های مرکب، تفاوت معناداری میان الگوی خطاهای سازه‌های آغازین، پایانی و هر دو سازه ترکیب با هم (به صورت کلی) با میانگین

رتبه‌های ۴/۳۳، ۲/۶۷ و ۸ وجود داشت ( $H(2)=6.506, p=0.048<0.05$ ). افزون بر این، الگوی خطاها در جایگاه‌های آغازین، پایانی و هر دو سازه ترکیب‌های غیر فعلی در تکلیف تکرار با میانگین رتبه‌های ۸، ۴/۶۷ و ۲/۳۳ تفاوت معنادار آماری با یک‌دیگر داشتند ( $H(2)=6.713, p=0.035<0.05$ ).

#### جدول ۴: بسامد خطاها در اسم‌های مرکب غیر فعلی و سازه‌های تأثیر پذیرفته آن‌ها در تکالیف نامیدن و تکرار

نوع اسم	سازه تأثیر پذیرفته (نامیدن)			تعداد کل	سازه تأثیر پذیرفته (تکرار)			تعداد کل
	اول	دوم	هر دو سازه		اول	دوم	هر دو سازه	
هسته آغازین	۵	۴	۸	۱۷	۸	۴	۱۲	
هسته پایانی	۳	۱	۴	۱۹	۱۵	۲	۱۴	
برون مرکز	۳	۱	۴	۱۵	۱۱	۰	۱۰	
تعداد کل	۱۱	۶	۱۴	۳۱	۳۴	۹	۴۳	

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، پردازش اسم‌های ساده و مرکب غیر فعلی اسم-اسم از طریق تکالیف نامیدن در رویارویی و تکرار در سه بیمار زبان‌پریش بروکا و سه فرد طبیعی بررسی شد تا عملکرد آن‌ها در نامیدن به هنگام رویارویی با تصاویر اسم‌های ساده و اسم‌های مرکب غیر فعلی درون مرکز و برون مرکز و تکرار شنیداری آن‌ها روشن شود. با توجه به خطاها و داده‌های بالینی چگونگی پردازش اسم‌های ساده و مرکب غیر فعلی در بیماران زبان‌پریش بروکا نیز مقایسه شد. افزون بر این، بر پایه خطاهای بیماران زبان‌پریش بروکا فارسی زبان چگونگی پردازش اسم‌های مرکب غیر فعلی بررسی شد تا مشخص شود که آن‌ها به صورت کلی و یا از طریق تجزیه به سازه‌های سازنده پردازش می‌شوند. همچنین، نقش هسته معنایی و جایگاه سازه در پردازش و بازنمایی اسم‌های مرکب غیر فعلی اسم-اسم هسته آغازین، هسته پایانی و برون مرکز در بیماران زبان‌پریش بروکا بررسی شد. از اسم‌های درون مرکز هسته آغازین و هسته پایانی برای ارزیابی نقش هسته معنایی در پردازش اسم‌های مرکب غیر فعلی و از اسم‌های برون مرکز برای ارزیابی نقش جایگاه سازه در پردازش آن‌ها استفاده شد. از آن جایی که هیچ یک از سازه‌ها در اسم‌های برون مرکز هسته نیستند، گزینه‌های مناسبی برای سنجش نقش جایگاه سازه‌ها در پردازش نامیدن و تکرار اسامی مرکب غیر فعلی هستند تا روشن شود که آن‌ها از جنبه ساختار درونی به صورت سلسله‌مراتبی پردازش می‌شوند یا به صورت هم‌سطح.

بررسی کنش افراد طبیعی در نامیدن و تکرار اسم‌های ساده و مرکب غیر فعلی اسم-اسم نشان داد که آن‌ها ۹۸/۳۳٪ اسم‌های ساده و مرکب را درست نامیدند و ۹۹/۴۴٪ آن‌ها را درست تکرار نمودند. در مقابل، بیماران زبان‌پریش بروکا ۶۸/۸۸٪ اسم‌های ساده و مرکب را درست بیان نمودند و ۷۵/۵۵٪ آن‌ها را درست تکرار کردند. مقایسه کنش بیماران زبان‌پریش بروکا و افراد طبیعی تأییدکننده آن است که افراد طبیعی تقریباً همه موارد اسم‌های ساده و مرکب غیر فعلی اسم-اسم را درست بازیابی کردند. این در حالی است که بیماران زبان‌پریش بروکا در نامیدن و تکرار این اسامی خطا داشتند. مقایسه عملکرد این دو گروه آزمودنی نشان داد که کنش افراد طبیعی و بیماران زبان‌پریش بروکا در نامیدن و تکرار اسامی ساده و مرکب غیر فعلی با یکدیگر تفاوت داشت و این تفاوت در فرایند نامیدن در مواجهه به مراتب آشکارتر از تکرار بود.

با ارزیابی پاسخ‌های درست بیماران زبان‌پریش در نامیدن (۴۷/۷۷٪) و تکرار (۵۲/۲۲٪) روشن شد که عملکرد آنان در آزمون تکرار بهتر از آزمون نامیدن بوده است. همچنین، بیماران عملکرد بهتری در تکرار اسامی ساده (۹۸/۸۸٪) در مقایسه با نامیدن (۹۰٪) آن‌ها داشتند. به طور کلی، بیماران زبان‌پریش عملکرد بسیار بهتری در نامیدن و تکرار اسم‌های ساده (۹۴/۴۴٪) در مقایسه با نامیدن و تکرار اسم‌های مرکب (۴۷/۷۷٪) داشتند. یافته اشاره‌شده مبنی بر پردازش و بازنمایی آسان‌تر تکرار اسامی ساده و مرکب در مقایسه با نامیدن آن‌ها شاهدهی است بر اینکه فرایند تکرار متفاوت از نامیدن پردازش می‌شود و بین این دو فرایند از جنبه اجرا گسستگی<sup>۱</sup> وجود دارد. افزون بر این، پردازش آسان‌تر اسامی ساده در مقایسه با اسامی مرکب نشانگر نقش مهمی است که ساختار صرفی در پردازش واژه‌ها ایفا می‌کند.

با تحلیل داده‌ها همچنین مشخص شد که خطاها در سازه‌های آغازین، پایانی و هر دو سازه واژه‌های مرکب (کل ترکیب) رخ می‌دهند. بیماران زبان‌پریش هر دو سازه اسم‌های مرکب هسته‌آغازین (مانند ماشین تحریر) را حذف و اسمی ساده (مانند گریه) را به جای آن در خطای نابه‌جاگویی کلامی معنایی بیان می‌کردند. آن‌ها همچنین خطای نابه‌جاگویی صوری چبرزین را به جای واژه مرکب تبرزین مرتکب شدند. افزون بر این، بیماران زبان‌پریش خطای اطناب دارو می‌فروشه را به جای واژه مرکب داروخانه در اسم‌های مرکب هسته‌پایانی تولید کردند و یا اینکه واژه مرکب (مانند کمان‌اره) را حذف و واژه مرکب دیگر (مانند ناخن‌گیر) و یا خطای اطناب می‌بریم را به جای آن به کار بردند. در اسم‌های برون‌مرکز نیز آزمودنی‌های زبان‌پریش به جای واژه مرکب شترمرغ از خطای نابه‌جاگویی کلامی معنایی بی‌ارتباط نامه و یا به جای واژه مرکب

<sup>۱</sup> dissociation

خرچنگ، خطای نابه جاگویی کلامی معنایی مرتبط ماهی را تولید کردند و یا اینکه خطای نابه جاگویی صوری مماغسل را به جای ماه عسل و یا خاشیر را به جای خاک شیر در تکلیف نامیدن تولید نمودند. در فرایند تکرار، بیماران زبان پریش بروکا یکی از سازه های اسامی مرکب هسته آغازین (مانند راه در راه آهن) را حذف و سازه دیگر (مانند آهن) را به جای واژه مرکب تکرار نمودند و یا اینکه سازه های آن ها را به جای یک دیگر به کار بردند (مانند آهن راه به جای راه آهن). در اسم های مرکب هسته پایانی، نابه جاگویی کلامی صوری کتابخانی را به جای واژه مرکب کتابخانه و یا مگ مگس را به جای سگ مگس تکرار کردند. آن ها همچنین هر دو سازه اسم های مرکب هسته پایانی (مانند کمان ره) را حذف و به جای آن نوآژه خود ساخته (مانند پابه) را به کار بردند. همچنین، در اسامی مرکب برون مرکز، بیماران زبان پریش بروکا یکی از سازه ها را حذف و سازه دیگر واژه مرکب (مانند شیر به جای خاک شیر) را تکرار کردند و یا واج های یکی از سازه ها را تغییر دادند و خطای نابه جاگویی صوری (مانند شرچنگ بجای خرچنگ) را مرتکب شدند. نمونه های مورد اشاره در خطاهای بیماران زبان پریش تأیید کننده آن است که اسامی مرکب غیر فعلی از طریق مسیر دوگانه (تجزیه به اجزای سازنده و کلی) پردازش می شوند و هسته نقشی در پردازش آن ها ایفا نمی کند. زیرا در برخی موارد، اختلال در یکی از سازه های ترکیب (سازه هسته و یا غیرهسته) و در موارد دیگر در هر دو سازه با هم (هم سازه هسته و هم سازه غیرهسته) رخ می دهد. فراوانی بیشتر خطاها در هر دو سازه ترکیب (کل ترکیب) در مقایسه با سازه های اول و دوم در فرایند نامیدن، نشان دهنده پردازش غالب کلی در فرایند نامیدن است. در مقابل، رخداد و پراکندگی بیشتر خطاها در سازه های اول و یا سازه های دوم اسم های مرکب درون مرکز و برون مرکز در فرایند تکرار تأیید کننده پردازش غالب تجزیه ای است. یافته های مورد اشاره در پیوند با پردازش اسم های مرکب غیر فعلی در زبان فارسی همسو با یافته های آیزل و همکاران (Isel et al., 2003)؛ کواستر و همکاران (Koester et al., 2007)؛ کواستر، هال و گانتز (Koester et al., 2009)؛ کواستر و همکاران (Koester et al., 2004) است که پردازش واژه های مرکب را از طریق مسیر پردازشی دوگانه در نظر می گیرند. از سوی دیگر، یافته های مورد اشاره، با پژوهش هایی ناسازگار است که ادعا می کنند پردازش واژه های مرکب از طریق مسیرهای تجزیه ای (Badecker, 2001; Stockall, & Marantz, 2006; Taft, 2004; Taft, 2006) و کلی (Butterworth, 1983; Marelli, & Luzzatti, 2012) انجام می گیرد. مقایسه خطاهای سازه های هسته و غیرهسته اسم های مرکب در آزمون نامیدن و پراکندگی رخداد بیشتر خطاها در سازه های آغازین اسامی هسته آغازین در مقایسه با سازه های غیرهسته مؤید

عدم نقش هسته در پردازش اسامی هسته‌آغازین برخلاف یافته‌هایی است که یرما و همکاران (Jarema, et al., 1999) و مارلی و همکاران (Marelli et al., 2009) در این زمینه ارائه کرده‌اند. در اسم‌های مرکب هسته‌پایانی، آزمودنی‌ها اختلالات کمتری در پردازش سازه هسته در مقایسه با سازه غیر هسته داشتند که هماهنگ با یافته‌های پژوهش‌های یرما و همکاران (Jarema, et al., 1999) و مارلی و همکاران (Marelli, et al., 2009) در این زمینه است. این شواهد بیانگر آن است که اگر چه رخداد خطاها در سازه‌های هسته و غیر هسته با یکدیگر متفاوت است، اما این تفاوت معنادار نیست و بیماران زبان‌پریش اسم‌های مرکب هسته‌پایانی را در مقایسه با اسم‌های مرکب هسته‌آغازین بهتر پردازش نمی‌کنند. در تکلیف تکرار نیز بیماران نابسامانی‌های بیشتری در پیوند با سازه‌های هسته اسامی هسته‌آغازین در مقایسه با سازه غیرهسته داشتند که نشان‌دهنده پردازش آسان‌تر سازه‌های غیر هسته است. در اسم‌های مرکب هسته‌پایانی، تفاوتی بین رخداد خطاها در سازه‌های هسته و غیر هسته مشاهده نشد که نشان می‌دهد بیماران تفاوتی بین سازه‌های آغازین و پایانی اسامی درون‌مرکز هسته‌پایانی در پردازش در نظر نمی‌گیرند. به طور کلی، اگرچه بسامد رخداد خطاها در سازه‌های هسته و غیر هسته هم در فرایند نامیدن و هم در فرایند تکرار متفاوت از یکدیگر بوده است، اما این تفاوت از جنبه آماری معنادار نبود. این امر شواهدی است بر اینکه برخلاف یافته‌های پژوهش‌های مارلی و همکاران (Marelli et al., 2014) و مارلی و لوزاتی (Marelli & Luzzatti, 2012) در زبان ایتالیایی، هسته نقشی در پردازش ندارد، زیرا در هر دو فرایند پردازشی نامیدن و تکرار، با توجه به توزیع و رخداد خطاها، در سازه‌های پایانی خطاهای کمتری در مقایسه با سازه‌های آغازین اسامی مرکب، بدون توجه به نوع اسم از جنبه هسته، مشاهده گردید.

بررسی خطاهای اسم‌های مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز نشان داد که بیماران زبان‌پریش بروکا در تکلیف نامیدن در سازه‌های آغازین اسم‌های مرکب در مقایسه با سازه‌های پایانی آن‌ها اختلالات بیشتری داشتند. این یافته تأییدی است بر اینکه جایگاه سازه در ترکیب‌های غیر فعلی در پردازش آن‌ها تأثیرگذار است. به بیان دیگر، رخداد بیشتر خطاها در سازه‌های آغازین، شواهدی بر پردازش آسان‌تر سازه‌های پایانی اسم‌های مرکب است. افزون بر این، در تکرار اسم‌های مرکب هسته‌آغازین، هسته‌پایانی و برون‌مرکز نیز خطاهای کمتر سازه‌های پایانی در مقایسه با سازه‌های آغازین مؤید پردازش آسان‌تر سازه‌های پایانی اسم‌های مرکب و نقش جایگاه سازه در پردازش واژه‌های مرکب غیر فعلی است. به طور کلی، تحلیل داده‌های بیماران زبان‌پریش این نتیجه را به دست می‌دهد که اسم‌های مرکب هسته‌آغازین متفاوت از اسم‌های مرکب هسته‌پایانی پردازش

نمی‌شوند. افزون بر این، بررسی رخداد خطاها در اسم‌های مرکب برون‌مرکز، که در آن‌ها جایگاه سازه‌ها با هسته‌های ترکیب تداخلی ندارد نشان داد که سازه‌های پایانی اسم‌های مرکب غیر فعلی اسم-اسم پردازش آسان‌تری دارند. این یافته که هسته ترکیب نقشی در پردازش ندارد، برخلاف نتیجه آرکارا و همکاران (Arcara, et al., 2014) در زبان‌های رومیایی است که بر پایه آن، اسم‌های مرکب ایتالیایی با توجه به جایگاه هسته پردازش متفاوتی دارند و هسته در بازنمایی و پردازش ترکیب‌های اسم-اسم نقش دارد. افزون بر این، در زبان ایتالیایی اسم‌های مرکب هسته پایانی و برون‌مرکز در مقایسه با اسم‌های هسته‌آغازین - و برخلاف محرک‌های زبانی پژوهش حاضر که با استفاده از مسیر دوگانه پردازش می‌شوند- با استفاده از تجزیه به اجزای سازنده پردازش می‌شوند.

با توجه به اینکه در اسم‌های مرکب برون‌مرکز، هسته و جایگاه آن مستقل از یک‌دیگرند و هیچ یک از سازه‌ها، هسته نیستند، این استقلال به ارزیابی نقش جایگاه سازه و بازنمایی هم‌سطحی یا سلسله‌مراتبی در پردازش اسامی مرکب کمک می‌کند. اگر اسم‌های هسته پایانی به خاطر جایگاه هسته، که در پایان واژه است، پردازش آسان‌تری داشته باشند، انتظار می‌رود که همین نتیجه در پردازش اسامی برون‌مرکز نیز به دست آید. به بیان دیگر، از آنجایی که هیچ یک از سازه‌های اسم‌های برون‌مرکز هسته نیست، انتظار می‌رود که هر دو سازه این ترکیب‌ها به یک میزان از سهولت پردازشی برخوردار باشند، اما برخلاف این انتظار، بررسی خطاهای اسامی مرکب نشان داد که توزیع خطاها در سازه‌های آن‌ها متفاوت از اسم‌های درون‌مرکز نیست. به بیان دیگر، هیچ یک از سازه‌های این اسم‌ها هسته نیست، اما همانند اسم‌های درون‌مرکز، سازه‌های پایانی آن‌ها آسان‌تر پردازش می‌شوند و خطاهای کمتری دارند. این امر تأییدکننده نقش جایگاه سازه در پردازش است و نیز شاهدهی است بر اینکه سازه پایانی اسم‌های مرکب نقش مهم‌تری در پردازش ترکیب دارند. این یافته می‌تواند تأییدی بر این فرضیه باشد که فرایند پردازشی اسامی برون‌مرکز همانند پردازش اسامی درون‌مرکز است. افزون بر این، توزیع خطاها در سازه‌های آغازین، پایانی و هر دو سازه اسامی مرکب دلالت بر پردازش سلسله‌مراتبی و هم‌سطحی در فرایند نامیدن دارد، اما رخداد بیشتر خطاها در هر دو سازه (کل ترکیب)، نشانگر پردازش غالب هم‌سطحی در نامیدن است. این یافته در مورد پردازش اسامی مرکب در زبان فارسی هماهنگ با یافته‌هایی است که مارلی و همکاران (Marelli, et al. 2009) ارائه داده‌اند. افزون بر این، توزیع خطاها در سازه‌های آغازین، پایانی و هر دو سازه اسم‌های مرکب پردازش سلسله‌مراتبی و هم‌سطحی فرایند تکرار را مورد تأیید قرار می‌دهد. با این همه، خطاهای بیشتر بیماران زبان‌پیش در تکرار سازه‌های آغازین

در مقایسه با سازه‌های پایانی و نیز خطاهای بیشتر سازه‌های پایانی در مقایسه با همه ترکیب در اسم‌های مرکب هسته آغازین، هسته پایانی و برون‌مرکز تأییدکننده پردازش غالب سلسله‌مراتبی در فرایند تکرار است. این یافته در پیوند با پردازش فرایند تکرار، برخلاف یافته‌های مارلی و همکاران (Marelli, et al., 2009) و همسو با یافته‌های ال‌یاگوبی و همکاران (El Yagoubi, et al., 2008) است.

### فهرست منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۶) فرهنگ بزرگ سخن. ج ۴. تهران: انتشارات سخن.
- غنچه‌پور، موسی (۱۳۹۲). ترکیب فعلی در زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- غنچه‌پور، موسی (۱۳۹۷). «ترکیب فعلی: فرایندی صرفی یا نحوی؟ یک مطالعه پیکره بنیاد». زبان پژوهی. دوره ۱۰. شماره ۲۸. ۱۷۳-۱۴۹.
- غنچه‌پور، موسی و شهلا رقیب دوست (۱۳۹۰). «تولید اسم‌های ساده و مرکب در بیماران زبان‌پریش فارسی‌زبان». زبان پژوهی. شماره ۵. ۱۷۷-۱۹۴.
- غنچه‌پور، موسی، عزت‌الله کلانتری‌خاندانی و محمدحسن فرخی برفه (۱۳۹۸). «شفافیت معنایی و پردازش اسامی مرکب: شواهدی از بیماران زبان‌پریش ناروان فارسی‌زبان». پژوهش‌های زبان‌شناسی. شماره ۲. صص ۱-۲۴.
- خباز، مجید (۱۳۸۵). ترکیب غیرفعلی در زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- نیلی‌پور، رضا (۱۳۷۲). آزمون زبان‌پریشی. تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران.

### References

- Abolhasanizadeh, V., Bijankhan, M., & Gussenhoven, C. (2012). The Persian pitch accent and its retention after the focus. *Lingua*, 122, 1380-1394.
- Andrews, S., Miller, B., & Rayner, K. (2004). Eye movements and morphological segmentation of compound words: There is a mouse in mousetrap. *European Journal of Cognitive Psychology*, 16, 285-311.
- Anvari, H. (2007). *Farhang-i buzurg-i Sukhan*, Tehran: Soxan Pbulication [In Persian].
- Arcara, G., Marelli, M., Buodo, G., & Mondini, S. (2014). Compound headedness in the mental lexicon: An event-related potential study. *Cognitive Neuropsychology*, 31(1-2), 164-183.
- Badecker, W. (2001). Lexical composition and the production of compounds: Evidence from errors in naming. *Lang. Cogn. Processes*, 16, 337-366. doi: 10.1080/01690960042000120
- Bakhtiar, M., Nilipour, N., & Weekes, B. S. (2013). Predictors of timed picture naming in Persian. *Behavior Research*, 45, 834-841. doi: 10.3758/s13428-012-0298-6
- Barry, c., Morrison, C. M., & Ellis, A.W. (1997). Naming the Snodgrass and Vanderwart pictures: Effects of age of acquisition, frequency and name agreement. *Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 50, 560-585.

- Bertram, R., & Hyona, J. (2003). The length of a complex word modifies the role of morphological structure: Evidence from eye movements when reading short and long Finnish compounds. *Journal of Memory and Language*, 48, 615–634.
- Bien, H., Levelt, W., & Baayen, R. (2005). Frequency effects in compound production. *PNAS*, 102, 17876–17881.
- Butterworth, B. (1983). Lexical representation. In B. Butterworth (Ed.), *Language production* (pp. 257-294). New York: Academic Press.
- Bijankhan, M., Sheykhzadegan, J., Bahrani, M., & Ghayoomi, M. (2011). Lessons from building a Persian written corpus: Peykare. *Language Resources and Evaluation*, 45, 143–164. doi:10.1007/s10579-010-9132-x.
- Butterworth, B. (1983). Lexical representation. In B. Butterworth (Ed.), *Language production* (pp. 257-294). New York: Academic Press.
- Bybee, J. (1995). Regular morphology and the lexicon. *Language and Cognitive Processes*, 10 (5), 425-455.
- Chiarelli, V., Menichelli, A., & Semenza, C. (2007). Naming compounds in Alzheimer's disease. *The Mental Lexicon*, 2, 259-269.
- Cuetos, F., Ellis, A. W., & Alvarez, B. (1999). Naming times for the Snodgrass and Vanderwart pictures in Spanish. *Behavior Research Methods, Instruments, & Computers*, 31, 650–658. doi:10.3758/BF03200741
- Dressler, W. U. (2006). Compound types. In G. Libben & G. Jarema (Eds.), *The representation and processing of compound words* (pp. 23-44). Oxford, UK: OxfordUniversity Press.
- Dunabeitia, J. A., Perea, M., & Carreiras, M. (2007). The role of the frequency of constituents in compound words: Evidence from Basque and Spanish. *Psychonomic Bulletin & Review*, 14(6), 1171–1176.
- El Yagoubi, R., Chiarelli, V., Mondini, S., Perrone, G., Danieli, M., & Semenza, C. (2008). Neural correlates of Italian nominal compounds and potential impact of headedness effect: An ERP study. *Cognitive Neuropsychology*, 25, 559-581.
- Fabb, N. (1998). Compounding. In A. Spencer & A. M. Zwicky (Eds.), *The handbook of morphology* (pp. 690-706.). Oxford/Malden, MA: Blackwell.
- Ghonchepour, M., & Pakzad Moghaddam, M. (2019). The role of semantic transparency in processing compound nouns: Evidence from people with Broca's aphasia. *Clinical Linguistics & Phonetics*, 1-23. doi: 10.1080/02699206.2019.1656780
- Ghonchepour, M. (2014) *Verbal compounding in Persian* (PhD dissertation). Allame Tabataba'I University, Tehran, Iran [In Persian].
- Ghonchepour, M. (2018). Verbal compounding: A syntactic or Morphological processing? A corpus- based study. *Journal of Language Research*, 10(28), 149-173 [In Persian].
- Ghonchepour, M., & Raghibdoust, Sh. (2012). Production of simple and compound nouns in Persian Ahasics. *Journal of Language Research*, 5, 177-194 [In Persian].
- Ghonchepour, M., Kalantari khandani, E., & Farrokhi Barfe, M. H. (2019). Semantic transparency and compound nouns processing: Evidence from people with aphasia. *Journal of Research in Linguistics*, 2, 1-24, [In Persian].
- Goldman, R. (2007). Compounding in Aphasia: A crosslinguistic review (BA thesis). Swarthmore College, Department of Linguistics, Swartmore, PA. Retrieved from <http://hdl.handle.net/10066/10186>
- Gunter, T., Friederici, A., & Schriefers, H. (2000). Syntactic gender and semantic expectancy: ERPs reveal early autonomy and late interaction. *J. Cogn. Neurosci*, 12, 556–568. doi: 10.1162/089892900562336
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding morphology*. London: Macmillan Press LTD.
- Isel, F., Gunter, T. C., & Friederici, A. D. (2003). Prosody-assisted head-driven access to spoken German compounds. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 29(2), 277.
- Jackson-Maldonado D., & Conboy B. T. (2007). Utterance length measures for Spanish-speaking toddlers: The morpheme vs. word issue re-visited. In J. G. Centeno, R.



- Anderson & L. K. Obler (Eds.), *Communication disorders in Spanish speakers: Theoretical, research and clinical aspects* (pp. 142–155). Clevedon, United Kingdom: Multilingual Matters.
- Janssen, N., Bi, Y., & Caramazza, A. (2008). A tale of two frequencies: Determining the speed of lexical access for Mandarin Chinese and English compounds. *Language and Cognitive Processes*, 23, 1191–1223.
- Jarema, G., Busson, C., Nikolova, R., Tsapkini, K., & Libben, G. (1999). Processing compounds: A cross-linguistic study. *Brain and Language*, 68, 362–369.
- Jarema, G., Perlak, D., & Semenza, C. (2009). The processing of compounds in bilingual aphasia. *Aphasiology*, 24, 126–140.
- Katamba, F., & Stonhan, J. (2006). *Morphology*. England: Macmillan Press LTD.
- Koester, D., Gunter, T. C., & Wagner, S. (2007). The morphosyntactic decomposition and semantic composition of German compound words investigated by ERPs. *Brain and Language*, 102, 64–79.
- Koester, D., Gunter, T. C., Wagner, S., & Friederici, A. D. (2004). Morphosyntax, prosody, and linking elements: The auditory processing of German nominal compounds. *J. Cogn. Neurosci.* 16, 1647–1668. doi: 10.1162/0898929042568541
- Koester, D., Holle, H., & Gunter, T. C. (2009). Electrophysiological evidence for incremental lexical–semantic integration in auditory compound comprehension. *Neuropsychologia*, 47, 1854–1864.
- Kuperman, V., Schreuder, R., Bertram, R., & Baayen, R.H. (2009). Reading of multimorphemic Dutch compounds: Towards a multiple route model of lexical processing. *Journal of Experimental Psychology: Human Perception and Performance*, 35, 876–895.
- Lemhöfer, K., Koester, D., & Schreuder, R. (2011). When bicycle pump is harder to read than bicycle bell: Effects of parsing cues in first and second language compound reading. *Psychonomic Bulletin & Review*, 18, 364–370.
- Lieber, R. (2009). A lexical semantic approach to compounding. In R. Lieber., & P. štekauer (Eds.), *The Oxford handbook of compounding* (pp. 78–104). Oxford: Oxford University Press.
- Lieber, R. (2010). *Introducing morphology*. New York: Cambridge University Press.
- Lima, S. D., & Pollatsek, A. (1983). Lexical access via an orthographic code? The basic orthographic syllabic structure (BOSS) reconsidered. *Journal of Verbal Learning & Verbal Behavior*, 22(3), 310–332. doi:10.1016/S0022-5371(83)90215-3.
- Marelli, M., & Luzzatti, C. (2012). Frequency effects in the processing of Italian nominal compounds: Modulation of headedness and semantic transparency. *Journal of Memory and Language*, 66, 644–664.
- Marelli, M., Aggujaro, S., Molteni, F., & Luzzatti, C. (2012). The multiple-lemma representation of Italian compound nouns: A single case study of deep dyslexia. *Neuropsychologia*, 50, 852–861.
- Marelli, M., Crepaldi, D., & Luzzatti, C. (2009). Head position and the mental representation of nominal compounds: A constituent priming study in Italian. *The Mental Lexicon*, 4, 430–454.
- Marelli, M., Giusy Zonca, G., Antonella Contardi, A., & Claudio Luzzatti, C. (2014). The representation of compound headedness in the mental lexicon: A picture naming study in aphasia. *Cognitive Neuropsychology*, 31, 26–39. doi: 10.1080/02643294.2013.860024
- McKinnon, R., Allen, M., & Osterhout, L. (2003). Morphological decomposition involving no productive morphemes: ERP Evidence. *NeuroReport*, 14, 883–886.
- Mondini, S., Jarema, G., Luzzatti, C., Burani, C., & Semenza, C. (2002). Why is “Red Cross” different from “Yellow Cross”? A neuropsychological study of noun–adjective agreement within Italian compounds. *Brain and Language*, 81, 621–634.

- Mondini, S., Luzzatti, C., Zonca, G., Pistarini, C., & Semenza, C. (2004). The mental representation of verb-noun compounds in Italian: Evidence from a multiple single-case study in aphasia. *Brain and Language*, 90, 470-477.
- Nilipour, R. (1994). *Diagnostic aphasia test*. Tehran: Iran University of Medical Sciences Press [In Persian].
- Nilipour, R., Bakhtiar, M., Momenian, M., & Weekes, B.s. (2016). Object and action picture naming in brain-damaged Persian speakers with aphasia. *Aphasiology*, 31 (4), 388-40. DOI: 10.1080/02687038.2016.1234583
- Nippold, M. A., & Christine, H. M. (2013). Spoken language production in adults: Examining age-related differences in syntactic complexity. *Clinical Linguistics and Phonetics*, 28(3), 195-207. doi: 10.3109/02699206.2013.841292
- Parker M. D., Brorson K. (2005). A comparative study between mean length of utterance in morphemes (MLUm) and mean length of utterance in words (MLUw). *First Lang.* 25, 365-376. 10.1177/0142723705059114
- Rahmani, H., Rietveld, T., & Gussenhoven, C. (2015). Stress “deafness” reveals absence of lexical marking of stress or tone in the adult grammar. *PLOS ONE*. 10 (12), e0143968. doi: 10.1371/journal.pone.0143968
- Sandra, D. (1990). On the representation and processing of compound words: Automatic access to constituent morphemes does not occur. *Quarterly Journal of Experimental Psychology*. 42, 529-567.
- Semenza, C., & Mondini, S. (2006). Neuropsychology of compound words. In G. Libben & G. Jarema (Eds.), *The representation and processing of compound words* (pp. 71-95). Oxford: Oxford University Press.
- Semenza, C., Arcara, G., Facchini, S., Meneghello, F., Ferraro, M., Passarini, L., & Mondini, S. (2011). Reading compounds in neglect dyslexia: The headedness effect. *Neuropsychologia*, 49, 3116-3120.
- Severens, E., Van Lommel, S., Ratincx, E., & Hartsuiker, R. J. (2005). Timed picture naming norms for 590 pictures in Dutch. *Acta Psychologica*, 119, 159-187. doi:10.1016/j.actpsy.2005.01.002
- Snodgrass, J. G., & Vanderwart, M. (1980). A standardized set of 260 pictures: Norms for name agreement, image agreement, familiarity, and visual complexity. *Journal of Experimental Psychology: Human Learning and Memory*, 6(2), 174-215.
- Stockall, L., & Marantz, A. (2006). A single route, full decomposition model of morphological complexity: MEG evidence. *The Mental Lexicon*, 1(1), 85-123.
- Taft, M., & Ardasinski (2006). Obligatory decomposition in reading prefixed words. *The Mental Lexicon*, 1, 183-199.
- Taft, M. (2004). Morphological decomposition and the reverse base frequency effect. *The Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 57 (4), 745-765.
- Taft, M. (2006). A localist-cum-distributed (LCD) framework for lexical processing. In S.M. Andrews (Ed.), *From ink marks to ideas: Current issues in lexical processing* (pp. 76-94). Hove, England: Psychology Press.
- Taft, M., & Forster, K. I. (1976). Lexical storage and retrieval of polymorphemic and polysyllabic words. *Journal of Verbal Learning and Verbal behavior*, 15, 607-620.
- Xabbaz, M, (2006). *Root compounding in Persian* (PhD dissertation), Allame Tabataba'I University, Tehran, Iran [In Persian].
- Zwitsersrood, P. (1994). The role of semantic transparency in the processing and representation of Dutch compounds. *Language and Cognitive Processes*. 9(3), 341-368.

## **The Role of Semantic Head and Constituent Position in the Processing of Root Compound Nouns: Evidence from Normal and Broca Aphasic Subjects**

**Mousa Ghonchepour<sup>1</sup>**  
**Shahla Raghibdoust<sup>2</sup>**

Received: 10/04/2019

Accepted: 10/05/2020

**Article Type: Research**

### **Abstract**

The role of semantic head and constituent position in processing and representation of root compound nouns comprised of noun-noun was studied in this article. For this purpose, the performance of three people (two men and one woman) with Broca aphasia was studied through naming and repetition of endocentric and exocentric root compound nouns taken from the Ph.D. dissertation of Xabbaz (2006). Easier processing of simple and compound nouns' repetition compared to their naming proved that repetition processing was different from naming. Moreover, easier processing of root compound nouns in comparison with simple ones showed the role that morphological structure plays in processing.

The occurrences of errors in one constituent of compound nouns (the initial or final constituent) and also in the whole compound (both initial and final constituents) confirmed that semantic head had no role in processing compound nouns. More errors of people with Broca aphasia in initial constituents, compared to the final constituents of endocentric (head-initial and head-final) and exocentric root compound nouns in confrontation naming, indicated that constituent position has a role in the processing of root compound nouns. Moreover, fewer errors of final constituents compared to initial constituents of compound nouns in repetition task provides an account of the easier processing of nouns' final constituents and supports the role of constituent position in the repetition process too. The distribution of errors in initial, final, and both constituents (the whole) of root compound nouns is an indication of their hierarchical and flat processing in naming and repetition tasks.

Analyzing the correct answers of people with aphasia in confrontation naming and repetition revealed that they had better performance in repetition than naming. The repetition of their simple nouns also was better than their naming. Moreover, they had better performance in repetition and naming of simple nouns in comparison

---

<sup>1</sup> PhD, Linguistics, Assistant Professor in Department of Language and Literature, Faculty member of Farhangian University, Tehran, Iran ,(corresponding author); [m.ghonchepour@cfu.ac.ir](mailto:m.ghonchepour@cfu.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD, Linguistics, Associate Professor in Linguistics Department, Faculty member of Allame Tabataba'i University, Tehran, Iran; [raghibdoust@atu.ac.ir](mailto:raghibdoust@atu.ac.ir)

with compound ones. The finding of easier processing of simple and compound nouns' repetition compared to their naming processing proved that auditory repetition and confrontation naming were processed differently. Moreover, easier processing of simple nouns compared to compound ones indicated that the structure of words played an important role in processing of words. In other words, words with complex structures are processed more difficultly than words whose structures are simple.

Regarding the fact that the head and its position are separate from each other in exocentric root compound nouns and none of the constituents are heads; this independence shows the role of constituent position in both hierarchical and flat processing of compound nouns. If the head final compound nouns, whose heads are located in words' final, have an easier processing, it is expected that the exocentric nouns will be processed in the same way. In other words, since none of the constituents of exocentric compound nouns are heads, it is expected that both constituents will be processed at the same degree of easiness, but contrary to this expectation, analyzing the errors which are produced by people with Broca aphasias showed that the distribution of errors were not different from endocentric compound nouns. This means that although none of constituents of exocentric compound nouns are heads, like endocentric ones, their final heads are processed more easily

Moreover, the fewer errors of these constituents show the important role of constituent positions in processing. In addition, this finding displays the role of compound nouns' final heads too. It also reveals that the processing of exocentric and endocentric compound nouns are the same. The distribution of errors in initial and final, or both constituents of compound nouns simultaneously shows the hierarchical and flat processing of confrontation naming. On the other hand, the higher number of occurrences of errors in both constituents of root compound nouns demonstrates that the flat processing is more frequent than the hierarchical one in naming these stimuli. This finding is in accordance with what Marelli, Crepaldi & Luzzatti (2009) found in processing of compound words. The distribution of errors in initial, and final or both constituents of compound nouns produced by people with aphasia proves that both the flat and hierarchical processing occur in repetition. Moreover, the higher occurrences of errors in initial and final head constituents of compound nouns compared to the whole compounds (both constituents) of these nouns shows that the frequent processing is hierarchical in repetition. This finding is in accordance with what El Yagoubi, Chiarelli, Mondini, Perrone, Danieli, & Semenza (2008) claimed on potential impact of headedness in processing of nouns in Italian.

**Keywords:** Semantic head, Constituent position, Dual-route, Endocentric, Exocentric



## واکاوی گفتمان تبلیغات تلویزیونی مؤسسه‌ها آمادگی کنکور: بررسی موردی سه تبلیغ تلویزیونی مؤسسه مدرسان شریف، پارسه و ماهان<sup>۱</sup>

سیده فهیمه پارسائیان<sup>۲</sup>

سمیه عظیمی منتظر<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

«صنعت کنکور» در ایران مایه ایجاد رقابتی تنگاتنگ میان مؤسسه‌های آموزشی آمادگی آزمون ورودی دانشگاه‌ها شده که با تبلیغات رسانه‌ای گسترده می‌کوشد تا گوی سبقت را از دیگر مؤسسه‌های رقیب بریابد. با وجود این حضور پررنگ، گفتمان این تبلیغات رسانه‌ای و ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های موجود در لایه‌های پنهان آن‌ها - به عنوان نمونه‌ای از بازاری‌سازی گفتمان آموزش عالی - مورد بازنمایی قرار نگرفته‌است. در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش گفتمانی فرکلاف، نه تبلیغ تلویزیونی دوره‌های آمادگی آزمون کارشناسی ارشد و دکتری به وسیله سه مؤسسه

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.30447.1842

<sup>۲</sup> دکترای تخصصی آموزش زبان انگلیسی، استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول)؛

f.parsa@alzahra.ac.ir

<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی دانشگاه الزهراء (س)؛

somayyehazimi11@yahoo.com

نام آشنا (هر مؤسسه سه تبلیغ) - که به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند - واکاوی و تحلیل شدند. بررسی ویژگی‌های زبانی و غیر زبانی این تبلیغ‌ها نشان می‌دهد که سازندگان این تبلیغ‌ها با بهره‌گیری از شگردهای گوناگون، همگام با خلق رویای دانش‌اندوزی در دانشگاه به تلقین «احساس نیاز» به مؤسسه‌ها برای دست‌یابی به موفقیت پرداخته‌اند. همچنین، این تبلیغ‌سازها با ارائه خدمات مشتری‌پسند به بازتولید عادی‌سازی نگرش تجاری به علم و مشروعیت‌بخشی به آن می‌پردازند؛ ایدئولوژی که با ماهیت متعالی علم و دانش‌اندوزی در تضاد است.

**واژه‌های کلیدی:** تبلیغات رسانه‌ای، بازاری‌سازی گفتمان آموزش عالی، تحلیل انتقادی گفتمان، تحصیلات تکمیلی، مؤسسه‌های کنکور.

## ۱. مقدمه

«صنعت» یا «مافیای کنکور» در ایران منجر به پیدایش و گسترش رقابتی تنگاتنگ میان مؤسسه‌های آموزشی آمادگی کنکور شده‌است. هر یک از این مؤسسه‌ها، با تبلیغات مکتوب، محیطی، رسانه‌ای و اینترنتی گوناگون تلاش نموده تا گوی سبقت را از دیگر رقبای خود و جایگاه خود را پایدارتر کند. این رقابت تنگاتنگ، سبب شده تا تب کنکور افزایش یابد. در گذشته فعالیت این مؤسسه‌ها محدود به دوره‌ی کاردانی و کارشناسی بود. با پیدایش عواملی همچون کاهش جمعیت داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها بر اثر تغییرات جمعیتی کشور و افزایش روزافزون فارغ‌التحصیلان دوره‌های کارشناسی، این مؤسسه‌ها ترغیب شدند تا در جذب هر چه بیشتر شرکت‌کنندگان در مقاطع تحصیلات تکمیلی بکوشند. در این میان، آنچه اهمیت دارد آن است که سازندگان این تبلیغات با بهره‌گیری از گفتمانی بازاری شده<sup>۱</sup> (Fairclough, 1993)، در کنار استفاده از تکنیک‌ها و روش‌های اقناعی گوناگون و حتی منحصر به فرد در معرفی خدمات و فرآورده‌های خود، به القای ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی می‌پردازند که به مرور زمان این انگاره‌ها عادی، تقویت و تثبیت می‌شوند (Severin & Tankard, 2001).

نگارندگان پس از بررسی پژوهش‌های پیشین دریافتند که پژوهش‌های گسترده‌ای در پیوند با تحلیل انتقادی تبلیغات و آگهی‌های رسانه‌ای در حوزه‌های گوناگون انجام گرفته‌است. با این وجود، گفتمان آگهی‌های تبلیغاتی مؤسسه‌های آمادگی آزمون ورودی دانشگاه‌ها، به عنوان نمونه‌ای از بازاری‌سازی گفتمان آموزش عالی<sup>۲</sup>، مورد نقد و واکاوی قرار نگرفته‌اند. با توجه به نبود پژوهش‌های پیشین، در مقاله حاضر از مدل تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف (Fairclough,

<sup>۱</sup> marketized discourse

<sup>۲</sup> marketization of higher education

1992) بهره گرفته شد که ابزاری برای کشف و تفسیر ایدئولوژی‌های پنهان در گفتمان است. در این راستا، ساختارهای زبانی و غیر زبانی<sup>۱</sup> تبلیغ تلویزیونی از سه مؤسسه نام آشنای آمادگی آزمون کارشناسی ارشد و دکتری (هر مؤسسه سه تبلیغ) مورد بررسی قرار گرفت تا از ارزش‌های القایی و ایدئولوژی‌هایی پنهان در آن‌ها رمزگشایی شود. به این منظور، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به دو پرسش است: نخست اینکه، تبلیغات تلویزیونی مؤسسه‌های آمادگی آزمون کارشناسی ارشد و دکتری از چه تکنیک‌های زبانی و غیر زبانی بهره می‌گیرند؟ دوم آنکه، تبلیغات تلویزیونی مؤسسه‌های آمادگی آزمون کارشناسی ارشد و دکتری چه ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی را بازنمایی می‌کنند؟

## ۲. مبانی نظری پژوهش

از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان<sup>۲</sup>، گفتمان نوعی کنش اجتماعی است که بر پایه حاکمیت ایدئولوژی‌ها شکل می‌گیرد. در هر گفتمانی، گروه‌های مسلط با استفاده از تعامل میان قدرت و زبان به کنترل و نفوذ در افکار مخاطبان می‌پردازند و واقعیت‌های اجتماعی را به نفع خود رقم می‌زنند تا آن جایی که طبیعی، خنثی و مشروع به نظر برسند (Fairclough, 1992; Fairclough, 2003; Fairclough, 2018; Van Dijk, 2001; Van Dijk, 2018). در نتیجه این فرایند طبیعی‌شدگی<sup>۳</sup> و مشروعیت‌بخشی<sup>۴</sup>، به سختی می‌توان دریافت که بسیاری از گفتارها و رفتارهای ما در جامعه و نیز انگاره‌های فکری، قضاوت‌ها، ارزش‌ها و ادراکات ما از پیش آمده‌ها تحت تأثیر ایدئولوژی‌های غالب شکل گرفته‌است. شناسایی و بازنمایی گفتمان‌های پنهان در گفتمان -همچون کنترل، قدرت، تبعیض، بی‌عدالتی- زدودن طبیعی‌شدگی‌ها، آشکارسازی و افشای ایدئولوژی‌های تابع قدرت‌های سلطه و ایستادگی در برابر آن‌ها دغدغه اصلی در تحلیل گفتمان انتقادی است (Bloor & Bloor, 2007; Richardson, 2007; Wodak, 2001).

الگوها و روش‌های گوناگونی برای تحلیل انتقادی گفتمان ارائه شده‌است (Kress & van Leeuwen, 1996; Machin, 2013; van Dijk, 2001). فرکلاف -از پیشگامان مطالعه و پژوهش در این زمینه- مدل گفتمانی خود را متشکل از سه بعد متن<sup>۴</sup>، عمل گفتمانی<sup>۵</sup> و کنش

<sup>1</sup> critical discourse analysis

<sup>2</sup> normalaization

<sup>3</sup> legitimization

<sup>4</sup> text

<sup>5</sup> discursive practice



اجتماعی<sup>۱</sup> دانسته که در هر رخداد اجتماعی به ترتیب قابل توصیف، تفسیر و تبیین هستند. در گفتمان به مثابه متن، جزئیات زبانی توصیف می‌شوند که از این قرارند: گزینش واژه‌ها؛ ارزش‌های تجربی<sup>۲</sup> آن‌ها؛ روابط معنایی<sup>۳</sup> مابین واژه‌ها؛ ارزش‌های رابطه‌ای<sup>۴</sup> واژه‌ها؛ رسمی یا محاوره‌ای بودن و ارزش‌های بیانی<sup>۵</sup> آن‌ها؛ دستور زبان به کاررفته شده همچون فرایند اسم‌سازی<sup>۶</sup>، معلوم یا مجهول، مثبت یا منفی بودن جمله‌ها؛ وجوه<sup>۷</sup> و وجهیت<sup>۸</sup> پاره‌گفته‌ها؛ چگونگی به کارگیری ضمائر «ما» و «شما»؛ و انسجام جمله‌ها. در گفتمان به مثابه عمل یا کنش گفتمانی فرایندهای مرتبط با تولید و مصرف متن با یکدیگر در تعامل اند و بر هم تأثیر می‌گذارند. این فرایندها، همچون بافت بینامتنیتی<sup>۹</sup> دخیل در شکل‌گیری متن و کنش‌های گفتاری<sup>۱۰</sup> پاره‌گفته‌ها تفسیر می‌شوند. در گفتمان به مثابه کنش اجتماعی، بافت یا بستر اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی که رخداد ارتباطی به آن تعلق دارد، تبیین می‌شود.

از حوزه‌های مورد علاقه در تحلیل انتقادی گفتمان واکامی گفتمان تبلیغات است. فرکلاف (Fairclough, 1993) یکی از ویژگی‌های گفتمان‌های موجود در عصر حاضر را گسترش فرهنگ تبلیغی و مصرفی می‌داند و از آن با بازاری‌سازی، ابزارسازی و یا کالاسازی گفتمان عمومی یاد می‌کند. بر پایه این ویژگی، گفتمان به عنوان وسیله‌ای برای فروش کالا و خدمات توسط افراد و سازمان‌ها به کار گرفته می‌شود (Fairclough, 1993, p.141). به باور وی، این استعمار<sup>۱۱</sup> گفتمان با تبلیغات نه تنها بر ویژگی‌های زبانی گفتمان، بلکه بر هویت افراد جامعه و سبک زندگی آن‌ها تأثیرات عمیقی دارد. او از میان نمونه‌های تجاری‌سازی گفتمان عمومی، به بازاری‌سازی گفتمان آموزش عالی اشاره می‌کند. بر مبنای این ویژگی، دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزشی همچون بنگاه‌های اقتصادی و شرکت‌های خصوصی با بهره‌گیری از گفتمان تبلیغاتی گوناگون به عرضه و فروش خود، اقناع مخاطب و افزایش مشتری (فراگیر) در پهنه رقابت تنگاتنگ میان مراکز آموزشی می‌پردازند. این گفتمان‌های تبلیغاتی از این قرارند: بهره‌گیری از عنوان‌های چشم‌گیر، شعارها، عکس‌ها، آرم‌ها، رنگ‌ها و جدول‌ها در بروشورهای خود؛ گزینش

<sup>1</sup> social practice

<sup>2</sup> experiential value

<sup>3</sup> meaning relations

<sup>4</sup> relational value

<sup>5</sup> expressive value

<sup>6</sup> nominalizations

<sup>7</sup> mode

<sup>8</sup> modality

<sup>9</sup> intertextuality

<sup>10</sup> speech acts

<sup>11</sup> colonization

واژگان، ضمیرهای و ساختارهای دستوری ویژه؛ و تکنیک‌های کلامی همچون مخاطب قرار دادن متقاضیان، شخصیت‌بخشی به مؤسسه، اشاره غیر مستقیم به الزامات و شرایط ورود به مرکز آموزشی به جای بیان شفاف آن‌ها همچون گذشته، به رسمیت شناختن قدرت متقاضیان به جای اعمال قدرت بر آن‌ها، و تصویرسازی چشم‌انداز شغلی (Fairclough, 1993, p.157-158). به بیان دیگر، مؤسسه‌های آموزشی فقط به آموزش درس‌ها به فراگیران نمی‌پردازند بلکه «با طراحی تبلیغات-گونه محتوای دوره‌های آموزشی خود، خود را به مشتریان می‌فروشند» (Askehave, 2007, p. 725). با توجه به ارتباط این موضوع با پژوهش حاضر، در ادامه به پاره‌ای از پژوهش‌های انجام شده در زمینه بازاری‌سازی گفتمان آموزش اشاره می‌شود.

### ۳. مروری بر پژوهش‌های پیشین

بیشتر پژوهش‌های انجام شده در زمینه بازاری‌سازی گفتمان آموزش با تمرکز بر تحلیل ویژگی‌های متنی، تصویری و فرامتنی وب‌سایت‌ها، بروشورها، دفترچه‌های راهنما و یا آگهی‌های منتشر شده به وسیله دانشگاه‌ها و مراکز علمی انجام گرفته است. برای نمونه، اسکاو<sup>۱</sup> به تحلیل راهبردهای ژانری<sup>۲</sup> مشترک در دفترچه راهنمای تهیه شده برای دانشجویان بین‌الملل در چهار کشور پرداخت. یافته‌های پژوهش وی نشان می‌دهد که در گفتمان به کار رفته شده که کاملاً ماهیت تبلیغاتی دارد، دانشگاه‌ها نقش ارائه‌دهنده خدمات و کالاهای نوآورانه، و دانشجویان نقش مشتری و متقاضی را بر عهده دارند (Askehave, 2007, p. 725). کیم<sup>۳</sup> و اوم<sup>۴</sup> نیز در بررسی شش بروشور دانشگاه‌های کره‌ای و آمریکایی به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های ژانری آن‌ها پرداختند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که در هر دو نوع گفتمان، راهبردها و زیرراهبردهای مشابهی همچون معرفی خدمات، شرح تاریخچه، بیانیه مأموریت، دستاوردها، برنامه‌های آموزشی دانشگاه، ارائه اطلاعات کاربردی در پیوند با اهدای کمک‌های هزینه‌های دانشجویی و شرایط مطلوب اقامت، و چگونگی تماس وجود دارند. به باور پژوهشگران، این راهبردها شباهت‌هایی نزدیکی با راهبردهای رایج در ژانر تبلیغات همچون عنوان، شرح و توجیه فرآورده و خدمات، استفاده از شاهدان برای درستی اعتبار و موارد مشابه دارند (Kim & Uhm, 2017, p. 98-99).

در پژوهشی دیگر، ژنگ و آهالوران (Zhang & O'Halloran, 2013) به تحلیل انتقادی گفتمان ویرایش‌های گوناگون وب‌گاه دانشگاه ملی سنگاپور در میان سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۲

<sup>1</sup> Askehave

<sup>2</sup> genre

<sup>3</sup> Kim

<sup>4</sup> Uhm

پرداخته‌اند. این دانشگاه با بهره‌گیری از رنگ آمیزی جذاب، عکس‌هایی که نمایانگر زندگی دانشجویان در فضایی دوستانه و مطلوب است، بارگزاری فیلم‌ها و افزودن بخش‌هایی همچون مسیریابی، برنامه تبادل دانشجو، دانشجویان بین الملل، ارتباط با صنعت، و محتوای تبلیغاتی در مورد خود به سوی تجاری‌سازی و تغییر نقش هویتی پیش رفته بود ( Zhang & O'Halloran, 2013, pp. 481-2). سیمین و همکاران (Simin et al., 2011) نیز با الهام از مفهوم بازاری‌سازی آموزش عالی فرکلاف به تحلیل محتوای تصویری و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی وب‌گاه‌های برخی از دانشگاه‌های ایرانی و آمریکایی پرداختند. آن‌ها به یافته‌های مشابه پژوهش‌های ارائه‌شده در بالا دست یافتند. از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان به بررسی ضمایر شخصی در قسمت «درباره ما» در دفترچه راهنمای برخط دانشگاه‌ها ( Bano & Shakir, 2015)، تحلیل ژانر بخش «چرا ما را انتخاب کنید؟» در وب‌گاه دانشگاه‌ها (Yang, 2013) و تحلیل محتوای کتابچه معرفی دانشگاه‌ها (Hartley & Morphew, 2008) اشاره نمود.

در بررسی دیگری از بازاری‌سازی گفتمان آموزش عالی، هان (Han, 2014) به تحلیل چگونگی دگرگونی گفتارهای سخنرانی رئیس‌های دانشگاه‌های برجسته چین در مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان پرداخته‌است. وی نشان می‌دهد این گفتارها از گفتمانی اندرزی، آمرانه و یک سویه - که برگرفته از آموزه‌های کنفوسیوس<sup>۱</sup> بوده - به گفتمانی محاوره‌ای، روایی و عاطفی تغییر یافته‌است. این دگرگونی برای کاهش فاصله اجتماعی میان رئیس‌ها و دانشجویان و برابری قدرت انجام شد (Han, 2014, pp. 91-97). به باور نگارنده، این تغییر در گفتمان و هویت سازمانی دانشگاه با عواملی همچون کاهش بودجه دولتی دانشگاه‌ها در چین، و تشویق دانشگاه‌ها به درآمدسازی شخصی، بین‌المللی شدن و برندسازی در ارتباط است. تئو و رن (Teo & Ren, 2019) نیز پژوهش مشابهی را در پیوند با تحلیل محتوای پیام‌های رئیس‌های دانشگاه‌ها در چین انجام دادند.

#### ۴. روش پژوهش

پیکره پژوهش حاضر مشتمل بر نه آگهی بازرگانی مؤسسه‌ها آمادگی آزمون کارشناسی ارشد و دکتری از سه مؤسسه نام آشنا (مدرسان شریف، پارسه و ماهان) است. این مؤسسه‌ها از تبلیغات تا اندازه گسترده‌ای در شبکه تلویزیونی ایران برخوردار بوده‌اند. با توجه به کیفی بودن پژوهش، انتخاب مؤسسه‌ها و تبلیغات به صورت غیر تصادفی و هدفمند انجام گرفته‌است. به منظور کاهش حجم مقاله، تعداد سه آگهی از نه آگهی تبلیغاتی (از هر مؤسسه یک عدد) برگزیده شده‌است.

<sup>1</sup> confucius

در تحلیل داده‌ها از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (Fairclough, 1992) بهره گرفته شد. در گام نخست، یعنی مرحله توصیف، هر آگهی بازرگانی به چند نما دسته‌بندی شد و جزئیات زبانی و فرازبانی آن مورد بررسی قرار گرفتند. در مرحله دوم، چگونگی تولید و مصرف گفتمان بر مبنای سرنخ‌های موجود تفسیر شد. در مرحله سوم، تلاش بر آن شد تا ارزش‌های القایی، روابط قدرت و ایدئولوژی‌های پنهان در پیام‌ها و پیامدهای آن‌ها با توجه به بافت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی جامعه مورد تبیین قرار گیرند. در ادامه، نخست خلاصه‌ای از یک آگهی بازرگانی از هر مؤسسه به عنوان نمونه آورده می‌شود. سپس، ویژگی‌های زبانی و غیر زبانی آن به اختصار توصیف و تحلیل می‌شود.

## ۵. توصیف و تحلیل داده‌ها

### ۵.۱. آگهی تبلیغاتی مؤسسه مدرسان شریف



شکل ۱: آگهی تبلیغاتی مؤسسه مدرسان شریف

مکان تصویربرداری این آگهی نشان‌دهنده فضای درونی یک خانه است. در اولین نما (سمت راست) دختر جوانی را با عینک و لباس طوسی رنگی می‌بینیم که بر روی کاناپه نشسته است. او، دستش را زیر چانه گذاشته و آرنج خود را به کوسنی تکیه داده است. حالت چهره و شیوه نشستن

او نشان می‌دهد که به موضوعی می‌اندیشد. در پشتِ سر وی مادرش که خانمی نسبتاً قدبلند بوده، در حال کار کردن در آشپزخانه است. همچنین، یک دختر بچه در درون آشپزخانه در حال بازی کردن با اسباب بازی است. دختر جوان با نگرانی می‌گوید: «کم کم باید برای آزمون کارشناسی ارشد آماده بشم». مادر با لحنی آسوده‌خاطر و در حالی که دست‌هایش را گشوده و در داخل لیوانی آب میوه می‌ریزد، پاسخ می‌دهد: «مدرسان شریف». دختر با همان لحن می‌گوید: «احتیاج به یک برنامه‌ریزی دقیق و مشاوره درجه یک دارم». در این نما مردی نسبتاً قدبلند که لباس روشن، جلیقه و شلوار طوسی رنگ به تن دارد و گویی پدر دختر است، وارد آشپزخانه می‌شود. او می‌گوید: «مدرسان شریف». دختر با توقف کوتاهی در حالی که دوربین بر صورتش متمرکز شده می‌گوید: «باید کتاب بخرم ... همه کتاب‌های آزمون کارشناسی ارشد رو». سپس او به سمت چپ می‌نگرد که پسر جوانی که گویی برادر بزرگتر اوست با کتابی در دست نزدیک شده و می‌گوید: «مدرسان شریف دیگه». پسر، سپس سرش را تکان می‌دهد و ادامه می‌دهد: «اینو به رتبه تک رقمی داره بهت می‌گه ... برو مدرسان شریف». دوباره، دوربین بر چهره دختر تمرکز می‌کند و دختر می‌گوید: «باید تو آزمون آزمایشی با جامعه آماری بالا شرکت کنم». در این هنگام، دوربین به سمت دختر بچه در آشپزخانه برگشته و او با لحن کودکانه‌ای می‌گوید: «مدرسان شریف». پدر در حالی که لیوان آب میوه‌ای را در دست دارد با دست به دختر بچه اشاره کرده و می‌گوید: «دیگه بچه هم می‌دونه باید بری مدرسان شریف». آگهی با لبخند اطمینان دختر جوان به پایان می‌رسد. سپس، صفحه زرد رنگی با عبارت «کارشناسی ارشد قبولی با مدرسان شریف» نمایان می‌شود. در پایان، گوینده تبلیغ با لحنی هیجان‌انگیز و همراه با شوخ‌طبعی پاره‌گفتار «مدرسان شریف» را به همراه شماره تماس چهار رقمی مؤسسه که دو رقم آخر آن تکرار می‌شود، را دو به دو بازگو می‌کند.

**تحلیل آگهی:** تکنیک‌های زبانی و فرازبانی گوناگونی در این تبلیغ قابل مشاهده هستند. انتخاب یک خانه تا اندازه‌ای امروزی به عنوان موقعیت مناسب آگهی و استفاده از اعضای یک خانواده (پدر، مادر، برادر بزرگتر و خواهر خردسال) به عنوان شخصیت‌های اصلی، یکی از ویژگی‌های بارز این تبلیغ است. خانواده در جامعه ایرانی -اسلامی به عنوان یکی از کانون‌های تأثیرگذار اندیشه و عمل شناخته می‌شود. بر این مبنا، به نظر می‌رسد به تصویر کشیدن خانواده در تبلیغ یک مؤسسه آموزشی از یک سو نقش خانواده را در تصمیم‌گیری جمعی و جهت‌دهی فکری به اعضای خانواده برجسته می‌کند و از سوی دیگر اقدامی برای اعتبار بخشی به مؤسسه است. چرا که ناخودآگاه به خانواده‌ها این پیام را منتقل می‌کند که مؤسسه مورد نظر مورد تأیید است. به

گونه‌ای که افراد می‌توانند با اطمینان خاطر فرزندان خود را در این مؤسسه نام‌نویسی کرده و راه موفقیت را برای وی هموار کنند.

سازه گفتگومندی و ایفای نقش از دیگر ویژگی‌های این تبلیغ است. بر پایه این سازه، در گفت‌وگوی انجام‌شده مابین اعضای خانواده، دختر در جایگاه یک کنشگر ناآگاه قرار دارد. وی به بیان دغدغه‌های فکری خود که آمادگی برای آزمون کارشناسی ارشد، نیاز به برنامه‌ریزی و مشاوره و تهیه کتاب و شرکت در آزمون‌های شبیه‌سازی شده پرداخته‌است. و در پاسخ به او، نام مؤسسه مورد نظر به وسیله تک تک اعضای خانواده که نقش کنشگر آگاه را ایفا می‌کنند به صورت دستوری پیشنهاد گشته و تکرار می‌شود. این گفت‌وگو و ایفای نقش از چند جنبه قابل تفسیر است.

تمامی جمله‌های بیان‌شده به وسیله داوطلب معلوم و خبری است و در همه آن‌ها اول شخص مفرد متصل به عنوان عاملیت<sup>۱</sup> نحوی ایفای نقش می‌کند. با این وجود، مفاهیم منتقل‌شده به وسیله افعال به کار برده شده نمایان‌گر کنش‌هایی از موضع عدم قدرت است (آماده بشم، احتیاج دارم، کتاب بخرم، شرکت کنم). داوطلب با نمایش درماندگی و سردرگمی، از یک سو موقعیت فرودستی خود را نسبت به آزمون کارشناسی ارشد - که به عنوان یک نهاد قدرت به کنترل رفتار او می‌پردازد - نشان می‌دهد؛ و از سوی دیگر نشان می‌دهد نسبت به سایر اعضای خانواده از اطلاعات کمتری برخوردار است. وضعیت فیزیکی نشسته او در مقابل سایر اعضای خانواده که ایستاده و در حال حرکت هستند، نیز عدم موازنه قدرت را نشان می‌دهد. در این داد و ستد، سهم عمده کلام به داوطلب اختصاص داده شده و سایر اعضای خانواده در مقام پاسخ و یا پیشنهاد از کمترین واژه‌ها استفاده می‌کنند (مدرسان شریف)؛ گویی نیازی به شرح بیشتر وجود ندارد و نام مؤسسه گویای همه چیز است. به بیان دیگر، نوعی تقطیع نحوی و فرایند اسم‌سازی قابل مشاهده است که در آن مؤسسه با وجود جاندار نبودن در مقام قدرت و عاملیت قرار گرفته‌است (مدرسان شریف تو را برای آزمون آماده می‌کند).

پاره‌گفته «آماده شدن» برای آمادگی کارشناسی ارشد، واژه‌ای خنثی نبوده بلکه دارای ارزش تجربی است و به مخاطب این معنا، انگاره ذهنی و یا تجربه اجتماعی را القا می‌کند. منظور از «آمادگی و آماده شدن» شامل نام‌نویسی در کلاس‌های کنکور، دریافت برنامه‌ریزی، انجام مشاوره و شرکت در آزمون با جامعه آماری بالا است. به بیان دیگر، خدمات ارائه شده توسط مؤسسه در قالب دغدغه و نیازهای یک داوطلب آزمون معرفی و تبلیغ شده‌است. این خدمات به گونه‌ای

<sup>۱</sup> agent

مطرح می‌شود که این مؤسسه پاسخ‌گوی تمام نیازهای متقاضیان است. رابطه به تصویر کشیده شده میان داوطلب و مؤسسه، ماهیت تجاری دارد که در آن داوطلب نقش «مشری» و «متقاضی» و مؤسسه نقش «فروشنده» و عرضه‌کننده خدمات و نیز «تأمین‌کننده» نیازها را بازی می‌کند. واژه «احتیاج» در ابتدای جمله «احتیاج به یک برنامه‌ریزی دقیق و مشاوره درجه یک دارم»، و صفت‌های «دقیق» و «مشاوره درجه یک» به کار برده شده—که بیان‌گر ارزش‌های بیانی مثبتی است که به مؤسسه نسبت<sup>۱</sup> داده شده است—نشان‌دهنده این ارزش ارتباطی عرضه و تقاضا-محور است. همچنین، تکرار واژه «باید» در ابتدای جمله‌های «باید کتاب بخرم...» و «باید تو آزمون آزمایشی ... شرکت کنم». در پایان، «باید بری مدرسان شریف» که وجهی التزامی دارد، این احساس نیاز خلق شده و وابستگی به غیر را تداعی می‌کند.

جمله‌های خبری-امری و محاوره‌ای «اینو به رتبه تک‌رقمی داره بهت می‌گه... برو مدرسان شریف» به وسیله برادر داوطلب، این مفهوم را به ذهن می‌رساند که یکی دیگر از اعضای خانواده پیش‌تر از خدمات مؤسسه استفاده کرده و به موفقیت چشمگیری (رتبه تک‌رقمی) دست یافته است. در واقع، با بهره‌گیری از یک شاهد عینی و تصدیق وی، محبوبیت غیر حقیقی برای مؤسسه ایجاد شده و ادعا می‌شود. گذشته از آن، پاره‌گفته «رتبه تک‌رقمی» در بردارنده این ارزش تجربی است که در فضای رقابتی موجود موفقیت امری کمی است. در پایان، این آمار و ارقام و ترازها هستند که میزان موفق بودن یا نبودن افراد را نشان می‌دهند.

در سکانس پسین، استفاده از یک کودک در تبلیغ و تلفظ نام مؤسسه به وسیله آن کودک—به عنوان کوچکترین فرد خانواده—با لحن شیرین کودکانه و پس از آن جمله پدر «دیگه بچه هم می‌دونه باید بری مدرسان شریف» بر بار عاطفی و طنزآمیز تبلیغ می‌آمیزد. بهره‌گیری از کودک در تبلیغ، این مفهوم ضمنی را در بردارد که این مؤسسه برای همه گروه‌های سنی از کوچک تا بزرگ شناخته شده است و در انتخاب مؤسسه نباید تردید داشت (دیگه بچه هم می‌دونه). با این وجود، به نظر می‌رسد استفاده از کودک به عنوان تبلیغاتچی در تبلیغی که مخاطبان آن بزرگسالان هستند، بیشتر جنبه ابزاری دارد.

بهره‌گیری از چهره‌های عادی، تصویر نمای نزدیک از چهره شخصیت اصلی و لبخند رضایت او در پایان تبلیغ، حس نزدیکی و هم‌ذات‌پنداری مخاطبانی که در شرایط مشابهی هستند را افزایش می‌دهد و احساس اعتماد و اطمینان را به مخاطب القا می‌نماید. تکرار نام مؤسسه با فراوانی بالا (هفت بار به صورت گفتاری و یک بار به صورت نوشتاری در طول کمتر از ۳۷ ثانیه) و استفاده از

<sup>1</sup> Attribution

رنگ پیش‌زمینه زرد که در آن نام مؤسسه با قلم کامپیوتری بزرگ مشکی برای جلب توجه بینندگان نوشته شده از دیگر تکنیک‌های اصلی در این تبلیغ است. در واقع، تکرار و در معرض قرار دادن به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از تکنیک‌های روان‌شناسانه در کنترل ذهن در تبلیغات است. بهره‌گیری از این تکنیک سبب تحریک تمایلات مخاطب و تثبیت نام کالا یا برند در حافظه می‌شود، هر چند که تکرار در این جا ممکن است آزاردهنده باشد.

## ۵.۲. آگهی تبلیغاتی مؤسسه پارسه



شکل ۱: آگهی تبلیغاتی مؤسسه پارسه

دومین آگهی انتخابی متعلق به مؤسسه آموزشی پارسه است. در اولین نما از این آگهی چهره مرد جوانی را می‌بینیم که با اضطراب در داخل یک ماشین قرمز به تنهایی در حال رانندگی در یک جاده کاملاً خالی است. در این میان، دو سمت جاده کمی سرسبز است و در مقابل کوهی نمایان است. هم‌زمان گوینده رادیو با لحنی تا اندازه‌ای جدی می‌گوید: «راننده گرامی!». مرد جوان سر را بالا و به دورین نگاه می‌کند و سپس گوینده ادامه می‌دهد: «فاصله باقی مونده تا قبولی در کارشناسی ارشد فقط یک تسته». در این زمان دورین سمت عقب ماشین را نشان می‌دهد، در حالی که اتومبیل ایستاده و سپس به سمت عقب حرکت می‌کند؛ جایی که یک تابلوی سبز رنگ بزرگ همانند تابلوهای راهنمایی در کنار جاده قرار گرفته است که بر روی آن جمله «کارشناسی ارشد ۱ تست» با رنگ سفید نوشته شده است. سپس صدای گوینده دیگری به گوش می‌رسد که می‌گوید «فاصله تا موفقیت یک تست است. همپا». هم‌زمان همین پاره گفته بر روی یک صفحه قرمز رنگ نمایان می‌شود. همچنین جمله در داخل یک قاب مشکی و واژه همپا با یک قلم



کامپیوتری متفاوت در زیر آن نوشته شده‌است. در نمای پایانی، یک پاسخ‌نامه چهارگزینه‌ای نمایان می‌شود که بالای آن اعداد ۱، ۲، ۳ نوشته شده‌است. گزینه درست مقوله پایانی است که به جای عدد ۴، «پارسه» نوشته شده و گزینه با مداد مشکی پر شده‌است. سپس، در پایین صفحه شماره تماس پنج رقمی و آدرس وب‌گاه مؤسسه به رنگ مشکی و قلم کامپیوتری کوچک‌تر روی صفحه قرار می‌گیرد.

**تحلیل آگهی:** تکنیک غالب در این تبلیغ آشنایی‌زدایی<sup>۱</sup> است که در آن سازندگان تبلیغ به بر هم زدن پیش‌فرض‌های ذهنی روزمره و عادی مخاطب می‌کوشند (Jewler, 2008, p. 177). در این تبلیغ مقوله‌های ماشین، جاده خالی، تابلوی راهنمایی و صدای گوینده رادیو ابتدا رانندگی در یک مسیر را در ذهن تداعی می‌کند. سپس این ذهنیت بر هم زده می‌شود. چرا که مخاطب در می‌یابد که در حال دیدن تبلیغ یک مؤسسه کنکور بوده‌است! در واقع، با ایجاد تغییر در مفاهیم و تمایز میان اسکیمتا<sup>۲</sup> (مدل‌های ثابت ذهنی) و موضوع تبلیغ در جلب توجه بیشتر مخاطب تلاش شده و نوعی خلاقیت و نوآوری در تبلیغ نیز نمایش داده شود. رانندگی به تنهایی در یک جاده خالی رنگ می‌تواند استعاره از مسیر پیش رو برای قبولی در آزمون باشد. چهره راننده، خالی بودن جاده، و کوه‌های خاکستری نوعی تشویش و سرگردانی را نشان می‌دهد که تداعی‌کننده نگرانی داوطلبان برای شرکت در کنکور است.

لحن صدای گوینده که همچون گویندگان اخبار است و شروع جمله با پاره‌گفته‌ای امری و توجه‌برانگیز «راننده گرامی» از سویی نوعی بینامتنیت را ایجاد می‌کند؛ و از سوی دیگر می‌تواند نشانگر ارزش رابطه‌ای میان گوینده و شنونده باشد که در آن راننده (داوطلب) از نظر میزان آگاهی در موقعیت فرودستی نسبت به گوینده خبر قرار دارد. سپس، شاهد تغییر لحن از رسمی به محاوره‌ای در مابقی جمله هستیم (باقی مونده، یک تسته). هم‌زمان، وجود یک تابلو بزرگ سبز رنگ راهنمایی در کنار جاده این ذهنیت را ایجاد می‌کند که پیام مهمی قرار است به آگاهی همگان برسد. توقف راننده و بازگشت به عقب و سپس نمایش تابلو بزرگ که به جای نمایش دادن فاصله تا مقصد شعار اختصاصی مؤسسه «فاصله تا موفقیت ۱ تست» بر روی آن نوشته شده، نقطه عطف تبلیغ است. این شعار که با نوعی اغراق و بازی زبانی همراه است از یک سو این مفهوم ضمنی و ارزش‌بیانی را در بردارد که قبولی در آزمون ساده، آسان، کوتاه و دست‌یافتنی است (به

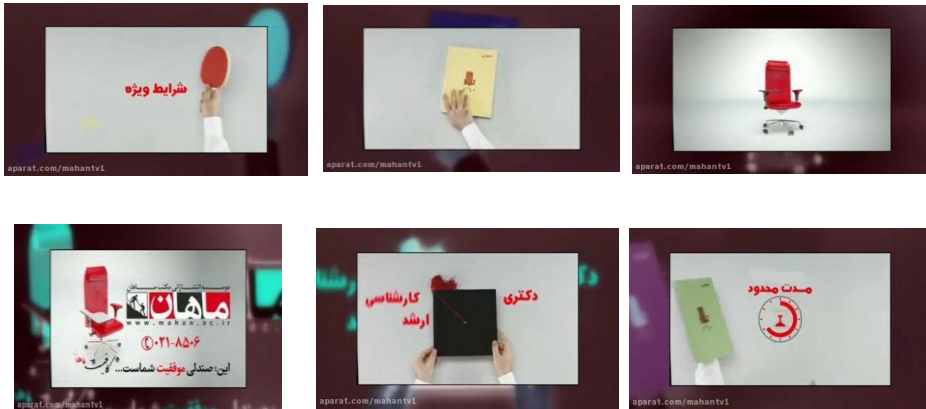
<sup>۱</sup> defamiliarization

<sup>۲</sup> schemata

اندازه زدن یک تست؛ و از سوی دیگر این ارزش تجربی را منتقل می کند که حل حتی یک تست بیشتر در آزمون می تواند شرایط متفاوتی را برای داوطلب پدید آورد (برای نمونه، با زدن یک تست در دانشگاه دل خواه خود پذیرفته شود). در واقع، این مؤسسه است که با خدمات خود این یک تست بیشتر را به داوطلبان هدیه کند و آن ها را به موفقیت نزدیکتر می کند.

«همپا» که نام برگزیده شده برای سامانه مشاوره، هدایت و پشتیبانی این مؤسسه است به این معناست که داوطلبان در این مؤسسه فقط یک مشاوره معمولی را دریافت نمی کنند. در واقع، مشاوران که «همپایان» نامیده می شوند قدم به قدم آن ها را در این مسیر تا رسیدن به نتیجه مطلوب همراهی خواهند کرد. شعار دیگر این مؤسسه «با همپا یک تست بیشتر در هر درس» تأییدکننده این برداشت است.

### ۵.۳. آگهی تبلیغاتی مؤسسه ماهان



شکل ۳: آگهی تبلیغاتی مؤسسه ماهان

این تبلیغ مؤسسه ماهان با سه مرتبه تکرار سریع و با تأکید پاره گفته «ماهانی شو، ماهانی شو، ماهانی شو، ماهانی شو» آغاز می شود. در این راستا، یک صندلی گردان قرمز که نماد مؤسسه است و با شتاب در حال چرخیدن است، به تصویر کشیده می شود. هم زمان گوینده پاره گفته «یک فرصت، با شرایط ویژه در مدت محدود برای ماهانی شدن» را اعلام می کند. در این میان، تصویر صندلی گردان قرمز رنگ کوچک شده و بر روی جلد یک کتاب زرد رنگ نمایان می شود. باری دیگر با تغییری سریع، کتاب به یک راکت پینگ پنگ قرمز و توپی زرد رنگ تبدیل شده و دستی در حال بازی با آن است. در نمای بعدی پاره گفته «شرایط ویژه» و «مدت محدود» به رنگ قرمز در

کنار یک زمان‌سنج با عقربه قرمز نمایان می‌شود. در نمای بعدی، تصویر کتاب به ردیفی از مدادهای رنگی، خودکار و غلط‌گیر تغییر می‌یابد، در حالی که پاره‌گفته «ماهانی» و «شدن» به صورت عمودی در کنار آن‌ها قرار گرفته‌است. مدادها بار دیگر به وسیله دست‌ها جمع شده و به یک تبت، سپس بسته آموزشی با نشان تجاری مؤسسه و یک کتاب سفید رنگ با تصویر همان صندلی‌های قرمز در داخل آن تبدیل می‌شود. همچنین گوینده پاره‌گفته «با کلاس‌های آنلاین، بسته‌های آموزشی مرجع، و آزمون‌های آزمایشی با بزرگترین جامعه آماری ماهان» را بیان می‌کند. در نمای بعدی، تصویری از کلاه چهارگوش مشکی با منگوله قرمز رنگ که توسط دانش‌آموختگان پوشیده شده، دیده می‌شود. سپس همان صندلی قرمز رنگ به نمایش درآمده و گوینده پاره‌گفته «برای قبولی در دکتری و کارشناسی ارشد این صندلی موفقیت شماست» را با هیجان بیان می‌کند. در همین هنگام، پاره‌گفته «این؛ صندلی موفقیت شماست... کافیت ماهانی شوید» در کنار آرم مؤسسه، صندلی قرمز رنگ و شماره تماس چهار رقمی مؤسسه نمایان می‌شود.

**تحلیل آگهی:** تبلیغ با جمله امری و محاوره‌ای «ماهانی شو» و تکرار سه باره آن آغاز می‌شود و مخاطب آن دوم شخص مفرد یعنی داوطلب کنکور است. این خطاب مستقیم و استفاده از ضمیر مفرد به جای جمع نشان‌دهنده شخصی‌سازی کلام و تمایل به برقراری ارتباط صمیمی‌تر با مخاطب است. پاره‌گفته «ماهانی شدن» که چندین بار به صورت شفاهی و نوشتار در تبلیغ استفاده شده قابل اندیشیدن است. در واقع، از یک سو با جان‌بخشی و برندسازی مؤسسه به فرآورده‌ها و خدمات آن معنا داده شده‌است و از سوی دیگر به افرادی که به عضویت این نهاد در می‌آیند، هویتی سازمانی بخشیده شده‌است.

لحن سریع، هیجانی و غیر رسمی گوینده، ضرب آهنگ سریع تبلیغ، تغییر پی‌درپی تصاویر با رنگ‌بندی‌های گوناگون، و استفاده تصویری پیوسته از صندلی‌های قرمز رنگ در حال چرخش احتمالاً در جهت تحریک مخاطب برای اقدام سریع و بدون اندیشه به کار گرفته شده‌است.

پاره‌گفتارهای «فرصت» و «هم‌آیی‌های «شرایط ویژه» و «مدت محدود» در کنار تصاویر کتاب، ضربه به توپ با راکت پینگ‌پنگ، و زمان‌سنج با عقربه قرمز، منتقل‌کننده این ارزش بیانی هستند که خدمات ارائه‌شده ویژه، تکرارنشده‌ای، به صرفه و محدود هستند. همچنین بهره‌بردن از شرایط موجود منجر به ناامیدی می‌شود.

پاره‌گفته «با کلاس‌های برخط» و هم‌زمان نمایش یک تبت در دست این ذهنیت را منتقل می‌کند که داوطلبین بدون پشت سر گذاشتن مسافت و مراجعه حضوری برای شرکت در دوره‌های

آموزشی، از یک نظام جدید آموزشی بهره خواهد برد. پاره گفته «بسته‌های آموزشی»، «مرجع» و «کافیست» به ترتیب در «بسته‌های آموزشی مرجع» و «کافیست ماهانی شوید» و هم‌زمان نمایش مجموعه‌ای از کتاب‌ها در یک بسته‌بندی با آرم مؤسسه این مفهوم را منتقل می‌کند. همچنین، بیانگر آن است که محتوای آزمون به خوبی در «بسته‌های آموزشی» برایشان بسته‌بندی و آماده شده و از جامعیت و اعتبار کافی برخوردار است. به گونه‌ای که نیازی به مطالعه منابع دیگر نیست. استعاره‌های تصویری و کلامی گوناگونی نیز در تبلیغ به چشم می‌خورد. برای نمونه، کلاه چهارگوش مشکی با منگوله قرمز استعاره از تحقق رویای درس خواندن در دانشگاه و فارغ‌التحصیلی است و صندلی گردان قرمز رنگ استعاره از امکان اعتماد و تکیه بر مؤسسه برای دست‌یابی به موفقیت است.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور بررسی تکنیک‌های تبلیغاتی به کاررفته در تبلیغات سه مؤسسه آمادگی آزمون کارشناسی ارشد و دکتری و کشف و تفسیر ارزش‌های القایی و ایدئولوژی‌های پنهان در این آگهی‌های تبلیغاتی انجام شد. با بررسی نه آگهی بازرگانی منتخب از سه مؤسسه نام آشنا (مدرسان شریف، پارسه و ماهان، هر مؤسسه سه تبلیغ) مشخص شد که این مؤسسه‌ها از تکنیک‌های زبانی و غیر زبانی مشترک یا مشابهی در تبلیغات خود بهره می‌برند. همچنین این مؤسسه‌ها، هم‌زمان به انتقال ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی به مخاطبان می‌پردازند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

## ۶. ۱. ساختارهای زبانی و غیر زبانی

یکم- ابتکار در خلق شعارهای تبلیغاتی جدید، ساده و کوتاه همچون «فاصله تا موفقیت یک تست است»، «بر مدار پارسه بمانید» «اعتماد به نفس پارسه ای، اعتماد به ۱۸ سال تجربه حرفه ای»، «۱»، «۲»، «۳ پارسه»، «کارشناسی ارشد تخصص ماست»، «کارشناسی ارشد قبولی فقط با مدرسان شریف»، «بسته‌های آموزشی مرجع ماهان برای قبولی فقط کافیست»، «کافیست ماهانی شوید»، «اولین برگزارکننده کلاس کنکور آنالین در مقطع ارشد و دکتری»، «این؛ صندلی موفقیت شماست...» و موارد مشابه. گزینش یا ساخت واژه‌ها با ارزش‌های تجربی و بیانی مثبت همچون «همپا» و «پشتیبان»، و بهره‌گیری از شماره تماس‌های کوتاه با قابلیت به‌خاطر سپاری آسان از تکنیک‌های رایج در تبلیغات مؤسسه‌ها مورد نظر است. به بیان دیگر، در پهنه رقابت تنگاتنگ، مؤسسه‌ها تلاش

دارند با انتخاب هوشمندانه واژه‌ها، شماره‌ها و شعارهای ایهام‌دار، تجربه، قدمت، و حرفه‌ای بودن خود را به مخاطب القا و برتری خود نسبت به رقبا را برجسته سازند.

دوم- استفاده از جاذبه‌های بصری در نمایش ایماژها، نشان‌های تجاری، رنگ‌ها و طراحی‌های منحصر به مؤسسه که در همه آگهی‌ها به چشم می‌خورد (همچون صفحه زرد رنگ در تبلیغات مؤسسه مدرسان شریف و رنگ قرمز با تصویر یک پاسخ‌نامه چهارگزینه یا صندلی قرمز رنگ در تبلیغات پارسه). جاذبه‌های صوتی همچون استفاده از صدای پخش‌ها و گویندگان با صدای آشنا در تبلیغ مؤسسه‌ها و لحن کلامی محکم، هیجانی و یا طنزگونه از دیگر تکنیک‌های تبلیغاتی مؤسسه‌ها است. این موارد نمایانگر تلاش آن‌ها برای برندسازی با استفاده از خلق هویت دیداری و سازمانی است.

سوم- استفاده از جان‌بخشی<sup>۱</sup> که در آن ویژگی‌های انسانی همچون سن و سال و تجربه و موفقیت به موجودات غیر جاندار (مؤسسه‌ها) نسبت داده می‌شود، از دیگر تکنیک‌های زبانی به کار گرفته شده در متن‌های تبلیغی مؤسسه‌ها است. این تکنیک‌ها در شعارهایی همچون «ماهانی شو»، «پارسه ۱۸ ساله شد»، «اعتماد به نفس پارسه ای» به چشم می‌خورد. با استفاده از این تکنیک تبلیغ‌گران تلاش می‌کنند برای نمانام (برند مؤسسه) هویت‌سازی انجام داده و از این طریق پیوندهای نگرشی و عاطفی قویتری میان فرآورده و مشتری برقرار نمایند. چرا که اغلب «مشتریان تمایل دارند فرآورده یا نمانام را جان‌دار احساس کنند». به بیانی دیگر، «نمانام‌هایی که شخصیت منحصر به فردی دارند در ذهن مشتریان متمایز از رقبا به نظر می‌رسند و پیوندهای احساسی مستحکمی با مشتریان ایجاد می‌کنند» (Ghayour Baghbani et al., 2018, p. 78).

چهارم- تمرکز بر گستردگی خدمات و معرفی تک‌تک فرآورده‌های ارائه شده همچون کتاب‌های خلاصه و طبقه‌بندی شده آمادگی کارشناسی ارشد و دکتری که توسط ناشران مؤسسه‌ها تهیه شده‌اند، کلاس‌های حضوری و غیر حضوری، مشاوره تخصصی، نرم‌افزارها، طرح‌های ویژه، آزمون‌های آزمایشی حضوری و اینترنتی با جامعه آماری بالا، بیان فهرست نمایندگی‌ها و شعبه‌های گوناگون مؤسسه در شهرهای مختلف کشور، وب‌گاه‌ها و درگاه‌های دیجیتالی تخصصی، سامانه پیامکی و موارد مشابه از دیگر تکنیک‌های مشترک استفاده شده در تبلیغات مؤسسه‌ها بررسی شده است. این مؤسسه‌ها با فعال و حرفه‌ای نشان دادن خود هیاهوی تبلیغاتی بیشتری به راه اندازند. پنجم- ارائه تأییدیه<sup>۲</sup> با نمایش چهره و یا مصاحبه با رتبه‌های یک آزمون کارشناسی ارشد و دکتری در آزمون سراسری و رتبه‌های برتر و تعریف، تمجید و تصدیق آن‌ها در کسب موفقیت به

<sup>1</sup> anthropomorphism

<sup>2</sup> testimonials

وسیله بهره‌گیری از فرآورده‌ها و خدمات مؤسسه‌های مورد نظر و گاهی استفاده از این افراد برای ارائه «مشاوره» به سایر داوطلبان و برقراری امکان «گفتمان تخصصی» با آن‌ها از دیگر تکنیک‌های تبلیغات بررسی شده مؤسسه‌ها است. تصور رایج در این تکنیک این است که داوطلبان کنکور با دیدن شمار چشمگیری از افراد که با استفاده از خدمات مؤسسه نمرات برتر کنکور شده‌اند و شهادت و تصدیق صورت گرفته توسط این افراد (تکنیک تشویق و هلهله)، برای مراجعه به مؤسسه اقناع شوند؛ هر چند گاهی اخبار منتشر شده در پیوند با استفاده ابزاری از رتبه‌های تک رقمی کنکور، بستن قراردادهای تبلیغاتی با آنان توسط مؤسسان و ناشران کتاب‌های کنکور و پیشنهادهای مالی چشمگیر برای گنجاندن نام و عکس و یا حضور در مصاحبه‌ها و فیلم‌های تبلیغاتی، این تکنیک را مشابه فکتوئیدز یا شبه واقعیت<sup>۱</sup> می‌نمایاند. بر پایه این تکنیک رخدادهای ساختگی و دروغین به عنوان حقیقت مطرح می‌شود (Pratkanis & Aronson, 1991).

ششم- ارائه تخفیف‌های ویژه به مناسبت‌های گوناگونی همچون «جشنواره ماه ماهان»، اعلام مهلت زمانی برای نام‌نویسی و برخورداری از «بسته‌های آموزشی» خاص، «شرایط ویژه برای مدت محدود» و موارد مشابه به وسیله مؤسسه‌ها تداعی کننده تکنیک کمیابی<sup>۲</sup> و یا هجوم برای سوار شدن به واگن<sup>۳</sup> است. بر پایه این تکنیک، ادعا می‌شود کالا یا خدمات آن‌قدر ارزشمند و ویژه هستند که به میزان اندک یا مدت محدود عرضه می‌شوند. همچنین مخاطبان برای اینکه این فرصت، شانس و یا شرایط ویژه و محدود را از دست ندهند، باید عجله کنند. در غیر این صورت ممکن است دچار حسرت یا ناامیدی شوند (Pratkanis & Aronson, 1991).

## ۲.۶. ارزش‌های القایی و ایدئولوژی‌ها

در سطحی دیگر، با بررسی دقیق ساختارهای زبانی و غیر زبانی تبلیغات مؤسسه‌ها آمادگی کارشناسی ارشد و دکتری معلوم شد که این مؤسسه‌ها در کنار تبلیغات خود به انتقال و بازسازی ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های ویژه‌ای می‌پردازند. در ادامه به برخی از این ارزش‌ها اشاره خواهد شد. ساخت سرزمین موعود<sup>۴</sup>؛ در آگهی‌های بررسی شده سه مؤسسه به ویژه تبلیغاتی که حالت روایی دارند و گفت و گو یا ماجرای در حال نمایش است. داوطلب پیش از تهیه خدمات مؤسسه، فردی سردرگم، افسرده و یا مضطرب نمایش داده می‌شود (همچون تشبیه متقاضی کنکور به راننده‌ای که در یک جاده تنها در حرکت است در تبلیغ مؤسسه پارسه؛ و یا دختر جوانی که در

<sup>1</sup> factoids

<sup>2</sup> scarcity

<sup>3</sup> bandwagon

<sup>4</sup> promised land

تبلیغ مدرسان شریف با نگرانی از تصمیمش برای شرکت در آزمون کارشناسی ارشد سخن می‌گوید). همه داوطلبان پس از آشنایی با مؤسسه مورد تبلیغ، به فردی خوشحال، با اراده و امیدوار تبدیل می‌شوند. افزون بر نمایش چهره‌های شاد و خندان، نورپردازی و موسیقی نیز به القای این حس خوشایند کمک می‌کند. این شگرد تداعی‌کننده، تکنیک اقناعی سرزمین موعود است که در آن کالا یا خدمات (مؤسسه‌ها) به شیوه اغراق‌آمیز و یوتوپیاگونه‌ای به عنوان حلال مشکلات معرفی می‌شوند تا جوانان را به اهداف خود برسانند (Andrews et al., 2013, p. 26). در واقع، با پیوند زدن امیدها، رویاها و خواسته‌ها به یک برند این گونه به داوطلب القا می‌شود که با سرعت و سهولت و فقط با ارسال پیامک به شماره اعلام شده و «دریافت پکیج محصولات در منزل» به قبولی دست می‌یابد. هر چند، روی دیگر سکه که تلاش و پشتکار افراد در مطالعه منظم است نمایش داده نمی‌شود!

*تلقین احساس نیاز:* از دیگر انگاره‌های فکری منتقل شده در تبلیغات بررسی شده، ایجاد حس نیاز و وابستگی به فرآورده‌ها و خدمات تبلیغ شده به وسیله مؤسسه‌ها و در نتیجه اعتماد نکردن به توانایی شخصی و فردی است. در تبلیغات بررسی شده به مخاطب (داوطلبان شرکت در کنکور و دیگر گروه‌های جامعه) این گونه القا می‌شود که فقط مطالعه شخصی و تکیه به خود در گذر از این مرحله و کسب موفقیت در آزمون کافی نیست. در واقع، برای دست‌یابی به این هدف مجموعه‌ای از اقدامات همچون مطالعه کتاب‌ها و بسته‌های آموزشی ویژه تهیه شده توسط مؤسسه‌ها، انجام مشاوره تخصصی در مؤسسه‌ها، برنامه‌ریزی دقیق زیر نظارت مشاورها و کارشناس‌های مؤسسه‌ها، شرکت در آزمون‌های شبیه‌سازی شده، می‌بایست انجام پذیرد. در این میان، اگر فردی جدیدترین و به‌روزترین کتاب‌های چاپ‌شده پرسش‌های چهارگزینه‌ای مؤسسه‌ها را خریداری نکند، نمی‌تواند در کنکور موفق باشد. به بیان دیگر، این گونه تبلیغات ابتدا با جاذبه ترس به ایجاد دلهره و نگرانی از کنکور و دشواری‌های آمادگی به آن می‌پردازند (همچون نشان دادن نگرانی یک دختر جوان برای شرکت در آزمون) و سپس با کاهش اعتماد به نفس و تلقین احساس نیاز به ضروری جلوه دادن خدمات مؤسسه‌ها پرداخته و داوطلبان را برای بهره‌گیری از آن‌ها ترغیب می‌کنند. شعارهایی همچون «اعتمادبنفس پارسه‌ای» و «ماهانی شو» این گونه القا می‌کند که اعتماد به نفس با پیوستن و عضویت در مؤسسه مورد نظر شکل می‌گیرد و نه با تکیه بر توانایی‌های فردی. *رویسازی:* یکی از کاربردهای تبلیغات مورد بررسی، خلق رویا و یا رویاسازی است. نشان دادن چهره جوانانی که موفق به «کسب رتبه تک رقی» در کنکور شده‌اند؛ تکرار پاره گفته «رتبه یک» به همراه رشته قبولی به وسیله این افراد، و یا نشان دادن تصاویر داوطلبین جوانی که در حال

مطالعه برای قبولی در دانشگاه هستند؛ سپس، نشان دادن آن‌ها در حال تحصیل در دانشگاه دل‌خواه با چهره‌ای حاکی از رضایت در نمای بعد، قبولی در دانشگاه و کسب رتبه تک رقمی را به عنوان رویا به جوانان ایرانی ارائه می‌کند. سپس این ذهنیت را القا می‌کند که رسیدن به این رویاها از طریق مؤسسه مورد نظر ممکن و آسان است. از پیامدهای اجتماعی و روانی این امر محدودسازی رویاهای جوانان به پذیرش در دانشگاه است. گویی تنها مسیر «موفقیت» از دانشگاه می‌گذرد. از یک سو در صورت کسب نکردن موفقیت، همچون کسب رتبه مطلوب یا حضور در دانشگاه دل‌خواه و از سوی دیگر در صورت موفقیت در قبولی در دانشگاه و برآورده نشدن انتظاراتی همچون یافتن شغل مناسب، این کاخ رویاهای القاشده فرو می‌ریزد. کانالیزه کردن رویاها بی‌شبهت با مفهوم «قفس آهنین» ماکس وبر<sup>۱</sup> نیست. وبر معتقد است با گسترش دانش و فناوری اینگونه به نظر می‌رسد که گزینه‌ها و هدف‌های بی‌شماری در برابر افراد قرار دارد. این در حالی است که در واقع تمامی این گزینه‌ها از سوی جامعه به مردم دیکته می‌شود و مردم نه فقط در انتخاب گزینه‌ها، بلکه در انتخاب اهداف خود محدود هستند. آن‌ها نقش چندانی در این زمینه ندارند و در «قفس آهنینی» در این جامعه عقلانی‌سازی شده گرفتار شده‌اند (Fasihi, 2011, p. 166-165).

مک‌دونالدی سازی علم: ماهیت و نحوه ارائه علم و دانش - آن گونه که در تبلیغات به تصویر کشیده می‌شود - شباهت زیادی به غذاهای فوری امروزی دارد. در گذشته‌ای نه چندان دور و حتی در بسیاری از جوامع کنونی فرایند پخت و خوردن غذا فعالیتی اجتماعی بود. بر پایه این فعالیت، اعضای خانواده با همراهی یک‌دیگر و با سلیقه و ذائقه و خلاقیت خود به طبخ غذای خانگی و سالم می‌پرداختند. سپس، در کنار یک‌دیگر غذا می‌خوردند. روح حاکم بر غذا افراد را کنار هم گرد آورده و صفا و صمیمیتی بین آن‌ها ایجاد می‌کرد. در زندگی کنونی، با مدرنیته شدن سبک زندگی، افزایش دغدغه‌ها و مسئولیت‌ها و کمبود وقت از یک سو و افزایش قارچ‌گونه رستوران‌های فست فود، برون‌بر، غذاهای خانگی کم‌رنگ‌تر شده‌است. در واقع، غذاهای خانگی جای خود را به غذاهای بی‌روح فست فودی، خوراک‌های کنسرو شده، و انواع غذاهای صنعتی آماده و نیمه‌آماده داده است که گاهی فقط برای رفع گرسنگی و سیر شدن مصرف می‌شوند. در نگرش غالب به علم و دانش‌اندوزی نیز در واقع دانش‌آموزان و دانشجویان بر مبنای استعداد، علاقه و روحیه خود به کشف، پرسش و جستجوی علم نمی‌پردازند. آن‌ها آن‌چه را که «ناشران و نویسندگان» در بسته‌های آموزشی گردآوری، آماده، فشرده، ساده‌سازی و طبقه‌بندی کرده‌اند را

<sup>1</sup> Max Weber



دریافت و مصرف می‌کنند (Najafi, 2015). به باور هدایتی و زینالی اناری (Hedayati & Zenalianari, 2018) «علم [که] از دیرباز در زمینه فرهنگی سنتی جامعه ایرانی نه تنها محترم بلکه مقدس نیز شمرده می‌شد» (Hedayati & Zenalianari, 2018, p. 161)، در جامعه کنونی به مثابه کالایی قابل مبادله تنزل یافته‌است. در واقع، تلاش بر آن است که در مدت زمان کوتاهی حجم بالایی از اطلاعات در ذهن افراد (در این جا متقاضیان دوره‌های آموزش عالی) گنجانده شود. همان گونه که مصرف بی‌حساب و کتاب فست‌فودها و غذاهای رستورانی پیامدهای ناگواری را در پی دارد. از جمله غذاهای فودی، به سبب دارا بودن روغن و چربی ناسالم و بیش از اندازه منجر به افزایش بی‌سابقه بیماری‌های جسمی و روحی گوناگون مانند چاقی، بیماری‌های قلبی عروق، سرطان، دیابت و افسردگی می‌شود. بر این مبنای، هضم اطلاعات بدون اندیشیدن اثرات ناخوشایند و گاه غیر قابل جبرانی بر نظام آموزش و پرورش و نسل تحصیل‌کرده در جوامع باقی خواهد گذاشت (Holmes & Lindsay, 2018).

این نگرش «غذای فوری» به علم که در آگهی‌های بازرگانی مؤسسه‌ها آشکارا به چشم می‌خورد، برگرفته از نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی در ایران است. بر پایه این نظام، دانسته‌ها، انباشت اطلاعات در ذهن، شرکت در آزمون و تمرین مهارت تست‌زنی پیکره اصلی آموزش و پرورش را تشکیل می‌دهد (Takalo, Vahdani, Jafari Gohar & Nemat, 2018). یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش‌های مرتبط با تأثیر کنکور بر نظام آموزش و پرورش در ایران نیز نشان می‌دهد که محتوا و قالب این آزمون‌های سرنوشت‌ساز رقابتی، اطلاعات-محور و چهارگزینه‌ای بر محتوای آموزش، چگونگی آموزش‌دهی و کیفیت آموزش مدرسان، و چگونگی و کیفیت یادگیری فراگیران تأثیر به‌سزایی می‌گذارند؛ ارتباطی که از آن با نام «بازخورد آزمون» یاد می‌شود. همسو با نظام آموزشی، مؤسسه‌های آمادگی کنکور با تمرکز عمده بر محتوای کنکور، تمرین پرسش‌های کنکور سال‌های گذشته، تدریس روش‌های مؤثر تست‌زنی، برگزاری «آزمون‌های آزمایشی با جامعه آماری بالا» و تبلیغ و تضمین «درصد تطابق بالای» آن‌ها با آزمون اصلی از یک سو به تقویت، بازتولید و ترویج این «بازخورد منفی» پرداخته‌اند؛ و از سوی دیگر با انتشار کتاب‌ها و بسته‌های کمک آموزشی، وابستگی، راحت‌طلبی، و مصرف‌گرایی را در نسل جوان می‌پروراندند. از دیدگاه پائولو فریره<sup>۱</sup>، فیلسوف تعلیم و تربیت برزیلی، این سیستم سنتی رایج در مدارس یادآور مدل آموزش بانکی<sup>۲</sup> است. در این نظام، وظیفه معلم فقط پرکردن ذهن دانش‌آموزان با انبوهی از اطلاعات است و وظیفه فراگیران یادگیری

<sup>1</sup> Paulo Freire

<sup>2</sup> banking model

طوطی وار، تقلید و پس دادن دانسته‌ها از پیش تهیه شده‌است؛ به جای آنکه تشویق شوند با هوش، استعداد و خلاقیت خود به حل مسئله‌ها پرداخته، به طرح پرسش بپردازند، نقادانه به آنچه یاد می‌گیرند و جهان پیرامونشان بیندیشند، و به عنوان یک انسان با کسب آگاهی به ایجاد تحول در خود و جامعه بپردازند (Freire, 1970).

به باور کاظمی (Kazemi, 2015) ما همزمان هم شاهد «فست فودی شدن فرآورده‌های علمی» و هم «تجاری‌سازی علم» به صورت طعنه آمیزی هستیم که در آن به جای آنکه علم، تولید ثروت کند، ابزاری شده برای کسب درآمد. اکنون «بازار سیاه علم» در کشور شکل گرفته‌است که تولیدات علمی کاذب در آن شکل می‌گیرد» (Kazemi, 2015, p.7). به بیان دیگر، بازاری‌سازی گفتمان علم و مک‌دونالد سازی<sup>۱</sup> نظام آموزش و پرورش در این دست تبلیغات به روشنی نمود یافته‌است. «منظور از مک‌دونالدیزه شدن این است که شخص، کالایی را خیلی سریع و به صورت استاندارد شده و با مشخصه‌های یکسان دریافت کند که به صورت عمومی در اختیار همه اقدار جامعه باشد و البته از سطح کیفی بالایی هم برخوردار نباشد» (Kazemi, 2015, p.7). مفهوم مک‌دونالد سازی نخستین بار توسط جرج ریتزر<sup>۲</sup> و با الهام از سیستم جهانی هستند، مطرح شد. ریتزر (Ritzer, 1998) معیارهای «کارایی»<sup>۳</sup> (تهیه غذایی سریع برای مشتریان)، «محاسبه پذیری»<sup>۴</sup> (تمرکز بر کمیت و سودآوری از طریق صرف جویی در زمان پخت غذا، تشویق مشتریان به سفارش غذا با حجم و سائز بزرگ و موارد مشابه)، «پیش‌بینی پذیری»<sup>۵</sup> (ارائه خدمات یکسان در همه شعبه‌های سراسر دنیا و در هر مقطع زمانی امکان)، و «کنترل»<sup>۶</sup> (مدیریت رفتار مشتری با شگردهایی همچون ارائه منوی محدود، صندلی‌های نه چندان برای صرف سریع غذای، سفارش برخط غذا و موارد مشابه) را دلایل شهرت مک‌دونالد می‌داند. به باور وی، با همه مزایا و معایب آن نه تنها در صنعت غذا بلکه در جنبه‌های گوناگون زندگی مدرن همچون سبک زندگی، روابط اجتماعی، فرهنگ، آموزش و یادگیری نفوذ و رخنه کرده‌اند (همان). در بررسی نقادانه تبلیغات کلاس‌های آمادگی کارشناسی ارشد و دکتری نیز جنبه‌های پررنگی از ظهور و نفوذ مک‌دونالدسازی قابل مشاهده است.

<sup>1</sup> mcdonaldization

<sup>2</sup> George Ritzer

<sup>3</sup> efficiency

<sup>4</sup> calculability

<sup>5</sup> predictability

<sup>6</sup> control

افزون بر تبلیغات گسترده برگزاری «آزمون‌های آزمایشی با جامعه آماری بالا» که با هدف «پیش‌بینی» عملکرد انجام می‌گیرد، تمرکز ویژه‌ای بر ارائه خدمات غیر حضوری و مجازی همچون کلاس‌ها، مشاوره‌ها و آزمون‌های برخط است. در واقع، همانند رستوران‌های مدرن که مشتریان دیگر نیاز به حضور فیزیکی برای سفارش غذا نداشته، بلکه با مراجعه به وب‌گاه‌های رستوران در فضای مجازی می‌توانند غذای خود را انتخاب کرده و سفارش دهند. سپس در فرصت کوتاهی غذای آماده‌شده را در درب منزل یا محل کار دریافت کنند (Carroll, 2013). داوطلبان شرکت در آزمون با چشم‌پوشی از محل زندگی و موقعیت جغرافیایی و مکانی می‌توانند بدون نیاز به مراجعه حضوری و ارتباط با افراد، همچون شرکت فیزیکی در کلاس درس، با مراجعه به وب‌گاه مؤسسه‌های دوره‌های آموزش مجازی را انتخاب کنند. همچنین داوطلبان می‌توانند مشاوره برخط دریافت کنند، از فروشگاه برخط خریداری کنند و یا بسته‌ها و نرم افزارهای آموزشی را سفارش دهند. در واقع، مؤسسه‌ها با ارائه خدمات غیر حضوری عامه پسند، «کارایی» خود را افزایش داده و از این طریق به جذب مشتری بیشتر می‌پردازند. به باور کاظمی (Kazemi, 2015)، عامه‌پسند شدن، عمومی شدن و در دسترس بودن فضای تحصیل در دانشگاه برای تمام اقشار و گروه‌های جامعه اعم از جوان علاقه‌مند به تحصیل، کارمند و خانه دار و بیکار و افسرده یکی دیگر از ویژگی‌های مک‌دونالدیزه شدن علم است (Kazemi, 2015, p.7).

از یک سو، این افزایش شعبه‌ها در شهرهای گوناگون کشور، و ارائه خدمات چندگانه برخط و غیر حضوری خوبی‌ها و مزایایی برای داوطلبین کنکور داشته و در زمان و انرژی آن‌ها صرفه‌جویی می‌کند. از سویی دیگر، با جذب مشتریان بیشتر و ترغیب آن‌ها به بهره‌مندی از فرآورده‌ها و خدمات گوناگون (تمرکز بر کمیت)، سودآوری مالی برای مؤسسه‌ها افزایش می‌یابد. هم‌زمان، هر چه تعداد شعبه‌ها و خدمات مؤسسه‌ها افزایش یابد، تعداد افراد مرتبط با آن‌ها همچون داوطلبان (به عنوان مشتری)، مدیران، کارمندان، مدرسان، مشاوران، ناشران، فروشندگان و بازاریاب‌ها و موارد مشابه نیز افزایش می‌یابد و مؤسسه‌ها مشروعیت، اعتبار و قدرت بیشتری کسب می‌کنند؛ این رشد قارچ‌گونه خود منجر به مشروعیت‌بخشی، اعتباربخشی و قدرت‌دهی هر چه بیشتر به صنعت یا مافیای کنکور می‌شود. به تعبیری تنور صنعت کنکور را داغ تر می‌کند؛ صنعتی که با توجه به میزان بالای افرادی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم به خدمت می‌گیرد و گردش مالی که برای مؤسسه‌ها فراهم می‌کند، حذف آن از نظام آموزشی کشور پر مانع به نظر می‌رسد!

بی‌گمان افزایش سواد رسانه‌ای مخاطبان در پیوند با گفتمان تبلیغات گسترده رسانه‌ای و غیر رسانه‌ای مؤسسه‌ها آمادگی آزمون ورودی دانشگاه‌ها، گامی موثر در شناخت سازوکار تعامل میان قدرت و زبان است. چرا که قدرت‌های مسلط با ارائه متن‌های تبلیغاتی در میان افراد جامعه در پی

کنترل و نفوذ در افکار مخاطبان و سوق دادن رفتارها و کنش‌های اجتماعی آن‌ها به سمت دل‌خواه هستند. امید است افزایش سواد رسانه‌ای مخاطبان سبب شود تا آن‌ها تحلیل و ژرف‌نگری بیشتر به تصمیم‌گیری آگاهانه بپردازند.

### فهرست منابع

- تکلو، فاطمه، فریدون وحدانی، منوچهر جعفری گهر و امیررضا نعمت تبری (۱۳۹۶). «آموزش استراتژی‌های مورد نیاز آزمون سرنوشت ساز به دانش‌آموزان دبیرستانی». *زبان پژوهی*. دوره ۹. شماره ۲۵. صص ۷-۲۴.
- هدایتی، علی اصغر و محمد زینالی اناری (۱۳۹۵). «فلسفه دانشگاه عامه‌پسند: تبارشناسی مجادله‌های گفتمانی دانش». *مطالعات اجتماعی ایران*. دوره ۱۰. شماره ۴. صص ۱۴۹-۱۷۲.
- غیور باغبانی، مرتضی، مرتضی رجوعی و احمد کریم پور (۱۳۹۶). «تأثیر جان‌بخشی به نمانامانم (برند) بر وفاداری مشتریان با نقش میانجی شخصیت نمانام بر استفاده‌کنندگان خودروهای داخلی». *تحقیقات بازاریابی نوین*. دوره ۷. شماره ۴. صص ۷۷-۹۴.
- فصیحی، امان‌الله (۱۳۹۰). «معضلات دنیای مدرن از نظر ماکس وبر». *معرفت فرهنگی اجتماعی*. سال ۲. شماره ۲. صص ۱۷۰-۱۵۳.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۴). «مکدونالیزه شدن دانشگاه». *سیاست‌نامه اعتماد*. سال ۱۳. شماره ۳۴۲۰. ص ۷.

### References

- Andrews, M., Van Leeuwen, M., & Van Baaren, R. (2013). *Hidden persuasion: 33 psychological influences technique in advertising*. Amsterdam: BIS Publishers.
- Askehave, I. (2007). The impact of marketization on higher education genres: The international student prospectus as a case in point. *Discourse Studies*, 9(6), 723-742.
- Bano, Z., & Shakir, A. (2015). Personal pronouns in 'about us' section of online university prospectus. *Journal of Education and Practice*, 6 (1), 133-140.
- Bloor, M. & Bloor, T. (2007). *The practice of critical discourse analysis. An introduction*. London: Hodder Education.
- Carroll, N. (2013). E-learning-the Mcdonalidization of education. *European Journal of Higher Education*, 3(4), 342-356.
- Drewniany, B., Jewler, A. (2008). *Creative strategy in advertising*. Boston: Thomson Wardsworth.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.
- Fairclough, N. (1993). Critical discourse analysis and the marketization of public discourse: The universities. *Discourse and Society*, 4 (2), 13-159.
- Fairclough, N. (2018). CDA as dialectical reasoning. In J. Flowerdew., & J. E. Richardson (Eds.), *The Routledge handbook of critical discourse studies* (pp. 13-25). London and New York: Routledge.
- Fairclough, N. (2003). *Analyzing discourse: Textual analysis for social research*. London: Routledge.
- Fasihi, A. (2011). The problems of modern world from Weber's perspective. *Ma'rifat-i Farhangi Ejtemaii (Cultural-Social Knowledge)*, 2 (2), 153-172 [In Persian].
- Freire, P. (1970). *Pedagogy of the oppressed*. New York: Seabury Press.

- Ghayour Baghbani, M., Rojui, M., & Karimpoor, A. (2018). The effect of brand anthropomorphism on customers loyalty with the mediating role of brand personality: Case study of users of domestic automobiles. *Journal of New Marketing Research*, 7 (4), 77-94 [In Persian].
- Han, Z. (2014). The marketization of public discourse: The Chinese universities. *Discourse & Communication*, 8(1), 85–103.
- Hartley, M., & Morphey, C. (2008). What's being sold and to what end? A content analysis of college view books. *Journal of Higher Education*, 79(6), 671-691.
- Hedayati, A. A., & Zenalianari, M. (2018). The philosophy of popular university: The genealogy of discursive controversy in knowledge. *Iranian Social Studies*, 10 (4), 149-172 [In Persian].
- Holmes, C., & Lindsay, D. (2018). Do you want fries with that? The McDonaldization of university education—some critical reflections on nursing higher education. *SAGE Open*, 8(3), 1-10. doi:10.1177/2158244018787229.
- Kazemi, A. (2015). McDonaldization of university. *Etemad Newspaper*, 13 (3420), p. 7 [In Persian].
- Kim, E. J., & Uhm, J. Ch. (2017). Marketization of university brochure in Korea and US: From a genre analysis perspective. *The Linguistic Association of Korea Journal*, 25 (1), 93-115.
- Kress, G., & van Leeuwen, T. (1996). *Reading images: The grammar of visual design*. London: Routledge.
- Machin, D. (2013). What is multimodal critical discourse studies? *Critical Discourse Studies*, 10 (4), 347-355.
- Najafi, H. (2015). McDonaldization, society, and education. *International Journal of Humanities and Social Science*, 9(1), 211-214.
- Pratkanis, A. & Aronson, E. (1991). *Age of propaganda: The everyday use and abuse of persuasion*. New York: W. H. Freedman & Company.
- Richardson, J. H. (2007). *Analyzing newspapers: An approach from critical discourse analysis*. Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Ritzer, G. (1998). *The McDonaldization thesis: Explorations and extensions*. London: SAGE Publications.
- Severin, W. J., & Tankard, J. W. (2001). *Communication theories: Origins, methods, and uses in the mass media*. New York: Longman.
- Simin, Sh., Tavangar, M., & Pinna, A. (2011). Marketing and culture in university websites. *CLCWeb: Comparative Literature and Culture*, 13(4), 1-10.
- Takallou, F., Vahdani, F., Jafari Gohar, M., & Nemat Tabrizi, A. R. (2018). Training Iranian high school students to use test-taking strategies in a high-stakes test. *Journal of Language Research*, 9 (25), 7-24 [In Persian].
- Teo, P., & Ren, S. (2019). Marketization of universities in China: A critical discourse analysis of the university president's message. *Discourse & Communication*, 13(5), 539-561. doi: 10.1177/1750481319856203.
- van Dijk, T.A. (2001). Multidisciplinary CDA: A plea for diversity. In R. Wodak, & M. Meyer (Eds.), *Methods of critical discourse analysis* (pp. 95-120). London: Sage Publications.
- van Dijk, T.A. (2018). Socio-cognitive discourse studies. In J. Flowerdew & J. E. Richardson (Eds.), *The Routledge handbook of critical discourse studies* (pp. 26-43). London and New York: Routledge.
- Yang, W. (2013). 'Why choose us?' Texts in university websites: A genre analysis. *Taiwan International ESP Journal*, 5 (1), 45-80.
- Wodak, R. (2001). What CDA is about – A summary of its history, important concepts and its developments. In R. Wodak, & M. Meyer (Eds.), *Methods of critical discourse analysis* (pp. 1-13). London: Sage.
- Zhang, Y. Q., & O'Halloran, K. L. (2013). 'Toward a global knowledge enterprise': University websites as portals to the ongoing marketization of higher education. *Critical Discourse Studies*, 10 (4), 468-485, DOI: 10.1080/17405904.2013.81377.

## Critical Discourse Analysis of Konkoor (University Entrance Exam) Commercials by Preparatory Institutes: The Case of Modaresan Sharif, Parseh, and Mahan Institutes

Seyyede Fahimeh Parsaiyan<sup>1</sup>  
Somayeh Azimi Montazer<sup>2</sup>

Received: 06/03/2020  
Accepted: 22/08/2020  
Article Type: Research

### Abstract

University Entrance Exams (Konkoor) in Iran have caused severe competitions among educational institutes which prepare candidates for the high-stakes exams. Such institutes, through widespread advertising, attempt to beat their rivals and carve out a niche for themselves. Nonetheless, the *discourse* of such media advertisements, which contain veiled ideologies and hidden values, has rarely been analyzed critically. Through adopting Critical Discourse Analysis (CDA) model of Fairclough (1992), the present study aims at studying the discourse of nine (9) commercials produced by three (3) renowned institutes (Modarresan-e Sharif, Parseh, Mahan) that prepare candidates for Master's and Doctorate exams. The model contains three interrelated layers of analysis, namely text analysis, processing analysis, and social analysis. Accordingly, at text analysis, we focused on describing the linguistic features of the text (the visual and verbal signs); at processing analysis, we tried to interpret the processes of production and consumption of the texts with reference to their relevant situational and intertextual contexts; and at social level, we explained the effects the texts may have on the individuals. In case of the present study, the analysis of linguistic and non-linguistic structures of the commercials revealed that the institutes deployed various persuasion techniques, including defamiliarization, short and creative slogans (like become Mahani, 1,2,3, Parseh), visual and auditory appeals (use of eye-soothing colors and voices), and anthropomorphism (like Parseh is 18 now or Parseh-like self-confidence). Moreover, they mention a wide variety of services offered by the institutes (like online and face-to-face courses, compact books, periodical standardized tests, or expert counseling). Using testimonials by previous successful candidates who aced

---

<sup>1</sup> PhD, TEFL, Assistant Professor of English Department, Alzahra University, Tehran, Iran, (corresponding author); [f.parsa@alzahra.ac.ir](mailto:f.parsa@alzahra.ac.ir)

<sup>2</sup> MA, TEFL, English Department, Alzahra University, Tehran, Iran; [somayehazimi11@yahoo.com](mailto:somayehazimi11@yahoo.com)

the test and offering discounts or special precious services for a limited amount of time (scarcity technique) were among other observed persuasion techniques. Through such techniques they keep instilling senses of needs and dependency into the candidates' minds. Critically looking, it seems that channelizing learners' dreams is at the heart of such advertisements. In other words, gaining admission to university or getting an A on the exam is shown as the only dream (or one of the few available dreams) every individual should aspire to reach. Analogies could also be drawn between this view and the conception of "iron cage" proposed by the German sociologists, Max Weber. He believed that as a result of increase in rationalization in modernized social life, people and societies' free actions have become more and more limited; as if they were being born and kept in an "iron cage" out of which they could not dream. Still more, re-producing or normalizing fast-food view of knowledge, a worldview which is in marked contrast with the sublime nature of knowledge, could be seen to be a deep-rooted ideology underlying the advertisements. This bears so much resemblance to George Ritzer's (1993) concept of McDonalidization. In his famous book, *McDonaldization of Society*, he argues that modern institutes enjoy characteristics of efficiency, calculability, predictability, or standardization, and control that are chiefly found in McDonald fast-food chains. Similarly, the preparatory institutes for University Entrance Exams through offering several online and face-to-face services like free consultations, running courses in various branches all around the country, and offering discourses for special events, among others, attempt to absorb more and more customers and hence reap more financial benefits. In other words, "marketization of higher education" is vividly seen in the discourse of such preparatory institutes. Meanwhile, through designing compact pedagogic materials, specialized books and packaged sets, and administrating periodical standardized multiple-choice mock tests that greatly resemble the original test, the institutes attempt to minimize the amount of time required for the test preparation as efficiently as possible. In other words, the candidates (learners) play the role of consumers who are supposed to digest large amounts of food in a short period of time through memorizing transmitted information and learning test-taking strategies. Such top-down, transmission and memorization-based model of education has long been criticized by critical researchers who have expressed their concerns about the inefficiency of the current educational system in bringing up critical learners and, in fact, future citizens who are able to apply their education in their daily lives (Fairclough, 2003, 2018; Freire, 1970). They argue that what happens every day in our classrooms both shapes and is shaped by the larger social currents that define who we are as a society and where we are headed to. Such commercials by the preparatory institutes, without a shadow of a doubt, keep legitimizing the status quo system of education in Iran. While transforming the current system of education seems to be a tall order, though not impossible, enhancing media literacy of the consumers (here university candidates) could aid them make informed decisions.

**Keywords:** Commercials, Marketization of higher education, Critical discourse analysis, Higher education, University Entrance Exam preparatory institutes

## بررسی مقوله وجهیت در رمان «شوهر عزیز من» اثر فریبا کلهر بر اساس دیدگاه فاوئر<sup>۱</sup>

آرام احمدی<sup>۲</sup>

رضا فرصتی جویباری<sup>۳</sup>

حسین پارسایی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

در هر متنی، باورها، احساسات، پیش داوری‌ها و نگرش شخصی نویسنده آن، به گونه‌ای بروز پیدا می‌کند که بیان‌گر موضع و جهت‌گیری نگارنده آن است. یکی از مقوله‌های مهم دستوری که جهت‌گیری نویسنده را در یک متن نشان می‌دهد، «وجهیت» است. در پژوهش‌هایی که تاکنون در پیوند با بررسی وجهیت

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.29450.1814

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم‌شهر، ایران؛

a.ahmadi@qaemiau.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم‌شهر،

ایران، (نویسنده مسئول)؛ r.forsati@qaemiau.ac.ir

<sup>۴</sup> دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم‌شهر،

ایران؛ h.parsaei@Qaemiau.ac.ir



در رُمان‌های زن‌های ایرانی انجام شده، وجهیت فقط به «وجه فعل» محدود شده و به دیگر سازه‌های وجه‌ساز توجه نشده‌است؛ در صورتی که این جهت‌گیری افزون بر وجه فعل، در مقوله‌های دیگر دستوری همچون قید و صفت نیز بروز پیدا می‌کند. در این پژوهش، مقوله «وجهیت» در رُمان «شوهر عزیز من» نوشته «فریبا کلهر» مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف پژوهش حاضر این بود که مشخص شود چه گونه‌هایی از وجهیت در این رُمان به کار رفته و هر کدام از این گونه‌های وجهیت، بیان‌گر چه جنبه‌هایی از سبک زنانه است. گونه‌های پُر کاربرد وجهیت در این رُمان، بر مبنای الگوی فاولر (Fowler, 2016) و با بهره‌گیری از نظریه‌های مطرح‌شده در کتاب سبک‌شناسی محمود فتوحی (Fotuhi, 2012) مورد بررسی قرار گرفتند. این بررسی نشان می‌دهد که کاربرد این گونه‌ها، بیشتر بیان‌گر مفهوم تردید و نبود اطمینان است که از جمله ویژگی‌های سبک زنانه به شمار می‌رود.

**واژه‌های کلیدی:** سبک‌شناسی، وجهیت، سبک زنانه، فریبا کلهر، شوهر عزیز من.

## ۱. مقدمه

به گفته فاولر (Fowler, 2011, p. 106-107) زبان، رسانه‌ای شدیداً پایندکننده است؛ اجازه نمی‌دهد چیزی بگویم بدون آنکه نگرشی نسبت به آن داشته باشیم. واژه‌ها و جمله‌هایی که بر می‌گزینیم، معانی پنهانی را منتقل می‌کنند که بخش عمده آن، از اختیار ما خارج است. ساختار جمله ما ممکن است افشاکننده نوعی داوری ارزشی باشد که خود از آن بی‌خبریم ولی هر فردی که آن را بشنود یا بخواند، بر اثر تحلیل یا به سبب لحن سخن، آن را در می‌یابد. بر این مبنای فاولر (Fowler, 2011; quoted from Booth, 1961) می‌نویسد: «هیچ رُمانی، خنثی و عینی‌نگر نیست» و خود نیز تأکید می‌کند که در متن‌های ادبی، نویسندگان جهت‌گیری خود و خواننده‌اش را نشان می‌دهد (همان، ۱۰۳). در هر متنی، ارزش‌ها، باورها، احساسات، پیش‌داوری‌ها و نگرش شخصی نویسنده آن، به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه بروز پیدا می‌کند. بر این مبنای تصور متنی تهی از ایدئولوژی، دشوار است.

ایدئولوژی در هر اثری در سطح‌های مختلف زبانی قابل بررسی است، از نظام آوایی گرفته تا واژگان و ساخت‌های نحوی. اما به باور فتوحی (Fotuhi, 2009, p. 220)، در میان آن‌ها، «ساخت‌های نحوی» از جنبه ایدئولوژیک اهمیت بیشتری دارد. ایدئولوژی، بیشتر خود را در روابط نحوی یک متن نشان می‌دهد و نویسنده بر اساس آن، نوع ویژه‌ای از الگوهای دستوری را بر

می‌گیرند. با بررسی این الگوهای دستوری می‌توان رابطه بین زبان گوینده با دیدگاه او را مشخص کرد.

یکی از الگوهای مهم دستوری که در سبک‌شناسی بررسی می‌شود، «وجهیت»<sup>۱</sup> و پیوند آن با دیدگاه نویسنده است. بر مبنای تعریف سبک‌شناسان، وجهیت یعنی نیروی بالقوه زبان برای بازتاب نگرش نویسنده درباره گزاره بیان‌شده در هر متن. نگرش نویسنده ممکن است طیفی از واکنش‌های او مانند آرزو و میل تا تکلیف و وظیفه و قطعیت یا عدم قطعیت را در بر داشته باشد (Nørgaard et al., 2003, p. 202).

برخی از پژوهشگران، مقوله «وجهیت» را با مفهوم «زاویه دید» پیوند زده‌اند؛ از جمله فاولر (Fowler, 2016, p. 222) در همین زمینه (به نقل از یکی از نظریه‌پردازان)، اصطلاح «زاویه دید ایدئولوژیک» را مطرح کرده‌است. منظور از زاویه دید ایدئولوژیک، مجموعه ارزش‌ها و باورهایی است که با استفاده از زبان در داستان نمایان می‌شود؛ از جمله، یک راوی یا شخصیت ممکن است مستقیماً قضاوت‌ها و باورهای خود را از راه کاربرد ساختارهای «وجهی»<sup>۲</sup> در متن نشان دهد. منظور از ساختارهای وجهی، ساخت دستوری جمله در اظهارنظرهای آشکار است؛ یعنی شیوه‌هایی که افراد با آن، میزان پابندی خود را به درستی مطلبی که می‌گویند، نشان می‌دهند و دیدگاه‌شان را در مورد آن‌ها بیان می‌کنند (همان، ۲۲۵). به باور فتوحی (Fotuhi, 2009, p. 214) بسیاری از متن‌های ادبی جهان، تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها پدید آمده‌اند. در ایران نیز در دو دهه اخیر گسترش موج «فمینیسم» به عنوان ایدئولوژی غالب در ادبیات، موجب پدید آمدن رمان‌های بحث‌انگیز در موضوع زنان و مناسبات و حقوق اجتماعی آن‌ها شده که در این مقاله به یکی از این رمان‌ها یعنی «شوهر عزیز من» نوشته «فریبا کلهر» می‌پردازیم. هدف از این بررسی، آن است که مشخص شود چه گونه‌هایی از وجهیت در این رمان به کار رفته و هر کدام از این گونه‌ها، چه مفاهیمی را بیان می‌کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

یکی از آثاری که به بررسی وجه<sup>۳</sup> در آثار نویسندگان زن پرداخته، کتاب «گفتمان زنانه» نوشته سید علی سراج (Seraj, 2015) است. موضوع اصلی این کتاب، بررسی گفتمان زنانه در چند رمان ایرانی است. نویسنده در این اثر به تحلیل ده رمان ایرانی پرداخته و در قسمتی از این تحلیل،

<sup>1</sup> modality

<sup>2</sup> modal

<sup>3</sup> mood

وجه غالب این رُمان‌ها را نیز مشخص کرده‌است. به‌طور خلاصه، وضع این آثار از نظر به کارگیری عنصر «وجهیت» به این شرح است: سراج (همان)، وجه غالب رُمان «سووشون» نوشته سیمین دانشور را وجه عاطفی (که بیانگر عواطف و احساسات راوی است) و وجه تردیدی و تمنایی و التزامی (که بیانگر شک و تردید راوی است) می‌داند. وی، وجه غالب رُمان «خواب زمستانی» گلی ترقی را وجه آرزویی می‌داند که شخصیت‌های داستان، آرزوی رهایی از وضع ایستای خود را دارند. همچنین وجه غالب رُمان «زنان بدون مردان» شهرنوش پارس‌پور را وجه دعایی و التزامی و پرسشی می‌داند و بیان می‌دارد که فراوانی کاربرد وجه دعایی و التزامی بر جنبه عرفانی و فراق‌گرای آن افزوده‌است. سراج (همان) همچنین وجه غالب را در رُمان «خانه ادریسی‌ها» ی غزاله عزیززاده، وجه خبری، کوتاه و توصیفی می‌داند و در کنار آن، وجه امری هم به کار رفته که بیشتر از سوی شخصیت زن این داستان به نام شوکت به کار می‌رود که بُعد زنانه و فمینیستی اثر را برجسته می‌کند. در رُمان «انگار گفته بودی لیلی» اثر سپیده شاملو، وجه غالب، پرسشی و شرطی است که دلیل آن را سیر نویسنده در رؤیاهای خودش می‌داند. همچنین کاربرد جمله‌های پرسشی به شکل حدیث نفس، در این رُمان زیاد به چشم می‌خورد. وجه غالب رُمان «پرنده من» اثر فریبا وفی، وجه خبری است، زیرا این رُمان، روایت مستقیم زندگی خانوادگی راوی است. سراج (همان) در رُمان «آفتاب مهتاب» اثر شیوا ارسطویی، وجه غالب را وجه خبری می‌داند که در قالب فعل‌های ساده و با تشبیه‌ها و توصیف‌های حسی بیان شده تا واقعه را برای خواننده ملموس‌تر کنند. بالاخره، در رُمان «عادت می‌کنیم» از زویا پیرزاد، و «از شیطان آموخت و سوزاند» از فرخنده آقایی نیز وجه غالب، وجه خبری است.

پژوهش دیگری که در این زمینه انجام شده، مقاله مهدی رضایی و صغری حسنی ( Rezai & Hassani, 2018) است. این مقاله به بررسی کاربردهای فعل در دو داستان «مردی که برنگشت» از سیمین دانشور و «داش آکل» از صادق هدایت پرداخته و از رهگذر نظریه‌های سبک‌شناسی فمینیستی، جنبه‌هایی چون تعداد، وجه و معنای افعال را مورد بررسی قرار داده‌است. نتیجه بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد، «دانشور»، بیشتر افعال بیانگر شک و تردید، مانند وجه التزامی و پرسشی را به کار گرفته و در مقابل، «هدایت» افعال امری را بیشتر از دانشور استفاده کرده؛ این در حالی است که فعل‌های امری به کاررفته در هر دو داستان، اغلب از زبان شخصیت‌های مرد داستان بیان شده‌است. مقاله دیگر، بررسی زبان‌شناختی دیدگاه در داستان «روز اول قبر» نوشته صادق چوبک بر اساس الگوی سیمپسون ( Aghagolzadeh &

<sup>1</sup> surreal

(Purebrahim, 2009) است. بر مبنای دسته‌بندی سیمپسون، وجهیت غالب در این متن، «مثبت» است که نشان‌دهنده دیدگاه سرسختانه راوی در مورد واقعیت مرگ است. ابزار زبان‌شناختی به کار رفته در این وجه مشتمل بر مواردی اند از جمله فعل‌ها و واژه‌های مبتنی بر «وجهیت مثبت» مانند فعل‌های آرزویی و دعایی، استفاده از واژه‌های احساسی اعم از قیده‌ها و صفت‌ها ارزیابی‌کننده، افعال گزارشی و نیز جمله‌های بیان‌کننده عقیده و جمله‌های تعمیم‌دهنده. با این وجود، در پاره‌ای موارد از «وجهیت منفی» برای بیان تردید و ابهام درباره دنیای پس از مرگ و نیز بیان ابهام راوی درباره برخی احساسات منسوب به شخصیت‌ها بهره گرفته شده است (همان).

همین بررسی دیدگاه، در دو زمان مربوط به مهاجرت یعنی «آینه‌های درد» و «همنوائی شبانه ارکستر چوب‌ها» نیز بر مبنای الگوی سیمپسون (Simpson, 1993; quoted from Negari & Malek-Marzban, 2017) انجام شده است. یکی از مواردی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، وجه فعل در این دو زمان است. این بررسی نشان می‌دهد که نگرش اثباتی بر این زمان‌ها حاکم است و راویان آن‌ها به روشنی، از باید‌ها و باورهای خود سخن می‌گویند. هر دو راوی در موقعیت‌های گوناگون، موضع آشکاری دارند و به همین سبب، بیشتر از وجه خبری بهره می‌برند (Negari & Malek-Marzban, 2017). همان‌گونه که پیشینه مقاله حاضر نشان می‌دهد، پژوهش در مورد وجهیت در آثار زنان داستان‌نویس ایرانی بسیار اندک است. همچنین بررسی وجهیت در بیشتر این پژوهش‌ها، به «وجه فعل» محدود شده و سایر مقوله‌های وجه‌ساز مورد توجه قرار نگرفته است؛ در حالی که وجهیت، مفهومی فراتر از «وجه فعل» دارد و توسط مقوله‌های دیگر دستوری نیز نشان داده می‌شود.

### ۳. مفاهیم نظری

مبنای بررسی ما در این مقاله، الگوی مطرح‌شده توسط فاولر (Fowler, 2016) در مورد وجهیت است. وی بر این باور است که وجهیت بر همه ویژگی‌های گفتمانی دلالت دارد که مربوط می‌شوند به پای‌بندی‌گوینده و نویسنده به ارزش یا درستی محتوای گزاره‌ای گفته و در عین حال به رابطه‌ی وی با مخاطب‌اش (Fowler, 2011, p. 30). زبان و بازنمود درونی واقعیت بیرونی، همبستگی تنگاتنگی دارند که به آسانی قابل دریافت است. رابطه میان زبان و جهان‌بینی و موجود بودن نظریه و روش توصیفی برای بررسی این رابطه، به مطالعه ادبیات داستانی کمک به‌سزایی می‌کند (همان، ۳۵). به نظر فاولر، وجهیت از طریق کاربرد این عناصر نحوی در یک متن بروز پیدا می‌کند:

الف- کاربرد فعل‌های کمکی<sup>۱</sup> مانند: «شاید، باید، ممکن است، می‌توان، لازم است». این واژه‌ها، «احتیاط» یا «اطمینان» در اظهارنظر را با درج‌های گوناگونی بیان می‌کنند. آن دسته از واژه‌های وجهی که بار معنایی قوی‌تری دارند (مانند: باید) متضمن معنای «لازم بودن» یا «اجبار» نیز هستند. به این ترتیب، گوینده با کاربرد چنین واژه‌هایی، قضاوت خود را در مورد قطعیت یا صدق مطلبی بیان می‌کند.

ب- استفاده از پاره‌گفته‌های قیدی و وجهی (مانند: قطعاً، احتمالاً، هر آینه، لاجرم).

پ- استفاده از صفت‌ها و قیده‌های ارزش‌گذار (مانند: خوشبختانه، خدا را شکر، با کمال تأسف).

ج- کاربرد افعال حسّی<sup>۲</sup> یعنی فعل‌هایی که دلالت بر دانستن، حدس زدن و ارزش‌گذاری دارند؛ (مانند: به نظر می‌رسد، باور دارد، حدس می‌زند، تأیید کرد، متفکر است، پیش‌بینی می‌کند).

بسیاری از این واژه‌ها، دربرگیرنده گونه‌ای قضاوت و واکنش است.

چ- کاربرد جمله‌های نوعی<sup>۳</sup> یا واژه‌های قصار که منظور از آن، اظهارنظرهای کلی‌ای است که حقیقتی جهانی را ادعا می‌کند و اغلب به شکل ضرب‌المثل‌ها یا قانون‌های علمی نمایان می‌شود.

(مانند: «آن که دست دراز کند، خویشتن را بر باد دهد و دوستی را»؛ یا این جمله: «در شانزده سالگی که ذهن بیشترین کشش را به واقعیت دارد، انسان نمی‌تواند از خودفریبی و خودستایی به راحتی دست بکشد» (Fowler, 2016, p. 226). این پنج روش، شیوه‌هایی است که به باور

فاولر می‌توان به وسیله آن‌ها، به موضع نویسنده در یک متن پی برد.

مکاریک (Makaryk, 2014, p. 252-253) این عناصر را با نام «عناصر وجهی» معرفی

کرده است: فعل‌های وجه‌نما، قیده‌های نگرش (مانند شاید و قطعاً)، گشتارهای وجهی فعل (مانند

استفاده از صورت مجهول و ساخت‌های غیرشخصی)، فعل‌های دیدگاهی، وجه فعل (مثل وجه

شرطی)، پاره‌گفته‌هایی که دربردارنده ارزیابی هستند (گونه‌های وجهی مبتنی بر داوری) و

پاره‌گفته‌هایی که نمایانگر شک و تردید هستند (مانند: «موسوم به» و «ظاهر»). ایلخانی‌پور

(Ilkhanipur, 2015, p. 44-47) هم با جمع‌بندی دیدگاه‌های پژوهشگران گوناگون به این

نتیجه رسیده که در زبان فارسی، بازنمایی وجهیت فقط به فعل‌های وجهی، قیده‌های وجهی و زمان

دستوری محدود نمی‌شود، بلکه اسم‌ها و صفت‌ها نیز می‌توانند دربردارنده مفاهیم وجهی باشند. به

این ترتیب، مهمترین عناصر وجه‌ساز در زبان فارسی عبارتند از: اسم‌های وجهی (مانند احتمال)،

صفت‌های وجهی (مانند احتمالی)، فعل‌های وجهی (مانند احتمال داشتن)، قیده‌های وجهی (مانند

<sup>1</sup> auxiliary verbs

<sup>2</sup> words of feeling

<sup>3</sup> generic sentences

احتمالاً) و زمان دستوری (مانند کاربرد آینده‌محور زمان گذشته ساده). البته در این مقاله، امکان بررسی تمام این شیوه‌ها را نداریم و به همین سبب، موضوع وجهیت را در سه مقوله فعل، قید و صفت مورد بررسی قرار می‌دهیم. بر این اساس، نخست به شرح این موضوع در پیوند با فعل می‌پردازیم. وجه فعل، صورت یا جنبه‌ای از آن است که بر اخبار و احتمال و امر و آرزو و تمنا و تأکید و امید، دلالت می‌کند و برداشت نقلی گوینده را از محتوای جمله بیان می‌کند (Farshidvard, 2009, p. 243). در کتاب‌های دستوری، وجه فعل با نام‌های گوناگونی مانند وجه اخباری، عاطفی، پرسشی، شرطی، التزامی، تمنائی و امری نام‌گذاری شده است. در این مقاله، نگارندگان وجه‌های نام برده را در قالب سه وجه عاطفی، معرفتی و پرسشی بررسی می‌کنند. وجه عاطفی، بیان‌کننده شور و هیجان و احساسات گوینده و همچنین بیانگر درجه دوستی یا نفرت کسی نسبت به یک موضوع است. بیان احساساتی مانند: اندوه، شادی، لذت، ستایش، نفرت و شگفتی با این وجه، صورت می‌گیرد. فتوحی (Fotuhi, 2012) در این باره بیان می‌کند که در جمله‌های عاطفی معمولاً جمله‌ها، مستقل هستند. جمله‌های مستقل و متناوب، فضای سخن را برای گوینده باز می‌کنند تا به آسانی بتواند هیجان‌اتش را بیان کند و شتاب متن را زیاد کند (Fotuhi, 2012, p. 282). وجه معرفتی<sup>۱</sup> به گفته فتوحی، «به آگاهی، باور و شناخت گوینده از موضوع مرتبط است و دلالت بر اطمینان یا عدم اطمینان گوینده در باره صدق یک گزاره دارد. این وجه در تحلیل نگرش گوینده یکی از شاخص‌های مهم است». وی، وجه معرفتی را به دو بخش گروه‌بندی می‌کند: یکی، فعل‌های ناظر بر اطمینان قطعی (مثل: مسلم است، یقین دارم، گمان می‌کنم)؛ و دیگری، فعل‌های نشان‌دهنده عدم اطمینان و تردید (مانند: شاید، احتمال دارد، ممکن است) (همان، ۲۲۸). در پایان، وجه پرسشی یا به وسیله واژه‌های پرسشی انجام می‌گیرد و یا با استفاده از آهنگ خیزان، حالت پرسش را بیان می‌کند. «پرسش ممکن است به منظور تهدید، تویخ، انکار و تحقیر باشد و این معانی را از قرینه‌های کلامی و غیر کلامی می‌توان دریافت. بنابراین، جمله‌های پرسشی می‌تواند با جمله‌های عاطفی نیز وجه اشتراک پیدا کند» (Farshidvard, 2009, p. 67). برخی از پژوهشگران معتقدند که زن‌ها، بیش از مردها از پرسش استفاده می‌کنند و وارداف به نقل از لیکاف (Wardhaugh, 2014, p. 509-510) بیان می‌دارد که «زنان در پاسخ به یک پرسش، ممکن است پاره‌گفتاری خبری تولید کنند که به جای اینکه دارای الگوی آهنگ اُفتان باشد که یک اظهار نظر قاطع را همراهی می‌کند، دارای الگوی آهنگ خیزانی باشد که معمولاً یک جمله پرسشی را همراهی می‌کند». او دلیل این کار را این می‌داند که زن‌ها کمتر از

<sup>1</sup> epistemic mood

مردان، به خودشان و افکارشان اطمینان دارند. وی در ادامه می‌افزاید: «به همین دلیل، زنان اغلب به گفته‌هایشان، پرسش‌های کوتاه دنباله‌ای را اضافه می‌کنند».

پژوهشگران معتقدند زنان و مردان در گفت‌وگو کردن از قاعده‌های متفاوتی پیروی می‌کنند که این قواعد اغلب با هم تعارض پیدا می‌کنند. برای نمونه، آن‌ها بیان می‌دارند که زنان، پرسیدن پرسش را بخشی از جریان حفظ و ادامه مکالمه می‌دانند، ولی مردان، از آن بیشتر برای درخواست اطلاعات استفاده می‌کنند. در واقع مردان و زنان، دارای قراردادهای متفاوتی برای مرتبط کردن خود با دیگران هستند (Wardhaugh, 2014, p. 520-521). فتوحی (Fotuhi, 2012) نیز در بازگویی یافته‌های پژوهشگران بیان می‌کند که زن‌ها از جمله‌های پرسشی بیشتری استفاده می‌کنند و تمایل بیشتری به طرح پرسش‌های کوتاه دارند. فتوحی دلیل این امر را این‌گونه بیان کرده که زنان تمایل دارند شریک خود را وارد گفت‌وگو کنند (Fotuhi, 2012, p. 400).

افزون بر وجهیت در فعل، دومین عنصری که وجهیت به وسیله آن پدیدار می‌شود، قید است. قید بر اساس تعریف، «کلمه‌ای است که مضمون جمله یا فعل یا صفت یا قید، گروه وصفی یا قیدی یا فعلی و یا هر کلمه دیگری به جز اسم و جانشین اسم را مقید کند و چیزی به معنی آن بیفزاید» (Farshidvard, 2009: 288). بر مبنای این تعریف، می‌توان نتیجه گرفت قیدها نیز فرآورده دیدگاه و نگرش گوینده درباره موضوع‌اند و آن‌چنان که فتوحی (Fotuhi, 2012) می‌نویسد شدت و ضعف تلقی، باور و دل‌بستگی وی را به عقاید و ایدئولوژی‌ها نشان می‌دهند (Fotuhi, 2012, p. 289). در واقع، نقش اصلی دیدگاه نویسنده که سبب ایجاد معانی گوناگون یک جمله می‌شود، بر عهده قید است و اگر قید را از جمله حذف کنیم، تفاوتی در معانی جمله‌ها دیده نمی‌شود. فتوحی معتقد است که با بررسی قیدها می‌توان میزان واقع‌گرایی و منطقی بودن یا آرمان‌گرایی و احساساتی بودن گوینده را شناسایی کرد (همان، ۲۸۹). فراوانی بالای قیدهای قطعیت و تأکید و ایجاب، بیانگر باور قطعی و مسلم نویسنده به موضوع است (همان، ۲۹۱).

در پایان، آخرین عنصری که در بیان وجهیت در زبان نقش دارد، صفت است. صفت، توضیحی درباره اسم می‌دهد که اگر این توضیح، بیانگر دیدگاه و قضاوت نویسنده در مورد یک موضوع باشد، دربرگیرنده وجهیت است. ایلخانی‌پور و کریمی‌دوستان (Ilkhanipur & Karimi-dustan, 2016, p. 67)، فهرستی از صفات‌هایی را که در زبان فارسی برای بازنمایی مفهوم وجهیت به کار می‌روند، آورده‌اند. مهمترین این صفات شامل اند بر صفت‌های ممکن، احتمالی، الزامی، اجباری، قطعی، حتمی، مجاز، ضروری، استثناپذیر، حالت‌پذیر، تفسیرپذیر، قابل اعتماد، قابل پرداخت، قابل بخشش، قابل تقدیر، قابل دسترس، قابل خوردن،

خوردنی، شکستی، دست یافتنی، باورکردنی، گفتنی. البته افزون بر این صفت‌های مثبت، برخی از صفت‌ها به صورت منفی هم به کار می‌روند. مانند شکست‌ناپذیر، تفسیرناپذیر، غیرقابل اعتماد، غیرقابل انکار، غیرمجاز، غیرضروری، دست‌نیافتنی، باورنکردنی، نخوردنی، غیرممکن، ناممکن، غیر محتمل، نامتحمّل، ناگفتنی، نگفتنی (Ilkhanipur, 2015, p. 54). افزون بر این، نوع صفت‌های مطلق، فتوحی معتقد است که کاربرد صفت‌های تفضیلی و عالی در یک متن نیز به سبب بیان کیفیت یک موضوع و مقایسه آن با امری دیگر، نشان‌دهنده دیدگاه نویسنده در باره آن موضوع و برابرانگاری یا برترانگاری آن است (Fotuhi, 2012, p. 290). بنابراین، کاربرد این نوع صفت‌ها نیز دربردارنده وجهیت است.

#### ۴. معرفی نویسنده و رُمان او

پیش از بررسی اثر، بهتر است به طور خلاصه با نویسنده و اثر مورد بررسی در این مقاله آشنا شویم: فریبا کلهر، فعالیت خود را از دهه شصت و با حضور در مجله‌های رشد، در گستره ادبیات داستانی کودک و نوجوان آغاز کرد و نوشته‌های بسیاری نیز در این زمینه از خود برجای گذاشته است. در سال ۱۳۶۸ یعنی زمانی که او فقط بیست و هشت سال داشت یکی از کتاب‌هایش بنام: «سوت فرمانروا»، به عنوان «کتاب سال جمهوری اسلامی» برگزیده شد. از این جهت او تا امروز تنها کسی است که این جایزه را در این سن پائین دریافت کرده است. همچنین او نخستین فردی است که به طور جدی رُمان فانتزی برای نوجوانان نوشته است. اولین رُمان فانتزی نوجوان در ایران به اسم «امروز چلچله من» توسط این نویسنده در سال ۱۳۷۴ نوشته شده است. وی با نوشتن بیش از هزار قصه و بازنویسی بسیاری از آثار کهن به عنوان «بانوی هزار قصه» شناخته شده است. کلهر از اواخر دهه هشتاد به طور جدی داستان‌نویسی بزرگسالان را آغاز کرد و در سال ۹۰ با انتشار رُمان‌های عاشقانه: «پایان یک مرد»، «شروع یک زن» و «شوهر عزیز من»، فعالیت حرفه‌ای خود را به عنوان یک رُمان‌نویس بزرگسال گسترش داد.

«شوهر عزیز من»، تأثیرگذارترین اثر فریبا کلهر است که از زبان زنان و برای زنان نوشته شده است و روایت گر فراز و نشیب زندگی زنی است که حسی آزاد و رقیق دارد و ملاک ارزش‌های او، بها دادن به این احساسات زنده و پویا است. از سویی دیگر، رُمان «شوهر عزیز من»، داستانی است در سوگ جوانی به نام سهراب و ادای دین است به او که احساسی رقیق و بیدار داشت و با تمام اجزای طبیعت، ارتباط برقرار می‌کرد و آن‌ها را ستایش می‌کرد و آهنگ مرموز درخت‌ها را می‌شنید. با این وجود، وی در جوانی مُرد. گویی نویسنده می‌خواهد داستانی پنهانی روایت کند، اما چون به دلایلی نمی‌توانسته، رویه‌ای برای آن برگزیده است.



## ۵. شیوه انجام پژوهش

با توجه به اینکه امکان دسترسی به فایل الکترونیکِ رمان «شوهر عزیز من» وجود نداشت، به ناچار همه جستجوها، گردآوری‌ها و محاسبه‌های این پژوهش به روش دستی انجام گرفت. اگرچه این روش، زمان‌بر بود، ولی در عوض، به سبب امکان بررسی تک تک موارد، ضریب دقت آن را بیشتر کرد. برای این کار، ابتدا همه مقوله‌های زبانی مورد نظر از جمله افعال وجهی، صفت‌ها و قیده‌های به کار رفته در این رمان، صفحه به صفحه یادداشت شد. سپس هر یک از آن‌ها در گونه‌های مختلفی مانند وجه پرسشی، معرفتی و عاطفی و انواع صفت و قید طبقه‌بندی گردیدند. در مرحله پسین، هر یک از وجوه با توجه به نوع کاربرد از یک‌دیگر جدا شد؛ برای نمونه، در وجه پرسشی بسته به اینکه هر کدام از پرسش‌ها از طرف چهار گروه: زنان، مردان، خود راوی و یا دیگر شخصیت‌های حاضر در رمان (مانند کودکان یا حتی درخت) مطرح شده، دسته‌بندی گردید و در جدول‌هایی جداگانه قرار داده شد. سرانجام، نمونه‌هایی از هر کدام از این گونه‌ها، در بخش‌هایی جداگانه مورد تحلیل آماری قرار گرفتند تا مشخص شود کاربرد هر کدام از این گونه‌ها در این رمان، بیانگر کدام ویژگی در زنان است و درصد کاربرد چه گونه‌ای از بقیه بیشتر است.

## ۶. تجزیه و تحلیل نمونه‌ها

در این بخش، نمونه‌هایی از وجهیت در فعل، قید و صفت در رُمان «شوهر عزیز من» اثر فریبا کلهر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۶.۱. وجهیت در فعل

در این اثر، پُرکاربردترین وجوه فعل عبارتند از وجه پرسشی، معرفتی و عاطفی. در ادامه به کاربرد هر کدام از آن‌ها در این رُمان می‌پردازیم.

#### ۶.۱.۱. وجه پرسشی

در رُمان «شوهر عزیز من»، وجه پرسشی ۵۴۴ بار به کار رفته است که بر این اساس، می‌توان کاربرد وجه پرسشی را از ویژگی‌های اصلی سبکی آن دانست. در این جا، به بیان مهمترین ویژگی‌های جمله‌های پرسشی در این رُمان می‌پردازیم.

یکی از نکته‌های جالب رُمان «شوهر عزیز من» این است که گاهی راوی، پاسخ پرسش‌های مطرح شده از سوی شخصیت‌های دیگر را در ذهنش بیان می‌کند؛ یا در واقع، در این گونه موارد، نویسنده صحنه‌ای می‌آفریند که پرسشی از سوی دیگران مطرح می‌شود. راوی برای احترام به فرد

گوینده، از روی لجبازی با وی و یا ناراحت شدن از او نمی‌خواهد آشکارا به پرسش‌ها پاسخ دهد. به همین سبب در ذهنش به این پرسش‌ها، پاسخ‌هایی می‌دهد که شاید قابل بازگویی نباشند. میزان کاربرد پرسش‌های ذهنی به نسبت همه جمله‌های پرسشی به کار رفته در این زمان، ۲۶/۴۷ درصد است. مانند این نمونه‌ها:

۱. کوروش، حال خانواده‌ام را پرسید... پرسید: «مجله چه خبر؟ آقای آذر حالش خوبه؟»  
حالش خوب بود و وجودش پر از نفرت از نامردی به اسم «کوروش امانی وارسته»! پرسید:  
«ارژنگ چه کار می‌کند؟» همان کار همیشگی (Kalhor, 2013, p. 209).

۲. پرسید: «این منزل آقای انتظاریه؟»، هست. گفت: «می‌توانم بیایم تو عزیز! توی  
حیاط لااقل؟»، می‌توانست. گفت: «من مادر پروانه‌ام؟»، پروانه (Kalhor, 2013, p. 265).

گاهی پرسش، با هدف دخالت دادن خواننده در موضوع بیان می‌شود و به جای جمله خبری به کار می‌رود:

۳. سریعاً مقایسه‌ای کردم بین پیشنهاد یک میلیون دلاری «رابرت رد فورد» به شوهر «دمی مور» در  
فیلم «پیشنهاد بی‌شرمانه»، با دو هزار تومانی لرزانی که دست پیرمرد بود. جز اندوه و حسرت  
چی نصیب شد؟! (Kalhor, 2013, p. 59).

گاهی طرح پرسش، سؤال‌های ذهنی راوی است در رویارویی با اتفاقات و یا رفتار اطرافیان که راوی نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند به صورت مستقیم به آن رفتار و یا توقع‌های اطرافیان پاسخ گوید:

۴. چه انتظاری از من داشت؟ چطور می‌توانستم زیبایی‌ها را درک کنم، وقتی  
نمی‌دانستم چه به روز خواهرم آمده است؟ (Kalhor, 2013, p. 202).

۵. چه می‌توانستم بگویم وقتی حتی نمی‌دانستم کوروش کجاست؟ جنوب یا  
غرب؟ پشت جبهه یا در خط مقدم؟ رزمنده است یا فرمانده؟ آرپیچی زن است یا  
بیسیم چی؟ (Kalhor, 2013, p. 199).

گاهی پرسش برای ترسی زنانه است:

۶. اگر شوهر عزیزم، مرا در آن حال می‌دید، چه فکر می‌کرد؟ (Kalhor, 2013, p. 59).

۷. من «نسرین ماجدی» را پیدا کردم. پیدا؟ مگر دنبالش گشته بودم؟ مگر گمش کرده  
بودم؟ (Kalhor, 2013, p. 61).

گاهی پرسش، بیانگر درگیری فکری راوی است:

۸. ساکت ایستاده بودم و فکر می کردم چطور کاری از دست من بر نمی آید. چرا همه، همان طور ایستاده ایم و منتظریم خبری از آسمان برسد؟ چرا آنقدر ناتوانیم؟ (Kalhor, 2013, p. 197).

این ها، پرسش های ذهنی راوی است در رویارویی با گم شدن خواهرش (سوسن) که دستگیر شده بود.

در بیشتر موارد، پرسش از زبان شخصیت های زن مطرح می شود و باری دیگر حالت بازخواست دارد. در کل زمان، ۴۹/۴۴ درصد پرسش ها از زبان زنان است. مانند این نمونه ها:

۹. مادر نگاهی کرد و به جای جواب گفت: «یعنی اگر یک عکس یادگاری می انداختین، قرآن خدا، غلط می شد؟» (Kalhor, 2013, p. 224).

۱۰. می تودی لباس عروس می پوشیدی؟ دین و ایمانت به باد می رفت؟ (Kalhor, 2013, p. 225).

گاهی پرسش از زبان شخصیت های مرد بازگو می شود و لزوماً هم برای جواب گرفتن نیست و حالت بازخواست دارد. ۲۱/۳۲ درصد پرسش ها، مربوط به مردان است. مانند این نمونه:

۱۱. به من نگاه کرد و با اخم و تخم گفت: «مثلاً تو شوهر کرده ای؟ اصلاً معنی شوهرداری را فهمیده ای؟» (Kalhor, 2013, p. 28).

افزون بر این موارد، شمار اندکی از پرسش ها هم از زبان شخصیت های دیگر از جمله دو کودک و حتی درخت مطرح شده است. میزان این پرسش ها ۲/۷۵ درصد را در بر می گیرد.

#### جدول ۱: گونه های وجه پرسشی، فراوانی و درصد آن ها

گونه های وجه پرسشی	فراوانی	درصد
(۱) پرسش از زبان زنان	۲۶۹	۴۹/۴۴
(۲) پرسش های ذهنی راوی	۱۴۴	۲۶/۴۷
(۳) پرسش از زبان مردان	۱۱۶	۲۱/۳۲
(۴) پرسش از زبان کودک و درخت	۱۵	۲/۷۵
جمع کل	۵۴۴	۱۰۰

این یافته های آماری نشان می دهد، بیش از ۷۶ درصد پرسش های این رمان، از طرف شخصیت های زن یا از طریق راوی زن مطرح شده است. این میزان در مقایسه با ۲۱ درصد پرسش های مطرح شده از سوی مردان، نشان دهنده این است که زن ها به سبب عدم اطمینان پیوسته

می‌کوشند در مورد مسائل گوناگون از دیگران پرس و جو کنند. همچنین، زن‌ها، پرسشگری را فرصتی برای ایجاد ارتباط با دیگران به شمار می‌آورند.

#### ۶. ۱. ۲. وجه معرفتی

یکی از ویژگی‌های مهم رُمان «شوهر عزیز من»، روایت دودلی و قطعی نبودن حرف‌ها و کردارهای شخصیت‌هاست. این بیان دودلی، از خود راوی شروع می‌شود که در دنیایی ذهنی، روایت را شروع می‌کند و با تردیدِ شخصیت‌های داستان ادامه می‌یابد. مانند این نمونه‌ها:

۱۲. نمی‌دانم چقدر گذشت. نمی‌دانم چند بار گوشی تلفن را برداشتم و به صدای بوق آزادش گوش کردم تا مطمئن بشوم تلفن ایرادی ندارد و «نسرین ماجدی»، مانعی برای تماس گرفتن ندارد. نمی‌دانم سهراب چند بار در ماشینش قدم زد و مادر چند بار گره روسری سردردش را شُل و سفت کرد. نمی‌دانم آقای رستگار چند بار دستش را روی شانه پدر زد و همراه پُرزهایی که بلند کرد گفت: «صبر داشته باش مرد!» نمی‌دانم ظرف‌های سمبوسه، چند بار پُر و خالی شدند و دست آخر این که نمی‌دانم پدر چند بار دستشویی‌اش گرفت و دولا دولا و انگار که دارد از فشار مثانه، جانش به لبش می‌رسد از پله‌ها بالا رفت و پشت پرده تور اتاق ارواح ناپدید شد (Kalhor, 2013, p. 205).

این جمله‌ها، بیانگر تردید راوی است که زمان برایش گُند می‌گذرد و با آنکه رخ‌داده‌ها و افراد را می‌بیند، بر کردارهای خود و آن‌ها تمرکز ندارد. افزون بر این، کاربرد قید شک و تردید نیز بر قطعی نبودن جمله افزوده است.

۱۳. بعد سوسن، باز هم در باره چیزهایی حرف زد که یادم نیست. آقای رستگار به چیزهایی خندید که یادم نیست به چی. پدر به چیزهایی بد و بیراه گفت که یادم نمانده است. سهراب در جواب سؤال‌هایی گفت: «شاید، ممکنه، احتمالاً» که نمی‌دانم چی بود (Kalhor, 2013, p. 239).

راوی آن‌قدر در خود فرو رفته و آن‌قدر درگیر عشقی درونی و ذهنی است که حتی در توصیف ویژگی‌های شخصیتی که در ناخودآگاهش به او علاقه دارد، ناتوان است. وی هنگامی که می‌خواهد رنگ چشم او را بیان کند، قادر به تشخیص نیست و یا شک دارد آن‌چه می‌بیند درست باشد؛ از جمله در مورد شخصیتی بنام «سهراب»:

۱۴. به سهراب نگاه می‌کردم. به چشم‌های نمی‌دانم چه رنگی‌اش که در مقابل فلاش دوربین، پرش مختصری داشت (Kalhor, 2013, p. 223).

این تردید حتی در عکس‌های سهراب نیز مشهود است و از قاب بیرون می‌زند و خود را به راوی می‌نمایاند:

۱۵. به سهراب نگاه کردم که با تردیدی نفسگیر، رو به دوربین ایستاده بود و گذاشته بود سوسن به شانه‌اش آویزان شود، حتی در آن عکس شفاف و حرفه‌ای هم نمی‌شود فهمید که چشم‌هایش چه رنگی است (Kalhor, 2013, p. 224).

۱۶. بیشتر حرف نزد و سرش را با نمی‌دانم چی‌ها گرم کرد (Kalhor, 2013, p. 261).

۱۷. انگار تنها وظیفه‌ای که در دنیا داشت بیرون کشیدن آن نمی‌دانم‌ها از زیر پوستش بود (Kalhor, 2013, p. 265).

در این دو جمله، نیز نویسنده و راوی با آوردن «نمی‌دانم چی‌ها» و «نمی‌دانم‌ها»، تردید و عدم اطمینان خود را می‌رساند که ناشی از کم‌حوصلگی راوی و بی‌اهمیت دانستن امور است. افزون بر این موارد، نویسنده گاهی با کاربرد خود واژه «تردید»، آشکارا شک و دودلی شخصیت‌ها را بیان می‌کند:

۱۸. سهراب از توی عکس، مرا نگاه می‌کرد. نصف نگاهش تردید بود و نصف دیگرش باز هم تردید! (Kalhor, 2013, p. 271).

#### جدول ۲: گونه‌های وجه معرفتی، فراوانی و درصد آن‌ها

گونه‌های وجه معرفتی	فراوانی	درصد
۱) کاربرد قیده‌های تردید	۲۹۶	۶۹/۹۷
۲) کاربرد افعال عدم قطعیت	۱۰۷	۲۵/۲۹
۳) کاربرد کلمه «تردید»	۲۰	۴/۷۲
<b>جمع کل</b>	<b>۴۲۳</b>	<b>۱۰۰</b>

همان گونه که این یافته‌های آماری نشان می‌دهد، زن‌ها به سبب عدم اطمینان، به گونه‌های مختلفی، شک و تردید خود را درباره امور گوناگون بیان می‌کنند. نویسنده در این رمان، روی هم‌رفته بیش از ۹۵ درصد، از قیدها و فعل‌های تردیدآمیز استفاده کرده و گاهی به این منظور آشکارا خود واژه «تردید» را که از مقوله اسم است، به کار گرفته است.

### ۶. ۱. ۳. وجه عاطفی

وجه عاطفی، وجهی است که دربردارنده احساساتی مانند غم و شادی و نفرت و لذت و شرط و ستایش و آفرین و نفرین است. با این وجه، نویسنده احساسات درونی خود را ابراز می‌دارد و همان گونه که از نامش روشن است، دربردارنده عاطفه و احساس گوینده کلام است. به گفته فتوحی (Fotuhi, 2012, p. 408) در گفتار زنان، بسامد جمله‌های تعجبی و عاطفی، بیش از مردان است. در رمان «شوهر عزیز من»، موارد زیادی از این گونه جمله‌ها به کار رفته که در این جا به مهمترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱۹. گفتم: «او چرا آن پایین؟ من بلند می‌شوم شما بنشین» (Kalhor, 2013, p. 102).

جالب است که نویسنده خود در جملهٔ پسین بیان می‌دارد که: «من هر موقع که بخوام، می‌توانم از کلمات تعجب زنانه استفاده کنم. بیشتر وقت‌ها از این کلمه‌های زنانه متنفرم!» (Kalhor, 2013, p. 102).

۲۰. باید یک پسر کوچولو داشته باشی تا با دیدن این صحنه، فوری بگویی وای اگر این بلا سر پسر من می‌آمد چه حال و روزی داشتم!» (Kalhor, 2013, p. 62).

در این جمله، راوی با دیدن صحنه کشته شدن کودکان غزه، این گونه ناراحتی خود را بیان کرده‌است.

۲۱. گفت: «طور خاصی. از لای درخت‌ها، صدای جادویی بیرون می‌آید. شبها این پارک، پُر از نجواست. پُر از شعر، ترانه، غریبی، ملودی و ریتم و آوا. محشر کبراست به خدا!» (Kalhor, 2013, p. 203).

در جمله‌های بالا با اغراق در توصیف یک پارک، حالت شگفتی را بیان کرده‌است.

۲۲. دوباره گفت: «چقدر خوشمزه‌اند این ابرها. با نگاهت مزه مزه‌شان کن!» (Kalhor, 2013, p. 202).

این جمله نیز بیانگر تعجب و شگفتی است؛ افزون بر اینکه از صنعت «حسامیزی»<sup>۱</sup> نیز در آن استفاده شده که ترکیبی است از دو حس چشایی و بینایی.

۲۳. همیشه با طعنه می‌گفت: «محبوبه همین که پایش را توی کتابخانه گذاشت، افتاد دنبال بیمه و بازنشستگی. واقعا که!» (Kalhor, 2013, p. 90).

در متن بالا با گفتن «واقعا که!»، تعجب خود را نشان داده‌است.

<sup>1</sup> synaesthesia

**جدول ۳: گونه‌های وجه عاطفی، فراوانی و درصد آن‌ها**

درصد	فراوانی	گونه‌های وجه عاطفی
۴۷/۲۰	۶۲۵	(۱) جمله‌های عاشقانه
۲۴/۹۲	۳۳۰	(۲) جمله‌های بیانگر اندوه
۱۷/۹۰	۲۳۷	(۳) جمله‌های بیانگر دلخوری
۹/۰۶	۱۲۰	(۴) جمله‌های تعجبی
۰/۹۰	۱۲	(۵) جمله‌های بیانگر حسرت و افسوس
۱۰۰	۱۳۲۴	جمع کل

همان گونه که این آمار نشان می‌دهد، جمله‌های عاطفی با بیش از ۱۳۲۴ مورد، بیشترین کاربرد را در این رمان دارد. بیش از ۴۷ درصد از جمله‌های عاطفی این رمان، بیانگر روابط عاطفی و عاشقانه هستند. کاربرد فراوان این گونه جمله‌ها می‌تواند دو منشأ داشته باشد: هم به نوع رمان مربوط است که در رده ژانر رمان‌های عاشقانه است و هم به ویژگی زنان مربوط است که روابط عاطفی برای آن‌ها اهمیت زیادی دارد. پس از آن، کاربرد بسیار جمله‌های بیانگر اندوه و دلخوری هم می‌تواند به حساسیت زنان در برابر رویدادهای زندگی مربوط باشد.

**۲.۶. وجهیت در قید**

یکی از نکته‌های قابل توجه در رُمان «شوهر عزیز من»، بسامد بالای تکرار قید است که هر یک بر یک ویژگی زنانه دلالت دارند. برای نمونه قید «خیلی»، ۱۴۴ بار تکرار شده که بیانگر روحیه زنان است که در بیان امور، اغراق می‌کنند. همچنین قید «انگار»، ۲۰۵ بار و قید «شاید»، ۶۴ بار به کار رفته که این قیدها، بیانگر ویژگی عدم اطمینان زنان به امور است. گاهی در یک پاراگراف، یک قید چندین بار تکرار می‌شود که برای تأکید، اغراق، توصیف و یا بیان دلیل به کار می‌رود. همچنین نوع این قیدها، بیشتر از نوع قید تأکید، تردید، زمان، مقدار و تکرار هستند. مهمترین این قیدها عبارت اند از انگار، شاید و احتمالاً:

۲۴. دوباره حال بد شد. بعد انگار همه جا ساکت شد. انگار یک دنیا بادِ دربه‌در و عصبی ریخته بودند توی کولر. انگار آسمان، دیگر قطره‌ای آب برای باریدن نداشت. انگار، آب تمام سرازیری‌ها و جوی‌های گیشا توی فاضلاب‌ها فرورفته بود. انگار دلکش خیلی پیش از این‌ها مرده بود (Kalhor, 2013, p. 105).

۲۵. همچین بی حس و حال راه می‌آمد انگار غذا نخورده است و نا ندارد. انگار به‌زور می‌آمد. انگار یک قدم جلو می‌آمد و دو قدم عقب می‌رفت (Kalhor, 2013, p. 159).

۲۶. روزهایی که تردیدش عود می‌کرد، خندان تر می‌شد. انگار خودش را می‌سپرد دست کسی که از او قوی تر بود تا برایش تصمیم بگیرد که چه باید بکند به دست خنده (Kalhor, 2013, p. 184).

در این نمونه‌ها، هدف از تکرار قید، نشان‌دادن تردید از سویی و اجبار از سوی دیگر است. از طرفی توصیف شخصیت نیز هست. شخصیتی که برای خواستگاری، میل و رعبتی ندارد و راه رفتنش، حکایت از این نخواستن او دارد. راوی این نوع راه رفتن را می‌بیند و احساس می‌کند مشکلی وجود دارد و با تکرار قید «انگار»، این تردید و اجبار را بیان می‌کند.

۲۷. شاید پدر داشته با صدایی که انگار به زور از ته گلویش بالا می‌آمده از تنهایی آن روزهایش حرف می‌زده... شاید داشته می‌گفته دلش برای دختر وسطی‌اش کباب است که اصلاً معنی شوهر و شوهرداری را نفهمید. شاید داشته می‌گفته آن از عروسی مسخره‌اش این هم از تازه عروس بودنش... شاید داشته می‌گفته هیچی مطابق معمول پیش نمی‌رود... شاید در پشت پرده‌های کشیده و در نور اندک شمع نشسته... (Kalhor, 2013, p. 252).

در این جا، تکرار قید افزون بر اینکه نشانه تردید و احتمال است، در واقع راوی با آن به بیان جزئیات هم پرداخته و نکاتی از دل مشغولی‌های پدر خود را روایت کرده‌است.

۲۸. شاید در جوابش گریه کردم. شاید دستم را میان دو ابرویم گذاشتم تا مجالی برای گریه نکردن پیدا کنم. شاید لب‌هایم را از توو جویدم و مزه خون را چشیدم. شاید حرفی زدم که نباید می‌زدم. پشتم به دیوار بود و نگاهم به درخت توت که می‌کمرم سر خورد و پایین آمدم. پایین آمدم. شکسته بودم. افتاده بودم (Kalhor, 2013, p. 274).

در این جمله‌ها، قید تردید، بارها تکرار شده‌است. این تکرار، به جز آنکه یک ویژگی زنانه است، بیانگر نوعی ویژگی احساسی نیز هست. این امر نشان می‌دهد راوی آن قدر که با خود و ذهنیت‌هایش درگیر است، رخدادها را فراموش کرده و نسبت به انجام آن‌ها شک دارد.

۲۹. شاید ملون‌ها جادویی نبودند که با بویشان فکری به سرم انداختند. شاید و یولون‌زن روی پشت‌بام بود که در گوشم حرفی زد و من را به صرافت کاری انداخت. شاید هم درخت توت بود که با تکان برگ‌هایش با من حرف زد (Kalhor, 2013, p. 301).

از این گونه تکرار قیدهای تردید، می‌توان نتیجه گرفت که گویی راوی (یا نویسنده) در جهان درون غرق است و در ذهنیات خود زندگی می‌کند؛ برای همین، دلیل بیشتر کارها را نمی‌داند، یا دلیل آن‌ها را حدس زده و یا مطمئن به وقوع رخدادها نیست و در واقع در عالمی بین خواب و رویا زندگی می‌کند.



۳۰. همه ساکت شدند. شاید سوسن داشت به بازوهای عضلانی کامران نگاه می کرد. شاید داشت او را با سهراب جاننش مقایسه می کرد. شاید داشت به انگشت‌های او نگاه می کرد که روی کلایه‌های پیانو می رقصیدند (Kalhor, 2013, p. 298).

در این جا، تکرار قید برای بیان عدم اطمینان از وقوع امری و قضاوت کردن ذهنی است.

۳۱. من دیگر چیزی از آن روز یادم نمانده است. احتمالاً پروانه باز هم آقای آذر را تهدید به آبروریزی کرد. احتمالاً آقای آذر تا آستانه خشک نشدن توان شاعری اش پیش رفت. احتمالاً پروانه گفت که کار را به کمیته می کشاند و او را سوار پاترول‌های کمیته می کند تا از ترس، خودش را خراب کند. احتمالاً آقای آذر سر سفیدش را در دست گرفت و به خودش تف و لعنت کرد که چرا پای یک بندانداز شهرستانی را به خانه و زندگی اش باز کرده است. احتمالاً پروانه گفت نمی گذارم قیبر در بروی. احتمالاً آقای آذر با خودش گفت این دختر شهرستانی، زیادی زرننگ تشریف دارد؛ اما صد درصد من داشتم به ارژنگ شکم قلمبه و ارتباط پدر و فرزندی او با آقای آذر فکر می کردم (Kalhor, 2013, p. 233).

در این پاراگراف، قید «احتمالاً» ۷ بار تکرار شده که نشان‌دهنده شدت شک و تردید در بیان مسائل است. جالب است که راوی خود با آوردن واژه «صد درصد» در آخرین جمله بیان می دارد گفته‌ها و جریان‌های بیان شده، حتماً رخ داده‌است.

یکی از قیدهایی که در این زمان بارها تکرار می شود، واژه «حتماً» است که قید تأکید و ایجاب است. در مورد قیدهایی تأکید، توقع خواننده آن است که بر قطعیت و حتمی بودن امری دلالت کند، اما در داستان «شوهر عزیز من»، در موارد زیادی در معنای شک و تردید به کار رفته‌است. این امر به آن سبب است که این داستان، از زاویه دید اول شخص مفرد یا همان راوی، روایت می شود و همه پیش آمدها و رخ دادها از دیدگاه او بیان می شود و او در روند بیان رخ دادها، گاهی به انجام آن‌ها مطمئن نیست؛ فقط حدس می زند که آن گونه باشد که او روایت می کند. بنابراین، قید «حتماً» که در طول داستان، ۶۲ بار تکرار می شود، در بیش از ۴۲ درصد موارد، بیانگر حدس و گمان و یا شک و تردید اوست و بیشتر به معنای «گویا» یا «لابد» به کار رفته است. مانند این نمونه‌ها:

۳۲. حتماً چند لحظه دیگر به من «عزیزم» می گفت و حتماً من هم عرق می زدم (Kalhor, 2013, p. 100).

این قید، در مواردی به کار می رود که راوی از انجام امری مطمئن نیست و بیشتر نشانه حدس و گمان و نتیجه گیری او از پیش آمدها و ناگفته‌ها است.

۳۳. وقتی دومین گروه اعدامی‌های انقلاب، اعدام شدند، نسرین که حتماً تزلزلی در نگاه انقلابی‌ام دیده بود، گفت: «باید خارهای مسیر انقلاب را کند» (Kalhor, 2013, p. 127).

در این نمونه، «حتماً» در معنای «احتمالاً» به کار رفته است.

۳۴. داشت شوخی می کرد حتماً. می خواست مرا از فکر و خیال خواهر گمشده‌ام دریاورد. حتماً که دربارهی درخت‌هایی حرف می زد که پارک را پُر از نجوا کرده‌اند (Kalhor, 2013, p. 203).

در این نمونه نیز قید «حتماً» می تواند قید تأکید باشد، گرچه با توجه به فضای داستان، باری دیگر کمی شک و دودلی در آن احساس می شود.

۳۵. نشسته بودم. حتماً نشسته بودم چون چطور می توانستم در غروب اولین روزی که سهراب زنده نبود، جلوی عکس قاب‌شده عروسی اش دراز بکشم و بی خیال باشم (Kalhor, 2013, p. 271).  
در این نمونه نیز با آن که فکر می کنیم قید قطعیت به کار رفته، اما در واقع «حتماً» باز قید تردید است؛ زیرا راوی نسبت به انجام آن مطمئن نیست.

۳۶. حتماً در آن لباس خواب مسخره‌ی آستین کیمینو، دور خودش می چرخید بیند میل‌های بافتنی‌اش را کجا گذاشته است (Kalhor, 2013, p. 191).

در این نمونه نیز قید «حتماً» به معنای «لابد» است که قید شک و تردید است.

۳۷. حتماً مسلمان نبوده‌ام که از یک سوراخ، دو بار گزیده شده‌ام (Kalhor, 2013, p. 139).

در نمونه بالا نیز «حتماً» در معنای «لابد» به کار رفته که بیان‌گر شک و تردید است.

#### جدول ۴: گونه‌های وجهیت قیدی، فراوانی و درصد آن‌ها

گونه‌های وجهیت قیدی	فراوانی	درصد
۱) انگار	۲۰۵	۴۳/۱۵
۲) خیلی	۱۴۴	۳۰/۳۱
۳) شاید	۶۴	۱۳/۴۷
۴) حتماً	۶۲	۱۳/۰۵
جمع کل	۴۷۵	۱۰۰

این یافته‌های آماری نشان می‌دهد، در این زمان، بیش از ۵۷ درصد، از قیده‌های شک و تردید مانند: «انگار» و «شاید» استفاده شده که بیان‌گر عدم اطمینان زنان است. این شک و تردید حتی بر

معنای قید «حتماً» نیز اثر گذاشته است. همچنین استفاده از قید تشدیدکننده «خیلی» به میزان بیش از ۳۰ درصد نیز نشان‌دهنده گرایش عمده زنان به اغراق در توصیف پدیده‌هاست.

### ۳.۶. وجهیت در صفت

صفت نیز مانند قید، توضیحی درباره اسم می‌دهد. وجه صفتی، بیانگر موضع مثبت یا منفی نویسنده نسبت به شخصیت‌های داستان و ارزش‌گذاری او نسبت به اعمال و رفتار آنهاست. در داستان «شوهر عزیز من»، این‌گونه صفت‌ها، ۴۵۵ بار به کار رفته‌است. در میان انواع صفت‌هایی که در این زُمان به کار رفته، حدود ۱۰ درصد آنها، صفت‌هایی هستند که ساختار ویژه و متفاوتی دارند. مانند این نمونه‌ها:

۳۸. گذاشته بودم پسری با چشم‌هایی نمی‌دانم چه رنگی، برایم از رمز و رازهای راست یا دروغ این پارک بگوید (Kalhor, 2013, p. 36).

این صفت چندین بار در طول این داستان برای توصیف چشم به کار رفته‌است (از جمله در صفحه‌های: ۲۲۳ و ۲۵۱ و ۲۶۹)

۳۹. و محیطم که بود؟ «نسرین ماجدی» با آن چادر پُر از پُرز و مو و خاک و خُل، و «محبوبه» با صدای یک آدم آهنی دوست‌داشتنی (Kalhor, 2013, p. 118).

در این جمله، صفت «دوست‌داشتنی»، نظر نویسنده را درباره فردی به نام محبوبه بیان می‌کند.

۴۰. باید پای ژن خاص و ناقلابی در میان باشد (Kalhor, 2013, p. 117).

در این جمله، صفت «ناقلا»، به ژن یک فرد نسبت داده شده که بیان‌گر دیدگاه خاص نویسنده درباره او است.

۴۱. تمام این مدت، نگاه اندازه‌گیر سهیلا را تحمل کرده بود که داشت فاصله‌ی گردن تا ناف او را اندازه می‌گرفت تا شال گردنی برایش بیافد (Kalhor, 2013, p. 142).

چون سهیلا بافنده بود و معمولاً همه چیز را با چشمش اندازه می‌گرفت، از صفت «اندازه‌گیر» برای نگاه بهره گرفته‌است.

۴۲. همین که به خودمان آمدم و دیدیم، توی خانه‌مان نشسته و دارد مادر پشت و رو شده‌ی ما را بند می‌اندازد (Kalhor, 2013, p. 148).

صفت «پشت و رو شده»، اشاره به اختلال روانی مادر راوی دارد که لباسش را پشت‌ورو می‌پوشید.

۴۳. به نظر می‌رسید «نسرین ماجدی» هنوز عوض نشده باشد. نسرین چروکیده‌ای بود که هنوز هم ملاک دوستی‌اش، هماهنگی سیاسی بود (Kalhor, 2013, p. 66).

صفت «چروکیده» بیشتر قضاوت نویسنده درباره یکی از دوستانش است که به او بدی کرده و در دیدارهای دوباره، او را همان دوست سفت و سخت و تنگ‌نظر قدیمی می‌بیند. افزون بر استفاده از این نوع صفت‌های مطلق، صفت‌های تفضیلی و عالی نیز نوعی وجهیت را بیان می‌کند. این نوع صفت‌های ارزش‌گذار در این رُمان، ۱۱ درصد از همه صفت‌ها را در بر می‌گیرند. مانند این نمونه‌ها:

۴۴. می‌خواستم سفیدی برف تا ابد روی سفیدی لباس عروسی‌ام بنشیند تا دو بار خوشبخت‌تر از دیگر عروس‌ها باشم (Kalhor, 2013, p. 166)

۴۵. از یکی از برادرها، همان که خوش‌اخلاق‌تر بود و حتماً خوردن و نوشیدن، سرحال‌ترش کرده بود، می‌پرسد... (Kalhor, 2013, p. 188). در این نمونه‌ها، نویسنده با برتر انگاشتن کسی بر دیگری، نگرش و جهت‌گیری شخصی خود را نسبت به آن‌ها نشان داده‌است.

#### جدول ۵: گونه‌های وجه صفتی، فراوانی و درصد آن‌ها

گونه‌های وجهیت صفتی	فراوانی	درصد
(۱) صفت‌های مطلق	۴۵۵	۷۸/۵۸
(۲) صفت‌های برتر و برترین	۶۶	۱۱/۳۹
(۳) صفت‌های خاص	۵۸	۱۰/۰۱
جمع کل	۵۷۹	۱۰۰

همان‌گونه که این جدول نشان می‌دهد، حدود ۵۷۹ صفت، در کل این رُمان به کاررفته که بیش از ۲۱ درصد آن‌ها به صورت تفضیلی و عالی یا از گونه ویژه‌ای بوده‌اند. کاربرد این نوع صفت‌ها، بیانگر گرایش زنان به برتری دادن یا خاص نشان دادن پدیده‌ها است که می‌تواند به ویژگی اغراق زنان در توصیف امور مرتبط باشد.

#### ۷. نتیجه‌گیری

بر اساس نمونه‌های مطرح شده، پنج گونه وجهیت در رُمان «شوهر عزیز من» به کار رفته که هر یک دربردارنده مفاهیم متفاوتی هستند:

یکم- در میان گونه‌های مختلف وجه‌های به کار رفته در این رُمان، وجه عاطفی با بیش از ۳۹ درصد، بیشترین کاربرد را داشته‌است. دلیل استفاده از این وجه، آن است که به سبب آنکه زن‌ها

عاطفی ترند، در نتیجه، جمله‌های عاطفی، بیشتری به کار می‌برند. کاربرد این نوع جمله‌ها در این رُمان، همدلی بیشتر خوانندگان را برمی‌انگیزد.

دوم- پس از آن، وجهیت صفتی با بیش از ۱۷ درصد، بیشترین کاربرد را دارد. نویسنده با کاربرد صفت‌های گوناگونی از جمله صفت‌های خاص و منحصر به فرد، قضاوت خود را درباره شخصیت‌های داستان بیان می‌کند. کاربرد بسیار این وجهیت، با این ویژگی مطرح شده از سوی لیکاف (Fotuhi, 2012, p. 398; quoted from Lakoff, 2008) در مورد گفتار زنانه همخوانی دارد که زنان بیشتر از صورت‌های زبانی بیان‌گر مانند قید و صفت استفاده می‌کنند.

سوم- وجه پر کاربرد دیگر این رُمان، وجه پرسشی است که بیش از ۱۶ درصد در کل رُمان کاربرد دارد. کاربرد بسیار این وجه، نشان‌دهنده آن است که زن‌ها کمتر از مردها، به خود و افکارشان اطمینان دارند. این نکته که بیش از ۲۶ درصد پرسش‌های مطرح شده در این رُمان، در واقع جنبه ذهنی دارد و لزوماً برای کسب اطلاعات نیست، نشانه‌ای از همین ویژگی عدم اطمینان زنان است. این یافته نیز تأییدکننده یافته‌های پژوهش‌های پیشین است که معتقدند زنان بیش از مردان، از پرسش استفاده می‌کنند (Wardhaugh, 2014, p. 509-510).

چهارم- وجه پر کاربرد دیگر، وجهیت قیدی با ۱۴ درصد کاربرد، بیانگر سبک زنانه در رُمان «شوهر عزیز من» است. استفاده از انواع قید در این رُمان، هر کدام بر یک ویژگی زنانه مانند اغراق در امور و شک و تردید دلالت دارند. زنان چون در جایگاه ناتوانی قرار داشته‌اند، در اظهارنظرها، بیشتر از قیده‌های تردید استفاده می‌کنند و یا پدیده‌ها را با اغراق توصیف می‌کنند.

پنجم- بعد از این وجوه، وجه معرفتی با ۱۲ درصد کاربرد قرار دارد که بیانگر حاکمیت تردید و عدم قطعیت در این رُمان است. این بیان تردید، از خود راوی شروع می‌شود که در دنیایی ذهنی، روایت را شروع می‌کند و این تردید در سراسر داستان و در میان شخصیت‌های آن نیز ادامه می‌یابد. در کل رمان، فعل‌های بیانگر قطعیت (مانند: می‌دانم، می‌دانم، معلوم بود و حتم دارم) روی هم رفته حدود ۴۰ درصد به کار رفته، در حالی که فعل‌های بیانگر تردید (مانند: نمی‌دانم، مطمئن نبودم و معلوم نیست)، بیش از ۶۰ درصد تکرار شده است که به روشنی تردید حاکم بر متن را نشان می‌دهد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش آقاگل‌زاده و پورابراهیم (Aghagolzadeh & purebrahim, 2008, p. 15) همخوانی دارد که عدم قطعیت را در حوزه وجهیت منفی قرار می‌دهند و آن را ساخته و پرداخته راوی نامطمئن می‌دانند.

ششم- همان گونه که این یافته‌ها نشان می‌دهد، کاربرد هر یک از انواع وجهیت در این اثر، به نوعی بیانگر سبک زنانه نویسنده آن، خانم فریبا کلهر است. البته این نتیجه، به این معنی نیست که

این گونه‌های وجهیت فقط مختص زنان است و در آثار مردان به کار نمی‌رود؛ بلکه بیانگر آن است که فراوانی کاربرد این گونه‌ها، در آثار زن‌ها بیش از مردها است.

### جدول ۶: انواع وجهیت، فراوانی و درصد آن‌ها

انواع وجهیت	فراوانی	درصد
(۱) وجه عاطفی	۱۳۲۴	۳۹/۵۸
(۲) وجه صفتی	۵۷۹	۱۷/۳۰
(۳) وجه پرسشی	۵۴۴	۱۶/۲۶
(۴) وجه قیدی	۴۷۵	۱۴/۲۰
(۵) وجه معرفتی	۴۲۳	۱۲/۶۴
جمع کل	۳۳۴۵	۱۰۰

### فهرست منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و پوراابراهیم، شیرین (۱۳۸۷). «بررسی زبان‌شناختی دیدگاه روایت‌گری داستان «روز اول قبر» صادق چوبک در چارچوب مدل سیمپسون». *نقد ادبی*. دوره ۱. شماره ۳. صص ۷-۲۸.
- ایلخانی‌پور، نگین (۱۳۹۴). *صفات وجهی در زبان فارسی*. تهران: نشر مرکز.
- ایلخانی‌پور، نگین و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۵). «واژگانی‌شدن ابعاد معنایی وجهیت در صفات وجهی فارسی». *زبان‌پژوهی*. سال ۸. شماره ۲۰. صص ۶۵-۸۹.
- رضایی، مهدی و صغری حسنی (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر جنسیت بر کاربرد فعل در داستان‌های «مردی که برنگشت» از دانشور و «داش آکل» از هدایت». ارائه شده در پنجمین همایش متن‌پژوهی ادبی (نگاهی تازه به سبک‌شناسی، بلاغت و نقد ادبی). ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷. کتابخانه ملی ایران. تهران.
- سراج، سید علی (۱۳۹۴). *گفتمان زنانه (روند تکوین گفتمان زنانه در آثار نویسندگان زن ایرانی)*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- فاولر، راجر (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی و رمان*. ترجمه محمد غفاری. تهران: نی.
- فاولر، راجر (۱۳۹۵). *سبک و زبان در نقد ادبی*. ترجمه مریم مشرف. تهران: سخن.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۸). «ایدئولوژی، سبک و گفتمان». *نقد آگاه در بررسی آراء و آثار (مجموعه مقاله)*. به کوشش عنایت سمعی. تهران: آگاه. صص ۲۰۸-۲۳۲.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)*. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸). *دستور مختصر امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.
- کلهر، فریا (۱۳۹۲). *شوهر عزیز من*. ج ۵. تهران: آمو.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۳). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. ج ۵. تهران: آگه.

نگاری، فاطمه و فقیه ملک‌مرزبان، نسرین (۱۳۹۶). «بررسی شخصیت‌پردازی و ساحت‌های زاویه دید در دو رُمان مهاجرت (آینه‌های دردبار و هم‌نوائی شبانه ارکستر چوب‌ها) بر اساس دیدگاه روائی پاول سیمپسون». *پژوهش‌های ادبی*. سال ۱۴. شماره ۵۸. صص ۱۴۵-۱۲۱.

نورگارد، نینا، بثاتریکس بوسه و روسیو مونتورو (۱۳۹۴). *فرهنگ سبک‌شناسی*. ترجمه احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهمند. تهران: مروارید.

وارداف، رونالد (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. ترجمه رضا امینی. تهران: بوکا.

## References

- Aghagolzadeh, F., & purebrahim, Sh. (2008) A linguistic study of the narrative view of Sadegh Chubak's "Ruz e Avval e Ghabr" (The First Day of the Grave) in the Simpson Model. *Naghd-e Adabi (Literary Criticism)*. 1 (3), 7-28. [In Persian].
- Fotuhi, M. (2009) Ideology, style and discourse. In E. Samiee (Ed.), *Naghd e agah's collection in the study of opinions and works (Article collection)* (pp. 208-232). Tehran: Agah [In Persian].
- Fotuhi, M. (2012). *Stylistics (theories, approaches and methods)*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (2009). *Today's concise grammar based on modern linguistics*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Fowler, R. (2011). *Linguistics and novel*. (M. Ghaffari, Trans.). Tehran: Ney [In Persian].
- Fowler, R. (2016). *Literary criticism*. (M. Mosharraf, Trans). Tehran: Sokhan [In Persian].
- Ilkhanipur, N. (2015). *Modal adjectives in Persian*. Tehran: Nashr-e Markaz [In Persian].
- Ilkhanipur, N., & Karimi-dustan, Gh. (2016) The lexicalization of the semantic dimensions of modality in Persian modal adjectives. *Journal of Language Research*, 8 (20), 65-89. [In Persian].
- Kalhor, F. (2013). *My dear husband*. (5<sup>nd</sup> ed). Tehran: Amut [In Persian].
- Makaryk, I. R. (2014) Encyclopedia of contemporary literary theory. (M. Mohajer & M. Nabavi, Trans.). Tehran: Nashr-e Agah [In Persian].
- Negari, F., & Malek-Marzban, N. (2017) The study of characterization and point of view in two migration novels: Ayenehaye dardar & hamnavai-e-shabane-e-orkester chubha: Based on Paul Simpson's narrative perspective. *Pazhreshha ye Adabi (Literary Researches)*, 14 (58), 121-145 [In Persian].
- Nørgaard, N., Busse, B., & Montoro, R. (2015). *Key terms in stylistics*. (A. Rezai Jamkarani, & M. Farahmand., Trans.) .Tehran: Morvarid [In Persian].
- Rezai, M., & Hassani, S. (2018, January ) The impact of gender on the use of verb in the stories of "Man who didn't return" by Daneshvar and "Dash Akol" by Hedayat. Paper presented at the 5th Conference on Literary Textual Studies (A New Look at Stylistics, Rhetoric, and Literary Criticism). . Tehran, Iran [In Persian].
- Seraj, S. A. (2015). *Feminine's discourse (the process of developing feminine's discourse in the works of Iranian women writers)*. Tehran: Roshangaran & Motale'ate Zanan [In Persian].
- Wardhaugh, R. (2014). *An introduction to the sociolinguistics*. (R. Amini, Trans). Tehran: Buka [In Persian].

## **The Study of Modality in the Novel of "My Dear Husband" by Fariba Kalhor Based on Fowler's View**

Aram Ahmadi<sup>1</sup>  
Reza Forsati Juybari<sup>2</sup>  
Hossein Parsaei<sup>3</sup>

Received: 09/02/2020  
Accepted: 07/09/2020  
**Article Type: Research**

### **Abstract**

In every text, the beliefs, feelings, prejudices, and attitudes of the author is reflected in a way that indicates his stance. With regard to this fact, no novel is objective and neutral and the author, in any case, cautiously or incautiously shows his stance. This stance can be surveyed in different levels of language, including phonology, morphology, and syntax. Among these three, syntax is ideologically more important. Ideology shows itself in the syntax of a text. Accordingly, the author chooses a special type of grammatical pattern. By surveying this grammatical pattern, the relationship between language and view of the author can be identified. "Modality" is one of the most important grammatical categories which shows the author's stance in a text. Based on the definition provided by stylists, modality is the potential power of language to reflect the attitudes of the author about the sentence expressed. In every text, the author's attitudes may include a range of his reactions such as wish, desire, duty, obligation, certainty, and uncertainty. Researches, concerning modality in the novels written by women, show that modality is restricted to "verb" and other modality maker elements are ignored. But as a matter of fact, in addition to verb, this stance appears in other grammatical categories, such as adverbs and adjectives. Most world literary texts are ideologically influenced. In recent decades in Iran, the spread of "feminism" as the governing ideology in literature led to the creation of provocative novels about women subjects, their relationships, and social rights. In this article, one of these novels, "My Dear

---

<sup>1</sup> PhD Candidate of Persian Language and Literature, Islamic Azad University (Gha'emshahr Branch), Gha'mshahr, Iran; [a.ahmadi@qaemiau.ac.ir](mailto:a.ahmadi@qaemiau.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD, Persian Language and Literature, Assistant Professor in Department of Persian Language and Literature; Faculty member of Islamic Azad University (Gha'emshahr Branch), Gha'mshahr, Iran, (corresponding author); [r.forsati@qaemiau.ac.ir](mailto:r.forsati@qaemiau.ac.ir)

<sup>3</sup> PhD, Persian Language and Literature, Assistant Professor in Department of Persian Language and Literature; Faculty member of Islamic Azad University (Gha'emshahr Branch), Gha'mshahr, Iran; [h.parsaei@Qaemiau.ac.ir](mailto:h.parsaei@Qaemiau.ac.ir)



"Husband" written by "Fariba Kalhor" is surveyed. She is known by writing more than one thousand stories and rewriting more ancient works named "The lady of one Thousand Stories". "My Dear Husband" is one of her effective works which is written by women and for them. In this article, based on the Fowler's (2016) view, "modality" is studied. To him, modality appears in texts by using syntactic elements. These syntactic elements are as follows: a) use of modals, b) use of modal adverbial phrases, c) use of adjectives and adverbs as specifiers, d) use of feeling verbs, and e) use of short sayings. To Fowler, these five elements can enable one to understand the writer's stance. The purpose of this study is to determine which type of modality is used in this novel and what aspects of feminist style is applied in this regard.. Based on this research, the frequently used types of modalities of this novel are as follows: modality of verbs (epistemic, interrogative, and emotional), adverbial and adjective modalities. These modalities, express concepts of dubiety and uncertainty which are of the characteristics of feminine style. Based on the data surveyed, five types of modality are applied in this novel and each represents different concepts. In the examined novel, interrogative modality is frequently used. This shows that women are less confident in themselves and their thoughts in comparison to men. The narrator also makes mental questions when she encounters events or the behavior of the people around her. The narrator often replies the questions, raised by other characters, in her mind and this shows her uncertainty. Next, emotional modality is frequently used in this novel. The reason for using this modality is because women are emotional themselves; therefore, they use short and independent sentences with emotional load more. In this novel, the frequency of the use of short sentences accelerates the text and makes it exciting. In addition to these modalities, adverbial one is the other feature of the novel "My Dear Husband". Therefore, in this novel, different adverbs show different features of women, such as exaggeration and doubt. As women have been put in weak stance, they use adverbs which indicate uncertainty. They do not speak with certainty and confidence. And finally, another type of modality, which is applied in this novel, is adjective modality which helps to the making of certain unique adjectives. This shows the judgment of the writer about her characters in this novel. The results of this article show that how utilization of different types of modalities can reflect the feminist style of the writer, i.e. Fariba Kalhor. This indeed does not mean that these types of modalities are only pertinent to women's works and are never utilized in men's works; nonetheless, it indicates that their frequency of occurrence in women's works is more.

**Keywords:** Stylistics, Modality, Feminine style, Fariba Kalhor, *My Dear Husband*

- 265 **Equative Constructions in Persian Language**  
*Parisa Najafi, Jalal Rahimian*
- 298 **The Role of Semantic Head and Constituent Position in the Processing of Root Compound Nouns: Evidence from Normal and Broca Aphasic Subjects**  
*Mousa Ghonchepour, Shahla Raghibdoust*
- 325 **Critical Discourse Analysis of Konkoor (University Entrance Exam) Commercials by Preparatory Institutes: The Case of Modaresan Sharif, Parseh, and Mahan Institutes**  
*Seyyedeh Fahimeh Parsaiyan, Somayyeh Azimi Montazer*
- 351 **The Study of Modality in the Novel of “My Dear Husband” by Fari-ba Kalhor Based on Fowler’s View**  
*Aram Ahmadi, Reza Forsati Juybari, Hossein Parsaei*

# Contents

- 33     **Recognizing Translation Difficulties of (Ma) similar to (laisa) in the First and Second Parts of the Holy Qur'an (Based on the Theory of Carmen Garces)**  
*Ali Asvadi, Soudabe Mozaffari, Akram Zare*
- 63     **Investigating Quranic Conceptual Metaphors of Anger Based on Basic Emotion and Conceptual Act Theories**  
*Ezatollah Kalantari Khandani, Mehdi Mohammadi Nia, Masoud Akbarizadeh*
- 96     **A Comparative Study of Some Metaphors of Surah Baqarah in French Translations from the Perspective of Newmark (Case study: Regis Blachere's and Jacques Berque's Translations)**  
*Zeinab Rezvantaleb, Ehsan Dabbagh*
- 124    **A Cognitive Analysis of the Concepts of "Divine Anger and Worldly Punishment" in the Holy Quran**  
*Azadeh Sharifi Moghaddam, Fatemeh Habibi, Mahdieh Eshaghi*
- 154    **The Classification of the Type of Embedded Clauses in Control Constructions in Persian**  
*Mohammadreza Pirooz*
- 182    **An Investigation of the Relationships among Iranian EFL Learners' Perfectionism, Anxiety, and English Achievement: The Contribution of L2 Selves**  
*Paradis Zafarani, Saeideh Ahangari, Nasrin Hadidi Tamjid*
- 211    **Providing a Suitable Method for Allophonic Labeling of Speech Corpuses According to the IPA System**  
*Tahere Ahmadi, Batool Alinezhad, Hossein Karshenas, Bagher Babaali*
- 241    **Information Structure and Thematic Structure of Persian Language**  
**A Corpus-based Analysis**  
*Khadijeh Taheri, Habib Gowhari*



In the Name of God

*Scientific Journal of*  
**Language Research (Zabanpazhuhi)**  
Vol. 13, No. 38, Spring 2021

Chief Executive: **S. Ghahremani-Ghajar**

Editor-in- Chief: **F. Haghbin**

Deputy Editor: **A. Abbasi**

Editor (Persian): **N. Monfared**

Editor (English): **S. Pour Sadoughi**

Managing Director: **N. Jafari**

**Editorial Board**

M. Bijankhan: *Professor of Linguistics, University of Tehran*

F. Haghbin: *Professor of Linguistics, Alzahra University*

E. Khazali: *Professor of Arabic Language and Literature, Alzahra University*

F. Sasani: *Associate Professor of Linguistics, Alzahra University*

E. Sotoudehnama: *Professor of English Language Teaching, Alzahra University*

M. Assi: *Professor of Institute of Human Sciences*

Y. Modarressi: *Professor of Linguistics, Institute of Humanities and Cultural Studies*

B. Meshkinfam: *Associate Professor of Arabic Language and Literature, Alzahra University*

**International Board**

M. Chaouch: *professor of Arabic Linguistics, Manouba University, Tunisia*

M. Dokhtourichvili: *professor of French Language, Ilia University, Tbilisi, Georgia*

E. Polishchuk: *Associate Professor of Russian Language, Lomonosov Moscow State University, Russia*

M. Ghaffari: *Associate Professor of Teaching Persian Language, Cambridge University, U.K*

M. seyfeddinipour: *Member of World Languages Institute, SOAS University, U.K*



**Alzahra University Publications**

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran

Postal Code: 1993891176

Email: Zabanpazhuhi@Alzahra.ac.ir

ISSN: 2008-8833

E-ISSN: 2538-1989



- **Recognizing Translation Difficulties of (Ma) similar to (laisa) in the First and Second Parts of the Holy Qur'an (Based on the Theory of Carmen Garces)**  
Ali Asvadi, Soudabe Mozaffari, Akram Zare / 33
- **Investigating Quranic Conceptual Metaphors of Anger Based on Basic Emotion and Conceptual Act Theories**  
Ezatollah Kalantari Khandani, Mehdi Mohammadi Nia, Masoud Akbarizadeh / 63
- **A Comparative Study of Some Metaphors of Surah Baqarah in French Translations from the Perspective of Newmark (Case study: Regis Blachere's and Jacques Berque's Translations)**  
Zeinab Rezvantlab, Ehsan Dabbagh / 96
- **A Cognitive Analysis of the Concepts of "Divine Anger and Worldly Punishment" in the Holy Quran**  
Azadeh Sharifi Moghaddam, Fatemeh Habibi, Mahdieh Eshaghi / 124
- **The Classification of the Type of Embedded Clauses in Control Constructions in Persian**  
Mohammadreza Pirooz / 154
- **An Investigation of the Relationships among Iranian EFL Learners' Perfectionism, Anxiety, and English Achievement: The Contribution of L2 Selves**  
Pardis Zafarani, Saeideh Ahangari, Nasrin Hadidi Tamjid / 182
- **Providing a Suitable Method for Allophonic Labeling of Speech Corpuses According to the IPA System**  
Tahere Ahmadi, Batool Alinezhad, Hossein Karshenas, Bagher Babaali / 211
- **Information Structure and Thematic Structure of Persian Language A Corpus-based Analysis**  
Khadijeh Taheri, Habib Gowhari / 241
- **Equative Constructions in Persian Language**  
Parisa Najafi, Jalal Rahimian / 265
- **The Role of Semantic Head and Constituent Position in the Processing of Root Compound Nouns: Evidence from Normal and Broca Aphasic Subjects**  
Mousa Ghonchehpour, Shahla Raghibdoust / 298
- **Critical Discourse Analysis of Konkoor (University Entrance Exam) Commercials by Preparatory Institutes: The Case of Modaresan Sharif, Parseh, and Mahan Institutes**  
Seyyede Fahimeh Parsaiyan, Somayyeh Azimi Montazer / 325
- **The Study of Modality in the Novel of "My Dear Husband" by Fariba Kalhor Based on Fowler's View**  
Aram Ahmadi, Reza Forsati Juybari, Hossein Parsaei / 351